

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
مدیر مسئول: کاظم جلالی
سر دبیر: حسن سبحانی
مدیر داخلی: حسین صدری‌نیا

اعضای هیئت تحریریه:

- ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)
- بهزاد پورسید (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
- فتح‌اله تاری (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)
- حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
- سعید سهراب‌پور (استاد دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف)
- سیدمحمدرضا سیدنورانی (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)
- محمد قاسمی ششده (استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)
- ایروان مسعودی اصل (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
- الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
- محمدقلی یوسفی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی)

داوران این شماره: محمدعلی اردبیلی، محسن اسماعیلی، سیدمحمد اصغری، اصغر افتخاری، حسن بنیانیان، جمشید پژویان، رضا پورحسین، فتح‌اله تاری، فرخنده جبل عاملی، صباح زنگنه، حسن سبحانی، مهران سپهری، علی سوری، سیدمحمدرضا سیدنورانی، محمدجلال عباسی شوازی، علی‌اکبر عرب‌مازار، علی عسگری، علی‌اکبر فرهنگی، ابوالحسن فقیهی، معصومه فولادی، محمد قاسمی ششده، رحمت‌الله قلی‌پور، حسین کچوییان، الهه کولایی، هوشنگ نبی، منصور وثوقی، حسن وکیلان، سیدعلی محمد یثربی

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:
پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
بانک اطلاعات نشریات کشور

www.isc.gov.ir
www.sid.ir
www.magiran.com

تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، بعد از چهارراه شاداب، پلاک ۱۳۱
دفتر فصلنامه: ۸۳۳۵۷۱۵۸
دورنگار: ۸۳۳۵۷۱۵۷ امور مشترکین: ۸۳۳۵۷۷۴۲
www.nashr.majles.ir
mremag@majlis.ir
rc.majlis.ir

ویراستار: شیوا امین اسکندری
ترجمه و اصلاح چکیده‌ها: احسان میرزابابایی
صفحه‌آرا: نسیم ثنائی
طراح جلد: علیرضا عاشورزاده
امور سایت: نسیم ثنائی، ناهید عطاردی

□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.
□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته‌شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به‌صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به‌طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.
۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.
۴. مقاله در قالب صفحه A۴ با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود.
۵. برای ارزیابی مقاله فایل آن به پست الکترونیکی فصلنامه ارسال شود.
۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A۴ با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع مربوطه به‌صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.
 - منابع فارسی: (نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه)؛ مثال: (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).
 - منابع لاتین: (صفحه: سال نشر، نام‌خانوادگی مؤلف)؛ مثال: (Smith, 1995: 18).
- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه "همان" با شماره صفحه و در لاتین "Ibid" نیز به همین ترتیب اکتفا شود.
- چنانچه از نویسندگانی در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، آثار از یکدیگر متمایز شوند.
۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.
۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به‌صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین):
 - الف - کتاب: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد. مثال: پوتی، ژوزف ام. (۱۳۷۱). مدیریت دولتی و شیوه‌های بهبود آن، ترجمه عین‌الله، تهران، زوار.
 - ب - مقاله مندرج در مجلات: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه. مثال: الوانی، سیدمهدی و پرویز احمدی (۱۳۸۰). «طراحی الگوی جامع مدیریت عوامل مؤثر بر بهره‌وری نیروی انسانی»، نشریه مدرس، ش ۱.
 - ج - مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرةالمعارف‌ها: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد. مثال: بینامطلق، محمود (۱۳۸۲). «فلسفه زبان در کراتیل افلاطون»، مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، جلد هفتم.

فهرست مطالب

• معیارهایی برای تشخیص و درج احکام در بودجه‌های سنواتی ۵۱

محمد قاسمی شده، محمد بزرگ خردی

• ساخت کفتمان‌های کنترل اجتماعی مجلس شورای اسلامی

(مقایسه روند کفتمانی دوره‌های دوم، ششم و هشتم مجلس) ۳۱۷

محمد جواد زاهدی، امیرعلی پروانه دانش، علی میرزهمدی

• تحلیلی از ویژگی‌های مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران طی دوره‌های

قبل و بعد از انقلاب اسلامی (از ۱۲۸۶ تا ۱۳۹۴) ۷۳

کرامت‌الزیاری، علیرضا محمدی

• چگونگی تأثیر دفاع ضد موسیقی بر موازنه راهبردی میان ایالات متحده آمریکا و روسیه ۹۹

محمد حسین زاده، اقدس صباری

• بررسی تأثیر مالیات‌های مستقیم بر توزیع درآمد در ایران ۱۲۹

مدیر رضاتقی زاده، مجید آقایی

• بررسی تطبیقی مدل‌های نسل‌های تحصیلی در ایران ۱۵۷

میر حسین موسوی، بتول آذی

● تدوین شاخص‌های مؤثر بر سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی ورده‌بندی کشورها براساس آن با استفاده از تکنیک‌های تصمیم‌گیری چندشاخصه / ۱۸۵۱
محمد حسن نژاد، امیر شریف‌فر

● درآمدی بر تحلیل اتصادی تبلیغات تجاری جایزه‌دار از منظر اسلامی / ۲۱۱
سید مسعودی پور، مصباح‌الدینی باقری

● تحلیل اثر سرمایه اجتماعی دینی بر نوآوری (میان دانشجویان دکتری دانشگاه تربیت مدرس) / ۲۵۵
مرتضی عزتی، مرزیه باغچی

● بایست درآمد اختصاصی و وضعیت آن در قوانین بودجه / ۳۰۳
سید محمد رضا حسینی، محسن فاتحی زاده

● نظارت حرفه‌ای پارلمانی: مرجم و ضمانت اجرا (مطالعه موردی: قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان) / ۳۳۷
آزاد رضانی

● نقش سرمایه فرهنگی در رفتارهای اجتماعی زیست محیطی (مطالعه تجربی: شهر شیراز) / ۳۷۱
الهام وافعی، منصور حقیقتیان

معیارهایی برای تشخیص و درج احکام در بودجه‌های سنواتی

محمد قاسمی ششده، * محمد برزگر خسروی **

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۴/۱۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۱۱/۲۰

معمولاً همه‌ساله قوانین بودجه مصوب مجلس شورای اسلامی شامل برخی احکامی است که در مقام تبیین اجرای بودجه نبوده و قانونگذاری محسوب می‌شوند. یکی از سؤالات مهم، حدود درج این احکام و ضابطه تصویب این احکام در ضمن تصویب قانون بودجه است. یکی از چالش‌های اساسی نظام بودجه در ایران این است که آیا می‌توان مفهوم و ماهیت خاصی برای «بودجه» مندرج در اصل (۵۲) قانون اساسی قائل شد و بر مبنای آن معیارهایی برای ممانعت از درج احکام فاقد ماهیت بودجه‌ای در قانون بودجه ارائه کرد؟

روش تحقیق، مطالعه کتابخانه‌ای است. این مقاله سعی دارد تا براساس دیدگاه‌های کارشناسی و حقوقی چارچوب نظری معرفی کند تا براساس آن عناصر ماهوی بودجه مشخص شود و آنگاه براساس وجود یا عدم این عناصر ماهوی، تعریفی از احکام بودجه‌ای و ویژگی‌های آن ارائه دهد. طبق بررسی‌های انجام شده، عناصر «پیش‌بینی منابع و درآمدهای کشور»، «برآورد و اجازه انجام هزینه‌های کشور»، «محدود به زمان بودن»، «هدف‌ها و برنامه‌های قانونی» و «مصوب مراجع ذی‌صلاح بودن» عناصر ماهوی بودجه هستند؛ لذا با عنایت به عناصر ماهوی بودجه، احکام بودجه‌ای را می‌توان احکامی دانست که سازوکارهای اجرایی را در مورد نحوه وصول دریافت‌ها و انجام پرداخت‌ها مشخص کنند، هدف‌ها و برنامه‌های عملیاتی دولت را مشخص کنند و در سایر قوانین دائمی کشور، حکمی در خصوص آنها وجود نداشته باشد.

کلیدواژه‌ها: بودجه؛ قانونگذاری ضمن بودجه؛ عناصر ماهوی بودجه؛ احکام بودجه

* استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)؛

Email: ghasemi@majlis.ir

** دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران؛

Email: mbarzegarkosravi@gmail.com

مقدمه

یکی از ویژگی‌های بودجه سالانه کل کشور در ایران آن است که به همراه جداول منابع و مصارف، احکام زیادی توسط دولت پیشنهاد و مجلس شورای اسلامی رسیدگی و به‌عنوان قانون تصویب می‌کند. معمولاً در مرحله رسیدگی و تصویب بودجه، نمایندگان مجلس نیز پیشنهادهای متعددی را مطرح می‌کنند که برخی از آنها نیز به تصویب می‌رسد. پرسش‌های اساسی در این باره قابل طرح است؛ از جمله اینکه آیا قانونگذاری ضمن تهیه و تصویب بودجه، با ماهیت بودجه سازگار است؟ آیا عناصر ذاتی قانون درباره بودجه سنواتی مصداق دارد؟ منافع و معایب تصویب احکام قانونی در قانون بودجه چیست؟ آیا می‌توان معیارها و ضوابطی را جهت درج احکام در بودجه ارائه کرد؟

این مقاله، برای پاسخ به پرسش‌های فوق، ضمن بررسی مفهوم بودجه، عناصر ماهوی آن را تشریح کرده است و از این دیدگاه، قانونگذاری ضمن بودجه بررسی شده است. علاوه بر این، با بررسی چند حکم، منافع و معایب درج احکام مندرج در قوانین بودجه بررسی شده است. علاوه بر مطالعه تحلیلی - انتقادی، از نتایج حاصل از نظرسنجی دست‌اندرکاران بودجه نیز استفاده شده است.

۱. مفهوم و ماهیت بودجه (عناصر بودجه)

واژه بودجه در فارسی از زبان فرانسه و در فرانسه نیز از زبان انگلیسی اقتباس شده است. علت این امر آن است که رویه تنظیم بودجه و تصویب آن در پارلمان، ابتدا در کشور انگلستان شروع شده است (ابراهیمی‌نژاد و فرج‌وند، ۱۳۸۲: ۱).

با توجه به هدف مقاله و توصیف لفظ «بودجه کشور»، تعریف تدقیقی یا ابهام‌زدا^۱ مناسب است. «بودجه کشور»، لفظ مبهمی است که دارای یک معنا و مفهوم اجمالی^۲ است که معنای دقیق، مصداقی و تفصیلی^۳ آن را نمی‌دانیم. براساس روش‌های تعریف، به نظر

1. Precising Definition

2. Concept

3. Conception

می‌رسد می‌توان از روش تعریف مفهومی^۱ و قسم تعریف به مؤلفه‌ها استفاده کرد (خندان، ۱۳۷۹: ۹۵-۶۱). جهت شناخت مؤلفه‌های بودجه کشور می‌توان از چستی آن و یا کارکردهای آن سؤال کرد.

بدین ترتیب پرسش اساسی آن است که بودجه کشور چیست. پاسخ‌های متفاوت به این سؤال، بیانگر «نظری» بودن و از این رو «اختلافی» بودن مفهوم «بودجه کشور» است. بودجه کشور، مفهوم تفسیربرداری است که با بحث تفصیلی، تفسیر و معنای خاصی از آن ارائه می‌شود که این معنای خاص، برآمده از نظریات مبنایی درباره «دولت و مبانی تشکیل آن»، «مشروعیت و مبانی آن» و «دولت و وظایف آن» است که از قبل در ذهن مفسر جای گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان به تفاوت تعریف بودجه کشور در کشورهای با ساختار سیاسی سوسیالیستی و با ساختار حاکمیت‌های ارشادی اشاره کرد (دفتر مطالعات برنامه و بودجه، ۱۳۸۱: ۶۹). درباره مفهوم واژه «بودجه کل کشور» در اصل (۵۲) قانون اساسی، مباحث تفصیلی بیان نشده است؛ اما درخصوص عناصر مفهومی بودجه و عناصر تشکیل‌دهنده بودجه کل کشور، اختلاف نظر وجود دارد.

برای استخراج عناصر مفهومی بودجه، رجوع به دیدگاه‌های متخصصان مالیه عمومی و تعاریف قانونی ضروری است.

پیرنیا معتقد است: «بودجه سندی است حاوی پیش‌بینی درآمدها و هزینه‌های عمومی در ظرف مشخصی از زمان برای اجرای عملیات معین در نیل به هدف‌های معین و با قدرت اجرایی مشخص» (پیرنیا، ۱۳۵۵: ۲۳۴). در این تعریف، «پیش‌بینی درآمد»، «پیش‌بینی مخارج»، «محدود به یک دوره زمانی بودن»، «لازم‌الاجرا بودن» و «نیل به هدف» عناصر مفهومی بودجه هستند.

طبق نظر علوی طبری، بودجه عبارت است از برآورد درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار و پیش‌بینی هزینه‌ها برای انجام برنامه‌ها و عملیات معین در دوره محدودی از زمان، به‌منظور دستیابی به هدف‌های از پیش تعیین‌شده (علوی طبری، ۱۳۸۱: ۹). در این تعریف

نیز، «برآورد درآمد»، «پیش‌بینی هزینه»، «نیل به برنامه و هدف» و «محدود به دوره زمانی بودن» را می‌توان عناصر مفهومی بودجه تلقی کرد.

فرزب، بودجه را سند مالی مربوط به درآمدها و هزینه‌های دولت می‌داند (فرزب، ۱۳۸۱: ۱۶). طبق این تعریف، «درآمد دولت» و «هزینه دولت» مؤلفه‌های مفهوم بودجه هستند. در تعریف دیگر، وی بودجه را یکی از نیرومندترین ابزارهای مدیریت در اداره امور کشور می‌داند؛ از طریق بودجه حجم بسیار عظیمی از درآمد ملی برداشت و توسط هزینه‌های عمومی در اشکال عملیات، تکالیف و خدمات به جامعه برگردانده می‌شود؛ اجرای این عملیات به منظور دستیابی به اهداف معین و مشخصی است (همان، ۱۳۸۲: ۲۷). در این تعریف، «برداشت از درآمد ملی»، «انجام هزینه عمومی» و «نیل به هدف معین» ارکان مفهوم بودجه معرفی شده‌اند.

جعفری لنگرودی بودجه را درآمدها و هزینه‌های دولت تعریف می‌کند که برای یک‌سال مالی پیش‌بینی شده است مقرون به اذن خرج کردن آن درآمدها به وزارتخانه‌ها در مصارف معلوم از طرف مراجع قانونگذاری (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۸۹۳). با توجه به این تعریف، می‌توان «پیش‌بینی درآمدهای دولت»، «پیش‌بینی انجام هزینه‌های دولت»، «سالانه بودن» و «دادن اذن هزینه‌کرد درآمدها توسط مراجع قانونگذاری» را عناصر مفهوم بودجه قلمداد کرد.

وی در تعریف دیگری، بودجه را به معنای «صورت سالانه دخل و خرج کشور یا سایر مؤسسات عمومی» و «عوائد و مخارج پیش‌بینی شده کشور برای مدت یک‌سال شمسی که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده باشد» معرفی می‌کند (همان: ۱۱۶-۱۱۵). طبق این تعریف می‌توان «پیش‌بینی عواید و مخارج کشور یا سایر مؤسسات عمومی»، «سالانه بودن» و «مصوب مجلس بودن» را عناصر مفهومی بودجه دانست. با توجه به این تعریف ممکن است بودجه، حاوی دخل و خرج مؤسسات عمومی (و نه دولتی) باشد.

طبق نظر شبیری‌نژاد، تعریف بودجه به‌عنوان نظام اطلاعاتی در مدیریت «بخش عمومی کشور»، بودجه را از جواز انجام معاملات دخل و خرج مملکتی یا برنامه‌ریزی مالی دولت به

ابزاری جهت تعریف روابط بین اجزای مختلف مدیریتی در مقاطع معینی از هرم اطلاعات «مالی - عملیاتی» بخش عمومی مبدل می‌کند (شیری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۲۲). ماهیت حقوقی بودجه، تجویزی است و توجیه آن مبتنی بر اطلاعاتی راجع به چگونگی وصول «منابع عمومی» و اختصاص آنها به «مصارف عمومی» در چارچوب وظایف و مأموریت‌ها و دیگر قوانین مصوب است (همان: ۳۱). بر این اساس، «چگونگی وصول منابع عمومی» و «تعیین مصارف عمومی» و «وظایف و مأموریت‌های قانونی دولت»، مؤلفه‌های مفهوم بودجه هستند.

از منظر قانونی، واژه بودجه نخستین بار در اسناد قانونی فرانسه در سال ۱۸۶۲ تعریف شد (Malta and Martinez, 1988: 5). این تعریف، حاوی نخستین عناصر دو نگرش (رویکرد) بودجه‌ای رقیب است. یکی از این دو رویکرد، بودجه را برنامه‌ای برای دوره‌ای در آینده می‌داند که معمولاً سال مالی آینده است و رویکرد دیگر آن را مجوز دریافتی‌ها و هزینه‌های دولت می‌داند (Schick, 2001: 24). براساس این تعریف، «برنامه‌ای بودن»، «محدود به دوره‌ای در آینده بودن»، «مجوز هزینه‌ها و دریافت‌های دولت بودن»، عناصر بودجه معرفی شده‌اند.

اولین تعریف قانونی از بودجه در ایران، در ماده (۱) قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۲۸۹/۱۲/۳ بیان شده است. طبق این ماده، «بودجه دولت سندی است که معاملات دخل و خرج مملکتی برای مدت معینی در آن پیش‌بینی و تصویب شده باشد. مدت مزبور را سنه مالی می‌گویند و عبارت است از یک سال شمسی» همین تعریف با اندک تفاوتی، در ماده (۱) قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۱۲ تکرار شد. در ماده (۱) قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۴۹، مؤلفه «نیل به هدف‌های دولت»، به تعریف مزبور اضافه شد.

در حال حاضر، براساس ماده (۱) قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶/۶/۱، «بودجه کل کشور، برنامه مالی دولت است که برای یک‌سال مالی تهیه و حاوی پیش‌بینی درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار و برآورد هزینه‌ها برای انجام عملیاتی که منجر به نیل سیاست‌ها و هدف‌های قانونی می‌شود، بوده و از سه قسمت به شرح زیر تشکیل می‌شود:

۱. بودجه عمومی دولت که شامل اجزای زیر است: الف) پیش‌بینی دریافت‌ها و منابع تأمین اعتبار که به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم در سال مالی قانون بودجه به وسیله دستگاه‌ها

از طریق حساب‌های خزانه‌داری کل اخذ می‌شود. ب) پیش‌بینی پرداخت‌هایی که از محل درآمدهای عمومی و یا اختصاصی برای اعتبارات جاری عمرانی و اختصاصی دستگاه‌های اجرایی می‌تواند در سال مالی مربوط انجام شود.

۲. بودجه شرکت‌های دولتی و بانک‌ها شامل پیش‌بینی درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار.
 ۳. بودجه مؤسساتی که تحت عنوانی غیر از عناوین فوق در بودجه کل کشور منظور می‌شود.
 به تصریح صدر اصل (۵۲) قانون اساسی، بودجه کل کشور سالانه است؛ و نیز بودجه سالانه کل کشور باید به تصویب مجلس برسد. همچنین براساس ذیل اصل (۵۳) قانون اساسی، هر پرداختی از خزانه، مستلزم تحقق دو شرط «در حدود اعتبارات مصوب» و «به موجب قانون» است. به دلیل قید «در حدود اعتبارات مصوب» در اصل (۵۳)، ارقام هزینه‌ای بودجه، واجد وجه برآوردی هستند که این برآورد، حداکثری است و طبق اصل تحدیدی بودن هزینه‌ها، مقامات مربوط، حق هزینه کردن بیشتر از اعتبار مصوب در بودجه را ندارند (رستمی، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۶). در نتیجه، یکی از عناصر ذاتی بودجه، داشتن اجازه پرداخت با تعیین حداکثر یا سقف پرداخت است.

با توجه به صدر اصل (۵۲) قانون اساسی و ذیل اصل (۵۳) قانون اساسی و ماده (۱) قانون محاسبات عمومی کشور، بودجه سند مالی است مرکب از دو ستون درآمدها و هزینه‌ها که هر دو ستون باید بر پایه اجرای قوانین تنظیم شود. بنابراین، از منظر قانونی، عناصر ماهوی بودجه را می‌توان «پیش‌بینی درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار»، «برآورد و اجازه انجام هزینه‌ها»، «نیل به سیاست‌ها و هدف‌های قانونی» و «محدود به یک‌سال مالی بودن» دانست.

به نظر می‌رسد براساس و اصول حقوقی، نظر متخصصان بودجه و قوانین، می‌توان عناصر «پیش‌بینی درآمدهای کشور»، «برآورد و اجازه انجام هزینه‌های کشور»، «محدود به زمان بودن»، «نیل هدف‌ها و برنامه‌های قانونی که با انجام هزینه‌ها باید محقق شود» و «مصوب مراجع ذی‌صلاح بودن» را مؤلفه‌های ذاتی و ماهوی بودجه دانست.

باید توجه داشت که مؤلفه‌های ذاتی - ماهوی بودجه، دارای ماهیت «بایدانگاران» باشند؛ لذا ممکن است شاهد بودجه‌هایی باشیم که یک یا چند از این ویژگی‌ها و مؤلفه‌ها

را نداشته باشند. به بیان دیگر، در صورتی که در بودجه، عناصری به جز عناصر ذاتی مذکور دیده شود، آن عناصر، دارای ماهیتی غیربودجه‌ای هستند.

لازم به ذکر است که یکی از اصول حقوقی بودجه، اصل سالانه بودن بودجه است که در صدر اصل (۵۲) قانون اساسی نیز مورد تصریح قرار گرفته است. سالانه بودن یکی از عناصر ماهوی مفهوم بودجه کل کشور نیست؛ بلکه محدود به دوره زمانی بودن، از ویژگی‌های ذاتی بودجه است. ممکن است به اشتباه سالانه بودن مساوی با ماهیت بودجه‌ای داشتن تلقی شود؛ لیکن به نظر می‌رسد سالانه بودن یک حکم قانونی غیر از ماهیت بودجه‌ای داشتن آن است؛ زیرا ماهیت بودجه‌ای داشتن به معنای این است که مقرر قانونی باید واجد یکی از ارکان مفهوم بودجه باشد هرچند که ممکن است محدود به زمان یک‌ساله نباشد و به‌عنوان مثال، محدود به زمان دو سال باشد. در نتیجه، «سالانه بودن بودجه» و «ماهیت بودجه‌ای داشتن»، به یک مفهوم نبوده و رابطه عموم و خصوص من‌وجه دارند. به بیان دیگر، ممکن است یک مقرر قانونی، سالانه باشد، اما ماهیت بودجه‌ای نداشته باشد و بالعکس، ممکن است مقرر قانونی سالانه نباشد، اما ماهیت بودجه‌ای داشته باشد و نیز ممکن است مقرر قانونی هم سالانه باشد و هم واجد ماهیت بودجه‌ای. بنابراین، ایرادهای «سالانه نبودن» و «داشتن ماهیت غیربودجه‌ای» متفاوت از یکدیگرند. بر این اساس، به نظر می‌رسد درج حکمی در بودجه، مبنی بر اعتبار یک‌ساله احکام قانون بودجه - به‌عنوان نمونه می‌توان به بند «۱۳۶» قانون بودجه سال ۱۳۹۰، بند «۱۱۴» قانون بودجه سال ۱۳۹۱، بند «۱۴۵» قانون بودجه سال ۱۳۹۲، تبصره «۲۳» بودجه سال ۱۳۹۳ و تبصره «۳۰» قانون بودجه سال ۱۳۹۴ کل کشور اشاره کرد - لزوماً رافع ایراد «ماهیت غیربودجه‌ای» نیست؛ هرچند قسمتی از مفهوم بودجه، مبنی بر محدود به زمان بودن را پوشش می‌دهد.

بررسی لوایح و قوانین بودجه در سنوات مختلف نشان می‌دهد که دولت‌مردان و گاه نمایندگان مجلس، به دلایل و انگیزه‌های گوناگون از جمله استفاده از تشریفات کمتر در رسیدگی به لایحه بودجه (بررسی یک شوری)، و در نتیجه رسیدگی و تصویب سریع‌تر، احکام گوناگونی را ضمن رسیدگی و تصویب لایحه بودجه به‌عنوان حکم قانونی تصویب

می‌کنند که فاقد مؤلفه‌های ذاتی بودجه هستند؛ یعنی ارتباطی با پیش‌بینی منابع و مصارف سالانه یا اهداف قانونی دولت ندارند یا محدود به زمان معین نیستند. در برخی کشورها قانونگذاران مجاز به درج احکام قانونی غیرمرتبط به بودجه سالانه نیستند. مثلاً در فرانسه، شورای قانون اساسی با نظارت بر تصویب قوانین بودجه، مجلس و به خصوص دولت را برحذر داشت از اینکه قانون بودجه را به‌عنوان وسیله نقلیه الحاق کردن احکامی که کاملاً بی‌ارتباط با بودجه هستند، محسوب کرده و از سرعت تصویب قانون بودجه برای تصویب چنین احکامی استفاده کند (Adam, Ferrad and Rioux, 2007: 105-106). بر همین اساس، ماده (۱۱۹) آیین‌نامه داخلی مجلس ملی فرانسه مقرر کرده است که «هر ماده یا اصلاحیه‌ای از لایحه بودجه که دربرگیرنده مقرراتی به غیر از آنچه در قانون بنیادی مربوط به بودجه پیش‌بینی شده است باشد، باید از قوانین بودجه بیرون کشیده شود و موضوع یک مذاکره جداگانه قرار گیرد».

در ایران دست‌اندرکاران بودجه به صورت پراکنده نظرات مختلفی را درباره جوانب مختلف درج احکام در ضمن بررسی و تصویب بودجه سنواتی بیان کرده‌اند اما یکی از نظرسنجی‌های دقیق و نسبتاً وسیع درباره نقش تبصره‌ها یا احکام قانونی در بودجه‌های سنواتی توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی انجام شده است (قاسمی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۳۷-۱۳۶). جداول ۱ و ۲ نتایج این نظرسنجی را از نمونه منتخب نمایندگان دوره‌های ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد.

جدول ۱. نظر نمایندگان مجلس درباره نقش تبصره‌های بودجه

(درصد)

نظرها	نمایندگان مجلس ششم	نمایندگان مجلس هفتم
منفی	۳۱	۷۹,۲
مثبت	۴۱,۴	۸,۳
بدون نظر	۲۷,۵	۱۲,۵
جمع	۱۰۰	۱۰۰
شمار نمایندگان	۵۸	۲۴

جدول ۲. نظر نمایندگان مجلس درباره گنج‌نابیدن قوانین و مقررات دارای ارتباط غیرمستقیم با موضوع بودجه در سند بودجه

(درصد)

نظرها	نمایندگان مجلس ششم	نمایندگان مجلس هفتم
مانعی ندارد	۲۰٫۷	۱۶٫۷
ترفندی برای تصویب آسان قوانین	۶۳٫۸	۷۹٫۲
بدون نظر	۱۵٫۵	۴٫۲
جمع	۱۰۰	۱۰۰
شمار نمایندگان	۵۸	۲۴

مأخذ: همان: ۱۳۷.

در مطالعه انجام شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی علاوه بر نظرات نمایندگان مجلس، نظرات رؤسای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و ۱۸ استان کشور و نظرات تعدادی از دست‌اندرکاران اصلی تهیه بودجه نیز اخذ شده است. تحلیل‌کنندگان نتایج این نظرسنجی نظرات گروه‌های فوق درباره تبصره‌ها و احکام مندرج در بودجه‌های سنواتی را چنین جمع‌بندی کرده‌اند: «درخصوص تبصره‌ها دو دیدگاه کلی وجود دارد. دیدگاه اول تبصره‌ها را جزئی از فرایند بودجه‌ریزی می‌داند و وجود حداقلی از آنها را برای هدایت بودجه لازم می‌شمارد. با این حال، این دیدگاه تبصره‌های موجود را بسیار زیاد می‌داند و از محدود کردن آنها به چند تبصره مفید و لازم دفاع می‌کند. دیدگاه دوم، تبصره‌ها را صرفاً ترفندی برای قانونگذاری آسان و به مثابه گریزگاه‌هایی برای انجام عملیات دولت و رافع مشکلات دستگاه‌های اجرایی می‌داند. از این دیدگاه، تبصره‌ها روشی برای دور زدن قوانین هستند» (همان: ۴۶).

به‌رغم تفاوت در دیدگاه‌ها که نمونه‌ای از آن در جداول فوق قابل مشاهده است درصد مهمی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی معتقدند گنج‌نابیدن قوانین و مقررات دارای ارتباط غیرمستقیم با موضوع بودجه در سند بودجه ترفندی برای تصویب آسان قوانین است. از این جهت ارائه معیارهایی روشن برای تفکیک احکام بودجه‌ای از احکام غیربودجه‌ای ضروری به نظر می‌رسد.

۲. ماهیت بودجه در پرتو نظرات شورای نگهبان

با توجه به فرایند قانونگذاری در ایران لازم است علاوه بر نظرات متخصصان و تعاریف قانونی، نظرات شورای نگهبان درباره احکامی که در فرایند بودجه پیشنهاد و به تصویب می‌رسد نیز بررسی شود.

درج انواع احکام در قوانین بودجه مورد توجه شورای نگهبان نبود تا اینکه برای اولین بار در سال ۱۳۶۳، ذیل بند «۲» نظریه شماره ۳۱۵۱ مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۸ شورای نگهبان در خصوص لایحه بودجه سال ۱۳۶۴ کل کشور، اشعار داشت «از نظر شکلی نیز اصلاحاتی که از طرف مجلس شورای اسلامی در لوایح انجام می‌شود باید مربوط به لایحه باشد و نمایندگان نمی‌توانند به‌عنوان اصلاح لایحه پیشنهادات خارج از موضوع را که باید به وسیله طرح داده شود بدهند. علیهذا نظر به اینکه تبصره «۱۶» با پیشنهاد و به نحوی اصلاح شده که ماهیت موضوع تبصره را در لایحه تقدیمی دولت تغییر داده و مربوط به قانون مالیات و کیفیت وصول مالیات و مجازات عدم پرداخت آن است با قانون اساسی مغایرت دارد» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۱۱۸). شبیه این ایراد در ذیل بند «۴» نظریه تکمیلی شماره ۳۱۵۱/م ک مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۹ شورای نگهبان در خصوص تبصره «۲۶» لایحه بودجه سال ۱۳۶۴ کل کشور تکرار شده است. طبق بند «۳» نظریه مذکور، «تبصره‌های «۱۶، ۲۵»، بند «الف» تبصره‌های «۳۱، ۴۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۲»، بند «الف» تبصره «۶۸» و تبصره «۷۱» از لحاظ اینکه خارج از قانون بودجه است و به قوانین خاص خود ارتباط دارند با اصل (۵۲) قانون اساسی مغایرت دارد» (همان: ۱۲۰).

این موضوع در سال بعد نیز با شدت بیشتری مورد دقت برخی اعضای شورای نگهبان قرار گرفت. دبیر شورای نگهبان در ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ طی نامه‌ای که به امضای دو تن از حقوق‌دانان این شورا نیز رسید، مخالفت خود را با کلیات لایحه بودجه سال ۱۳۶۵ کل کشور به تفصیل بیان داشتند (همان: ۳۰۳-۳۰۵). طبق این نامه ایرادهای لایحه مزبور عبارت است از، «اشتمال بعض تبصره‌ها بر امور و مسائلی که خارج از بودجه است» (بند «۶» نامه) و «اشتمال بعض تبصره‌ها بر وضع قوانین مالیاتی جدید که این هم خارج از لایحه بودجه است به ملاحظه اینکه در لایحه

بودجه دخل و خرج براساس قوانین و منابع قانونی تأمین اعتبار و مصارف قانونی بررسی می‌شود و درآمدها به‌طور متناوب و با رعایت اولویت‌ها بر موارد هزینه توزیع می‌گردد اما وضع منابع با مصارف و موارد جدید خارج از این برنامه است، بودجه سالانه نخواهد بود» (بند «۷» نامه).

همچنین نظریه شماره ۲۴۳۹ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ شورای نگهبان تبصره «۱» طرح فروش خدمات مشاوره‌ای کامپیوتری، فنی و انتشاراتی و برگزاری دوره‌های تخصصی از متقاضیان مصوب ۱۳۶۵/۱۰/۲ مجلس شورای اسلامی را مغایر با مفهوم بودجه و در نتیجه مغایر اصل (۵۲) اعلام کرد. این نظریه اشعار می‌داشت، «تبصره «۱» از لحاظ اینکه برحسب مفهوم بودجه سالانه باید همه ساله کل دخل و خرج از جانب دولت بررسی و درآمدها برحسب نیازها و ضرورت‌ها بر مصارف و موارد توزیع شود. اختصاص درآمد خاص به مورد خاص با مفهوم بودجه و در نتیجه با اصل (۵۲) قانون اساسی مغایرت دارد» (همان: ۴۸۲). البته در سال‌های بعد، اختصاص درآمد خاص به مورد خاص (درآمد اختصاصی)، مورد پذیرش ضمنی شورای نگهبان قرار گرفت.

موارد متعددی از ایرادات شورای نگهبان نسبت به اطلاق احکام مندرج در قوانین بودجه که مقید به سال مالی نشده‌اند، وجود دارد. یکی از رویه‌های شورای نگهبان، مغایر دانستن لغو قوانین دائمی به‌طور مطلق ضمن قانون بودجه است. طبق نظریه شماره ۷۶/۲۱/۲۲۵۴ مورخ ۱۳۷۶/۱۱/۷ شورای نگهبان «بند «د» تبصره «۳۵» که قوانین مغایر را که شامل قوانین دائمی می‌شود لغو می‌نماید، مغایر اصل (۵۲) قانون اساسی شناخته شد» (موسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۲). بند «د» تبصره «۳۵» لایحه بودجه سال ۱۳۷۷ کل کشور مصوب ۱۳۷۶/۱۱/۶ مجلس اشعار می‌داشت، «کلیه قوانین و مقررات خاص و عام مغایر با این تبصره ملغی می‌گردد. سازمان برنامه و بودجه موظف است گزارش اجرای این تبصره را هر چهار ماه یکبار به کمیسیون‌های برنامه و بودجه، امور اقتصادی و دارایی و تعاون، صنایع و معادن و دیوان محاسبات و بودجه و امور مالی مجلس شورای اسلامی ارائه نماید». براساس این نظریه، احکام مندرج در قانون بودجه تنها می‌توانند برای مدت محدود (مثلاً یک‌سال) مفاد قوانین دائمی را لغو کند و گرنه ماهیت بودجه‌ای نداشته و در نتیجه مغایر اصل (۵۲) قانون اساسی است. همچنین نظریه شماره ۷۷/۲۱/۴۱۹۵ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۰ شورای نگهبان

در خصوص لایحه بودجه سال ۱۳۷۸ کل کشور مصوب ۱۳۷۷/۱۱/۱۱ مجلس شورای اسلامی، مشعر بر این ادعاست. طبق این نظریه، بند «ش» تبصره «۲» از این جهت که مقید به «از سال ۱۳۷۸ شده»، تبصره دائمی تلقی می‌شود لذا خلاف اصل (۵۲) شناخته شد (همان: ۱۵۷).

بدین ترتیب برخی احکام مالی که جنبه دائمی داشتند و هر ساله در قوانین بودجه تکرار می‌شدند، در قالب لایحه تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت به مجلس تقدیم شد که با عنوان «قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت» (مصوب ۱۳۸۰ و الحاقیه ۱۳۸۴ آن) به تصویب مجلس رسید. طبق ماده (۲۲۴) قانون برنامه پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۲۵، قانون مزبور با اصلاحات و الحاقاتی برای دوره برنامه پنجم تنفیذ شده است. بررسی نظرات شورای نگهبان حاکی از آن است که در برخی موارد، میان اعضای شورای نگهبان در خصوص ماهیت بودجه و مفهوم آن اختلاف نظر وجود داشته است. به‌عنوان نمونه، یکی از موارد اختلافی ناشی از این سؤال است که آیا هر حکمی که دارای آثار مالی بوده و محدود به یک سال شود، دارای ماهیت بودجه‌ای است یا خیر؟

طبق بند «۸» نظریه (مرحله اول) شماره ۸۸/۳۰/۳۷۷۳۲ مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۴ شورای نگهبان در خصوص لایحه بودجه سال ۱۳۸۹ کل کشور، «جزء «ز» بند «۷» از این جهت که ماهیت بودجه‌ای ندارد، مغایر اصل (۵۲) قانون اساسی شناخته شد». این جزء اشعار می‌داشت «در ماده (۸۵) قانون مالیات‌های مستقیم عبارت زیر جایگزین عبارت «قانون نظام هماهنگ پرداخت دولت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۲» می‌گردد:

«وزارتخانه‌ها و مؤسسات، شرکت‌ها و سایر دستگاه‌های دولتی موضوع مواد (۱)، (۲)، (۴) و قسمت اخیر ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری، قضات، اعضای هیئت علمی، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی».

مجلس جهت رفع این ایراد، عبارت «در سال ۱۳۸۹» را به ابتدای جزء مزبور اضافه کرد و در نتیجه شورای نگهبان ایراد را مرتفع دانستند. به نظر می‌رسد اعضای این شورا چنین تلقی می‌کرده‌اند که با تقیید یک حکم مالی به محدوده یک سال، آن حکم دارای ماهیت بودجه‌ای می‌شود؛ حال آنکه تلقی مزبور، لزوماً صحیح نیست.

جهت ارائه مصداق برای مطالب فوق‌الذکر به‌عنوان نمونه می‌توان به نظرات استدلالی شورای نگهبان در خصوص بودجه سال ۱۳۹۰ اشاره کرد. طبق بند «۳۱» مکرر مصوبه بودجه سال ۱۳۹۰، دولت مکلف شد خرما را به‌عنوان سبد کالای مصرف وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای دولتی و نیروهای مسلح لحاظ کند. برخی اعضای شورای نگهبان این حکم را فاقد ماهیت بودجه‌ای دانسته و برخی دیگر آن حکم را به‌دلیل محدود به یک‌سال بودن مغایر قانون اساسی نمی‌دانستند (www.shora-gc.ir).

جالب‌تر اینکه ایراد ماهیت غیربودجه‌ای داشتن در خصوص بند الحاقی «۶۳» مصوبه بودجه سال ۱۳۹۰، توسط برخی اعضای شورای نگهبان مطرح شد که مورد تأیید قرار نگرفت. طبق این بند، «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موظف است بدون بار مالی جدید و بدون اصلاح تشکیلات و افزایش پست سازمانی با استفاده از امکانات و نیروی انسانی موجود دانشگاه فنی و حرفه‌ای را تشکیل دهد و کلیه دانشکده‌ها و آموزشکده‌های فنی و حرفه‌ای کشور را از آموزش و پرورش به این دانشگاه با شرایط یادشده منتقل نماید». به نظر مطرح‌کنندگان ایراد مزبور، «بند مزبور، به هیچ وجه ماهیت بودجه‌ای ندارد تا در قانون بودجه سالانه که خاصیتش سنواتی و محدود به زمان خاص یک‌ساله است، جای گیرد؛ چه آنکه وفق اصل (۵۲) قانون اساسی، بودجه کشور، قانونی سنواتی است که احکام آن جهت انتظام بخشی به دخل و خرج دستگاه‌های دولتی در طی یک سال به تصویب می‌رسد. حکم مقرر در این بند، حکمی ماهیتی و دائمی است که حتی قابلیت مقید کردن به سال ۱۳۹۰ را هم ندارد؛ یعنی ماهیت این حکم به‌گونه‌ای است که اساساً نمی‌توان با تقیید جریان این حکم به سال ۱۳۹۰، ماهیت بودجه‌ای سالانه برای آن در نظر گرفت تا ایراد مغایرت با اصل (۵۲) قانون اساسی را از آن برطرف کرد». شبیه این موضوع در خصوص بند الحاقی ۸۵ نیز مطرح شد. هرچند ایراد «ماهیت بودجه‌ای نداشتن» در نظرات شورای نگهبان مورد توجه قرار گرفته است؛ اما همچنان مواردی از نقض این امر به چشم می‌خورد. به‌عنوان نمونه می‌توان به بند «ی» تبصره «۱۱» قانون بودجه سال ۱۳۸۵ کل کشور، در خصوص اجازه تأسیس شرکت‌های فرعی شرکت‌های مادرتخصصی تولید انرژی و تولید سوخت هسته‌ای اشاره

کرد از مجموع نظرات شورای نگهبان می‌توان نتیجه گرفت که این شورا حداقل در برخی موارد، برخی احکام بودجه را فاقد ماهیت بودجه‌ای اعلام کرده است؛ بدین معنا احکامی که با عناصر ماهوی بودجه در تعارض قرار می‌گیرند، غیربودجه‌ای دانسته و مغایر اصل (۵۲) قانون اساسی اعلام کرده است (همان: ۱۵۳، ۱۶۲-۱۵۸، ۱۷۷-۱۷۶). نمونه‌های فوق نشان می‌دهد شورای نگهبان رویه ثابتی درباره اظهار نظر در خصوص احکامی که ضمن بررسی و رأی به بودجه، پیشنهاد و به تصویب می‌رسند، ندارد.

۳. انواع احکام و آثار حقوقی و اجرایی درج احکام در بودجه

در این بخش از مقاله احکام مندرج در بودجه از حیث نوع احکام و اثر آن بر منابع و مصارف بودجه تقسیم‌بندی و در قالب عناصر ماهوی بودجه این موضوع بررسی می‌شود که کدام یک از آنها می‌تواند به‌عنوان احکام بودجه‌ای برای درج در بودجه سنواتی مدنظر قرار گیرد.

۳-۱. انواع احکام مندرج در بودجه

بررسی احکام تصویب شده ضمن بودجه در ده سال اخیر (۱۳۹۳-۱۳۸۴) نشان می‌دهد احکام مزبور را می‌توان به چهار بخش عمده دسته‌بندی کرد:

۳-۱-۱. احکام ناظر بر لغو یا توقف اجرای قوانین دائمی

احکامی در بودجه سنواتی وجود دارد که برخی مواد یا کل یک قانون دائمی را لغو می‌کنند. در اغلب موارد شورای نگهبان چنین احکامی را مغایر اصل سالانه بودن بودجه و در نتیجه مغایر اصل (۵۲) قانون اساسی اعلام می‌دارد. برای رفع این ایراد به لحاظ شکلی مجلس شورای اسلامی، اقدام به درج حکمی در قوانین بودجه کرده است مبنی بر اینکه احکام بودجه اعتبار یک‌ساله دارد. بدین ترتیب در سال اجرای بودجه، حکم قانون دائمی، موقوف‌الاجرا و حکم تصویب شده در بودجه، جایگزین آن شده است. به‌عنوان مثال طبق بند (۳-۱) قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور مصوب ۱۳۹۲/۳/۱۹، «در سال ۱۳۹۲ مفاد این

بند جایگزین مفاد تبصره «۳۸» دائمی لایحه قانونی بودجه سال ۱۳۵۸ کل کشور مصوب ۱۳۵۸/۵/۲۷ شورای انقلاب اسلامی می‌شود. عین این حکم در جزء «۱» بند «الف» تبصره «۲» لایحه بودجه سال ۱۳۹۳ تکرار شده است.

۲-۱-۳. احکام ناظر بر اصلاح قوانین دائمی

برخی احکام در بودجه به دنبال اصلاح احکام قوانین دائمی کشور هستند. به‌عنوان مثال طبق جزء «الف» بند «۱۳» قانون بودجه سال ۱۳۸۹ کل کشور، به وزارت کشور اجازه داده شد ارقام تعرفه‌های موضوع ماده (۲۹) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین را به شرح جدول شماره ۲۵ بودجه اصلاح کند. یا طبق جزء «ب» بند مزبور، به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجازه داده شد در سال ۱۳۸۹ در قبال عرضه خدمات ثبتی نسبت به دریافت مبالغی که در جدول شماره ۲۵ ماده واحده بودجه درج شده بود اقدام کند. این احکام در لایحه بودجه وجود نداشت و براساس پیشنهادهای نمایندگان با عنوان بندهای الحاقی به لایحه دولت الحاق شد. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر طبق بند «۹۶» قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور، بند «ک» ماده (۲۰) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۲ با اضافه شدن عبارت «و همسران شهدا و همسران جانبازان بیست و پنج درصد و بالاتر و همسران آزادگان» اجرا می‌شود. اعتبار مورد نیاز تا سقف بیست و پنج (۲۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) میلیارد ریال از محل صرفه‌جویی اعتبارات بنیاد شهید و امور ایثارگران توسط این بنیاد پرداخت می‌شود.

۳-۱-۳. احکام ناظر بر قانونگذاری جدید

بخشی از احکام تصویب شده ضمن بررسی بودجه، قانونگذاری جدید محسوب می‌شوند. برای نمونه صدر بند «۳-۱» قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور ناظر بر تعیین رابطه مالی و نحوه تسویه حساب بین دولت و شرکت ملی نفت می‌باشد. عین این حکم در بند «الف» تبصره «۲» لایحه بودجه سال ۱۳۹۳ تکرار شده است؛ جای چنین مفادی در اساسنامه

شرکت ملی نفت است. همچنین طبق بند «۵۰» قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور، «مدت اجرای آزمایشی قانون مالیات بر ارزش افزوده تا پایان سال ۱۳۹۲ تمدید» شد. عین این حکم در بند «ب» تبصره «۹» لایحه بودجه سال ۱۳۹۳ تکرار شده است.

۴-۱-۳. احکام ناظر بر اجرای بودجه در همان سال

این دسته از احکام که می‌توان آنها را احکام بودجه‌ای نامید، بر پایه قوانین دائمی کشور نحوه دریافت منابع یا انجام مصارف یا اولویت‌های دولت و مجلس شورای اسلامی در اجرای قوانین را در موارد ضروری در سال بودجه‌ای تعیین می‌کنند. به‌عنوان مثال، طبق بند «۴۹» قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور، «سقف معافیت مالیاتی موضوع ماده (۵۲) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران برای سال ۱۳۹۲، مبلغ یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال در سال تعیین» شد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود احکام بودجه‌ای در حال حاضر طیف وسیعی از وظایف مجلس در حوزه قانونگذاری را دربرمی‌گیرد درحالی‌که با توجه به معیارهای استخراج شده از عناصر ماهوی بودجه در بخش اول مقاله به نظر می‌رسد فقط درج احکام ناظر بر اجرای بودجه در سال بودجه‌ای در بودجه سالانه مجاز است. لازم به ذکر است که قانونگذار در تبصره‌های قوانین بودجه برای تصویب سریع برخی قوانین مورد نیاز یا پنهان کردن آنها در سایه قانون بودجه، برخی احکام دائمی را که ماهیت بودجه‌ای نداشتند تصویب می‌کرد که به آنها اصطلاحاً «تبصره‌های دائمی» گفته می‌شود (رستمی، ۱۳۹۰: ۲۰۹). البته این اصطلاح با قانون اساسی همخوانی ندارد و نمی‌توان تبصره‌های قانون بودجه را دائمی دانست.

برخی حقوق‌دانان، درخصوص اعتبار تبصره‌های دائمی مندرج در قانون بودجه سالانه، حتی پس از پایان سال مالی، قائل به تفکیک شده‌اند؛ در مواردی که تبصره‌ها ناظر به دخل و خرج کشور و وضع مالیات و تقسیم درآمد و مانند اینهاست، اعتبار قانون محدود به سال مالی است و اگر در قانون بودجه سال آتی نیاید، لغو شده محسوب می‌شود؛ برعکس، تبصره‌هایی که حکم آنها نمی‌تواند موقت باشد، پس از پایان سال مالی نیز

به‌عنوان قانون مستقل، قابل اجراست. به‌عنوان مثال، اگر در قانون بودجه طبق تبصره‌ای صلاحیت دادگاه‌ها یا سن بازنشستگی تغییر یابد، این تبصره را نمی‌توان موقتی و محدود به سال مالی دانست (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۷۶).

نظر فوق، قابل قبول به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در لایحه بودجه همانند همه لوایح، اصول کلی تقدیم لایحه باید رعایت شود. طبق ماده (۱۳۴) آیین‌نامه داخلی مجلس، لایحه باید دارای موضوع و عنوان مشخص باشد؛ دلایل و لزوم تهیه و پیشنهاد آن در مقدمه لایحه درج شود و دارای مواد متناسب با اصل موضوع و عنوان لایحه باشد. هیئت رئیسه مجلس باید این امر (موضوع ماده مزبور آیین‌نامه داخلی) را کنترل کند و اگر این موارد در لایحه نباشد، لایحه را اعلام وصول نکند (کاشانی، ۱۳۹۰: ۴ و ۶). بر این اساس، وضع هر قانون جدید در خلال بودجه طبق اصل (۶۵) قانون اساسی، ممنوع است (همان، ۱۳۸۴: ۱۳۹)؛ زیرا طبق این اصل، تصویب طرح‌ها و لوایح باید «طبق آیین‌نامه مصوب داخلی» مجلس انجام گیرد.

اصل (۷۱) قانون اساسی، صلاحیت قانونگذاری را به مجلس اعطا کرده است؛ لذا وجود اصل (۵۲) قانون اساسی بیانگر وضعیت خاص بودجه و خروج موضوعی بودجه از اصل (۷۱) قانون اساسی است. بر این اساس، اختصاص اصل (۵۲) به بودجه را می‌توان به این معنا دانست که بودجه، دارای ماهیت ویژه‌ای به غیر از قوانین عادی است.

برخی محققان نیز معتقدند بودجه فاقد سه ویژگی اصلی قانون یعنی آمریت، ضمانت اجرا و عمومیت است (نصیری، ۱۳۸۱: ۱۸۴). درخصوص قانون یا سند بودن بودجه، نظرات صاحب‌نظران را می‌توان در سه دسته کلی قرار داد: ۱. سند بودن بودجه، ۲. قانون بودن بودجه و ۳. شبه‌قانون بودن بودجه. با رویکرد شکلی به قانون می‌توان ادعا کرد که بودجه، قانون است؛ زیرا اولاً، بودجه با رعایت تشریفات قانونی؛ و ثانیاً، توسط مرجع ذی‌صلاح به تصویب می‌رسد؛ هرچند در فرایند رسیدگی و تصویب نهایی بودجه، برخی مقامات در اجرای قانون اساسی و رعایت تشریفات قانونی، تخلف می‌کنند. با رویکرد ماهوی به قانون، می‌بایست میان دو وضعیت تفکیک کرد: اول، وضعیت بودجه آنچنان که باید باشد. دوم، وضعیت بودجه آنچنان که وجود دارد (هست). با توجه به اینکه عناصر ذاتی مفهوم قانون در قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: «امری بودن»، «الزام آور بودن»، «علنی بودن»، «واضح بودن»، «قابل انجام بودن» و «مصوب مرجع ذی صلاح با رعایت تشریفات قانونی بودن»، بودجه آنچنان که باید باشد، علی‌رغم وجود ایرادات، شبه‌قانون و بیشتر دارای ماهیت سندی است و بودجه آن‌گونه که هست (تصویب می‌شود)، به دلیل اضافه شدن احکام بودجه، از ماهیت قانونی بیشتری برخوردار می‌شود (رستمی و برزگر خسروی، ۱۳۹۳).

اصل (۷۱) قانون اساسی صلاحیت قانونگذاری در عموم مسائل کشور در حدود مقرر در قانون اساسی را به مجلس اعطا کرده است. یکی از حدود مقرر در قانون اساسی، اصل (۵۲) قانون اساسی است؛ با توجه به آنچه درباره عناصر ماهوی بودجه در قسمت اول مقاله بیان شد، درج موادی در بودجه سالانه کل کشور که فاقد عناصر ماهوی بودجه باشند، خروج موضوعی دارد. به بیان دیگر، دولت و مجلس شورای اسلامی، صرفاً حق درج عناصری در بودجه دارند که دارای ماهیت بودجه‌ای است (معیار محتوامحور). در صورت تخطی از این قاعده و تقنین بی‌ضابطه ضمن قانون بودجه، مواجه با پدیده «اغتشاش قوانین در ضمن قانون بودجه» و یا «قانون علیه قانون» می‌شویم (انبارلویی، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۴؛ شیرینی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۰). بر همین اساس، برخی متخصصان مالی عمومی نیز بیان کرده‌اند، بودجه جای قانونگذاری نیست؛ بلکه باید در آن با اعداد و ارقام توضیح داده شود که دولت چگونه می‌خواهد وظایفش را انجام دهد. دولت معتقد است چون سیاست خاص خود را دارد باید ضمن بودجه احکام قانونی خاصی را به تصویب برساند تا بتواند سیاست‌های خود را پیگیری نماید (شیرینی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱).

هرچند تبصره‌های غیربودجه‌ای به‌طور غیرمستقیم دارای آثار درآمدی و هزینه‌ای هستند؛ لیکن این آثار مالی، مؤخر بر فلسفه وجودی آنهاست. این تبصره‌ها باید در قوانین مربوط به خود اصلاح شوند. بر این اساس، برخلاف تصور رایج، صرف داشتن اثر مالی یک حکم، دلیل بر ماهیت بودجه‌ای داشتن آن نیست؛ بلکه بایستی هدف اصلی از آن حکم، توجه به عناصر بودجه باشد. با عنایت به عناصر ماهوی بودجه احکام بودجه‌ای را می‌توان احکامی دانست که سازوکارهای اجرایی را در مورد نحوه وصول دریافت‌ها و انجام پرداخت‌ها مشخص کنند و موجبات تسهیل اجرای بودجه را فراهم می‌آورند و در

قوانین دائمی کشور حکمی در خصوص آنها وجود نداشته باشد (معیار هدف محور). علاوه بر ملاحظات حقوقی از حیث محتوای بودجه باید توجه داشت که مخارج دولت به دو بخش قابل تقسیم است: هزینه‌های قابل تصمیم‌گیری^۱ و هزینه‌های غیرقابل تصمیم‌گیری^۲. هزینه‌های غیرقابل تصمیم‌گیری مواردی است که دولت براساس قوانین دائمی ملزم به پرداخت آنهاست و بنابراین جزو تعهدات دولت محسوب می‌شوند. این گونه هزینه‌ها، اجتناب‌ناپذیر هستند مانند حقوق کارمندان دولت. از این دیدگاه با توجه به حجم وسیع فعالیت‌های دولت، تنها بخش کمی از هزینه‌های دولت، قابل تصمیم‌گیری هستند. این امر صرفاً به ایران اختصاص ندارد. به‌عنوان نمونه، تنها ۳۵ درصد کل هزینه‌های فدرال ایالات متحده آمریکا قابل تصمیم‌گیری هستند و در فرایند تخصیص سالانه بودجه تعیین می‌شوند (لاینرت، ۱۳۸۹: ۴۴۴). حدود ۸۰ تا ۸۵ درصد هزینه‌های بودجه‌ای آلمان تکالیفی هستند که قوانین مختلف ایجاد کرده‌اند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱: ۴۷).

به همین جهت دولت تنها در بخش هزینه‌های قابل تصمیم‌گیری، می‌تواند به دنبال برنامه و خط‌مشی خود (موضوع اصل (۱۳۴) قانون اساسی) باشد و احتمالاً در این بخش ممکن است به احکام سالانه نیاز داشته باشد. با توجه به اینکه طبق اصل (۵۳) قانون اساسی، کلیه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب در بودجه و به موجب قانون قابل انجام است؛ لذا دولت جهت توجیه اختصاص منابع جهت نیل به سیاست‌های خود می‌بایست به قانون استناد کند.

۲-۳. آثار تصویب احکام

آثار تصویب احکام ضمن بودجه سالانه را همانند خود احکام می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد. البته تقسیم‌بندی زیر به آن معنا نیست که هر یک از احکام فقط در یک دسته جای می‌گیرند بلکه در عمل برخی احکام هم بر حجم منابع و مصارف و هم بر نحوه اجرای بودجه اثرگذار است.

1. Discretionary Spending

2. Mandatory Spending

۱-۲-۳. تغییر منابع یا مصارف در طول سال اجرای بودجه

همان‌گونه که در بخش اول بیان شد در بودجه برای یکسال مالی منابع دولت پیش‌بینی و مصارف دولت برآورد می‌شود و مبنای پیش‌بینی منابع و برآورد مصارف قوانین جاری کشور است. برخی احکام در پی تغییر دادن مبنای پیش‌بینی منابع یا تغییر شیوه هزینه‌کرد اعتبارات در طی سال بودجه‌ای هستند. به‌عنوان مثال، طبق بند «۷۶» قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور، وزارت نیرو از طریق شرکت‌های آبفای شهری سراسر کشور مکلف شد علاوه بر دریافت نرخ آب‌بهای شهری به ازای هر مترمکعب فروش آب شرب مبلغ یکصد (۱۰۰) ریال از مشترکین آب دریافت و به خزانه‌داری کل کشور واریز کند.

۲-۲-۳. تأثیرگذاری بر منابع یا مصارف فراتر از سال بودجه

آثار تصویب برخی احکام محدود به تغییر مبنای برآورد منابع یا انجام مصارف در سال بودجه‌ای نیست بلکه منابع یا مصارف را فراتر از سال بودجه‌ای تغییر می‌دهد. درخصوص تأثیرگذاری بر مصارف فراتر از سال بودجه به‌عنوان نمونه می‌توان به احکام ناظر به تأسیس سازمان اداری در ضمن قانون بودجه اشاره کرد که مغایر اصل (۵۲) قانون اساسی است (عباسی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). به‌عنوان نمونه می‌توان به بند «ی» تبصره «۱۱» قانون بودجه سال ۱۳۸۵ درخصوص اجازه تأسیس شرکت‌های فرعی شرکت‌های مادر تخصصی تولید انرژی و تولید سوخت هسته‌ای اشاره کرد. همچنین طبق بند «۱۱۰» قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور موظف شد درخصوص ایجاد، تأسیس و راه‌اندازی مرکز مدیریت اطلاعات بلایای طبیعی آسیا و اقیانوسیه در جمهوری اسلامی ایران موضوع قطعنامه شماره ۶۷/۴ مورخ ۱۳۹۰/۳/۳ کمیسیون اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل مرکز آسیا و اقیانوسیه (اسکاپ) براساس برنامه‌های مرکز که مورد تأیید طرفین است، اقدام کند.

۳-۲-۳. تأثیر بر فرایند اجرای بودجه

برخی از احکام تصویبی ممکن است بر حجم منابع یا مصارف در سال بودجه‌ای یا فراتر از

آن اثری نگذارند اما فرایند اجرای بودجه را تغییر می‌دهند. به‌عنوان مثال، طبق بند «۲-۴» قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور، هرگونه استفاده از تسهیلات ارزی در سال ۱۳۹۲ مشروط به عدم افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی بود. عین این حکم در بند «ج» تبصره «۷» لایحه بودجه سال ۱۳۹۳ تکرار شده است.

۴-۲-۳. تغییر نحوه اجرای قوانین دائمی کشور که لزوماً ارتباطی با منابع و مصارف یا نحوه اجرای بودجه ندارند

این‌گونه احکام یا در پی لغو یا اصلاح قوانین برای مدت یک سال (جهت رعایت مشکل اصل سالانه بودن بودجه مندرج در صدر اصل (۵۲) قانون اساسی) می‌باشند. طبق بند «۲-۸» قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف شد در طول دوره اجرای این قانون با رعایت قوانین و مقررات حاکم بر این بانک وظایف موضوع این بند را اجرا کرده و گزارش اقدامات انجام‌شده را به صورت ماهانه از طریق رئیس کل بانک مرکزی به کمیسیون‌های برنامه و بودجه و محاسبات و اقتصادی مجلس شورای اسلامی ارائه کند.

از حیث آثار احکام مندرج در بودجه به نظر می‌رسد بر مبنای معیارهای مستخرج از بررسی عناصر ماهوی بودجه، درج احکامی که موجب تأثیرگذاری بر منابع و مصارف فراتر از سال بودجه‌ای می‌شوند یا ارتباط مستقیمی با منابع و مصارف یا نحوه اجرای بودجه ندارد مجاز نباشد. علاوه بر این درج احکامی که موجب تغییر منابع و مصارف در طی سال بودجه‌ای می‌شوند یا فرایند اجرای بودجه را تغییر می‌دهند در صورتی مجاز است که در قوانین دائمی برای آنها حکمی وجود نداشته باشد.

۳-۳. نتایج حقوقی و اجرایی

عمده‌ترین نتیجه درج احکام در بودجه بدون رعایت ضوابط و معیارهای مزبور، اغتشاش در نظام حقوقی و قانونگذاری و تضییع احتمالی حقوق مردم است. به‌طور خلاصه نتیجه تقنین ضمن بودجه، عدم طی فرایند تقنین و بررسی‌های کارشناسی، تراکم و تراحم احتمالی قوانین، تضعیف صلاحیت‌های نظارتی و نامشخص شدن حدود وظایف قانونی

نهادهاست. پیش از انقلاب نیز تقنین ضمن بودجه وجود داشت. دولت غالباً برای اینکه نظراتش راجع به امور مالی در اثر تأخیرات و مبارزات پارلمانی خنثی نشود، برخی مواد را که می‌بایست در لوایح جداگانه و با پیمودن مراحل قانونی (دوشوری) تصویب شوند، در بودجه گنجانده و از جریان مراحل طی می‌کند استفاده می‌کرد (مصدق، ۱۳۷۷: ۸).

از دیدگاه حقوقی رسیدگی به لوایحی که دارای طبیعت قانونگذاری هستند دوشوری^۱ بوده و مجلس نمی‌بایست این موضوعات را در لایحه بودجه بگنجانده؛ در غیر این صورت، آشفتگی در نظام قانونی کشور اجتناب‌ناپذیر است. دولت با الحاق تبصره‌های طولانی و پیچیده به ماده‌واحد بودجه از یک سو وقت مجلس را به اسم مذاکره در باب بودجه تضییع می‌کند و از سوی دیگر مجوزهای مورد نظر خود را با استفاده از خستگی فکری و روانی نمایندگان به دست می‌آورد (کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۳۴ و ۱۳۸-۱۳۷). نکته مهم‌تر تضییع احتمالی حقوق آحاد مردم است.

ذکر یک مثال برای تشریح ابعاد گوناگون این موضوع مفید است. مجلس شورای اسلامی براساس لایحه تقدیمی دولت، قانون «بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی» را در تاریخ ۱۳۸۶/۸/۹ تصویب کرد. براساس این قانون، کارگران شاغل در کارهای ساختمانی با انجام تشریفاتی نزد سازمان تأمین اجتماعی بیمه می‌شوند. بار مالی این قانون از سه محل تأمین می‌شود:

۱. پرداخت حق بیمه برای هر متر سطح زیربنا معادل ۴ درصد از حداقل دستمزد ماهانه که باید توسط متقاضی صدور پروانه ساخت پرداخت می‌شود، ۲. حق بیمه سهم بیمه شده معادل ۷ درصد دستمزد ماهانه و ۳. سهم دولت معادل ۳ درصد مأخذ کسر حق بیمه،^۲ بدین ترتیب این قانون، حقوقی را درباره حوادث و بیماری‌ها، از کارافتادگی، بازنشستگی و پایان خدمت برای کارگران ساختمانی و خانواده آنان به رسمیت شناخته است.

۱. البته با توجه به تغییر و اصلاح آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، طرح‌ها و لوایح در حال حاضر در عمل ماهیت یک‌شوری دارند.

۲. در تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۴، طی قانون اصلاح ماده (۵) قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی این امر اصلاح و قرار شد در محاسبه مأخذ حق بیمه جزء «۱۱» در معیارهای دیگری از جمله ارزش معاملاتی ملک، سطح، بنا و... نیز مدنظر قرار گیرد.

با فاصله حدود چهار ماه از تصویب قانون فوق، قانون بودجه ۱۳۸۷ کل کشور در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که در بند «۲۹» آن آمده بود «قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمان‌ها در سال ۱۳۸۷ لازم‌الاجرا نیست». بدین ترتیب ضمن تصویب بودجه، قانونگذار اقدام به موقوف‌الاجرا کردن یک قانون دائمی کرد. در تاریخ ۱۳۹۱/۹/۲۹ قانونی تحت عنوان «قانون رفع موانع اجرایی قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی و نحوه مجازات متخلفان» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در آن سازمان تأمین اجتماعی مکلف گردید کلیه کارگران شاغل در کارهای ساختمانی مشمول قانون یاد شده را به‌طور کامل و با نظارت دقیق بیمه کند. مجلس شورای اسلامی، مجدداً ضمن بررسی و تصویب قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور، در بند «۸۹»، پرداخت حق بیمه و ارائه اسناد در زمان صدور پروانه ساختمان، موضوع قانون بیمه اجتماعی کارگران ساختمانی را متوقف کرد و سازوکار تأمین بار مالی را ضمن تصویب یک حکم سالانه تغییر داد و مقرر کرد بار مالی، از طریق عوارض ارزش افزوده شهرداری‌ها و دهیاری‌ها تأمین شود.

ازمنظر حقوقی این موضوع موجب بی‌ثباتی در قوانین و عدم تأمین حقوق افرادی است که مشمول قانون هستند. براساس اصل (۲۹) قانون اساسی، برخورداری از تأمین اجتماعی حق همگانی است و دولت مکلف است از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم این حق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند. طبق بند «۱۲» اصل (۳) قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف است همه امکانات خود را برای تعمیم بیمه به کار برد. حق مشمول مرور زمان نمی‌شود و دولت مکلف به تأمین آن بوده و این تکلیف قانونی، از جنس تکلیف به نتیجه است و دولت باید نتیجه را به‌دست آورد. از آنجا که بیمه حق است و نه امتیاز، دولت نمی‌تواند این حق را به صورت تبعیض آمیز به اجرا گذارد بلکه دولت باید امکان رسیدن به این حق را برای یک‌یک افراد کشور بدون تبعیض ناروا (موضوع بند «۹» اصل (۳) قانون اساسی) فراهم آورد؛ بر این اساس، تغییر مداوم راهکار اجرایی بیمه کردن همه افراد کشور تحدیدکننده حق مکتسبه مردم درخصوص دارا بودن

حق بیمه بوده و در نتیجه مغایر اصول (۳) بند «۱۲» و (۲۹) قانون اساسی است. از منظر اجرایی نیز اجرای قانون فوق، نیازمند طراحی سازوکارهای اجرایی به نسبت پیچیده است که نیازمند ثبات در رویه‌هاست. نظامات بیمه‌ای حاوی برخی عناصر بلندمدت از جمله نرخ حق بیمه، سهم هریک از طرفین و ... می‌باشند که تعادل منابع و مصارف را بر مبنای محاسبات آماری (اکچواری) امکان‌پذیر می‌سازد. تغییر مداوم و مستمر اجزای اصلی قانون مورد اشاره در عمل طراحی و اجرای قانون را ناممکن می‌سازد. بر مبنای اصولی که تاکنون بیان شد، احکام درج شده در قانون بودجه ۱۳۸۷ و ۱۳۹۲ درباره قانون «بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی» معیارهای احکام بودجه‌ای را نداشته است و صرفاً تغییر مبنایی یک قانون دائمی را تعقیب کرده است.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس مبانی و اصول حقوقی، دکترین و قوانین، عناصر «پیش‌بینی درآمدهای کشور»، «برآورد و اجازه انجام هزینه‌های کشور»، «محدود به زمان بودن»، «نیل به اهداف و برنامه‌های قانونی» و «مصوب مراجع ذی‌صلاح بودن با رعایت تشریفات قانونی» مؤلفه‌های ذاتی ماهوی بودجه هستند. این مؤلفه‌ها، ماهیت «بایدانگاران» دارند؛ لذا اگر در بودجه، عناصری جز عناصر مذکور دیده شود، آن عناصر، دارای ماهیتی غیربودجه‌ای هستند و در نتیجه، درج احکام فاقد ماهیت بودجه‌ای در بودجه، از حیث حقوقی، محل تأمل و اشکال است. با وجود صلاحیت عام قانونگذاری مجلس به موجب اصل (۷۱) قانون اساسی، وجود اصل (۵۲) بیانگر وضعیت خاص بودجه است. بودجه دارای ماهیت ویژه‌ای به غیر از قوانین عادی است. با عنایت به عناصر ماهوی بودجه و عناصر ذاتی قانون، کلیه مقامات و اشخاص، اعم از دولت، مجلس و شورای نگهبان، به هنگام تهیه و تصویب بودجه سالانه کل کشور فقط مجازند احکامی را در بودجه بپذیرند که سازوکارهای اجرایی وصول منابع عمومی و یا هزینه‌های عمومی را مشخص می‌کند یا هدف‌ها و برنامه‌های عملیاتی دولت در سال اجرای بودجه را مشخص کرده و در سایر قوانین دائمی کشور، حکمی در خصوص آنها وجود ندارد.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی‌نژاد، مهدی و اسفندیار فرج‌وند (۱۳۸۲). *بودجه از تنظیم تا کنترل*، چاپ سوم، تهران، سمت.
۲. انبارلویی، محمد کاظم (۱۳۸۶). *آسیب‌شناسی مالیه عمومی*، قم، وثوق.
۳. پیرنیا، حسین (۱۳۵۵). *مالیه عمومی: مالیات‌ها و بودجه*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴. تارنمای رسمی شورای نگهبان: <http://www.shora-gc.ir>
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۶. _____ (۱۳۸۷). *ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۷. خندان، سیدعلی اصغر (۱۳۷۹). *منطق کاربردی*، تهران، قم، سمت.
۸. دفتر مطالعات برنامه و بودجه (۱۳۸۱). *بودجه‌ریزی در ایران: مسائل و چالش‌ها*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۹. رستمی، ولی (۱۳۹۰). *مالیه عمومی*، تهران، میزان.
۱۰. رستمی، ولی و محمد برزگر خسروی (۱۳۹۳). «ماهیت حقوقی بودجه (قانون یا سند)»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ش ۴۰.
۱۱. شبیری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۶). *حقوق قوه مقننه در بررسی و رأی به بودجه*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۲. _____ (۱۳۹۰). «اغتشاشی به اسم بودجه»، زمین‌سازه، سال اول، ش ۲.
۱۳. عباسی، ابراهیم (۱۳۸۸). *بودجه‌ریزی نوین در ایران* (اصول، مراحل و روش‌ها)، تهران، سمت.
۱۴. علوی طبری، سیدحسین (۱۳۸۱). *اصول تنظیم و کنترل بودجه دولتی*، تهران، انتشارات دانشگاه الزهرا.
۱۵. فرزب، علیرضا (۱۳۸۱). *بودجه‌ریزی دولتی در ایران*، چاپ یازدهم، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۱۶. _____ (۱۳۸۲). *رویکرد آسیب‌شناختی به نظام بودجه‌ریزی در ایران*، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
۱۷. قاسمی، محمد و دیگران (۱۳۸۷). *بودجه‌ریزی در ایران: بودجه و دست‌اندرکاران* (نظرسنجی)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ سی‌ام، تهران، شرکت سهامی انتشارات.
۱۹. کاشانی، سید محمود (۱۳۹۰). «بررسی حدود اختیارات قانونگذاری مجلس با تأکید بر بودجه سال ۱۳۸۹»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل: ۱۰۹۰۸.
۲۰. _____ (۱۳۸۴). «پیشنهادهایی برای اصلاح آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی»، حقوق اساسی، سال سوم، ش ۵.
۲۱. گروه نویسندگان (۱۳۹۱). نقش در حال تحول پارلمان‌ها در فرایند بودجه (مجموعه مقالات)، ترجمه افشین خاکباز، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۲. لاینرت، یان (۱۳۸۹). بودجه‌ریزی در جهان چارچوب حقوقی نظام‌های بودجه‌ای (مطالعه موردی برخی کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه)، ترجمه افشین خاکباز و بهزاد لامعی، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۳. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (تهیه و تنظیم) (۱۳۸۹). مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره دوم)، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
۲۴. مصدق، محمد (۱۳۷۷). اصول و قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارج و ایران، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز.
۲۵. موسی‌زاده، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۰). دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
۲۶. نصیری، مرتضی (۱۳۸۱). «کاستی‌های قانون بودجه‌ریزی»، بودجه‌ریزی در ایران (مسائل و چالش‌ها)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
27. Adam, François, Olivier Ferrand and Rémy Rioux (2007). *Finances Publiques*, Paris, Presses de Sciences Po/Dalloz.
28. Malta, Pierre Di and Jean Claude Martinez (1988). *Droit Budgétaire*, Paris, Litec, deuxième édition.
29. Schick, Allen (2001). "Can National Legislatures Regain an Effective Voice In Budget Policy?", in: *Budet: Towards a New Role for the Legislature*, 24-25 January, Paris, OECD.

ساخت گفتمان‌های کنترل اجتماعی

مجلس شورای اسلامی (مقایسه روند گفتمانی

دوره‌های دوم، ششم و هفتم مجلس)

محمدجواد زاهدی، * امیر ملکی، * پروانه دانش، *** علی میرزامحمدی ****

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۱۰/۲۸	تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۴/۱۵
-------------------------	-----------------------

شیوه‌های کنترل جرم در قالب قانونگذاری معنای محدودی از کنترل اجتماعی است که موجب ایجاد گفتمان‌هایی در دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی شده است. این گفتمان‌ها متأثر از تغییرات اجتماعی و سیاسی هستند؛ هرچند حرکت کلی گفتمان‌های کنترل اجتماعی به تدریج از دوره‌های اولیه مجلس از مفصل‌بندی عنصر مجازات به توان‌بخشی و سپس پیشگیری است با این همه رجعت و حرکت‌های عکسی نیز بنا به شرایط اجتماعی وجود دارد. در مجموع می‌توان گفتمان مجازات را از گفتمان ترمیم و گفتمان رجعت ارزشی متمایز کرد. هرچند گفتمان اصلاح‌طلبانه مجلس ششم در اساس شباهت‌هایی با گفتمان چپ‌گرای مجلس دوم دارد اما در مقایسه با آن تأکید بر مجازات را کنار گذاشته و عناصر بیشتری را درون خود مفصل‌بندی کرده است. گفتمان کنترل اجتماعی مجلس هفتم در گفت‌وگو و دیالوگی غیر هم‌زمان با آثار گفتمانی اصلاح‌طلبانه عنصر ارزش‌ها را در خود مفصل‌بندی می‌کند. در حرکت کلی گفتمان‌های کنترل اجتماعی هرچند به علت وقوع جرائم جدید جرم‌انگاری به حیات خود ادامه می‌دهد اما هم‌زمان با تخصص‌گرایی حقوقی، جرم‌زدایی نیز با تدقیق مرز بین جرم و غیر جرم و پیشگیری جان می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: کنترل اجتماعی؛ گفتمان؛ مجلس شورای اسلامی؛ قانون؛ تغییرات اجتماعی

Email: mj.zahedi-m@gmail.com

* دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران؛

Email: malekipnu@gmail.com

** دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران؛

Email: daneshpar@yahoo.com

*** استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران؛

**** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: ali.mirzamohammadi@yahoo.com

۱. مقدمه و طرح مسئله

جرم کوچک‌ترین حلقه از مفاهیم مشکل اجتماعی، ناهنجاری و انحراف تلقی می‌شود (رفیعی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۸۹). کج‌رفتاری، رفتاری است که با هنجارهای اجتماعی هم‌نوایی ندارد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۸) و اگرچه در اکثر موارد، در قانون لحاظ نشده است، اما از طرف اجتماع با عدم تأیید و سرزنش روبه‌رو می‌شوند (نجفی ابرندی آبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷). برخلاف بیشتر رفتارهای انحراف اجتماعی که با واکنش‌های رسمی و سرکوبگر مواجه نمی‌گردند (دل‌ماس مارتی، ۱۳۸۷) برای مرتکبین جرم مجازات در نظر گرفته شده است. مصادیق مفاهیم مشابه با جرم بسته به تعاریف جوامع متفاوت است. تعاریف علمای حقوق کیفری از جرم اغلب از گرایش‌های نظری مکتب‌های خاصی ملهم شده است. در قانون مجازات اسلامی، جرم تعریف نشده است، فقط در ماده (۲) قانون مجازات اسلامی در بیان اوصاف جرم آمده است: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم تلقی می‌شود». جرم را می‌توان به سه نوع اصلی کیفری، مدنی و انتظامی تقسیم کرد^۱ (www.hoghooghonline.com).

جامعه برای برخورد با مجرمان (افرادی که هنجارهای مهم را رعایت نمی‌کنند) قوانینی تدوین می‌کند که خود این قوانین به هنجارهای اصلی جامعه تبدیل می‌شوند چراکه قوانین هنجارهایی هستند که دولت به وسیله نظام مجازات‌های رسمی به اجرا می‌گذارد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۸: ۱۸). قانون را می‌توان به منزله قاعده‌ای از کردار آدمی تعریف کرد که قسمت اعظم اعضای یک جامعه سیاسی معین، آن را برای همه اعضای آن جامعه الزام‌آور می‌شناسند (گولد و کولب، ۱۳۸۳). بر این اساس قانونگذاری فرایند وضع

۱. جرم کیفری هر فعلی است که به موجب قوانین کیفری انجام دادن و یا ترک آن با مجازات مقرر توأم باشد، مانند قتل، کلاهبرداری، سرقت و غیره از حیث عنصر قانونی جرم کیفری بنا به اصل قانونی بودن جرائم، فعل خاصی است که در قانون تصریح شده است و از حیث عنصر مادی جرم کیفری ممکن است مستقل از زیان و خسارت‌های مادی تحقق یابد. در مقابل جرم مدنی به فعلی اطلاق می‌شود که من غیر حق، زبانی به دیگری وارد و فاعل را به جبران آن ملزم کند و ممکن است نص خاصی در قانون نداشته باشد. اما جرم انتظامی نقض مقررات صنفی یا گروهی است که اشخاص به تبع عضویت در گروه آن را پذیرفته‌اند.

مقرراتی است که درباره اشخاصی که در مورد آنها مقررات مزبور قابل اجراست لازم‌الاتباع شمرده می‌شود یا قوانینی است که از این فرایند حاصل می‌شوند (همان: ۶۵۳). قانونگذاری در این راستا بخشی از فرایند کنترل اجتماعی است. هرچند منظور ادوارد. آ. راس از کنترل اجتماعی به‌عنوان «تمام فرایندهایی است که افراد را به هم‌نوایی با هنجارها و ارزش‌های جامعه وامی‌دارد» (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۴۴۹) برداشتی بسیار کلی و مبهم و دشوار در کاربردهای تجربی است، اما تعریف محدود مورد پذیرش عموم جرم‌شناسان و برخی جامعه‌شناسان در این مورد «مجموعه واکنش‌های اجتماعی سازمان یافته در برابر کجروی است» (همان: ۴۵۱).

نظام کنترل اجتماعی هر جامعه‌ای متأثر از تغییرات اجتماعی آن است. این تغییرات، تحول و دگرگونی قوانین را برای تناسب بیشتر ضروری می‌کند. ظهور انقلاب اسلامی یکی از تغییرات مهم جامعه ایران بود. این انقلاب با تغییر ارزش‌های جامعه به نوعی، انقلابی در نظام کنترل اجتماعی نیز محسوب می‌شد چراکه تغییراتی را در تعریف جرم، مصادیق آن، مرز جرائم، نحوه برخورد با مجرمان و جرم، اصلاح نهادهای کنترل اجتماعی و عاملان اجرایی آنها ایجاد کرد. تغییراتی که از همان ابتدا جناح‌های مختلف سیاسی کشور جبهه‌گیری‌های متفاوتی را درباره آنها اتخاذ نموده و با ایجاد فضای گفتمانی منتقدانه راه را به‌واسطه فراهم شدن شرایط اجتماعی و سیاسی جدید برای تغییرات قوانین کنترل اجتماعی در دهه‌های آینده هموار کردند.

خارج از مبحث تغییرات انقلابی، در دوره ثبات نظام نیز همیشه رفتارهای جدیدی شکل می‌گیرند که از نظر برخی ذی‌نفوذان، نظم اجتماعی را به هم می‌ریزند؛ به این جهت آن را به‌عنوان جرم برساخت می‌کنند. ذی‌نفوذان پس از برساخت جرائم در سه نوع اصلی کیفری، مدنی و انتظامی سعی می‌کنند سیاستگذاران را متقاعد کنند تا برای کنترل آنها، قوانینی را تدوین کنند و به این شیوه سیاست‌جنبی یک جامعه شکل می‌گیرد. چالش‌برانگیز بودن ذاتی مبحث کنترل اجتماعی ریشه در این مطلب دارد که کنترل اجتماعی به‌واسطه دو اهرم اجبار و اقتناع نیازمند وادار کردن افراد به پذیرش هنجارهای اجتماعی است. در حوزه

سیاست‌گذاری تقنین نیز این مبحث نیازمند به کرسی نشاندن و اثبات کارگشا بودن آنها توسط سیاست‌گذاران و فعالان کنترل اجتماعی است؛ مسئله‌ای همیشه چالش‌برانگیز که موتور گفتمان‌های کنترل اجتماعی نیز محسوب می‌شود.

گفتمان شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن (یا فهم یکی از وجوه آن) است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۸) و از این نظر با گفت‌وگو، مجادله، گفتار و نظایر آن متفاوت است. بر این اساس گفتمان‌های کنترل اجتماعی، شیوه‌های خاصی را بیان می‌کنند که برای سخن گفتن درباره کنترل جرم در جامعه به کار گرفته می‌شود. می‌توان ادعا کرد که شناسایی گفتمان‌های کنترل اجتماعی را نخستین بار فوکو در کتاب *انضباط و مجازات* (۱۹۷۹)^۱ با شجره‌شناسی قدرت و دلالت «قدرت و دانش مستقیماً» بر یکدیگر انجام داده است (Foucault, 1979: 27). در این کتاب، برخلاف نظر همگانی، فوکو چرخش و دگرگونی بی‌قاعده از شکنجه زندانیان را به نظارت به‌وسیله مقررات زندانبانی مبتنی بر یک الگوی نظامی و متشکل از قدرت‌های خرد (تکنولوژی نوین اعمال قدرت انضباطی) نشانگر برخورد انسانی‌تر با بزهکاران نمی‌داند بلکه معتقد به شکل‌گیری خصلت معقولانه‌تر مجازات و به کارگیری روش معقول اقتصاد قدرت است (Ibid.: 13, 26, 27, 79). در این راستا، نخستین ابزار، مشاهده مبتنی بر سلسله‌مراتب، یا توانایی کارگزاران قدرت در اعمال نظارت بر حوزه قدرتشان با یک نگاه است. دوم، توانایی اعمال داورهای هنجاربخش و مجازات‌کسانی است که هنجارها را رعایت نمی‌کنند. از این رو، یک شخص را می‌توان از جهت زمانی، فعالیت و رفتار، مورد قضاوت منفی و مجازات قرار داد. سومین ابزار، کاربرد روش تفتیش و اعمال داورهای هنجاربخش در مورد مردم است. فوکو «فراگرد خزنده‌ای» در قالب نوعی تحول نظام زندانبانی تشخیص می‌دهد که در آن، انضباط «از نهاد جزایی به سراسر هیئت اجتماعی» انتقال می‌یابد (Ibid.: 298). گذار از شکنجه به مقررات زندان، چرخشی را از مجازات بدنی به مجازات روح یا اراده و ملاحظات هنجارمندی و اخلاق را نشان می‌دهد (Ibid.: 216).

۱. در تدوین مطالب این بخش از منبع زیر استفاده شده است: جورج ریترز (۱۳۸۳)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، صص ۵۶۶-۵۵۵.

با رویکرد فوکویی پایه «انواع نظام‌های حقوقی - علمی» و قانونگذاری در حوزه کنترل اجتماعی را می‌توان ادامه همان نظام انضباط و مجازات تلقی کرد. بر این اساس نظام قوانین کنترل اجتماعی مجلس می‌تواند قدرت را با نفوذ عمیق‌تری در بدنه اجتماع اعمال کند چراکه این نظام نوعی تکنولوژی نوین اعمال قدرت مجازات است که دیوانسالانه‌تر، کارآمدتر، غیرشخصی‌تر، تغییرناپذیرتر و سنجیده‌تر است و نه تنها بزهکاران بلکه سراسر جامعه را تحت نظارت خود دارد. با ترجمه رویکرد فوکویی به زبان گفتمان می‌توان از چرخش نظام کنترل اجتماعی از گفتمان «شکنجه مبتنی بر مجازات بدنی» به «گفتمان» مقررات زندان مبتنی بر مجازات اراده و روح» سخن راند. فوکو در دلایل این چرخش گفتمانی به اقتصاد قدرت اشاره دارد. همان‌گونه که نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد «اقتصاد قدرت» یکی از عوامل اصلی چرخش گفتمان‌های کنترل اجتماعی مجلس است.

این نگرانی به مسئله کنترل در دیدگاه اندیشمندان دیگر از جمله ویرلیو و فیتز پاتریک به نوعی دیگر بازتاب دارد. ویرلیو دو شیوه کنترل درونی و بیرونی را با طرح کلید واژه مستعمره شدن درون و تکنولوژی مجازی از همدیگر متمایز می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۹: ۴۳۳-۴۳۴). فیتز پاتریک نیز متأثر از رویکرد فوکویی، کنترل اجتماعی، نظارت اجتماعی و رفاه اجتماعی را در جوامع کنونی مفاهیمی درهم تنیده می‌داند که تشخیص آنها از یکدیگر هر لحظه دشوارتر می‌شود (فیتز پاتریک، ۱۳۸۱: ۳۸۵-۳۸۲). او با اشاره به نظریه‌های اندیشمندان معاصر مانند باومن، دو مفهوم دیوار مادی و دیوار مجازی را شالوده‌ای برای جداسازی ثروتمندان از فقرا در قالب نظام کنترل اجتماعی معرفی می‌کند (همان: ۳۸۳).

موضوع تحلیل گفتمان در این پژوهش درگیری‌های هژمونیک در شکل‌گیری سیاست جنایی تقنین در مجلس شورای اسلامی و مسئله اصلی آن شناسایی و تحلیل شیوه‌های خاصی است که نمایندگان مجلس برای سخن گفتن درباره کنترل جرم در جامعه در قالب تصویب یا رد قوانین پیشنهادی به کار می‌گیرند. این شیوه خاص سخن گفتن درباره کنترل جرم با تغییرات اجتماعی و سیاسی جامعه متحول و به تبع آن موجب تغییر

قوانین می‌شود. هدف از تحلیل گفتمان، پژوهش انتقادی است، یعنی کندوکاو و تجزیه و تحلیل مناسبات قدرت در جامعه و صورت‌بندی دیدگاه‌های هنجاری که از منظر آن بتوان با نیم‌نگاهی به امکان تغییر اجتماعی این روابط را نقد کرد. این هدف در فرایند مذاکرات لوایح و طرح‌های مجلس به‌ویژه حوزه کنترل اجتماعی، بیشتر از سایر عرصه‌ها به چشم می‌خورد زیرا تصویب قوانین کنترل اجتماعی تأثیر تعیین‌کننده‌ای در شکل و محتوای مناسبات، روابط و تعاملات اجتماعی در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، حقوقی، جغرافیایی، اقتصادی و حتی بین‌المللی دارد.

اهمیت کنترل اجتماعی از ارتباط بسیار زیاد آن با سیاستگذاری اجتماعی نیز منشأ می‌گیرد. هر چند مبحث کنترل اجتماعی بخشی از سیاستگذاری اجتماعی شناخته نمی‌شود اما شواهد زیادی درخصوص سنتزی در حال ظهور بین این دو موضوع وجود دارد (دین، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۷۴). پژوهش ما درباره گفتمان‌های منشأ گرفته از قوانین کنترل اجتماعی مجلس نیز نمونه‌ای از این سنتز است. هارتلی دین دلایلی را برای چنین سنتزی ذکر می‌کند: نخست، موضوع سلامت اجتماع برای رفاه انسان حیاتی است. نظام عدالت کیفری، نقش مهمی در تأمین محیط محلی منسجم برای زندگی دارد. براساس گزارش مورگان استراتژی‌های جلوگیری از جرم و کاهش جرم باید درون یک چارچوب کلان سیاستگذاری اجتماعی و مبتنی بر همکاری سازمان‌های خدمات محلی متعدد در نظر گرفته شود (همان: ۱۷۵). بر این اساس سیاستگذاری تقنین مجلس در حوزه کنترل اجتماعی نیز می‌تواند استراتژی‌های جلوگیری از جرم و کاهش جرم را در یک چارچوب کلان سیاستگذاری اجتماعی در نظر بگیرد. در این سیاستگذاری، چرخشی در استفاده از نیروهای محلی به چشم می‌خورد که نمونه بارز آن تشکیل شوراهای حل اختلاف است. دلیل دوم این است که سیاستگذاری اجتماعی و «جرم‌شناسی» در توسعه فهم نظری مشترک درباره آثار انضباطی فرایندهای مدیریتی و تغییرات جاری در سیاست‌های اجتماعی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. تحلیل‌های پساساختارگرایانه بر این باورند که نظام‌های عدالت کیفری و نظام‌های رفاهی به‌طور برابر، در توسعه تکنیک‌های انضباطی که بر جوامع مدرن حاکم هستند، نقش دارند

(Focault, 1977; Garland, 1985). سیاست‌های جزایی همانند سیاست‌گذاری اجتماعی، با فشار برای تغییر روبه‌رو بوده است (Garland, 2001). برای مثال در آمریکا و انگلیس، از دهه ۱۹۷۰ به بعد، نوعی بحران بروز کرده است؛ وقوع جرائم ثبت شده، رو به افزایش بود و زندان و دیگر مجازات‌های جایگزین بی‌اثر به نظر می‌رسید. واکنش‌های سیاستی پوپولیستی پدیده‌ای را دربرداشت که دیوید گارلند (۲۰۰۱) آن را «فرهنگ کنترل» می‌نامد. رویکرد جدید، از یک طرف بر تنظیم مقررات سخت‌گیرانه‌تر برای فشار بر مجرمان - اما به همراه روش‌های نوین پلیسی - مبتنی بر عدم تساهل در مقابل حتی جرائم کوچک همچون گدایی و رفتار اجتماعی تأکید دارد (دین، ۱۳۸۸: ۱۷۶). پژوهش ما نیز نشان می‌دهد که سیاست‌های جزایی و کنترل اجتماعی رسمی در ایران بعد از جنگ و به‌ویژه در دهه اصلاحات با فشار برای تغییر روبه‌رو بوده است. بخشی از این فشار در مقاطع زمانی مختلف اما کوتاه، سیاسی و بخش دیگر در درازمدت، اجتماعی بوده است. این فشار از طریق حلقه اتصال مباحث کنترل اجتماعی با سیاست‌گذاری اجتماعی یعنی مجلس تأثیر خود را در عرصه تقنین نشان می‌دهد. پارلمان یا مجلس مهم‌ترین نهاد بر ساخت قوانین در بسیاری از کشورها از جمله ایران است اما بر ساخت قوانین فرایندی آنی نیست. قوانین پیشنهادی مجلس به دو شکل لایحه و طرح به مجلس ارائه می‌شوند و برای تصویب یا رد آنها موافقان و مخالفان به مباحثه می‌پردازند. این مباحثات شالوده گفتمان‌های مجلس را شکل می‌دهند.

قیاس دوره‌های مختلف مجلس براساس بینش کرونولوژی (زمان‌شناسی) بر این پیش‌فرض اولیه استوار است که آهنگ تحول دائمی قوانین در دوره‌های مختلف یکی نیست (لوی برول، ۱۳۸۴: ۱۲۰). رصد دغدغه‌های مجالس دوم، ششم و هفتم در بسته‌های فکری مشخص‌تری به نام گفتمان‌های کنترل اجتماعی در این پژوهش انتخاب شده است چون از نظر زمانی این سه دوره نقاط عطف تاریخی - اجتماعی محسوب می‌شوند. کاری که به انتخاب مسیر آینده گفتمان‌ها و حل چالش‌های احتمالی آنها برای کاستن از هزینه‌های اجتماعی و اقتصاد قدرت راهگشا خواهد بود. با بررسی روند قانونگذاری دوره‌های دوم، ششم و هفتم مجلس می‌توانیم تمایز این سه دوره را از نظر نوع تأکید، شیوه سیاست‌گذاری تقنین و

اهمیت آنها مقایسه کنیم. تحلیل گفتمان انتقادی نیز به ما کمک می‌کند تا بر ساخت قوانین را بر اساس متن و شرایط جامعه در زمان تصویب درک کنیم. سؤال محوری ما این است: در دوره‌های دوم، ششم و هفتم مجلس چه تفاوت‌هایی در گفتمان‌های کنترل اجتماعی مشاهده می‌شود؟

۲. رویکرد نظری

پژوهش ما به نوعی پژوهش چنددیدگاهی است که بر اساس پیشنهاد یورگنسن و فیلیپس در تلفیق دو رویکرد تحلیل گفتمان لاکلو و موف و فرکلایف انجام شده است. در مقایسه گفتمان‌های دوره‌های زمانی (مجلس دوم، ششم و هفتم) از نظریه جاگر در تأکید بر تاریخ، حال و آینده شاخه‌های گفتمان در راستای نظر فوکو بر انجام یک دیرینه‌شناسی دانش یا تبارشناسی الهام گرفته‌ایم. رویکرد انتخابی امکان استفاده از نظریه‌های خارج از تحلیل گفتمان را فراهم می‌کند. نظریه‌های اجتماعی درباره کنترل اجتماعی در چارچوب تحلیل گفتمان گنجانده شده‌اند تا به این وسیله شناختی از پراکتیس اجتماعی و نیز سرنخی برای تحلیل به دست آوریم. این نظریه‌ها پس از فرایند ترجمه به منظور سازگاری پیدا کردن با چارچوب تحلیل گفتمان در آن گنجانده شدند. منظور از استعاره «ترجمه» در اینجا فرایند استحاله از یک گفتمان تحلیلی (نظریه اجتماعی) به گفتمان دیگر (تحلیل گفتمان) است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۵۷).

البته در حوزه تحلیل گفتمان به واسطه غنای نظری می‌توان به نظریه‌های دیگری نیز مانند نظریه تئو ون دایک (ون دایک، ۱۳۸۲)، رهیافت گفتمانی تاریخی روث و داک (سلطانی، ۱۳۸۴)، روان‌شناسی گفتمانی (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹)، رهیافت شبکه‌ای نظام‌بخش زیگفرد جاگر (Jager, 2001: 32-62) اشاره کرد. این نظریه‌ها هر کدام در حوزه‌های خاصی قابلیت کاربرد دارند. با توجه به رویکرد اتخاذی قبل از تشریح گفتمان یورگنسن و فیلیپس خود نظریه نظریه‌های لاکلا و موف و فرکلایف که یورگنسن و فیلیپس پژوهشگران را به تلفیق آنها دعوت می‌کنند می‌پردازیم.

۱-۲. نظریه گفتمان ارنستو لاکلو و شانتال موف

لاکلو و موف نظریه‌شان را از طریق واسازی سایر نظریه‌ها یعنی تلفیق و اصلاح دو سنت نظری عمده یعنی مارکسیسم (نقطه شروعی برای اندیشیدن راجع به امر اجتماعی) و ساختارگرایی (نظریه‌ای درباره معنا) در قالب یک نظریه پسا ساختارگرا با ترجمه مفاهیم نظری خاص خود تدوین کرده‌اند (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۵۴ و Laclau and Mouffe, 1985). مفاهیم اصلی این نظریه در زیر تشریح شده است:

دال و مدلول: دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌کنند. در میان تمامی دال‌های یک گفتمان به شخص، نماد، یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند «دال مرکزی»^۱ می‌گویند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت دارد، مدلول نامیده می‌شود. دال شناور (غیر ثابت) مدلول‌های متعددی دارد و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول مورد نظر خود با آن، باهم رقابت می‌کنند.

عناصر و دقایق: عناصر نشانه‌هایی هستند که معنایشان هنوز تثبیت نشده است اما دقایق عناصری هستند که معنایشان در گفتمان و توسط مفصل‌بندی گفتمان تثبیت شده است. به اصطلاح لاکلا و موفه گفتمان یک انجماد، یعنی توقف موقتی برای سیالیت معنای نشانه‌ها ایجاد می‌کند. اما این انجماد هرگز قطعی نیست؛ به عبارت دیگر گذر از عناصر به دقیقه‌ها هرگز تکمیل نمی‌شود (Laclau and Mouffe, 1985: 110).

مفصل‌بندی: کنشی که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، دال‌ها، نمادها و ... چنان رابطه‌ای ایجاد می‌کند که هویت اولیه آنها دگرگون شده، هویتی جدید بیابند، مفصل‌بندی نامیده می‌شود (تاجیک، ۱۳۸۴: ۴۶).

ضدیت،^۲ غیوریت^۳: به علت مشروط بودن هویت گفتمان‌ها به وجود غیر، آنها برای کسب هویت، همواره با «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» غیریت‌سازی می‌کنند. در عرصه منازعات

1. Nodal Point
2. Antagonism
3. Otherness

گفتمانی، حاشیه‌رانی با کم‌رنگ نمودن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و هژمونی یک گفتمان است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

منطق تفاوت / منطق هم‌ارزی^۲: گفتمان‌ها به وسیله ایجاد یک زنجیره هم‌ارزی پیوسته در تلاش هستند با پنهان کردن تفاوت‌های موجود جامعه را یکدست نشان بدهند. اما این کار همیشه موقتی است (Smith, 1998: 89) چراکه منطق تفاوت می‌کوشد از راه تأکید بر تفاوت‌ها و تنوعات و به تبع آن اختلافات موجود در عرصه اجتماعی «زنجیره هم‌ارزی» موجود را به هم بریزد.

هژمونی / تزلزل^۳: اگر بر سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود، آن دال هژمونیک می‌شود. از دیدگاه نظریه لاکلا و موفه چهار عامل عاملان سیاسی، اعتبار، در دسترس بودن، طرد و برجسته‌سازی از عوامل هژمونی گفتمان هستند. اما هژمونی در تمام گفتمان‌ها موقتی است (حسین‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۰) زیرا گفتمان‌ها به وسیله گفتمان‌های رقیب و بحران‌های اجتماعی متزلزل و زمینه برای جانشینی آنها فراهم می‌شود.

موقعیت سوژه‌ای^۴ و سوژگی سیاسی^۵: هنگامی که سوژه در چارچوب یک مفصل‌بندی هژمونیک قرار گرفت، در آن مضمحل و آزادی عملش محدود شده و گفتمان، جایگاه و الگوی عمل وی را معین می‌کند. اما در حالت «سوژگی سیاسی» بر اثر بی‌قراری‌های اجتماعی، موقعیت گفتمان متزلزل شده و سوژه آزادی عمل می‌یابد تا به‌عنوان یک «کارگزار» یا «عامل سیاسی» دست به فعالیت بزند؛ گفتمان هژمون را به چالش بطلبد و نظم مورد نظر خویش را بر جامعه مسلط سازد.

گروه‌بندی و گروه‌های گفتمانی: در گروه‌بندی گفتمانی به‌عنوان یک عمل سیاسی، غیرخودی‌ها طرد و تفاوت میان اعضای گروه و تمامی شکل‌های دیگری که می‌توان گروه‌بندی را نیز براساس آنها انجام داد نادیده گرفته می‌شوند (یورگسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۸۵). وقتی

1. Logic of Difference
 2. Logic of Equivalence
 3. Dislocation
 4. Subject Positions
 5. Political Subjectivity

در جریان گفتمان افرادی به نیابت و به نمایندگی از آنها سخن می‌گویند گروه‌های گفتمانی به وجود می‌آید (همان: ۸۷).

۲-۲. تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

فرکلاف برخلاف لاکلو و موف اصطلاح گفتمان را به نظام‌های نشانه‌ای از قبیل زبان و تصویر (و در معنای فنی خود به مجموعه‌ای بی‌طرف از ابزارهای متدولوژیک برای تحلیل آواها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، مباحثات و ...) محدود می‌کند (Fairclough, 1989: 12). گفتمان با کمک به برساختن هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و معنا، سه کارکرد هویتی، رابطه‌ای و فکری دارد. در هر تحلیلی دو بعد از گفتمان از اهمیتی محوری برخوردارند: رخداد ارتباطی و نظم گفتمانی (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۱۹). به اعتقاد فرکلاف، بین ساختارهای خرد گفتمان (ویژگی‌های زبان‌شناختی) و ساختارهای کلان جامعه (ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی) رابطه دیالکتیکی وجود دارد. در این خصوص گرچه ممکن است ساختارهای کلان جامعه، ساختارهای خرد گفتمان را تعیین کند، ولی ساختارهای گفتمانی نیز به نوبه خود ساختارهای ایدئولوژیک و گفتمانی را دوباره تولید می‌کنند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۰). فرکلاف در رویکردی فوکویی به تحلیل گفتمان، معتقد است تحلیل گفتمان به بررسی مشکلات اجتماعی می‌پردازد. وی بر این باور است که تحلیل گفتمان امری تفسیری و تبیینی و نوعی تحلیل ایدئولوژیک از متون است. «از نظر او تنها توصیف، برای تحلیل گفتمان کافی نیست و باید از سطح توصیف به سطح تبیین رسید» (همان: ۱۵۸).

در مدل سه‌بعدی فرکلاف متن، پراکتیس گفتمانی و پراکتیس اجتماعی بررسی می‌شود. به نظر فرکلاف همه خصایص متنی برای تحلیل گفتمان مهم نیستند و در میان این خصایص برحسب هدف، موضوع و سؤالات تحقیق باید دست به‌گزینش زد. فرکلاف برای تحلیل متن بر مواردی مانند کنترل تعاملی، گرامر، واژه‌پردازی، استعاره تأکید دارد. بعد پراکتیس گفتمانی دربردارنده فرایندهای تولید، توزیع و مصرف متون است. در مطالعه

پرکتیس گفتمانی ابعادی چون بینامتنیت، زنجیره بینامتنی، انسجام، شرایط پرکتیس اجتماعی، بیناگفتمانیت آشکار بررسی می‌شود. فرکلاف بعد پرکتیس اجتماعی را «تبیین یا تحلیل اجتماعی» می‌نامد و در آن گفتمان را در درون برداشتی از قدرت به‌عنوان هژمونی و برداشتی از بسط روابط قدرت به‌عنوان مبارزه هژمونیک قرار می‌دهد. در این قسمت باید بافت اجتماعی و نظم گفتمان را مدنظر قرار داد (قجری، ۱۳۹۲: ۱۵۱).

۲-۳. نظریه گفتمان یورگنسن و فیلیپس

یورگنسن و فیلیپس از شارحان معروف تحلیل گفتمان پس از تشریح رویکردهای مختلف، رویکرد تلفیقی خود را با اولویت مفهوم «نظم گفتمانی» فرکلاف ارائه می‌دهند. بر این اساس نخست رابطه میان ساختار، پرکتیس و تغییر و سپس تمایز میان «گفتمان» و «نظم گفتمانی» مطرح می‌شود. آنها گفتمان را به‌مثابه ساختار و عمل و نظم گفتمانی را مفهومی دال بر وجود گفتمان‌های مختلف می‌دانند که تا حدودی قلمرو واحدی را تحت پوشش دارند، قلمروی که هر کدام از گفتمان‌ها برای پر کردن آن با معانی مورد نظرش با دیگران رقابت می‌کند (همان: ۲۳۰). از دیدگاه آنها برخلاف حوزه‌هایی که در آنها همه گفتمان‌ها پیش‌فرض‌های عقل سلیمی مشترکی دارند در حوزه‌هایی که گفتمان‌های مختلفی بر سر تثبیت معنا با یکدیگر رقابت دارند آمادگی بیشتری برای تغییر وجود دارد (همان: ۲۳۱).

بر اساس مفهوم نظم گفتمان می‌توان نحوه توزیع گفتمان‌ها را در قلمرو مورد بررسی، و نابرابری در توزیع دسترسی به گفتمان‌های مختلف درون آن نظم گفتمانی را بررسی کرد. آنها از این نابرابری‌ها در توزیع و دسترسی به گفتمان‌ها برای این بهره می‌گیرند که چرا در موقعیت‌های خاص افراد از بعضی گفتمان‌ها به جای برخی دیگر استفاده می‌کنند (همان).

در مرحله بعد آنها رابطه میان نظم‌های گفتمان مختلف را با استفاده از مفهوم میان‌گفتمانی فرکلاف بررسی می‌کنند. آنها معتقدند در ارتباط بین نظم‌های گفتمانی مختلف تغییر رخ می‌دهد (همان). آنها تحدید مرزهای گفتمان را به نحوی استراتژیک تابع هدف‌های تحقیق می‌دانند (همان: ۲۳۳). بر این اساس آنها گفتمان‌ها را به‌عنوان

مفاهیمی عمدتاً تحلیلی و الگوهای معنایی درون نظم گفتمان تلقی می‌کنند (همان).^۱

۳. روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله تحلیل گفتمان براساس اسناد موجود است و تلاش دارد تا با کنکاش در مذاکرات مجلس شورای اسلامی در دوره‌های مختلف گفتمان‌های کنترل اجتماعی حاکم و تغییرات آنها را شناسایی کند. در تحلیل گفتمان نظریه و روش به یکدیگر پیوند خورده‌اند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۱). با وجود این پیوند، یورگنسن و فیلیپس دو تن از شارحان معروف تحلیل گفتمان، روش تحقیق تحلیل گفتمان را «برساخت‌گرایی اجتماعی انتقادی» می‌نامند (همان: ۲۸۳). تحقیق بر ساخت‌گرایی اجتماعی، از جمله تحلیل گفتمان به ناگزیر انتقادی است و باید باشد (همان: ۲۸۵).

رویکردهای مختلفی با پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی یا معرفت‌شناسی مختلف و گاه متضاد در تحلیل گفتمان وجود دارد که مطابق پیشنهاد یورگنسن و فیلیپس می‌توان آنها را تلفیق کرد ولی در این کار باید به سه مسئله اصلی چشم‌اندازباوری،^۲ سازگاری^۳ و ترجمه توجه کرد (همان: ۲۵۴-۲۵۰). با توجه به موضوع این پژوهش برای تجزیه و تحلیل متون پس از تدوین چارچوب تحلیل گفتمان، ترجمه و گنجاندن نظریه کنترل اجتماعی در آن با در نظر گرفتن پژوهش‌ها و تحقیقات مشابه و با توجه به شرایط خاص این تحقیق، به بررسی مضمونی و محتوایی و در برخی موارد و بنا به ضرورت، الگوهای زبان‌شناختی به کار رفته در متون نیز مورد تحلیل قرار گرفت. بنابر تصریح برخی پژوهشگران، در یک تحقیق با چنین ابعاد و حجمی (مذاکرات نزدیک به ۱۵۰ طرح و لایحه) هیچ ضرورتی برای ارائه متون مورد بررسی در گزارش تحقیق وجود ندارد (Gee, 2000: 96).

روش عملی تحلیل به ترتیب زیر انجام شده است: ابتدا لایحه یا طرح با مضمون اصلی،

۱. به علت محدودیت حجم مقاله مطالب بخش نظری تحلیل گفتمان بسیار خلاصه آمده است. بحث بیشتر در این مجال نمی‌گنجد. از این رو برای آشنایی بیشتر می‌توانید به منابع بخش پایانی مقاله مراجعه کنید.

2. Perspectivism

3. Compatibility

تاریخ و دوره ارائه آن بررسی و سپس استدلال‌های مخالفان و موافقان به همان ترتیب مباحثات بررسی شده است. این استدلال‌ها به شکل نظام‌مند آیت‌بندی و سپس دسته‌بندی و روابط آنها با یکدیگر بازسازی شد. شبکه روابط بین استدلال‌های هر گروه در قالب یک الگوی زبانی را گفتمان نامیدیم. برای شناسایی این الگوی زبانی جدولی طراحی شد که روشی مدون، معتبر و قابل ارزیابی را با توجه به تحلیل‌های انجام شده مشابه و با توجه به ساختار و محتوای تحلیل پیش روی ما قرار می‌داد. ابداع این جداول ضمن رعایت حداکثری اصول فرکلافی تحلیل، به ما امکان استفاده از استراتژی مقایسه را نیز می‌دهد که مورد تأکید روش یورگنسن و فیلیپس می‌باشد.

پس از شناسایی گفتمان‌ها با رویکرد فرکلافی با استفاده از رویکرد لاکلا و موفه شیوه مفصل‌بندی عناصر گفتمان‌ها را حول نقطه کانونی آنها یعنی کنترل جرم بررسی کردیم. در این مراحل روابط بین گفتمان‌های مختلف بررسی و علت غلبه گفتمان براساس متن، پرکتیس گفتمانی و پرکتیس اجتماعی آن ذکر شده است و به این طریق در ارتباط با ایدئولوژی، قدرت و نهادها قرار داده شده‌اند.

یورگنسن و فیلیپس در تحلیل گفتمان چهار استراتژی مقایسه، تعویض، بزرگنمایی جزئیات و چندصدایی بودن را معرفی می‌کنند که تحلیلگر می‌تواند عمل تحلیل را با هر کدام از آنها شروع و حتی میان آنها رفت و آمد کند و لازم نیست که از تمامی آنها استفاده کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۴۸). استراتژی اصلی مورد استفاده ما در این پژوهش مقایسه هم‌زمانی (شناسایی و تمایز گفتمان) و مقایسه غیرهم‌زمانی (شناسایی تغییر گفتمان‌ها در طول دوره زمانی) است.

۴. متون مورد بررسی و قلمرو تحقیق (زمانی، مکانی، موضوعی)

متن قابل جست‌وجوی مشروح مذاکرات مجالس شورای ملی و اسلامی در یک لوح با نام لوح مشروح توسط کتابخانه موزه اسناد مجلس شورای اسلامی و با تلاش مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی آماده شده است. لوایح و طرح‌های مورد بررسی از این لوح

استخراج شده و تحلیل روی آنها انجام شده است. با توجه به حجم زیاد قوانین کنترل اجتماعی مجلس مذاکرات سه دوره مجلس شورای اسلامی (دوره‌های دوم، ششم و هفتم) را برای مطالعه گزینش کردیم. برای نشان دادن تأثیر تغییر گرایش‌های سیاسی بر گفتمان‌های کنترل اجتماعی، مجالس ششم و هفتم انتخاب شده است. برای بررسی تأثیرات دیالکتیک تغییرات اجتماعی و گفتمان‌های کنترل اجتماعی مجلس نیازمند دوره‌هایی با فاصله زمانی بیشتر هستیم که بهترین انتخاب مجلس دوم در مقایسه با مجالس ششم و هفتم بود.

۱-۴. جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری، مذاکرات مجلس دوم، ششم و هفتم درباره لوایح و طرح‌های پیشنهادی است که ارتباط بیشتری با کنترل اجتماعی دارند. با توجه به کیفی بودن تحقیق از روش نمونه‌گیری نظری استفاده شده است.

۲-۴. اعتبار

در تحلیل گفتمان و به‌طور کلی بر ساخت‌گرایی اجتماعی پیش‌فرض پوزیتیویستی بازتاب واقعیت بدون سوگیری مردود است، اما درعین‌حال بر سر اینکه از چه معیارهایی باید استفاده کرد اجماعی وجود ندارد (همان: ۲۷۷). پاتر و وترل دو معیار انسجام و سودمندی را معرفی کرده‌اند. اما کارن تریسی معیار اضافی کمک به طرح مشکل را پیش می‌کشد که براساس آن تحقیق باید مستقیماً برای افراد شرکت‌کننده در تحقیق (یا به‌عبارت‌دیگر افراد مورد بررسی) سودمند باشد و به آنها کمک کند تا در کنش‌هایشان تأمل و بازاندیشی کنند. یورگنسن و فیلیپس سه معیار برای اعتبار معرفی می‌کنند: محکم و استخوان‌دار بودن تحلیل، جامعیت تحلیل و شفافیت تحلیل (همان: ۲۸۰). با این همه یادآور می‌شوند مهم‌ترین معیار عبارت است از مشخص کردن و پیروی کردن از آن معیار اعتبار که به آن اعتقاد دارید تا امکان نقد درونی آن فراهم شود. البته آنها معتقدند پرونده تحقیق با نقد درونی بسته نمی‌شود و نیاز به نقد بیرونی نیز وجود دارد (همان: ۲۸۱-۲۸۰). در جدول زیر

معیارهایی که ما براساس آنها تحقیق را به انجام رسانده‌ایم خلاصه شده است.

جدول ۱. معیارهای اعتبار در تحقیق و انطباق آن با پژوهش

معیارهای اعتبار	انطباق معیار با پژوهش
سازگاری	تلاش برای گنجانیدن حقایق متضاد در یک قالب واحد
سودمندی	کمک به حل چالش‌های کنترل اجتماعی در حوزه قانونگذاری سودمندی تحقیق برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی، سیاستگذاران اجتماعی، احزاب سیاسی و ...
استحکام تحلیل	تلاش برای در نظر گرفتن مشخصه‌های تمامی متن مذاکرات مورد بررسی
جامعیت تحلیل	تلاش برای در نظر گرفتن تمامی جنبه‌های کنترل اجتماعی
شفافیت تحلیل	قابل فهم بودن مطالب تحقیق و فراهم کردن امکان آزمون پیش فرض‌های تحقیق

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها و ارائه یافته‌ها

در این بخش ابتدا به توصیف زمینه گفتمان‌های کنترل اجتماعی مجلس در دوره‌های دوم، ششم و هفتم و سپس به تمایز گفتمان‌های اصلی کنترل اجتماعی مجلس و تبیین نحوه دگرگونی و عوامل مؤثر بر آن در دوره‌های مختلف می‌پردازیم.

۱-۵. مجلس دوم

بشیریه احزاب و نیروهای سیاسی در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب را به چهار گروه تقسیم می‌کند: ۱. احزاب و گروه‌های راست‌گرای مذهبی، ۲. احزاب و گروه‌های رادیکال مذهبی، ۳. احزاب لیبرال دمکراتیک، ۴. احزاب و گروه‌های هوادار سوسیالیسم (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۷). از همان آغاز انقلاب این گروه‌ها در مسئله کنترل اجتماعی اختلافات عمیقی با یکدیگر داشتند. از مهم‌ترین اختلافات به تقابل اصولگرایی و درست‌آیینی با تساهل و تسامح و رواداری می‌توان اشاره کرد (میرسلیم و خورمهر، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۰). بخش چشمگیری از اختلافات فکری - فرهنگی از آغاز درباره مسائل زنان از جمله حجاب شرعی و اختلاط زن و مرد، دختر و پسر، سن ازدواج، تفاوت‌های زن و مرد مثلاً در

حق طلاق، قضا و سرپرستی خانواده و نیز موضوع سقط جنین و نظایر آن به وجود آمد (همان: ۴۲). رویکرد دینی نوگرا در قالب گروه‌هایی مانند نهضت آزادی از همان آغاز انتقادهایی بر رعایت نشدن اصول کنترل اجتماعی قانونی داشتند. انتقادهای بازرگان بر رویکرد حاکم (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۲) و تأکید او بر لزوم عفو عمومی (اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۳) و انتقاد شدید او از اقدامات انجام گرفته بعد از انقلاب در عدم عفو و گذشت (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۴۶) نشانه‌هایی از اختلافات عمیق در این حوزه محسوب می‌شود. جنبش انقلاب مردم ایران (جاما) نیز انتقادهای شدیدی بر نظام کنترل اجتماعی اوایل انقلاب دارد. این گروه در دی ماه ۱۳۵۹ از ادامه روند قانون‌شکنی‌های بعد از انقلاب انتقاد کرده و معتقد است طبق قانون آیین دادرسی کیفری این موارد جرم محسوب می‌شوند اما تا به حال کسانی از این لحاظ تعقیب و مجازات نشده‌اند (میرسلیم و خورمه‌هر، ۱۳۸۹: ۱۸۲). این گروه همچنین از تنگ‌نظری و تکفیر، جایگزینی قضای شرعی - انقلابی به جای دادگستری عرفی و اجرای لایحه قصاص انتقاد دارد (همان: ۱۸۵-۱۸۳).

دگرگونی رسمی در شیوه‌های کنترل اجتماعی توسط شورای عالی قضایی در الغای تمامی قوانین و مقررات غیر اسلامی که از سال ۱۲۸۶ تا آن زمان تصویب شده بود در ۲۵ آذر ۱۳۶۱ آغاز شد. شورای مذکور به تمامی قضات دستور داد قضاوت‌های خود را صرفاً بر مبنای قوانین مدون اسلامی - شیعی و فتوای مراجع سرشناس انجام دهند. علما جایگزین قضات سکولار پیش از انقلاب شدند و مدارس دینی عمده، نه دانشکده حقوق تهران، به محل آموزش روحانیان برای اشتغال به امر قضا و وکالت مبدل شدند (میلانی، ۱۳۸۳: ۳۵۸). مجموعه‌ای از قوانین اسلامی نوین، زیربنای نظام حقوقی جدید قرار گرفت. به‌رغم مخالفت شدید ملی‌گرایان و چپ‌ها با لایحه قصاص و تقییح آن، مجلس اول در مرداد ۱۳۶۲ آن را تصویب کرد. ماده (۱۹۴) مجازات‌های شدیدی از قبیل تازیانه زنی، قطع دست و سنگسار را مشروع کرد (همان). همچنین قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۴۶ که به زنان اجازه می‌داد تحت شرایط خاص درخواست طلاق کنند، غیرقانونی و تعدد زوجات، قانونی اعلام شد (همان).

در این سال‌ها نظامی جدید از اخلاق و سلوک اجتماعی معرفی شد. این نظام به ممنوعیت تولید و مصرف مشروبات الکلی و محدودیت در موسیقی، بازیابی و سانسور فیلم‌های غربی برای سازگاری آنها با ارزش‌های اسلامی و تغییرات در امر پاکسازی اخلاقی در قالب اجباری کردن حجاب بانوان (همان: ۳۶۰) منجر شد. این تغییرات که نظام جدیدی از کنترل اجتماعی را ایجاد کرده بود به علت بی‌اعتنایی احتمالی برخی اقشار، نیازمند نهادهای جدیدی مانند امر به معروف و نهی از منکر و نیز سازمان‌دهی گروه‌های هواخواه جوان و گشت‌زنی در خیابان‌ها بود. دشواری‌های مشروعیت بخشیدن به اخلاق به لحاظ مقررات دقیق در باب نحوه رفتار، با ایجاد شکاف بزرگی میان حوزه دولتی و خصوصی (همان: ۳۶۲) در حوزه کنترل اجتماعی مشکلات زیادی ایجاد می‌کرد. در نتیجه نظام کنترل اجتماعی به علت گفتمان آرمانگرایانه اوایل انقلاب مجبور به گسترش حوزه نفوذ خود در مرزهای دیگری شده بود که بسیاری از منتقدان، آن را مرز ناهنجاری یا گناه دانسته و آن را از جرم متمایز می‌کردند و همین منشأ چالش‌های گفتمانی بوده است.

هرچند در سه سال نخست بعد از انقلاب، تغییرات بنیادی نظری در تعریف، مرزبندی و شیوه مجازات جرائم ایجاد شده بود اما به علت دوگانگی اندیشه قضایی و فوریت پیشامدهای قضایی و کم‌تجربگی عناصر انقلابی تغییرات چندانی در سیستم قضایی به وجود نیامد. این هرج و مرج و بحران قضایی اوایل انقلاب، ریشه در عدم شکل‌گیری نظام و نبود قانون اساسی داشت. پس از تدوین قانون اساسی دوره تثبیت نظام جدید کنترل اجتماعی آغاز شد. طبق قانون اساسی تغییراتی در ساختار قضایی ایجاد شد که مهم‌ترین آنها تشکیل وزارت دادگستری، سازمان بازرسی کل کشور، دادگاه‌های عمومی و مدنی خاص، دادگاه‌ها و دادرسی انقلاب در کنار دادگستری عمومی و شناخته شدن قوه قضائیه به عنوان یک قوه مستقل و جدا از وزارت دادگستری بوده است.

علی‌رغم تصویب آیین‌نامه تقویت ساختار شورایی مدیریت قوه قضائیه در مرداد ماه ۱۳۶۴، شورایی بودن مدیریت و عدم تثبیت نظام کنترل اجتماعی انتقادهای جدی علیه قوه قضائیه در اواخر مجلس دوم و اوایل مجلس سوم موجب شد در بهمن ۱۳۶۷ تغییرات

کلیدی در مدیریت قوه قضائیه به تأیید امام برسد و بعدها موضوع تمرکز در مدیریت قوه قضائیه در زمره موارد بازنگری قانون اساسی قرار گرفت و پس از تصویب نهایی دوره جدیدی از مدیریت دستگاه قضایی آغاز شد (<http://www.justice.ir>).

چالش‌های نظام قضایی در این دوره ریشه در تغییرات ناشی از وقوع انقلاب و وقوع جنگ و الزامات آنها دارد. بخش مهمی از این چالش‌ها بعد اقتصادی داشت. برای کنترل این چالش‌ها قوانین اسلامی برای ساماندهی معامله و تجارت تدوین شد (میلانی، ۱۳۸۳: ۳۵۹). یکی از مهم‌ترین چالش‌های قضایی کشور در این دوره، برگشت برخی مالکان و کارخانه‌داران به کشور و ادعای قضایی آنها برای تصرف مجدد اموال مصادره شده آنها در سال ۱۳۶۳ بود. این مسئله یکی از نقاط اختلاف بین دو جناح راست و چپ دولت بوده است (شادلو، ۱۳۸۶: ۶۹-۶۷). جناح چپ مصادره اموال نامشروع سرمایه‌داران را عین امنیت اقتصادی می‌خواند (همان: ۷۲-۷۱). در این شرایط جناح راست به همکاری با سرمایه‌داران و بازاریان تکاثرطلب متهم می‌شد (کیهان، ۱۳۶۴/۸/۲) اما جناح راست معتقد است اگر ضرورت‌ها در نظام، سیر تصاعدی گیرد و منحنی احکام ثانویه روبه رشد رود، زنگ خطری است برای اینکه ما نه تنها در حل بیماری‌های اجتماعی موفق نبودیم بلکه با سیاستگذاری‌های خود بیماری‌های جدیدی به وجود آورده‌ایم (رسالت، پیش‌شماره ۱ تا ۳ مهرماه ۱۳۶۴).

رقابت‌های بین دو جناح چپ و راست سنتی در تصویب قوانین کلیدی کنترل اجتماعی این دوره از جمله مسئله اختیارات دولت در برخورد با گران‌فروشان و محتکران بازار با عنوان تعزیرات حکومتی نیز به چشم می‌خورد. این مسئله مورد اعتراض فراوان بازاریان و عده‌ای از نمایندگان مجلس و روحانیون جناح محافظه‌کار قرار گرفت.

رقابت‌های فکری دو جناح چپ و راست سنتی کشور در مجلات فرهنگی نیز نمود داشته است. مجله حوزه نماینده نوعی چپ‌گرایی اسلامی به معنای تأکید بر حقوق محرومان و ضرورت تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی و مداخله دولت در اقتصاد، محدود کردن مالکیت‌های بزرگ خصوصی و اجتهادهای فقهی متناسب با این مقاصد بود (میرسلیم و خورمهر، ۱۳۸۹: ۲۵۸) مجله نور علم نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و

متعلق به طیفی از روحانیت مبارز بود که بر فقه سنتی و اصول و بنیادها، پافشاری داشت. این مجله با اشاره به لایحه قصاص به تأکید شیخ فضل اله نوری بر اجرای احکام اسلامی از جمله قصاص و به دار آویخته شدنش به این جرم، قصد دارد نوعی تقارن را از برخورد امام با جبهه ملی در خصوص نظر آنها به لایحه قصاص (۱۳۶۰/۳/۲۵) خلق کند (همان: ۲۶۹).

۲-۵. مجلس ششم

به تدریج با فرونشستن فضای پراشتهاپ و سرشار از معنویت دوران جنگ عراق بر ضد ایران، اختلاف‌های فکری از دهه هفتاد به بعد در کشور افزایش یافته و دیالکتیک گفتمان سنتی با گفتمان نوگرا موتور جریان‌های اجتماعی و سیاسی دهه ۷۰ و بعد از آن می‌شود. با روی کار آمدن دولت موسوم به سازندگی، اصلاح قانون اساسی و تغییر صلاحیت‌های فقیه و اختیارات ریاست جمهوری زمینه تغییرات اساسی در جامعه فراهم شد. تحولات اقتصادی و تغییرات فرهنگی و اجتماعی دوران ریاست جمهوری رفسنجانی که با اجرای سیاست تعدیل شناخته می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۷۰) زمینه‌ساز ظهور جریان اصلاحات شد که با تثبیتش مجلس ششم را با اکثریت اصلاح‌طلبان اما با اقلیت بانفوذ اصولگرا مورد حمایت شورای نگهبان در ۷ خرداد ۱۳۷۹ تشکیل داد. گفتمان سیاسی حاکم بر این دوره از دیدگاه بشیریه گفتمان دمکراسی است. این گفتمان در مقابل استیلای سنت‌گرایی ایدئولوژیک پس از انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از سال ۱۳۷۶ در قالب نهضت جامعه مدنی تجسم یافته است. در این گفتمان «عناصر مختلفی چون قانونگرایی به شیوه جنبش مشروطه، ضدیت با استبداد به شیوه جریان روشنفکر دینی در آن یافت می‌شوند» (همان: ۷۱).

ریشه تغییرات نظام کنترل اجتماعی رسمی این دوره را باید در حاکمیت گفتمان جدید «تمرکزگرایی مدیریت قضایی» بر ساختار قضایی کشور و طرح موضوع بازنگری در قانون اساسی و فرمان امام در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۶۸ جست‌وجو نمود. با تداوم این گفتمان در دهه موسوم به سازندگی تغییری در ساختار دستگاه قضایی ایجاد نمی‌شود. اما در اوج دوره اصلاحات در سال ۱۳۷۸؛ تغییر ریاست محمد یزدی؛ به آیت‌الله شاهرودی که منتسب به

جریان راست و مشهور به واقع‌بینی (کدی، ۱۳۸۳: ۷۵) بود پاسخی به تغییرات اجتماعی و سیاسی پیش از مجلس ششم می‌توان تلقی کرد. این تغییر از یک طرف با کاهش نسبی تنش‌ها به علت در رأس قرار گرفتن فردی در قوه قضائیه که چندان در محافل سیاسی شناخته شده نبود و تغییر در آرایش نیروهای این قوه و تخصصی‌گرایی حقوقی می‌توانست از کشیده شدن جریان تغییرات قوانین کنترل اجتماعی به بحران‌های اجتماعی بکاهد.

فقدان طرح‌های درازمدت اجتماعی با برنامه‌ریزی و قطعه قطعه بودن جامعه و ناشناخته بودن بخش عظیمی از آن و تفوق امر سیاسی بر امر اجتماعی در دوران اصلاحات باعث می‌شود نظام سیاسی به تدریج کنترل و مدیریت رفتارهای جنبشی را از دست بدهد و در نتیجه تثبیت عملی گفتمان اصلاحات در حوزه کنترل اجتماعی دشوار بشود. شتاب‌زدگی اصلاح‌طلبان مجلس ششم برای اصلاح سیاست جنایی تقنین یا قوانین کنترل اجتماعی مجلس به چالش‌ها و تنش‌های کنترل اجتماعی در قالب ارجاع قوانین مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌افزاید.

علاوه بر تفوق امر سیاسی بر امر اجتماعی، حلقه اتصال جریان فکری خواص و عوام در دوره اصلاحات بسیار ضعیف است. این دوران بیشتر تحول در فضای فکری نخبه‌ها بوده است تا توده مردم. ریشه چالش‌های کنترل اجتماعی این دوره را باید در «چالش میان نوگرایی دینی و دین‌گرایی معتقد به حاکمیت ولایت فقیه بر جامعه» (میرسلیم و خورمهر، ۱۳۸۹: ۴۱۳) جست‌وجو کرد. برخی از عناصر گفتمان کنترل اجتماعی سنت‌گرایی دینی را می‌توان در سخنان فعالان اصلی سنت‌گرایی دینی تشخیص داد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸). مهم‌ترین این عناصر خشونت مبتنی بر حق (در صورت انسداد راه‌های قانونی)، جرم‌انگاری گناه در خانواده و اجتماع، رد تسامح و تساهل به معنای جدید، پاسداشت مقدمات اسلامی همگام با تأمین نظم و رفاه مادی، لزوم اجرای قوانین جزایی ثابت اسلام، تبعیت از ولایت مطلقه فقیه، پالایش عقیدتی مشاغل حکومتی و دانشگاهی می‌باشند.^۱ ریشه‌های گفتمان

۱. استخراج این عناصر گفتمانی از تحلیل سخنان آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در کتاب نظریه سیاسی در اسلام (سلسله سخنرانی‌های قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران) آمده است.

کنترل اجتماعی نوگرایی دینی را می‌توان از گفتارهای روشنفکری دینی بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ و در نظریاتی مانند «راهبرد آرامش فعال، فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا، سناریوی تشدید تضادها (میرسلیم و خورمهر، ۱۳۸۹: ۴۴۶-۴۴۲) و همچنین برخی نظریه‌های عرصه معرفت‌شناختی و کلامی و گفتمان‌ایدئولوژیک سیاسی - دینی استخراج کرد که در نشریه راه‌نو به همراه آرای عرف‌گرایان و سکولارها بازتاب داشته است (همان: ۴۵۶).

گفتمان نوگرایی دینی زمینه فکری لازم را برای گفتمان کنترل اجتماعی اصلاح‌طلبانه فراهم نمود. با تشدید انباشت تقاضاهای اجتماعی توسط نخبه‌ها اصلاح‌قوانین کنترل اجتماعی در دستور کار قرار گرفت. کاتوزیان حقوق‌دان معروف ایرانی در اوایل مجلس ششم از آرایش و پیرایش نظام حقوقی سخن می‌راند. بخش مهمی از این اصلاحات پیشنهادی که بعدها نیز در دستور کار مجلس ششم قرار می‌گیرد به مباحث کنترل اجتماعی (مدنی، ۱۳۸۰: ۱۸۳) و اصلاح نهادهای کنترل اجتماعی و نظام اداری دستگاه قضایی از جمله اصلاح دادگستری مربوط می‌شود (همان: ۱۹۱). همچنین در این دوره علاوه بر تغییرات داخلی، تعامل با نظام قضایی بین‌المللی در قالب رابطه دیالکتیکی دو گفتمان حقوق اسلامی و حقوق غربی به نوعی موتور گفتمان‌های کنترل اجتماعی این دوره و دوره‌های بعدی محسوب می‌شود.

به‌رغم عدم ایجاد دگرریسی و شکاف ارزشی (آزاد ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶: ۱۱۶ و ۱۱۹؛ صدرا و قنبری، ۱۳۷۸: ۲۷۵) در دوره اصلاحات، تغییرات حوزه ارزش‌های خانوادگی قابل تأمل است. با وجود چنین پشتوانه‌ای تمرکز فعالیت مجلس ششم در حوزه قوانین کنترل اجتماعی خانواده این قوانین از طرف جناح اصولگرا با مقاومت مواجه بوده است. از طرف دیگر ماندگاری ارزشی دینی با وجود کاهش حوزه مناسکی با آنچه که مجلس ششم در قالب قوانین کنترل اجتماعی در پی تغییر آن بوده است؛ در تضاد بوده و چالش‌های جدی را در سطح جامعه ایجاد کرده است. در این دوره تحولات ساختاری، افزایش شهرنشینی، تغییر نحوه معیشت، ایجاد طبقات جدید فرهنگی و افزایش سواد اتفاق افتاده است و جنبش‌های اجتماعی بسیاری از جمله جنبش زنان که بسیار جدی است شکل می‌گیرد. از طرفی در این دوره ما شاهد دگرگونی‌های نو و شتابناکی در عرصه فرهنگ

(در سطح جهانی) و به تبع آن بستر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و سایر عرصه‌های حیات اجتماعی هستیم (صدرا و قنبری، ۱۳۷۸: ۲۷۹-۲۷۸). تجربه هشت سال دوره باز سیاسی مصادف با روند صعودی تمام شاخص‌های جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی توسعه بوده است. برای مثال شاخص توسعه انسانی از ۰/۵۶۶ در سال ۱۳۵۵ به ۰/۷۳۲ در سال ۱۳۸۲ (دوره اصلاحات مجلس ششم) رسید (United Nationa, 2000, 2001, 2002). همچنین در این دوره روند افزایشی جرائم که از سال ۱۳۷۴ شتاب گرفته بود در سال ۱۳۸۱ کاهش و با پایان آن دوباره افزایش می‌یابد.

۳-۵. مجلس هفتم

پرداختن اصلاح‌طلبان به شعارهایی چون آزادی، مردم‌سالاری و جامعه مدنی که هیچ توافقی بر سر آنها نبود و مباحثی که به تدریج جذابیت خود را به علت عدم ارتباط مستقیم با مشکلات اصلی و اساسی مردم از دست می‌دادند از جمله عوامل روی آوردن مردم به اصولگرایان بوده است. بخشی از اقشار و نیروهای متنوع اجتماعی که خود را محذوفان اجتماعی گفتمان دوم خرداد می‌دیدند برگزاری انتخابات را به مثابه فرصتی سرنوشت‌ساز برای ابراز و احراز هویت خود در جغرافیای اجتماعی ایران شمردند. جرقه‌های اولیه این ابراز وجود در انتخابات شوراهای شهر ۱۳۸۱ نمود داشت (کدی، ۱۳۸۳: ۱۴۴). اما نمود اصلی آن به انتخابات هفتمین دوره مجلس در ۱ اسفند ۱۳۸۲ مربوط می‌شود. با آغاز مجلس هفتم در ۷ خرداد ۱۳۸۳ اصولگرایی نوین که با اصولگرایی سنتی تفاوت‌های زیادی داشت مطرح می‌شود که در بعد فرهنگی و مذهبی با برگشت به سنت‌ها و عدم تحمل نوآوری در این حوزه تعریف می‌شود اما در بعد اقتصادی بیشتر به حمایت از اقشار کم‌درآمد و استفاده از ظرفیت‌های توده‌ای آنها و در بعد سیاست خارجی به عدم اعتماد به جهانی شدن و عدم سازش‌پذیری در برابر ابرقدرت‌ها استوار است. این جریان با انتقاد از سیاست‌های اقتصادی جریان موسوم به سازندگی و افزایش شکاف طبقاتی خود را نشان داد و به تدریج در میان گروه‌های سنت‌گرا طرفدار و حامی پیدا نمود. این جریان بعدها در

انتخابات ریاست جمهوری با روی کار آمدن دولت اصولگرای احمدی‌نژادی که با گفتمان عدالت و پیشرفت شناخته شده بود تکمیل تر شد.

علی‌رغم اذعان اینگلهارت به پتانسیل ایران در کسب سطوح بالای دموکراسی نسبت به سطح ارزش‌های توده و رشد فشارهای آنها برای لیبرال شدن (اینگلهارت و کریستین، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۰) آنچه در عمل در این سال‌ها شاهد بودیم کاهش این فشارها در این دوره و در نتیجه همراهی مردم با گفتمان اصولگرایی و دل‌سردی از گفتمان اصلاح‌طلبی که به نوعی رگه‌هایی از گفتمان دموکراسی را نمایندگی می‌کرد تشدید می‌شود. این تغییرات پشتوانه لازم را برای رجعت ناقص به گفتمان کنترل اجتماعی راست‌گرا و کاهش چالش‌های گفتمانی مجلس فراهم می‌کند. با آغاز مجلس هفتم به علت بسته شدن سوپاپ اعتراض‌های مدنی روند جرائم سیر صعودی به‌خود می‌گیرد. روند افزایشی جرائم با کاهش رتبه جهانی ایران در کیفیت زندگی، سطح سرمایه اجتماعی و خوشبختی ذهنی، و افزایش آن در فساد مالی و میانگین سطح خشونت براساس شاخص GPI است.

۶. گفتمان‌های اصلی کنترل اجتماعی مجلس

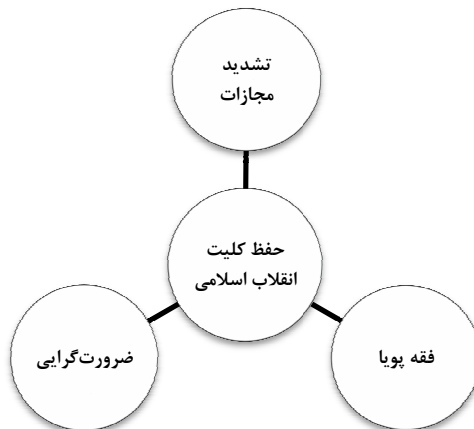
به‌طور کلی سه نوع عنصر اصلی مجازات، درمان و توان‌بخشی و پیشگیری با مفصل‌بندی‌های متفاوت در گفتمان‌های کنترل اجتماعی دوره‌های مورد بررسی در این پژوهش وارد می‌شوند. هرچند حرکت کلی گفتمان‌های کنترل اجتماعی به تدریج از دوره‌های اولیه مجلس از عنصر اصلی مجازات به عنصر توان‌بخشی و سپس پیشگیری است با این‌همه رجعت و حرکت عکسی نیز بسته به شرایط اجتماعی وجود دارد. بر این اساس با مفصل‌بندی‌های متفاوت عناصر سه‌گانه کنترل اجتماعی و با در نظر گرفتن گرایش‌های سیاسی، سه نوع گفتمان مجازات؛ ترمیم و رجعت ارزشی قابل شناسایی است.

۶-۱. گفتمان مجازات

گفتمان مجازات گفتمانی رادیکال است و برای کنترل جرائم به آموزه‌های فقه پویا متوسل

می‌شود. این گفتمان معتقد است که برای کنترل جرائم باید قوانین جدیدی متناسب با فوریت و ضرورت جامعه با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن از جمله جنگ، محاصره اقتصادی و نظایر آن تدوین کرد. حامیان این گفتمان، فقه را دروازه‌ای گشوده و منعطف می‌دانند که می‌تواند با تغییر احکام ثانویه طبق استفتاء مراجع از جمله امام در قالب تشدید یا تغییر مجازات به کنترل جرائم و حل مسائل و مشکلات مردم به‌ویژه اقشار کم‌درآمد کمک کند.

شکل ۱. مفصل‌بندی گفتمان کنترل اجتماعی مجازات



این گفتمان در دهه اول انقلاب و به‌خصوص در مجالس دهه اول انقلاب استیلا داشت و بیشتر طیف چپ‌گرای مجلس از آن بهره می‌گرفت، اما از همان ابتدا طیف راست‌گرای مجلس بر آن نقدهایی داشت. منتقدان بر حفظ شالوده فقه سنتی تأکید کرده به تغییرات در احکام ثانویه به دیده تردید و محافظه‌کاری نگاه می‌کردند. آنها معتقد بودند چیزی به نام تشدید مجازات در فقه وجود ندارد و به جای آن به علت‌های وقوع جرم توجه می‌شود. بر این اساس تقدم مبارزه با علل جرائم بر خود جرائم یا مبارزه ریشه‌ای با جامع‌نگری پیشنهاد می‌شود. از طرف دیگر آنها بدعت قوانین را عامل تورم قوانین موازی و

افزایش قانون شکنی می‌دانند و به جای آن بر اصلاح نهادهای کنترل اجتماعی هم از نظر ساختار و هم از نظر عاملیت می‌پردازند. از نظر ساختار بر اصلاح قوه قضائیه و تسریع اجرای حدود و تعزیرات انگشت می‌گذارند و از نظر عاملیت نیز بر گزینش و پالایش نیروهای قضایی تأکید دارند. منتقدان، ضرورت گرای گفتمان مجازات را به نقد می‌کشند و اقداماتی مانند تشکیل دادگاه سیار را نیم‌بند و ناکارآمد تلقی می‌کنند. از طرفی آنها از حمایت یک‌طرفه گفتمان کنترل اجتماعی چپ‌گرا از اقلیت پایین انتقاد کرده و معتقدند حقوق همه اقلیت باید در نظر گرفته شود. حمایت منتقدان راست‌گرا از بازاریان و اصناف و رانندگان و ... در این راستا قرار دارد.

جدول ۲. جدول فرکلافی گفتمان مجازات

نام گفتمان	گفتمان «تشدید مجازات»
واژگان قانونی کنترل اجتماعی	مجازات، جرم، تقنین و شرایط اجتماعی
واژگان قانونی مخالفان گفتمان	علل جرائم، ضعف سیستم قضایی، برهم خوردن تعادل جامعه، ایجاد جو بی‌اعتمادی، سوءاستفاده ابزاری مبارزه با جرائم، کفایت قوانین، ناکارایی تشدید مجازات
استدلال اصلی حامیان گفتمان	با توجه به شرایط خاص کشور برای مبارزه با جرائم، تدوین قوانین تشدید مجازات ضرورت دارد
استدلال اصلی مخالفان گفتمان	با توجه به عدم تأثیر تشدید مجازات باید به علل ریشه‌ای جرائم و ضعف سیستم قضایی کشور در مقابله با این جرائم توجه کرد

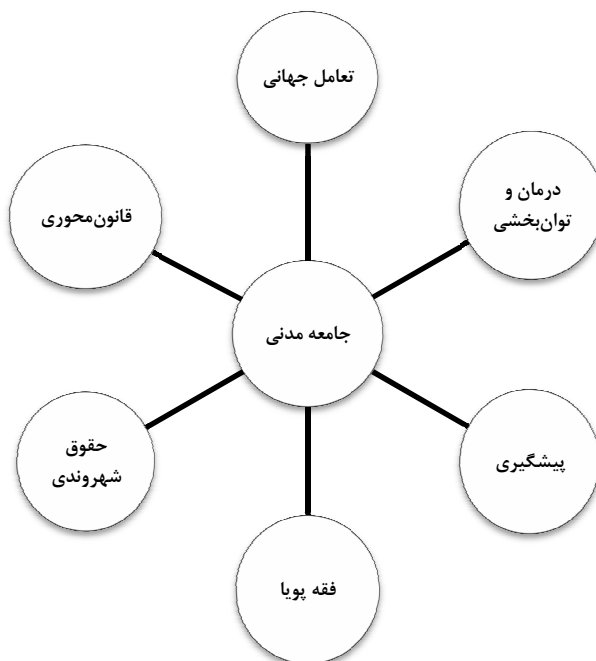
۲-۶. گفتمان ترمیم

به تدریج که نارسایی‌های گفتمان «مجازات» و رویکرد سلبی در مبارزه و کنترل جرائم آشکار می‌شود دیدگاه‌های منتقد، خود را در بستر فضای اصلاح طلبانه بعد از دوم خرداد و حتی پیش از آن بیشتر نمایان می‌کنند و زمینه رشد گفتمان «ترمیم» را فراهم می‌کنند. گفتمان «ترمیم» برخلاف گفتمان «مجازات» که بیشتر بنیان فقهی دارد و از فقه پویا متأثر است علاوه بر فقه پویا بنیانی حقوقی مبتنی بر مفاهیم قانون‌گرایی و جامعه مدنی نیز دارد.

جدول ۳. جدول فرکلافی گفتمان «ترمیم»

نام گفتمان	گفتمان «ترمیم»
واژگان قانونی کنترل اجتماعی	همکاری بین‌المللی در مبارزه با جرائم سازمان‌یافته، علت‌گرایی، در نظر ابعاد مختلف در مبارزه با علل جرائم، انسانی کردن مجازات، زندان‌زدایی
واژگان قانونی مخالفان گفتمان	فشارهای بین‌المللی، تهدید ارزش‌های دینی، حمایت از مجرمان به جای قربانیان جرائم
استدلال اصلی حامیان گفتمان	در مبارزه با جرائم باید به علل جرم توجه نمود و براساس قانون و حقوق شهروندی با تکیه بر فقه پویا با شیوه‌های مختلف به جبران آثار و آسیب‌های جرم اقدام کرد
استدلال اصلی مخالفان گفتمان	شیوه‌های پیشنهادی گفتمان ترمیم در مبارزه با جرائم خود باعث ایجاد آسیب‌های دیگری در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌شود و مهم‌تر از آن ارزش‌های دینی و انقلابی را مورد تهدید قرار می‌دهد

شکل ۲. مفصل‌بندی گفتمان کنترل اجتماعی ترمیم



کنترل اجتماعی ترمیم در مقایسه با گفتمان مجازات عناصر بیشتری را درون خود مفصل‌بندی نموده است. هر دو گفتمان بر فقه پویا و تغییر احکام ثانویه براساس تغییرات اجتماعی تأکید دارند. اما گفتمان «ترمیم» عنصر تأکید بر تشدید مجازات را به صراحت در خود مفصل‌بندی نکرده است. این گفتمان در عوض به حقوق شهروندی و قانون‌گرایی در قالب شفاف‌سازی و تحدید قانونی قدرت نهادهای کنترل اجتماعی از جمله نهادهای امنیتی و قضایی و تضمین امنیت اجتماعی تأکید دارد. از طرف دیگر این گفتمان به جای عنصر رویکرد سلبی و ممنوعیت از رویکرد درمان و توان‌بخشی و عنصر تعامل با کشورهای جهان را در مقابله با جرائم به کار می‌گیرد.

۳-۶. گفتمان رجعت ارزشی

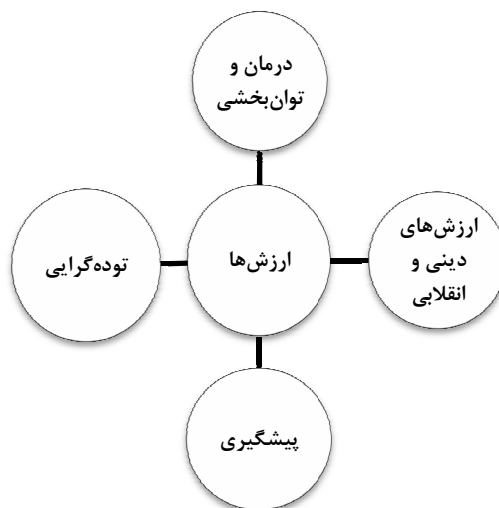
گفتمان ترمیم در واکنش به ناتوانی‌های گفتمان مجازات شکل گرفت ولی استیلای این گفتمان با انتقادهای جدی از جمله در نظر نگرفتن شرایط اجتماعی به‌ویژه توده مردم و تهدید ارزش‌های اسلامی و انقلابی کم‌رنگ‌تر شد و زمینه ظهور گفتمان «رجعت ارزشی» پدید آمد. این گفتمان بازگشت به ارزش‌های دهه اول انقلاب را در مباحث کنترل اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس عناصر «درمان و توان‌بخشی» و «پیشگیری» مورد استفاده گفتمان «ترمیم» را در کنار عناصر «ارزش‌های دینی و انقلابی» و «توده‌گرایی» در قالبی جدید مفصل‌بندی می‌کند. در نتیجه بسیاری از پیشنهادها گفتمان ترمیم که به زیان ارزش‌ها تلقی می‌شود رد می‌شود اما این گفتمان به معنای بازگشت به گفتمان مجازات نیست چراکه محدودیت‌های رویکرد سلبی مستتر در گفتمان مجازات امکان‌پذیر نیست آن را در بسیاری از حوزه‌ها ناممکن می‌سازد.

جدول ۴. جدول فرکلافی گفتمان «رجعت ارزشی»

نام گفتمان	گفتمان «رجعت ارزشی»
واژگان کانونی کنترل اجتماعی	جرم، ارزش‌های دینی، درمان و توان‌بخشی، پیشگیری، استفاده از امکانات محلی و توده‌ای
واژگان کانونی مخالفان گفتمان	مجازات، ارزش‌های جهانی، تناقض در تفسیر ارزش‌ها
استدلال اصلی حامیان گفتمان	برای کنترل جرائم باید براساس ارزش‌های دینی و انقلابی رویکرد درمانی و توان‌بخشی و پیشگیری از جرم را در پیش گرفت و از ظرفیت توده‌ها در این راه بهره جست
استدلال اصلی مخالفان گفتمان	توده‌گرایی در کنترل جرم به علت عدم رعایت تخصص‌گرایی زبان‌بار است تفسیرهای متفاوت و متناقضی از ارزش‌های دینی و انقلابی وجود دارد

رویکرد پوپولیستی (توده‌گرایانه) این گفتمان موجب می‌شود که از ناحیه «راست سنتی» یا «اصولگرایان سنتی» با انتقادهای جدی مواجه شود و شکاف بین طیف راست بیشتر شود.

شکل ۳. مفصل‌بندی گفتمان کنترل اجتماعی رجعت ارزشی



جدول ۵. مصادیق گفتمان سه گانه کنترل اجتماعی در لوایح و طرح های مجلس شورای اسلامی

نوع گفتمان		حوزه کنترل اجتماعی	
رجعت ارزشی	ترمیم	مجازات	
<p>لوایح موافقتنامه برای جلوگیری، تحقیق و مبارزه با تخلفات گمرکی بین کشورهای بلغارستان، ترکمنستان، سودان، ... (در فاصله سال های ۱۳۸۶-۱۳۸۳)، اصلاحیه طرح یک فوریتی الحاق یک بند و یک تبصره به ماده (۱) قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ و اصلاح تبصره «۱» ماده (۲) (مجازات فعالیت در شرکت های هرمی) (۱۳۸۴/۷/۱۷)، اصلاحیه لایحه مبارزه با پولشویی (۱۳۸۴/۸/۱۵)، لایحه الحاق دولت به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد (۱۳۸۵/۱/۲۰)، لایحه الحاق دولت به کنوانسیون بین المللی هماهنگی کنترل های مرزی کالاها (۱۳۸۵/۹/۷)، طرح صیانت جامعه در برابر مفاسد اقتصادی (۱۳۸۶/۳/۲۳)</p>	<p>لایحه مبارزه با جرم پولشویی (۱۳۸۳/۲/۶)، رد لایحه مبارزه با قاچاق کالا، ارز، ریال و اوراق بهادار (۱۳۸۲/۵/۲۸)، رد طرح یک فوریتی لغو ماده (۲) قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ و اصلاح ماده (۶۹۶) و الحاق یک تبصره به ماده (۷۱۷) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (۱۳۸۱/۲/۱۰)، رد طرح تبدیل مجازات حبس به جریمه نقدی (۱۳۸۰/۵/۲۳)، رد طرح چک (۱۳۸۰/۸/۱۳) و لایحه اصلاح موادی از قانون صدور چک (۱۳۸۰/۱۲/۲۵)</p>	<p>لایحه تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری (۱۳۶۴/۲/۲۴)، طرح تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان (۱۳۶۵/۵/۸)، لایحه اصلاح ماده (۱۹) قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ (۱۳۶۳/۹/۲۵)، لوایح مربوطه به جرائم و تخلفات امور حمل و نقل (لایحه تشدید مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا (۱۳۶۵/۹/۱۱)؛ لایحه مجازات متخلفین از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر (۱۳۶۶/۴/۴)؛ لایحه منع خرید و فروش کوپن کالاهای اساسی و سوخت (۱۳۶۶/۶/۸)</p>	اقتصادی
<p>لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین المللی علیه گروگان گیری (۱۳۸۵/۳/۳)</p>	<p>طرح ممنوعیت ورود نیروهای مسلح به دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی کشور (۱۳۷۹/۵/۳۰)، طرح جرایم</p>	<p>لایحه تعیین تکلیف لوایح قانونی مربوط به رفع آثار محکومیت سیاسی (۱۳۶۶/۶/۳)</p>	امنیت و خشونت

نوع گفتمان		حوزه کنترل اجتماعی	
رجعت ارزشی	تومیم	مجازات	
<p>طرح الحاق موادی به قانون مجازات اسلامی در خصوص جرائم ناشی از اهانت به اقوام ایرانی (۱۳۸۵/۳/۳۱)، لایحه الحاق یک تبصره به بند «۳» ماده (۶۵۱) قانون مجازات اسلامی درباره مصادیق سرقت مسلحانه (۱۳۸۳/۷/۸)</p>	<p>سیاسی (۱۳۸۰/۳/۶)، لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی جهت مبارزه با تروریسم بین‌المللی (۱۳۸۰/۱/۱۹)، طرح الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز (۱۳۸۳/۵/۱)، طرح منع شکنجه (۱۳۸۰/۱۲/۱۴)</p>		
<p>لایحه جرم‌زدایی از قانون مواد مخدر و درمان مبتلایان به سوء مصرف مواد مخدر (۱۳۸۴/۵/۹) طرح جامع کنترل و مبارزه ملی با دخانیات (۱۳۸۷/۲/۸)، لایحه الحاق دولت به کنوانسیون چارچوب سازمان بهداشت جهانی در مورد کنترل دخانیات (۱۳۸۴/۴/۵)</p>	<p>لایحه الحاق دولت به پروتکل اصلاحی معاهده واحد مواد مخدر سال ۱۹۶۱ میلادی برابر با سال ۱۳۴۰ هجری شمسی (۱۳۸۰/۵/۱۴)</p>	<p>یک فوریت طرح قانونی مبارزه با قاچاق و استعمال مواد مخدر (۱۳۶۵/۷/۱۵) لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرائم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به‌منظور مداوا و اشتغال به کار معتادان مصوب (۱۳۵۹/۳/۱۹)</p>	<p>مواد مخدر</p>
<p>الغای طرح ضوابط به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره (۱۳۸۷/۲/۸)، طرح اصلاح مواد (۱) و (۳) قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌کنند</p>	<p>طرح اصلاح قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره (۱۳۸۱/۱۰/۸)، لایحه ضرورت اخذ مجوز برای ساخت، خرید و فروش، نگهداری، تبلیغ و استفاده از</p>	<p>قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاءعام خلاف شرع است و با عفت عمومی را</p>	<p>رسانه‌ای - فرهنگی</p>

نوع گفتمان			حوزه کنترل اجتماعی
رجعت ارزشی	تومیم	مجازات	
<p>(۱۳۸۶/۱/۲۸)، لایحه جرایم رایانه‌ای (۱۳۸۵/۴/۲۸)، طرح سامان‌دهی مد و لباس (۱۳۸۵/۲/۲۴)</p>	<p>دستگاه فلزیاب (۱۳۷۹/۸/۱۱)، لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل دوم کنوانسیون ۱۹۵۴ میلادی مطابق با ۱۳۳۳ هجری شمسی لاهه در خصوص حمایت از اموال فرهنگی در صورت بروز مخاصمه مسلحانه (۱۳۸۰/۴/۵)، لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون تأسیس سازمان جهانی مالکیت معنوی (۱۳۸۰/۷/۴)، فوریت طرح اصلاح موادی از قانون مطبوعات (۱۳۷۹/۳/۲۹)</p>	<p>جریحه‌دار می‌کند (۱۳۶۵/۶/۱۶)</p>	
<p>لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان (۱۳۸۵/۵/۳۰)، اصلاحیه لایحه مبارزه با قاچاق انسان (۱۳۸۳/۴/۲۸)، لایحه الحاق دولت به پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در خصوص فروش، فحشا و هرزه‌نگاری کودکان (مصوب ۱۳۷۹/۳/۴ برابر با ۲۵ مه ۲۰۰۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد) (۱۳۸۶/۵/۹)، طرح سقط‌درمانی (۱۳۸۳/۴/۳۰)</p>	<p>لایحه کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک و توصیه‌نامه مکمل آن (۱۳۸۰/۸/۸)، لایحه پذیرش اصلاحیه کنوانسیون حقوق کودک (۱۳۸۰/۴/۱۹)، لایحه مبارزه با قاچاق انسان (۱۳۸۳/۲/۲۹)، لایحه الحاق به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۳۹۳/۵/۱)</p>	<p>قانون حق حضانت اطفال (۱۳۶۳/۱۱/۲۸)</p>	خانواده

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در آخرین مرحله تحلیل نشانه‌شناختی گفتمان به شیوه فر کلافی یعنی بازبینی انتقادی تحلیل

این سؤال را می‌توان مطرح کرد که پژوهش آکادمیک انجام شده چگونه می‌تواند با حوزه سیاستگذاری کنترل اجتماعی مجلس شورای اسلامی مرتبط شود. قانونگذاری در کنترل اجتماعی در یک فرایند طولانی مستلزم ارتباط مراکز آکادمیک با مرکز اصلی تقنین از جمله مجلس است. بخشی از این ارتباط به واسطه مرکز پژوهش‌های مجلس محقق می‌شود. از جمله وظایف مراکز آکادمیک رصد ناهنجاری‌ها و جرائم جامعه و تجزیه و تحلیل علمی و انتقادی آنها به همراه مرزبندی ناهنجاری، جرم و گناه است. اهمیت مسئله مرزبندی را می‌توان از مقاومتی که درباره کارا بودن رویکرد تقنین در مباحث کنترل اجتماعی وجود دارد به عینه دید چراکه برخی دیدگاه‌ها با توجه به پیامدهای ناشناخته، ناگوار و مبهم کنترل اجتماعی مانند گسترش دامنه حقوق کیفری مدعی‌اند اجرای قانون، صرفاً به وخیم‌تر کردن مسائل اجتماعی می‌انجامد و سیاست‌های عدم مداخله و تساهل را تبلیغ می‌کنند. برخی بر عدم اجرای قوانین موجود توسط دستگاه‌های قضایی و عاملان قضایی و همچنین به کار بست شیوه‌های غیرتقنین مانند بسترسازی فرهنگی و آموزشی و تربیتی به جای رویکرد تقنین تأکید می‌کنند (گودرزی، ۱۳۸۰: ۳۱۲). هرچند بسیاری از حقوق‌دانان لزوم وضع قوانین را در کنار قواعد اخلاقی یادآور شده‌اند (کاتوزیان: ۱۳۸۴: ۶۰) اما هم‌زمان بر تفاوت هدف‌ها، قلمرو و ضمانت اجراها در دو مقوله قانون و اخلاق تأکید دارند (همان: ۶۱) و حتی اندیشمندی مانند زاس معتقد است دولت هیچ وظیفه‌ای در زمینه کنترل مسائل خصوصی و اخلاقی شهروندان ندارد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۴۴).

مسئله مرزبندی بین جرم، ناهنجاری و گناه در سیاست تقنین جنایی، ارتباط بسیار مستقیمی با جرم‌انگاری و جرم‌زدایی دارد. لزوم مرزبندی بین جرم، کیجروی و گناه هم در میان دانشگاهیان، جرم‌شناسان و حتی نمایندگان مجلس طرفداران جدی دارد. آنها منتقد قانونگذاری کیفری براساس دیدگاه دخالت‌قیم‌مدارانه هستند. این دخالت منجر به جرم‌انگاری رفتارهایی می‌شود که به نظر می‌رسد در چارچوب «انحرافات اجتماعی» جای می‌گیرند (زینالی، ۱۳۸۷: ۳۱۱). این منتقدان معتقدند سیاست کیفری ایران ضمن گسترش مرزهای حقوق کیفری آن را درگیر حمایت از قالب‌هایی کرده است که نه تنها از ظرفیت و

گنجایش آن خارج است، بلکه کنترل آن وظیفه سایر ابزارهای کنترل اجتماعی مانند جامعه مدنی، نظام آموزش و فرهنگ و دینی، نظام بهداشتی، درمانی، رفاهی و خانواده است. این مسئله حتی در خود مجلس نیز منتقدانی جدی داشته است و از گسترش مرزهای کنترل اجتماعی تقنین انتقاد شده است.

مرزبندی جرائم و تعریف دقیق آنها از جمله اختلافات اساسی گفتمان کنترل اجتماعی ترمیم و رجعت ارزشی بوده است. این اختلاف در طرح جرائم سیاسی و طرح‌ها و لوایح مرتبط با تعریف مرزهای ارتباطی نهادهای کنترل اجتماعی مانند نیروهای انتظامی و امنیتی با نهادهای دیگر از جمله نهادهای علمی و دانشگاهی نیز به وضوح دیده می‌شود.

وظیفه دیگر محافل دانشگاهی در حوزه کنترل اجتماعی بررسی کارایی نوع سیاست تقنین است که به ضمانت حرمت هنجارها با تقنین مربوط می‌شود. در این میان دو نوع سیاست تقنین را می‌توان از همدیگر متمایز کرد: سیاست تقنین سلبی و سیاست تقنین ایجابی. سیاست تقنین سلبی برای حفظ هنجارهایی که آنها را مهم تلقی می‌کند از شیوه‌های مختلف مجازات بهره می‌گیرد اما سیاست تقنین ایجابی با کاربست شیوه‌های تشویقی به صورت غیرمستقیم به این هدف دست می‌یابد. یکی از مهم‌ترین چالش‌های مطرح در این مورد به اجرای علنی حدود (صدیق سروستانی، ۱۳۸۸: ۲۳۵-۲۰۵) مربوط می‌شود که به محدود شدن اجرای علنی حدود در جامعه منجر شده است. در موتور گفتمان‌های کنترل اجتماعی کشور ما نیز حرکتی در جهت سیاست تقنین ایجابی به چشم می‌خورد. گفتمان مجازات که نوعی گفتمان سلبی تلقی می‌شود با گفتمان ترمیم به چالش کشیده می‌شود. گفتمان رجعت ارزشی حاکم در دهه اخیر با وجود تأکید بر ارزش‌های دهه اول انقلاب منتقد رویکرد سلبی است.

محافل دانشگاهی می‌بایست با تحلیل انتقادی گفتمان‌های کنترل اجتماعی در دهه‌های گذشته میزان کارایی آنها را در کنترل جرائم مورد تجزیه قرار بدهند. این مسئله می‌تواند چراغی برای مسیر آینده گفتمان‌های کنترل اجتماعی باشد. اما مهم‌ترین وظیفه محافل دانشگاهی در این حوزه به قابلیت ترجمه ضمانت‌های اجرایی پیشنهادی برای حفظ

هنجارهای مهم جامعه مربوط می‌شود. همه پیشنهادهای آکادمیک قابلیت ترجمه به قانون را ندارند. حتی در صورت قابلیت ترجمه، حساس‌ترین بخش قانون‌نویسی همین مرحله است و نمی‌توان نقش محافل آکادمیک به‌ویژه علوم اجتماعی مانند اخلاق و جامعه‌شناسی و تاریخ و علوم سیاسی و اقتصادی را انکار کرد. از طرف دیگر کار قانونگذاری به این گونه کاوش‌ها محدود نمی‌شود؛ زیرا گذشته از این که نتایج حاصل از پژوهش‌های علمی گاه مبهم و گاه متعارض است، حفظ نظم و آسایش عمومی نیز بی‌گمان نیاز به سیاست‌های دیگر دارد و هیچ قانونگذاری حاضر نیست به بهای ایجاد اخلال و آشوب عدالت را مستقر سازد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۷۴). عدم دقت در مرحله قانون‌نویسی باعث بروز اعتراض‌هایی از ناحیه حقوق‌دانان مجلس و آنهایی می‌شود که با شیوه‌های قانون‌نویسی آشنایی دارند زیرا برخی از مواد قوانین پیشنهادی جنبه توصیه و حتی موعظه دارند. برای کاهش این گونه ضعف‌ها محافل آکادمیک باید در ارائه طرح‌ها و لوایح به مجلس و دولت کمک کنند. چالش «ترجمه به قانون» به‌ویژه با رشد سیاست‌های تقنین‌ایجابی به جای سلبی افزایش می‌یابد چراکه سیاست‌های ایجابی به راحتی سیاست‌های سلبی، قابلیت ترجمه به قانون ندارند. چالش ترجمه به قانون حتی در انطباق مفاهیم نظری برخی مکاتب علمی کنترل اجتماعی با قانونگذاری نیز به چشم می‌خورد. برخی از نظریه‌ها که به تبیین کجروی می‌پردازند مانند تبیین‌های ساختی - کارکردی در ارائه راهکار تقنین‌نا توان هستند و از مفاهیم و مدل ارائه شده آنها نمی‌توان در سیاستگذاری تقنین بهره گرفت (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۴۷۳).

محافل آکادمیک در کاهش شکاف زمانی بین وقوع ناهنجاری‌های جدید با فرایند بر ساخت تقنین که موجب کاهش تبعات اجتماعی آن می‌شود نقش کلیدی دارند. عدم رشد گفتمان‌های کنترل اجتماعی در محافل دانشگاهی و پژوهشی و حتی مطبوعاتی و عدم توجه آنها به مسائل اجتماعی موجود در جامعه بی‌شک یکی از مهم‌ترین عوامل کندی موتور گفتمان‌های کنترل اجتماعی مجلس است که موجب افزایش این شکاف زمانی است. برای مثال در فعالیت شرکت‌های هر می‌کندی واکنش‌های مطبوعاتی و تحلیل

دانشگاهی موجب می‌شود بر ساخت تقنین به درازا کشیده و مسیری هشت‌ساله طی شود. با الهام از لوزویک جامعه‌شناسان مباحث کنترل اجتماعی را بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های رقابتی و حضار طرح می‌کنند (لوزویک، ۱۳۸۳: ۲۷۴). چیزی که می‌توان آن را رویکرد علمی و دانشگاهی نامید. اما سیاستگذاران کنترل اجتماعی با در نظر گرفتن ویژگی‌های رقابتی و حضار باید بتوانند در فرایند رقابت‌گفتمانی ضمن غلبه بر گفتمان‌های رقیب توانایی اقتاع حضار عام و خاص را داشته باشند. سیاستگذاران اجتماعی باید ارتباط خود را با رویکردهای علمی و جامعه‌شناسان قطع نکنند. قطع این ارتباط و فقط در نظر گرفتن حضار می‌تواند به چیزی منجر شود که می‌توان آن را «حضارگرایی» نامید. برخی از نمایندگان مجلس ممکن است خود قبلاً از متخصصان یا فارغ‌التحصیلان مسائل کنترل اجتماعی باشند و با رویکرد علمی آشنایی داشته باشند. فعالیت این افراد در گفتمان‌های اجتماعی مجلس می‌تواند به غنای ارتباطی بین سیاست‌جنایی تقنین و مباحث آکادمیک کمک کند. برخی پژوهشگران به موانع و مشکلاتی که بر سر راه نفوذ یافته‌های علمی بر سیاستگذاری‌ها ایجاد می‌شود اشاره کرده و معتقد به ضرورت دستیابی به سازکارهایی برای نزدیک‌تر کردن گفتمان‌های حاکم بر دو حوزه علمی و تقنین هستند (فرجیها، ۱۳۸۲: ۹۱). روند استفاده نظام تقنین کشور ما از دستاوردهای تقنین سایر کشورها در حوزه حقوق کیفری و یافته‌های جرم‌شناسی، در مجلس ششم و به‌ویژه در مجلس هفتم با گسترش حقوق تخصص‌گرا رونق می‌گیرد. برای مثال در لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان یا لایحه شوراهای حل اختلاف یا طرح سقط‌درمانی می‌توان استفاده از پژوهش‌های جرم‌شناختی را به عینه دید.

حرکت گفتمانی از کاربست و مفصل‌بندی عنصر کیفری (مجازات) به عنصر درمان و جرم‌زدایی و نهایتاً پیشگیری بیشتر نتیجه تعاملات با حقوق بین‌المللی و مطالعات آکادمیک بوده است. پیشگیری اجتماعی، راهبردی عمدتاً پیشینی و متشکل از مجموعه راهکارهای مستقیم و غیرمستقیم است که با هدف ایجاد امکانات و موقعیت‌های بازدارنده از وقوع جرم و کجروی طراحی و تدوین می‌شود. گفتمان‌های اخیر نیازمند تقویت گفتمان حقوق

مشارکتی و مردم‌نهاد می‌باشد. بر این اساس بیشتر برخوردها، محکومیت قضایی ندارند بلکه محکومیت‌های اجتماعی و استفاده از روش‌های جایگزین در مجازات‌هاست و استیلائی عملی آنها نیازمند فرهنگ‌سازی است. عنصر گفتمانی پیشگیری حتی بر بخش قضایی برنامه چهارم توسعه نیز استیلا دارد که دولت را ملزم به اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی می‌کند. سرمایه اجتماعی اقتصاد اجتماعی را تقویت و از میزان بزهکاری و هزینه حفظ نظم و قانون و هزینه‌های اقتصاد قدرت یا اعمال کنترل اجتماعی می‌کاهد (ریف کین، ۱۳۷۹: ۴۰۰). به نظر می‌رسد فراهم کردن عرصه فعالیت برای اقتصاد اجتماعی (نوعی اقتصاد غیربازاری براساس سرمایه اجتماعی و فعالیت‌های داوطلبانه در بخش‌های مختلف) از طریق سیاست تقنین بتواند بسیار راهگشا باشد. در کشور آمریکا افراد زیادی در قالب اقتصاد اجتماعی در پیشگیری از بزهکاری یا تسکین مصیبت‌دیدگان یاری رسانده و یا تلاش دارند قوانین را به این منظور تغییر دهند (همان: ۳۵۸). این شکل از اقتصاد به کاهش هزینه‌های قضایی کشور و تسریع رسیدگی به مسائل قضایی در قالب شوراهای حل اختلاف کمک زیادی رسانده است.

در این میان نقش مراکز پژوهشی و دانشگاهی در سوق دادن گفتمان‌ها به گفتمان‌های مفید کنترل اجتماعی بسیار اهمیت دارد. گفتمان‌های دانشگاهی باید بتوانند با رصد تحولات مرزهای بین جرم با سایر پدیده‌های مشابه مانند بزهکاری، گناه و جنگ، گفتمان‌های کنترل اجتماعی را با این تحولات منطبق سازند. بعضی از متخصصان نظامی بر این باورند که ما در حال ورود به دوره تاریخی جدید و خطرناک «جدال‌های کم‌شدت» در قالب کشمکش‌های باندهای تروریست و دسته‌های چپاولگر قانون‌شکن، و محو تمایز میان جنگ و بزهکاری و تهدید دهکده جهانی با کشتارهای بی‌هدف با اهداف سیاسی مبهم هستیم (همان: ۳۲۶). در چنین فضایی گفتمان‌های جدیدی باید رشد کنند چراکه نیروهای کنترل اجتماعی فعلی برای کنترل این فضای جدید ناتوان هستند (همان). به‌ویژه با گسترش تروریسم در کشورهای همسایه و تسری آن به مناطق حساس کشور از جمله بلوچستان و کردستان لزوم گفتمان‌سازی در این حوزه بیشتر ضرورت دارد.

گفتمان‌های کنترل اجتماعی مجلس می‌تواند برای مقابله با ناهنجاری‌هایی که در تعریف آنها به‌عنوان جرم توافق وجود ندارد مانند کشورهای پیشرفته به تشکیل پلیس فرهنگی اقدام کند و تعامل صحیح و منطقی را با افراد خاطی مدنظر قرار بدهد. با توجه به هزینه‌های انسانی غیرقابل جبران کنترل مسلحانه جرائم انتظار می‌رود این هزینه‌ها بیشتر به سمت تجهیز، نظارت و کنترل تکنولوژیک و تقویت گفتمان‌های مربوطه شود. به نظر می‌رسد وسوسه کنترل تکنولوژیکی جرائم و ناهنجاری‌ها به علت ساختار چندقومی اجتماع ایران و بروز ناآرامی‌های قومی و سیاسی دهه ۸۰ و «افزایش جرائم خشونی پس از ناآرامی‌های سیاسی سال ۸۸»^۱ تشدید شود. این جرائم خشونی در قالب تشدید استفاده از سلاح سرد، منتقدان را به فشار بر مجلس در تدوین قوانین مجازاتی شدید واداشته که می‌توان آن را نوعی رجعت به کاربست عنصر گفتمانی مجازات در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد دانست. در چنین فضایی احیای مجدد گفتمان امر به معروف و نهی از منکر که گفتمانی همسو با تشدید مجازات و مربوط به دهه اولیه انقلاب بود مطرح و از تعطیلی مراکز مربوطه انتقاد می‌شود. اما تجربه نشان می‌دهد رشد گفتمان‌های التقاطی در حوزه کنترل اجتماعی نتایج و تبعات مناسبی بر جامعه نخواهد داشت. بر این اساس هر گفتمانی که در این حوزه توسعه می‌یابد باید منطبق با واقعیت‌های آن جامعه و شرایط زمانی آن باشد.

۱. سخنان اسماعیل احمدی‌مقدم فرمانده نیروی انتظامی وقت در بررسی موضوع ناامنی‌های کشور در مجلس

منابع و مآخذ

۱. آزاد ارمکی، تقی و امیر ملکی (۱۳۸۶). «رابطه ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان»، نشریه نامه علوم اجتماعی، ش ۳۰.
۲. آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل انتقادی گفتمان*، تهران، علمی و فرهنگی.
۳. اینگلهارت، رونالد و ولزل کریستین (۱۳۸۹). *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، ترجمه یعقوب احمدی، تهران، انتشارات کویر.
۴. بازرگان، مهدی (۱۳۶۳). *انقلاب ایران در دو حرکت*، چاپ پنجم، تهران، نشر مؤلف.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مؤسسه نگاه معاصر.
۶. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸). *میشل فوکو و انقلاب اسلامی*، تهران، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
۷. _____ (۱۳۸۴). *گفتمان، پادگفتمان و سیاست*، تهران، مؤسسه توسعه علوم انسانی.
۸. حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۳). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۸.
۹. دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۸۷). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، تهران، نشر میزان.
۱۰. دین، هارتلی (۱۳۸۸). *سیاست‌گذاری اجتماعی*، ترجمه عبدالله بیچرانلو، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۱. رابینگن، ارل و مارتین واینبرگ (۱۳۸۶). *رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. رفیعی، حسن و همکاران (۱۳۸۷). «مشکلات اجتماعی در اولویت ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، ش ۱ و ۲.
۱۳. ریتزر، جورج (۱۳۸۹). *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، نشر ثالث.
۱۴. _____ (۱۳۸۳). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۱۵. ریف کین، جرمی (۱۳۷۹). *پایان کار: زوال نیروی کار جهانی و طلوع عصر پسابازار*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، نشر دانش ایران.
۱۶. زینالی، امیرحمزه (۱۳۸۷). «ارزیابی گستره مداخله قانونگذاران کیفی ایران در حوزه آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال نهم، ش ۳۴.

۱۷. سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، سال هشتم، ش ۲۸.

۱۸. _____ (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نشر نی.

۱۹. سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی کجروی، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ویراست دوم.

۲۰. شادلو، عباس (۱۳۸۶). تکثرگرایی در جریان اسلامی ناگفته‌های تاریخی از علل پیدایش جریان راست و چپ مذهبی ۱۳۸۰-۱۳۶۰، تهران، وزرا.

۲۱. صدرا، علیرضا و علی قنبری (۱۳۷۸). ارزش‌های حاکم بر جامعه ایرانی، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

۲۲. صدیق سروستانی، رحمت‌اله (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران، انتشارات سمت.

۲۳. فرجه‌ها، محمد (۱۳۸۲). «جنبه‌هایی از تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی بر سیاست جنایی»، مجله دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۷، ش ۱.

۲۴. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه گروه مترجمان، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۲۵. فوکو، میشل (۱۳۸۳). اراده به دانستن، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده، تهران، نشر نی.

۲۶. فیتز پاتریک، تونی (۱۳۸۱). نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، انتشارات گام نو.

۲۷. قدیری اصلی، باقر (۱۳۸۵). «نگاهی به سیاست‌های اقتصادی دولت»، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و یکم، ش ۳ و ۴.

۲۸. قجری، حسنی (۱۳۹۲). کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.

۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۳۰. کدی، نیکی (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، انتشارات ققنوس.

۳۱. گودرزی، محمدرضا (۱۳۸۰). «تورم قوانین کیفری در ایران و لزوم جرم‌زدایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۳۲. گولد، جولوس و ویلیام ل. کولب (۱۳۸۳). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروه مترجمان به کوشش محمدجواد زاهدی، تهران، انتشارات مازیار.

۳۳. لاررز، کریستین (۱۳۷۵). سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، تهران، نشر یلدا.

۳۴. لوزویک، دانیلین (۱۳۸۳). *نگرشی نو در تحلیل آسیب‌های اجتماعی*، ترجمه سعید معیدفر، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۳۵. لوی - پرول، هانری (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی حقوق*، ترجمه سیدابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران، نشر میزان.

۳۶. مدنی، سعید (۱۳۸۰). *مجلس ششم؛ بیم‌ها و امیدها*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

۳۷. میرسلیم، سیدمصطفی و کاظم خورمهر (۱۳۸۹). *جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۳۸. میلانی، محسن (۱۳۸۳). *شکل‌گیری انقلاب اسلامی (از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی)*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو.

۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). *نظریه سیاسی اسلام (سلسله سخنرانی‌های قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران)*، مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی.

۴۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی (۱۳۷۷). *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۴۱. ون دایک، تئو ای (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان (از دستورِ متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی)*، ترجمه پیروز ایزدی و همکاران، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۲. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

۴۳. روزنامه *ابرار*، ۱۳۶۵/۵/۱.

۴۴. روزنامه *اطلاعات*، ۱۳۵۸/۳/۳، ۱۳۶۲/۱/۳۱ و ۱۳۵۹/۴/۸.

۴۵. روزنامه *جمهوری اسلامی*، ۱۳۶۲/۹/۲۳.

۴۶. روزنامه *رسالت*، پیش‌شماره ۱ تا ۳ مهر ماه ۱۳۶۴ و ۱۳۶۷/۱۱/۲۶.

۴۷. روزنامه *کیهان*، ۱۳۶۴/۸/۲ و ۱۳۵۷/۱۲/۲.

48. Fairclough, N. (1989). *Language and Power*, London, Routledge.

49. Foucault, M. (1977). *Discipline and Punish*, Harmondsworth, Allen Lane.

50. _____ (1979). *The History of Sexuality*, London, Allen Lane.

51. Garland, D. (1985). *Punishment and Welfare*, Aldershot, Gower.

52. _____. (2001). *The Culture of Control*, Oxford, Oxford University Press.
53. Gee, G.P. (2000). *An Introduction to Discourse Analysis*, London, Routledge.
54. <http://aftabnews.ir/vdcssqsp2bq108.ala2.html>.
55. <http://library.tebyan.net/newindex.aspx?pid=102834andParentID=272578anddBookID=82197andMetaDataID=25433andVolume=1andPageIndex=0andPersonalID=0andNavigateMode=CommonLibraryandContent>
56. <http://www.justice.ir/Portal/Home/Default.aspx?CategoryID=42c8e4ec-449b-4801-ac6b-27fa1175bc17>.
57. Jager, S. (2001). *Discourse and Knowledge: Theoretical Methodical Aspects of A Critical Discourse and Dispositive Analysis*, in *Methods of Critical Discourse Analysis* and Ruth Woodak Meyer, London, Sage.
58. James, Simon (1997). *British Government Reader in Policy Making*, London, Rutledge.
59. Jorgenson, M. and L. Philips (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*, London, Sage Publications.
60. Laclau, E. and Sh. Mouffe (1985). *Hegemony and Socials Strategy: Toward a Radical Democratic*, London, Verso.
61. Potter, J. and M. Wetherrll (1987). *Discourse and Social Psychology: Beyond Attitudes and Behaviour*, London, SAGE.
62. Smith, Anna Marie (1998). *Lacla and Mouffe*, Rutledge.
63. United Nation (2000). "Human Development Report 2001", New York, Oxford University Press.
64. _____. (2001). "Human Development Report 2001", New York, Oxford University Press.
65. _____. (2002). "Human Development Report 2001", New York, Oxford University Press.
66. www.hoghooghonline.com/index.php?option=com_contentandview=articleandid=583:1390-11-05-11-11-21andcatid=37:1390-09-27-08-25-39andItemid.

تحلیلی از ویژگی‌های مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران طی دوره‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی (از ۱۲۸۶ تا ۱۳۹۴)

کرامت‌اله زیاری،* علیرضا محمدی**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۴/۱۰	تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۸/۵
-----------------------	-----------------------

بنابر توافق اغلب پژوهشگران منطقه‌ای، سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران طی دهه‌های گذشته با مشکلات و مسائلی همراه بوده است که در مواردی به ناپایداری توسعه منطقه‌ای انجامیده است. در تبیین این مسئله، به نبود مدیریت مطلوب و کارآمد توسعه منطقه‌ای تأکید شده است. هدف این مقاله، تحلیل وضعیت مدیریت توسعه منطقه‌ای در دو دوره پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران است. این مقاله از نظر روش‌شناسی مروری و توصیفی است و از روش اسنادی برای بررسی وضعیت مدیریت توسعه منطقه‌ای استفاده می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که ساختار مدیریت توسعه منطقه‌ای پیش از انقلاب اسلامی شدیداً متمرکز، دولت‌محور، غیرمشارکتی و متمرکز بر رشد اقتصادی و وابسته به درآمدهای نفتی بوده و نتوانسته است توسعه متعادل مناطق را به ارمغان آورد. همچنین پس از انقلاب اسلامی نیز به‌رغم ایجاد ساختارها و نهادهای سیاسی و اداری توسعه منطقه‌ای، همچنان الگو و روال موجود مدیریتی، پاسخگوی نیازهای منطقه‌ای نیست. در نتیجه، اصلاح الگوی مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران ضروری است. در پایان، پیشنهادهایی برای اصلاح نظام مدیریت توسعه منطقه‌ای ارائه شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مدیریت توسعه منطقه‌ای؛ حکمروایی منطقه‌ای؛ ایران

* استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: zayyari@ut.ac.ir

** استادیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل؛

Email: a.mohammadi@uma.ac.ir

مقدمه

طی دهه‌های اخیر موضوع «مدیریت توسعه منطقه‌ای» در جهان، بیش از پیش مورد توجه کشورها قرار گرفته است. به‌ویژه در اقتصادهای پیشرفته و در حال رشد که دو دلیل عمده داشته است: ۱. افزایش نقش، فعالیت و نفوذ جهانی اتحادیه‌های منطقه‌ای، و ۲. تغییرات ساختاری درون منطقه‌ای. این دو دلیل، تغییر و اصلاح نظام‌های مدیریتی در این اقتصادها را ضروری کرده‌اند (Spaans and Wolff, 2005: 2). شکل‌گیری اقتصاد، جامعه و سرمایه‌داری اطلاعاتی و جهانی شدن اقتصادی و شتاب آن از دهه ۱۹۸۰ به این سو، اصلاح نظام‌ها و شیوه‌های مدیریتی توسعه را سرعت بخشیده است (کستلز، ۱۳۸۵: ۴۶، ۱۲۷، ۱۴۶، ۱۹۶). با شتاب جهانی شدن اقتصادی و پویایی شدید فرایندهای اقتصادی - اجتماعی، اتخاذ شیوه‌های مدیریتی پایدار در سطوح فضایی اجتناب‌ناپذیر شده است (Wilson, 2012: 1219). چنین تغییری برای بازساخت منطقه‌ای در کشورهای در حال رشد با پیچیدگی و موانع زیادی همراه است؛ زیرا نهادهای منطقه‌ای به دلیل ضعف‌ها و ناتوانی‌های درونی، قدرت عمل کافی برای انطباق با پویایی فرایندهای برون‌زاد را ندارند (Bezpalov, 2014: 56). به‌رغم وابستگی ایران به پیوندهای اقتصادی بین‌المللی و با وجود گذشت حدود یک سده برنامه‌ریزی ملی (از سال ۱۹۴۸ میلادی) و بیش از هفت دهه سیاست‌گذاری منطقه‌ای، مدیریت توسعه منطقه‌ای اغلب در جهاتی ناروشن، متفرق و نامشخص حرکت کرده است (سعیدنیا، ۱۳۸۷: ۶) و به‌رغم شکل‌گیری نهادهای سیاسی و اجرایی منطقه‌ای، پایداری مدیریتی لازم برای توسعه منطقه‌ای شکل نگرفته است. نظام تک‌ساختی اداری، لابی‌گری منطقه‌ای در سطح قانونگذاری، ضعف همکاری‌های بین نهادی و بخشی، نبود بستر مناسب و پایدار فکری به بی‌ثباتی مدیریت منطقه‌ای انجامیده است (عظیمی بلوریان، ۱۳۸۹: ۲۲۱، ۲۷۸ و ۲۷۹). در نبود جایگاه مناسب قانونی برنامه‌ریزی و نهادهای توسعه منطقه‌ای و تفوق دیدگاه‌های بخشی (صرافی، ۱۳۷۷: ۸۸؛ شیخی، ۱۳۸۰: ۲۱)، اتخاذ تصمیمات سلیقه‌ای و اقدامات موازی و تقدم مسائل سیاسی بر سیاست‌های توسعه، درک نادرستی از مفهوم مدیریت منطقه‌ای شکل گرفته است (زیاری، ۱۳۷۸: ۲۹۵). به دلیل ضعف ساختار مناسب مدیریت توسعه منطقه‌ای و عدم

تحلیلی از ویژگی‌های مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران طی دوره‌های قبل و ... _____ ۷۵

استفاده از نیروی انسانی متخصص، مناطق با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده‌اند (کلانتری و عبداله‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۶۶-۳۶۳). نبود سطح محلی تصمیم‌گیری، ساختار متمرکز اداری و سیاسی کشور، نبود نهادهای پایدار برنامه‌ریزی منطقه‌ای، جدایی و فاصله نهادهای بخش دولتی، خصوصی و مردمی و نبود حکم‌روایی منطقه‌ای، مناطق را از حیث توسعه به اندام‌واره‌ای از هم گسیخته و غیریکپارچه از نظر مدیریت منطقه‌ای مبدل ساخته است (کاظمیان و فرجی‌راد، ۱۳۹۱: ۲۰۷-۲۰۵). تداخل وظایف نهادی و بخشی، نبود نهادهای میان‌بخشی، نبود و یا عدم توجه به تولید اطلاعات کافی منطقه‌ای یکی دیگر از مسائل مدیریتی منطقه‌ای در ایران است (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۷: ۲۳۲-۲۲۹).

نبود یکپارچگی و درعین‌حال تعدد مراکز تصمیم‌گیری، ضعف مالی و قانونی نهادهای محلی در مدیریت اجرایی توسعه منطقه‌ای (وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۰۴)، ناهماهنگی بین نظام تقسیمات کشوری و نظام مدیریت منطقه‌ای، نبود تشکیلات مناسب مدیریت یکپارچه منطقه‌ای، نبود مشارکت کافی بین مردم، بخش خصوصی و دولتی (مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، ۱۳۸۱: ۲۲-۱۹) به آشفتگی مدیریت منطقه‌ای افزوده است. نارسایی‌های ساختاری، نهادی، قلمروی در مدیریت توسعه منطقه‌ای (عالمی، ۱۳۸۰: ۵۳)، برنامه‌ریزی منطقه‌ای غیرمشارکتی (عظیمی، ۱۳۸۰: ۳۵)، بوروکراسی شدید اداری، وابستگی نهادهای منطقه‌ای به منابع دولتی و برون‌منطقه‌ای (حاج‌یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۶)، نبود یا تعطیلی مراکز پژوهشی و عمرانی منطقه‌ای (شیخی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۰) و در مواردی تقابل و تضاد بنیادین در مدیریت منطقه‌ای (سیف‌الدینی و پناهنده‌خواه، ۱۳۸۹: ۹۷) جملگی از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران محسوب می‌شوند.

به این موارد باید نقش ضعیف نمایندگان مجلس شورای اسلامی و انحراف آنها از وظایف منطقه‌ای‌شان اضافه کرد که یکی از مسائل اصلی کشور عدم نمایندگی منطقه‌ای نمایندگان مجلس است. به‌طور روشن مسئله این است که طی دو دهه اخیر و به‌ویژه سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۸۴ بی‌نظمی و بلاتکلیفی، تفرق عملکردی، قلمروی، سیاسی و بخشی و اعمال قدرت سیاسی بر مناطق و رکود در توسعه، ویژگی اصلی حاکم بر مدیریت منطقه‌ای

در ایران بوده است و نمود عینی سیاست‌های اشتباه دولت‌های نهم و دهم، به‌رغم ضعف‌های نظام اداری سابق، منحل ساختن سازمان برنامه‌ریزی و مدیریت کشور بود. طبق اسناد و شواهد موجود به‌رغم ایجاد نهادها و بسترهای اداری توسعه منطقه‌ای، طی دو دهه گذشته، توسعه منطقه‌ای در ایران به‌سمت ناپایداری اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی پیش رفته است. از این‌رو، تحلیل ویژگی‌های مدیریت توسعه منطقه‌ای به‌عنوان یکی از گام‌های مهم در تحول مدیریت منطقه‌ای ضروری است. هدف اصلی پژوهش تحلیل ویژگی‌های مدیریت توسعه منطقه‌ای براساس اسناد و مدارک مکتوب است تا از این راه زمینه را برای پژوهش‌های دیگر فراهم کند. در این‌باره پرسش‌های ذیل مطرح شده‌اند: ۱. مدیریت توسعه منطقه‌ای پیش و پس از انقلاب اسلامی در ایران چه ویژگی‌هایی داشته و با چه مسائلی مواجه بوده‌اند؟ ۲. ساختار درون منطقه‌ای مدیریت توسعه منطقه‌ای پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران چگونه بوده است؟

۱. مبانی نظری

مدیریت، هنر و فرایند هدایت و نظارت بر امور (www.merriam-webster.com, 2014)، کار و اقدام گروهی، تخصص و تقسیم کار و تمرکز بر نتایج (www.labspace.open.ac.uk, 2014)، اتخاذ راهبرد، تعیین و تدقیق اهداف، اداره و بسیج منابع و ارزیابی عملکرد (www.uncw.edu, 2014) و فرایند اجتماعی، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، کارگزینی، هدایت و هماهنگی و کنترل در راستای تعیین و فائق شدن به اهداف سازمانی در یک محیط پویاست (Agarwal, 1998: 8). همچنین فرایندی برای حل مسائل مربوط به تأمین اهداف سازمانی به نحو مطلوب از طریق استفاده مؤثر و کارآمد از منابع کمیاب در یک محیط در حال تغییر و تصمیم‌گیری است (ایران‌نژاد پاریزی، ۱۳۷۹: ۱۸؛ الوانی، ۱۳۶۷: ۱۰). هنری فایول، نظریه‌پرداز فرانسوی، مدیریت را شامل فرایندی برای برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت و کنترل افراد و منابع موجود به‌طور کارآمد و مؤثر برای رسیدن به اهداف تعیین شده سازمانی، تعریف می‌کند (www.boundless.com, 2014).

در چارچوب این تعاریف، مدیریت توسعه منطقه‌ای را می‌توان چنین تعریف کرد: «فرایندی پایدار، پویا، تغییر‌یابنده و توسعه‌یابنده و مشارکتی شامل کارکردهای سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و هدایت برای رسیدن به اهداف توسعه پایدار در سطحی منطقه‌ای است. این اهداف متناسب با تغییرات در مفهوم و اصول توسعه، تغییر می‌یابند. چنین فرایندی نیازمند سامانه مدیریتی با الگوهای مناسب مدیریتی است که در آن همه عوامل و کنشگران به خوبی سازمان‌دهی و مشارکت دارند و برای توسعه پایدار و انسانی تلاش می‌کنند». بر همین مبنا سامانه مدیریتی توسعه منطقه‌ای مجموعه‌ای متشکل از عناصر، امکانات، فضای سازمانی، دانش و اطلاعات و زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی و توانمندی‌ها و ظرفیت‌های مالی و اجرایی در سطح منطقه‌ای تعریف کرد (www.thecqi.org, 2014). در این پژوهش منظور از سامانه‌ای مدیریتی منطقه‌ای ساختاری نهادی متشکل از نهادها و عناصر فعال دولتی، حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سطح منطقه‌ای (استان‌ها) است.

امروزه در ادبیات جهانی، برداشت از مفهوم مدیریت توسعه منطقه‌ای، همان حکمروایی منطقه‌ای است. حکمروایی منطقه‌ای، مفهومی سیاسی، اجتماعی و مدیریتی است که از دهه ۱۹۹۰ به این سو در ادبیات توسعه جهانی مورد استفاده قرار گرفته است. محاسبه‌پذیری، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، شفافیت، خودهمانگی، مشارکت‌پذیری، قانون‌مداری، تمرکززدایی، چشم‌انداز راهبردی، مدیریت منابع انسانی و کارآمدی و اثربخشی از مهم‌ترین ویژگی‌های برشمرده شده برای این مفهوم است (Angeles, 2009: 4). اصطلاح حکمروایی نخستین بار از اقتصاد نهادی جدید و بعدها جامعه‌شناسی اقتصادی جدید، پژوهش‌های سیاسی و روابط بین‌الملل وارد ادبیات جهانی شد (Federwisch, 2007: 51. Panebianco and et al., 2005: 2). در علوم اداری و سیاسی، این مفهوم عبارت از ابزارها، روش‌ها و مدل‌هایی است که برای هماهنگی و مدیریت اقدامات اجرایی به کار می‌رود (Benz, 2004). فراتر از اقدامات دولتی، به مفهوم هماهنگی بین بازیگران بخش خصوصی، دولتی و عمومی است. به نظر فورست، حکمروایی منطقه‌ای به مفهوم

پیوندهای نهادی شبکه‌ای، همکاری زیرسامانه‌های اجتماعی و تغییر رویکرد در مواجهه با مسائل منطقه‌ای است (Fürst, 2003: VII).

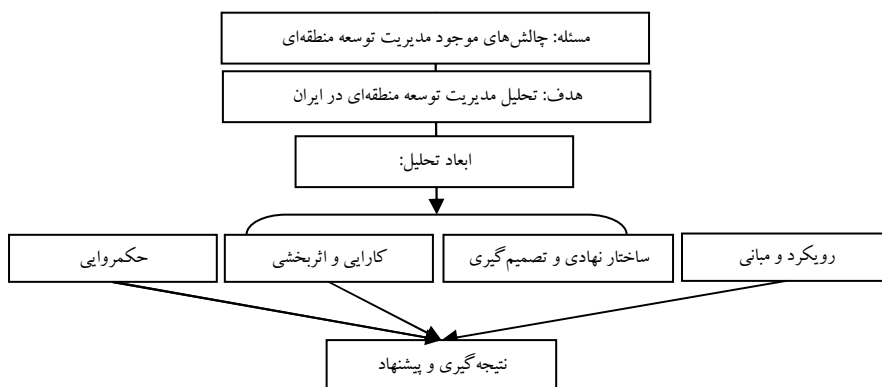
در برنامه‌ریزی منطقه‌ای، حکمروایی منطقه‌ای توسط جغرافیدانان در بررسی نهادهای زیر نظر دولت و مفهوم سیاسی تفویض قدرت و ظهور نومنطقه‌ای‌گرایی در سطح منطقه‌ای به کار گرفته شد و با شکل‌گیری اتحادیه‌های منطقه‌ای (همانند اتحادیه اروپا)، گسترش جهانی یافت (Federwisch, 2007: 52). حکمروایی منطقه‌ای به مفهوم کاستن از نقش و دخالت مستقیم و یکجانبه دولت‌ها در مدیریت مناطق و برنامه‌های توسعه منطقه‌ای (MacLeod and Goodwin, 1999: 506)، سپردن مدیریت مناطق به بازیگران و ذی‌نفعان منطقه‌ای طی یک فرایند ظرفیت‌سازی، توانمندسازی و نهادسازی منطقه‌ای، یکی از بحث‌های کلیدی در مدیریت منطقه‌ای طی ده‌های اخیر بوده است. حکمروایی منطقه‌ای هنر پیچیده رهبری نهادها (Jessop, 1997: 13) به منظور شکل‌دهی و تداوم ترتیبات نفوذ و قدرت (Kötter, 2002: 30) برای مواجهه با مسائل منطقه‌ای از طریق نهادهای منطقه‌ای (Dimento and Graymer, 1991: 2) و شبکه‌های مستقل و خودگردان است (Rhodes, 1997: 15).

به‌طور روشن حکمروایی منطقه‌ای ساختار و فرایندی برای رهبری و هماهنگی در سطح منطقه‌ای است (Benz, 2004: 5). حکمروایی منطقه‌ای سطحی از حکمروایی بین نهادهای توسعه منطقه‌ای در تعامل با دولت‌های مرکزی است (Albrechts, Healey and Kunzmann, 2003: 113). حکمروایی منطقه‌ای اشاره به این امر دارد که مسئولیت اداری و سیاسی مناطق باید برعهده بازیگران و ذی‌نفعان منطقه‌ای گذاشته شود. به نظر بوشر (۲۰۰۳) در این چارچوب مردم منطقه بازیگر اصلی خواهند بود و توسعه مناطق در چارچوب خودبستگی و با اختیار و اراده سیاسی و اقتصادی نهادهای توسعه منطقه‌ای انجام می‌پذیرد. تشریک‌مساعی منطقه‌ای، مشارکت، هماهنگی، یکپارچگی اقدامات منطقه‌ای، رقابت در عین نگاه‌داشت چارچوب‌های پایداری توسعه منطقه‌ای، از موارد مورد توجه در این رویکرد است (کاظمیان و فرجی‌راد، ۱۳۹۱: ۱۶۳-۱۶۰).

در نهایت آرتور بنز، حکمروایی منطقه‌ای را فرم نوینی از سیاستگذاری منطقه‌ای برای تحقق توسعه پایدار منطقه‌ای تعریف می‌کند (Böcher, 2005: 3). با بررسی نتایج مطالعات بنز و فورست (۲۰۰۳)، ویچمن (۲۰۰۵)، لویس (۲۰۰۵)، مولر (۲۰۰۵)، دیلر (۲۰۰۴)، نلینگ (۲۰۰۴) و بوشر (۲۰۰۳ و ۲۰۰۵) می‌توان ویژگی حکمروایی منطقه‌ای را به شرح ذیل خلاصه کرد: ۱. تلاش برای افزایش اهمیت منطقه به‌عنوان سطحی از همکاری سیاسی، ۲. جایگزینی اصول قلمروی اصل کارکردی، ۳. ارتقای شراکت بین بخشی از طریق بسیج شبکه‌ها و شرکای منطقه‌ای کوچک، ۴. رهبری سلسله‌مراتبی رقابت‌ها با استفاده از ابزارها و الگوهای متنوع انگیزشی، ۵. مسئولیت‌پذیری، خودمهاهنگی و تمرکززدایی تصمیم‌گیری (Ibid.: 7, 18).

دابسون، تشریک‌مسابی نهادهای منطقه‌ای، چشم‌اندازسازی برای توسعه آتی منطقه، درک مزیت‌های نسبی و رقابتی منطقه، جذب کنشگران توسعه و سرمایه‌گذاری را از مهم‌ترین ویژگی‌های حکمروایی کارآمد منطقه‌ای برمی‌شمارد (Dabson, 2006). همچنین در مقایسه با حکومت، حکمروایی مبتنی بر پیوندهای افقی، انعطاف‌پذیر، غیررسمی، خودهدایت‌شونده، مبتنی بر قدرت‌های کوچک محلی و متکی بر تنظیم نقش‌ها در سطوح نقش‌آفرینان محلی است (Savitch and Vogel, 2000: 161). فهم حکمروایی منطقه‌ای، مستلزم فهم هم‌پیوندی‌های شبکه‌ای، روابط، منافع، اهداف، نقش‌ها و برنامه‌های آتی بازیگران منطقه‌ای است (Voogd, 2001: 199). اقتصاد، مردم‌سالاری، زندگی، محیط زیست، سرپناه، ارتباطات و جامعه پایدار مهم‌ترین آرمان‌های حکمروایی منطقه‌ای هستند (هال و فیفر، ۱۳۸۸: ۲۱۹) که در برنامه‌های عملیاتی کشورهای موفق در برنامه‌ریزی منطقه‌ای در رأس سیاستگذاری و مدیریت منطقه‌ای قرار گرفته‌اند.

شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش



مأخذ: یافته‌های پژوهش.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع «مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران» پیشینه قوی وجود ندارد. وزارت مسکن و شهرسازی (۱۳۸۷) در بررسی نظام مدیریت توسعه شهری در ایران، به‌طور کامل و جزئی شیوه‌های مرسوم مدیریت و برنامه‌ریزی فضایی در ایران را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. این نهاد، اصلاح در نظام مدیریتی توسعه شهری با رویکرد راهبردی را ضروری می‌شمارد. شیخی (۱۳۸۰)، ضمن بحث درباره چالش‌ها و مسائل نظام مدیریتی و اجرایی برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران، به این نتیجه می‌رسد که نظام برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای در ایران به دلیل نبود «نظام مدیریت منطقه‌ای» با شکست طرح‌ها و برنامه‌ها مواجه شده است. او همچنین بر گسست بین رویکردهای بخشی و فضایی و نبود نظام جامع اطلاعات منطقه‌ای اشاره می‌کند. برای برون‌رفت از این مسئله، نظام سه سطحی مدیریت اجرایی منطقه‌ای را پیشنهاد می‌دهد. عالمی (۱۳۸۰)، با بررسی طرح توسعه محور شرق، به این نتیجه می‌رسد که طرح‌های توسعه منطقه‌ای به دلیل نارسایی‌های ساختاری، محرومیت منطقه و ضعف نهادهای مدیریت منطقه‌ای با ناکامی و شکست مواجه شده‌اند. از آن جمله می‌توان به نداشتن اختیار در تصمیم‌گیری و اجرا و نیز اختیار بر مدیریت منابع اشاره کرد. وی بر تمرکززدایی اداری و

سیاسی و توجه به نهادها و سازمان‌های محلی، تأکید می‌کند. در پژوهش دیگر، حاج‌یوسفی (۱۳۸۰) ضمن بررسی تاریخچه، تحولات و جایگاه برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران، به این نتیجه می‌رسد که ساختار متمرکز دولتی، بوروکراسی ناکارآمد، تسلط رویکرد بخشی، وابستگی مناطق به مرکز، قوانین نامناسب و غیراجرایی و مواردی از این دست، مانع از عملکرد مناسب مدیریت و برنامه‌ریزی منطقه‌ای در کشور شده است. مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری (۱۳۸۱) نیز در بررسی خود، به این نتیجه می‌رسد که مدیریت منطقه‌ای از نظر سلسله‌مراتب و پیوندها بلا تکلیف است. قلمروهای برنامه‌ریزی منطقه‌ای نیز بین نهادها پخش شده است. تمرکززدایی از منظر اجرایی باید ادامه یابد. عدم تعادل‌های منطقه‌ای همچنان وجود دارد و تشکیلات مدیریتی موجود در مناطق پاسخگو و مناسب با تعاریف نوین از مناطق نیست. همچنان که قوانین موجود برای مدیریت منطقه‌ای مناسب نیستند. هماهنگی و تشریک‌مساعی کافی بین مردم با نهادهای منطقه‌ای وجود ندارد.

سلطانی (۱۳۹۲) در مطالعه خود، ضمن بررسی مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی، اداری و ساختاری، اجتماعی و فرهنگی، سیاسی و امنیتی ساختار مدیریتی نهادی در سطح استان، به این نتیجه می‌رسد که موانع اداری و ساختاری (مدیریتی)، یکی از مهم‌ترین عوامل عدم اجرایی شدن طرح‌های آمایش سرزمین در ایران هستند. نادر زالی و رسول زالی (۱۳۸۹)، ضمن مطالعه میدانی، به این نتیجه می‌رسند که نظام مدیریت در سطح نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای ناپایدار و اغلب غیرتخصصی است. از این رو، اتخاذ سازوکارهایی برای پایدارسازی و دقت در انتخاب مدیران تخصصی را برای بهبود کارایی نظام مدیریت در سطح منطقه‌ای، پیشنهاد می‌کنند. در نهایت کاظمیان و فرجی‌راد (۱۳۹۲) ضمن پرداختن به جنبه نهادی توسعه منطقه‌ای، به این نتیجه می‌رسند که سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران باید از طریق هماهنگی بین نهادی و برنامه‌ای در سطح مناطق دنبال شوند.

۳. روش پژوهش

این پژوهش از نظر روش‌شناسی از نوع مقالات مروری است و از نظر روش متکی بر مطالعه

اسنادی است. قلمرو زمانی این پژوهش بر دوره بعد از انقلاب اسلامی ایران و به‌ویژه سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۴ متمرکز است. در گام اول از اسناد و مدارک موجود برای بررسی نظریه‌های پژوهش استفاده شده و در گام دوم، با اسناد و مدارک در دسترس، ساختار مدیریتی توسعه منطقه‌ای در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی بررسی شده است. مؤلفه‌های مورد توجه در بررسی ساختار مدیریت توسعه منطقه‌ای عبارت بودند از: رویکرد غالب به توسعه منطقه‌ای، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، تمرکززدایی، ظرفیت‌سازی و نهادسازی، ساختار نهادی در سطح منطقه‌ای، یکپارچگی منطقه‌ای بین‌نهادی، قوانین و پشتوانه‌های اجرایی، مشارکت‌پذیری، ابزارهای غالب اجرایی، هماهنگی بخشی و فضایی، ساختار اجرایی برنامه‌های توسعه، روند اجرای سیاست‌های منطقه‌ای، نظارت مدیریتی بر اجرای احکام توسعه. تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های قبلی در این است که اغلب به بحث «برنامه‌ریزی منطقه‌ای» تمرکز شده است و درباره «مدیریت توسعه منطقه‌ای» پژوهش‌های انگشت‌شماری وجود دارد.

۴. یافته‌ها و بحث

۴-۱. مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران

۴-۱-۱. پیش از انقلاب اسلامی ایران: از ۱۲۸۶ تا ۱۳۵۷

لازمه تحقق اهداف توسعه منطقه‌ای وجود ساختار اداری مناسب توسعه منطقه‌ای است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲ ب: ۱۸-۱۷) که امروزه از آن مدیریت منطقه‌ای برداشت می‌شود. طی سال‌های پیش از انقلاب مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران تحت تأثیر دو نگرش متفاوت بوده است:

الف) رویکرد همگرا: طرفداران این رویکرد و همچنین نظریه قطب رشد و نئوکلاسیک معتقدند رشد و توسعه در درازمدت به توسعه و تعادل‌های منطقه‌ای می‌انجامد.

ب) رویکرد واگرا: طرفداران این دیدگاه معتقدند رشد به تنهایی نمی‌تواند منجر به تعادل در توسعه شود و شکاف میان مناطق را از میان بردارد. از این رو دخالت دولت‌های مرکزی در مدیریت منطقه‌ای امری اجتناب‌ناپذیر است (همان: ۴-۶).

تحلیلی از ویژگی‌های مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران طی دوره‌های قبل و ... _____ ۸۳

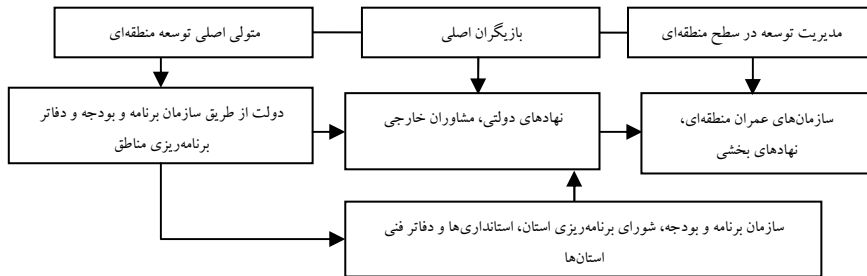
پس از انقلاب مشروطه، قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در سال ۱۲۸۶ هجری شمسی تصویب شده بود و هرگز اجرا نشد، از نخستین تلاش‌ها برای اعمال مدیریت منطقه‌ای در ایران بود (عالمی، ۱۳۸۰: ۴۴). براساس اسناد برنامه اول عمرانی پیش از انقلاب (۱۳۳۴-۱۳۲۷)، به دلیل کمبود نیروی انسانی متخصص، سازمان برنامه و بودجه تنها نهادی بود که هر دو وظیفه برنامه‌ریزی و اجرا را برای بخش بزرگی از کشور در بخش اقتصادی و عمرانی برعهده داشت. سازمان‌های منطقه‌ای درون نهادهای بخشی وظایف منطقه‌ای را برعهده داشتند. این شیوه با تمرکز قدرت سازمان برنامه تا سال ۱۳۴۱ یعنی پایان دوره برنامه اول و دوم ادامه داشت. از سال ۱۳۴۱ به این سو برنامه سوم عمرانی به تدریج تمرکززدایی از برنامه‌ریزی و اجرا از سازمان برنامه و واگذاری بخش‌هایی از وظایف آن به دیگر نهادهای بخشی را آغاز می‌کند. تا پایان برنامه پنجم عمرانی، بخش عمده وظایف آن به نهادهای بخشی واگذار می‌شوند و در یک دوره ۲۰ ساله روند مدیریت توسعه منطقه‌ای در نهادهای بخشی پخش می‌شود و به گونه‌ای عدم تمرکز در برنامه‌ریزی به اجرا درمی‌آید (همان، ۱۳۷۲ الف: ۱-۲). در این دوره مدیریت توسعه منطقه‌ای با نگرش بخشی دنبال می‌شود و طرح‌هایی همانند: ۱. طرح جامع انرژی ایران - مؤسسه مشاوره استنفورد - سال ۱۳۵۰، ۲. طرح مطالعاتی بتل - ۱۳۵۱، ۳. طرح جامع کشت شرکت بوکرز هانتینگ - ۱۳۵۵، ۴. طرح جامع تأمین و توسعه پروتئین، مشاور اف.ام.سی - ۱۳۵۱، ۵. طرح آمایش سرزمین - ستیران - ۱۳۵۵ (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۲؛ صرافی، ۱۳۷۷: ۷۷) برای ترغیب توسعه منطقه‌ای در کشور تهیه می‌شوند.

از این رو ساختار مدیریتی توسعه منطقه‌ای به نهادهای بخشی شکسته می‌شود. تا پیش از انقلاب سازمان‌های عمران منطقه‌ای، از جمله نهادهای مدیریتی توسعه منطقه‌ای در بخش اجرا بوده‌اند که طی برنامه عمرانی اول (۱۳۳۴-۱۳۲۷) شکل گرفتند. نخستین آنها سازمان عمران دشت مغان بود که در سال ۱۳۳۲ تأسیس شد تا توسعه منطقه‌ای توسط نهادهای مستقل منطقه‌ای دنبال شود. به تدریج سازمان‌های دیگری در برنامه‌های عمرانی دوم، سوم و چهارم ایجاد شدند که برخی از آنها موفقیت‌های چشمگیری داشتند (وحیدی، ۱۳۷۱: ۲۷۰).

در برنامه عمرانی چهارم (۱۳۴۱-۱۳۵۱) پیش از انقلاب عنوان «عمران ناحیه‌ای» در مدیریت منطقه‌ای طرح شد و موجبات شکل‌گیری ساختار جدیدی از مدیریت توسعه منطقه‌ای را فراهم ساخت. دفتر عمران ناحیه‌ای به‌عنوان یکی از مراکز مدیریت طرح‌های توسعه منطقه‌ای در سازمان برنامه و بودجه آغاز به کار کرد. همچنین دفاتر برنامه‌ریزی مناطق و بعدها معاونت امور مناطق (استان‌ها) و نیز سازمان‌های منطقه‌ای شکل گرفتند تا مدیریت تهیه و اجرای طرح‌های توسعه منطقه‌ای در ابعاد بخشی و فضایی را عهده‌دار شوند (عالمی، ۱۳۸۰: ۴۶؛ وحیدی، ۱۳۷۱: ۲۷۳-۲۷۲). این سازمان‌ها مهم‌ترین نهادهای مدیریت توسعه منطقه‌ای در این دوره محسوب می‌شوند (حاج‌بوسفی، ۱۳۸۰: ۱۵-۸).

می‌توان این دوره را نقطه عطف اقدامات در مدیریت توسعه منطقه‌ای تلقی کرد. به تدریج اغلب سازمان‌های عمران منطقه‌ای تضعیف شدند و پس از انقلاب اسلامی در وزارتخانه‌های بخشی ادغام شدند و از میان رفتند یا تغییر نقش دادند. سازمان‌های عمران منطقه‌ای که در مغان آذربایجان، خوزستان، گرگان، جیرفت، کهگیلویه، ماهیدشت و سرپل ذهاب و برخی از مناطق کشور تأسیس شده بودند، از نظر مدیریتی بازوی اصلی در توسعه منطقه‌ای در طول ۲۰ سال از برنامه‌ریزی منطقه‌ای پیش از انقلاب محسوب می‌شدند. شناسایی توان‌های توسعه منطقه‌ای، تهیه طرح‌های توسعه منطقه‌ای در چارچوب برنامه‌های توسعه ملی، پیشنهاد طرح‌های توسعه منطقه‌ای برای سازمان برنامه، اجرای طرح‌های توسعه منطقه‌ای، نظارت بر اجرای طرح‌های توسعه منطقه‌ای، نظارت بر طرح‌های سایر نهادهای بخشی، تسهیل مشارکت مردم و ذی‌نفعان در توسعه منطقه‌ای از مهم‌ترین وظایف تعریف شده برای آنها بود. اغلب این سازمان‌ها هرگز نتوانستند به این وظایف خود به صورت کامل عمل کنند و تحت کنترل وزارتخانه‌های آب، برق یا کشاورزی قرار گرفتند (عالمی، ۱۳۸۰: ۴۷). در مجموع سیاست‌های منطقه‌ای پیش از انقلاب اغلب با شکست مواجه شدند (عسگری، ۱۳۷۹: ۷۹). شکل ۲ و جدول ۱ ساختار نهادی و ویژگی‌های مدیریت توسعه منطقه‌ای پیش از انقلاب را نشان می‌دهند.

شکل ۲. ساختار عمومی مدیریت توسعه منطقه‌ای پیش از انقلاب اسلامی ایران



مأخذ: همان.

جدول ۱. نهادها و رویکردهای کلیدی مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران تا پیش از انقلاب اسلامی ایران

رویکردها	نهادها
اعمال سیاست و قدرت از طریق ساختار منطقه‌ای، تمرکززدایی در عین حفظ قدرت و مدیریت مرکزی، ظرفیت‌سازی و تجهیز مناطق در عین مدیریت و کنترل غیرمشارکتی، تلاش به سمت برنامه‌ریزی مشارکتی در برنامه‌های توسعه (هرگز محقق نشد)، نهادسازی منطقه‌ای برای اجرای سیاست‌های دولتی، نهادسازی منطقه‌ای در عین ارتقای توان‌های کنترل دولتی، تمرکز بر رشد و قطب‌های رشد در توسعه، صنعتی‌سازی مناطق مستعد و رشد بخش‌ها و تلاش برای رفع نابرابری‌های منطقه‌ای در مدیریت مناطق، دیوان‌سالاری متمرکز و عدم مشارکت مردم، مهندسی اجتماعی مردمی، رجحان رشد اقتصادی بر توسعه عادلانه، بوروکراسی ناکارآمد و حجیم، ضعف نهادهای منطقه‌ای، اتکا به نفت در مدیریت توسعه، اندیشه‌ورزی بر مبنای نظریه‌ها و تجارب کشورهای خارجی.	دولت از طریق شورای عالی اقتصادی، سازمان برنامه و بودجه، دفتر بهره‌وری سرزمین و وزارت اقتصاد، «مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی آمایش سرزمین» سازمان برنامه و بودجه، وزارت کشور، مشاوران خارجی و در رده پایین‌تر داخلی، «مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی آمایش سرزمین» سازمان برنامه و بودجه، سازمان‌های عمران منطقه‌ای، کمیته‌های برنامه‌ریزی استان (منطقه‌ای)، دفاتر فنی استانی، دفاتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دفاتر برنامه و بودجه، شوراهای برنامه‌ریزی استان، معاونت‌های امور مناطق.

مأخذ: یافته‌های پژوهش با استناد به: صرافی، ۱۳۷۷؛ زیاری، ۱۳۷۸؛ عظیمی‌بلوریان، ۱۳۸۹؛ عالمی، ۱۳۸۰؛ شیخی، ۱۳۸۰؛ حاج‌یوسفی، ۱۳۸۰؛ کلاتری و عبدالله‌زاده، ۱۳۹۱؛ حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۷؛ عظیمی، ۱۳۸۰؛ سیف‌الدینی و پناهنده‌خواه، ۱۳۸۹؛ سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲ الف و سایر مأخذ.

با استناد به منابع و بررسی وضعیت پیش از انقلاب اسلامی، این یافته‌ها به دست می‌آید

که نگرش غالب در مدیریت توسعه منطقه‌ای، جامع و بخشی است. دولت قدرت بلامنازع برنامه‌ریزی و اجرای اقدامات توسعه در فرایند مدیریت توسعه منطقه‌ای است. در اعمال قدرت برای توسعه، رویکردهای گزینشی غلبه دارد و نهادهای منطقه‌ای در یک دیوان‌سالاری اداری متمرکز، توسعه را مدیریت می‌کنند. رویکرد فضایی در توسعه منطقه‌ای با رویکرد بخشی منطبق نیست و بین وظایف و اهداف بخشی با اقدامات فضایی تعارض شدیدی وجود دارد. به تدریج ساختار نهادی تعریف شده برای مدیریت توسعه منطقه‌ای در برخورد با موانع ساختاری تضعیف می‌شوند. به‌رغم توجه به مشارکت در توسعه، در عمل نقش سایر بازیگران در مدیریت توسعه منطقه‌ای کم‌اهمیت است و دولت، سکان‌دار مدیریت توسعه منطقه‌ای است. در یک جمع‌بندی تا پیش از انقلاب مناطق کشور به علت نبود مدیریت کارآمد، فقر و عدم تعادل در ایجاد فرصت‌های توسعه، به تدریج زمینه ایجاد یک نظام نامتعادل فضایی در کشور را فراهم ساخته بود.

۲-۱-۴. پس از انقلاب اسلامی ایران: از ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۴

پس از انقلاب اسلامی نگرش‌ها به مدیریت منطقه‌ای با اندکی چرخش تداوم رویکردهای گذشته با چاشنی عدالت اجتماعی و تا حدودی همراه با مدیریت غیرمتمرکز بوده است. به طوری که در کنار نگرش‌های بخشی، فضایی، کالبدی و آمایشی، نگرش‌های اجتماعی و اقتصادی و متأسفانه نگرش مدیریت سلیقه‌ای و مقطعی (به‌ویژه طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲) (کاظمیان و فرجی‌راد، ۱۳۹۱: ۱۹۱) بر نظام مدیریت منطقه‌ای حاکم بوده است و در مواردی نقش ضعیفی را ایفا کرده است. در دو دهه نخست پس از انقلاب اسلامی ایران، مدیریت توسعه منطقه‌ای در اثر رویدادهای پس از انقلاب، جنگ تحمیلی و روند سریع شهرنشینی، دچار رکود شد. تا سال ۱۳۶۸ در نبود برنامه‌های توسعه در سطح ملی مدیریت توسعه منطقه‌ای به صورت بخشنامه‌ای در حال انجام بود. تا سال ۱۳۷۲ مدیریت توسعه منطقه‌ای، به سمت تمرکزگرایی شدید پیش رفت و همچنان نقش اصلی را دولت عهده‌دار بود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲ الف: ۲). اگرچه رویکردهای فضایی از سال

تحلیلی از ویژگی‌های مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران طی دوره‌های قبل و ... _____ ۸۷

۱۳۶۲ در ادامه تلاش‌های قبلی ترویج می‌شد، لیکن عملاً نگرش بخشی و رشد برمبنای تقویت قطب‌های رشد در سیاستگزاری منطقه‌ای دنبال می‌شد.

در برنامه‌های اول (۱۳۷۲-۱۳۶۸) و دوم (۱۳۷۸-۱۳۷۴) عمرانی کشور به ترتیب نقش مشاوران خارجی در تهیه طرح‌ها و مشاوره درخصوص مدیریت توسعه منطقه‌ای کاهش یافت و نقش دفاتر امور مناطق نقش بیشتری ایفا کردند. به تدریج استانداری‌ها، شوراهای استانی برنامه‌ریزی و نهادهای وابسته به وزارت کشور از یک‌سو، نهادهای مرتبط با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (برنامه و بودجه سابق) از سوی دیگر و نهادهای مرتبط با وزارت مسکن و شهرسازی (آبادانی و مسکن سابق) به‌عنوان عناصر مهم دخیل در مدیریت توسعه منطقه‌ای، نقش‌آفرینان اصلی مدیریت توسعه منطقه‌ای شدند. همچنین مجلس شورای اسلامی، نهاد رهبری، وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی، محیط زیست، منابع طبیعی و سایر نهادهای ملی به نوعی در مدیریت منطقه‌ای حضور بیشتری یافتند و دوران جدیدی در مدیریت توسعه منطقه‌ای آغاز شد. در این دوران اقدامات قابل توجهی در ارتباط با نهادسازی و مدیریت توسعه منطقه‌ای انجام شدند که برخی از آنها عبارت بودند از: تهیه مطالعات پایه آمایش سرزمین، استانی کردن طرح‌های عمرانی ملی، تهیه طرح‌های توسعه و عمران ناحیه‌ای، تهیه طرح‌های کالبدی ملی - منطقه‌ای، تهیه طرح‌های مجموعه شهری، تهیه اسناد توسعه استان‌ها، تشکیل شورای ملی آمایش سرزمین و محیط زیست و کمیته‌های تخصصی مربوطه، تهیه طرح‌های آمایش برخی از استان‌های کشور، تهیه اسناد ملی توسعه استان‌های کشور. لیکن در عمل ابزارهای مدیریتی توسعه منطقه‌ای در اغلب موارد نتوانستند اهداف توسعه منطقه‌ای را محقق سازند (همان: ۴-۸؛ صرافی، ۱۳۷۷؛ زیاری، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸).

در دوران برنامه‌های سوم (۱۳۸۳-۱۳۷۹) و چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) به یکباره مدیریت توسعه منطقه‌ای به دلیل اعمال سلیقه‌های دولت وقت رو به ضعف نهاد. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور فروپاشید و به معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور تغییر یافت. از سوی وزارت مسکن و شهرسازی به وزارت راه و شهرسازی تغییر ساختار یافت درحالی‌که نهادها و نگرش‌های متفاوتی در این دو زمینه نهادینه شده بودند. همچنین

سفرهای استانی و یارانه‌ای کردن توسعه منطقه‌ای، مبنای اغلب سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای قرار گرفت. بدهکاری دولت بالا رفت و رشد اقتصادی به زیر صفر رسید. همچنان که نرخ تورم به بیش از ۳۰ درصد در اواخر دولت نهم رسید. مدیریت منابع مالی و انسانی سلیقه‌ای شد. تمامی این رویدادها طی یک دهه در کنار ضعف سیاست‌گذاری خارجی کشور، منجر گردید تا با وجود هفت دهه از عمر برنامه‌ریزی، تا اواسط برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۳-۱۳۹۰)، ساختار مدیریتی مناطق با مسائل و موانعی برای نقش‌آفرینی مطلوب همراه شود. به این ترتیب تا پایان دولت دهم (نیمه نخست سال ۱۳۹۲)، با وجود تهیه اسناد و ساختار مدیریت سیاسی و اداری در سطوح منطقه‌ای برای اعمال قدرت حکومتی و دولتی، ساختار مدیریت توسعه منطقه‌ای به دلایل نام‌برده، یک ساختار سست و بدون برنامه یکپارچه ملی و منطقه‌ای بود و همچنان مدیریت توسعه منطقه‌ای از جنبه فرایند برنامه‌ریزی، ساختار مدیریتی و اجرایی با پیچیدگی‌ها و مشکلات فراوانی مواجه بود (جدول ۲). تا سال ۱۳۹۴ مسئولیت مدیریت بخشی توسعه منطقه‌ای برعهده سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و مسئولیت مدیریت طرح‌های فضایی برعهده وزارت راه و شهرسازی قرار داشت.

جدول ۲. نهادها و رویکردهای غالب در مدیریت توسعه منطقه‌ای پس از انقلاب اسلامی

ایران تا سال ۱۳۹۴

مسائل مدیریت منطقه‌ای	رویکردهای پس از انقلاب اسلامی	نهادهای دخیل و تأثیرگذار
نبود ساختار و برنامه راهبردی یکپارچه	توقف برنامه‌ریزی منطقه‌ای،	مجلس شورای اسلامی، نهاد مقام
برای مدیریت توسعه منطقه‌ای، نقش	رویکرد آمایشی و اقدامات	معظم رهبری (از طریق اسناد
یک‌سویه دولت در مدیریت توسعه	جهادی و سازندگی، رویکرد	بالادست)، مجمع تشخیص مصلحت
منطقه‌ای، نبود مشارکت محلی در	عدالت اجتماعی و	نظام، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی
مدیریت منطقه‌ای، تداوم تسلط دیدگاه	محرومیت‌زدایی، رویکرد	کشور، دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای،
بخشی بر سیاست‌گذاری منطقه‌ای، نبود	اقتصاد و جامعه اسلامی،	سازمان برنامه و بودجه، شورای ملی
پیوند نهادی مناسب بین سطوح مدیریت	رویکرد تمرکززدایی،	آمایش سرزمین، شورای عالی
ملی و منطقه‌ای، نبود نهاد مناسب مدیریتی	رویکرد سلیقه‌ای همراه با	شهرسازی و معماری ایران، شورای

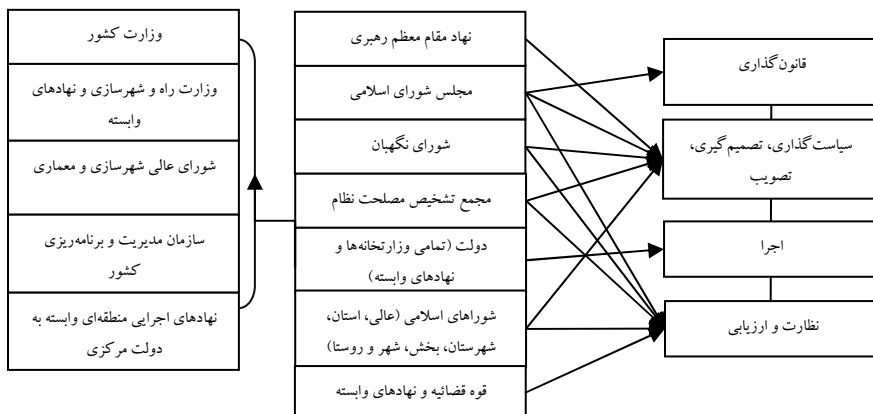
مسائل مدیریت منطقه‌ای	رویکردهای پس از انقلاب اسلامی	نهادهای دخیل و تأثیرگذار
منطقه‌ای، نارسایی ساختاری، ناهماهنگی عمودی و افقی و تعدد و مراکز تصمیم، اعمال قدرت در مدیریت توسعه منطقه‌ای، ضعف مشارکت مردم، ذی‌نفعان، سازمان‌های مردم‌نهاد و سایر عناصر در مدیریت منطقه‌ای، نبود ساختار مناسب مدیریتی توسعه منطقه‌ای، بلاتکلیفی مدیریت توسعه منطقه‌ای و در عین حال تعدد نهادهای قدرت، تصمیم و اجرا، اعمال سیاست‌های سلیقه‌ای و گزینشی و بدون برنامه در مدیریت توسعه منطقه‌ای، تمرکز شدید و اعمال قدرت سیاسی در مدیریت توسعه منطقه‌ای، نقش ضعیف و سیاست‌زدگی نمایندگان مجلس در قبال مدیریت توسعه منطقه‌ای و فراموشی عمل به تعهدات در قبال مردم و مناطقی که آنها را انتخاب کرده‌اند.	کمک‌های مستقیم مالی و یارانه‌ای، نبود رویکرد مشخص و اعمال سلیق فردی، تداوم و احیای رویکرد منطقه‌ای و آمایشی، رویکرد اقتصاد مقاومتی و سیاست ریاضت اقتصادی، تداوم رویکرد برنامه‌ریزی جامع خردگرا، شکل‌گیری تفکرات برنامه‌ریزی و مدیریت راهبردی در مجامع علمی و حرفه‌ای، بازگشت به دوره اصلاحات از سال ۹۲، تلاش برای احیای نظام مدیریت توسعه، اقتصاد مقاومتی و سیاست خروج از تورم در سطح ملی و منطقه‌ای.	برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها و شهرستان‌ها، وزارت راه و شهرسازی (مسکن و شهرسازی سابق)، وزارت کشور (با اعمال قدرت زیاد)، کشاورزی، محیط زیست، دفاتر فنی و عمرانی استانداری‌ها، دفاتر برنامه‌ریزی و بودجه معاونت‌های برنامه‌ریزی، مشاوران بخش خصوصی و دانشگاه‌ها، دفتر آمایش و توسعه پایدار و محیط زیست، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، دفتر امور آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت شهرسازی و معماری دفتر طرح‌های کالبدی و ملی وزارت راه و شهرسازی (مسکن و شهرسازی سابق).

مآخذ: یافته‌های پژوهش با استناد به: شیخی، ۱۳۸۰؛ کاظمیان و فرجی‌راد، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲؛ صرافی، ۱۳۷۷؛ کلانتری و عبداله‌زاده، ۱۳۹۱؛ مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، ۱۳۸۱؛ عالمی، ۱۳۸۰.

نهاد مقام معظم رهبری: سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و تصویب، ابلاغ و نظارت. شورای نگهبان: نظارت، تفسیر و ابلاغ قوانین. تمامی وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی: تصمیم‌گیری در قالب هیئت وزیران و اجرایی. مجلس شورای اسلامی: قانونگذاری و تصویب و نظارت. مجمع تشخیص مصلحت نظام: مشاوره، تصویب و نظارت. شورای عالی شهرسازی و معماری ایران: بررسی، تصویب و ابلاغ قوانین. وزارت راه و شهرسازی: تصمیم‌گیری و اجرا. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور: برنامه‌ریزی، بودجه‌ریزی، نظارت و ارزیابی. وزارت کشور: سیاست‌گذاری، امنیت، هماهنگی، مدیریت و عمران

شهری و روستایی. شورای عالی استان‌ها: مشورت، تصویب، نظارتی. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی: اجرایی (جدول ۲ و شکل ۳).

شکل ۳. ساختار عمومی مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران، ۱۳۹۴

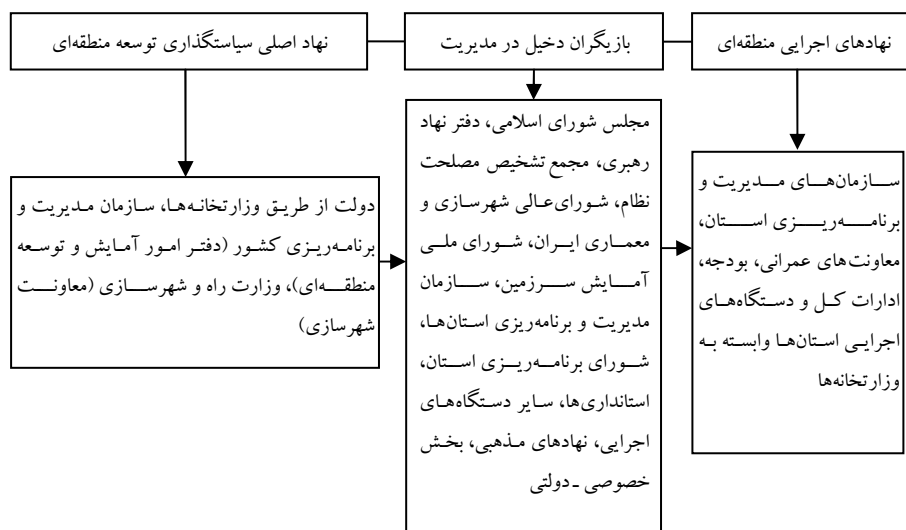


مأخذ: یافته‌های پژوهش.

از آنجاکه توسعه منطقه‌ای محدود به یک نهاد یا وزارتخانه‌ای خاص نمی‌شود، لذا در سطح منطقه‌ای (استانی، شهرستانی، بخشی)، اغلب وزارتخانه‌های دولتی به نحوی عنصری از ساختار مدیریت توسعه منطقه‌ای محسوب می‌شوند. در سطح منطقه‌ای نهادهایی با وظایف بخشی و فضایی و حتی خارج از نظام رسمی اقتصادی و اجتماعی حضور دارند. از این رو در کنار شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان، استانداری، فرمانداری، بخشداری و شوراهای اسلامی، شهرداری‌ها و دهیاری‌ها سایر نهادهای دولتی که فهرست آن به بیش از ۵۰ نهاد و اداره می‌رسد، با ایفای نقش‌های اجرایی، عناصر شکل‌دهنده مدیریت منطقه‌ای نیز محسوب می‌شوند. وجه غالب آنها دولتی بودن، اجرایی بودن و عمل به وظایف وزارتخانه‌ای است و هر کدام به نحوی مستقل و با اتکا به قوانین داخل وزارتخانه‌ای و نیز تقسیمات بخشی داخلی به اعمال نفوذ و تغییر در مناطق می‌پردازند. در کنار نهادهای رسمی، نهادهای غیررسمی از جمله سرمایه‌گذاران، شرکت‌های خصوصی و به‌ویژه مردم منطقه، نقشی به‌مراتب مهم‌تر در

توسعه منطقه‌ای ایفا می‌کند و این در حالی است که در مراحل مدیریت توسعه منطقه‌ای کمتر به حساب می‌آیند. به نظر می‌رسد تفرق عملکردی، تفاوت قلمروی، تفاوت برنامه‌ای و تفاوت بین سیاست‌ها و مقررات و قوانین بخشی و فضایی درون‌سازمانی، منجر به گسست و فاصله بین عناصر نهادی - عملکردی در سطح منطقه‌ای شده است و این گسست عملکردی و اغلب ناهماهنگی بین نهادی در قلمرو مشترک منطقه‌ای از مهم‌ترین چالش‌های مدیریت توسعه منطقه‌ای در کشور است (شکل ۴).

شکل ۴. ساختار منطقه‌ای مدیریت توسعه منطقه‌ای پس از انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۹۴



مأخذ: همان.

مرور اسناد موجود نشان می‌دهند که رویکرد غالب در توسعه منطقه‌ای در سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی، تا حدی تداوم رویکردهای مبتنی بر رشد اقتصادی و صنعتی در غالب اقدامات جامع دولتی، فن‌سالاری و اعمال نفوذ از بالا بالایی از شراکت بخش خصوصی است که پس از آن قدم‌های مثبت زیادی برای رفع محرومیت منطقه‌ای برداشته

شده است. از نظر ساختار مدیریتی و قانونی نظام کنونی مدیریت توسعه منطقه‌ای، نظامی نیمه‌متمرکز با نقش و حاکمیت غالب حکومتی و دولتی است. اغلب اسناد قانونی توسعه با نگاهی ملی تهیه شده‌اند و ساختار تصمیم‌گیری اغلب به صورت متمرکز است و نهادهای منطقه‌ای اغلب نقش مجریان قوانین و تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای را برعهده دارند. مناطق ساختار سیاست‌گذاری منطقه‌ای اغلب یک‌سویه و در چالش با خواسته‌ها و نیازهای واقعی مردم مناطق است و در بسیاری موارد بستر ساز ناپایداری منطقه‌ای بوده است که ارتباط کاملاً مستقیم با نحوه مدیریت توسعه منطقه‌ای دارد.

از آن جمله از بین رفتن منابع طبیعی، تخریب محیط زیست، تغییر کاربری زمین‌ها در مقیاس منطقه‌ای، توزیع نامناسب فضایی فعالیت‌ها و فرصت‌های توسعه و ... را به دنبال دارد. نظام مدیریت دولتی منطقه‌ای، اغلب از نظر رویکرد به توسعه و تداوم نهادی توسعه بی‌ثبات است. ابزارهایی که ساختار مدیریت توسعه منطقه‌ای از آنها برای توسعه منطقه‌ای استفاده می‌کند اغلب اسنادی مکتوب است که در بیشتر موارد در آرشیو نهادهای دولتی، تاریخ مصرف‌شان تمام و به پسماند تبدیل می‌شوند. سطح محلی مدیریت منطقه‌ای متمرکز مسائل امنیتی و سیاسی است و کمتر مسائل توسعه اجتماعات محلی به‌ویژه در روستاها را مدنظر دارد. ساختار اجرایی مدیریت توسعه منطقه‌ای از نظر اداری بزرگ، سنتی، وابسته به دولت و پایتخت و از نظر عملکرد، فاقد انسجام و درایت لازم برای تحقق توسعه پایدار منطقه‌ای است. نتیجه، بروز مسائل حاد منطقه‌ای است. گرچه مقایسه الگوی مدیریتی توسعه منطقه‌ای در دو دوره زمانی متفاوت که به‌طور خلاصه در این نوشتار به آنها پرداخته شد به دلیل تفاوت شرایط نمی‌تواند بیان‌گر واقعیت‌ها و حقایق باشد، اما در مجموع مدیریت توسعه منطقه‌ای در سال‌های اخیر دچار فراز و فرودهایی بوده است و تداوم روال کنونی نمی‌تواند تضمین‌کننده توسعه مناطق کشور باشد. جدول ۳ به‌طور خلاصه برداشت کلی از الگوی عمومی مدیریت توسعه منطقه‌ای پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران در چارچوب معیارهای کلیدی بررسی شده در نوشتار را منعکس می‌کند.

جدول ۳. مقایسه الگوی عمومی مدیریت توسعه منطقه‌ای پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران

مؤلفه کلیدی	پیش از انقلاب اسلامی	پس از انقلاب اسلامی
رویکرد غالب به توسعه منطقه‌ای	رشد اقتصادی	رشد اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی
تصمیم‌گیری و سیاستگذاری	از مرکز و از بالا به پایین	نیمه‌متمرکز با نقش غالب دولت
تمرکززدایی	در سطح اسناد	تمرکززدایی محدود
ظرفیت‌سازی و نهادسازی	در حد اسناد مصوب	متوسط و نوپا
ساختار نهادی در سطح منطقه‌ای	دولت‌مدار و با ساختار ضعیف	دولت‌مدار و با ساختار قوی
یکپارچگی منطقه‌ای بین‌نهادی	وجود ندارد	ضعیف و در بین نهادهای دولتی
قوانین و پشتوانه‌های اجرایی	ناقص و به نفع دولت	اغلب یک‌سویه، متفرق و مقطعی
مشارکت‌پذیری	وجود ندارد	محدود
ابزارهای غالب اجرایی	طرح‌های جامع بخشی	اسناد جامع بخشی و فضایی
هماهنگی بخشی و فضایی	وجود ندارد	هنوز ضعیف است
ساختار اجرایی برنامه‌های توسعه	نوپا و ضعیف	بزرگ و وابسته به دولت
روند اجرای سیاست‌های منطقه‌ای	پراکنده و گزینشی	وسیع و بدون برنامه و چشم‌انداز
نظارت مدیریتی بر اجرای احکام توسعه	وجود ندارد	نوپا و ضعیف

مأخذ: همان.

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد

براساس نظرات اغلب پژوهشگران، تا پیش از انقلاب نگاه بخشی، قدرت‌طلبی و دخالت‌های خودکامه دولتی، تمرکززدایی ناقص و عدم مشارکت‌پذیری و توسعه‌گزینشی از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار مدیریت توسعه منطقه‌ای بود. پس از انقلاب اسلامی ضمن شکل‌گیری یا توسعه نهادهای اجرایی و سیاسی و اداری منطقه‌ای در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی، فقر و نابرابری منطقه‌ای تا حد زیادی در مقایسه با گذشته از طریق توسعه منطقه‌ای و زیرساخت‌ها، کاهش یافت. با این وجود، برخی مناطق و نواحی کشور همچنان با مسائل توسعه‌نیافتگی مواجه هستند. در تبیین این مسئله می‌توان به تحمیل جنگ ناخواسته، رشد شتابان شهرنشینی و تخلیه جمعیتی روستاها و به دنبال آن اعمال تحریم‌های اقتصادی استکبار جهانی علیه ایران اشاره کرد. اما در کنار این دلایل، اغلب پژوهشگران، چالش‌های امروز

منطقه‌ای در ایران را نبود یک سامانه مطلوب مدیریت توسعه منطقه‌ای، ساختار متفرق نهادی - عملکردی و اتکای بیش از پیش نهادهای منطقه‌ای به اقدامات و درآمدهای نفتی، نبود هماهنگی بخشی و فضایی و نیز هماهنگی بین اهداف، برنامه‌ها و اقدامات منطقه‌ای، برمی‌شمارند. به‌رغم شکل‌گیری نهادهایی همانند شوراهای اسلامی و شوراهای برنامه‌ریزی و توسعه استان، همچنان الگوی موجود مدیریت توسعه منطقه‌ای نیازمند اصلاح و بازبینی مطابق اهداف و سیاست‌های توسعه کشور است. از این‌رو، با استناد به یافته‌های پژوهش به نظر می‌رسد برای اصلاح مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران اقداماتی به‌شرح زیر ضروری است:

۱. تغییر رویکرد از مدیریت متفرق و معزای بخشی و فضایی به نگرش یکپارچه مدیریت منطقه‌ای،

۲. لزوم مشارکت آگاهانه تمامی ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری‌های توسعه منطقه‌ای،
۳. تقویت نقش شوراهای اسلامی، نهادهای غیردولتی و بخش خصوصی در استان‌ها،
۴. تمرکززدایی از سطح ملی به سطح منطقه‌ای و ناحیه‌ای با هدف تقویت نقش آفرینی منطقه‌ای برای توسعه ملی،
۵. کوچک‌سازی و چابک‌سازی ساختار اداری دولتی از طریق برون‌سپاری نقش‌ها،
۶. تقویت نقش نظارتی و در مواردی حمایتی دولت به جای نقش‌های اجرایی در مدیریت توسعه منطقه‌ای،

۷. اصلاح روش‌ها، ابزارها و قوانین مدیریت توسعه منطقه‌ای در راستای توسعه پایدار منطقه‌ای،
۸. تلاش برای هوشمندسازی ساختار اداری سنتی نهادهای مدیریت منطقه‌ای،
۹. تلاش برای ایجاد حکمروایی خوب در مراحل مختلف مدیریت توسعه منطقه‌ای.

منابع و مأخذ

۱. ایران‌نژاد پاریزی، مهدی و پرویز ساسان گهر (۱۳۷۹). *سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل*، چاپ چهارم، تهران، بانک مرکزی.
۲. الوانی، مهدی (۱۳۶۷). *مدیریت عمومی*، تهران، نشر نی.
۳. حاج‌یوسفی، علی (۱۳۸۰). «برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران از آغاز تا دهه ۱۳۵۰»، فصلنامه مدیریت شهری، ش ۶.
۴. حسین‌زاده دلیر، کریم (۱۳۸۷). *برنامه‌ریزی ناحیه‌ای*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت.
۵. زالی، نادر و رسول زالی (۱۳۸۹). «بررسی میزان ثبات و پایداری در مدیریت‌های توسعه منطقه‌ای»، فصلنامه فرایند مدیریت و توسعه، ش ۷۳.
۶. زیاری، کرامت‌اله (۱۳۷۷). «جایگاه برنامه‌ریزی منطقه‌ای در روند برنامه‌ریزی ایران»، تهران، سمینار پنجاه سال برنامه‌ریزی در ایران، سازمان برنامه و بودجه.
۷. _____ (۱۳۷۸). *اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، انتشارات دانشگاه یزد.
۸. _____ (۱۳۸۹). *مکتب‌ها، نظریه‌ها و مدل‌های برنامه و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۹. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۲). *سابقه برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران*، تهران، سازمان برنامه و بودجه، دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای.
۱۰. _____ (۱۳۷۲ الف). *صورت استانی کردن طرح‌های عمرانی ملی*، سازمان برنامه و بودجه، دبیرخانه تلفیق برنامه‌های امور مناطق، دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای.
۱۱. _____ (۱۳۷۲ ب). *ارزیابی طرح‌های جامع شهری در ایران*، مهندسان مشاور زیستا.
۱۲. سعیدنیا، احمد (۱۳۸۷). «بررسی عوامل مؤثر بر تحقق‌پذیری طرح‌های توسعه شهری»، مجموعه مقالات توسعه شهری، ج ۱، انتشارات جامعه مهندسان مشاور ایران.
۱۳. سلطانی، ناصر (۱۳۹۲). «ارزیابی موانع فراروی طرح‌های آمایش سرزمین در ایران با رویکرد تلفیقی»، فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۷، ش ۳.
۱۴. سیف‌الدینی، فرانک و موسی پناهنده‌خواه (۱۳۸۹). «چالش‌ها و موانع برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ش ۷۳.
۱۵. شیخی، محمد (۱۳۸۰). «برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران (۱۳۸۰-۱۳۶۰)؛ ضرورت‌ها، گرایش‌ها، چالش‌ها»، فصلنامه مدیریت شهری، ش ۶.

۱۶. صرافی، مظفر (۱۳۷۷). *مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای*، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۱۷. عالمی، محمدعلی (۱۳۸۰). «مدیریت توسعه منطقه‌ای در ایران؛ تجربه طرح توسعه محور شرق»، فصلنامه مدیریت شهری، ش ۶.
۱۸. عسگری، علی (۱۳۷۹). «پاسخ نظریه‌نهادی به چالش‌های توسعه منطقه ایران»، همایش دوسالانه چالش‌های اقتصاد ایران، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۹. عظیمی بلوریان، احمد (۱۳۸۹). *مفهوم آمایش سرزمین در برنامه‌ریزی توسعه*، تهران، انتشارات خدمات فرهنگی رسا.
۲۰. عظیمی، ناصر (۱۳۸۰). «شهر و انباشت سرمایه از دیدگاه مدیریت و برنامه‌ریزی منطقه‌ای»، فصلنامه مدیریت شهری، ش ۶.
۲۱. کاظمیان، غلامرضا و خدر فرجی‌راد (۱۳۹۱). *توسعه محلی و منطقه‌ای از منظر رویکرد نهادی*، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۲. _____ (۱۳۹۲). «آسیب‌شناسی سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران از دیدگاه رویکرد نهادی»، *فرآیند مدیریت و توسعه*، دوره ۲۶، ش ۲.
۲۳. کستلز، مانوئل (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه، فرهنگ*، ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، انتشارات طرح نو.
۲۴. کلانتری، خلیل و غلامحسین عبداله‌زاده (۱۳۹۱). *برنامه‌ریزی فضایی و آمایش سرزمین*، تهران، انتشارات فرهنگ صبا.
۲۵. مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری (۱۳۸۱). «گزارش هم‌اندیشی توسعه و تعادل منطقه‌ای»، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت شهری.
۲۶. وحیدی، منوچهر (۱۳۷۱). «روند برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران و جایگاه قانونی آن»، مجموعه مقالات *طرح‌ریزی کالبدی*، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۲۷. وزارت مسکن و شهرسازی (۱۳۸۷). *اصلاح نظام مدیریت توسعه شهری در ایران براساس رویکرد راهبردی*، تهران، وزارت راه و شهرسازی، معاونت شهرسازی و معماری.
۲۸. هال، پیترو اولریخ فیفر (۱۳۸۸). *آینده شهری قرن ۲۱*، تهران، انتشارات جامعه مهندسان مشاور ایران.

30. Albrechts, L., P. Healey and K. Kunzmann (2003). "Strategic Spatial Planning and Regional Governance in Europe", *Journal of the American Planning Association* 69, (2).
31. Angeles, Leonora (2009). *Democratizing Regional Governance: Constraints and Opportunities for Brazilian and other Metropolitan Regions In Latin America*, Prepared for Delivery at the 2009 Congress of the Latin American Studies Association, Rio De Janeiro, Brazil.
32. Benz, A. (2004). *Multilevel Governance-Governance in Mehrebenensystemen*, In A. Benz (edit.), *Governance-Regieren in Komplexen Regelsystemen*, 125-146, Verlag für Sozialwissenschaften, Wiesbaden.
33. Bezpálov, V. V. (2014). *Diagnostics Methods for Purposes of Restructuring of Regional Management System*, *Life Science Journal*, [11 (9s): 56-59] (Issn:1097-8135), <http://www.Lifesciencesite.com>.
34. Böcher, M. (2005). "The Concept of Regional Governance in Different National Funding Programmes", www.Regionenaktiv.De/Bilder/Paper_Boecher_Hagen.Pdf.
35. Dabson, Brian (2006). "Eight Principles for Effective Rural Governance and How Communities Put Them Into Practice", Rupri, www.Rupri.org/Forms/Rgireport.Pdf.
36. Dimento, J. and L. Graymer (1991). "Lulu, Governance, and Regionalism: The Themes of the Volume", J. Dimento and L. Graymer (1991). *Confronting Regional Challenges: Approaches to Lulus, Growth and Other Vexing Governance Problems*.
37. Federwisch, Tobias (2007). "The Politics of Spatial Identity: Regional Governance and the Strategic Constitution of Regional Identity", *Nordia Geographical Publications* 36: 4.
38. Fürst, D. (2003). "Regional Governance", *Information Zur Raumentwicklung*, Vol. 8/9.
39. Jessop, B. (1997). "Globalization and The National State, Department of Sociology", Lancaster University, <http://www.Comp.Lancs.Ac.Uk/Sociology/Papers/Jessop-Globalization-And-The-National-State.Pdf>.
40. Kötter, R. (2002). "Ecological Modernization and Regional Governance What Compatibility of Two Fields of Theory, Policy Discourse and Practice?", D. Fürst and J. Knieling (eds.): *Regional Governance, New Modes of Self-Government in the European Community*, Euroconference 19-21, April 2001, Hannover, Arl.
41. Macleod, G. and M. Goodwin (1999). "Space, Scale and State Strategy: Rethinking Urban and Regional Governance", *Progress in Human Geography*, Vol. 23.
42. Panebianco, Stefano, Jan Fasselt, Ulrich Dönitz and Ralf Zimmer-Hegmann (2005). "Evaluating Regional Governance: Methodological Concerns and Practical Experiences", Paper Presented at The Ersa 2005-Conference,

- Amsterdam.
43. Rhodes, R. A. W. (1997). *Understanding Governance: Policy Networks, Governance, Reflexivity and Accountability*, Open University Press, Buckinham.
 44. Savitch, H. V. and R. K. Vogel (2000). "Paths to New Regionalism", *State and Local Government Review*, 32/3.
 45. Spaans, M. and Herman De Wolff (2005). "Changing Spatial Planning Systems and the Role of the Regional Government Level; Comparing The Netherlands, Flanders and England", Paper Presented at The Ersa Conference In Amsterdam, 23-27 August.
 46. Voogd, Henk (2001). "Rethinking Regional Governance and Planning", *Role of the Regions in The Enlarging European Union*, Centre for Regional Studies.
 47. Wilson, G. (2012). "Community Resilience, Globalization and Transitional Pathways of Decision-Making", *Geoforum*, 6 (43).
 48. [www.boundless.com/management/introduction-ToManagement/Principles - of-management/defining-management](http://www.boundless.com/management/introduction-ToManagement/Principles-of-management/defining-management).
 49. www.labspace.open.ac.uk/mod/oucontent/view.php?id=454399andsection=1.3.
 50. www.merriam-webster.com/dictionary/management
 51. www.thecqi.org/knowledge-hub/resources/factsheets/integrated-management-systems.
 52. www.uncw.edu/career/management.html.

چگونگی تأثیر دفاع ضد موشکی بر موازنه راهبردی میان ایالات متحده آمریکا و روسیه

محمد حسین زاده، * اقدس صابری **

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۳/۱۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۶/۲۰

ایالات متحده آمریکا در دوره جنگ سرد به بهانه مقابله با تهدیدات موشکی و اتمی شوروی سابق اقدام به استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی در چارچوب سرزمین خود کرد. با پایان جنگ سرد و کاهش تهدیدات شوروی، واشنگتن نیز از تهدید کشورهای نوظهور موشکی سخن به میان آورد و هدف از استقرار سامانه‌ها را خنثی‌سازی تهدیدات این کشورها اعلام کرد. بسیاری از تحقیقاتی نیز که در مورد اهداف سامانه‌های دفاع ضد موشکی به نگارش درآمده‌اند؛ ادعا می‌کنند که هدف آمریکا مقابله با کشورهای نوظهور مسلح به موشک است. با وجود این، برخی کشورها و از جمله روسیه این ادعا را نپذیرفته و هدف رهبران آمریکا از استقرار دفاع ضد موشکی را تلاش برای تفوق استراتژیک از طریق ناکارآمد کردن موازنه راهبردی می‌دانند. مقاله توصیفی - تحلیلی حاضر ضمن پذیرش این واقعیت که یکی از اهداف آمریکا مقابله با کشورهای نوظهور است؛ اما این سامانه‌ها را در چارچوبی استراتژیک‌تر تفسیر کرده و از میان بردن موازنه راهبردی را یکی از مهم‌ترین اهداف سامانه‌ها می‌داند. بنابراین، سؤال اصلی این است که سامانه‌های دفاع ضد موشکی چگونه بر موازنه راهبردی تأثیر می‌گذارند. فرضیه این است که سامانه‌های تدافعی با ایجاد چالش برای توان تهاجمی روسیه، تعمیق شکاف تسلیحاتی، فراهم آوردن امکان تفوق فضایی، ارتقای سامانه‌ها و رهگیری موشک‌های دوربرد و تأثیر بر آستانه نارضایتی رقیب در نهایت موازنه راهبردی هسته‌ای را با چالش مواجه می‌سازند.

کلیدواژه‌ها: سامانه دفاع ضد موشکی؛ موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی؛ دفاع استراتژیک؛ برتری هسته‌ای؛ شکاف تسلیحاتی؛ تفوق فضایی

* دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: mohammad_hosseinzadeh@yahoo.com

** کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات، دانشگاه خوارزمی؛

Email: aghdas_saberi@yahoo.com

مقدمه

استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی ایالات متحده آمریکا پدیده جدیدی نبوده، بلکه محصول راهبردهای واشنگتن بعد از جنگ جهانی دوم تا به امروزه بوده است. در دوره جنگ سرد تلاش‌های آمریکا در زمینه دفاع ضد موشکی در قالب طرح‌هایی چون نایک - ایکس^۱، نایک - زئوس^۲، سامانه سنتینل^۳، سامانه حفاظتی^۴ و برنامه ابتکار دفاع استراتژیک^۵ ریگان نهادینه شد. اما به دلیل پذیرش استراتژی بازدارندگی مبتنی بر تخریب متقابل^۶ و نیز تعهد به به کارگیری محدود سامانه‌های دفاعی که در پیمان ضد موشک‌های بالستیک^۷ (۱۹۷۲) مورد تأکید قرار گرفته بود، این طرح‌ها چندان جنجال‌برانگیز نبودند و اصرار بر استقرار آنها حتی موجب بروز مخالفت‌هایی در کنگره آمریکا شد. اساساً، پذیرش محدودیت در استقرار سامانه‌های تدافعی بدان دلیل بود که بازدارندگی مبتنی بر تخریب متقابل مورد توافق قرار گرفته بود. این گونه بازدارندگی بدان معنا بود که هر کشور می‌بایست دارای چنان توان هسته‌ای باشد که پس از دریافت ضربه نخست، آنقدر توانایی داشته باشد که بتواند کشور مهاجم را با ضربه دوم مرگ‌بار مواجه سازد. بنابراین، هر یک از کشورها با آگاهی بر این فرضیه، از توسل به ضربه نخست خودداری می‌کنند. رهبران سیاسی و طراحان نظامی آمریکا با پذیرفتن چنین چارچوب استراتژیکی دستیابی به امنیت نسبی را جوابگو می‌دانستند (دهشیار، ۱۳۸۳: ۱۸۰). از این رو، این کشور تا آخرین سال‌های جنگ سرد به ابزار دفاع ضد موشکی صرفاً به‌مثابه یک ابزار بقا و کاهش آسیب‌پذیری سایت‌های پرتاب موشک خود در مقابل موشک‌های دوربرد اتحاد جماهیر شوروی می‌نگریست. بنابراین، انتظار این بود که کاهش تهدیدات شوروی پایانی بر استقرار سامانه‌های ضد موشکی باشد.

-
1. Nike-X
 2. Nike-Zeus
 3. Sentinel
 4. Safeguard System
 5. Strategic Defense Initiative
 6. Mutual Assured Destruction
 7. Anti-Balistic Missiles (ABM) Treat

اما زوال کمونیسیم شوروی و کاهش تهدیدات موشکی آن، نه تنها نقطه پایانی بر توسعه سامانه‌های دفاعی نبود، بلکه آمریکا با انگیزه بیشتر به استقرار این سامانه‌ها اقدام نمود. سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیقات علمی و پیشبرد طرح‌های عملی نظیر استقرار سامانه دفاع در برابر حملات محدود بوش (پدر)، دفاع ملی موشکی چندمرحله‌ای (کلینتون)، لغو یک‌جانبه پیمان ضد موشک‌های بالستیک و تلاش برای استقرار سامانه‌هایی در داخل و خارج از سرزمین آمریکا از سوی بوش (پسر)، طرح دفاع موشکی با همکاری ناتو در اروپا، ژاپن در شرق آسیا و گسترش سامانه‌های نوین به خلیج فارس و ترکیه به دستور اوباما همگی تحولات عمده‌ای هستند که در دو دهه اخیر محیط امنیتی نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده‌اند. آمریکا با فسخ یک‌جانبه معاهده ضد موشک‌های بالستیک که سنگ‌بنای ثبات استراتژیک بود، ساخت این سامانه‌ها را به صورت پیشرفته‌تری سرعت بخشیده و در مناطق بسیاری حتی خارج از سرزمین خود مستقر کرد.

رهبران واشنگتن برای توجیه اقدامات خود این سامانه‌ها را صرفاً ابزاری تدافعی در مقابل توانمندی موشکی کشورهای نوظهور می‌دانند. اما برخی کشورها و از جمله روسیه این ادعا را صادقانه نیافته و هدف ایالات متحده را تغییر موازنه راهبردی و تلاش برای تفوق هسته‌ای می‌دانند. مقاله حاضر نیز ضمن پذیرش این نکته که یکی از اهداف استقرار سامانه‌ها مقابله با کشورهای نوظهور است ادعا می‌کند که این توجیه بیانگر کل واقعیت نیست و آمریکا اهدافی به مراتب مهم‌تر یعنی زوال موازنه راهبردی را دنبال می‌کند. در واقع مسائل زیادی وجود دارند که می‌توان با مطرح نمودن آنها، استدلال بنیادین معتقدان به دیدگاه مقابله صرف با کشورهای نوظهور موشکی را با چالش مواجه ساخت. نخست اینکه میزان سرمایه‌گذاری که بر روی سطوح مختلف این سامانه‌ها انجام می‌گیرد و ما به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد، با این ادعا که فقط در مقابل تهدیدات کشورهای نوظهور هستند، همخوانی ندارد. دوم اینکه نوع تکنولوژی‌های به کار رفته در این سامانه‌ها هدفی فراتر از مقابله با کشورهای نوظهور موشکی را نشان می‌دهد. سوم اینکه حتی اگر بپذیریم مقابله با چنین تهدیداتی تنها هدف ایالات متحده از استقرار این سیستم‌هاست،

سامانه‌های مستقر شده کنونی جوابگو هستند. همچنین می‌توان این پرسش را مطرح کرد که با وجود آنکه بازدارندگی در مقابل توان موشکی و اتمی تهدیدزای شوروی سابق موفق عمل کرده و مانع حمله آن کشور به آمریکا و متحدین آن شد، چگونه این راهبرد نمی‌تواند در مقابل کشورهای نوظهور با توان موشکی تهدیدزای بسیار محدودتر موفق باشد؟

بنابراین، سؤالی که مقاله حاضر در پی پاسخ به آن است این است که سامانه‌های دفاع ضد موشکی چگونه بر موازنه راهبردی تأثیر می‌گذارند؟ فرضیه این است که سامانه‌های دفاع ضد موشکی با ایجاد چالش برای توان تهاجمی رقیب، تعمیق شکاف تسلیحاتی، فراهم آوردن امکان تفوق فضایی، ارتقای سامانه‌ها و رهگیری موشک‌های دوربرد در آینده و تأثیر بر آستانه نارضایتی روسیه در نهایت موازنه راهبردی هسته‌ای را با چالش مواجه می‌سازند. این فرضیه حامل این معنا است که آمریکا در دوره پس از جنگ سرد در پی از میان بردن توازن راهبردی حتی در عرصه هسته‌ای بوده است. فرصت‌های ظهور یافته و توانمندی‌های این کشور در نظام پسا - جنگ سرد باعث سوق یافتن واشنگتن به سوی تفوق‌طلبی شده و این کشور نیز اراده بهره‌گیری از این فرصت‌ها را از خود نشان داده است. سامانه‌های ضد موشکی نیز به عنوان ابزاری در خدمت نیات برتری‌جویانه عمل کرده‌اند.

بنابراین، در مقاله حاضر نخست چارچوب تحلیلی یعنی موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی و جایگاه دفاع موشکی در آن ارائه شده است. بخش دوم به ظهور اندیشه پایان موازنه و بنیان تفوق هسته‌ای در ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. این بخش به برخی از اظهارات دولتمردان و اسناد معتبری می‌پردازد که نشان می‌دهند ایالات متحده در اندیشه دستیابی به تفوق هسته‌ای و از میان بردن بازدارندگی هسته‌ای است. بخش سوم چگونگی تأثیر سامانه‌های دفاع ضد موشکی بر موازنه راهبردی را به‌طور عملیاتی توضیح داده و در نهایت نتیجه‌گیری بحث ارائه شده است.

۱. چارچوب نظری: موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی

آن نوع توازنی که از دوران جنگ سرد میان ایالات متحده آمریکا و شوروی (سابق) و

روسیه کنونی برقرار بوده، موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی بوده است. لغت بازدارندگی، حداقل در منشأ خود به معنای ایجاد «محاسبات دوراندیشانه» در دیگران است و عموماً با بازداشتن از اقدام به واسطه ترس از پیامدها^۱ تعریف می‌شود. مطالعه ریشه‌شناختی این لغت از Deterrence به معنای بازداشتن - ترسانیدن یا ترساندن از - شروع می‌شود. کاربرد انگلیسی آن در مرجع‌ها، از احتیاط به خاطر درک خطرات احتمالی در موقعیت‌های متفاوت تا تلاش برای ایجاد احتیاط از طریق تهدید به درد و رنج متغیر است. بنابراین، مفهوم مناسبی در این واژه هست: ترساندن دیگران برای تحقق یک هدف. در فرهنگ لغت آکسفورد بازداشتن چنین تعریف شده است: بر حذر داشتن یا دور کردن یا منع کردن از روی ترس، ترساندن از چیزی، جلوگیری یا ممانعت کردن از انجام عمل یا پیگیری آن به ملاحظه خطر و دردسر متعاقب (فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۶ و ۳۸). همچنین وزارت دفاع ایالات متحده نیز بازدارندگی را بدین گونه تعریف کرده است: «جلوگیری از اقدام با ترساندن از پیامدها ... بازدارندگی وضعیتی ذهنی است که با وجود تهدید معتبر برای انجام اقدام متقابل غیر قابل تحمل ایجاد شده است» (Steff, 2011: 4).

با این تعاریف مشخص می‌شود که بازدارندگی اقدام یا مجموعه اقداماتی است که به منظور پیشی گرفتن از اقدامات خصمانه دشمن صورت می‌گیرد. یعنی کوشش یکی برای اعمال نفوذ در دیگری تا او را از اقدام به عملی که متضمن خسارت یا هزینه‌ای برای اولی است، بازدارد. در صورت برقراری چنین راهبردی انگیزه اصلی حمله یعنی انتظار دستاورد، به زیان تبدیل گشته و دشمن درک خواهد کرد که در صورت تهاجم، طرف مقابل نه تنها قادر به تحمل ضربه اول است، بلکه توان ضربه تلافی جویانه و وارد آوردن خساراتی جبران‌ناپذیر به او دارد. در چنین حالتی چون هدف از آغاز جنگ از سوی مهاجم پیروزی بوده است و نه زیان و نابودی، بنابراین در صورت عقلانیت بازیگران، بازدارندگی حادث خواهد شد. یعنی صلح به دلیل اجتناب دو طرف از نابودی ظهور خواهد کرد.

این نوع از بازدارندگی استراتژیک، معمولاً میان قدرت‌های بزرگی که توان کاربرد و

پرتاب تسلیحات هسته‌ای را در اختیار دارند، برقرار می‌شود. بنابراین، در دنیای پس از جنگ جهانی دوم، استراتژی بازدارندگی مناسب‌تر از هر زمان دیگر بود. هر چه آشکارتر می‌گشت که جنگ هسته‌ای میان ایالات متحده و رقیب آن یعنی شوروی به معنای وقوع یک فاجعه تمام‌عیار است، احتیاط بیشتر بر جسارت غلبه می‌کرد و در مناقشه‌ها تأکید بر پرهیز از جنگ بود. حتی اگر در این صورت اختلافات لاینحل می‌ماند (فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۹). بدین ترتیب، در دوره جنگ سرد بازدارندگی که بنیان آن بر ترس از تخریب دوجانبه یا متقابل استوار بود ظهور نمود و بر استراتژی‌های کلان دو طرف پرده آهین غلبه یافت. به قول یکی از اندیشمندان سیاست بین‌الملل، در آن دوره هر دو طرف مجبور به زندگی با این واقعیت شدند که صرف‌نظر از اینکه آنها چطور از نیروی هسته‌ای‌شان استفاده کنند، طرف دیگر احتمالاً یک نیروی تلافی هسته‌ای دارای قابلیت بقا که بتواند خسارت غیر قابل قبولی به طرف مهاجم وارد سازد، در اختیار خواهد داشت. همین استراتژی بود که انهدام قطعی متقابل نامیده می‌شد (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

اما با وجود آنکه استراتژی بازدارندگی مبتنی بر تخریب قطعی متقابل نوعی موازنه راهبردی را به وجود آورده بود، دو طرف همیشه نگران بودند که این توازن به نفع دیگری دگرگون شود. یکی از دلایل این نگرانی آن بود که هر یک از طرفین در فکر گسترش تسلیحات تهاجمی پیشرفته و نیز استقرار سیستم‌های دفاعی دقیق‌تری بودند که بتوانند، نیروی تهاجمی و یا توان ضربه دوم طرف مقابل را در صورت ایجاد یک جنگ هسته‌ای خنثی کنند. نتیجه این امر اوج‌گیری مسابقه تسلیحاتی در برخی مقاطع جنگ سرد بود. این در حالی بود که هر دو طرف به این درک رسیده بودند که موازنه راهبردی توانسته است امنیت آنها را تأمین کند و طرف دیگر را از اقدامات خصمانه بازدارد. به عبارتی، موازنه راهبردی به مثابه نهاد ایجادکننده نظم و یا حداقل صلح سرد درآمده بود. بنابراین، آنها تصمیم گرفتند که این روند را تثبیت نموده، از حجم نگرانی‌ها کاسته و به وضعیت توازن قدرت ادامه دهند. در این راستا، پیمان موشک‌های ضد بالستیک را منعقد کردند.

پیمان موشک‌های ضد بالستیک که یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای تثبیت، استمرار و مشروعیت دادن به استراتژی بازدارندگی بود، در ۲۶ می ۱۹۷۲ در مسکو امضا شد. متن این معاهده در آغاز به هر یک از طرفین اجازه می‌داد که تنها دو سایت دفاع موشکی را در سرزمین خود مستقر کنند. اما بر طبق یک پروتکل الحاقی که در ۳ جولای ۱۹۷۴ به آن افزوده شد، محدودیت‌های بیشتری در نظر گرفته شد و مسکو و واشنگتن تنها می‌توانستند یک سایت دفاع ضد موشکی آن هم با ظرفیت صد موشک رهگیر و صرفاً جهت دفاع از یک سایت موشک‌های دوربرد حامل کلاهک‌های هسته‌ای مستقر کنند (Ackerman, 2002: 2). این پیمان تلاش‌های گسترده در زمینه مستقر نمودن سامانه‌های جامع تدافعی و ایجاد استحکامات دفاعی قاره‌ای در برابر موشک‌های بالستیک را ممنوع کرد. از آن پس این پیمان سنگ بنای توازن استراتژیک میان دو ابرقدرت شرق و غرب تلقی شد زیرا طرفین را از دستیابی به توانایی ایمن‌سازی در مقابل حمله متقابل اتمی بازمی‌داشت.

بدین‌گونه مدل جنگ سرد موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی نهادینه شد و با محدودیتی که در به‌کارگیری سامانه‌های تدافعی ایجاد شد، هیچ یک از دو ابرقدرت نمی‌توانستند بدون مواجهه با «حمله متقابل تمام‌عیار»^۱ طرف مقابل را تهدید به حمله کنند (Haffa and et al., 2009: 3). موارد ذکر شده بیانگر آن است که در دوره جنگ سرد، موازنه راهبردی مبتنی بر تلافی گسترده بر استراتژی دفاع از طریق ایجاد سامانه‌های تدافعی تفوق یافت و پیمان موشک‌های ضد بالستیک نیز این نظم را نهادینه ساخت. اما سخن ما این است که ایالات متحده در دوره پس از جنگ سرد در اندیشه پایان موازنه و ایجاد تفوق و برتری از طریق گسترش سامانه‌های تدافعی بوده است. پیش از پرداختن به این موضوع که چگونه این سامانه‌ها قادر خواهند بود چالشی فرازاه موازنه راهبردی ایجاد نمایند؛ شاخصه‌هایی را معرفی کرده‌ایم که در بخش چهارم به آنها می‌پردازیم، اما پیش از آن لازم است به مواردی اشاره کنیم که نشان می‌دهند ایالات متحده آمریکا در اندیشه پایان موازنه بوده است.

۲. اندیشه پایان موازنه و بنیان تفوق هسته‌ای

در حالی که در دوره پس از جنگ سرد، روسیه به عنوان بزرگ‌ترین قدرت جانشین اتحاد جماهیر شوروی، تلاش داشته است که به استراتژی موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی استمرار بخشد؛ اما شواهد زیادی وجود دارند که نشان می‌دهند راهبرد پردازان آمریکا به برتری غیر قابل چالش در زمینه هسته‌ای و گذار از موازنه می‌اندیشند. پایان جنگ سرد و شکاف قدرت به سود ایالات متحده، موجب شد که واشنگتن تلاش کند از این فرصت به دست آمده بهره برده و بر مبنای استراتژی کسب منافع حداکثری در صدد شکل‌دهی به نظم جدید برآمده و در تمامی زمینه‌ها و از جمله در عرصه هسته‌ای نیز به تفوق^۱ دست یازد. رهبران واشنگتن استمرار بازدارندگی را حاکی از وجود نوعی چالش نظامی فراراه تفوق جهان‌گستر کشور خود می‌دانند و همین امر آنها را برانگیخته که به شیوه‌های متعدد در پی براندازی این چارچوب استراتژیک برآیند.

از دیدگاه رهبران آمریکا، امروزه و در شرایط فعلی سیاست جهانی استراتژی بازدارندگی خسته‌کننده و تکراری شده است و از لحاظ عملی برای منافع این کشور دیگر متناسب نیست. از این دیدگاه از بازدارندگی به عنوان استراتژی تاریخ مصرف گذشته یاد می‌شود. در حقیقت، رهبران واشنگتن در پی رهایی از فرضیه صلح بر مبنای خویش‌داری هستند و از آنجا که بازدارندگی را در نهایت وابسته به همکاری دشمنان می‌دانند، نمی‌توانند بر آن اتکا کنند. برای آنها تفوق هسته‌ای مطلوبیت‌هایی فراتر از موازنه هسته‌ای در بر دارد و در آینده باید بدان دست یابند. در عمل نیز در بسیاری از موارد ایالات متحده، روسیه را به حاشیه رانده و نگرانی‌های آن را نادیده می‌گیرد و به منافع جهانی و منطقه‌ای این کشور توجهی نمی‌کند. در ارتباط با استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی نیز هر چند سیاستمداران آمریکایی به کرات اشاره می‌کنند که هدف نهایی آنها از استقرار این سامانه‌ها، اجتناب از یک جهان هسته‌ای است، اما واقعیت این است که آنها می‌خواهند با هزینه کمتر و آسان‌تر در رقابت هسته‌ای پیروز شوند. اظهارات نخبگان، اسناد راهبردی و

اقدامات عملی آمریکا در دوره پساجنگ سرد نیز بیانگر چنین انگیزه‌ای هستند. برای مثال، بوش در ۱ می ۲۰۰۱ در یک سخنرانی در دانشگاه دفاع ملی اعلام کرد که «ما [آمریکا] به مفهوم جدیدی از بازدارندگی نیاز داریم که هم بر نیروهای دفاعی و هم نیروهای تهاجمی تکیه داشته باشد. بازدارندگی نمی‌تواند برای مدتی طولانی صرفاً براساس تهدید متقابل هسته‌ای باشد. دفاع می‌تواند به واسطه کاهش انگیزه گسترش سلاح‌های هسته‌ای تهاجمی، بازدارندگی را تقویت نماید» (Woolf, 2001: 3). کاندولیزا رایس وزیر خارجه اسبق ایالات متحده نیز گفته است «منطق نابودی حتمی و متقابل دوران جنگ سرد، در محیط استراتژیک امروزی معنای خود را از دست داده است و امروز ما در پی چیزی بیش از این منطق شوم هستیم که می‌توانیم آنهایی را نابود کنیم که توان نابودی ما را دارند» (رومی، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

چنین اظهاراتی بیانگر آن است که در دوره ظهور فرصت‌ها در سیاست بین‌الملل اهمیت بازدارندگی برای آمریکا با تردید مواجه شده است. میزان شکاف قدرت، وضعیت سیاست بین‌الملل را تغییر داده و استمرار موازنه قوای سنتی اولویتی در سیاست‌های امنیتی ایالات متحده ندارد هرچند تلاش برای محو آن نه با شتاب بلکه به تدریج پیش می‌رود. از نظر آنها، تلاش عملی برای تفوق، غیرعاقلانه و اشتباه نیست. رهبران ایالات متحده امروزه ثبات را در بطن تفوق می‌بینند و نه در استمرار توازن نیرو با دیگر قدرت‌های بزرگ. به گفته مرشایمر دولتی که به دنبال هژمونی است باید بتواند در جهانی که دو یا چند دولت دیگر با قابلیت سلاح‌های هسته‌ای وجود دارند، آنها را خنثی کند. برای رسیدن به این برتری هسته‌ای، آن دولت باید بتواند به توانایی وارد آوردن «ضربه نخست» علیه زرادخانه هسته‌ای دشمنان یا به افزایش توانایی دفاع از خود در برابر حمله توسط سلاح‌های هسته‌ای دیگران دست بزند (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

این گزینه دوم، یعنی تأکید بر ابزارهای جامع دفاعی می‌تواند انگیزه‌های گسترش سامانه‌های ضد موشکی آمریکا را توضیح دهد که از دیدگاه ما نه صرفاً مقابله با تهدیدات محدود فرضی مطرح شده، بلکه همچنین تغییر موازنه راهبردی جهانی نیز می‌باشد. باید توجه داشت که از آنجا که حتی زرادخانه‌های هسته‌ای کوچک نیز می‌توانند ضربات

ویرانگری بر طرف مقابل وارد آورند، بنابراین، استراتژی «برتری هسته‌ای» با استفاده از روش تقویت و افزایش تعداد سلاح‌های تهاجمی «خود» در مقابل «دیگری» گزینه خوبی نمی‌باشد. به جای آن ایجاد سامانه یا سپری که بتواند در مقابل هرگونه حمله هسته‌ای حائل شده و کشور را ایمن سازد، می‌تواند بهترین گزینه برای برتری هسته‌ای باشد. به هر حال، هیچ دلیل قطعی وجود ندارد که یک قدرت بزرگ هسته‌ای در مورد برنده شدن در یک جنگ هسته‌ای فکر نکند و ایالات متحده نیز امروزه در چنین اندیشه‌ای سیر می‌کند.

۳. دفاع ضد موشکی و چالش بازدارندگی

اما این مسئله که سامانه‌های دفاع ضد موشکی چگونه می‌توانند بازدارندگی را با چالش مواجه ساخته و بر توان هسته‌ای کشوری همچون روسیه تأثیرگذار باشند، نیازمند شرح و تفسیر بیشتری است که ما در ادامه با جزئیات بیشتری و در قالب مباحثی چون دفاع به‌مثابه تهاجم در چارچوب نظم مبتنی بر بازدارندگی، تعمیق شکاف تسلیحاتی، امکان تفوق فضایی، تقویت سامانه‌ها و رهگیری موشک‌های دوربرد در آینده و تأثیر بر آستانه نارضایتی رقیب به تبیین این تأثیر و چگونگی آن می‌پردازیم.

۳-۱. دفاع به‌مثابه تهاجم

میان بازدارندگی استراتژیک و ابزارهای تدافعی روابط ویژه و پیچیده‌ای وجود دارد. در این باره می‌توان حداقل به سه‌گونه رابطه مهم اشاره کرد: نخست، در مواردی که بازدارندگی کارایی نداشته باشد، دفاع می‌تواند جایگزین بازدارندگی شود. مثلاً چنانچه بحران به حدی گسترش یابد که بازدارندگی عمل نکند و نتواند طرفین را به خویشن‌داری وادارد، دفاع می‌تواند جایگزین متناسبی باشد. دوم اینکه دفاع می‌تواند مکمل بازدارندگی باشد. این حالت، در صورتی رخ می‌دهد که تهدید نیاز به پاسخ هسته‌ای داشته باشد. سوم اینکه دفاع استراتژیک می‌تواند بنیان اصلی و جوهر بازدارندگی باشد (Tertais, 2001: 9). در حال حاضر ایالات متحده آمریکا در بسیاری

موارد جهت مشروعیت بخشی به اقدامات خود به رابطه نخستین اشاره می کند. بدین معنا که به طور مکرر ادعا می کند که تهدید کشورهای نوظهور به نقطه ای رسیده است که بازدارندگی سنتی کارایی ندارد و آمریکا ناگزیر است برای مقابله با آنها ابزارهای دفاعی را جایگزین بازدارندگی سنتی کند. رابطه دوم با دوره جنگ سرد همخوانی دارد و سامانه های محدود دفاع ضد موشکی بیشتر نقش مکمل بازدارندگی را ایفا می کردند و چنان که پیش تر ذکر شد، این واقعیت در پیمان ضد موشک های بالستیک تجلی یافت. رابطه سوم که در آن دفاع به مثابه جوهر و عنصر اصلی بازدارندگی درمی آید ناظر بر دفاع منسجم و همه جانبه است. یعنی یک طرف دفاع همه جانبه را مستقر می کند و دشمنان و متجاوزان بالقوه با محاسبه عقلانی این امر که نمی توانند به سرزمین کشور دارنده سلاح های تدافعی دسترسی پیدا کنند، از تجاوز بازداشته می شوند. نکته مهم این است که در این نوع بازدارندگی به جای اینکه بر تلافی و تنبیه متجاوز تأکید شود بر حاشا/انکار توانمندی های آن تأکید می شود (کاظمی و حسین زاده، ۱۳۹۲: ۳۹). گلن اسنایدر بازدارندگی از طریق حاشا/انکار را توانایی یک طرف در انکار یا رد توانایی جنگی و تهاجمی طرف دیگر می داند و دستیابی به این توانمندی را غالباً از طریق ایجاد دفاع موثر و کارآمد ممکن می داند (Steff, 2011: 5).

چنانکه پیش تر اشاره شد، در موازنه راهبردی میان ایالات متحده با شوروی سابق در دوره جنگ سرد، به تلافی بیش از دفاع اهمیت داده می شد و از این رو کاربرد دفاع همه جانبه با محدودیت مواجه شد و هیچ یک از طرفین اقدامات طرف مقابل را در زمینه ایجاد چنین دفاعی نپذیرفته و اساساً فلسفه انعقاد معاهده ضد موشک های بالستیک نیز تثبیت موازنه مبتنی بر بازدارندگی بود. در این نوع بازدارندگی دو طرف انتظار دارند که تحت فرضیات زیر آسیب هایی را به یکدیگر وارد کنند:

۱. حمله کننده از تمام ظرفیت خود علیه نیرو و مراکز جمعیتی دشمن استفاده می کند.
۲. قربانی تجاوز با همه نیروهای باقی مانده اش علیه طرف مهاجم، مقابله به مثل می کند.
۳. هیچ یک از طرفین دفاع ضد موشکی جامع در اختیار ندارند.

طبق این مفروضات، اگر یک طرف دست به حمله نخست بزند، به دلیل فقدان ابزارهای دفاعی و امکان دریافت ضربه دوم مصیبت بار، بدترین نتیجه ممکن رقم خواهد خورد. در چنین وضعیتی، امنیت در مقابل حملات پیش‌دستانه وجود دارد؛ چرا که فرض بر این است که بازیگران عاقل، پذیرای این استراتژی شده و به دنبال تأمین امنیت با کمترین هزینه هستند. اما چنانچه یک طرف به طور یک‌جانبه به سوی دفاع سوق یابد، این بدان معناست که دیگر به بازدارندگی اعتماد و اعتقادی ندارد. طرف مقابل نیز اقدامات دفاعی دشمن را به مثابه نادیده گرفتن بازدارندگی و تجاوز به منافع خود تفسیر خواهد کرد و در حقیقت نیز چنین است. در دنیای سلاح‌های اتمی، دفاع به مثابه تهاجم جلوه می‌کند. به قول کنت والتز «ابتکار دفاع استراتژیک را باید ابتکار تهاجم استراتژیک» نامید (والتز، ۱۳۸۳: ۹۰).

در این راستا، ایالات متحده آمریکا در جهان پساجنگ سرد، فرمول «دفاع از خود به معنای بی‌ثباتی است» را بی‌معنا می‌داند و تلاش دارد آن را رد کند. در واقع هدف این کشور جایگزین کردن دفاع با بازدارندگی تهاجم محور صرف است. از نظر رهبران این کشور، یک استراتژی با ترکیب توانمندی‌های تهاجمی و تدافعی به منظور غلبه بر تهدید موشک‌های بالستیک که متحدین و دوستان و یا سرزمین این کشور را تهدید می‌کند، در واقع پایان سیاست تخریب قطعی متقابل و زوال موازنه راهبردی و در نتیجه ایجاد تفوق هسته‌ای است. باید توجه داشت که تفوق هسته‌ای ضرورتاً نیازمند سامانه‌های بسیار پیشرفته و نفوذناپذیر نیست. هرچند ایالات متحده به صورت تدریجی به استقرار چنین دفاعی نیز می‌اندیشد. انگداهرد معتقد است که تفوق هسته‌ای بدان معناست که یک دولت قادر باشد همزمان که موشک‌های هسته‌ای را علیه دشمن پرتاب می‌کند با به کارگیری یک سامانه دفاع ضد موشکی مقدماتی توان تهاجمی هسته‌ای آن را نیز خنثی کند. چنین بازیگری در جنگ هسته‌ای پیروز خواهد شد (Engdahr, 2011: 5). مقصود ما نیز این است که استقرار دفاع موشکی کارآمد، ایالات متحده را قادر خواهد ساخت که این امید را بیابد که حمله موشکی رقیب خود را خنثی نموده و به این وسیله دشمن خود را از دستیابی به اهداف عملیاتی بازدارد. تردیدی وجود ندارد که دفاع مستقیماً بر توانمندی‌های دشمنان تأثیر

می‌گذارد و این در حالی است که بازدارندگی سنتی بر نیات آنها تأثیر می‌گذارد (Haffa and et al., 2009: 4). از این رو سامانه‌های دفاعی جامع، در نهایت، خواهند توانست در جریان یک جنگ هسته‌ای خسارات وارده بر ایالات متحده را به میزان زیادی کاهش دهند. بنابراین بازدارندگی بی‌معنا و برتری هسته‌ای در دسترس قرار خواهد گرفت.

۲-۳. تعمیق شکاف تسلیحاتی: ارتقای همزمان تسلیحات تدافعی - تهاجمی

سامانه‌های تدافعی شکاف تسلیحات استراتژیک میان آمریکا و روسیه را هر چه بیشتر تعمیق خواهند نمود. باید توجه داشت که آمریکا همزمان با روند گسترش سامانه‌های تدافعی سعی دارد که از لحاظ تسلیحات تهاجمی نیز فاصله قدرت خود را با روسیه افزایش دهد. از این لحاظ، راهبرد افزایش همزمان توانمندی‌های تهاجمی و تدافعی آمریکا، برای رقیب استراتژیک آن یعنی روسیه بسیار نگران‌کننده خواهد بود. از دیدگاه ما، در زمینه روابط دفاعی - تهاجمی استراتژیک، روسیه از چهار جنبه تحت فشار است: نخست، خارج شدن زرادخانه‌ها و تسلیحات به جای مانده از شوروی از دامنه رقابت و در نتیجه فرسودگی تجهیزات استراتژیک روسیه؛ دوم، ارتقای توان تهاجمی آمریکا غالباً به دلیل توانمندی اقتصادی؛ سوم، کنترل تسلیحات استراتژیک تهاجمی شوروی طبق توافقات کاهش تسلیحات و در نهایت استقرار و تقویت سامانه‌های ضد موشکی همزمان با موارد فوق. ترکیب سه مورد اول و همزمانی آنها با تقویت سامانه‌های دفاع ضد موشکی در نهایت موجب فرایندی می‌شود که ما آن را تعمیق شکاف تسلیحاتی میان آمریکا و روسیه نامیده‌ایم. ایالات متحده در نهایت با پشت‌گرمی به این فرایند و با اطمینان بیشتری در جهت نادیده گرفتن موازنه راهبردی گام بر خواهد داشت.

تردیدی در این واقعیت وجود ندارد که ضعف اقتصادی روسیه در مقایسه با آمریکا، توانایی نظامی مسکو را نیز تحت تأثیر قرار داده است. روسیه در دهه ۱۹۹۰، کمتر توانست که سرمایه‌گذاری عظیمی در بخش‌های استراتژیک نظامی انجام دهد. با آغاز قرن جدید این کشور تلاش کرد این وضعیت را جبران کند. با این وجود، تلاش‌ها در کل موفقیت‌آمیز نبوده‌اند. در این راستا، روس‌ها در کنفرانس معاهده عدم گسترش هسته‌ای در

سال ۲۰۱۰ اعلام داشتند که ۷۵ درصد از تسلیحات هسته‌ای غیر استراتژیک آنها در میان سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ کاهش یافته است (Kristensen, 2012: 49). اما در ایالات متحده روندی معکوس جریان دارد و سیستم‌های تسلیحات تدافعی - تهاجمی این کشور با اتکا به توان اقتصادی آن، روز به روز ارتقا می‌یابند.

با این وجود، برخی معتقدند که تلاش‌ها در زمینه کاهش تسلیحات نظامی استراتژیک میان آمریکا و روسیه، مانع از آن خواهد شد که ایالات متحده حتی با وجود دارا بودن دفاع ضد موشکی به یک مزیت استراتژیک دست یابد. از این دیدگاه کاهش تسلیحات هسته‌ای تهاجمی آمریکا، توان وارد آوردن ضربه ویرانگر را از این کشور خواهد گرفت. همچنین، طرفداران این دیدگاه معتقدند که روسیه خواهد توانست امضای کاهش تسلیحات استراتژیک را به عدم گسترش سامانه‌ها از سوی آمریکا ربط دهد. اما به باور ما دو چالش اساسی فراروی این دیدگاه‌ها وجود دارد: اول اینکه کاهش تسلیحات استراتژیک ایالات متحده بدین معنا نیست که این کشور از توان حمله ویرانگر محروم خواهد شد، زیرا در هر صورت روسیه فاقد ابزارهای تدافعی قوی برای خنثی نمودن حمله مرگ‌آسای آمریکاست. اما این امر برای روسیه نمی‌تواند صادق باشد. حداقل اینکه با برپایی سامانه دفاعی منسجم ایالات متحده، در این توانمندی روسیه تردید حاصل خواهد شد. بدین معنا که کاهش تسلیحات این کشور همزمان با افزایش سرمایه‌گذاری و ارتقای کارآمدی دفاع استراتژیک و اشنگتن، به معنای کاهش توان مسکو برای حمله مرگ‌بار به ایالات متحده است. دوم اینکه، اگر چه همواره رهبران روسیه ادعا کرده‌اند که در صورت گسترش سامانه‌های دفاع ضد موشکی به معاهدات کاهش تسلیحات نخواهند پیوست. اما در عمل امضای معاهدات کاهش تسلیحات و افزایش توانمندی‌های تدافعی آمریکا با هم پیش رفته است و روسیه در این زمینه آزمون‌های ناموفقی داشته است.

برای مثال، روسیه پیش از الغای معاهده ABM بارها تهدید کرده بود که چنانکه این معاهده لغو شود، مسکو از امضای معاهدات کاهش تسلیحات استراتژیک سر باز خواهد زد، اما در نهایت، چنین کاری نکرد و روسیه و آمریکا در تاریخ ۸ آوریل ۲۰۱۰ معاهده

کاهش تسلیحات تهاجمی استراتژیک را امضا کردند (Hilderth and Woolf, 2010: 1).

رهبران روسیه بر فرسودگی توانمندی‌های موشکی خود واقف هستند و می‌دانند که این کشور نمی‌تواند با سرعت لازم سیستم‌های جدیدی برای جایگزین کردن با سیستم‌های کهنه‌تر تولید کند. همین موارد به روسی‌ها فشار می‌آورند که معاهدات را ترک نکنند. حداقل مزیت این معاهدات برای روسیه این است که محدودیت‌های برابری بر دو کشور برای کاهش نیروهای تهاجمی اعمال می‌کند و این احتمالاً تنها راهی است که روسیه می‌تواند خود را به‌مثابه رقیب استراتژیک ایالات متحده حفظ نماید (Ibid.: 25). در صورتی که روسیه بخواهد از توافقات‌های کنترل تسلیحات کنار بکشد، منابع محدودتری برای رقابت با واشنگتن در اختیار خواهد داشت. بسیاری از کارشناسان روسی نیز بر چنین واقعیتی آگاه بوده و نگران هستند که حتی با کناره‌گیری از معاهدات کنترل تسلیحات نتوانند که بیش از ۱۰۰۰ بمب استراتژیک را در اختیار بگیرند. این امر از آنجا نگران‌کننده است که توان تهاجمی آمریکا با توان تدافعی آن ترکیب شده و در آینده حتی کارآمدی ۱۰۰۰ کلاهک هم نتواند امنیت روسیه را در مقابل آمریکا تضمین کند (Bunn, 2001: 338). اینکه رهبران ایالات متحده اشتیاق زیادی به امضای توافقات کاهش تسلیحات استراتژیک نشان می‌دهند، در این راستا قابل تفسیر است. در واقع کنترل تسلیحات تهاجمی رقیب همزمان با افزایش تعداد کمی و کارایی کیفی تسلیحات تدافعی خود، بهتر می‌تواند برآورنده اهداف استراتژیک این کشور باشد. ایالات متحده می‌تواند ذخایر استراتژیک هسته‌ای خود را حفظ نموده و حتی براساس سناریوهای کنترل تسلیحات، چندین هزار تسلیحات هسته‌ای در اختیار داشته باشد. آنها از چنین موقعیت برتری راضی بوده و حاضر نیستند که از حجم تلاش‌های خود بکاهند.

مباحث گفته شده بیانگر آن هستند که ما هم اکنون شاهد ترکیبی از یک استراتژی نوین یعنی کاهش تسلیحات شوروی به دلایل ضعف اقتصادی و فقدان توانمندی‌های داخلی و اجرای توافقات کاهش تسلیحات از یک سو و تقویت همزمان نیروهای تهاجمی و تدافعی ایالات متحده هستیم که می‌تواند زمینه را برای برتری استراتژیک آمریکا فراهم آورد (Futter, 2011: 155). در این راستا و در نخستین سال‌های قرن بیست و یکم، برخی مقامات

ایالات متحده با هدف هموار نمودن راهبرد ارتقای توانمندی‌های نظامی تهاجمی ادعا می‌کردند که روابط با روسیه نباید براساس چارچوب‌های جنگ سرد و حتی موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحات تعریف شود. آنها استدلال می‌کردند که چون محیط بین‌الملل با تغییر همراه شده است بنابراین هر یک از طرفین باید توانمندی‌های نظامی خود را براساس نیاز خود و به مقداری که تأمین‌کننده امنیت‌شان باشد، تنظیم کنند (Woolf, 2001: 5).

این نکته حائز اهمیت است که هم اکنون نیز ارتقای توانمندی‌های تهاجمی آمریکا در کنار وسعت ناتو، مزیت آمریکا در جنگ‌های زیردریایی و برتری در تسلیحات متعارف دقیق^۱ (همچون موشک کروز دریا - پایه توماهاوک)^۲ توانایی حملات متعارف را به آمریکا و متحدینش بر علیه اهداف استراتژیک در روسیه در یک حمله جامع نخست^۳ می‌بخشد. این در حالی است که نیروهای دریایی و زیردریایی روسیه در مقابل توانمندی‌های آمریکا آسیب‌پذیر هستند. بنابراین، چنانچه ایالات متحده با استفاده از نیروهای خود حمله‌ای علیه روسیه انجام دهد و درصد زیادی از نیروهای هسته‌ای روسیه را نابود سازد، حتی یک سامانه دفاع ضد موشکی چند صدتایی^۴ می‌تواند برای خنثی کردن حمله متقابل روسیه^۵ کفایت کند. براساس این استدلال که مورد تأیید مقامات روسیه نیز هست، حتی یک دفاع موشکی محدود می‌تواند چالشی برای ثبات استراتژیک^۶ باشد و به تلاش‌های ایالات متحده برای دستیابی به تغییرات اساسی در موازنه نظامی^۷ کمک کند (Ibid., 2002: 1).

۳-۳. تفوق فضایی

یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه استراتژیک، موضوع ورود به فضاست. در دوره جنگ

-
1. Precision-guided Conventional Weapons
 2. Sea-launched Tomahawk Cruise Missile
 3. Comprehensive First Strike
 4. Hundred Missile Defense Interceptors
 5. Intercept Russia's Retaliatory Strike
 6. Undermine Strategic Stability
 7. Military Balance

سرد، مسابقه فضایی در کنار رقابت در دیگر عرصه‌ها به حوزه‌ای دیگر از رقابت میان آمریکا و شوروی تبدیل شده بود. پس از دوران جنگ سرد، رقابت در این عرصه به میان کشورهای دیگر نیز کشیده شد و سایر کشورها و از جمله چین نیز درصدد ایجاد تکنولوژی فضایی و تسلط بر فضا برآمدند. با این حال، در حال حاضر هنوز هم آمریکا و روسیه قدرت‌های اصلی فضایی محسوب می‌شوند. در این میان، آگاهی از فناوری‌ها و برنامه‌های رقابتی دیگر کشورها در ترکیب با اشتیاق و تمایل دیرینه واشنگتن به سلطه در فضا، باعث طرح‌ریزی برنامه‌های گسترده‌ای برای هژمونی فضایی از سوی این کشور شده است. در واقع از دیدگاه راهبردپردازان آمریکایی هیچ‌گاه سلطه بر زمین کافی نبوده و واشنگتن باید در جست‌وجوی سلطه بر فضا باشد و سلطه بر فضا نیز نیازمند تسلیحاتی کردن آن است. سامانه‌های دفاع ضد موشکی نیز از مهم‌ترین ابزارهای تسلط نظامی در فضای ماورای جو برای دستیابی به تفوق در این عرصه و برآوردن اهداف استراتژیک ناشی از این سلطه هستند.

باید توجه داشت که هدف نهایی آمریکا از استقرار سامانه‌های مختلف این است که موشک‌های دشمنان را با هر میزان برد و در هر مرحله‌ای از پرتاب نابود نماید. ضرورت سلطه بر فضا برای ایجاد چنان سامانه قدرتمندی همواره مورد توجه آمریکایی‌ها بوده است. مؤسسه ارزیابی امور خارجه در گزارشی که در سال ۲۰۰۹ توسط یک کارگروه مستقل درباره دفاع موشکی و روابط فضایی منتشر کرده است به صراحت اعلام کرده است که در قرن بیست و یکم در رقابت‌های تکنولوژیک، علمی، تجاری و امنیت ملی، فضا جایگزین دریا خواهد شد. دفاع ضد موشکی فضا - پایه فرصت‌های خنثی نمودن موشک‌ها را در مرحله شلیک و قبل از آنکه راکت و کلاهک اوج گیرند و به اهداف خود برسند، افزایش می‌دهد. از نظر نویسندگان گزارش مذکور، مزیت‌های دفاع فضایی بسیار هستند. استقرار یک سامانه دفاع ضد موشکی جهانی که اجزای آن در فضا نیز مستقر شوند، فعالیت‌های واحدهایی را که به سوی کسب توانمندی موشکی تهاجمی می‌روند، پرهزینه و درعین حال غیرجذاب می‌سازد (The Institute for Foreign Analysis, 2009: 14).

در این راستا، اسناد و مدارک نشانگر آن هستند که در آینده استفاده از سیستم‌هایی با

اجزای مستقر در فضا افزایش خواهند یافت. برای مثال، آژانس دفاع موشکی (سال ۲۰۱۱) پیش‌بینی کرده است که ایالات متحده در دهه آینده نوعی از ابزارهای دفاع موشکی را که قادر باشند با استفاده از حسگرهای به هم پیوسته زمینی، فضایی، دریایی و هوایی^۱ که مدیریت آنها تحت عملیات شبکه قدرتمند و سریع C2BMC^۲ است، به‌منظور ایجاد هماهنگی و انسجام میان سیستم‌های دفاعی داخل و خارج از اتمسفر، به‌کار خواهد گرفت (Missile Defense Agency, 2011: 8). همچنین وزارت دفاع ایالات متحده در گزارش بودجه دفاعی سال ۲۰۱۲ تأکید کرده است که سامانه‌های فضایی دفاع موشکی نقشی اساسی در بقا، وضعیت ارتباطات و توانمندی‌های شبکه‌ای دارند. بنابراین، ما (آمریکا) بر روی ارتقای سیستم‌های موقعیت‌یابی جهانی (GPS)^۳، سیستم‌های مادون قرمز فضایی^۴ و برنامه‌های ماهواره‌ای فرکانس‌های بسیار پیشرفته^۵ سرمایه‌گذاری خواهیم کرد (Department of Defense, 2012: 10).

همچنین به‌منظور بهره‌گیری هر چه بیشتر از فضا برای گسترش توانمندی‌های سامانه‌های دفاع ضد موشکی، وزارت دفاع ایالات متحده در گزارش بودجه دفاعی برای سال ۲۰۱۴ تأکید کرده است که به‌واسطه حضور هر چه بیشتر رقبا در فضا این عرصه در آینده هر چه متراکم‌تر و منازعه‌آمیزتر^۶ خواهد بود. این گزارش در مورد دفاع فضایی در سال ۲۰۱۴ گفته است که حسگرهای بیشتری برای دریافت اخطارهای به موقع و اطلاعات بنیادین و حمایت از اقدامات فضایی انجام خواهد گرفت. همچنین برنامه‌های حفاظت فضایی^۷ به‌منظور ارتقای میزان ارتفاع دید و ارزیابی‌های دقیق‌تر تقویت خواهند شد. افزون بر این، روی تکنولوژی‌های مقاوم^۸ و ابزارهای نوین عملیاتی^۹ به‌منظور بقای ماهواره‌های ایالات

1. Ground, Space, Sea and Airborne Sensors

2. Rapid, High-capacity C2BMC Network

3. The Global Positioning System

4. The Space Based Infrared System

5. Advanced Extremely High Frequency Satellite Programs

6. Congested and Contested

7. Space Protection Program

8. Jam-resistant Technologies

9. New Operating Concepts

متحدہ کار خواهد شد. حتی صراحتاً بر تولید تجهیزات برای کاستن از توانمندی رقبای بالقوه و ممانعت از دستیابی آنان به اطلاعات اشاره شده است. همچنین بر به کارگیری توانمندی‌های بیشتر برای انسجام هر چه بیشتر تجهیزات آمریکا تأکید شده است (Ibid., 2013: 13).

این طرح‌ها بیانگر آن هستند که آمریکا خواستار گسترش قابلیت‌های نظامی و از جمله اجزای مرتبط با سامانه‌های دفاع ضد موشکی در فضا است. در صورت دستیابی به چنین امکانی، برتری هر چه بیشتر در قابلیت‌های نظامی پیامد آن خواهد بود. برتری فضایی می‌تواند بر موازنه راهبردی جهانی تأثیرگذار بوده و فرصت‌هایی در اختیار ایالات متحدہ قرار دهد که به راحتی شکاف قدرت خود را با دیگر کشورها و از جمله روسیه هر چه بیشتر کند. این تأثیر عمده بدان دلیل است که فضا و تسلیحات هسته‌ای از ارکان اصلی استراتژی امنیت ملی دولت‌های دارنده تکنولوژی‌های هسته‌ای و فضایی به شمار می‌رود. این امر به‌ویژه در موازنه راهبردی میان ایالات متحدہ و روسیه دارای اهمیت بسیاری است. در همین راستا، غالب مراکز نظامی ایالات متحدہ به‌ویژه پس از حوادث یازده سپتامبر بر تأثیر تسلیحات نظامی بر پیشرفت تکنولوژی فضایی و دستیابی به برتری هسته‌ای از طریق برتری فضایی اشاره نموده‌اند. از دیدگاه آنها اولاً پیشرفت در تکنولوژی موشکی موجب پیشبرد در تکنولوژی فضایی خواهد شد و ثانیاً برتری هسته‌ای با برتری موشکی، هوایی و فضایی امکان‌پذیر خواهد بود (عسگرخانی و محبعلی، ۱۳۹۱: ۹۰). در اینجا آشکارا به برتری هسته‌ای به‌واسطه برتری در عرصه فضا اشاره شده است. باید توجه داشت که ترکیب سامانه‌های دفاع ضد موشکی با دیگر توانمندی‌ها این هدف را تسهیل می‌کند. به‌طور واضح‌تر باید گفت که با ترکیب تجهیزات متنوع در کنار استقرار اجزای از سامانه‌ها و به‌خصوص رادارها در فضا، ایالات متحدہ خواهد توانست اهداف نظامی خود را با دقت قابل ملاحظه تعیین کرده و در لحظه تهاجم اطلاعات را با نیروهای تهاجمی مرتبط سازند (Posen, 2003: 9). چنین توانمندی یک‌جانبه‌ای به‌ویژه در زمینه استراتژی‌های هسته‌ای مزیت گران‌بهایی به ایالات متحدہ خواهد بخشید و این مزیت در ترکیب با دیگر علی که

ما در این مقاله به آنها اشاره کرده‌ایم، برای نخستین بار ایالات متحده را در آستانه برتری استراتژیک قرار خواهد داد و این شانس را برای ایالات متحده افزایش خواهد داد که در یک حمله پیش‌دستانه موشک‌های دشمنان را نابود سازد و خود حداقل آسیب را دریافت دارد.

۳-۴. تقویت سامانه‌ها و هدفگیری موشک‌های دوربرد در آینده

وجود سامانه‌های کنونی تنها دلیل نگرانی روسیه نیست، بلکه هراس مسکو از برنامه‌های متنوعی است که گسترش کمی و نیز تقویت کیفی سامانه‌ها را در آینده در اولویت استراتژی‌های امنیتی ایالات متحده قرار داده‌اند. حتی اعتدال در سیاست‌های رئیس‌جمهور کنونی آمریکا یعنی اوباما شامل سامانه‌های موشکی نشده است. اوباما بر مبنای تجدیدنظر کلی در طرح‌های دفاع ضد موشکی، در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۹ رهیافت تطبیقی و مرحله‌بندی شده اروپا را به طور رسمی اعلام کرد. براساس این رهیافت موشک‌های زمین - پایه و دریا - پایه از نوع موشک‌های اولیه SM-3 به همراه تعداد زیادی رادار در اروپا با هدف مقابله با تهدیدات موشکی مستقر خواهند شد. بر این اساس وزارت دفاع برنامه‌ای چهارمرحله‌ای از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ را اعلام کرد.

مراحل اول و دوم این رهیافت غالباً براساس تکنولوژی‌های موجود و منطبق با تهدیدات کنونی بنیان نهاده شده‌اند. تأکید عمده آنها بر خنثی‌سازی تهدیدات موشکی منطقه‌ای است. اما دو مرحله نهایی یعنی مراحل سوم و چهارم دربرگیرنده تکنولوژی‌های جدید و اهدافی خواهد بود که ماهیتاً چالشی و جدل‌آمیز هستند. در مرحله سوم (استقرار تا ۲۰۱۸)، سایت ساحلی ایجیس^۱ با به‌کارگیری موشک‌های SM-3 IIA در دریا و بخش‌هایی از آن در یک سایت ساحلی در کشور رومانی راه‌اندازی خواهد شد. پیش‌بینی شده است که در این مرحله هماهنگی بیشتری میان اجزای دفاع ضد موشکی ایجاد و توانایی رادارها در تشخیص دقیق‌تر موشک‌ها در کانون توجه قرار گیرد. در مرحله چهارم (استقرار تا سال ۲۰۲۰) نیز آژانس دفاع موشکی پیش‌بینی کرده است که تکنولوژی‌های

ردیاب پیشرفته^۱ موشک‌های SM-33 IIB و SM-3 Block از نوع زمین - پایه با سرعت فوق‌العاده^۲ و سیستم کنترل و نظارت پیشرفته برای نابودی سریع موشک‌های بالستیک میانبرد و دوربرد میان قاره‌ای به کار گرفته شوند (Kay, 2012: 24; Johnson, 2010: 7; Missile Defense Agency, 2013: 3). در واقع چالش اصلی برای موازنه راهبردی هسته‌ای در این مراحل نهفته است که سامانه‌های موشکی قادر خواهند بود با موشک‌های دوربرد نیز مقابله نمایند.

گفتیم که هدف آمریکا این است که در نهایت قادر به خنثی نمودن موشک‌های دوربرد با هر میزان سرعت و بردی باشد. استراتژی دفاع موشکی بالستیک^۳ که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد، بر این نکته تأکید داشت که سامانه دفاع ضد موشکی مرحله‌بندی شده باید قابل انطباق^۴، قابل انتقال^۵، قادر به توسعه گسترده موشک‌های حائل و آماده بروزرسانی برای انطباق با عدم قطعیت‌ها در ارزیابی‌های مربوط به تهدید موشک‌های بالستیک باشد. این گزارش آشکارا تأکید کرده است که موشک‌های SM-3 IA برای مقابله با موشک‌های بالستیک دوربرد مورد استفاده قرار خواهند گرفت (Missile Defense Agency, 2011: 3). بنابراین، هر قدر که در ظاهر گفته شود سامانه دفاع ضد موشکی بر توانمندی‌های روسیه اثر نمی‌گذارد، باز هم فایده‌چندانی برای دولتمردان روسیه در بر نداشته و از نگرانی‌های آن‌ها کاسته نمی‌شود؛ چرا که در عمل تقویت سیستم‌های ارتباطی، فرماندهی، کنترل، رایانه‌ها، اطلاعات نظارت و شناسایی و افزایش تعداد موشک‌های SM-3 Block IIBs که قادر به نابودی موشک‌های بالستیک میان‌قاره‌ای هستند به طور امکان‌پذیری این توانمندی را خواهند داشت که در آینده بر توانمندی‌های موشک‌های تهاجمی مسکو تأثیر بگذارند. طراحان هسته‌ای روسیه از این توانمندی‌های پیش‌بینی شده و در حال اجرای ایالات متحده نگران هستند. نگرانی آنها به هیچ عنوان اغراق‌آمیز نیست.

1. Advanced Discrimination Technologies
 2. Higher Velocity Land-based SM-3 IIB
 3. Ballistic Missile Defense Strategy
 4. Adaptable
 5. Mobile or Transportable

غالب اسناد و راهبردها و نیز اظهارات رهبران واشنگتن نیز بر استمرار این سامانه‌ها و تطبیق آنها با هر نوع تهدیدی و خنثی نمودن موشک‌ها با هر نوع بردی در آینده تأکید دارند. برای مثال، در گزارش دفاع موشکی جهانی^۱ که از سوی آژانس دفاع موشکی در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است، آمده است که توسعه برنامه‌های دفاع موشکی و تقویت سامانه‌های کنونی در آینده نیز استمرار خواهد یافت. همچنین استقرار سیستم‌های انهدام موشک، حسگرها و سیستم‌های کنترل و فرماندهی در عمق و دامنه با تکیه بر توانمندی‌های دفاعی استمرار خواهد یافت ... ظرفیت سامانه‌های ضد موشکی برای دفاع از ایالات متحده و نیروهای آن و نیز متحدین و دوستان آن در مقابل موشک‌های مختلف و در تمامی مراحل پرتاب ارتقا می‌یابد (Ibid., 2008: 1).

این موارد نشان می‌دهند که بسیاری از تلاش‌ها در زمینه دفاع ضد موشکی معطوف به آینده بوده و تقویت آنها در مراحل مختلف از اهداف مهم ایالات متحده است. راهبرد پردازان آمریکایی، بر مبنای یک رهیافت تکاملی پیش می‌روند. تأکید آنها بر به کارگیری توانمندی‌های موجود و تلاش برای تقویت و ارتقای آنها با استفاده از تکنولوژی‌ها به منظور افزودن لایه‌های دفاعی جدید و دستیابی به سامانه جامع‌تر است. چنین رهیافتی بر ارتقای کارآمدی توانمندی‌های دفاعی در طول زمان تأکید دارد. در واقع تجهیزات کنونی مقدمه‌ای بر استقرار سامانه‌های توانمندتر در آینده هستند و حتی اگر سامانه‌های مستقر شده کنونی نتوانند موشک‌های روسیه را هدف قرار دهند، در آینده چنین امکانی فراهم خواهد آمد. باید توجه داشت که مشکل اصلی در مسئله استقرار سامانه‌ها است. چنانچه سامانه‌ها مستقر شوند، مراحل ارتقای سطح تکنولوژی و به کارگیری موشک‌های پیشرفته‌تر و نیز افزایش تعداد آنها آسان خواهد بود. معاون نخست‌وزیر روسیه سرگی لاوروف^۲ نیز این نکته را تصدیق کرده و گفته است که تهدید واقعی «موشک‌های کنونی در اروپا و رادارهای مستقر شده نیستند، این تنها بخشی از

1. Missile Defense Worldwide

2. Sergey Lavrov

زیربنای استراتژیک ایالات متحده با هدف مهار توان موشکی هسته‌ای روسیه است (Kaszynski and Paintier, 2012: 12). از این رو، این سامانه‌ها باید به‌مثابه بخشی از برنامه جامع و جهانی در نظر گرفته شوند که ارتقا و گسترش آنها در آینده به آن میزان که هر موشکی را با هر بردی هدف قرار دهند، بیش از هر فاکتور دیگری به اراده سیاسی رهبران آمریکا بستگی خواهد داشت.

۳-۵. نارضایتی روسیه و افول بازدارندگی

ایالات متحده آمریکا با اقدامات متنوع نشان داده است که بازدارندگی سنتی را متناسب با دوره پساجنگ سرد ندانسته و آن را به‌مثابه مانعی برای تفوق خود می‌بیند. لغو یک‌جانبه پیمان ضد موشک‌های بالستیک که به‌منزله سنگ‌بنای موازنه راهبردی جهانی محسوب می‌شد، مهم‌ترین نمود عینی این انگیزه است. با این حال، راهبرد پردازان واشنگتن هیچ‌گاه به‌طور رسمی اعلام نکرده‌اند که هدف آنها از میان بردن موازنه راهبردی است. بلکه آنها اقدامات خود را به بهانه مقابله با تهدیدات نوظهور در محیط استراتژیک جدید توجیه کرده‌اند و بدین‌گونه سعی داشته‌اند به اقدامات خود مشروعیت بخشند. اما چنانکه اشاره شد، کشورهایمانند چین و به‌خصوص روسیه تاکنون ادعاهای آمریکا مبنی بر وجود خطرات فوری را نپذیرفته و آن را بهانه‌ای در دست رهبران آمریکا برای فراهم کردن بسترهای از میان بردن موازنه راهبردی می‌دانند. در این راستا، نادیده گرفتن نگرانی‌های امنیتی روسیه باعث شده است که این کشور همواره نارضایتی خود را ابراز دارد. این ناخرسندی گاه به درجه‌ای رسیده است که رهبران روسیه اعلام کرده‌اند که آنها گزینه تقابل را مورد بررسی قرار خواهند داد.

البته چنانکه پیش‌تر اشاره کردیم روسیه تاکنون در شروع یک رقابت تنگاتنگ ناتوان بوده است. اما به این نکته نیز اشاره کرده‌ایم که این احتیاط در رفتار، غالباً ناشی از محدودیت‌های این کشور بوده و به‌ویژه ریشه در مشکلات اقتصادی و نیز فناورانه داشته است. با این حال، واضح است که نارضایتی رهبران روسیه از استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی بسیار

است و به احتمال زیاد چنانکه فرصتی برای این واحد قدرتمند نظام بین‌الملل فراهم آید، اقداماتی خلاف توافقات بین‌المللی در پیش خواهد گرفت که آن نیز موجبات تزلزل ثبات جهانی را در خود دارد. منظور این است که نارضایتی روسیه باعث خواهد شد در نهایت مسکو خویشتن‌داری را که یکی از ملزومات اساسی استمرار استراتژی موازنه راهبردی است، کنار نهاده و خود این کشور نیز به نوعی چالشی فراراه موازنه راهبردی ایجاد کند. به تحقیق این گزینه نه تنها برای ایالات متحده نگران‌کننده نخواهد بود بلکه زمینه‌ای فراهم خواهد کرد که این کشور به طور مشروع‌تری تجهیزات تهاجمی و تدافعی خود را در عرصه جهانی مستقر کند. سخن گفتن از تأثیر سامانه‌های دفاع موشکی بر موازنه راهبردی به واسطه کاهش خویشتن‌داری و افزایش نارضایتی رقیب که مورد توجه ما قرار گرفته است بیشتر به شیوه‌ای غیر مستقیم است و با وجود اهمیت آن، تاکنون مورد توجه کارشناسان قرار نگرفته است و لازم است در آینده تحقیقات بیشتری در این زمینه صورت گیرد.

نکته قابل توجه در این بحث، مفروض گرفتن این نکته است که صرفاً توانمندی‌های مادی نمی‌توانند روابط مبتنی بر بازدارندگی را ایجاد کنند. در جریان بازدارندگی طیفی از عوامل وجود دارند که بر هر دو طرف اثر می‌گذارد. یکی از موارد بسیار مهم این است که هر دو طرف محدودیت‌هایی برای خود در نظر گرفته و بدان پایبند باشند. یعنی بازدارندگی زمانی می‌تواند عمل کند که هر دو طرف در چارچوب‌های منطقی یکسانی عمل کنند که برخی هنجارهای محدودکننده ارائه می‌دهند. هر طرف نیز باید این اطمینان را داشته باشد که طرف مقابل به شروط بازدارندگی پایبند است. بنابراین، برای استمرار توازن راهبردی باید این باور ذهنی وجود داشته باشد که دو طرف توانایی و اراده برای تلافی دارند و هیچ یک اقدامی انجام نمی‌دهند که این توانمندی طرف مقابل را خنثی کنند. اگر بخواهیم از اصطلاحات «بول» استفاده کنیم باید بگوییم که این نوعی از موازنه است که در آن هم «خویشتن‌داری» و هم «محدود ساختن دیگران» وجود دارد.^۱ با این حال، ادعای خویشتن‌داری و محدودسازی به تنهایی کافی نیست. در اینجا متغیر دیگری نیز وارد می‌شود

۱. برای تفسیری مفید در مورد موازنه از دیدگاه بول رک: لیتل، ۱۳۸۹: ۲۲۷-۲۲۲.

و آن این است که طرف‌های موازنه چه برداشت، درک و تفسیری از عملکردهای همدیگر دارند. مسلماً چنانچه یکی از طرفین اقدامات طرف مقابل را در راستای نادیده گرفتن ملزومات بازدارندگی درک کرده و عملکردهای او را تهاجمی تفسیر کند، بازدارندگی با چالش مواجه می‌شود. این بدان دلیل است که اقدامات طرف مهاجم باعث نارضایتی طرفی می‌شود که خواهان (مدافع) استمرار استراتژی بازدارندگی است. چنانچه این نارضایتی نادیده گرفته شود آنگاه طرف ناراضی از وضع موجود نیز به اندیشه فرارفتن از بازدارندگی خواهد اندیشید. سخن این است که امروزه واشنگتن با گسترش تدریجی سامانه‌های دفاعی محدودسازی را که یکی از پایه‌های بازدارندگی و استمرار توازن راهبردی است، کنار نهاده است. در مقابل، برداشت و درک روسیه به نسبت سامانه‌های ضد موشکی لزوماً برداشتی تدافعی نیست بلکه آن را تهاجمی نسبت به توانمندی‌های خود و در نتیجه تهاجمی نسبت به موازنه راهبردی می‌داند. به همین دلیل لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در نوامبر ۲۰۱۱ تأکید کرد که مقامات آمریکا نگرانی‌های مشروع روسیه را در مورد نصب سامانه‌های ضد موشکی در نظر نگرفته‌اند و از این رو اصول امنیت مشترک^۱ در حال زوال است (Kay, 2012: 48). فهم متعارف می‌گوید روسیه یا به رقابت در زمینه دفاع موشکی و یا تقویت موشک‌های تهاجمی خود خواهد پرداخت. اما این واقعیت نیز وجود دارد که کشورها تنها زمانی به سوی پیشینه‌سازی قدرت می‌روند که توان آن را داشته و هزینه‌های آن بر خسراتش بچربد. بنابراین، روسیه نیز به‌مثابه همتای خود در پی طلوع فرصت برای پیشینه‌سازی قدرت خواهد ماند. ناکامی یا موفقیت آن بستگی به استراتژی رقیب و دیگر مؤلفه‌ها و اوضاع سیاست بین‌الملل دارد. در اینجا نکته مهم این است که علل به‌وجود آمدن این نارضایتی‌ها و اندیشه فرارفتن از نظم مبتنی بر موازنه تحت تأثیر استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی بوده است.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

کیفیت توزیع و چینش قدرت در ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد فرصت‌هایی را

در اختیار ایالات متحده آمریکا قرار داد که به سوی راهبردهای مبتنی بر تفوق و برتری طلبی سوق یابد. دستیابی به چنین هدفی نیازمند به کارگیری ابزارهایی متناسب بود. آمریکا همزمان با تلاش برای دستیابی به برتری در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای نیز برای تقویت هر چه بیشتر پایه‌های امنیتی - نظامی خود برای حصول برتری بی‌چون و چرا انجام داد. گسترش کمی و تقویت کیفی سامانه‌های دفاع ضد موشکی در دوره پس از جنگ سرد را نیز باید به عنوان ابزاری در راستای دستیابی به این اهداف استراتژیک و از جمله از میان بردن موازنه راهبردی دانست.

با این وجود، چنانکه گفته شد رهبران ایالات متحده برای توجیه اقدامات خود در زمینه دفاع ضد موشکی و مشروعیت دادن به سیاست‌های امنیتی به اهداف استراتژیک خود از استقرار این سامانه‌ها اشاره نکرده و صرفاً از مقابله با تهدید موشکی کشورهای نوظهوری چون کره شمالی سخن می‌گویند. در این راستا، بسیاری از پژوهش‌هایی که با هدف تبیین اهداف ایالات متحده از استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی انجام گرفته‌اند، نگاهی تک‌بعدی به مسئله داشته و غالب آنها هم‌صدا با رهبران آمریکا بر مهار و خنثی کردن تهدید موشکی کشورهای نوظهور تأکید داشته‌اند. اما یافته‌های ما نشان داد که این گونه تقلیل‌گرایی نمی‌تواند تبیین واقع‌گرایانه‌ای از اهداف و انگیزه‌های آمریکا ارائه دهد. البته ما یکی از مهم‌ترین اهداف رهبران و اشنگتن از استقرار سامانه‌های تدافعی را مقابله با چنین تهدیداتی دانستیم اما سخن گفتن از آن به‌مثابه تنها هدف راهبردپردازان آمریکا را به عنوان یک اشتباه تحلیلی و محاسباتی نام بردیم.

ما در این مقاله این موضوع را مطرح کردیم که رهبران ایالات متحده آمریکا اهدافی فراتر از مقابله صرف با کشورهای نوظهور موشکی را در ذهن داشته و به دنبال گذار از موازنه راهبردی و دستیابی به تفوق در زمینه امنیتی - نظامی هستند. در پاسخ به این پرسش که سامانه‌های دفاع ضد موشکی چگونه می‌توانند موازنه راهبردی را با چالش مواجه کنند؟ گفتیم که اولاً در نظم موازنه راهبردی مبتنی بر بازدارندگی دفاع جامع به‌مثابه تهاجم عمل کرده و از این رو اصول و پایه‌های این نظم استراتژیک را با چالش مواجه می‌کند. دوم اینکه

سامانه‌های ضد موشکی موجب تعمیق شکاف تسلیحاتی هر چه بیشتر میان آمریکا و شوروی می‌شوند. سوم اینکه رهبران ایالات متحده با استقرار تجهیزات و رادارهای این سامانه‌ها به دنبال میلیتاریزه کردن فضا و برتری در این حوزه هستند، که این امر خود معادلات نیروها در زمین را به نفع این کشور و به ضرر رقبا دگرگون خواهد کرد. چهارم اینکه سامانه‌های دفاع ضد موشکی که برای آینده طراحی شده‌اند، قادر خواهند بود هر موشکی را با هر میزان بردی خنثی کنند و این امر چالشی برای موشک‌های تهاجمی روسیه خواهد بود. در نهایت اینکه اقدامات یک‌جانبه آمریکا در زمینه استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی موجب ناخرسندی و نارضایتی روسیه خواهد شد و این کشور را به فکر مقابله در قالب برنامه‌های تدافعی و یا تهاجمی سوق خواهد داد. این امر خود موجب ایجاد چالش برای موازنه راهبردی خواهد بود چرا که یکی اصول اساسی این نظم خود محدودسازی بوده است.

به هر حال، تجزیه و تحلیل ما نشان داد ایالات متحده در قالب یک دولت تفوق طلب بر آن است تا موازنه را از میان برده و به‌ویژه از لحاظ نظامی توان رقابت دیگر کشورها را با چالش مواجه سازد. واشنگتن احساس می‌کند برای از میان بردن هرگونه تردیدی در برتری و تفوق جهانی خود باید به تغییر موازنه راهبردی نائل آید و شکاف قدرت میان این کشور و دیگر قدرت‌های حاضر در نظام بین‌الملل باید بسیار قابل توجه باشد. مرور اندیشه‌های تفوق طلبانه آنها نشان داد که از دیدگاه رهبران واشنگتن تفوق در جهان کنونی با برتری هسته‌ای در ارتباط است. این مزیت نظامی عظیم است که کشور دارای سلاح هسته‌ای را تبدیل به قدرت برتر جهان می‌سازد. بدون تردید اکنون روسیه از لحاظ نظامی تنها دولتی است که می‌تواند ایالات متحده را با حمله‌ای هسته‌ای درهم کوبد و استراتژی نظامی این کشور نیز تمرکز خود را بر حفظ موازنه تدافعی - تهاجمی با ایالات متحده نهاده است. مطالب ما نشان داد که واکنش‌های تند همراه با نگرانی روسیه اغراق‌آمیز نیست و این سامانه‌ها در آینده خواهند توانست بر توانمندی‌های استراتژیک این کشور تأثیر منفی بگذارند. با این توصیف است که می‌توان معمای اعتراضات روسیه به کنار کشیدن یک‌جانبه ایالات متحده از معاهده ABM را نیز بهتر درک کرد. با وجود این، رهبران

واشنگتن تاکنون دغدغه‌ها و نگرانی‌های روسیه را جدی نگرفته و در عمل همواره سامانه‌های دفاع ضد موشکی را گسترش داده‌اند. تردیدی وجود ندارد که از دیدگاه آمریکایی‌ها، کهنگی و فرسودگی شامل استراتژی بازدارندگی شده است و استراتژی دفاع ضد موشکی این کشور را باید در چنین چارچوبی و در پرتو اهداف و انگیزه‌های استراتژیک برشمرده در این نوشتار درک کرد. در این معنا یکی از اهداف مهم از استقرار سامانه‌ها تلاش جهت زوال موازنه راهبردی و کسب برتری استراتژیک است.

در خاتمه این نکته شایسته ذکر است که اندیشه گذار از بازدارندگی بدین دلیل نیست که آمریکایی‌ها صلح طلب بوده و استمرار موازنه هسته‌ای را برای بشر دردناک می‌دانند، بلکه این اندیشه منتج از تفکرات جنگ طلبان بوده و بیشتر از عنصر محدودکننده خویشنداری که در این استراتژی نهفته است نفرت دارند و درصدد هستند که خود را از این محدودیت برهانند. تنها راه‌هایی از آن را نیز از میان بردن توان کشورهای رقیب برای حمله مرگ‌بار هسته‌ای دوم و دستیابی به برتری هسته‌ای می‌دانند. از نگاه آنها سامانه دفاع ضد موشکی بیش از هر ابزار دیگری می‌تواند دستیابی به این مهم را امکان‌پذیر کند.

منابع و مأخذ

۱. دهشیار، حسین (۱۳۸۳). *سیاست خارجی آمریکا پس از یازده سپتامبر*، تهران، انتشارات خط سوم، چاپ اول.
۲. رومی، فرشاد (۱۳۸۷). «هدف‌های آمریکا از برپایی سامانه پدافند ضد موشکی در خاور اروپا»، فصلنامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال بیست و دوم، ش ۱ و ۲.
۳. عسگرخانی، ابومحمد و پویک محبعلی (۱۳۹۱). *همکاری و منازعه در رژیم‌های بین‌المللی فضای ماوراء جو*، تهران، انتشارات خرسندی.
۴. فریدمن، لارنس (۱۳۸۶). *بازدارندگی*، ترجمه فریبا پالیزی، تهران، نشر مهاجر.
۵. کاظمی، علی‌اصغر و محمد حسین زاده (۱۳۹۲). «سامانه دفاع موشکی آمریکا و بازدارندگی هسته‌ای»، فصلنامه *تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، سال پنجم، ش ۱۴.
۶. لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۷. مرشایمر، جی. جان (۱۳۹۰). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۸. والتز، کنث (۱۳۸۳). «واقع‌گرایی ساختاری پس از جنگ سرد»، *تنها ابرقدرت هژمونی آمریکا در قرن بیست و یک*، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
9. Ackerman, David M. (2002). "Withdrawal from the ABM Treaty: Legal Considerations", CRS Report for Congress, Congressional Research Service, The Library of Congress, Order Code RS21088, Updated December 31.
10. Bunn, M. Elaine (2001). "Strategic Nuclear Forces and National Missile Defense: Toward an Integrated Framework", Available at: <http://www.isn.ethz.ch/DigitalLibrary/Articles/Detail/?ots591=4888caa0-b3db-1461-98b9-e20e7b9c13d4&size544=10&lng=en&id=101029>.
11. Department of Defense (2012). "Defense Budget Priorities and Choices", Department of Defense United States of America, January, pp: 1-s Fiscal Year 2014.
12. _____ (2013). "Defense Budget Priorities and Choices, Fiscal Year 2014", Department of Defense United States of America, Available, at: <http://www.defense.gov/pubs/DefenseBudgetPrioritiesChoicesFiscalYear2014.pdf>.
13. Engdahrd, F. William (2011). "Why Moscow doesn't Believe Washington on Missile Defense or on Just Almost Nothings", December 1, Available at: <http://rt.com/politics/amd-nuclear-missile-iran-981>.
14. Futter, Andrew James (2011). *The Evolution of US Ballistic Missile Defense Debate 1989-2010*, A Thesis Submitted to the University of Birmingham for the

- Degree of Doctor of Philosophy, Department of Political Science and International Studies, College of Social Sciences, September.
15. Haffa, Robert P. and et al. (2009). Deterrence and Defense in The Second Nuclear Age, Analysis Center Paper, Northrop Grumman, March.
 16. Hilderth, Steven and Amy F. Woolf (2010). "Ballistic Missile Defense and Offensive Arms Reductions: A Review of the Historical Record", Congressional Research Service, Prepared for Members and Committees Congress, 7-5700, R41251.
 17. Johnson, John D. (2010). "The Iranian Ballistic Missile Threat and a "Phased, Adaptive Approach to Missile Defense for Europe", Small Wars Journal.
 18. Kaszynski, Mry and Daniel Painter (2012). "U. S Missile Defense and European Security", Perspective, American Security Project, available: <http://www.scribd.com/doc/97847923/U-S-Missile-Defense-and-European-Security>.
 19. Kay, Sean (2012). "NATO' Missile Defensr-Realigning Collective Defense for the 21st Century", Perceptions, Vol. XVII, Number 1.
 20. Kristensen, Hans M. (2012). "Non-Strategic Nuclear Weapons, Federation of American Scientists", Special Report, No. 3.
 21. Missile Defense Agency (2011). "Missile Defense Agency Program Update", Department of Defense, Approved for Public Release, 11-MDA-6310.
 22. _____ (2013). "Missile Defense Agency Program Update", Department of Defense, Approved for Public Release, 11-MDA-6310.
 23. _____ (2008). "Missile Defense Worldwide", Departement of Defense, A Comperhensive Overview.
 24. Posen, Bary R. (2003). "Command of the Commons: The Military Foundation of U. S Hegemony", International Security, Vol. 28, No.1, (Summery).
 25. Steff, Reuben (2011). "Global Missile Defence: Agent of Disorder or New Co-operative Mission?", 61st PAS Annual Conference, London, England, Department of Political Studies University of Otago.
 26. Tertrais, Bruno (2001). "U. S Missile Defence: Strategically Sound, Politically Questionable", London: Center for European Reform, Working Paper.
 27. The Institute for Foreign Analysis (2009). Missile Defense, the Space Relationship and the Twenty-First Century, Report Published by Independent Working Group, Washington D.C., Available: <http://www.ifpa.org/pdf/IWG2009.pdf>.
 28. Woolf, Amy (2001). "Missile defense, Arms Control and Deterrence, A New Strategic Frame Work", CRSR Report for Congress, Order Code RS21057, October 31, Available at: <http://www.fpc.state.gov/documents/organization/6254.pdf>.
 29. _____ (2002). "National Missile Defense: Russia's Reaction", Report for Congress, Congressional Research Service, The Library of Congress.
 30. _____ (2013). "U. SS Strategic Nuclear Force: Background, Developments and Issue", Congressional Research Service.

بررسی تأثیر مالیات‌های مستقیم

بر توزیع درآمد در ایران

مهديه رضاقلی‌زاده، * مجید آقایی **

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۴/۱۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۸/۴

با توجه به اهمیت توزیع درآمد در جامعه و تبعاتی که توزیع ناعادلانه درآمد می‌تواند به دنبال داشته باشد، شناسایی زوایای مختلف این پدیده بسیار حائز اهمیت است. دولت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای کشور می‌تواند با اعمال سیاست‌های مالی مناسب از جمله اعمال مالیات‌ها، بستر لازم برای نیل به سمت توزیع عادلانه درآمد و در نتیجه برابری درآمدی دهک‌های مختلف جمعیتی را ایجاد کند و گام بلندی در زمینه توزیع عادلانه درآمد بردارد. به همین منظور با توجه به نقش و اهمیت مالیات‌ها در توزیع درآمد، در این مطالعه بر آن شدیم تا تأثیر اعمال مالیات‌های مستقیم بر توزیع درآمد را با به‌کارگیری روش اقتصادسنجی خودرگرسیون‌برداری با وقفه‌های گسترده^۱ طی دوره زمانی ۱۳۹۱-۱۳۵۷ به‌بوته آزمون گذاشته و با استفاده از آزمون تئوری‌های موجود در این زمینه به بررسی رابطه آنها در اقتصاد ایران بپردازیم. نتایج تجربی حاصل از این تحقیق حاکی است که اعمال مالیات بر درآمد اشخاص طی دوره مورد بررسی در ایران باعث بهبود توزیع درآمد و کاهش نابرابری دهک‌های مختلف درآمدی شده است. براساس نتایج به‌دست آمده می‌توان گفت، اگر دولت اقشار مختلف جمعیتی با درآمدهای مختلف را به دقت شناسایی کند و این سیاست را به طرز صحیحی اعمال کند، می‌تواند در کاهش نابرابری درآمدی و در نتیجه کاهش فقر بسیار تأثیرگذار باشد.

کلیدواژه‌ها: توزیع درآمد؛ سیاست‌های مالی؛ مالیات‌های مستقیم؛ خودرگرسیون‌برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL)

* استادیار دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)؛

Email: mahdieh_rezagholizadeh@yahoo.com

** استادیار دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران؛

Email: majid_ghaei3@yahoo.com

1. Auto Regressive Distributed Lag Method (ARDL)

مقدمه

توزیع نامناسب درآمد و به دنبال آن فقر، موضوعی است که در دهه‌های اخیر به یکی از مسائل مورد توجه اغلب اقتصاددانان تبدیل شده است. امروزه اهمیت توزیع درآمد در جامعه به حدی است که در بسیاری از مکاتب اقتصادی، یکی از اهداف عمده دولت‌ها را تنظیم الگوی مناسب توزیع درآمد و تلاش در مسیر کاهش نابرابری درآمدی ذکر می‌کنند. افزایش نابرابری درآمد (عدم توزیع برابر درآمد) در ایران نیز یکی از معضلات عمده اقتصادی است که اخیراً مورد توجه و اهتمام زیادی قرار گرفته و در مطالعات گوناگون به بررسی این پدیده و عوامل مؤثر بر آن پرداخته شده است (ابونوری، ۱۳۷۶؛ داوودی و براتی، ۱۳۸۶).

طبق آمار ارائه شده توسط مرکز آمار ایران (استخراج شده از طرح هزینه و درآمد خانوار) ضریب جینی کشور ایران در سال ۱۳۸۵ در مناطق روستایی ۰/۴۱ و در مناطق شهری ۰/۴۲ بوده که از این رو توزیع درآمد در ایران به‌عنوان یک کشور در حال توسعه در ردیف کشورهای با توزیع کمتر نابرابر قلمداد می‌شد. اما گزارش مرکز آمار ایران حاکی از آن است که ضریب جینی (شاخص توزیع درآمد) در ایران از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۱ روند کاهشی داشته و به ۰/۳۶ در سال ۱۳۹۱ رسیده است. لذا گزارش مرکز آمار ایران از تغییر وضعیت شاخص نابرابری درآمدها (ضریب جینی) در اقتصاد ایران، حاکی از آن است که طی چند سال گذشته فاصله طبقاتی در کشور کاهش و عدالت از منظر شاخص ضریب جینی بهبود یافته است. گرچه این نسبت در حال کاهش است، اما هنوز هم فاصله طبقاتی زیادی وجود دارد که باید سعی در کاهش و حتی از بین بردن آن کرد. دولت می‌تواند نقش ارزنده و بسیار مفیدی در زمینه توزیع عادلانه درآمد در جامعه ایفا کند و با استفاده از سیاست‌های مختلف، توزیع درآمد را در کشور عادلانه‌تر نموده و بخشی از نابرابری‌ها را از بین ببرد. سیاست‌های مالی دولت‌ها از عمده‌ترین راه‌حل‌های این معضل است که می‌تواند در بازگرداندن و یا ایجاد شرایط مطلوب به مدد دست‌اندرکاران اقتصاد جامعه بیایند. دولت با اعمال سیاست مالی مناسب می‌تواند بستر لازم برای نیل به سمت برابری درآمدی دهک‌های مختلف جمعیتی را ایجاد کند و به توزیع مجدد درآمدها دست

یابد که یکی از این ابزارهای سیاست مالی، مالیات‌ها و از جمله مالیات‌های مستقیم است. دولت می‌تواند با وضع مالیات‌های مختلف نظیر مالیات بر شرکت‌ها، مالیات بر درآمد و ... گام بلندی در زمینه توزیع درآمد در جامعه بردارد. بر این اساس، این مطالعه می‌کوشد تا با استفاده از داده‌های سالانه، رابطه بین سیاست‌های مالی - از مسیر تغییر در مالیات‌های مستقیم - و نابرابری درآمدی را به صورت تجربی در ایران مورد بررسی قرار دهد. لذا با توجه به نقش و اهمیت مالیات‌ها در توزیع درآمد در جامعه، مطالعه حاضر با به کارگیری داده‌های سری زمانی و با استفاده از روش اقتصادسنجی خودرگرسیون برداری با وقفه‌های گسترده، به بررسی و تجزیه و تحلیل تأثیر مالیات‌های مستقیم بر نابرابری درآمدی در ایران طی دوره زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱ می‌پردازد. به همین منظور، این مطالعه به صورت زیر سازمان‌دهی می‌شود: ابتدا مروری بر رابطه بین سیاست‌های مالی و مالیات‌ها و نابرابری خواهیم داشت و در ادامه به مطالعات انجام شده در این زمینه اشاره خواهیم کرد. سپس به ارائه مدل و داده‌های تحقیق پرداخته و در پایان نیز نتایج تجربی مدل را مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد. برای جمع‌آوری اطلاعات لازم در خصوص مباحث نظری و پیشینه مطالعات تجربی از روش‌های کتابخانه‌ای و اینترنت استفاده شده است. داده‌های آماری مورد نیاز هم، از داده‌های آماری بانک مرکزی و مرکز آمار ایران به دست آمده است.

۱. توزیع درآمد و بررسی آن در ایران

۱-۱. اهمیت توزیع درآمد مناسب

تردیدی نیست که توزیع درآمد از دیرباز جزء مهم‌ترین بحث‌های اقتصاددانان جهان بوده است، به گونه‌ای که به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه اقتصادی کشورها همواره مورد توجه سیاست‌گذاران کلان اقتصادی کشورها قرار داشته است. موضوع توزیع عادلانه درآمد و عدالت اجتماعی دغدغه تازه‌ای نیست، گم‌گشته‌ای است که قرن‌ها بشر را سرگشته خود کرده است، به گونه‌ای که تمامی آیین‌های الهی تاریخ بشر مروج عدالت و طرف‌دار ستیز با بی‌عدالتی بوده‌اند. لذا توسعه نابرابری نه تنها خلاف قانون عدالت است،

بلکه دارای پیامدهای خطیر بر سطح و ترکیب تولید، تجارت و مصرف است. اینکه چگونه با کمترین نهاد، محصول مورد نیاز با کیفیت مناسب و مطلوب مصرف کننده تولید شود، بخشی از علم اقتصاد است و اینکه درآمد حاصل از آن چگونه توزیع و مصرف شود، بخشی دیگر. در دین اسلام نیز یکی از اهداف و وظایف هر حکومت اسلامی، ایجاد رفاه عمومی و بهره‌مندی تمامی اقشار جامعه از سطح حداقل معیشت است.

براساس اصول علم اقتصاد، وجود نابرابری گسترده در توزیع درآمد به بروز فقر و افزایش دامنه آن منجر می‌شود. البته با توجه به عدم یکسان بودن فرصت‌ها و استعدادها، صحبت از توزیع درآمد کاملاً یکسان، موضوعیت ندارد. اما زیاد بودن فاصله طبقاتی نیز، ویژگی یک اقتصاد ناسالم است. اقتصادی که فقط عده خاصی قادر هستند در آن درآمد کسب کنند و عده قابل توجهی هم در شرایط نامساعد به سر می‌برند، قطعاً یک اقتصاد سالم نیست.

کم بودن فاصله طبقاتی و توزیع درآمد مناسب از لحاظ اجتماعی نیز دارای اهمیت خاص است. بالا بودن رفاه بخشی از جامعه باعث می‌شود که دیگر اقشار هم رسیدن به درآمد بالا را هدف خود قرار دهند. اما از آنجا که اقتصاد، ابزارهای لازم را برای رسیدن به رفاه بالا در اختیار آنها قرار نمی‌دهد، باعث ظهور ناهنجاری در جامعه می‌شود. جرائمی مانند سرقت، اعتیاد و ... ارتباط نزدیکی با نابرابری دارند (قنبری، آقایی و رضاقلی‌زاده، ۱۳۹۰).

۲-۱. مفهوم ضریب جینی

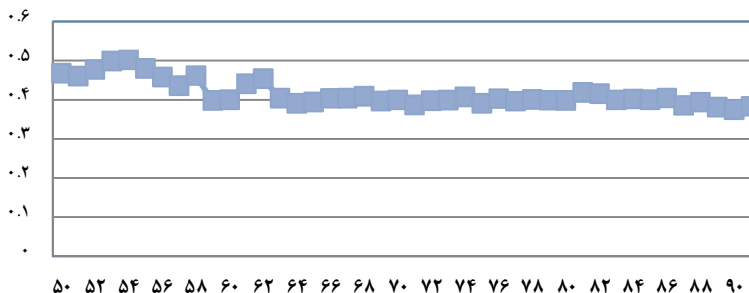
یکی از مهم‌ترین معیارهای نشان‌دهنده وضعیت توزیع درآمد در اقشار مختلف جامعه در کشورهای مختلف، ضریب جینی^۱ است. مقدار این ضریب بین صفر و یک متغیر است و هرچه مقدار آن به صفر نزدیک‌تر باشد یعنی توزیع ثروت عادلانه‌تر و نشان‌دهنده این است که تمام افراد جامعه تقریباً از سطح درآمد یا ثروت یکسانی برخوردارند و هرچه به یک نزدیک‌تر باشد، یعنی ثروت در دست اقشار ثروتمند محدود شده است و توزیع درآمد به سمت نابرابری بیشتر سوق پیدا می‌کند. براساس این معیار، در طبقه‌بندی کشورها براساس واقعیت‌های موجود،

کشورهایی که دارای ضریب جینی بیش از ۰/۵ باشند، کشورهای با توزیع درآمد نابرابر و کشورهای با ضریب جینی ۰/۴ تا ۰/۵ را کشورهای با توزیع درآمد کمتر نابرابر و بالاخره کشورهای با ضریب جینی کمتر از ۰/۴ را کشورهایی با توزیع درآمد خوب می‌دانند. بر این اساس اکثر کشورهای سوسیالیستی به دلیل ماهیت نظام‌های آنان و فقدان حق مالکیت خصوصی و همچنین برخی کشورهای با ماهیت سرمایه‌داری و پیشرفته یا به عبارتی توسعه‌یافته در زمره کشورهای با توزیع درآمد خوب قرار دارند (World Bank, 2014).

۳-۱. وضعیت ضریب جینی و توزیع درآمد در ایران و جهان

طبق آمار سازمان ملل متحد و بانک جهانی، متوسط شاخص ضریب جینی برای جهان بین ۵۵ تا ۶۵ درصد است که برای اغلب کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی اتحادیه اروپا بین ۲۴ تا ۳۶ درصد است. این در حالی است که شاخص مذکور در ایالات متحده آمریکا و مکزیک بین ۳۹ تا ۴۰ درصد است. این نشان می‌دهد که توزیع درآمد و ثروت در کشورهای اروپایی عادلانه‌تر از آمریکاست. طبق این آمارها عادلانه‌ترین توزیع درآمد در کشور ژاپن و ناعادلانه‌ترین توزیع درآمد در کشور نامیبیا وجود دارد. در نامیبیا نسبت ۱۰ درصد از ثروتمندترین افراد جامعه به ۱۰ درصد از فقیرترین‌ها برابر با ۱۲۸ است که نشان‌دهنده شمار زیاد ثروتمندان به فقرا دارد و همین نسبت در ژاپن ۴/۵ است. (Ibid.).

نمودار ۱. روند ضریب جینی طی سال‌های مورد بررسی در ایران



روند ضریب جینی به‌عنوان شاخص نابرابری درآمدی در ایران براساس آمار ارائه شده توسط بانک مرکزی طی سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۵۰ در نمودار ۱ نشان داده شده است.

همان‌طور که در نمودار بالا مشاهده می‌شود، ضریب جینی طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ از روندی افزایشی برخوردار بوده و مقدار آن از ۰/۴۶۷ در سال ۱۳۵۰ به ۰/۵۰۲ در سال ۱۳۵۴ افزایش یافته است. یکی از مهم‌ترین دلایل این افزایش را می‌توان افزایش ناگهانی قیمت نفت (شوگ نفتی) در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۲ دانست. در سال ۱۳۵۵ نابرابری توزیع درآمد، کمی کاهش یافته است و در سال ۱۳۵۷ مقدار این شاخص به ۰/۴۳۶ رسیده است که دلیل عمده آن را می‌توان افزایش میزان واردات به کشور و پرداخت سوبسید توسط دولت از محل افزایش درآمدهای ارزی دانست. سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ با وقایع مختلفی از جمله وقوع انقلاب و تغییر نوع حکومت و سپس جنگ و به دنبال آن تحریم اقتصادی ایران از سوی دولت‌های غربی، نوسانات قیمت نفت و کاهش قیمت آن روبه‌رو بوده است. در ابتدای دوره بعد از انقلاب اسلامی توزیع درآمد کمی بهتر شد، به‌طوری که ضریب جینی در سال ۱۳۵۹ به ۰/۳۹۸ رسیده است، اما هم‌زمان با شروع جنگ و افزایش هزینه نظامی دولت، این شاخص، روندی روبه افزایش داشت و تا سال ۱۳۶۲ سیر صعودی آن تا رقم ۰/۴۵۴ ادامه یافت. اجرای سیاست سیستم کالابریگی و تثبیت قیمت‌ها که از طرف دولت اعمال شده بود توانست نابرابری درآمدی را کاهش دهد و در یک حالت تقریباً ثابتی نگه دارد. در انتهای این دوره مجدداً افزایش در این شاخص دیده می‌شود. بعد از پایان جنگ و آغاز دوران بازسازی تا سال ۱۳۷۱، نابرابری کاهش یافته به‌طوری که شاخص ضریب جینی از ۰/۴۰۹ در سال ۱۳۶۸ تا ۰/۳۷۸ در سال ۱۳۷۱ کاهش یافته است. اما بعد از آن و تا سال ۱۳۷۴ میزان نابرابری در کشور افزایش یافته و در سال ۱۳۷۴ به بیشترین مقدار خود یعنی ۰/۴۰۷ رسیده است. یکی از مهم‌ترین دلایل این افزایش نابرابری را می‌توان تأثیرات منفی برنامه تعدیل اقتصادی در دوران سازندگی نظیر وجود تورم شدید و گسترش فقر دانست. شاخص ضریب جینی به‌دلیل اتخاذ سیاست‌های یارانه‌ای دولت در سال ۱۳۷۵ به رقم ۰/۳۹۱ کاهش یافته ولی در سال ۱۳۷۶ دوباره مقدار

این شاخص با اندکی افزایش به رقم ۰/۴۰۲ و در سال ۱۳۷۷ به ۰/۳۹۶ رسیده است که نشان‌دهنده بهبود توزیع درآمدها در این سال نسبت به سال گذشته (۱۳۷۶) است. وضعیت نابرابری براساس ضریب جینی در سال ۱۳۷۸ نسبت به سال قبل از آن دوباره بدتر شد و به ۰/۴۰۰ رسید و در سال ۱۳۷۹ با اندکی کاهش به رقم ۰/۳۹۹ رسیده است. آمار ضریب جینی طی این دوره نشان می‌دهد وضعیت نابرابری در این سال‌ها تغییرات فراوانی داشته است. ضریب جینی از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۸۲ افزایش داشته است به طوری که مقدار آن از ۰/۳۹۸ به ۰/۴۱۵ رسیده است ولی از سال ۱۳۸۳ دوباره به ۰/۳۹۹ رسیده و طی سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ اندکی افزایش یافته است.

مقدار ضریب جینی طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱ با روندی آرام به سمت توزیع عادلانه‌تر ثروت در جامعه حرکت کرده است؛ به طوری که شاخص ضریب جینی کل کشور از ۰/۴۰۰۴ در سال ۱۳۸۵ به ۰/۳۸۳۴ در سال ۱۳۹۱ کاهش یافته است. بر این اساس ضریب جینی در روستاهای کشور در سال ۱۳۹۱ برابر با ۰/۳۳۳۷ بوده که نسبت به سال قبل تغییر شدیدی نداشته است، در حالی که نسبت به سال ۱۳۸۰ که رقم آن ۰/۳۸۶۴ بوده نزدیک به ۰/۰۵ واحد به توزیع برابر نزدیک‌تر شده است. براساس این گزارش توزیع درآمد در کل مناطق شهری در سال ۱۳۹۰ معادل ۰/۳۵۷۵ بوده که مقایسه آن با سال ۱۳۸۰ و رقم ۰/۴۱۹۹ بیانگر حرکت توزیع ثروت به سوی برابری در میان اقشار فقیر و غنی در کشور است.

۲. مالیات و نقش آن در اقتصاد

مالیات از مهم‌ترین منابع تأمین مالی دولت است و سیاست‌های مالیاتی نیز یکی از مؤثرترین خط‌مشی‌ها در بخش عمومی هستند (Rosen, 2005). مالیات قسمتی از درآمد یا دارایی افراد است که به منظور پرداخت مخارج عمومی و اجرای سیاست‌های مالی در راستای حفظ منابع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور به موجب قوانین و به وسیله اهرم‌های اداری و اجرایی دولت وصول می‌شود. مالیات نوعی هزینه اجتماعی است که شهروندان به‌عنوان بهای خدمات دولت از جمله ایجاد رفاه و آسایش و امنیت پایدار، آموزش و پرورش،

آموزش عالی و بهداشت و درمان می‌پردازند. عده‌ای مالیات را مبلغی می‌دانند که دولت از اشخاص، شرکت‌ها و مؤسسات، طبق قانون برای تقویت حکومت و تأمین مخارج عمومی اخذ می‌کند. همچنین مالیات به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار کسب درآمد و توزیع منابع برای دولت‌ها جهت دستیابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی مطرح است. بدون تردید مالیات و نظام مالیاتی دارای نقش مؤثری در روند توسعه کشور می‌باشد. مالیات به‌عنوان یکی از ابزارهای هدایت غیرمستقیم دولت از طریق تأثیر بر فعالیت‌های بنگاه‌های اقتصادی می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های کلی کشور نقش کلیدی ایفا کند. دولت با تدوین نظام مالیاتی مناسب می‌تواند بر چگونگی دستیابی به هدف‌های توسعه‌ای تأثیر گذارد.

ازسوی دیگر مالیات ابزاری است برای توزیع عادلانه درآمد و ثروت کشور که نقش تعدیل‌کننده ثروت در جامعه را دارد، به‌طوری‌که هر کس درآمد بیشتر و ثروت بیشتری دارد باید مالیات بیشتری پرداخت کند. به‌عبارت‌دیگر، پرداخت مالیات، مشارکت مردم در تأمین بخشی از هزینه‌های عمومی و مهم‌ترین ابزار سازمان‌دهی اقتصاد هر کشور است. دولت‌ها با اخذ این مالیات‌ها نوعی درآمد کسب کرده و این درآمد را صرف توزیع عادلانه بین افراد کشور نموده و از این طریق کشور را نیز به سوی توسعه اقتصادی سوق می‌دهند (جعفری صمیمی، ۱۳۷۵).

۳. مبانی نظری تحقیق

عملکرد سیاست‌های مالی توسط دولت همواره یکی از موضوعات مورد بحث در اقتصاد کلان بوده است. سیاست‌گذاران اقتصادی در هر جامعه‌ای با سیاست‌های پولی (در اختیار بانک مرکزی) و مالی (در کنترل دولت) قادرند اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهند. پولیون ادعا می‌کنند، از آنجا که شوک‌های مالی مثبت ممکن است با واکنش‌های غیرمنتظره از طرف بخش خصوصی مواجه شوند، لذا به میزان زیادی اثر خود را از دست می‌دهند^۱ و درحقیقت واکنش‌های بخش خصوصی، ممکن است باعث از بین بردن آثار سیاست‌های

۱. این وضعیت، به بی‌تأثیری سیاسی (Policy Ineffectiveness) معروف است.

مالی دولت شوند. در حالی که مالیون معتقدند با سیاست‌های مالی می‌توان سطح اشتغال و قیمت‌ها را کنترل کرد (Van Aarle, Garretsen and Gobbin, 2003; Pozzi, 2001).

موضوع اینکه دخالت دولت در اقتصاد تا چه حد می‌تواند بر ارتقای کمی و کیفی نظام اقتصادی تأثیرگذار باشد، سال‌هاست که مورد بحث و بررسی بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی قرار گرفته است. در میان این مباحث، مسئله اصلی این است که آیا سیاست‌های مالی انبساطی و انقباضی در شرایط مختلف اقتصادی می‌توانند به نحو مؤثر و مداوم متغیرهای کلان را تحت تأثیر قرار دهند؟ در مورد تأثیرگذاری سیاست‌های مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی صرف‌نظر از اینکه، از مکانیزم آن به‌طور کامل آگاهی داشته باشیم یا خیر یا این سیاست در چه کشوری از نظر درجه توسعه‌یافتگی و نیافتگی اجرا می‌شود، توافق وجود دارد. مثلاً فیلیپ اریستیس در مقاله خود به این نکته اشاره می‌کند که با توجه به شواهد موجود در کشورهای در حال توسعه، نتایج حاصل از اعمال سیاست‌های مالی در این کشورها با کشورهای توسعه‌یافته مشابه می‌باشد و اعمال سیاست‌های مالی در کشورهای در حال توسعه نیز مفید واقع شده‌اند. به همین منظور با توجه به اینکه کشور ایران یکی از کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود، همچنین در ساختار اقتصادی این کشور تصمیمات دولت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، بررسی تأثیر این سیاست‌ها بر متغیرهای کلان اقتصادی ضرورت می‌یابد. ویژگی‌های سیاست‌های مالی اعمال شده، مانند موقتی یا دائمی بودن و منشأ آنها (کاهش مخارج عمومی، افزایش مالیات‌ها و یا کاهش پرداخت‌های انتقالی به مردم)، می‌توانند اثرات متفاوتی بر این متغیرها و به‌طور کلی اقتصاد برجای بگذارند (Pozzi, 2001). در این رابطه توزیع مناسب درآمد از مواردی است که باید مورد تأکید فراوان قرار گیرد. در واقع پرکردن شکاف درآمدی از جنبه تحقق عدالت اجتماعی، ضروری به نظر رسیده و یکی از معضلات مهم در اقتصاد هر کشوری است.

کوزنتس (۱۹۵۵) در مطالعه‌ای به بررسی متغیرهای کلان اقتصادی بر توزیع درآمد از طریق بررسی تأثیر رشد اقتصادی بر درآمد پرداخت. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که در مراحل ابتدایی رشد اقتصادی، توزیع درآمد نابرابر است ولی در بلندمدت و با

افزایش رشد اقتصادی نابرابری درآمدی نیز کاهش می‌یابد. این موضوع از سوی بسیاری از محققان مورد رد یا پذیرش قرار گرفت. گسترش ادبیات موضوع در این زمینه، به نقش دولت در توزیع درآمد منجر شد. دولت از یک طرف با انجام هزینه‌های مختلف می‌تواند باعث اختلاف بین گروه‌های مختلف درآمدی در جامعه گردد و یا از طرف دیگر می‌تواند با درآمدهای خود از کانال مالیات‌ها یا پرداخت‌های انتقالی بر توزیع مجدد درآمد تأثیر بگذارد. مسئله نقش مالیات‌ها در توزیع مجدد درآمد نیز از این مسئله نشئت گرفته است. مالیات‌ها از دو طریق می‌توانند بر توزیع درآمد در جامعه تأثیرگذار باشند، اول از طریق بودجه سالانه دولت، بدین صورت که دولت مالیات وضع شده بر مردم را به صورت درآمد در بودجه منظور می‌کند و از طریق وضع قوانین مناسب نسبت به توزیع آنها اقدام می‌کند و دوم از طریق مالیات بر فعالیت‌های اقتصادی که موجب تغییر در درآمد صاحبان عوامل تولید از کانال تغییر در روابط معاملاتی بین بخش‌های مختلف اقتصادی می‌گردد، می‌تواند بر نحوه توزیع درآمد در جامعه تأثیرگذار باشد. به‌طور کلی می‌توان گفت تأثیر انواع مختلف مالیات‌ها بر توزیع درآمد به بار مالیاتی منتقل شده بستگی دارد. به لحاظ نظری مالیات‌های مستقیم با نرخ تصاعدی تأثیر بیشتری بر توزیع درآمد دارند در حالی که مالیات‌های غیرمستقیم از طریق تأثیر بر مصرف خانوار بر توزیع درآمد تأثیر می‌گذارند و سبب انتقال درآمد از دهک‌های بالا به پایین می‌شوند در صورتی که یک آگاهی کاملی از روند انتقال مالیات‌های غیرمستقیم و میزان تأثیر آن بر عوامل مختلف وجود داشته باشد و مصرف‌کنندگان محصولات مختلف و همچنین سطوح مختلف درآمدی افراد کاملاً مشخص باشد (Jiang, 2010).

اهمیت توزیع درآمد در جامعه به حدی است که اغلب اقتصاددانان یکی از اهداف عمده دولت‌ها را تنظیم الگوی مناسب توزیع درآمد و تلاش در مسیر کاهش نابرابری درآمدی ذکر می‌کنند. از این رو دولت‌ها سعی دارند با استفاده از سیاست‌های مختلف، توزیع درآمد را در کشورها عادلانه‌تر کرده و بخشی از نابرابری‌ها را از بین ببرند و یا به عبارتی به توزیع مجدد درآمدها دست یابند. از جمله این سیاست‌ها، سیاست مالی بوده که

ممکن است به صورت اعمال تغییراتی در درآمدهای مالیاتی باشد. به عبارت دیگر یکی از ابزارهای مهم سیاست مالی، مالیات‌ها و از جمله مالیات‌های مستقیم (شامل مالیات بر ثروت، مالیات بر درآمد و ...) است. دولت‌ها می‌توانند با استفاده از این ابزار و با وضع مالیات‌های مستقیم، علاوه بر اینکه بخشی از هزینه‌های خود را تأمین مالی می‌کنند، قسمتی از درآمد دهک‌های بالا را گرفته و به صورت پرداخت‌های انتقالی، در اختیار افراد با درآمد پایین‌تر قرار دهد و از این طریق به سمت توزیع عادلانه درآمدها پیش رفته و تعدیل‌های لازم را در توزیع درآمد انجام دهند.

از سوی دیگر مالیات‌آوری است برای توزیع عادلانه درآمد و ثروت کشور که نقش تعدیل‌کننده ثروت در جامعه را به عهده دارد، به طوری که هر کس درآمد و ثروت بیشتری دارد باید مالیات بیشتری پرداخت کند. به عبارت دیگر، پرداخت مالیات، مشارکت مردم در تأمین بخشی از هزینه‌های عمومی و مهم‌ترین ابزار سازمان‌دهی اقتصاد هر کشور است. دولت‌ها با اخذ این مالیات‌ها نوعی درآمد کسب کرده و این درآمد را صرف توزیع عادلانه بین افراد کشور نموده و از این طریق کشور را نیز به سوی توسعه اقتصادی سوق می‌دهند. همچنین شواهد سری زمانی بیان می‌کنند که با کمک ابزار مالیات‌های مستقیم، اقتصادهای با سطح پایین درآمد، می‌توانند به سطح بالای توزیع درآمد و ترقی رشد اقتصادی دست یابند (Adam, Kammas and Lapatinas, 2014).

۴. مطالعات انجام شده

با توجه به اهمیت موضوع تحقیق و ضرورت پرداختن به آن، مطالعات مختلفی در خارج و داخل کشور در این زمینه انجام شده است که در ادامه به برخی از این مطالعات اشاره می‌کنیم:

- اوکتر و پچمن^۱ (۱۹۹۹)، در مطالعه‌ای با استفاده از تحلیل رگرسیونی در مورد برخی از کشورهای در حال توسعه، نشان دادند که اعمال مالیات‌های مستقیم به صورت تصاعدی، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر سطح توزیع درآمد در جامعه دارد. همچنین براساس نتایج حاصل

از این تحقیق، حذف تدریجی مالیات بر واردات و کاهش تعرفه‌های وارداتی، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بهبود توزیع درآمدها در بلندمدت داشته است.

- انگل، گالتویچ و رادتز^۱ (۲۰۰۰)، در مطالعه‌ای به بررسی اثر مالیات بر توزیع درآمد در کشور شیلی پرداختند، آنها این بررسی را با چندین تغییر در ساختار مالیاتی انجام دادند. نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد که توزیع درآمد قبل و بعد از تغییر در ساختار مالیات‌ها تقریباً مشابه یکدیگر هستند، به طوری که ضریب جینی قبل از تغییر ساختار مالیات‌ها ۰/۴۸ و بعد از آن ۰/۴۹ است. به علاوه بهبود ساختار مالیاتی با روش‌هایی مانند اضافه کردن مالیات بر ارزش افزوده تنها توانسته است اثر بسیار کوچکی روی توزیع درآمد داشته باشد. در نهایت نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد که با تغییر ساختار مالیاتی، تغییرات چشمگیری در توزیع درآمد ملاحظه نمی‌شود و لذا تغییر ساختار مالیات‌ها نمی‌تواند تأثیر چندانی بر توزیع درآمد داشته باشد.

- چو، داودی و گوپتا^۲ (۲۰۰۰)، در مطالعه‌ای نشان داده‌اند که به طور متوسط توزیع درآمد قبل از اعمال مالیات، در کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای صنعتی نابرابری کمتری دارد، هرچند برخلاف کشورهای صنعتی، کشورهای در حال توسعه قادر به استفاده از سیاست‌های مالیاتی و پرداخت‌های انتقالی برای کاهش نابرابری نبوده‌اند. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بسیاری از کشورهای در حال توسعه افزایش نابرابری درآمد را تجربه کرده‌اند. برنامه‌های بهداشت و آموزش ابتدایی و متوسطه دولت در کشورهای در حال توسعه خوب هدف‌گذاری نشده‌اند، اما روند برخوردشان رو به بهبود بوده است.

- اریک برگ و جان راتسو (۲۰۰۱)، در مطالعه‌ای تحت عنوان «ساختار مالیات و توزیع درآمد»، اهمیت مالیات بر توزیع درآمد را در یک دولت محلی در نروژ مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که با وجودی که مالیات بر مصرف، حجم زیادی از مالیات را شامل می‌شود، لیکن مالیات بر ثروت اثر توزیعی بیشتری دارد.

1. Engel, Galetovic and Raddatz

2. Chu, Davoodi and Gupta

- داموری و پردانا^۱ (۲۰۰۳)، در مطالعه‌ای تأثیر سیاست مالی بر توزیع درآمد و فقر در کشور اندونزی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست مالی انبساطی به طور معناداری روی توزیع برابر درآمد مؤثر بوده است.

- براید^۲ (۲۰۰۵)، در مطالعه‌ای با عنوان «توزیع مجدد از طریق مالیات» نشان داده است که در کشورهای در حال توسعه، مالیات بر درآمد ناقص و غیرتصادفی است و هزینه‌های اجرایی و سیاسی اجرای سیستم مالیات تصاعدی بالاست و بنابراین نمی‌توان از این سیستم برای بهبود توزیع درآمد استفاده کرد. وی تقویت مالیات بر مصرف و سیاست‌های هزینه‌ای در جهت منافع فقرا را از روش‌های جایگزین جهت کاهش فقر و نابرابری معرفی می‌کند.

- ناصری گل‌عداری (۱۳۷۵)، در مطالعه‌ای به بررسی نقش مالیات در توزیع درآمد در کشور ایران پرداخته و نتیجه می‌گیرد که: ۱. رابطه ضریب جینی و سهم ۲۰ درصد جمعیت با درآمد بالا با کل مالیات (مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم)، معکوس است. ۲. رابطه سهم ۴۰ درصد جمعیت با درآمد متوسط با مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم، مثبت می‌باشد. ۳. اثر مالیات مستقیم بر ضریب جینی، بیش از مالیات غیرمستقیم است. ۴. اثر مالیات بر ثروت روی ضریب جینی بیشتر از اثر مالیات بر درآمد می‌باشد.

- ابونوری (۱۳۷۶)، در مطالعه‌ای با موضوع «اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران» با ارائه یک الگوی جدید توزیع درآمد، به بررسی اثر انواع مالیات‌ها بر توزیع درآمد طی دوره زمانی ۱۳۷۰-۱۳۵۰ پرداخته و تأثیر عواملی همچون تورم، نسبت اشتغال، بهره‌وری نیروی کار، سهم درآمد شخصی از تولید ناخالص داخلی، هزینه‌های دولت برای هر خانوار و کل مالیات دریافتی از هر خانوار بر توزیع درآمد را مورد بررسی قرار داده است. طبق نتایج این مطالعه، به ازای ۱ درصد افزایش در کل مالیات‌های دریافتی از هر خانوار، بیشتر از ۰/۸۱ درصد به سطح نابرابری در سال بعد اضافه می‌شود و

1. Damuri and Perdana

2. Bride

به‌طور کلی، نظام مالیاتی به جای کاهش نابرابری اقتصادی، در جهت افزایش آن عمل کرده است. به عبارت دیگر مالیات‌ها طی این دوره نه تنها موجب تعدیل نابرابری نشده‌اند، بلکه بر سطح آن نیز افزوده‌اند.

- داوودی و براتی (۱۳۸۶)، در مقاله خود تحت عنوان «بررسی آثار سیاست‌های اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران»، آثار سیاست‌های مختلف اقتصاد کلان بر توزیع درآمد را بررسی می‌کنند. از جمله سیاست‌های مورد مطالعه در این تحقیق، سیاست مالی افزایش ۱۰ درصدی در درآمدهای مالیاتی مستقیم و غیرمستقیم دولت است. نتایج تحقیق بیانگر این است که سیاست مالی فوق که یک سیاست افزایش درآمدهای دولت نیز می‌باشد، منجر به کاهش نابرابری درآمدی می‌شود. میزان حساسیت ضریب جینی نسبت به سیاست مالیاتی مستقیم و غیرمستقیم به ترتیب در حدود ۰/۰۲ و ۰/۰۵ بوده است.

- صمدی، زاهد مهر و فرامرزی (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای به بررسی اثر سیاست‌های مالی دولت بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی پرداخته‌اند. در این تحقیق براساس مدل ساده‌ای نشان داده شده است که اگر توزیع درآمد به درستی اجرا شود و از افراد ثروتمند (که میل نهایی به مصرف پایین‌تری دارند) مالیات گرفته شود و به افراد کم‌درآمد (که میل نهایی به مصرف بالاتری دارند) پرداخت شود، هم به توزیع درآمد و هم عدالت اجتماعی کمک می‌کند و هم باعث رشد اقتصادی می‌شود. براساس نتایج این تحقیق که با استفاده از داده‌های سری زمانی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۳۸ به دست آمده، عکس روند اصلی در کشور دیده می‌شود. به این معنا که در کشور، بیشتر درآمدهای دولت از افراد کم‌درآمد جامعه و بیشتر هزینه‌های دولت برای افراد ثروتمند جامعه بوده است که این امر باعث نابرابری اجتماعی و همچنین کند شدن رشد اقتصادی شده است.

- دادگر و غفاری (۱۳۸۷)، در مطالعه‌ای به بررسی نقش مالیات بر حقوق بر توزیع درآمد در ایران پرداخته و با استفاده از مدل‌های GER به این نتیجه رسیده‌اند که نرخ‌های مالیات بر درآمد مطلوب برای سال‌های برنامه سوم توسعه به ترتیب ۲۵/۱۸، ۲۸/۲۸، ۱۲/۵، ۱۲/۵ و ۱۲/۵ است.

- عصارى آرانی و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد در ایران»، با استفاده از الگوی رگرسیون چندک، تأثیر سیاست‌های مالی دولت بر توزیع درآمد در ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج حاصل از تحقیق آنها نشان می‌دهد که تأثیر سیاست‌های مالی دولت بر ضریب جینی ثابت نبوده، بلکه در بین چندک‌های مختلف، متفاوت است. درحالی‌که این سیاست‌ها در چندک‌های پایینی تأثیر معناداری بر توزیع درآمد ندارند، تأثیر آنها در چندک‌های بالایی کاملاً معنادار است. - آذربایجانی، مرادپور اولادی و نجفی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اثر سیاست‌های مالیاتی بر نابرابری درآمد و رشد اقتصاد» به بررسی موضوع فوق در کشور طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۵۴ براساس آزمون OLS پرداخته‌اند. یافته‌های به دست آمده حاکی است که نرخ رشد مالیات با ضریب جینی و رشد اقتصادی رابطه منفی دارد.

۵. ارائه مدل و توضیح متغیرها

در این قسمت از تحقیق به ارائه و بررسی مدل تحقیق جهت برآورد تأثیر مالیات‌های مستقیم بر نابرابری و توزیع درآمد در ایران طی دوره زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱ خواهیم پرداخت. به منظور برآورد تأثیر مالیات‌های مستقیم بر نابرابری درآمدی در ایران طی دوره مورد بررسی، با توجه به مبانی نظری تحقیق و مطالعات انجام شده قبلی مدل لگاریتمی زیر ارائه می‌شود:^۱

$$\begin{aligned} \ln GINI = & \alpha_0 + \alpha_1 \ln TINCOM + \alpha_2 \ln TWELTH + \alpha_3 \ln TCOMPANY + \\ & \alpha_4 \ln GDP + \alpha_5 \ln CPI + \alpha_6 \ln OIL + \alpha_7 \ln G + U_i \end{aligned} \quad (1)$$

که در آن:

GINI: متغیر وابسته تحقیق و نشان‌دهنده ضریب جینی است. این ضریب بیانگر میزان توزیع درآمد و عدالت اجتماعی می‌باشد.

TINCOM: مالیات بر درآمد اشخاص،

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

Bird (2005); Bishop, Formby and Lambert (2007); Adam, Kammas and Lapatinas (2014); Wu, Perloff and Amos (2006); Jiang (2010).

TWELTH: مالیات بر ثروت اشخاص،

TCOMPANY: مالیات بر شرکت‌ها،

GDP: حجم تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶،

CPI: شاخص قیمت خرده‌فروشی کالاها و خدمات مصرفی است که به‌عنوان جانشینی

برای نرخ تورم در مدل استفاده شده است،

OIL: میزان درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز،

G: میزان مخارج دولت،

U: جزء اخلاص مدل،

Ln: در مدل فوق بیانگر این است که مدل به صورت لگاریتمی برآورد شده است.

در ادامه جهت بررسی تأثیر عوامل مؤثر بر توزیع درآمد در ایران طی دوره مورد

بررسی به تخمین مدل ارائه شده در بالا می‌پردازیم.

۱-۵. بررسی ایستایی متغیرها

با توجه به اینکه داده‌های مورد استفاده در این تحقیق به صورت سری زمانی هستند، قبل از تخمین و برآورد مدل باید حتماً ایستایی سری‌های زمانی را مورد بررسی قرار دهیم. در اقتصادسنجی آزمون‌های متفاوتی برای بررسی ایستایی متغیرها وجود دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از تابع خودهمبستگی^۱ و همبستگی نگار و آزمون‌های ریشه واحد^۲ - فولر و فیلیپس پرون.

با توجه به اینکه تحقیق از روش خودرگرسیون با وقفه‌های گسترده جهت تخمین معادلات استفاده شده است و در این روش نیاز به بررسی مسئله مانایی داده‌ها وجود ندارد (زیرا در این تکنیک برآورد متغیرها همراه با وقفه‌های متعدد تخمین زده می‌شوند، مشکل نامانایی متغیرها در داخل این الگوها حل می‌شود و بنابراین نیازی به ایستا کردن متغیرها

1. Auto Correlation Function (ACF)

2. Unit Root Test

نخواهد بود)، ولی با توجه به این موضوع، مانایی متغیرهای استفاده شده در مدل از طریق روش دیکی - فولر تعمیم یافته^۱ مورد آزمون و بررسی قرار گرفته است که نتایج آن در جدول زیر نشان داده شده است.

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، برخی از متغیرها در سطح و برخی با یک بار و دوبار تفاضل‌گیری مانا می‌شوند. با توجه به اینکه با تفاضل‌گیری از متغیرها برخی اطلاعات مهم در مورد سطح متغیرها را از دست می‌دهیم، بنابراین می‌توان گفت بهترین روش تخمین، روش خودرگرسیون برداری با وقفه‌های گسترده است.

جدول ۱. بررسی ایستایی متغیرهای مورد استفاده در مدل

متغیر	آماره دیکی - فولر	مقدار بحرانی در سطح ۱ درصد	مقدار بحرانی در سطح ۵ درصد	مقدار بحرانی در سطح ۱۰ درصد	نتیجه
ضریب جینی	-۳/۶۵۶۰۰۶	-۳/۶۷۰۱۷۰	-۲/۹۶۳۹۷۲	-۲/۶۲۱۰۰۷	ایستا در سطح
مالیات بر شرکت‌ها	-۴/۸۱۸۱۲۵	-۳/۷۳۷۸۵۳	-۲/۹۹۱۸۷۸	-۲/۶۳۵۵۴۲	ایستا با دوبار تفاضل‌گیری
مالیات بر درآمد	-۵/۲۹۵۱۵۳	-۳/۶۸۹۱۹۴	-۲/۹۷۱۸۵۳	-۲/۶۲۵۱۲۱	ایستا با دوبار تفاضل‌گیری
مالیات بر ثروت	-۲/۶۲۳۵۲۰	-۲/۶۶۹۳۵۹	-۱/۹۵۶۴۰۶	-۱/۶۰۸۴۹۵	ایستا در سطح
مخارج دولت	-۳/۳۲۵۸۶۱	-۴/۴۴۰۷۳۹	-۳/۶۳۲۸۹۶	-۳/۲۵۴۶۷۱	ایستا در سطح
تولید ناخالص داخلی	-۴/۵۴۱۸۸۲	-۴/۳۳۹۳۳۰	-۳/۵۸۷۵۲۷	-۳/۲۲۹۲۳۰	ایستا با یک بار تفاضل‌گیری
درآمدهای نفتی	-۴/۰۲۲۹۰۷	-۳/۷۶۹۵۹۷	-۳/۰۴۸۶۱	-۲/۶۴۲۲۴۲	ایستا با دوبار تفاضل‌گیری
شاخص قیمت مصرف‌کننده	-۴/۳۵۲۶۷۹	-۴/۳۰۹۸۲۴	-۳/۵۷۴۲۴۴	-۳/۲۲۱۷۲۸	ایستا در سطح

مأخذ: محاسبات تحقیق.

۲-۵. تخمین مدل و تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش معمول مطالعات اقتصادسنجی به کارگیری روش حداقل مربعات در برآورد توابع و روابط مورد نظر است اما گرانجر و نیوبلد (۱۹۷۴)^۱ با استفاده از تکنیک شبیه‌سازی نشان دادند که به کارگیری روش حداقل مربعات بین متغیرهای غیرپایا می‌تواند نتایج گمراه‌کننده‌ای به همراه داشته باشد. در مقابل با این مسئله گرانجر و نیوبلد به کارگیری روش حداقل مربعات را بین تفاضل (اول یا بیشتر) متغیرهای غیرپایا پیشنهاد می‌کند اما رابطه‌ای که برحسب تفاضل متغیرها شکل گرفته باشد نمی‌تواند برآورد مناسبی از رابطه موجود در سیستم باشد (Holden and Perman, 1994). وقتی حجم نمونه کوچک است و متغیرهای استفاده شده در مدل همگی در سطح پایا نیستند (همان‌طور که در جدول ۱ نشان داده شده است)، استفاده از روش OLS در برآورد روابط بلندمدت به دلیل در نظر نگرفتن واکنش‌های پویای کوتاه‌مدت بین متغیرها برآوردهای بدون تورشی را ارائه نخواهد کرد. بنابراین باید الگویی را انتخاب کنیم که پویایی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت را در خود داشته باشد که الگوی خود بازگشتی با وقفه‌های توزیعی یکی از این الگوهای پویاست. نتایج حاصل از تخمین معادلات به روش خودرگرسیون برداری با وقفه‌های گسترده در جدول ۲ نشان داده شده است:

جدول ۲. برآورد تأثیر مالیات‌های مستقیم بر نابرابری درآمدی

متغیر وابسته: ضریب جینی (وقفه‌های مدل با معیار شوارتز بیزین به صورت $ARDL(1,0,0,1,0,0,0,0)$ انتخاب شده است)			
احتمال	آماره t	ضریب	متغیر
[۰/۰۰۰]	-۱۱/۱۳۵۹	-۰/۳۹۰۲۸	ضریب جینی با وقفه
[۰/۰۱۹]	-۲/۵۶۴۷	-۱/۲۲۸۲	مالیات بر درآمد
[۰/۲۱۳]	-۱/۲۹۱۵	-۰/۴۶۹۵۲	مالیات بر شرکت‌ها
[۰/۰۰۴]	-۳/۳۱۷۲	-۱/۹۸۰۰	مالیات بر ثروت
[۰/۰۹۶]	-۱/۷۵۸۳	-۱/۰۷۶۲	مالیات بر ثروت با یک وقفه
[۰/۰۰۳]	-۳/۳۹۴۹	-۰/۷۰۶۳۴	تولید ناخالص داخلی

متغیر وابسته: ضریب جینی (وقفه‌های مدل با معیار شوارتز بیزین به صورت ARDL(1,0,0,1,0,0,0) انتخاب شده است)			
نرخ تورم	۰/۲۷۳۶۱	۲/۴۵۶۳	[۰/۰۲۴]
مخارج دولت	-۰/۲۶۲۲۹	-۵/۴۱۷۹	[۰/۰۰۵]
درآمدهای نفتی	-۰/۱۳۰۴۹	-۶/۶۳۲۵۲	[۰/۵۳۵]
ضریب ثابت	-۱۰/۱۱۲۰	-۳/۸۱۰۴	[۰/۰۰۱]
متغیر روند	-۱/۰۰۴۳	-۴/۲۹۳۵	[۰/۰۰۰]
R ²	۰/۷۱۱۶۸		
F	۴/۴۴۳۰ [۰/۰۰۰]		
DW-statistic	۱/۹۲۸۳		
ARCH-LM(1)	۰/۱۰ (۱/۰۳)		
ARCH-LM(2)	۰/۰۹ (۱/۰۴)		
آزمون واریانس ناهمسانی	۰/۸۱ (۰/۸۴)		
آزمون رمزی (تصریح مدل)	۰/۰۹ (۱/۰۳)		
آزمون نرمالیتی	۰/۳۱ (۱/۰۱)		

مأخذ: همان.

همان‌طور که از نتایج تخمین بالا مشاهده می‌شود تمام ضرایب برآورد شده مدل از علامت‌های مورد انتظار با تئوری برخوردارند و اکثر متغیرها نیز در سطح اطمینان بالایی معنادارند.^۱ قبل از تجزیه و تحلیل نتایج به دست آمده از مدل تصحیح خطا، اعتبار و دقت نتایج با استفاده از آزمون‌های تشخیصی نیز سنجیده شد. براساس این نتایج و با توجه به آماره‌های به دست آمده از آزمون‌های بربوش - گادفری، تست ناهمسانی وایت^۲ و آزمون نرمالیتی، هیچ‌گونه انحراف معناداری از فروض کلاسیک در تخمین‌های تحقیق مشاهده نمی‌شود. براساس آزمون نرمالیتی و آماره جارک - برا^۳ نیز برای هر یک از معادلات،

۱. به‌عنوان یک قاعده کلی اگر سطح خطا (به‌عنوان مثال ۵ درصد) از حداقل سطح معناداری بزرگ‌تر باشد فرضیه صفر رد شده و اگر سطح خطا از حداقل معناداری کوچک‌تر باشد، فرضیه صفر پذیرفته می‌شود.

2. White

3. Jarque-Bera Statistic

فرضیه صفر مبنی بر نرمال بودن توزیع باقی مانده‌های استاندارد در معادلات برآورد شده مورد پذیرش قرار گرفت. آزمون واریانس ناهمسانی وایت نیز نشان داد که اجزای خطای مدل، واریانس همسان و مستقل از متغیرهای توضیحی مدل دارند. آزمون ARCH-LM نیز نشان‌دهنده این است که در اغلب معادلات برآورد شده خودهمبستگی سریالی یا واریانس ناهمسانی شرطی وجود ندارد. براساس آزمون تصریح مدل رمزی، تصریح خطی مدل‌های تخمین زده شده مورد پذیرش قرار گرفت. حال می‌توان بدون ترس از کاذب بودن رگرسیون به تجزیه و تحلیل نتایج پرداخت.

همان‌طور که در جدول ۲ قابل مشاهده است، متغیر ضریب جینی با یک وقفه تغییر باعث کاهش ضریب جینی خواهد شد و به لحاظ آماری نیز در سطح اطمینان بالایی معنادار است. افزایش نابرابری و کاهش عدالت اجتماعی باعث می‌شود تا برنامه‌ها و سیاست‌هایی به‌منظور اجرای برابری درآمدی وضع گردد و این برنامه‌ها و سیاست‌ها در سال‌های بعد باعث کاهش نابرابری درآمدی در جامعه شوند. بنابراین می‌توان گفت افزایش نابرابری با یک وقفه تأخیر بر اجرای سیاست‌های عدالت اجتماعی و در نتیجه کاهش نابرابری تأثیر مثبت دارد.

ضریب متغیر مالیات بر درآمد برابر $0/12-$ و به لحاظ آماری نیز در سطح اطمینان بالای ۹۹ درصد معنادار است. این نتیجه به‌دست آمده نشان‌دهنده این است که افزایش مالیات بر درآمد باعث کاهش نابرابری در ایران طی دوره مورد بررسی گردیده است. با توجه به اینکه با وضع مالیات بر درآمد، افرادی که دارای درآمد بیشتر هستند مالیات بیشتر و افرادی که درآمد کمتر دارند مالیات کمتر می‌پردازند، اعمال این نوع از مالیات در ایجاد برابری درآمدی و کاهش نابرابری مؤثر است.

ضریب متغیر مالیات بر شرکت‌ها برابر $0/04-$ و نشان‌دهنده این است که وضع این نوع مالیات طی دوره مورد بررسی در ایران در کاهش نابرابری مؤثر بوده است. ضریب به‌دست آمده برای این متغیر در سطح اطمینان نزدیک به ۸۰ درصد معنادار است و در سطح اطمینان بالایی معنادار نیست.

ضریب متغیر مالیات بر ثروت برابر با $0/19-$ و به لحاظ آماری نیز در سطح اطمینان

بالایی معنادار است. این ضریب به دست آمده نشان‌دهنده این است که افزایش مالیات بر ثروت در ایران طی دوره مورد بررسی در کاهش نابرابری مؤثر بوده است. مالیات بر ثروت طی دوره مورد بررسی با یک وقفه تأخیر نیز بر کاهش نابرابری تأثیر مثبت داشته است. با توجه به ضرایب به دست آمده برای سه متغیر مالیات بر درآمد، شرکت‌ها و مالیات بر ثروت، می‌توان گفت اعمال مالیات‌های مستقیم طی دوره مورد بررسی در ایران در کاهش نابرابری مؤثر بوده است.

افزایش تولید ناخالص داخلی کشور و افزایش رشد اقتصادی نیز در کاهش نابرابری درآمدی در ایران طی دوره مورد بررسی تأثیر مثبت داشته است. ضریب این متغیر برابر با ۰/۷- و از لحاظ آماری نیز در سطح اطمینان بالایی معنادار است. به طور کلی افزایش تولید ناخالص داخلی در جامعه دارای آثار مثبتی نظیر افزایش تقاضای کل و کاهش بیکاری می‌باشد و بنابراین باعث افزایش درآمد دهک‌های مختلف درآمدی می‌شود و بر کاهش نابرابری تأثیر مثبت دارد.

یکی از متغیرهایی که بر افزایش نابرابری طی دوره مورد بررسی در ایران تأثیرگذار است، افزایش سطح عمومی قیمت‌هاست. ضریب این متغیر برابر با ۰/۲۷ و در سطح اطمینان بالای ۹۹ درصد معنادار است. این ضریب نشان‌دهنده این است که افزایش تورم و سطح عمومی قیمت‌ها باعث به وجود آمدن نابرابری درآمدی در ایران طی دوره مورد بررسی شده است، زیرا افزایش قیمت‌ها و تورم باعث افزایش فشار به دهک‌های پایین درآمدی و کاهش هر چه بیشتر درآمد واقعی آنها و در نتیجه افزایش نابرابری بیشتر در جامعه می‌شود.

ضریب متغیر مخارج دولت برابر با ۰/۲۶- و به لحاظ آماری در سطح اطمینان بالای ۹۹ درصد معنادار است. این نتیجه نشان می‌دهد که سیاست‌های دولت و افزایش مخارج آن طی دوره مورد بررسی بر کاهش نابرابری در ایران تأثیر مثبت داشته است. ضریب متغیر درآمدهای نفتی برابر با ۰/۱۳- و نشان‌دهنده این است که افزایش درآمدهای نفتی بر کاهش نابرابری مؤثر بوده است ولی این ضریب به لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد.

براساس آماره‌های تشخیصی که در تخمین اولیه مدل‌ها ارائه شده است، فروض کلاسیک مانند عدم خودهمبستگی سریالی پسماندها، شکل تبعی صحیح مدل، توزیع نرمال جملات پسماند و واریانس همسانی در مدل‌ها تأیید شد و بنابراین اظهار نظر در مورد نتایج به دست آمده از تخمین‌ها درست است.

برای بررسی رابطه بلندمدت بین مالیات‌های مستقیم و سایر عوامل مؤثر بر نابرابری و نابرابری درآمدی در اقتصاد ایران ابتدا باید وجود ارتباط بلندمدت بین متغیرهای مدل آزمون شود. برای تخمین رابطه بلندمدت بین متغیرها از روش دومرحله‌ای به صورت زیر استفاده می‌کنیم، در مرحله اول وجود ارتباط بلندمدت بین متغیرهای مدل آزمون می‌شود. لذا، برای آزمون همگرایی باید آزمون فرضیه زیر انجام شود (نوفرستی، ۱۳۷۸):

$$H_0: \sum_{i=1}^m \beta_i - 1 \geq 0$$

$$H_1: \sum_{i=1}^m \beta_i - 1 < 0 \quad (2)$$

فرضیه صفر بیانگر عدم وجود هم‌انباشتگی یا رابطه بلندمدت است، چون شرط آن که رابطه پویای کوتاه‌مدت به سمت تعادل بلندمدت گرایش یابد، آن است که مجموع ضرایب کمتر از یک باشد. کمیت آماره t مورد نیاز برای انجام آزمون فوق به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$t = \frac{\sum_{i=1}^m \hat{\beta}_i - 1}{\sum_{i=1}^m S \hat{\beta}_i} = \frac{.39904 - 1}{.035047} = -17.14725 \quad (3)$$

با توجه به اینکه قدر مطلق t به دست آمده $17/14 > 1$ است و از مقادیر بحرانی بنرجی^۱، دولادو^۲ و مستر^۳ در سطح معناداری ۹۹ درصد که برابر با $4/12$ می‌باشد، بزرگ‌تر است بنابراین فرضیه صفر رد شده و وجود رابطه بلندمدت پذیرفته می‌شود. روابط بلندمدت بین

1. Banerjee
2. Dolado
3. Mestre

عوامل مؤثر بر نابرابری درآمدی و نابرابری درآمدی در ایران در جداول زیر ارائه شده است:

جدول ۳. بررسی روابط بلندمدت بین عوامل مؤثر بر نابرابری و نابرابری درآمدی

متغیر وابسته: ضریب جینی (وقفه‌های مدل با معیار شوارتز بیزین به صورت ARDL (1,0,0,1,0,0,0,0) انتخاب شده است)			
متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
مالیات بر درآمد	-۰.۰۶۱۷۰۷	-۲/۸۴۹۰	[۰/۰۱۱]
مالیات بر شرکت‌ها	-۰.۲۳۵۹۰	-۱/۵۳۲۳	[۰/۱۴۳]
مالیات بر ثروت	-۱/۵۳۵۵	-۴/۵۷۷۸	[۰/۰۰۰]
تولید ناخالص داخلی	-۳/۵۴۸۹	-۴/۹۴۷۴	[۰/۰۰۰]
نرخ تورم	/۱۳۷۴۷	۲/۷۷۰۹	[۰/۰۱۳]
مخارج دولت	-۰.۱۳۱۷۹	-۵/۲۸۹۱	[۰/۰۰۳]
درآمدهای نفتی	-۰.۰۶۵۵۶۳	-۱/۶۵۶۱۴	[۰/۵۲۰]
ضریب ثابت	-۵/۰۸۰۷	-۶/۲۹۶۸	[۰/۰۰۰]
متغیر روند	-۰.۰۵۰۴۵۸	-۷/۱۵۵۰	[۰/۰۰۰]

مأخذ: همان.

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، اکثر ضرایب بلندمدت متغیرهای مدل از لحاظ آماری در سطح بالایی معنادارند. رابطه بلندمدت بین متغیرهای مالیات بر درآمد شرکت‌ها و درآمدهای نفتی با ضریب جینی در سطح پایینی از معناداری برقرار است. در ادامه به بررسی الگوی تصحیح خطا^۱ متناظر با مدل خودرگرسیون برداری با وقفه‌های گسترده برآورد شده در بالا می‌پردازیم. وجود هم‌انباشتگی بین مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، مبنای آماری استفاده از الگوهای تصحیح خطا را فراهم می‌کند (تشکینی، ۱۳۸۴). در این الگوها، نوسانات کوتاه مدت متغیرها به مقادیر تعادلی بلندمدت ارتباط می‌یابد. در این مدل‌ها که سازوکار تعدیل جزئی دارند، با وارد کردن پسماندهای

ایستا (مانا) از یک رابطه بلندمدت، عوامل مؤثر در کوتاه‌مدت و سرعت نزدیکی به مقدار تعادلی بلندمدت اندازه‌گیری می‌شوند.

ضریب تصحیح خطا، نشانگر سرعت تصحیح خطا و میل به تعادل بلندمدت مدل خواهد بود. این ضریب نشان می‌دهد در هر دوره چند درصد از عدم تعادل متغیر وابسته تعدیل شده و به سمت رابطه بلندمدت نزدیک می‌شود (همان). با توجه به تأیید رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل، روابط کوتاه‌مدت بین عوامل مؤثر بر نابرابری و ضریب جینی، با استفاده از روش تصحیح خطا برآورد شده و نتایج برآوردها در جدول ۴ ارائه شده است:

جدول ۴. نتایج حاصل از برآورد مدل تصحیح خطا

متغیر وابسته: ضریب جینی (وقفه‌های مدل با معیار شوارتز بیزین به صورت ARDL(1,0,0,1,0,0,0,0) انتخاب شده است)			
احتمال	آماره t	ضریب	متغیر
[۰/۰۱۹]	-۲/۵۶۴۷	-۱/۲۲۸۲	تفاضل مالیات بر درآمد
[۰/۲۱۳]	-۱/۲۹۱۵	-۰/۴۶۹۵۲	تفاضل مالیات بر شرکت‌ها
[۰/۰۰۴]	-۳/۳۱۷۲	-۱/۹۸۰۰	تفاضل مالیات بر ثروت
[۰/۰۰۳]	-۳/۳۹۴۹	-۷/۰۶۳۴	تفاضل تولید ناخالص داخلی
[۰/۰۲۴]	۲/۴۵۶۳	۲/۷۳۶۱	تفاضل نرخ تورم
[۰/۰۰۴]	-۵/۴۱۷۹	-۱/۰۲۶۲۲۹	تفاضل مخارج دولت
[۰/۵۳۵]	-۷/۶۳۲۵۲	-۱/۱۳۰۴۹	تفاضل درآمدهای نفتی
[۰/۰۰۱]	-۳/۸۱۰۴	-۱۰/۱۱۲۰	تفاضل ضریب ثابت
[۰/۰۰۰]	-۴/۲۹۳۵	-۱/۰۰۴۳	تفاضل متغیر روند
[۰/۰۰۰]	-۵/۶۷۸۸	-۱/۹۹۰۳	ecm(-1)

مأخذ: همان.

جدول بالا الگوی تصحیح خطای برآوردی مدل تحقیق را نشان می‌دهد. علائم تمام ضرایب برآورد شده با تئوری‌های اقتصادی سازگار بوده و اکثر متغیرها نیز از لحاظ آماری معنادار هستند. ضریب $ecm(-1)$ که نشان‌دهنده سرعت تعدیل فرایند عدم تعادل در مدل است، برابر با $-۰/۱۹$ و از لحاظ آماری نیز در سطح بالایی معنادار است. بنابراین

در صورت بروز هرگونه عدم تعادل ناشی از وضع مالیات‌های مستقیم و سایر عوامل مؤثر بر نابرابری، ۱۹ درصد این انحرافات در دوره بعد تعدیل شده و به‌سوی تعادل بلندمدت خود حرکت می‌کنند. در این الگو در صورت وارد آمدن هرگونه شوک در هر دوره، ۰/۱۹ از نوسان‌های موجود دوره قبل تعدیل می‌شوند. یعنی در صورت برهم خوردن تعادل بلندمدت نابرابری درآمدی توسط شوک‌های بیرونی در هر دوره ۰/۱۹ از این عدم تعادل‌ها برطرف می‌شود.

۶. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به نقش و اهمیت مالیات‌ها در توزیع درآمد در جامعه، در مطالعه حاضر با به‌کارگیری داده‌های سری زمانی و روش اقتصادسنجی خودرگرسیون برداری با وقفه‌های گسترده، به بررسی و تجزیه و تحلیل تأثیر مالیات‌های مستقیم بر نابرابری درآمدی در ایران طی دوره زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱ پرداخته شده است. صحت نتایج به‌دست آمده با توجه به آماره تشخیصی و انجام آزمون‌های مورد نیاز، تأیید شد.

براساس نتایج به‌دست آمده از این تحقیق، اعمال مالیات بر درآمد طی دوره مورد بررسی در ایران باعث کاهش نابرابری دهک‌های مختلف درآمدی شده است. از این رو اگر دولت اقشار مختلف جمعیتی با درآمدهای مختلف را به خوبی شناسایی و این سیاست را به طرز صحیح اعمال کند می‌تواند در کاهش نابرابری درآمدی و در نتیجه کاهش فقر تأثیرگذار باشد. مالیات بر ثروت و بر شرکت‌ها نیز طی دوره مورد بررسی بر کاهش نابرابری درآمدی در کشور تأثیر مثبت داشته‌اند. هرچند نتیجه به‌دست آمده برای مالیات بر شرکت‌ها به لحاظ آماری معنادار نیست ولی علامت این متغیر مؤید این است که اعمال این نوع از مالیات‌های مستقیم از طرف دولت می‌تواند در کاهش نابرابری مؤثر باشد. افزایش تولید ناخالص داخلی طی دوره مورد بررسی در کاهش نابرابری درآمدی در ایران مؤثر بوده است. این نتیجه نشان‌دهنده این است که افزایش تولیدات در جامعه باعث افزایش تقاضای کل در جامعه می‌شود و به‌طور نسبی سطح درآمد اقشار مختلف جامعه افزایش

خواهد یافت که تداوم این وضعیت باعث افزایش برابری درآمدی خواهد شد. افزایش مخارج دولت نیز طی دوره مورد بررسی بر کاهش نابرابری درآمدی تأثیر مثبت داشته است. بنابراین دولت با اعمال سیاست‌های مالی و افزایش مخارج خود می‌تواند در کاهش نابرابری در جامعه نقش ارزنده‌ای ایفا کند. البته افزایش مخارج بدین معناست که بیشتر مخارج عمرانی و زیربنایی دولت افزایش داشته باشد نه مخارج جاری. افزایش درآمدهای نفتی نیز در کاهش نابرابری درآمدی طی دوره مورد بررسی مؤثر بوده است. با توجه به اینکه کشور ایران متکی به درآمدهای نفتی است و بیشتر مخارج عمرانی و زیربنایی دولت از محل این درآمدها به دست می‌آید، افزایش این درآمدهای نفتی می‌تواند باعث افزایش سرمایه‌گذاری و تولید شده و در نتیجه در کاهش نابرابری مؤثر باشد. افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تورم باعث افزایش نابرابری درآمدی طی دوره مورد بررسی شده است. تورم باعث کاهش درآمد و دستمزد واقعی افراد جامعه و همچنین فشار بیشتر به دهک‌های پایین درآمدی می‌شود، در نتیجه افزایش آن باعث افزایش بیشتر نابرابری خواهد شد.

منابع و مأخذ

۱. آذربایجانی، کریم، مهدی مرادپور اولادی و زهرا نجفی (۱۳۹۰). «بررسی اثر سیاست‌های مالیاتی بر نابرابری درآمد و رشد اقتصاد»، راهبرد یاس، ش ۲۶.
۲. ابونوری، اسمعیل (۱۳۷۶). «اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران»، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، ش ۵۱.
۳. تشکینی، احمد (۱۳۸۴). *اقتصادسنجی کاربردی به کمک Microfit*، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری دیباگران.
۴. جعفری صمیمی، احمد (۱۳۷۵). *اقتصاد بخش عمومی (۱)*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
۵. دادگر، یداله و علی‌اکبر غفاری (۱۳۸۷). «بررسی اثر مالیات بر حقوق بر توزیع درآمد در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال هشتم، ش ۳.
۶. داوودی، پرویز و محمدعلی براتی (۱۳۸۶). «بررسی آثار سیاست‌های اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران»، فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی، ش ۴۳.
۷. صمدی، سعید، امین زاهد مهر و ایوب فرامرزی (۱۳۸۷). «بررسی اثر سیاست‌های مالی دولت بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی، ش ۴۹.
۸. عساری آرنی، عباس و همکاران (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد در ایران»، فصلنامه پژوهش‌نامه اقتصادی، سال یازدهم، ش ۱.
۹. قنبری، علی، مجید آقایی و مهدیه رضاقلی‌زاده (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران»، فصلنامه پژوهش‌نامه اقتصادی، سال یازدهم، ش ۱.
۱۰. ناصری گلعداری، رسول (۱۳۷۵). «نقش مالیات در توزیع درآمد در خصوص ایران از سال ۱۳۷۰-۱۳۵۰»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
۱۱. نوفرستی، محمد (۱۳۷۸). *ریشه واحد و هم‌جمعی در اقتصادسنجی*، تهران، انتشارات رسا.
12. Adam, A., P. Kammas and A. Lapatinas (2014). "Income Inequality and the Tax Structure: Evidence from Developed and Developing Countries", *Journal of Comparative Economics*, Article in Press.
13. Brid, R. (2005). "Redistribution Via Taxation: Role of the Personal Income Tax; International Studies Program", University of Toronto.
14. Bishop, John A., John P. Formby and Peter Lambert (2007). "Redistribution Through the Income Tax: the Vertical and Horizontal Effect of

- Noncompliance and Tax Evasion", Department of Economics, University of Newyork, Discussion Paper Number 99/13.
15. Chu, Ke Young, Hamid Davoodi and Sanjeev Gupta (2000). "Income Distribution and Tax and Government Social Spending Policies in Developing Countries", IMF Working Paper 00/62, Washington D.C, International Monetary Fund.
 16. Damuri, Y. and Ali A. Perdana (2003). "The Impact of Fiscal Policy on Income Distribution and Poverty", *International Studies*, Jakarta, CSLS.
 17. Engel, E., A. Galetovic and C. Raddatz (2000). "Taxes and Income Distribution in Chile: Someunpleasant Redistributive Arithmetic", *Journal of Development Economics*, Vol. 59 _1999.
 18. Granger C.W.J. and P. Newbeld (1974). "Supurious Regression in Econometrics", *Journal of Econometrics* 2.
 19. Holden, D. and R. Perman (1994). *Unit Roots and Cointegration*, *Applied Economist*, New York.
 20. Jiang, Lily (2010). "Estate Tax and Lifetime Income Inequality", *Economic Modelling* 27.
 21. Ockner, B. and J. Pechman (1999). "Who Bears the Tax Burden", The Brookings Institution, Washington.
 22. Pozzi, L. (2001). "Government Debt, Imperfect Information and Fiscal Policy Effects on Private Consumption. Evidence for 2 High Debt Countries", Universiteit Gent Working Paper.
 23. Pozzi, L., F. Heylen and M. Dossche (2002). "Government Debt and Excess Sensitivity of Private Consumption to Current Income: an Empirical Analysis for OECD countries", Universiteit Gent Working Paper.
 24. Rosen, H. S. (2005). *Public Finance*, 7th ed., New York, McGraw-Hill Irwin.
 25. Van Aarle, B., H. Garretsen and N. Gobbin (2003). " Monetary and Fiscal Policy Transmission in the Euro-area: Evidence from a Structural VAR Analysis", *Journal of Economics and Business*, 55.
 26. World Bank (2014). "Inequality in Focus, Analyzing the World Bank's Goal of Achieving Shared Prosperity", www.worldbank.org.
 27. Wu, Ximing, Jeffry, M. Perloff, Golan Amos (2006). "Effects of Taxes and other Government Policies on Income Distribution and Welfare", *CuDARE Working Papers*, University of California, Berkeley.

بررسی تطبیقی تله فقر در نسل‌های تحصیلی در ایران

میرحسین موسوی، * بتول آذری **

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۴/۱	تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۱۲/۲۳
-----------------------	------------------------

آموزش یکی از عوامل مهم در توسعه اقتصادی است که می‌تواند در رفع فقر و نابرابری‌ها تأثیرگذار باشد. بنابراین آموزش نقش چشمگیری در افزایش رفاه دارد، از این رو هدف این مقاله بررسی تأثیر آموزش بر احتمال وقوع تله فقر در پویایی‌های درآمدی در ایران است. تله فقر یک فرایند خود تقویت‌کننده است که به تداوم فقر منجر می‌شود. در واقع تله‌های فقر شرایط فقر را بازتولید و دائمی می‌کنند و اقتصاد را در یک دور باطل گرفتار می‌کند، در این شرایط فقر پرورش می‌یابد و موقعیت مساعدتری برای بروز آن خلق می‌شود. در این مقاله، به دلیل کمبود داده‌های پانلی از داده‌های شبه پانل استفاده شده است. ویژگی این داده‌ها ردیابی عملکرد هر نسل طی زمان است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در هر دو گروه نسلی در متوسط سطح درآمدی سرپرست‌های خانوار درون تله فقر قرار نگرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: پویایی درآمد؛ رویکرد شبه پانل پویا؛ تله فقر

* استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه الزهرا (س)؛

Email: hmousavi@alzahra.ac.ir

** کارشناس ارشد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول)؛

Email: bazari@rocketmail.com

مقدمه

امروزه نابرابری درآمندی و فقر یکی از پدیده‌های نامطلوب زندگی اجتماعی هستند و همه جوامع بشری، کاهش و نهایتاً حذف آن را در رأس اهداف خود قرار داده‌اند (کفایی و درستکار، ۱۳۸۶). مسئله حذف یا کاهش فقر از آن جهت دارای اهمیت است که اگر فقر در جامعه‌ای تداوم یابد می‌تواند به مانعی پایدار در جهت دستیابی به مراحل بالاتر توسعه مبدل شود و به وقوع فقر مزمن و تله فقر منجر گردد. در تله فقر افراد دچار فقری می‌شوند که خارج از کنترل آنهاست. تله‌های فقر شرایط فقر را بازتولید و دائمی می‌کنند و اقتصاد در یک دور باطل گرفتار می‌شود و از توسعه‌نیافتگی پایدار رنج می‌برد. در این زمینه دستیابی به سرمایه انسانی و آموزش می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در توسعه اقتصادی، در کاهش فقر و نابرابری درآمندی تأثیر چشمگیری داشته باشد. اما براساس مطالعات تجربی دستیابی افراد به سطوح آموزشی در یک کشور یکسان نیست. نابرابری در فرصت‌های آموزشی به توزیع نامتقارن در دستیابی به شغل و درآمد می‌انجامد. بنابراین، تفاوت در دستیابی به فرصت‌های آموزشی می‌تواند یکی از عوامل مؤثر در افزایش فقر و نابرابری در بین خانوارهای مختلف با یکدیگر باشد.

با توجه به اهمیتی که این موضوع در عرصه اقتصادی دارد، این مطالعه درصدد است تا با استفاده از داده‌های شبه‌پانل و ساخت نسل‌های آموزشی، مسئله تله فقر را در میان خانوارهای شهری مورد آزمون قرار دهد. جهت بررسی این پدیده به داده‌های پانلی بلندمدت نیاز است، زیرا تله فقر و پویایی مصرفی ماهیتاً فرایندی بلندمدت و پویا هستند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه کمبود داده‌های پانلی که در آن افراد به‌طور خاص در طول زمان ردیابی شوند، وجود دارد. به همین دلیل دیتون^۱ در سال ۱۹۸۵ پیشنهاد کرد در صورت عدم دسترسی به داده‌های پانلی می‌توان با استفاده از داده‌های مقطعی تکرار شده، داده‌های شبه‌پانل را ایجاد کرد. به همین منظور در این مدل سعی شده است تا با استفاده از داده‌های شبه‌پانل و به‌کارگیری داده‌های مخارج خانوارهای شهری ایران طی دوره زمانی

۱۳۹۰-۱۳۶۷ تأثیر فرصت‌های آموزشی بر تله فقر مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا سازمان‌دهی مقاله به این صورت است که ابتدا به بررسی پژوهش‌های تجربی و مطالعات صورت گرفته درخصوص موضوع پژوهش پرداخته می‌شود. سپس به ادبیات نظری درخصوص تله فقر و روش‌شناسی تحقیق می‌پردازد که یکی از مباحث جدید در حوزه اقتصادسنجی است. همچنین این مقاله بر اجرای مدل متمرکز می‌شود و نتایج به‌دست آمده را تشریح می‌کند و در پایان نتیجه‌گیری و جمع‌بندی ارائه می‌شود.

۱. مروری بر مطالعات انجام‌شده

در مطالعات انجام شده در ایران راغفر و همکاران (۱۳۸۸) سعی در معرفی و شناخت تله‌های فقر و ارزیابی تجربی این پدیده در سطح کلان داشتند. این مطالعه شامل یک اندیشه برای ارزیابی نقش تله‌های فقر در فرایند توسعه است. این اندیشه تکیه بر مشاهداتی دارد که آیا سرریزهای مثبت اساس تعادل‌های چندگانه است یا خیر؟ و اینکه این سرریزها وقتی کشور در حال گذار به درون یا بیرون از تله فقر است باید حضور ویژه‌ای داشته باشد یا خیر؟ این آزمون با استفاده از داده‌های پانلی بیست کشور در حال توسعه از جمله ایران صورت گرفته است. نتایج تجربی در مورد ایران حاکی از آن است که تاکنون توانسته به لطف سرمایه‌های طبیعی رشد شتابان در تولید ناخالص داخلی داشته باشد و از تله‌های فقر بگریزد. آنچه در مورد کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران مشاهده می‌شود وجود ظرفیت‌های خالی در تولید است. نتایج گویای این مطلب است که اگر کشورها از تمام ظرفیت‌های موجود در تولید بهره بگیرند می‌توانند به‌طور قابل ملاحظه‌ای از تله‌های فقر فاصله بگیرند.

در مطالعات خارجی آنتمن و مکزی^۱ (۲۰۰۶) با استفاده از داده‌های شبه‌پانل تله فقر و تحرک درآمدی را طی سال‌های ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۱ در مکزیک مورد بررسی قرار دادند. آنها در نتایج‌شان نشان دادند که هیچ کدام از نسل‌های سنی و تحصیلی دچار تله فقر نشده‌اند؛ و

همچنین تحرک درآمدی در بین خانوارهای شهری پایین است. چiodی^۱ (۲۰۰۹) با استفاده از روش‌های تجربی گوناگون طی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶، احتمال وجود تله فقر را در مکزیک مورد بررسی قرار داد. او براساس تحلیل‌های اقتصادسنجی از پویایی دارایی آستانه فقری را مشخص کرد که تعداد زیادی از مکزیکی‌ها درون آن به دام می‌افتادند، بدون آنکه بتوانند از فقر خارج شوند. بر این اساس نتایج پویایی دارایی تا حدودی با فرضیه تعادل‌های چندگانه منطبق بود. به همین دلیل او ابتدا خانوارها را در سه حالت از تحرک بلندمدت مورد ارزیابی قرار داد. حالت اول، افراد درون تله فقر قرار می‌گرفتند اگر شاخص دارایی آنها کمتر از ۰/۸ واحد فقر می‌بود. حالت دوم، تحرک نزولی به سمت تله فقر وجود داشت اگر شاخص دارایی بین ۰/۸ و ۴/۴ بود و حالت سوم، به تعادل افراد غیرفقیر نزدیک می‌شدند اگر شاخص دارایی آنها بزرگ‌تر از ۴/۴ بود. او تابع رگرسیون کوانتیلی یا چارکی را اجرا کرد و به این نتیجه رسید که احتمال وقوع تله فقر تنها در چارک‌های بالاتر وجود دارد. دوم او مدل مشخصه‌های درونی را معرفی کرد که نتایج آن نشان می‌داد تله فقر تنها برای خانوارهایی با توانایی پایین رخ می‌دهد که این گروه افراد با شکست بازار روبه‌رو شده‌اند و رفتار بهینه آنها تغییر کرده است.

آزودو و روبلز^۲ (۲۰۱۰) رابطه تله فقر و جغرافیا را با استفاده از داده‌های شبه‌پانل به صورت خطی مورد بررسی قرار دادند. آنها اثرات متغیرهای جغرافیایی را روی رشد مصرفی خانوار بررسی کردند تا بدین وسیله احتمال وجود تله فقر جغرافیایی را محاسبه کنند. آنها جهت ایجاد داده‌های شبه‌پانل با استفاده از چهار بررسی مقطعی از مناطق شهری و روستایی در اکوادور، طی سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۶، نسل‌ها را براساس سال تولد و تحصیلات سرپرست خانوار انجام دادند. متغیرهای جغرافیایی استفاده شده در تخمین، فاکتورهای جغرافیایی همچون دما، شرایط آب و هوایی، ارتفاع و ... را دربرمی‌گرفت. نتایج نشان‌دهنده آن بود که فاکتورهای جغرافیایی نقش مهمی در تفاوت رشد مصرفی

1. Vera Chiodi

2. Azevedo and Robles

خانوارها در اکوادور دارند. اثرات متغیرهای جغرافیایی در مناطق شهری و روستایی متفاوت بود و نشان می‌داد رشد مصرفی در این دو منطقه ناهمگن است. اما در نهایت آنها به این نتیجه رسیدند که تله فقر در اکوادور وجود دارد.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. مفهوم خط فقر

برای شناسایی تله فقر مهم‌ترین مفهوم، اصطلاح خط فقر^۱ است. نخستین تلاش برای اندازه‌گیری خط فقر از سوی مدرنیک اوون^۲ در قرن هجده به عمل آمده است. اندازه‌گیری دیگری نیز به وسیله چارلز بوتس^۳ و راونتری^۴ در انتهای قرن نوزده برای شهر یورک در انگلستان انجام شد. وی به اندازه‌گیری هزینه‌های لازم برای تأمین حداقل معیشت بر مبنای محتوای مواد غذایی، مسکن، پوشاک و سوخت به انجام این کار مبادرت کرد. به عقیده مارتین راولیون^۵ (۱۹۹۸) برای شناسایی افراد فقیر از غیر فقیر باید آستانه‌ای از امکانات خانوار را تعریف کرد، این آستانه امکانات همان خط فقر است. خط فقر به صورت هزینه پولی که فرد در یک زمان و مکان معین، برای دسترسی به یک سطح رفاه متحمل می‌شود، تعریف می‌گردد. افرادی که به این سطح رفاه دسترسی ندارند فقیر تلقی می‌شوند و کسانی که به این سطح دسترسی دارند غیر فقیر هستند. هدف از تعیین خط فقر به طور معمول عبارت است از تفکیک افراد فقیر از غیر فقیر. خط فقر بر پایه سطح معینی از درآمدها یا هزینه‌هایی استوار است که برای تهیه حداقل قابل قبولی از مواد غذایی و دیگر ملزومات اجتناب‌ناپذیر زندگی، ضروری به نظر می‌رسد. این هزینه‌ها برحسب کشورها و حتی برحسب مناطق مختلف یک کشور معین، تغییر می‌یابند و به طور کلی از موازین فرهنگی و آداب و رسوم، عادت‌ها و سلیقه‌های خاص هر محل تأثیر می‌پذیرند. به همین علت است که

1. Line Poverty
2. Medrnic Oven
3. Bouts
4. Raventry
5. Ravallion

نه فقط برای هر کشور بلکه برای هر منطقه از هر کشور، به‌ویژه برای مناطق شهری و روستایی تهیه نوعی خط فقر مخصوص و متناسب با ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محل مورد نظر ضرورت می‌یابد (محمدی فرد، ۱۳۸۹).

۲-۲. مفهوم تله فقر

تله فقر^۱ یک سازوکار خود تقویتی^۲ است که به تداوم فقر منجر می‌شود (Azariadis and Stachurski, 2004). در تله فقر افراد دچار فقری هستند که خارج از کنترل آنهاست. تله‌های فقر شرایط فقر را بازتولید و دائمی می‌کنند و در آن اقتصاد در یک دور باطل گرفتار می‌شود و از توسعه نیافتگی پایدار رنج می‌برد. تله به یک چرخه تبدیل می‌شود و اگر قدمی برای شکستن این دور برداشته نشود شروع به تقویت خود می‌کند. هر فقری در هر زمانی یک تله نیست. فقر ممکن است موقتی باشد و افراد بتوانند از این حالت خارج شوند. اما فقر هنگامی با خود تله به همراه دارد که «دور باطلی» تلاش‌های فقیر را تحلیل می‌برد، در این شرایط فقر پرورش می‌یابد و موقعیت مساعدتری برای بروز فقر خلق می‌شود (Matsuyama, 2008). بنا به شرایط اولیه، هر فرد می‌تواند خود را توانمند در دستیابی به نیازهای زندگی ببیند، و یا دامنگیر فقر شدیدی شود که مطلقاً اجتناب‌ناپذیر است. افرادی که درون تله فقر قرار می‌گیرند، دارای شرایط اولیه بدی هستند و به تناسب آن، این شرایط اسفناک بر آینده افراد تأثیر منفی می‌گذارد و منجر به تداوم و پرورش فقر می‌شود. بیشتر نظریه‌های تله فقر مبتنی بر یک حد آستانه‌ای است. براساس این نظریه‌ها افرادی که درون تله فقر گرفتار می‌شوند، اغلب کسانی هستند که درآمد آنها بسیار پایین است و زیرخط فقر و یا حد آستانه‌ای قرار می‌گیرند. چنین افرادی قادر نیستند حداقل احتیاجات غذایی خود را تأمین کنند و یا اینکه به دلیل شرایط بد خود حتی دارای تحصیلات اولیه نیز نمی‌باشند (Antman and McKenzie, 2006).

1. Poverty Trap
2. Self-reinforcing

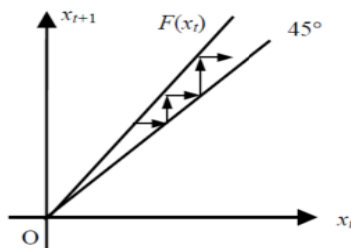
۲-۳. سازوکار اندازه‌گیری تله فقر در حالت پویا

در مدل‌های زیر تله فقر به صورت پویا مورد بررسی قرار می‌گیرد، زیرا بررسی ایستا از تله فقر نادرست بوده و باعث می‌شود تا ما نتوانیم تله فقر را از حالت‌های موقتی مانند رکود یا بحران مالی تشخیص دهیم. جهت بررسی تله فقر حالتی از اقتصاد در دوره t با متغیر فرضی x_t نشان داده شده است. هرچقدر مقدار متوسط x بالاتر باشد، بیانگر این مطلب است که اقتصاد توسعه یافته‌تر است (Hien, 2011).

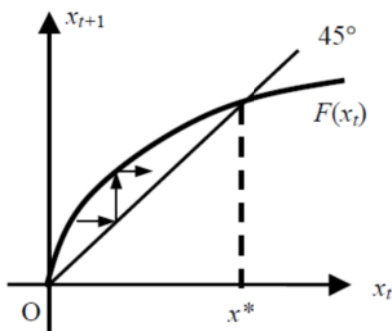
۱-۲-۳. حالت اول

این حالت نشان‌دهنده وضعیتی از اقتصاد است که احتمال وقوع تله فقر در آن وجود ندارد. در نمودار ۱ تابع $F(x_t)$ همواره بالای خط ۴۵ درجه قرار دارد (خط ۴۵ درجه نشان‌دهنده رشد متوازن در اقتصاد است، روی این خط همواره در تمامی نقاط $X_{t+1} = X_t$ است) از این رو اقتصاد دائماً در حال رشد است. با گذر زمان فاصله تابع $F(x_t)$ از خط ۴۵ درجه بیشتر شده و اقتصاد توسعه یافته‌تر می‌شود. بنابراین می‌توان گفت چنین اقتصادی همواره از تله فقر به دور است. در نمودار ۲ اقتصاد همواره تمایل دارد از شرایط اولیه X_0 ، به سمت X^* همگرا شود (مانند مدل رشد سولو). در این حالت تله فقر وجود ندارد. در این نمودار فرض بر این است که شرایط اولیه اقتصادی همواره مناسب بوده و اقتصاد رشدی آرام را طی می‌کند تا به حالت X^* که حالت توسعه یافته در اقتصاد است همگرا شود (Matsuyama, 2008).

نمودار ۱. بررسی تله فقر در اقتصاد در حال رشد



نمودار ۲. بررسی تله فقر در اقتصاد با رشد آرام



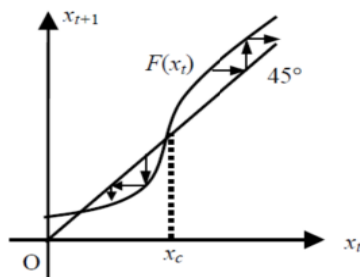
۲-۳-۲. حالت دوم

اگر شرایط اولیه اقتصادی مناسب باشد، نقطه شروع از بالای حد آستانه‌ای X_C خواهد بود. در این شرایط اقتصاد می‌تواند رشدی آرام را طی کند و از تله فقر دور شود. در این وضعیت اقتصاد برای همیشه رشد می‌کند یا اینکه به حالت سکون در وضعیتی مناسب می‌رسد. اما اگر شرایط اولیه اقتصادی نامناسب باشد، اقتصاد در زیر حد آستانه‌ای X_C قرار می‌گیرد، در این صورت شرایط اقتصادی روز به روز بدتر شده و اقتصاد دچار عدم توسعه‌یافتگی پایدار می‌شود. بنابراین اقتصاد برای همیشه پایین X_C قرار می‌گیرد و فقر تداوم می‌یابد. این حالت وضعیتی از اقتصاد را نمایش می‌دهد که در آن اقتصاد دچار تله فقر می‌شود.

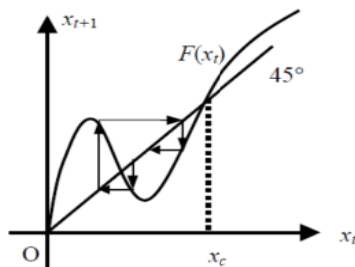
در نمودار ۳ و ۴ عملکرد بلندمدت اقتصاد به شرایط اولیه وابسته است. در نمودار ۴ شرایط اولیه اقتصاد نامناسب است. بنابراین در این وضعیت اقتصاد در تله به حالت سکون در سطح پایین همگرا خواهد شد. در این نمودار اقتصاد به دلیل شرایط بسیار بد اولیه خود همواره در زیر حد آستانه‌ای X_C قرار می‌گیرد و دائماً در زیر این حد در حال حرکت و نوسان است تا به نحوی خود را از این وضعیت نجات دهد، اما دچار فقری می‌شود که خارج از کنترل است. در این وضعیت فقر با خود تله‌ای به همراه خواهد داشت، تله به یک چرخه تبدیل شده و در آن اقتصاد در یک دور باطل گرفتار می‌شود، و از توسعه‌نیافتگی

پایدار رنج می‌برد. در این شرایط فقر پرورش می‌یابد و موقعیت مساعدتری برای بروز فقر خلق می‌شود. در هر دو نمودار ۳ و ۴ اقتصاد فقیر خواهد ماند چرا که فقیر است. از این رو می‌توان بیان کرد که فقر می‌تواند همواره دلیل فقر باشد. این طبیعت خود جاودانه‌ای^۱ است که «تله‌های فقر» را از «محدودیت رشد» جدا می‌سازد. هر دو نمودار، تصویر بسیار خشنی را به نمایش می‌کشند که اقتصاد هرگز نمی‌تواند از این تله بگریزد. پیام اصلی تله‌های فقر این است که فقر ماندگار است و آنچه برای اقتصاد مشکل و نیز ضرورتاً غیرممکن است، گریز از این تله است (Ibid.).

نمودار ۳. بررسی تله فقر در شرایط بلندمدت اقتصادی



نمودار ۴. بررسی تله فقر در شرایط نامناسب اقتصادی

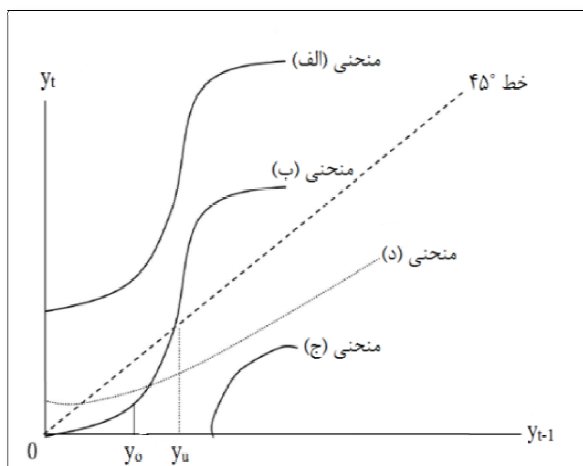


۳-۳-۲. حالت سوم

نمودار ۵ با استفاده از چند نمودار غیرخطی از توزیع پویای درآمدی احتمال وقوع تله فقر را مورد بررسی قرار داده است. در این نمودار فرض شده همواره درآمد دوره t به درآمد دوره $t-1$ وابسته است. در منحنی (الف) خانوارها دارای یک الگوی پویای درآمدی به صورت غیرخطی هستند. ولی شواهد نشان می‌دهد که خانوارها با تله فقر روبه‌رو نخواهند شد. در این حالت همواره منحنی توزیع درآمدی بالای خط ۴۵ درجه قرار دارد و بنابراین هیچ‌گاه احتمال وقوع تله فقر وجود ندارد (خط ۴۵ درجه نشان‌دهنده رشد متوازن است که در تک‌تک نقاط روی آن مقدار درآمد دوره t با مقدار درآمد دوره $t-1$ با یکدیگر برابری می‌کند). در این حالت خانوارهایی که روی منحنی (الف) قرار می‌گیرند درآمدشان در بلندمدت همواره بیشتر از مقدار متوسط است. خانوارها همواره دارای سطحی بالاتر از متوسط زندگی در یک جامعه هستند و همیشه قادرند احتیاجات ضروری خود را تأمین کنند. منحنی (ب) حالتی کلاسیک از تله فقر را نشان می‌دهد. در صورتی که نمودار از سمت بالا خط ۴۵ درجه را قطع کند، در این صورت در تمامی نقاط درآمد دوره t خانوار از درآمد دوره $t-1$ بیشتر خواهد شد، بنابراین احتمال روبه‌روی خانوارها با تله فقر و فقر مزمن وجود نخواهد داشت. زیرا در تمامی نقاط همواره مقدار درآمد خانوار در بلندمدت بیشتر از مقدار متوسط آن است. اما منحنی (ب) از سمت پایین خط ۴۵ درجه را قطع کرده است. در این حالت درآمد خانوار در بلندمدت همواره کمتر از مقدار متوسط آن است. در این نمودار حد آستانه‌ای Y_u به عنوان خط فقر تعریف شده است که این حد آستانه بیانگر مقدار احتیاجاتی است که یک خانوار برای زندگی به آن نیازمند است. از طرفی در این نقطه از خط ۴۵ درجه همواره مقدار درآمد دوره t با درآمد دوره $t-1$ با یکدیگر برابری می‌کند. این نقطه نشان‌دهنده یک حالت پایدار اقتصادی است که در آن رشد اقتصادی متوازن هست. در صورتی که درآمد اولیه در بالای این حد قرار گیرد خانوار از فقر مزمن و تله فقر دور می‌شود. این حالت به معنای آن است که شرایط اولیه خانوار مناسب بوده و خانوار از تله فقر دور می‌شود. اما اگر درآمد خانوار در زیر این حد قرار گیرد،

در صورتی که درآمد او در بین حد آستانه‌ای Y_u و Y_0 باشد درآمد دوره t خانوار به‌مرور زمان از درآمد دوره $t-1$ بیشتر می‌شود، بنابراین خانوار سعی می‌کند خود را به حالت پایدار اقتصادی نزدیک کند تا از تله فقر دور شود. اما اگر درآمد خانوار در زیر نقطه Y_0 قرار گیرد در این صورت درآمد خانوار روزبه‌روز شروع به کاهش می‌کند و به‌مرور زمان خانوار دچار فقر مزمن و در نتیجه تله فقر می‌شود. این حالت به معنای آن است که شرایط اولیه‌ای که خانوار در آن قرار دارد شرایط نامناسبی است. بنابراین خانوار قادر نیست از این حالت خارج شود و دچار فقر مزمن و در نهایت تله فقر می‌شود. منحنی (ج) حالتی حتمی از تله فقر را نشان می‌دهد. در این حالت با احتمال صد درصد خانوار در تله فقر قرار می‌گیرد. درآمد خانوارها در این حالت بسیار پایین بوده و همواره در زیر خط فقر قرار دارند و نمی‌توانند حداقل احتیاجات خود را به‌دست آورند. منحنی (د) نقطه تقاطع تعادلی در زیر خط فقر قرار دارد. خانوارها در این حالت قادر به تأمین مایحتاج اولیه خود نیستند و بنابراین در تله فقر قرار می‌گیرند (Antman and Mckenzie, 2006).

نمودار ۵. بررسی تله فقر در پویایی‌های درآمدی



Source: Antman and Mckenzie, 2006.

۳. بررسی آمار و اطلاعات پژوهش

۳-۱. داده‌های پژوهش و کم‌اظهاری

منبع اصلی اطلاعات آماری برای تجزیه و تحلیل فقر و نابرابری خانوارها، بررسی بودجه خانوار است. بودجه خانوار شامل دو بخش هزینه و درآمد می‌شود. بخش هزینه پرسش‌نامه بودجه خانوار شامل هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی است و درآمدهای پرسش‌نامه بودجه خانوار نیز به دو بخش اصلی درآمدهای پولی و غیرپولی تقسیم می‌شود. درآمدهای پولی کلیه وجوهی است که در برابر کار انجام شده یا سرمایه به کار افتاده و یا از طریق منابع دیگر (حقوق بازنشستگی، درآمدهای اتفاقی و نظایر آن) در زمان مورد نظر به خانوار تعلق می‌گیرد. درآمدهای غیر پولی درآمدی است که فرد به جای پول آن را به شکل کالا دریافت می‌کند.

در بررسی فقر و نابرابری با استفاده از بودجه خانوار محدودیت‌هایی وجود دارد که می‌توان به چند مورد اشاره کرد. از آنجاکه همکاری خانوارها با مرکز آمار جهت ارائه اطلاعات مربوط به درآمد اجباری نیست، برخی از خانوارهای با درآمد بالا از ارائه پاسخ کامل به پرسش‌های مطرح شده خودداری کرده و معمولاً دچار کم‌گویی در درآمد می‌شوند. همچنین خانوارهای کم‌سواد ممکن است به‌طور دقیق نتوانند به سؤال‌ها پاسخ دهند. ضمناً خانوارهایی که در محل‌های دسته‌جمعی زندگی می‌کنند، یا فاقد محل مسکونی مشخصی هستند و یا به‌صورت مهاجران غیرقانونی در جامعه زندگی می‌کنند شامل این بررسی نمی‌گردند. از طرف دیگر منابع تأمین مالی خانوارها ممکن است فقط وابسته به درآمد آنها نبوده بلکه وابسته به سود سهام و یا متغیر دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه «ثروت» متغیر دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه بیشتر بررسی‌های مربوط به بودجه خانوار، در مورد ثروت خانوارها اطلاعات کافی را ارائه نمی‌دهند. عدم پاسخگویی صحیح خانوارها در این زمینه به‌صورت اختلاف معنادار بین متوسط درآمد و هزینه خانوار منعکس می‌شود. در مقایسه با درآمد، هزینه متغیری باثبات‌تر است و به‌طور کلی می‌تواند به‌عنوان تابعی از یک الگوی درآمدی، مورد

توجه قرار گیرد. به همین سبب به دلیل کیفیت بهتر داده‌های هزینه نسبت به داده‌های درآمد و برای واقعی کردن تحلیل‌ها از داده‌های هزینه به جای داده‌های درآمد استفاده شده است.

۲-۳. واحدهای مورد مطالعه و متغیرهای پژوهش

در این مطالعه جهت تجزیه و تحلیل تله فقر، واحد مورد بررسی به جای فرد، خانوار است. دلیل این انتخاب آن است که خانوار یک واحد اقتصادی است و معمولاً منابع‌اش به طور مناسبی بین اعضا آن مصرف می‌شود. پیامد این موضوع این است که خانوار مانند یک فیلتر عمل کرده و میزان فقر و نابرابری ناشی از توزیع شخصی درآمد را تقلیل می‌دهد؛ بنابراین اطلاعات به دست آمده از خانوار به درستی سطح رفاه واقعی اعضای خانوار را منعکس می‌کند.

تنها متغیر مورد بررسی در این تحقیق مربوط به هزینه واقعی ناخالص خانوار است. با توجه به اینکه استفاده از مقادیر اسمی همواره گمراه‌کننده و اشتباه می‌باشد با استفاده از شاخص قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ مقادیر هزینه به صورت واقعی به دست آمده است.

۴. روش‌شناسی پژوهش

۴-۱. تشریح مدل اقتصادسنجی برای اندازه‌گیری تله فقر

این مدل، با استفاده از داده‌های آماری شبه‌پانل، پویایی‌های مصرف را تحت یک تابع رگرسیونی خطی، درجه دوم و سوم با لحاظ متغیرهای وقفه‌ای مورد برآورد قرار می‌دهد. تابع رگرسیون اولیه با در نظر گرفتن این مطلب که خطای اندازه‌گیری در متغیرهای توضیحی وجود ندارد به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$y_{i,t}^* = \beta_1 y_{i,t-1}^* + \beta_2 (y_{i,t-1}^*)^2 + \beta_3 (y_{i,t-1}^*)^3 + \alpha_{i(t)} + u_{i(t),t} \quad (1)$$

در رابطه بالا متغیر $y_{i,t}^*$ ، درآمد فرد i در زمان t است و متغیر $y_{i,t-1}^*$ درآمد فرد i در زمان $t-1$ است. پارامتر $\alpha_{i(t)}$ بیان‌گر اثرات ثابت در تابع بوده و ناهمگنی موجود در بین افراد (مشخصه‌هایی که در هر فرد با فرد دیگر متفاوت است، مانند: درآمد، تحصیلات، شغل و

از این قبیل) را نشان می‌دهد. اما با توجه به اینکه مشخصه‌های هر مقطع یک متغیر توضیحی است و در بین این مشخصه‌ها خطای اندازه‌گیری وجود دارد، بنابراین معادله به صورت زیر نوشته می‌شود:

$$y_{i,t} = y^*_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (۲)$$

اگر عبارت بالا در رابطه (۱) جایگذاری شود نتیجه زیر به دست می‌آید:

$$y_{i,t} = \beta_1 y_{i,t-1} + \beta_2 (y_{i,t-1})^2 + \beta_3 (y_{i,t-1})^3 + a_{i,t} + \gamma_{i,t-1} \quad (۳)$$

$$\gamma_{i,t-1} = u_{i,t} + \varepsilon_{i,t} - (\beta_1 + 2\beta_2 y_{i,t-1} + 3\beta_3 y_{i,t-1}^2) \varepsilon_{i,t-1} + (\beta_2 + 3\beta_3 y_{i,t-1}) \varepsilon_{i,t-1}^2 - \beta_3 \varepsilon_{i,t-1}^3 \quad (۴)$$

برای تخمین مدل پویای بالا می‌توان از داده‌های پانلی استفاده کرد. اما استفاده از داده‌های پانلی مشکلاتی را نیز به همراه دارد. مشکل اساسی در به کارگیری داده‌های پانلی در ارتباط با طول داده‌های پانلی است. از آنجاکه تله فقر ماهیتاً فرایندی بلندمدت و پویاست، برای اندازه‌گیری آن نیز داده‌های پانلی بلندمدت لازم است که این داده‌ها در بیشتر کشورهای در حال توسعه وجود ندارند. بنابراین فقدان چنین داده‌هایی تصویر دقیقی از پویایی ارائه نخواهد کرد. با توجه به مشکلات مربوط به داده‌های پانلی می‌توان از داده‌های شبه پانل استفاده کرد. براساس رویکرد شبه پانل، اگر نسل c به عنوان مجموعه‌ای از افراد که براساس ویژگی‌های مشخص شده درون هر نسل طبقه‌بندی شده‌اند، تعریف شود و سپس از درآمد خانوارهای مشاهده شده در طول زمان متوسط‌گیری شود، رابطه بالا به صورت زیر درمی‌آید:

$$\bar{y}_{c(t),t} = \beta_1 \bar{y}_{c(t),t-1} + \beta_2 \left(\frac{1}{nc} \sum_{i=1}^{nc} y_{i,t-1}^2 \right) + \beta_3 \left(\frac{1}{nc} \sum_{i=1}^{nc} y_{i,t-1}^3 \right) + \alpha + \bar{\gamma}_{c(t),t-1} \quad (۵)$$

در رابطه بالا t نشان‌دهنده زمان بوده و c نشان‌دهنده نسل است. متغیر

$$\bar{y}_{c(t),t} = \left(\frac{1}{nc} \sum_{i=1}^{nc} y_{i(t),t} \right)$$

مشاهده می‌شود. متغیر $\bar{y}_{c(t),t-1}$ متوسط درآمد خانوار در نسل c در زمان t است که داده‌ها

در دوره $t-1$ باید قابلیت مشاهده داشته باشد اما به دلیل اینکه دوره t و $t-1$ با یکدیگر

متفاوت هستند این داده‌ها قابلیت مشاهده شدن را از دست می‌دهند. این حالت در مورد

متغیرهای $\bar{y}_{c(t),t-1}^{-2}$ و $\bar{y}_{c(t),t-1}^{-3}$ نیز صدق می‌کند. به همین سبب جهت رفع این مشکل و

به‌منظور این که داده‌های متوسط مخارج خانوار در نسل c قابلیت مشاهده شدن پیدا کنند، دوره زمانی t را که در آن متوسط مخارج خانوار در نسل c قرار می‌گیرد به یک دوره زمانی عقب‌تر یعنی t-1 انتقال داده می‌شود. در این حالت معادله رگرسیونی تصحیح‌شده و این ایراد برطرف می‌گردد. معادله رگرسیونی به‌صورت صحیح به شکل زیر نوشته می‌شود:

$$y_{c(t),t} = \beta_1 y_{c(t-1),t-1} + \beta_2 y_{c(t-1),t-1}^2 + \beta_3 y_{c(t-1),t-1}^3 + \alpha_{c(t)} + \psi_{c(t),t} + \gamma_{c(t-1),t-1} \quad (6)$$

$$\bar{y}_{c(t-1),t-1} = \bar{u}_{c(t),t} + \bar{\varepsilon}_{c(t),t} - (\beta_1 + 2\beta_2 \bar{y}_{c(t-1),t-1} + 3\beta_3 \bar{y}_{c(t-1),t-1}^2) \bar{\varepsilon}_{c(t-1),t-1} + (\beta_2 + 3\beta_3 \bar{y}_{c(t-1),t-1}) \bar{\varepsilon}_{c(t-1),t-1}^2 - \beta_3 \bar{\varepsilon}_{c(t-1),t-1}^3 \quad (7)$$

در رابطه بالا با ایجاد تغییراتی در زمان $\bar{y}_{c(t-1),t-1}$ نشان‌دهنده متوسط مخارج خانوار در نسل c در دوره t-1 است که در همان دوره داده مربوط به آن مشاهده می‌شود. مقدار $\bar{y}_{c(t),t}$ محاسبه‌شده از رابطه (6) نشان‌دهنده میانگین هزینه مصرفی سرپرست خانوار است. جهت تخمین تله فقر اثرات ثابت در نظر گرفته شده است. اثرات ثابت پارامتری است که ویژگی ناهمگنی بین افراد و خانوارهای مختلف را نشان می‌دهد. این ناهمگنی‌ها می‌تواند به دلیل تفاوت در درآمد، مخارج و یا شغل و مواردی دیگر در بین خانوارهای مختلف مطرح باشد. در واقع آنچه فرض می‌شود این است که در یک دوره پویا تمامی خانوارها دارای شرایط یکسانی نیستند. در واقع برای هر نسل یک α در نظر گرفته می‌شود.

با توجه به رابطه (6) همواره درآمد سرپرست خانوار در دوره t در نسل c تابعی از درآمد وی در دوره t-1 است، به عبارت دیگر $\bar{y}_{c(t),t} = g[\bar{y}_{c(t-1),t-1}]$. در این صورت با استفاده از این رابطه برای محاسبه تله فقر مبتنی بر آستانه به یک شرط لازم و کافی نیاز است (مدل استفاده شده مربوط به منحنی (ب) از نمودار 5 در حالت سوم از سازوکار تله فقر در قسمت مبانی نظری است):

- **شرط لازم:** برای اینکه احتمال وقوع تله فقر در بین نسل‌های مختلف وجود داشته باشد باید درآمد متوسط خانوار در سال جاری از مقدار حد آستانه‌ای (خط فقر) کمتر شود.

- **شرط کافی:** برای اینکه احتمال روبه‌رویی خانوارها در نسل‌های مختلف با تله فقر وجود

داشته باشد، باید نامساوی $g[\bar{y}_{c(t-1),t-1}] < 1$ برقرار شود. به عبارت دیگر:

$$g' = \hat{\beta}_1 + 2\hat{\beta}_2 \bar{y}_{c(t-1),t-1} + 3\hat{\beta}_3 \bar{y}_{c(t-1),t-1}^2 < 1 \quad (۸)$$

با توجه به شرط لازم و کافی ذکر شده در قسمت فوق، احتمال رخ دادن تله فقر در

سه حالت از پویایی‌های غیرخطی درآمد در بلندمدت وجود دارد:

- شرط لازم و کافی هر دو برقرار باشند: در این صورت خانوارها درون تله فقر قرار می‌گیرند. سرپرست خانواری که درون تله فقر قرار می‌گیرد، فردی است که به دلیل نداشتن سلامتی و توانایی لازم، شغل و یا نداشتن موقعیت اجتماعی و خانوادگی مناسب درآمد دوره t او و در نهایت درآمد آتی او بسیار کاهش می‌یابد. در این حالت خانوارها دائماً در حال حرکت و نوسان می‌باشند تا به نحوی خود را از این وضعیت نجات دهند، اما آنها دچار فقری می‌شوند که خارج از کنترل است. در این وضعیت فقر با خود تله‌ای به همراه خواهد داشت. تله به یک چرخه تبدیل شده و خانوارها در یک دور باطل گرفتار می‌شوند، و از توسعه‌نیافتگی پایدار رنج می‌برند. در این شرایط فقر پرورش می‌یابد و موقعیت مساعدتری برای بروز فقر خلق می‌شود، بنابراین خانوارها دچار فقر مزمن و در نهایت تله فقر می‌شوند. از طرفی سرپرست‌هایی که دچار فقر مزمن و تله فقر هستند ممکن است این شرایط را به نسل‌های بعدتر از خود نیز انتقال دهند و آنها نیز همچون والدینشان دچار فقر مزمن و تله فقر شوند.

- شرط لازم برقرار باشد، اما شرط کافی نقض شود: در این حالت خانوارها در زیرخط فقر قرار گرفته، اما درون تله فقر قرار نمی‌گیرند. در این شرایط خانوارها در موقعیتی قرار دارند که درآمد دوره t آنها به‌مرور زمان از درآمدشان در دوره $t-1$ بیشتر می‌شود. خانوارها در این شرایط سعی می‌کنند تا خود را از یک حالت ناپایدار اقتصادی به حد آستانه‌ای (حالت پایدار اقتصادی) نزدیک کنند، بنابراین در این حالت خانوارها از تله فقر دور می‌شوند.

- شرط لازم و کافی هر دو نقض شوند: در این حالت خانوارها درون تله فقر قرار نمی‌گیرند. چنین خانوارهایی به دلیل داشتن شرایط شغلی مناسب و یا توانایی بالاتر به راحتی از تله فقر دور می‌شوند (در این حالت برقراری شرط لازم به‌تنهایی کفایت می‌کند و نیازی به

برقراری شرط کافی نیست. با برقراری شرط لازم خانوارها درون تله فقر قرار نمی‌گیرند). چون رابطه (۶) با ایجاد تغییراتی در زمان از رابطه (۵) به دست آمده است، پارامتر $\bar{\psi}_{c(t),t}$ جهت تصحیح این مسئله در آن قرار داده شد. اگر عبارت $\bar{\psi}_{c(t),t}$ را در رابطه (۵) جایگذاری شود رابطه (۳) به دست می‌آید. عبارت $\bar{\psi}_{c(t),t}$ به صورت زیر است:

$$\bar{\psi}_{c(t),t} = \beta_1(\bar{y}_{c(t),t-1} - \bar{y}_{c(t-1),t-1}) + \beta_2(\bar{y}_{c(t),t-1}^2 - \bar{y}_{c(t-1),t-1}^2) + \beta_3(\bar{y}_{c(t),t-1}^3 - \bar{y}_{c(t-1),t-1}^3) \quad (9)$$

در این قسمت با استناد به تئوری عمومی مکنزی (۲۰۰۴) که بیان می‌کند «زمانی که تعداد مشاهدات در هر نسل افزایش یابد، $\bar{\psi}_{c(t),t}$ به سمت صفر همگرا می‌شود و پارامتر $\bar{\psi}_{c(t),t}$ نادیده گرفته می‌شود» این پارامتر نادیده گرفته شد. لازمه آن همگرا شدن دو مقدار $\bar{y}_{c(t),t-1}$ و $\bar{y}_{c(t-1),t-1}$ به یک مقدار یکسان و بزرگ است (براساس فرضیه انتظارات عقلایی زمانی که $n_{c \rightarrow \infty}$ ، ارزش انتظاری متغیر $\bar{y}_{c(t),t-1}$ و $\bar{y}_{c(t-1),t-1}$ باهم برابر می‌شود). به‌عنوان یک فرض مکمل بیان می‌شود که اگر تعداد مشاهدات در یک نسل افزایش یابد و $n_{c \rightarrow \infty}$ (تعداد مشاهدات است) در این صورت:

$$\bar{\varepsilon}_{c(t),t} = \frac{1}{n_c} \sum_{i=1}^{n_c} \varepsilon_{i(t)} = 0 \quad (10)$$

رویکرد شبه‌پانل شامل متوسط‌گیری از مشاهدات در هر نسل می‌شود، در صورتی که از خطای اندازه‌گیری بین مشاهدات نیز میانگین‌گیری شود، در نتیجه با تعداد مشاهدات کافی در هر نسل خطای اندازه‌گیری روی تخمین پارامترها تأثیری نخواهد گذاشت.

در حالت پویایی‌های غیرخطی، طی مراحل تخمین با روش حداقل مربعات معمولی مقدار متغیر α_c تورش‌دار می‌شود. در اقتصادسنجی در مبحث تصریح غلط مدل یکی از موارد وجود خطای اندازه‌گیری در متغیر توضیحی است. با توجه به اینکه مشخصه‌های هر نسل یک متغیر توضیحی است و چون در بین این مشخصه‌ها خطای اندازه‌گیری وجود دارد بنابراین این متغیر با جزء خطا همبستگی پیدا می‌کند که منجر به تورش‌دار شدن تخمین پارامتر α_c می‌شود. به‌منظور تصحیح این تورش و با توجه به رابطه‌های (۷) و (۸)، محدودیت‌هایی جهت

رفع تورش روی جزء خطای اندازه گیری وضع می شود. این محدودیت ها به صورت زیر است:

$$1. \text{ خطای اندازه گیری متقارن است. یعنی: } E(\varepsilon_{c(t-1),t-1}^{-3}) = 0$$

$$2. \text{ خطای اندازه گیری ماناست. یعنی: } \varepsilon_{c(t-1),t-1}^{-2} = \sigma^2 \varepsilon$$

3. خطای اندازه گیری از مقادیر صحیح درون هر نسل مستقل بوده و بنابراین $\varepsilon_{c(t),t}$

مستقل از $\bar{y}_{c(t),t}$ برای همه نسل هاست.

اگر فروض بالا در رابطه (۸) جایگذاری شود مقدار $\bar{y}_{c(t-1),-1}$ به صورت زیر به دست می آید:

$$\bar{y}_{c(t-1),-1} = \bar{u}_{c(t),t} + (\beta_2 + 3\beta_3 \bar{y}_{c(t-1),t-1}) \sigma^2 \varepsilon \quad (11)$$

اگر رابطه (۶) جایگذاری شود در این صورت نوشته می شود:

$$y_{c(t),t} = \beta_1 \bar{y}_{c(t-1),t-1} + \beta_2 \bar{y}_{c(t-1),t-1}^{-2} + \beta_3 \bar{y}_{c(t-1),t-1}^{-3} + \alpha_{c(t)} + \bar{u}_{c(t),t} + (\beta_2 + 3\beta_3 \bar{y}_{c(t-1),t-1}) \sigma^2 \varepsilon \quad (12)$$

طبق رابطه بالا می توان نوشت:

$$\tilde{\alpha}_c = \alpha'_c + (\beta'_2 + 3\beta'_3 \bar{y}_{c(t-1),t-1}) \sigma'^2 \varepsilon \quad (13)$$

در این حالت $\tilde{\alpha}_c$ یک تخمین سازگار از α_c فراهم می کند.

برای محاسبه $\sigma'^2 \varepsilon$ از رابطه (۳) استفاده می شود. در صورتی که از رابطه (۳) واریانس

گرفته شود فرم کلی به صورت زیر نوشته می شود:

$$\text{var}(\bar{y}_{c(t),t}) = \text{var}(\bar{y}_{c(t),t}^*) + \text{var}(\varepsilon_{c(t),t}) \quad (14)$$

طبق فرض (۲) و (۳) می توان نوشت، $\text{var}(\varepsilon_{c(t),t}) = \sigma^2 \varepsilon$ بنابراین:

$$\text{var}(\bar{y}_{c(t),t}) = \text{var}(\bar{y}_{c(t),t}^*) + \sigma^2 \varepsilon \quad (15)$$

در این صورت مقدار $\sigma^2 \varepsilon$ به دست می آید:

$$\sigma^2 \varepsilon = \text{var}(\bar{y}_{c(t),t}) \left[1 - \frac{\text{var}(\bar{y}_{c(t),t}^*)}{\text{var}(\bar{y}_{c(t),t})} \right] \quad (16)$$

در تابع بالا $\frac{\text{var}(\bar{y}_{c(t),t}^*)}{\text{var}(\bar{y}_{c(t),t})} = \theta$ در نظر گرفته می شود.

۲-۴. بانک اطلاعاتی شبه‌پانل ساخته شده

برای بررسی روند تغییرات مصرف به صورت پویا و در بلندمدت نیازمند داده‌های آماری هستیم که در آنها بتوان مجموعه مشخصی از خانوارها را در طی زمان دنبال کرد. به‌عنوان مثال خانوارهایی که در سال ۱۳۶۷ نمونه‌گیری شده‌اند همان خانوارهایی باشند که در سال‌های بعدی نیز نمونه‌گیری می‌شوند. داده‌های پانلی معمولاً در کشور موجود نبوده و در صورت موجود بودن تنها در یک مقطع کوتاهی از زمان وجود دارند (این داده‌ها تنها برای دو سال ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ تهیه شدند و تولید این داده‌ها در سال‌های بعدی متوقف گردید). داده‌های مقطعی معمولاً در کشور موجود است. با استفاده از داده‌های مقطعی، می‌توان یک نمونه تصادفی از افراد را طی زمان دنبال کرد؛ اما نمی‌توان با استفاده از این داده‌ها مجموعه مشخصی از خانوارها را در سال‌های متوالی مورد بررسی قرار داد. به همین دلیل برای رفع این مشکل سعی شده است تا با استفاده از داده‌های مقطعی تکرار شده، داده‌های شبه‌پانل ایجاد شود. رویکرد شبه‌پانل با استفاده از داده‌های مقطعی تکرار شده، نسل‌هایی از افراد را طی زمان ایجاد می‌کند. در این رویکرد مجموعه‌ای از خانوارها در هر نسل طبقه‌بندی می‌شوند و سپس هر نسل که مجموعه مشخصی از خانوارهاست در سال‌های متوالی مورد ردیابی و بررسی قرار می‌گیرد. در این روش خانوارها براساس مشخصه ویژه‌ای به‌عنوان مثال سال تولد گروه‌بندی می‌شوند و سپس از میانگین اطلاعات مورد نیاز هر نسل به‌عنوان اطلاعات مورد استفاده برای نماینده نسل استفاده می‌شود. با این روش یکسری داده‌های شبه‌پانل برای چندین سال متوالی ساخته می‌شود که می‌تواند جایگزینی برای داده‌های پانلی باشد (Deaton, 1997).

در این مقاله جهت تخمین تله فقر نسل‌هایی براساس سال تولد سرپرست خانوار ساخته شده است. به‌دلیل محدودیت‌های موجود، نمونه موردنظر محدود به خانوارهایی هست که سن متوسط سرپرست خانوار ۲۱ تا ۷۰ سال است. دامنه سنی معمولاً برای مشاغل از سن ۱۵ تا ۷۰ سالگی در نظر گرفته می‌شود که از طرف سازمان بین‌المللی کار دوره‌ای است که افراد شاغل می‌شوند. علت اینکه بازه سنی بین ۲۱ تا ۷۰ سال انتخاب شده، این است که در بین بازه سنی ۱۵ تا ۲۰ سال تعداد مشاهدات کافی نبوده است. به همین سبب

بازه سنی بین ۲۱ تا ۷۰ سال انتخاب شده است. به دلیل در نظر گرفتن محدودیت سنی بخشی از داده‌ها ریزش پیدا کرد، از طرفی برخی داده‌های پرت،^۱ از نمونه خارج شد؛ اما در هر دوره کل نمونه بیانگر کل جمعیت بوده و ریزش داده‌ها باعث نشد که حجم مشاهدات به میزان زیادی کاهش یابد. برای ساخت نسل‌های تحصیلی سطح تحصیلات مشخصی به سرپرست خانوار نسبت داده شد. گروه‌های تحصیلی به صورت زیر طبقه‌بندی شدند:

۱. بی‌سواد، تحصیلات ابتدایی و سوم راهنمایی ۲. تحصیلات دبیرستان و تحصیلات دانشگاهی.

نسل‌های سنی متشکل از یک سری مقاطع در دوره‌های زمانی مختلف است. در هر مقطع داده‌ها به یک سری از گروه‌های سنی، هر کدام با محدوده سنی برابر بین دوره‌های زمانی طبقه‌بندی شده‌اند. هر گروه سنی در بازه سه سال تقسیم‌بندی شده است. بر این اساس تعداد بیست نسل برای رده سنی جوان ساخته شد. در جدول ۴ اولین نسل مربوط به خانوارهایی است که سال تولد سرپرست خانوار بین ۱۳۱۰-۱۳۰۸ و آخرین نسل مربوط به خانوارهایی است که سال تولد سرپرست خانوار بین ۱۳۶۷-۱۳۶۵ است. براساس رویکرد شبه‌پانل نسل‌های ساخته‌شده در طی زمان ردیابی می‌شوند. به‌عنوان مثال در نسل اول سن سرپرست‌های خانوار در سال ۱۳۶۷، بین ۵۷ تا ۵۹ سال است. در رویکرد شبه‌پانل همواره در فاصله سنی بیان شده سن متوسط سرپرست خانوار در نظر گرفته می‌شود. براساس رابطه (۱۷) به خانوارهای درون این نسل در سال ۱۳۶۷ به‌طور متوسط سن ۵۸ سال نسبت داده می‌شود. این نسل در سال ۱۳۶۸ دارای متوسط سنی ۵۹ سال است.

$$age = year - cohort - 1 \quad (17)$$

در این رابطه؛ Year: سال انجام نمونه‌گیری، Cohort: سال تولد سرپرست خانوار و age: سن متوسط سرپرست خانوار در سال مورد نظر است. اگر این نسل در طی زمان ردیابی شود در هر سال یک واحد به متوسط سنی سرپرست خانوار اضافه می‌شود که نشان‌دهنده پویایی این روند است. آخرین مشاهده در این نسل به سال ۱۳۷۹ مربوط است. با توجه به بازه متوسط سن سرپرست خانوار که بین ۲۱ تا ۷۰ سال در نظر گرفته شده است

نسل اول در سال ۱۳۷۹ به‌طور متوسط ۷۰ ساله می‌شود؛ بنابراین، مشاهدات مربوط به نسل اول در این سال به اتمام می‌رسد. این حالت به این معناست که اگر مشاهدات مربوط به نسل اول در سال ۱۳۸۰ ردیابی شوند، در این صورت سن متوسط سرپرست خانوارها ۷۱ سال می‌شود. با توجه به متوسط سنی ۲۱ تا ۷۰ سال، متوسط سن ۷۱ سال از این دامنه خارج می‌شود و این خانوارها جزء مشاهدات محسوب نمی‌شوند؛ بنابراین مشاهدات مربوط به سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ از این دامنه خارج می‌شوند و خانه‌های مربوط به این سال‌ها خالی می‌ماند. آخرین نسل متولدین ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ هستند. این نسل از سال ۱۳۸۷ شروع شده و در سال ۱۳۹۰ خاتمه می‌یابد. براساس رویکرد شبه‌پانل خانه‌های قبل از سال ۱۳۸۷ خالی می‌ماند. علت خالی ماندن این خانه‌ها به این دلیل است که سن متوسط سرپرست خانوار در سال‌های قبل از سال ۱۳۸۷ کمتر از ۲۱ سال است که جزء طیف محاسباتی ما نیست. به‌عنوان مثال در سال ۱۳۸۶ سن متوسط سرپرست خانوار ۲۰ سال است (به جدول ۴ مراجعه شود).

۵. نتایج مدل

۵-۱. نتایج مربوط به محاسبه خط فقر

برای اندازه‌گیری تله فقر نیازمند تعیین حد آستانه‌ای فقر و درواقع خط فقر هستیم. در اینجا جهت محاسبه خط فقر از رابطه زیر استفاده شده است:

$$\text{ضریب انگل} \times \text{مقیاس معادل} \times \text{متوسط ارزش سبد غذایی در استان} = \text{خط فقر}$$

با استفاده از رابطه بالا می‌توان خط فقر را محاسبه کرد. با توجه به این مطلب که در این پژوهش از رویکرد نسلی برای بررسی روابط بین متغیرها استفاده شده است، بنابراین خط فقر نیز باید به‌صورت نسلی مورد محاسبه قرار گیرد. خط فقری که از رابطه بالا محاسبه می‌شود، خط فقر ماهانه است. در این پژوهش نسل‌ها به‌صورت سالانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند، بنابراین خط فقر ماهانه باید در عدد ۱۲ ضرب شود تا خط فقر سالانه به‌دست آید. برای اینکه امکان قیاس خط فقر سال‌های مختلف وجود داشته باشد، خط فقر به‌دست آمده در سال‌های مختلف با شاخص قیمتی سال ۱۳۹۰ تعدیل گردید. با توجه به

اینکه تعداد اعضای خانوارها در نسل‌ها و سال‌های مختلف متفاوت است (تعداد اعضا خانوار ۳، ۴، ۵ و تعداد کمی ۶ نفره بودند)، با توجه به تعداد هر خانوار در هر نسل و در هر سال خط فقر برحسب مقیاس معادل بزرگ‌سال^۱ و شاخص قیمتی سال ۱۳۹۰ تعدیل شده است. به‌عنوان مثال در نسل چهارم سال ۱۳۸۰ تعداد اعضای خانوار ۳ نفره بودند به همین سبب در این نسل و سال خط فقر خانوارهای ۳ نفره برحسب مقیاس معادل بزرگ‌سال تعدیل شدند. این حالت برای تمامی نسل‌ها و سال‌ها با توجه به تعداد اعضای خانوار اجرا شد. درنهایت با استفاده از روش میانگین‌گیری مقدار متوسط خط فقر در هر نسل محاسبه شد. مقدار میانگین خط فقر نسلی در سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۰ برای تمامی نسل‌ها در حالت غیرلگاریتمی برابر با ۹۸۳۰۷۳۰ ریال و در حالت لگاریتمی برابر با ۱۵/۹۷۷۰۶ به‌دست آمد.

جدول ۱. مقادیر خط فقر نسل (برحسب ریال)

نسل	میانگین خط فقر نسلی (غیر لگاریتمی)	میانگین خط فقر نسلی (لگاریتمی)
۱۳۰۸-۱۳۱۰	۱۹۸۹۴۶۶/۶۵۴	۱۴/۵۰۳۳۸
۱۳۱۱-۱۳۱۳	۲۹۸۹۰۸۱/۴۴۸	۱۴/۹۱۰۴۸
۱۳۱۴-۱۳۱۶	۴۱۸۶۲۱۰/۶۲۵	۱۵/۲۴۷۳۱
۱۳۱۷-۱۳۱۹	۶۳۳۸۷۴۲/۳۹۲	۱۵/۶۶۲۱۹
۱۳۲۰-۱۳۲۲	۸۳۳۴۱۹۷/۲۶۳	۱۵/۹۳۵۸۸
۱۳۲۳-۱۳۲۵	۸۲۷۹۰۸۹/۸۳	۱۵/۹۸۲۱۷
۱۳۲۶-۱۳۲۸	۹۳۷۰۴۹۲/۱۶	۱۶/۰۵۳۰۸
۱۳۲۹-۱۳۳۱	۹۳۱۸۸۶۲/۸۳۴	۱۶/۰۴۷۵۵
۱۳۳۲-۱۳۳۴	۹۶۵۷۷۲۸/۶۰۲	۱۶/۰۸۳۲۷
۱۳۳۵-۱۳۳۷	۹۸۵۷۶۲۳/۴۵۶	۱۶/۱۰۳۷۶
۱۳۳۸-۱۳۴۰	۹۶۴۷۶۸۳/۱	۱۶/۰۸۲۲۳
۱۳۴۱-۱۳۴۳	۹۲۴۳۰۴۰/۱۴۶	۱۶/۰۳۹۳۸
۱۳۴۴-۱۳۴۶	۸۸۸۲۹۵۱/۱۷۵	۱۵/۹۹۹۶۴
۱۳۴۷-۱۳۴۹	۹۸۵۷۳۶۶/۰۲۸	۱۶/۱۰۳۷۳

1. Eq=(Na+/4NC)/85

نسل	میانگین خط فقر نسلی (غیر لگاریتمی)	میانگین خط فقر نسلی (لگاریتمی)
۱۳۵۰-۱۳۵۲	۹۸۹۹۸۸۱/۴۸۷	۱۶/۱۰۸۰۳
۱۳۵۳-۱۳۵۵	۱۱۰۱۰۲۹۱/۹۱	۱۶/۲۱۴۳۴
۱۳۵۶-۱۳۵۸	۱۲۸۲۹۱۴۸/۷۳	۱۶/۳۶۷۲۳
۱۳۵۹-۱۳۶۱	۱۴۷۱۰۲۳۴/۸	۱۶/۵۰۴۰۵
۱۳۶۲-۱۳۶۴	۱۷۲۸۷۷۶۰/۸۶	۱۶/۶۶۵۵۱
۱۳۶۵-۱۳۶۷	۲۲۴۷۴۷۶۱/۵	۱۶/۹۲۷۹

مأخذ: یافته‌های پژوهش.

در جدول ۱ خط فقر برای هر نسل به صورت جداگانه نشان داده شده است. تمامی خط فقرهای به دست آمده در نسل‌های مختلف با شاخص قیمتی سال ۱۳۹۰ تعدیل شده‌اند تا امکان مقایسه خط فقر نسل‌های مختلف به دست آید. همان‌طور که مشاهده می‌شود نسل‌های سالمند دارای کمترین میزان خط فقر و نسل‌های جوان بیشترین خط فقر را دارا هستند. دلیل این امر احتمالاً هزینه‌های کمتر نسل‌های سالمند در مقایسه با نسل‌های جوان‌تر است. نسل‌های سالمند به دلیل نداشتن هزینه‌های متفرقه مانند هزینه‌های آموزش و تحصیل و یا هزینه‌های مربوط به مسکن و استفاده از امکانات رفاهی و هزینه‌هایی از این قبیل نسبت به نسل‌های جوان دارای خط فقر کمتری هستند.

۲-۵. نتایج تخمین تله فقر

در این قسمت احتمال وقوع تله فقر تنها با در نظر گرفتن اثرات ثابت و ناهمگنی بین نسل‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. اگر در بررسی تله فقر ناهمگنی بین خانوارها لحاظ نشده و تمامی خانوارها همگن فرض شوند، در این صورت تفاوت‌های افراد مختلف با یکدیگر اعم از شرایط شغلی، اجتماعی، اقتصادی و ... نادیده گرفته می‌شود. بنابراین در چنین حالتی احتمال وقوع تله فقر به خوبی نمایان نمی‌شود. به همین جهت در این بررسی ناهمگنی بین خانوارها لحاظ شده است.

در جدول ۲ متوسط سطح مخارج مصرفی خانوارها در دو نسل تحصیلی تخمین زده شده است. با توجه به مطالب ارائه شده در قسمت قبل در هر دو نسل تحصیلی متوسط سطح مخارج مصرفی خانوارها بالاتر از خط فقر قرار دارد. این نتایج حاکی از آن است که در سطح متوسط مخارج مصرفی هیچ کدام از نسل‌ها درون تله فقر قرار نگرفته‌اند. اما نکته قابل توجه در جدول ۲ این است که در تابع درجه سوم تفاوت میانگین مخارج مصرفی بین دو گروه تحصیلی تقریباً ۰/۵۲ است، اما بعد از گذشت پنج سال این اختلاف به ۰/۵۶ درصد رسیده است. بنابراین با وجود اینکه هیچ یک از نسل‌ها درون تله فقر قرار ندارند اما اختلاف مصرفی بین دو گروه تحصیلی با گذشت زمان افزایش یافته است. همچنین براساس نتایج جدول ۲ متوسط مخارج مصرفی افراد تحصیل کرده به دلیل برخورداری از آموزش حدود ۰/۱۳ درصد رشد داشته است اما رشد متوسط مخارج مصرفی در بین افرادی که دارای تحصیلات پایین هستند، حدوداً ۰/۰۹ درصد است. این نتیجه نشان می‌دهد نسل‌های با تحصیلات بالا به دلیل دستیابی به فرصت‌های آموزشی بیشتر و کسب تحصیلات بالاتر نسبت به نسل‌های با تحصیلات پایین دارای رشد بالاتری در میانگین مخارج مصرفی‌شان هستند.

جدول ۲. میانگین مخارج مصرفی سرپرست‌های خانوار در دو نسل تحصیلی

تابع درجه سوم					
پنج سال	چهار سال	سه سال	دو سال	سالانه	رده تحصیلی
۱۷/۴۸۱۳۵	۱۷/۴۶۱۹۹	۱۷/۴۳۸۲۲	۱۷/۴۱۳۰۸	۱۷/۳۹۰۱۸	پایین
۱۸/۰۴۰۱۳	۱۸/۰۱۳۵	۱۷/۹۸۶۳۷	۱۷/۹۴۹۷۶	۱۷/۹۱۷۰۸	بالا
تابع درجه دوم					
۱۷/۴۷۴۴۱	۱۷/۴۵۴۵۷	۱۷/۴۳۱۶۹	۱۷/۴۰۹۸۷	—	پایین
۱۸/۰۱۴۳۴	۱۷/۹۸۸۷۵	۱۷/۹۶۰۴۵	—	۱۷/۹۵۰۸۱	بالا
تابع خطی					
۱۷/۴۴۶۰۹	۱۷/۴۲۹۸۳	۱۷/۴۱۴۳۵	۱۷/۳۹۵۸۸	۱۷/۴۱۵۱۹	پایین
۱۷/۹۸۹۸۵	۱۷/۹۶۷۳۹	۱۷/۹۴۶۷۸	۱۷/۹۲۲۰۸	۱۷/۹۶۰۰۱	بالا

مأخذ: همان.

مقادیر آماره t در جدول ۳ نشان می دهند که تمامی مقادیر β در سطح ۹۵ درصد معنادار می باشند. البته تنها در تابع درجه دوم مقادیر t در مرتبه تأخیر یک در تحصیلات پایین و مرتبه تأخیر دو در تحصیلات بالا بی معنا شده است که نتایج آن لحاظ نشده است. آماره F محاسبه شده در سطح اطمینان ۹۵ درصد دارای اعتبار آماری است، همچنین این آماره نشان می دهد که رگرسیون در مجموع معنادار است. آماره ضریب تعیین حاکی است که متغیرهای به کار گرفته شده الگوی برآورد شده، بیش از ۹۰ درصد از واقعیت را نشان می دهند. این مقدار همچنین نشان می دهد که متغیرهای توضیحی مدل می توانند به خوبی متغیر وابسته را توضیح دهند که مبین آن است که مدل از قدرت توضیح دهندگی بالایی برخوردار است.

جدول ۳. نتایج آزمون تخمین در دو نسل با تحصیلات پایین و بالا

تابع خطی		تابع درجه دوم		تابع درجه سوم		نتایج تخمین
تحصیلات بالا	تحصیلات پایین	تحصیلات بالا	تحصیلات پایین	تحصیلات بالا	تحصیلات پایین	
سالانه						
۲۷/۲۷	۳۲/۱۰	-۱/۸۲	—	-۶/۴۳	-۳/۲۸	T بتا یک
—	—	۲/۲۴	—	۶/۴۲	۳/۲۹	T بتا دو
—	—	—	—	-۶/۴۰	-۳/۲۹	T بتا سه
۰/۹۹۲۵	۰/۹۹۴۰	۰/۹۹۳۷	—	۰/۹۹۶۸	۰/۹۹۲۸	R-sq
دو سال						
۲۴/۳۸	۲۷/۳۳	—	۳/۴۵	-۴/۹۹	-۲/۴۱	T بتا یک
—	—	—	-۳/۱۴	۵/۰۱	۲/۴۴	T بتا دو
—	—	—	—	-۵/۰۱	-۲/۴۵	T بتا سه
۰/۹۷۷۷	۰/۹۸۰۷	—	۰/۹۷۰۷	۰/۹۸۲۲	۰/۹۷۰۴	R-sq
سه سال						
۲۱/۷۳	۲۱/۵۷	۲/۶۵	۳/۷۹	-۵/۰۱	-۲/۴۶	T بتا یک
—	—	-۲/۳۲	-۳/۵۴	۵/۰۴	۲/۴۸	T بتا دو
—	—	—	—	-۵/۰۶	-۲/۵۰	T بتا سه
۰/۹۴۳۹	۰/۹۵۴۴	۰/۹۳۴۹	۰/۹۳۳۴	۰/۹۴۷۴	۰/۹۳۶۹	R-sq

تابع درجه سوم		تابع درجه دوم		تابع خطی		نتایج تخمین
تحصیلات بالا	تحصیلات پایین	تحصیلات بالا	تحصیلات پایین	تحصیلات بالا	تحصیلات پایین	
چهار سال						
۱۷/۲۰	۱۶/۳۷	۳/۵۸	۴/۶۷	-۴/۶۱	-۳/۴۸	T بتا یک
—	—	-۳/۳۱	-۴/۴۸	۴/۶۵	۳/۵۰	T بتا دو
—	—	—	—	-۴/۶۹	-۳/۵۳	T بتا سه
۰/۸۸۹۶	۰/۹۲۱۶	۰/۸۵۸۵	۰/۸۷۲۱	۰/۸۶۹۹	۰/۸۷۸۲	R-sq
پنج سال						
۱۴/۱۳	۱۴/۱۷	۳/۹۱	۵/۲۷	-۴/۶۲	-۳/۶۴	T بتا یک
—	—	-۳/۶۸	-۵/۱۰	۴/۶۶	۳/۶۷	T بتا دو
—	—	—	—	-۴/۷۰	-۳/۷۰	T بتا سه
۰/۸۳۸۶	۰/۸۶۸۶	۰/۷۹۶۲	۰/۷۹۸۳	۰/۸۱۳۴	۰/۸۱۰۸	R-sq

مأخذ: همان.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اصولاً افزایش رفاه مردم و کاهش فقر یکی از اهداف اصلی برنامه‌های توسعه اقتصادی در هر کشور محسوب می‌شود. یکی از لوازم تحقق این هدف ایجاد فرصت‌های آموزشی برای افراد مختلف جامعه است. در این خصوص این پژوهش، در چارچوب نوعی الگوی داده‌سازی شبه‌پانل تأثیر فرصت‌های آموزشی بر تله فقر را در دو نسل سنی با تحصیلات پایین و بالا در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۶۷ مورد بررسی قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند متوسط سطح مخارج مصرفی خانوارها در دو نسل تحصیلی، بالاتر از خط فقر قرار دارد و هیچ کدام از نسل‌ها درون تله فقر قرار نگرفته‌اند. اما نکته قابل توجه اینکه هرچند هیچ‌یک از نسل‌های سنی درون تله فقر قرار ندارند اما اختلاف مصرفی بین دو گروه تحصیلی با گذشت زمان افزایش یافته است. درواقع متوسط مخارج مصرفی افراد تحصیل کرده به دلیل برخورداری از آموزش دارای رشد بالاتری نسبت به افرادی است که دارای تحصیلات پایین هستند.

بیوست

جدول بیوست: نسل‌های سنی سرپرست خانوار در سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۰

	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	
۱۳۰۸-۱۳۱۰	۵۸	۵۸	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۱۳۱۱-۱۳۱۳	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹
۱۳۱۴-۱۳۱۶	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶
۱۳۱۷-۱۳۱۹	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳
۱۳۲۰-۱۳۲۲	۴۸	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۱۳۲۳-۱۳۲۵	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷
۱۳۲۶-۱۳۲۸	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
۱۳۲۹-۱۳۳۱	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۱۳۳۲-۱۳۳۴	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸
۱۳۳۵-۱۳۳۷	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵
۱۳۳۸-۱۳۴۰	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۱۳۴۱-۱۳۴۳	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۱۳۴۴-۱۳۴۶	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶
۱۳۴۷-۱۳۴۹			۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳
۱۳۵۰-۱۳۵۲						۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۱۳۵۳-۱۳۵۵									۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۱۳۵۶-۱۳۵۸														۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	
۱۳۵۹-۱۳۶۱															۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	
۱۳۶۲-۱۳۶۴																	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۱۳۶۵-۱۳۶۷																		۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸

منابع و مآخذ

۱. راغفر، حسین، حمید کردبچه و مرضیه پاک‌نیت (۱۳۹۰). «تله‌های فقر در اقتصاد متکی به منابع طبیعی»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال ۱۲، ش ۲.
۲. کفایی، سیدمحمدعلی و عزت‌اله درستکار (۱۳۸۶). «تأثیر آموزش رسمی بر توزیع درآمد ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال نهم، ش ۳۰.
۳. محمدی‌فرد، زهرا (۱۳۸۹). «اندازه‌گیری فقر چندبعدی در شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا (س).
۴. مرکز آمار ایران (۱۳۹۰-۱۳۶۹). «اطلاعات مربوط به هزینه و درآمدهای خانوارهای شهری»، تهران، انتشارات مرکز آمار ایران.
5. Antman, F. and D. McKenzie (2006). "Poverty Traps and Nonlinear Income Dynamics with Measurement Error and Individual Heterogeneity", *Journal of Development Studies*.
6. Azariadis, C. and J. Stachurski (2004). "Poverty Traps", in: P. Aghion and S. Durlauf (eds.), *Handbook of Economic Growth*, 1(1).
7. Azevedo, V. and M. Robles (2010). "Geographical Poverty Traps in Ecuador Using Pseudo Panel Data", Work in Progress-Comments Welcome.
8. Chiodi, V. (2009). "Poverty Traps and Low Income Dynamics in Rural Mexico", Paris School of Economics, 48 boulevard Jourdan, 75014.
9. Deaton, A. (1985). "Panel Data From Time Series of Cross-Sections", *Journal of Econometrics*, 30.
10. _____ (1997). "The Analysis of Household Surveys", *A Microeconomic Approach to Development Policy*, World Bank, The Johns Hopkins University Press, Baltimore and London.
11. Hien, V. (2011). "Income Distribution and Poverty Traps in Vietnam", CIFREM, University of Trento.
12. Lokshin, M. and M. Ravallion (2004). "Household Income Dynamics in Two Transition Economies", *Studies in Nonlinear Dynamics and Econometrics*, 8(3).
13. Matsuyama, K. (2008). "Poverty Trap", From The New Palgrave *Dictionarty of Economics*, Second Edition.
14. Ravallion, M. and J. Jalan (2001). "Household Income Dynamics in Rural China", Indian Statistical Institute and the World Bank.
15. Ravallion, M. (1998). "Poverty Line in Theory and Practice", LSMS Working Paper, No. 133, World Bank, Washington D.C.

تدوین شاخص‌های مؤثر بر سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی و رده‌بندی کشورها بر اساس آن با استفاده از تکنیک‌های تصمیم‌گیری چندشاخصه

محمد حسن نژاد، * امیر شریف‌فر **

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۹/۱۲	تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۴/۱۰
------------------------	-----------------------

حضور در بازارهای جهانی و گسترش فعالیت‌ها در خارج از کشور، یکی از اهداف اصلی شرکت‌های بزرگ است؛ و در صورتی که انتخاب کشور مقصد جهت سرمایه‌گذاری همراه با مطالعات کارشناسی است، منبعی سودآور برای شرکت‌ها خواهد بود. با توجه به اهمیت موضوع انتخاب کشور مناسب جهت سرمایه‌گذاری، نهادهای مختلفی در زمینه رتبه‌گذاری و ارزیابی ریسک کشورهای مختلف فعالیت دارند که هر یک به جنبه‌های به‌خصوصی تأکید دارند. در پژوهش حاضر شاخص‌های مؤثر بر سرمایه‌گذاری در کشورهای بهینه جهت سرمایه‌گذاری و براساس نظر کارشناسان داخلی تدوین شده است. در مرحله نخست، شاخص‌های کمی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و گزارش‌های منتشر شده از سوی نهادهای بین‌المللی استخراج شده و شاخص‌های کیفی مؤثر بر انتخاب کشورهای هدف نیز براساس مصاحبه‌های کارشناسی تعیین شده است. در مرحله دوم، براساس ۱۶ شاخص به‌دست آمده از مرحله قبل و به‌کارگیری تکنیک‌های تصمیم‌گیری فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی و تاپسیس، به مقایسه و رتبه‌بندی ۴۷ کشور منتخب در غالب سه عامل اصلی سهولت فعالیت در کسب و کار، وضعیت کلان اقتصادی و وضعیت بازار سرمایه دسته‌بندی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سرمایه‌گذاری خارجی؛ فضای کسب و کار؛ تکنیک تصمیم‌گیری چندشاخصه؛ تکنیک تصمیم‌گیری فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی؛ مدل تاپسیس

* استادیار دانشکده مدیریت و حسابداری گروه مدیریت مالی، دانشگاه شهید بهشتی؛

Email: hasannejad@gmail.com

** دانشجوی دکتری مدیریت مالی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد علوم تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: amir_sharifar@yahoo.com

مقدمه

سرمایه‌گذاری که به وسیله افراد یا شرکت‌های خصوصی در کشورهایی غیر از سرزمین (موطن) اصلی‌شان انجام شود و در چارچوب اهداف دولت باشد، سرمایه‌گذاری خارجی نامیده می‌شود. در کشور ایران نیز در قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی (مصوب سال ۱۳۸۱)، به‌عنوان به‌کارگیری سرمایه‌گذاری در یک بنگاه اقتصادی جدید یا موجود پس از اخذ مجوز سرمایه‌گذاری (ماده ۱) تعریف شده است. به‌طور کلی، سرمایه‌گذاری خارجی به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم طبقه‌بندی می‌شود.

سرمایه‌گذاری خارجی به‌ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) با توجه به تأثیراتی که می‌تواند در کنار منابع سرمایه‌ای داخلی روی رشد و توسعه اقتصادی کشورها داشته باشد جایگاه ویژه‌ای نزد کشورهای مختلف جهان پیدا کرده است. کشورهای مختلف اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه تلاش‌های گسترده‌ای را برای هدایت این منابع مالی به کشورهای خود صورت می‌دهند (مهدوی و عزیز محمدلو، ۱۳۸۳: ۷۴). از مهم‌ترین اقدامات کشورها جهت جذب منابع سرمایه‌گذاری خارجی به کشورهای خود مهیا کردن شرایط سرمایه‌گذاری و انجام فعالیت‌های اقتصادی در فضایی امن و آسان، اصلاح قوانین و مقررات مرتبط، تسهیل در فرایند اجرای پروژه‌های سرمایه‌گذاری و اقدامات مشابه می‌باشد. تجربه نشان داده است کشورهایی که در فراهم آوردن زمینه‌های لازم و مناسب و همچنین بسترهای قانونی و مقرراتی موفق بوده‌اند در جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز موفق عمل کرده‌اند. از این رو یکی از چالش‌های اصلی هنگام تصمیم به فعالیت در سطح بین‌المللی انتخاب کشور مناسب جهت سرمایه‌گذاری است. چنانچه کشوری که جهت سرمایه‌گذاری انتخاب می‌شود دارای ریسک تجاری فعالیت باشد، دارای ثبات قوانین و مقررات نباشد، یا فرایند انجام سرمایه‌گذاری دارای بوروکراسی طولانی‌مدت اداری باشد، باعث می‌شود نه تنها اقدام به سرمایه‌گذاری در کشور مقصد سودآور نبوده بلکه ضررهای جبران‌ناپذیری به سرمایه‌گذار وارد می‌کند (درگاهی، ۱۳۸۵: ۶۲).

با توجه به اهمیت این موضوع نهادهای مختلفی در زمینه رتبه‌گذاری و ارزیابی ریسک

کشورهای مختلف فعالیت دارند که هر یک به جنبه‌های به‌خصوصی با نواقص و معایبی تأکید دارند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. در داخل کشور نیز هنگام ارزیابی وضعیت اقتصادی کشورها عمدتاً به گزارش‌های نهادهای خارجی مذکور استناد می‌شود، و تاکنون تلاشی در جهت ارزیابی وضعیت کلان اقتصادی و سرمایه‌گذاری کشورهای دیگر فراخور نیاز سرمایه‌گذاران و کارشناسان داخلی صورت نگرفته است؛ و عمده مطالعات صورت پذیرفته حول بررسی وضعیت رقابتی یک صنعت و یا محصولی خاص در بین کشورهای جهان بوده است.

به این دلیل، در پژوهش حاضر سعی بر تدوین شاخص‌های مؤثر بر سرمایه‌گذاری خارجی از دید متخصصان و کارآفرینان بوده است، از این‌رو، با استفاده از مصاحبه با خبرگان و مطالعه کتابخانه‌ای، شاخص‌های مؤثر بر انتخاب یک کشور جهت سرمایه‌گذاری تدوین شده و کشورها براساس شاخص‌های تدوین شده و با استفاده از تکنیک‌های تصمیم‌گیری فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی^۱ و تاپسیس^۲ مقایسه و رتبه‌بندی گردیده‌اند.

۱. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

۱-۱. معرفی مؤسسات رتبه‌گذار در زمینه شاخص‌های اقتصادی و ارزیابی ریسک
روش‌های گوناگونی برای تحلیل و تفسیر وضعیت اقتصادی کشورها وجود دارد. مؤسسات و شرکت‌های رتبه‌بندی در سال‌های اخیر عمدتاً بر روش‌هایی تمرکز کرده‌اند که جنبه کاربردی بیشتری در مقایسه با روش‌های متعارف داشته‌اند. کمی‌سازی و تبدیل مجموعه داده‌ها به شاخص‌ها، یکی از این روش‌ها محسوب می‌شود. در این میان، مؤسسات رتبه‌گذار سعی می‌کنند با استفاده از حجم وسیعی از اطلاعات کمی و کیفی، شاخص‌هایی را برای نمایش اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشورها محاسبه نموده و براساس آنها، اقدام به رتبه‌بندی کنند.

1. Analytical Hierarchy Process (AHP)

2. Technique for Order Preference by Similarity to Ideal Solution (TOPSIS)

ذکر این نکته ضروری است که مؤسسات رتبه‌گذار عمدتاً در کشورهای توسعه‌یافته تأسیس شده‌اند و طیف وسیعی از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را محاسبه می‌کنند که برای نمونه می‌توان به شاخص‌هایی همچون آزادی اقتصادی، ریسک اقتصادی، رقابت‌پذیری، درجه آزادی بازار و بی‌ثباتی اقتصادی اشاره کرد. مؤسسه هریتیج، فریزر،^۱ فیچ^۲ و اکونومیست از معتبرترین مؤسسات بین‌المللی رتبه‌گذار در جهان هستند که سالانه، کشورها را براساس شاخص‌های تعریف شده خود، رتبه‌بندی می‌کنند. همچنین شاخص آزادی اقتصادی، مبنای رتبه‌گذاری در دو مؤسسه نخست است و دو مؤسسه دیگر نیز براساس درجه ریسک‌پذیری، اقدام به رتبه‌بندی می‌کنند. در ادامه، توضیحات مختصری از مؤسسه‌های مذکور و شاخص‌های مورد استفاده آنها ارائه شده است:

مؤسسه هریتیج: شاخص آزادی اقتصادی هریتیج با استفاده از حدود ۵۰ متغیر مستقل اقتصادی که در ۱۰ شاخص دسته‌بندی شده‌اند، محاسبه و ارائه می‌شود. برخی از اطلاعات و داده‌های کمی آماری در دسترس هریتیج از منابع آماری داخل هر کشور و یا مؤسسات بین‌المللی اخذ می‌شود و در مورد متغیرهای کیفی از نظر سنجی و پرسش‌نامه استفاده می‌گردد. شاخص‌های ده‌گانه هریتیج عبارت‌اند از: آزادی کسب و کار، آزادی تجاری، آزادی مالیاتی، اندازه دولت، آزادی پولی، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی مالی، آزادی حق مالکیت، شاخص فساد اداری، آزادی نیروی کار.

مؤسسه فریزر: شاخص آزادی اقتصادی فریزر شاخصی است موزون که از پنج شاخص تشکیل شده است که هر کدام متغیرهای مرتبط با خود را در بر دارد. شاخص‌های فریزر عبارت‌اند از اندازه دولت، ساختار قانونی و حمایت از مالکیت خصوصی، دسترسی به پول قوی، آزادی مبادله با همسایگان، قوانین مربوط به اعتبارات و کسب و کار.

مؤسسه فیچ: برخی اطلاعات به کار گرفته در شاخص‌های فیچ کمی است که از طریق سایت‌های آماری کشورها و سازمان‌های بین‌المللی آماری قابل دسترس است. رتبه‌بندی

1. The Fraser Institute
2. Fitch Agency

شاخص‌های کیفی براساس قضاوت تحلیل‌گران با تجربه از طریق پرسش‌نامه‌های تنظیمی، برگزاری مصاحبه و اخذ اطلاعات از شرایط داخلی و خارجی کشور صورت می‌گیرد. مؤسسه فیچ از دو بعد مسائل سیاسی و اقتصادی اقدام به رتبه‌بندی کشورها می‌کند. تحلیل ریسک از بعد مسائل سیاسی از دو جنبه داخلی و خارجی انجام می‌شود. از جنبه مسائل سیاسی داخلی، هماهنگی نظام سیاسی با سایر نظام‌های اجتماعی و مقبولیت عمومی آن و درگیری‌های داخلی و از جنبه مسائل سیاسی خارجی، درگیری‌های احتمالی با همسایگان، موضع‌گیری قدرت‌های بزرگ در برابر آنها، وضعیت ارتباطات بین‌المللی مورد توجه مؤسسه فیچ است. فیچ علاوه بر این، یک نگرش و ارزیابی برای چشم‌اندازهای مالی و اقتصادی کشور ارائه می‌کند و بر همین اساس شاخص‌های اقتصادی را نیز مبنای رتبه‌بندی خود قرار می‌دهد. دو نوع رتبه‌گذاری توسط این مؤسسه انجام می‌شود: ۱. رتبه‌گذاری کوتاه‌مدت که عوامل تعیین‌کننده آن عبارت‌اند از سطح ذخایر ارزی خارجی، ترکیب پولی بدهی‌ها و سررسید آنها، توانایی کشور در دستیابی به منابع ارزی در کوتاه‌مدت؛ ۲. شاخص‌های رتبه‌گذاری بلندمدت که مشتمل بر عوامل جمعیتی، آموزشی و ساختاری، بازار کار، ساختار تولید و تجارت، پویایی‌های بخش خصوصی، تراز عرضه و تقاضا، تراز پرداخت‌ها، تحلیل محدودیت‌های رشد میان‌مدت، سیاست اقتصاد کلان، سیاست سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت، بانکداری و تأمین مالی، دارایی‌های خارجی، دیون خارجی و موقعیت بین‌المللی.

مؤسسه اکونومیست: این مؤسسه در قالب گزارش‌های سالیانه و براساس آخرین تحولات اقتصادی و سیاسی کشورها رتبه ریسک کشوری را اعلام می‌کند که با توجه به این رتبه می‌توان تخمین زد که تا چه حد در هر کشور نسبت به بازگشت اصل و سود سرمایه اعتماد داشت. این مؤسسه اطلاعات مربوط به ریسک کشورها را در دو گروه تقسیم‌بندی می‌کند که عبارت‌اند از ریسک عمومی (مشتمل بر سیاسی، سیاست‌گذاری اقتصادی، ساختار سیاسی، ریسک‌های مربوط به محیط بین‌المللی و نقدینگی) و ریسک خاص سرمایه‌گذاری (مشتمل بر کاهش ارزش پول، بدهی کشوری و نظام بانکی).

۲-۱. بررسی شاخص‌های مؤثر بر انتخاب کشورهای هدف

به منظور انتخاب کشورهای هدف برای سرمایه‌گذاری، شاخص‌هایی باید مورد استفاده قرار گیرند که بیانگر پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل اقتصاد آن کشور باشند لذا در فرایند انتخاب، مجموعه‌ای از عوامل کیفی و کمی گوناگون دخیل هستند. برای نمونه، مراودات بین‌المللی و ارزش سالانه صادرات و واردات کشورها، منعکس‌کننده میزان تعامل اقتصادی آن کشور با دنیای بیرون بوده و پتانسیل اقتصادی و اعتبار آن کشور را نیز نشان می‌دهد. علاوه بر مؤسساتی که در بخش قبل بدان اشاره شد و شاخص‌هایی که برای رتبه‌بندی کشورها استفاده می‌کنند معرفی شد، بانک جهانی هر ساله با استفاده از چندین شاخص به بررسی فضای کسب و کار کشورها می‌پردازد. نخستین اقدامات بانک جهانی به سال ۲۰۰۴ بازمی‌گردد که در آن، شاخص‌های محدودتری برای تعداد کمتری از کشورها ارائه شده است (میراحسنی، ۱۳۹۱: ۱۳۱). اما به مرور افزایش یافته است به طوری که در سال ۲۰۱۳، برای ۱۸۵ کشور، ۱۰ شاخص ارائه شده است.

جدول ۱. روند تغییرات در شاخص‌ها و تعداد کشورهای مورد مطالعه در گزارش‌های

کسب و کار

سال	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳
تعداد شاخص	۵	۷	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۹	۱۰	۱۰	۱۰
تعداد کشور	۱۳۳	۱۴۵	۱۵۵	۱۷۵	۱۷۸	۱۸۱	۱۸۳	۱۸۳	۱۸۳	۱۸۳	۱۸۵

Source: Doing Business Report (2013).

در آخرین گزارش ارائه شده توسط بانک جهانی، سنگاپور، نیوزیلند، آمریکا و دانمارک در بالاترین رتبه‌های سال ۲۰۱۳ از نظر شاخص سهولت کسب و کار قرار گرفته‌اند. ذکر این نکته ضروری است که شاخص کسب و کار از ده جزء تشکیل شده است که عبارت‌اند از آغاز کسب و کار، موارد مرتبط با مجوزهای تأسیس، دسترسی به نیروی برق، ثبت مالکیت، اخذ اعتبار، حمایت از سرمایه‌گذاران، پرداخت مالیات، تجارت

فرامرزی، اجرای قرارداد و توانایی پرداخت دیون که جایگزین شاخص تعطیلی بنگاه شده است. در جدول ۲، به‌طور مختصر توضیحاتی در مورد این شاخص‌ها ارائه شده است.

جدول ۲. اجزای ده‌گانه شاخص سهولت کسب و کار از منظر بانک جهانی

ردیف	نام شاخص	توضیحات
۱	آغاز کسب و کار ^۱	این شاخص به بررسی چالش‌های راه‌اندازی کسب و کار اشاره می‌کند و شامل تعداد مراحل، متوسط زمان، هزینه و حداقل سرمایه مورد نیاز به‌عنوان درصدی از درآمد ناخالص ملی سرانه می‌باشد. از جمله الزامات آغاز رسمی و قانونی یک فعالیت، طی نمودن پروسه ثبت قانونی، انتخاب نام، پرداخت عوارض و مالیات‌های موضوعه و سایر مراحل است که به موجب قانون می‌بایست برای آغاز به‌کار رسمی یک فعالیت طی کرد. تعداد مراحل: تعامل بین مؤسسان شرکت با گروه‌های خارج از شرکت مانند کارگزاران دولتی، مشاوران حقوقی، بازرسان یا محضرداران است. تعداد روزها: متوسط طول مدتی را در بر می‌گیرد که وکلای شرکت برای تکمیل یک مرحله لازم می‌دانند به‌طوری که حداقل پیگیری را به‌وسیله کارگزاران دولتی به همراه داشته باشد و هیچ‌گونه پرداخت اضافی هم وجود نداشته باشد. میزان هزینه: تمامی پرداخت‌های رسمی و حق‌الزحمه‌ها برای خدمات قانونی یا تخصصی است که از نظر قانونی لازم‌اند و به‌عنوان درصدی از درآمد سرانه محاسبه می‌شود. از متن قانون شرکت‌ها، قانون تجارت یا مقررات خاص و جدول قیمت‌ها برای محاسبه این هزینه‌ها استفاده می‌شود. حداقل سرمایه مورد نیاز برای باز کردن یک کسب و کار جدید: مبلغی است که یک کارآفرین به‌عنوان درصدی از درآمد سرانه باید در یک حساب بانکی سپرده‌گذاری کند تا بتواند شماره ثبت شرکت را دریافت کند.
۲	مجوزهای مربوط به ساخت و ساز ^۲	پس از آنکه یک کارآفرین کسب و کار جدید را به ثبت رسانید، موظف است مقرراتی را به‌منظور عملیاتی کردن فعالیت، مراعات و طی کند. برای بررسی این فرایند گزارش‌های Doing Business تنها بر بررسی فرایندهای عملیاتی بخش ساختمان اعم از اخذ مجوزها و پروانه‌های لازم، تکمیل فرم‌ها، رعایت دستورالعمل‌های بازرگانی، مقررات ایمنی و اقدامات مربوط به انشعابات آب، برق و گاز و ... مبتنی است. این شاخص از سه متغیر اقدامات، زمان و هزینه لازم برای ساختن یک انبار تشکیل شده است.

ردیف	نام شاخص	توضیحات
		<p>تعداد مراحل: یک مرحله به‌عنوان هر نوع تعامل کارکنان یا مدیران شرکت با گروه‌های بیرونی مانند کارگزاران دولتی، محضرداران، مأموران ثبت املاک، شرکت‌های صنایع همگانی، بازرسان خصوصی و دولتی و کارشناسان فنی، معماران و مهندسان بیرون از شرکت تعریف می‌شود.</p> <p>تعداد روزها: متوسط طول مدتی که کارشناسان محلی برای تکمیل یک مرحله لازم می‌دانند.</p> <p>میزان هزینه: تمامی هزینه‌های رسمی و حق‌الزحمه‌های تکمیل مراحل برای ساخت قانونی یک انبار به‌عنوان درصدی از درآمد سرانه محاسبه می‌شود شامل به‌دست آوردن مجوز استفاده از زمین و مجوز طراحی ساختمان، بازرسی‌های قبل، در حین و بعد از ساخت و دستیابی به صنایع همگانی و ثبت مالکیت انبار.</p>
۳	میزان دسترسی به برق ^۱	---
۴	ثبت مالکیت ^۲	<p>نشان‌دهنده سهولت دستیابی به تأمین حقوق مالکیت از نظر تعداد مراحل، زمان و هزینه است.</p> <p>تعداد مراحل: یک مرحله، هر نوع تعامل خریداران یا فروشندگان و یا نمایندگان قانونی آنها با گروه‌های بیرونی مانند کارگزاران دولتی، وکلا، حسابرسان یا دفاتر ثبت اسناد تعریف می‌شود.</p> <p>تعداد روزها: متوسط طول مدتی که وکلای دارایی، دفاتر ثبت اسناد یا محضرداران برای تکمیل یک مرحله لازم می‌دانند.</p> <p>میزان هزینه: هزینه‌های رسمی قانونی مانند حق‌الزحمه‌ها، مالیات‌های انتقال سند، حق تمبر و هر پرداخت دیگر برای دفتر ثبت اسناد رسمی، کارگزاران دولتی و وکلا که به‌عنوان درصدی از ارزش دارایی اندازه‌گیری می‌شود.</p>
۵	اخذ اعتبار ^۳	<p>این شاخص محدوده دستیابی و کیفیت اطلاعات اعتباری در دسترس به‌وسیله دفتر ثبت اسناد رسمی یا دفترخانه‌های خصوصی را اندازه‌گیری می‌کند و نشان‌دهنده میزان تقسیم اطلاعات اعتباری، حقوق قانونی قرض‌دهندگان و قرض‌گیرندگان، میزان ثبت رسمی و میزان ثبت دفترخانه‌های خصوصی است. شاخص حقوق قانونی در محدوده ۰ تا ۱۰ و شاخص میزان اطلاعات اعتباری بین ۰ تا ۶ امتیاز می‌گیرد. امتیازات بالاتر نشان می‌دهد که قوانین برای وسعت دستیابی به اعتبار، بهتر طراحی شده‌اند.</p> <p>حقوق قانونی: درجه حمایت از حقوق قرض‌دهندگان و قرض‌گیرندگان از طریق قوانین وثیقه و ورشکستگی را اندازه‌گیری می‌کند.</p>

1. Getting Electricity
2. Registering Property
3. Getting Credit

ردیف	نام شاخص	توضیحات
		<p>میزان اطلاعات اعتباری: این شاخص، قوانین مؤثر بر وسعت، قابلیت دسترسی و کیفیت اطلاعات اعتباری در دسترس توسط دفاتر ثبت عمومی یا خصوصی را اندازه‌گیری می‌کند.</p> <p>میزان ثبت رسمی: نشان‌دهنده تعداد اشخاص و شرکت‌های ثبت شده در دفاتر عمومی ثبت اعتبار به‌عنوان درصدی از جمعیت بزرگسال، با اطلاعاتی درباره سابقه بازپرداخت، بدهی‌های پرداخت نشده یا اعتبارات وصول نشده آنها از پنج سال گذشته است.</p> <p>میزان ثبت دفترخانه‌های خصوصی: نشان‌دهنده تعداد اشخاص و شرکت‌های ثبت شده در دفتر ثبت اعتبار خصوصی به‌عنوان درصدی از جمعیت بزرگسال، با اطلاعاتی درباره سابقه بازپرداخت، بدهی‌های پرداخت نشده یا اعتبارات وصول نشده آنها از پنج سال گذشته است.</p> <p>دفاتر ثبت اطلاعات اعتباری به‌عنوان پایگاه‌های جامع اطلاعات افراد (حقیقی و حقوقی)، با اخذ اطلاعات اعتباری از مؤسسات مالی و غیرمالی و تبادل این اطلاعات با مؤسسات اعتبارسنجی به بانک‌ها و سایر وام‌دهندگان کمک می‌کنند تا وام‌گیرندگان را برحسب ریسک رتبه‌بندی و متناسب با ریسک آنها میزان و سود وام را تعیین و وثایق لازم را اخذ کنند و به‌این ترتیب ریسک اعتباری بانک را کاهش دهند.</p>
۶	حمایت از سرمایه‌گذاران ^۱	<p>این شاخص نشان‌دهنده شفافیت در معاملات (شاخص وسعت افشاء)، مسئولیت در برابر معاملات شخصی (شاخص وسعت مسئولیت مدیر)، توانایی سهام‌داران برای دادخواست علیه مدیران و کارکنان به خاطر سوء اداره (شاخص سهولت دادخواست سهام‌داران) و قدرت و توانایی حمایت از سرمایه‌گذار است. شاخص‌ها بین ۰ تا ۱۰ متغیرند. مقدار بالاتر شاخص، افشاءسازی بیشتر، مسئولیت بیشتر برای مدیران، قدرت بیشتر سهام‌داران برای دادخواست حق در معاملات و حمایت بهتر از سرمایه‌گذاران را نشان می‌دهد.</p> <p>شاخص وسعت افشاء: این شاخص دارای پنج جزء است که عبارت‌اند از: کدام بخش از شرکت تأیید کافی حقوقی در مورد معاملات را برعهده دارد، چه میزان افشاءسازی سریع برای عموم یا سهام‌داران وجود دارد، آیا افشاءسازی در گزارش سالانه لازم است، آیا افشاءسازی توسط مدیر به هیئت‌مدیره لازم است و در نهایت آیا نیاز به بازبینی معاملات قبل از انتشار آن توسط دستگاه بیرونی وجود دارد.</p> <p>شاخص وسعت مسئولیت مدیر: این شاخص دارای هفت جزء است که عبارت‌اند از: قدرت سهام‌داران شاکی برای مسئول دانستن مدیر بابت خسارتی که در معامله خرید یا</p>

ردیف	نام شاخص	توضیحات
		<p>فروش به شرکت وارد شده است، قدرت سهامداران شاکی برای مسئول دانستن هیئت‌مدیره یا مدیر عامل بابت خسارتی که در معامله خرید یا فروش به شرکت وارد شده است، توانایی دادگاه در فسخ معامله پس از دادخواست موفق سهامدار شاکی، پرداخت یا عدم پرداخت خسارت وارده به شرکت توسط مدیر پس از دادخواست موفق سهامدار شاکی، پرداخت یا عدم پرداخت سود ناشی از معامله توسط مدیر پس از دادخواست موفق سهامدار شاکی، امکان جریمه کردن و حبس انداختن مدیر و توانایی مستقیم یا غیرمستقیم بابت خسارتی که به شرکت وارد ساخته است.</p> <p>شاخص سهولت دادخواست سهامداران: این شاخص دارای شش جزء است که عبارت‌اند از: دسترسی به اسناد متهم و شاهدان از سوی شاکی در خلال محاکمه، توانایی شاکیان برای طرح سؤالات مستقیم از متهم و شاهدان در طول محاکمه، توانایی شاکی برای دستیابی به گروهی از اسناد مربوطه از متهم بدون مشخص کردن اسناد خاص، توانایی سهامداران مالک ۱۰ درصد یا کمتر سهام شرکت در درخواست رسیدگی یک بازرس دولتی درباره معامله خرید یا فروش بدون پرونده‌سازی دادخواست در دادگاه، توانایی سهامداران مالک ۱۰ درصد یا کمتر سهام شرکت برای بازرسی اسناد معامله قبل از پرونده‌سازی دادخواست و اینکه آیا مدارک لازم برای دعاوی مدنی کمتر از مدارک لازم برای دعاوی کیفری است.</p> <p>شاخص قدرت حمایت از سرمایه‌گذار: این شاخص میانگینی از سه شاخص قبل است. برای قابل مقایسه بودن اطلاعات در کشورهای مختلف فرضیه‌ای در رابطه با وقوع یک معامله در میان دو شرکت، طرفین معامله، مورد معامله و روند انجام آن طرح شده است.</p>
۷	پرداخت مالیات ^۱	<p>در این شاخص مالیاتی که یک شرکت با اندازه متوسط در طول یک سال باید پردازد و همچنین هزینه اجرایی آن اندازه‌گیری می‌شود. این اندازه‌گیری‌ها، تعداد دفعات پرداخت که کارفرما باید انجام دهد، تعداد ساعاتی که برای آماده‌سازی، فایله‌بندی و پرداخت صرف می‌کند و درصد سودی که باید به صورت مالیات پردازد را شامل می‌شود.</p> <p>تعداد پرداخت‌ها: این شاخص نشان‌دهنده تعداد کل مالیات‌های پرداختی، روش پرداخت و تعداد تکرار پرداخت‌هاست.</p> <p>زمان: این شاخص نشان‌دهنده تعداد ساعات در سال است که برای آماده‌سازی، فایله‌بندی و پرداخت سه نوع عمده مالیات شامل مالیات بر درآمد شرکت، مالیات بر ارزش افزوده یا مالیات بر فروش و مالیات بر نیروی کار می‌شود.</p>

ردیف	نام شاخص	توضیحات
		<p>کل نرخ مالیات بر سود: این شاخص میزان بار مالیاتی و پرداخت‌های اجباری یک کسب و کار به‌عنوان بخشی از سود تجاری در سال دوم فعالیت را اندازه‌گیری می‌کند. پرسش‌نامه‌ها برای تمام کشورهای دنیا به‌طور یکسان طراحی شده‌اند.</p>
۸	تجارت برون‌مرزی ^۱	<p>تعداد اسناد لازم، زمان و هزینه اقدامات مربوط به واردات و صادرات یک محموله استاندارد کالا در این شاخص نشان داده شده است. هر مرحله اداری با توافقات قراردادی طرفین آغاز می‌شود و با تحویل کالا پایان می‌یابد.</p> <p>تعداد اسناد: این شاخص تعداد اسناد لازم هر محموله کالا برای صادرات و واردات را نشان می‌دهد. این اسناد شامل مجوز وزارتخانه‌های دولتی، گمرک، پایانه‌های کانتینر و بنادر، کارگزاران بررسی‌های فنی، بهداشتی و بانک‌هاست.</p> <p>زمان: نشان‌دهنده تعداد روزها در هر مرحله است که از لحظه شروع و اجرا تا کامل شدن آن مرحله محاسبه می‌شود.</p> <p>هزینه: این شاخص میزان دلارهای پرداختی برای هر کانتینر در انجام هر مرحله صادرات یا واردات کالا را اندازه می‌گیرد که شامل هزینه‌های آماده‌سازی اسناد، حق‌الزحمه‌های اجرایی برای مجوز گمرک و بررسی‌های فنی، هزینه‌های جابه‌جایی و حمل و نقل در داخل مرزها می‌شود.</p>
۹	اجرا و نهایی کردن (تضمین) قراردادها ^۲	<p>این شاخص نشان‌دهنده کارایی سیستم قضایی در حل اختلافات تجاری است و شامل پیگیری مرحله به مرحله یک اختلاف تجاری در دادگاه محلی است. این شاخص زیرشاخص‌های زیر را دربر می‌گیرد:</p> <p>تعداد مراحل: یک مرحله، هر تعامل میان طرفین دعوی یا میان آنها و قاضی یا کارکنان دادگاه تعریف می‌شود که شامل پرونده‌سازی، مراحل دادرسی و قضاوت و مراحل لازم برای اجرای قضاوت است.</p> <p>زمان: تعداد روزهای لازم از لحظه طرح دعوی توسط شاکی در دادگاه تا زمان پرداخت مطالبه است و شامل زمان پرونده‌سازی، زمان دادرسی و کسب حکم و زمان اجرای حکم می‌شود.</p> <p>میزان هزینه: شامل هزینه وکیل، هزینه دادگاه و هزینه اجرای حکم که به‌عنوان درصدی از طلب محاسبه می‌شود.</p> <p>برای قابل مقایسه بودن اطلاعات در کشورهای مختلف فرضیه‌ای در رابطه با وقوع یک</p>

ردیف	نام شاخص	توضیحات
		اختلاف میان دو تاجر و ارجاع آن به محاکم دادگستری و روند رسیدگی به این دعوی فرضی مطرح شده است. همچنین اطلاعات این شاخص از طریق بررسی قوانین آیین دادرسی مدنی و دیگر قوانین مربوط به آیین رسیدگی در دادگاه‌ها و پرسش‌نامه‌هایی که توسط حقوق‌دانان محلی متخصص در این زمینه تکمیل شده است، گردآوری شده است.
۱۰	توانایی پرداخت دیون ^۱	این شاخص شامل زمان و هزینه مورد نیاز برای رفع ورشکستگی و درصدی از مطالبات بستانکاران که پس از ورشکستگی به آنها بازگردانده می‌شود، است. زمان: تعداد روزهای لازم برای وصول طلب بستانکاران است میزان هزینه: که شامل هزینه دادگاه، هزینه وکلا، هزینه میزان مالیاتی و هزینه حسابداران به‌عنوان درصدی از ارزش دارایی می‌باشد. نرخ بازستانی: درصدی از مطالبات بستانکاران که هنگام ورشکستگی، عدم پرداخت بدهی و یا درخواست وصول بدهی به آنها بازگردانده می‌شود. اطلاعات این بخش از پاسخ‌های داده شده توسط شاغلین در امر ورشکستگی و بررسی قوانین و مقررات و همچنین اطلاعات عمومی در مورد سیستم‌های ورشکستگی به‌دست می‌آید.

به روش بانک جهانی در سنجش محیط کسب و کار انتقادهایی وارد است از جمله اینکه انجام کسب و کار تمامی زمینه‌های محیط کسب و کار که برای شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران اهمیت دارد و یا همه عواملی که بر رقابت تأثیرگذار است مانند ناامنی‌های سیاسی و اجتماعی، بی‌ثباتی در قوانین و مقررات، اوضاع اقتصاد کلان، گستردگی فساد در نظام اداری، مهارت‌های نیروی کار، کیفیت زیرساخت‌ها و قدرت نهادها را اندازه نمی‌گیرد. انتقاد دیگر یکسان‌انگاری مراحل قانونی با مراحل واقعی است. مبنای محاسبه در روش بانک جهانی مصوبات قانونی است، اما آنچه در عمل رخ می‌دهد با قانون انطباق کامل ندارد. در بسیاری از موارد مراحل اداری کندتر از مقررات و بخشنامه‌های مصوب است و بدین ترتیب ممکن است رتبه کشورها انطباق کامل با واقع نداشته باشد. در روش رتبه‌بندی شاخص سهولت انجام کسب و کار، برای هر کشور این شاخص به صورت یک میانگین ساده از رتبه‌بندی‌های صدکی ۱۰ شاخص تحت پوشش محاسبه می‌شود. به عبارت دیگر به تمامی این

ده شاخص وزن یکسانی داده شده است، در حالی که ممکن است این شاخص‌ها از نظر اهمیت و تأثیرگذاری بر فضای کسب و کار از درجه یکسانی برخوردار نباشند.

۲. معرفی مدل

در ارزیابی هر موضوع، نیاز به معیاری برای اندازه‌گیری یا شاخص وجود دارد. انتخاب شاخصی مناسب این امکان را فراهم می‌سازد که مقایسه صحیحی بین گزینه‌های مختلف صورت گیرد اما هنگامی که چند یا چندین شاخص برای ارزیابی در نظر گرفته می‌شود، ارزیابی پیچیده‌تر شده و نیاز به ابزار تحلیلی عملی قوی وجود دارد. در راستای حل این مشکل می‌توان از تکنیک‌های تصمیم‌گیری چندشاخصه^۱ استفاده کرد. این مدل‌ها از نظر نوع شاخص‌های مورد نظر به مدل‌های جبرانی و غیرجبرانی تقسیم می‌شوند. مدل‌های جبرانی از شاخص‌هایی تشکیل می‌شوند که با یکدیگر در تعامل اند و مقادیر نامطلوب یک شاخص، می‌تواند توسط مقادیر مطلوب شاخص دیگر پوشانده شود. از جمله مهم‌ترین مدل‌های جبرانی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مدل ANP:^۲ روش ANP تعمیم روش سلسله‌مراتبی است. در مواردی که سطوح پایینی روی سطوح بالایی اثرگذارند و یا عناصری که در یک سطح قرار دارند مستقل از هم نیستند، دیگر نمی‌توان از روش سلسله‌مراتبی استفاده کرد. ANP شکل کلی‌تری از سلسله‌مراتبی است، اما به ساختار سلسله‌مراتبی نیاز ندارد و در نتیجه روابط پیچیده‌تر بین سطوح مختلف تصمیم را به صورت شبکه‌ای نشان می‌دهد و تعاملات و بازخوردهای میان معیارها و آلترناتیوها را در نظر می‌گیرد.

- مدل تاپسیس: این روش بر این مفهوم تکیه دارد که بهترین گزینه نزدیکترین فاصله به گزینه ایدئال مثبت و بیشترین فاصله از ایدئال منفی را دارد.

- مدل AHP: فرایند AHP، با به کارگیری معیارهای کیفی و کمی به‌طور هم‌زمان و نیز قابلیت بررسی ناسازگاری در قضاوت‌ها می‌تواند کاربرد مطلوبی داشته باشد. همچنین این

1. Multiple Attribute Decision Making (MADM)

2. Analytic Network Process (ANP)

روش زمینه‌ای را برای تحلیل و تبدیل مسائل مشکل و پیچیده به سلسله‌مراتبی ساده‌تر فراهم می‌آورد که در چارچوب آن برنامه‌ریز بتواند ارزیابی گزینه‌ها را با کمک معیارها و زیرمعیارها به راحتی انجام داد. این روش در هنگامی که عمل تصمیم‌گیری با چند گزینه رقیب^۱ و شاخص تصمیم‌گیری^۲ روبه‌رو است می‌تواند استفاده شود. معیارهای مطرح شده می‌توانند کمی و کیفی باشند. اساس این روش تصمیم‌گیری براساس مقایسه‌های زوجی^۳ نهفته است. تصمیم‌گیرنده با فراهم آوردن درخت سلسله‌مراتب تصمیم^۴، آغاز می‌کند. درخت سلسله‌مراتب تصمیم، عوامل مورد مقایسه و گزینه‌های رقیب مورد ارزیابی در تصمیم را نشان می‌دهد. سپس یک سری مقایسات زوجی انجام می‌گیرد. این مقایسه‌ها وزن هر یک از فاکتورها را در راستای گزینه‌های رقیب مشخص می‌سازد. در نهایت منطق مدل سلسله‌مراتبی به گونه‌ای ماتریس‌های حاصل از مقایسه‌های زوجی را با همدیگر تلفیق می‌سازد که تصمیم بهینه حاصل آید (فلاحی و قلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۳۷). در ادامه، به‌طور مبسوط به تبیین مدل فرایند تحلیل AHP و TOPSIS خواهیم پرداخت.

۱-۲. تبیین رویکرد AHP

یکی از جامع‌ترین سیستم‌های طراحی شده برای تصمیم‌گیری با معیارهای چندگانه، فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی است که امکان فرموله کردن مسئله را به صورت سلسله‌مراتبی فراهم کرده و به تصمیم‌گیرنده اجازه می‌دهد معیارهای کمی و کیفی مختلف را در نظر بگیرد (قدسی‌پور، ۱۳۸۹: ۵۷).

مراحل کار در AHP را به صورت زیر می‌توان بیان کرد:

۱. مراحل ایجاد یک مسئله تصمیم‌گیری چندشاخصه: بدین منظور باید ماتریس تصمیم‌گیری تشکیل شده و طی مراحل به کمی‌سازی، بی‌مقیاس‌سازی و وزن‌دهی به

-
1. Alternatives
 2. Criteria or Factors
 3. Pair wise Comparisons
 4. Hierarchy Decision Tree

شاخص‌های مورد نظر در ماتریس تصمیم‌گیری پرداخته و برای حل مسئله، مناسب‌ترین تکنیک انتخاب شود و در نهایت بهترین جواب‌ها از بین گزینه‌ها انتخاب شوند.

۲. توسعه درخت تصمیم (ساختار سلسله‌مراتبی)،

۳. محاسبه اوزان شاخص‌ها براساس مقایسه‌های زوجی و قضاوت‌های تصمیم‌گیرنده.

که برای استفاده از این روش‌ها ابتدا ماتریس مقایسه‌های زوجی شاخص‌ها همانند رابطه زیر تشکیل می‌شود.

$$D = \begin{bmatrix} a_{11} & \dots & a_{1n} \\ \vdots & \ddots & \vdots \\ a_{n1} & \dots & a_{nn} \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} \frac{w_1}{w_1} & \dots & \frac{w_1}{w_n} \\ \frac{w_1}{w_1} & \dots & \frac{w_1}{w_n} \\ \vdots & \ddots & \vdots \\ \frac{w_n}{w_1} & \dots & \frac{w_n}{w_n} \end{bmatrix} \quad (1)$$

که در این ماتریس a_{ij} معرف قضاوت شخصی تصمیم‌گیرنده در مورد مقایسه زوجی مابین شاخص i ام نسبت به شاخص j ام می‌باشد. به عبارت دیگر برای یک تصمیم‌گیرنده شاخص i ام نسبت به شاخص j ام دارای اهمیت و ارجحیت متفاوتی می‌تواند باشد. برای مثال می‌تواند دارای اهمیت یکسان و یا ترجیح زیاد باشد. از سوی دیگر $\frac{w_i}{w_j}$ معرف وزن واقعی شاخص i ام نسبت به شاخص j ام است که مقادیر آن مجهول بوده و باید مشخص شوند.

پس از آنکه ماتریس مقایسه‌های زوجی انفرادی از تک‌تک کشورها به دست آمد بایستی بتوان یک ماتریس زوجی گروهی که ترکیب این جداول انفرادی است را به دست آورد. به منظور دستیابی به ماتریس مقایسه‌های زوجی گروهی می‌توان اولویت‌ها را با استفاده از این ماتریس استخراج کرد. برای این منظور باید این ماتریس را بی‌مقیاس، نرمالایز یا بهنجار کرد. بدین منظور هر یک از مؤلفه‌های ماتریس تصمیم‌گیری بر مجموع مؤلفه‌های ستون مربوطه تقسیم می‌شوند. فرم ریاضی آن به صورت زیر است.

$$r_{ij} = \frac{\bar{a}_{ij}}{\sum_{i=1}^n \bar{a}_{ij}}; (j = 1, 2, \dots, m) \quad (2)$$

که در این رابطه r_{ij} معرف ارزش نرمال شده گزینه شاخص i ام نسبت به شاخص j ام است. پس از انجام این کار، میانگین هر سطر جدول نشان‌دهنده اولویت هر معیار یا گزینه رقیب خواهد بود (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷).

۲-۲. تبیین مدل TOPSIS

تاپسیس اولین بار توسط وانگ ارائه شد (Hwang and Yoon, 1981). تنها داده مورد نیاز این روش، اهمیت اوزان معیارهاست که این امر موجب جذابیت این روش برای تصمیم‌گیرندگان شده است (Olson, 2004: 723). مفهوم تاپسیس این است که ایدئال‌ترین گزینه، تنها گزینه‌ای نیست که کوتاه‌ترین فاصله را از راه‌حل ایدئال مثبت دارد بلکه بیشترین فاصله را از راه‌حل ایدئال منفی نیز داراست (Deng, Yeh and Willis, 2000: 965).

بنابراین مفهوم تاپسیس، نیازمند تعیین یک نقطه ایدئال است. تعیین نقطه ایدئال معمولاً گام اول برای حل مسئله است. پس از آن با وجود یک نقطه ایدئال می‌توان مسئله را از راه جایابی گزینه‌ها یا تصمیمات حل کرد (Lai, Liu and Hwang, 1994: 491).

تاوانا و ماریینی (۲۰۱۱) در تشریح گام‌های روش حل تاپسیس بیان می‌کند که پس از به‌دست آوردن ماتریس نرمالایز شده، می‌توان اوزان معین شده برای هر معیار را از راه ضرب ماتریس بی‌مقیاس شده و بی‌مقیاس شده وزین به‌دست آورد یعنی:

$$V = W.R = \begin{bmatrix} v_{11} & \dots & v_{1n} \\ \vdots & \vdots & \vdots \\ v_{n1} & \dots & v_{nn} \end{bmatrix} \quad (3)$$

در ادامه باید گزینه ایدئال مثبت و ایدئال منفی را محاسبه کرد. گزینه ایدئال مثبت بیشترین مقدار یک گزینه در معیارهای مثبت یا کمترین مقدار آن گزینه در معیارهای منفی در ماتریس بی‌مقیاس وزین خواهد بود.

$$A^+ = \left\{ \left(\max_i v_{ij} \mid j \in B \right), \left(\max_i v_{ij} \mid j \in C \right) \mid i = 1, 2, \dots, n \right\} = \{v_1^+, v_2^+, \dots, v_j^+, \dots, v_n^+\} \quad (4)$$

$$A^- = \left\{ \left(\min_i v_{ij} \mid j \in B \right), \left(\min_i v_{ij} \mid j \in C \right) \mid i = 1, 2, \dots, n \right\} = \{v_1^-, v_2^-, \dots, v_j^-, \dots, v_n^-\} \quad (5)$$

در این رابطه B عبارت از مجموعه معیارها با بار معنایی مثبت و C مجموعه معیارها با بار معنایی منفی. در گام بعدی برای محاسبه فاصله آم با گزینه ایدئال مثبت و گزینه ایدئال منفی از روش اقلیدسی استفاده می‌شود.

$$S_i^+ = \sqrt{\left\{ \sum_{j=1}^n (v_{ij} - v_j^+)^2 \right\}}; i = 1, 2, \dots, n \quad (6)$$

$$S_i^- = \sqrt{\left\{ \sum_{j=1}^n (v_{ij} - v_j^-)^2 \right\}}; i = 1, 2, \dots, n \quad (7)$$

در پایان نزدیکی نسبی گزینه نام با راه‌حل ایدئال از تقسیم فاصله آن گزینه از گزینه ایدئال منفی بر مجموع فواصل آن گزینه از گزینه ایدئال منفی و گزینه ایدئال مثبت حاصل می‌شود. معادله زیر بیانگر این مطلب است.

$$C_i^* = \frac{S_i^-}{S_i^+ + S_i^-}, 0 \leq T_i \leq 1; i = 1, 2, \dots, n \quad (8)$$

بهترین گزینه آن است که شاخص C_i^* آن بیشتر باشد. از این رو براساس این شاخص رتبه‌بندی گزینه‌ها انجام می‌شود (Tavana and Marbini, 2011: 13591).

لذا می‌توان از رویکرد ترکیبی AHP-TOPSIS استفاده کرده و در ابتدا با استفاده از رویکرد AHP، ساختاردهی مناسبی از مسئله انجام داد و مسئله را به قسمت‌های ساده‌تر تجزیه کرد و همچنین وزن‌دهی برای معیارها انجام داد. پس از آن با روش تاپسیس می‌توان بهترین گزینه را انتخاب کرد (سیبویه، احمدجو و مرتضوی، ۱۳۹۱: ۳۶). در پژوهش حاضر نیز از مدل ترکیبی AHP-TOPSIS استفاده شده است بدین مفهوم که در ابتدا با استفاده از رویکرد AHP، درخت تصمیم ترسیم گردیده و شاخص‌ها که در قالب سه عامل اصلی طبقه‌بندی شده‌اند جهت تعیین میزان اهمیت، با استفاده از مقایسات زوجی، وزن‌دهی شده و در نهایت کشورها با در نظر گرفتن اوزان به‌دست آمده هر شاخص رتبه‌بندی شده‌اند.

۳. معرفی پایه‌های آماری و روش گردآوری آمارها و اطلاعات

بخش عمده‌ای از داده‌های مورد نیاز این پژوهش، اطلاعات مالی است که در گزارش‌های آماری منتشره از نهادهای مالی همچون بانک جهانی موجود است، لذا جهت گردآوری آنها از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. همچنین برای به‌دست آوردن اطلاعات مربوط به شاخص‌های کیفی نیز از متخصصان حوزه سرمایه‌گذاری مصاحبه به عمل آمده است.

۱-۳. غربال اولیه کشورهای جهان

با توجه به اینکه هدف اصلی این مقاله، مشخص کردن مناسب‌ترین کشورها از منظر فضای کسب و کار است لذا ضرورتی ندارد که همه کشورها مورد بررسی قرار گیرند. از این رو غربال اولیه کشورها از اهمیت بسیاری برخوردار است. در غربال اولیه، سه متغیر تولید ناخالص داخلی، شاخص سهولت کسب و کار و حجم مبادلات تجاری با ایران مدنظر قرار گرفته است. در این خصوص، با استفاده از داده‌های بانک جهانی، ۴۵ کشوری که دارای بالاترین تولید ناخالص داخلی بود، انتخاب شده است و برای رتبه‌بندی کشورها از نظر شاخص‌های کسب و کار نیز، گزارش‌های Doing Business منتشر شده توسط بانک جهانی، مبنای قرار گرفته است. به منظور رتبه‌بندی کشورهای دارای بیشترین حجم مبادلات تجاری با ایران نیز از گزارش‌های سالانه گمرک جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است و با عنایت به توضیحات فوق، در نهایت ۴۷ کشور به شرح مندرج در جدول ۳ به منظور بررسی‌های بعدی انتخاب شده است.

جدول ۳. لیست کشورهای حاصل از غربالگری اولیه کشورهای جهان

اکراین	انگلیس	آلمان	ترکیه	ژاپن	فنلاند	گرجستان	نروژ
اتریش	ایتالیا	آمریکا	جمهوری چک	سنگاپور	قزاقستان	لهستان	نیوزلند
اسپانیا	ایرلند	برزیل	چین	سوئیس	قطر	مالزی	ونزوئلا
استرالیا	ایسلند	بلژیک	دانمارک	سوئد	کانادا	مجارستان	هلند
امارات متحده عربی	آرژانتین	پرتغال	رومانی	عربستان سعودی	کره جنوبی	مصر	هند
اندونزی	آفریقای جنوبی	تایلند	روسیه	فرانسه	کویت	مکزیک	

۲-۳. تدوین شاخص‌های مؤثر بر انتخاب کشورهای هدف

با توجه به آنکه برای مؤسسه یا شرکت‌هایی که قصد انتخاب کشوری جهت سرمایه‌گذاری دارند شاخص‌های اشاره شده ممکن است کامل نباشد و یا از وزن مساوی در انتخاب کشور برخوردار نباشد در مصاحبه‌هایی که با برخی مدیران شرکت

تدوین شاخص‌های مؤثر بر سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی و ... _____ ۲۰۳

سرمایه‌گذاری و متخصصان امر صورت گرفته و همچنین مطالعات کتابخانه‌ای، شاخص‌های دیگری مورد توجه قرار گرفت و در مجموع شانزده شاخص مؤثر بر انتخاب کشورهای هدف در قالب سه شاخص اصلی به شرح جدول ۴ نشان داده شده است.

جدول ۴. شاخص‌های تدوین شده مؤثر بر انتخاب کشورهای هدف

آغاز کسب و کار	سهولت فعالیت در یک کسب و کار
اخذ مجوزهای مربوط به تأسیس	
ثبت مالکیت	
سهولت اخذ اعتبار و کسب تسهیلات	
میزان حمایت از سرمایه‌گذاران	
پرداخت مالیات	
اجرای (تضمین) قراردادهای منعقد	
توانایی پرداخت دیون	
نرخ رشد تولید ناخالص داخلی	وضعیت کلان اقتصادی
جریان خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	
شاخص قدرت قانون	
تولید ناخالص داخلی	
تعداد شرکت‌های موجود در بازار بورس	وضعیت بازار سرمایه
ارزش بازار شرکت‌های بورسی	
نسبت ارزش کل سهام معامله شده به تولید ناخالص داخلی	
نسبت گردش سهام معامله شده	

۴. پیاده‌سازی فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی AHP و TOPSIS در انتخاب کشورهای هدف

در پژوهش حاضر جهت به دست آوردن وزن هر شاخص در انتخاب بهینه از روش AHP استفاده شده است؛ و از آنجا که مقایسه بین شاخص‌ها کیفی است از مقایسه زوجی بین آنها استفاده گردیده است. روش AHP یکی از شناخته‌شده‌ترین روش‌های تصمیم‌گیری

چندشاخصه است که در حوزه‌های مختلف کاربردی مورد استقبال قرار گرفته است. متدولوژی تحلیل سلسله‌مراتبی، یکی از تکنیک‌های معروف در مجموعه تکنیک‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره است که برای تعیین اوزان اهمیتی مجموعه‌ای از شاخص‌های کیفی و کمی و یا گزینه‌ها و رتبه‌بندی آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این روش ماتریس‌های مقایسات زوجی توسط گروهی از خبره‌ها تکمیل و الگوریتم AHP محاسبه می‌شود و در نهایت وزن‌های نهایی به‌دست می‌آید. در پژوهش حاضر از سیستم نرم‌افزاری AHP-Master شرکت بهین‌گستر گیتی، جهت تعیین اوزان اهمیتی و یا رتبه‌بندی شاخص‌ها استفاده شده است.

براساس رویکرد AHP، موضوع تصمیم‌گیری دارای درختی است که سطح اول آن هدف، سطح آخر گزینه‌های رقیب و سطح یا سطوح میانی شاخص‌های تصمیم خواهند بود. این درخت در نمودار ۱ نشان داده شده است. سپس جهت جمع‌آوری داده‌ها باید عناصر موجود در هر سطح به ترتیب از سطوح پایین به بالا نسبت به کلیه عناصر مرتبط در سطوح بالاتر ارزیابی شوند. از این‌رو در پژوهش حاضر کشورهای جهان از لحاظ شانزده شاخص مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند، که در قالب سه شاخص اصلی طبقه‌بندی شده است.

بعد از مشخص شدن درخت تصمیم مرحله بعد استفاده از نظرات کارشناسان جهت مقایسه زوجی بین شاخص‌هاست. روش کار به این ترتیب است که شاخص‌های هر سطح با تمامی شاخص‌های دیگر در همان سطح از نظر اهمیت مقایسه می‌شود. یک نمونه از مقایسه شاخص‌های سطح اول در جدول ۵ آورده شده است. روش کار براساس مقایسه کیفی بین دو شاخص توسط کارشناس استوار است که با علامت‌گذاری میزان اهمیت آن شاخص نسبت به دیگری مشخص می‌شود.

در ادامه وزن اهمیت هر شاخص در تصمیم‌گیری در انتخاب کشورهای منتخب که با استفاده از نرم‌افزار AHP-Master ارائه شده است.

جدول ۶. نام دامنه، شاخص و وزن‌ها

وزن شاخص	آیتم‌های دامنه
۰/۵۶۳	سهولت فعالیت در یک کسب و کار
۰/۳۳۶	وضعیت کلان اقتصادی
۰/۱۱۱	وضعیت بازار بورس
نام دامنه: سهولت فعالیت در یک کسب و کار	
۰/۰۶۳	تأسیس و راه‌اندازی یک شرکت
۰/۰۵۵	اخذ مجوزهای مربوط به تأسیس
۰/۰۷۲	ثبت مالکیت
۰/۱۹۷	سهولت اخذ اعتبار و کسب تسهیلات
۰/۱۲۹	اجرای قراردادهای منعقد
۰/۲۰۵	میزان حمایت از سرمایه‌گذاران
۰/۲۳۶	معافیت‌های مالیاتی
۰/۰۴۴	سهولت انحلال یک فعالیت تجاری
نام دامنه: وضعیت کلان اقتصادی	
۰/۱۳۶	جریان خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
۰/۴۴۹	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی
۰/۱۶۸	تولید ناخالص داخلی
۰/۳۴۷	شاخص قدرت قانون
نام دامنه: شاخص فعالیت بورس	
۰/۰۶۵	تعداد شرکت‌های موجود در بازار بورس
۰/۱۵	ارزش بازار شرکت‌های بورسی
۰/۳۶۸	ارزش کل سهام معامله شده
۰/۴۱۶	نسبت گردش سهام معامله شده

تدوین شاخص‌های مؤثر بر سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی و ... _____ ۲۰۷

با توجه به آنکه از مدل فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی میزان اهمیت هر شاخص در تصمیم‌گیری در مورد انتخاب کشورهای منتخب به‌دست آمده است، حال با در اختیار داشتن اطلاعات کشورها در هر شاخص و همچنین اوزان اهمیت هر شاخص، با استفاده از مدل تصمیم‌گیری چندمعیاره تاپسیس به رتبه‌بندی کشورها پرداخته شده است؛ جدول ۷ نتایج رتبه‌بندی کشورها را نشان می‌دهد.

جدول ۷. نتایج رتبه‌بندی کشورها با استفاده از مدل TOPSIS

رتبه	نام کشور	امتیاز	رتبه	نام کشور	امتیاز
۱	قطر	۱/۵۳	۲۵	هند	۰/۷۶
۲	آمریکا	۱/۳۸	۲۶	سوئیس	۰/۷۳
۳	چین	۱/۲۳	۲۷	بلژیک	۰/۷۲
۴	سنگاپور	۱/۱۲	۲۸	آرژانتین	۰/۷۱
۵	گرجستان	۱/۱۰	۲۹	امارات متحده عربی	۰/۷۰
۶	مالزی	۱/۰۷	۳۰	فرانسه	۰/۷۰
۷	قزاقستان	۱/۰۱	۳۱	اتریش	۰/۷۰
۸	عربستان سعودی	۱/۰۱	۳۲	ژاپن	۰/۷۰
۹	کره جنوبی	۰/۹۷	۳۳	مکزیک	۰/۶۹
۱۰	انگلیس	۰/۹۵	۳۴	روسیه	۰/۶۵
۱۱	کانادا	۰/۹۳	۳۵	اسپانیا	۰/۶۴
۱۲	کویت	۰/۹۰	۳۶	هلند	۰/۶۳
۱۳	آفریقای جنوبی	۰/۹۰	۳۷	تایلند	۰/۶۳
۱۴	ترکیه	۰/۹۰	۳۸	اکراین	۰/۶۳
۱۵	سوئد	۰/۸۵	۳۹	رومانی	۰/۵۸
۱۶	نیوزلند	۰/۸۵	۴۰	اندونزی	۰/۵۷
۱۷	استرالیا	۰/۸۳	۴۱	مجارستان	۰/۵۲

رتبه	نام کشور	امتیاز	رتبه	نام کشور	امتیاز
۱۸	فنلاند	۰/۸۲	۴۲	پرتغال	۰/۵۱
۱۹	دانمارک	۰/۸۲	۴۳	جمهوری چک	۰/۴۹
۲۰	ایرلند	۰/۸۰	۴۴	ایتالیا	۰/۴۶
۲۱	ایسلند	۰/۸۰	۴۵	برزیل	۰/۴۲
۲۲	آلمان	۰/۷۹	۴۶	مصر	۰/۳۸
۲۳	نروژ	۰/۷۹	۴۷	ونزوئلا	۰/۳۰
۲۴	لهستان	۰/۷۸			

همان‌طور که در جدول ۷ نشان داده شده است قطر در رتبه اول، آمریکا در رتبه دوم و چین سوم قرار گرفته‌اند. رتبه‌های چهارم تا ششم جدول به ترتیب به سنگاپور، گرجستان و مالزی تعلق دارد. بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد کشور قطر به دلیل نرخ بسیار بالای رشد اقتصادی (۱۸/۸٪) در جایگاه اول قرار گرفته است و چنانچه نرخ رشد اقتصادی قطر را به اندازه متوسط کشورهای جهان قرار دهیم این کشور در رده‌های وسط رتبه‌بندی قرار می‌گیرد، از این رو تنها عاملی که باعث شده قطر در این جایگاه قرار گیرد نرخ رشد اقتصادی بالا بوده است که این امر نیز به واسطه سرمایه‌گذاری سنگین در حوزه نفت و گاز و پتروشیمی جهت توسعه میادین نفتی این کشور بوده است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عوامل متعددی در انتخاب یک کشور جهت انجام سرمایه‌گذاری خارجی دخیل است. حتی اگر کشوری در یک صنعت دارای مزیت رقابتی جهت سرمایه‌گذاری باشد، در نظر گرفتن شاخص‌هایی دیگر می‌تواند مطلوبیت سرمایه‌گذاری در آن کشور را از بین ببرد. به دلیل اهمیت این موضوع، مؤسسات و نهادهای متعددی در جهان به مقایسه و رتبه‌بندی وضعیت کلان اقتصادی، سیاسی و قوانین و مقررات سرمایه‌گذاری در کشورهای جهان

می‌پردازند که به صورت گزارش‌های سالانه منتشر می‌شود؛ و عمده فعالان اقتصادی و پژوهشگران کشورمان در تحلیل‌ها به گزارش‌های منتشره توسط نهادهای مذکور استناد می‌کنند. هرکدام از این نهادها، شاخص‌ها و جنبه‌های گوناگونی را مورد ارزیابی قرار می‌دهند که بعضاً دارای نواقص و معایبی است که در بخش‌های قبلی بدان اشاره شد. پژوهش حاضر به منظور رفع این نقایص و استفاده از شاخص‌هایی که مدنظر پژوهشگران و فعالان اقتصادی داخلی برای فعالیت در سطح بین‌المللی است، انجام گرفته است. از این رو، رویکرد این پژوهش بر تدوین شاخص‌های مؤثر بر انتخاب کشورهای هدف سرمایه‌گذاری با نظر کارشناسان و فعالان اقتصادی بوده است. به این ترتیب، ۱۶ شاخص شناسایی شد که در قالب سه عامل اصلی سهولت فعالیت در یک کسب و کار، وضعیت کلان اقتصادی و وضعیت بازار سرمایه آن کشور دسته‌بندی گردید. در این پژوهش از رویکرد ترکیبی AHP-TOPSIS استفاده شده است؛ بدین نحو که با بهره‌گیری از مدل AHP، شانزده شاخص به دست آمده که در قالب سه عامل اصلی طبقه‌بندی و وزن‌دهی شده و در نهایت ۴۷ کشور منتخب با استفاده از مدل TOPSIS رتبه‌بندی گردیدند. پژوهشگران و فعالان اقتصادی می‌توانند در مطالعات آتی، فراخور نیاز با توسعه شاخص‌های مذکور تأثیر عوامل دیگر را نیز در انتخاب نهایی محسوب کنند.

منابع و مآخذ

۱. سیویه، علی، سعید احمدجو و سیدمحمد مهدی مرتضوی (۱۳۹۱). «رویکرد ترکیبی AHP-TOPSIS گروهی برای رتبه‌بندی لاستیک EPDM سنتز شده با کاتالیزور BisIndZrCl₂»، فصلنامه علمی - ترویجی بسپارش، سال دوم، ش ۳.
۲. فلاحی، اسماعیل و سپیده قلی‌نژاد (۱۳۹۳). «شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر رضایت‌مندی کشاورزان از بیمه محصول برنج در استان مازندران؛ کاربرد رویکرد تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)»، تحقیقات اقتصاد کشاورزی، جلد ۶، ش ۱.
۳. میراحسنی، منیرالسادات (۱۳۹۱). «فضای کسب و کار در ایران و سایر کشورها طی سال‌های (۲۰۱۲-۲۰۰۳) از منظر بانک جهانی»، مجله اقتصادی، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ش ۲.
۴. قدسی‌پور، سیدحسین (۱۳۸۹). «فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی»، چاپ هشتم، تهران، دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
۵. کاظمی، عالییه، حامد شکوری گنجوی، زینب رئوفی و مهناز حسین‌زاده (۱۳۹۲). «مروری بر مطالعات مدل‌سازی عرضه انرژی و انتخاب بهترین تحقیقات انجام شده در ایران با استفاده از فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی»، مجله پژوهش‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری انرژی، سال اول، ش ۲.
۶. مهدوی، ابوالقاسم و حمید عزیز محمدلو (۱۳۸۳). «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و اشتغال در کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه دانش و توسعه، ش ۱۵.
۷. درگاهی، حسن (۱۳۸۵). «عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: درس‌هایی برای اقتصاد ایران»، دانشکده علوم اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی، فصلنامه علمی - پژوهشی شریف، دانشگاه صنعتی شریف.
8. Deng, H., C. H. Yeh and R. J. Willis (2000). "Inter-company Comparison Using Modified TOPSIS with Objective Weights", *Comput, Oper, Res.*, 27.
9. Doing Business Report (2013). World Bank Group, <http://www.doingbusiness.org>.
10. <http://www.fraserinstitute.org>.
11. <http://www.heritage.org>.
12. Hwang, C. L. and K. Yoon (1981). *Multiple Attribute Decision Making: Methods and Applications*, Springer-Verlag, New York.
13. Lai, Y. J., T. Y. Liu and C. L. Hwang (1994). "TOPSIS for MODM", *Eur. J. Oper. Res.*, 76.
14. Olson, D. L. (2004). "Comparison of Weights in TOPSIS Models", *Math, Comput, Model*, 40.
15. Tavana, M. and A. H. Marbini (2011). "A Group AHP-TOPSIS Framework for Human Spaceflight Mission Planning at NASA", *Exp. Syst. Appl.*, 38.

درآمدی بر تحلیل انتقادی تبلیغات تجاری

جایزه‌دار از منظر اسلامی

سعید مسعودی پور، * مصباح‌الهدی باقری **

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۴/۷	تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۸/۱۹
----------------------	------------------------

تمدن‌سازی دینی به وسیله نظام‌سازی اجتماعی با اتکا به آموزه‌های دینی و در جهت تحقق اهداف و غایت حکومت اسلامی باید انجام شود. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تعاملی انسان‌ها در جامعه، حوزه کسب و کار است که نظام تبلیغات تجاری یکی از زیر نظام‌های آن است. در عصر حاضر غالباً به واسطه شرایط اقتصادی و کاهش رونق بازار، تولیدکنندگان متوسل به شیوه‌ای از تبلیغات شده‌اند که طی آن با در نظر گرفتن جایزه برای محصولات خود، سعی در جلب توجه مخاطب برای خرید می‌کنند. در نوشتار حاضر با تحلیل محتوای کیفی؛ ۸۷ تیزر تبلیغات تجاری جایزه‌دار پخش شده از تلویزیون مورد تحلیل محتوای کیفی قرار گرفتند که در نتیجه مشخص شد تحریک مخاطب از طریق ایجاد طمع در مخاطب برای رسیدن به جوایز گران‌قیمت بن‌مایه ترغیبی این تبلیغات را شکل می‌دهد. ایجاد آرزو و امل برای رسیدن به جوایز گران‌قیمت بستری می‌شود برای ایجاد حرص و طمع در مخاطب تا بلکه بتواند با خرید محصول جایزه‌دار، به آرزوی ایجاد شده برسد. در تحلیل انتقادی این تبلیغات به آسیب‌های تربیتی و فرهنگی ایجاد شده در افزایش طمع در جامعه از نگاه اسلامی، اشاره شد. از جمله آثار مخرب حرص و طمع در مصرف‌کننده می‌توان به افزایش حب مال، ایجاد مدعین به مال دیگری، از بین بردن احساس قناعت و رضایت به داشته‌ها، ایجاد امل و آرزوی طولانی و زینت دادن دنیا و تقویت آن در مخاطب اشاره کرد. تبلیغات تجاری جایزه‌دار چون مبتنی بر عنصر طمع برای دست یافتن به جوایز گران‌قیمت طراحی می‌شود، زمینه‌ساز ایجاد آثار مخرب طمع در جامعه خواهند بود.

کلیدواژه‌ها: تبلیغات تجاری؛ جایزه‌دار؛ حرص و طمع؛ اسلام

* دانشجوی دکتری مدیریت بازاریابی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (نویسنده مسئول)؛

Email: masoodipoor@isu.ac.ir

Email: masbab@yahoo.com

** استادیار دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)؛

مقدمه

تا زمانی که این باور ایجاد نشود که کارآمدی حکومت اسلامی فقط در سایه اتکا و توسل به آموزه‌های دینی در حوزه سیاست‌گذاری، قانونگذاری و طراحی نظامات اجتماعی امکان‌پذیر خواهد بود، پیشرفت، تعالی و تحقق غایت جامعه اسلامی در همان مقام شعار و آرزو باقی خواهد ماند و حتی دور از انتظار نیست که نظم اجتماعی به واسطه التقاط ایجاد شده در تشبه به الگوهای غیراسلامی که به‌طور کامل، بستر لازم فرهنگی و اجتماعی برای تبعیت از آنها در جامعه اسلامی وجود ندارد، دچار اختلال و به‌هم‌ریختگی شود.

از اشکالات اساسی و بنیادینی که در نظام‌سازی براساس فقه حاضر وجود دارد، رویکرد انفعالی و محتاطانه آن، نه از باب جاری ساختن اصل احتیاط بلکه از جهت عمل به اصل «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۱۳) است، در جایی که اصلاً محل تمسک به چنین اصلی نیست. توضیح بیشتر اینکه اکنون، عصر بروز مسائل مستحدثه است که با توسعه مادی پرشتاب حاضر، ایجاد شده است. در این شرایط هر حکومت دینی و غیرسکولار باید ربط و نسبت میان خود و رفتارهای تجویز شده توسط نظام متعارف را مشخص کند. در مواجهه منفعلانه، بدون آنکه فحص کافی در متون نقلی صورت گیرد، چون تناقضی با متون پراچاع در تعیین حکم فقهی دیده نمی‌شود، بلافاصله اصل برائت صادر می‌شود.

به بیان دیگر، این رویکرد بسیاری از مسائل مستحدثه را در حوزه شبهات حکمیه تحریمیه دیده که دلیل آن فقدان نص است و چون استنباط صورت گرفته بر این تعلق گرفته که شارع در این خصوص ساکت است، لذا طبق نظر اصولیون حکم برائت در مورد آن جاری شده و جامعه، مصرف‌کننده الگوی رفتاری توصیه شده نظام متعارف غربی خواهد شد. اشکال عمده این رویکرد، در عدم فحص کافی و عدم ورود بخشی از متون نقلی معتبر در نظام‌سازی اجتماعی است که به ایجاد تصور در مورد سکوت شارع درخصوص این مسائل منجر شده است. اشکال دوم این رویکرد، عدم موضوع‌شناسی تخصصی و کل‌نگر است. از این رو فقه منفعل به دلیل عدم فحص کافی در همه متون معتبر و

همچنین موضوع‌شناسی ناقص و سطحی، شتاب‌زده مسائل را در حیطه شبهات حکمیه تحریمیه وارد کرده و به سادگی مجوز ورود آنها به نظامات اجتماعی جامعه اسلامی را صادر می‌کند. پیروان این رویه اگر چه سکولار نبوده و به ورود گزاره‌های نقلی در اداره امور اجتماعی قائل هستند، اما چون به علل مختلف قسمتی از متون نقلی معتبر را به حاشیه می‌رانند، مسلکی را در پیش گرفته‌اند که می‌توان آن را سکولار ضعیف شده نامید.

این به حاشیه رانده شدن برخی گزاره‌های نقلی معتبر، گاهی از طریق اخلاقی تلقی کردن و دست دوم خواندن آنها صورت می‌گیرد. اخلاقی تلقی کردن یک گزاره نقلی، منجر به مندوب شمردن آن شده و این به معنای عقب راندن آنها در نظام‌سازی اجتماعی خواهد بود. با این توضیحات، فقهی که این‌گونه عمل می‌کند، فقه منفعل و ناکارآمد در طراحی نظام اجتماعی محسوب شده که غالباً بدون توجه به پیامدهای اجتماعی و آثار تدریجی ترویج یک رفتار، نگرش و یا مطلوب نشان دادن موضوعی، در مورد آن حکم می‌کند. بدون شک تمسک به چنین فقهی نمی‌تواند تحول در علوم انسانی اسلامی را فراهم کند و به نظر نمی‌رسد چنین فقه منفعلی را بتوان حقیقت فقه دانست که «روش اداره جامعه اسلامی» یا «ثوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۹) است.

از سویی، پرواضح است که خروجی چنین رویکردی نه تنها نمی‌تواند نشان‌دهنده کارآمدی دستورات دینی در اداره جامعه باشد، بلکه به واسطه تطبیق‌های عجولانه صورت گرفته دستورات شرع با مسائل نو، بستر مناسبی برای پذیرش آسیب‌های اجتماعی در حوزه‌های مرتبط با آن را فراهم می‌کند. آنچه در چند بند گذشته بیان شد، یکی از تهدیدات موجود در نظام‌سازی اجتماعی است که بدون توجه به آن، نظام‌سازی اجتماعی دینی مسیر اصلی خود را طی نخواهد کرد. اما تعاملات اقتصادی و تجاری جزء لاینفک هر اجتماع انسانی است که جایگاه مهمی در طراحی نظامات اجتماعی دارد. «امور اخلاقی جوامعی که مبنای سود را برگزیده‌اند روز به روز وخیم‌تر شده و سیر آن بسیار نازل‌تر از پیش‌بینی‌های به عمل آمده است. بحث مصرف نیز از این روند مستثنا نیست. اگر بخواهیم

روند مصرفی جامعه تعدیل شود نباید همه امور را به سود و منفعت ختم کنیم. متأسفانه در این باره رسانه‌های جمعی به‌طور کامل سمت‌وسوی دیگری را برگزیده‌اند. آنها برای بهینه‌سازی مصرف اغلب به نگاه سودجویانه رو آورده‌اند» (موفق و هادوی‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۷).

در عصر حاضر، با توسعه رسانه‌های ارتباط جمعی و تبلیغات گروهی، نظام تعاملات اقتصادی تغییرات قابل توجهی کرده است. یکی از عرصه‌های تبلیغات تجاری، استفاده از رسانه‌های پرمخاطب تلویزیون و رادیوست. ابزارهای رسانه‌ای با تکیه بر تئوری‌های سرمایه‌داری در افزایش مصرف بدون حد و مرز و در جهت افزایش فروش بنگاه‌ها، به کار گرفته می‌شوند که در کشور ما نیز تبعیت از این الگوها در حوزه مصرف به‌روشنی قابل لمس است.

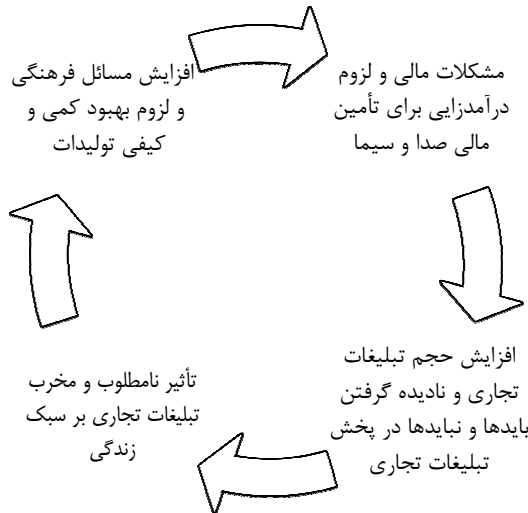
۱. بیان مسئله

کاهش بودجه سازمان صدا و سیما از یک سو و بالا رفتن هزینه‌های این سازمان به واسطه طرح‌های توسعه‌ای خود (از جمله افزایش تعداد شبکه‌ها) از سوی دیگر، مشکلات مالی جدی را برای این سازمان به وجود آورده؛ تا جایی که این سازمان مجبور شده است از طرق مختلف اقدام به کسب درآمد کند. مهم‌ترین منبع درآمدی صدا و سیما در کنار بودجه دولتی، تبلیغات تجاری است. در چند ماهه اخیر^۱ این تبلیغات چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم^۲ به شدت افزایش پیدا کرده است. با توجه به کم‌رنگ شدن نظارت بر تبلیغات تلویزیونی و افزایش آنها در رسانه ملی، تبلیغات تجاری را باید زمینه‌ساز آسیب‌های جدی در سبک زندگی جامعه دانست. با توجه به چرخه زیر اگر چه هدف افزایش تبلیغات، افزایش درآمد برای کار فرهنگی بوده است، اما به نظر می‌رسد افزایش تبلیغات خود یکی از بسترهای مهم در آسیب رساندن و تخریب بایسته‌های سبک زندگی اسلامی است (شکل ۱).

۱. در زمان انجام پژوهش، شش ماهه اول ۱۳۹۳.

۲. از جمله تبلیغات غیرمستقیم صدا و سیما می‌توان به فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی، تبلیغ کالا در برنامه کودک، برنامه زنده با حضور صاحبان سرمایه طرح‌های عمرانی (مانند برج‌سازی و مراکز تفریحی - گردشگری) و ... اشاره کرد.

شکل ۱. کژکارکرد افزایش تبلیغات تلویزیونی بر سبک زندگی



به‌طور مشخص هدف نوشتار حاضر پرداختن به یکی از ابعاد آسیب‌زا در تبلیغات تجاری تلویزیون است که به‌واسطه دوران رکود تورمی موجود، در حال شیوع و فراگیر شدن است. البته باید توجه داشت که به صراحت در اصل (۲۵) مجموعه ضوابط تولید آگهی‌های رادیویی و تلویزیونی، تبلیغات تجاری جایزه‌داری که منجر به مصرف بی‌رویه شود، نفی شده است: «تعیین جایزه برای تشویق مخاطبین آگهی به خرید و مصرف بی‌رویه مجاز نیست».

در یکی از پژوهش‌های انجام شده در سال‌های اخیر مشخص شد جز دوازده اصل، در شصت و چهار اصل دیگر رعایت مفاد دستورالعمل به‌طور کامل صورت نگرفته است (بروجردی علوی و ایرانی پورنظری، ۱۳۹۰: ۲۶۴). در همین پژوهش اعلام شده است که حدود ۸۷/۶ درصد تبلیغات هیچ نوع جایزه‌ای جهت تشویق مخاطبان به خرید و مصرف بی‌رویه، مورد استفاده قرار نگرفته است اما از سوی دیگر در حدود ۱۲/۴ درصد آگهی‌ها، از جایزه به‌عنوان ابزاری جهت تشویق مخاطبان به خرید و مصرف بی‌رویه استفاده شده است

(همان: ۲۶۱). البته به نظر می‌رسد با توجه به شرایط حاضر، حجم تبلیغات تجاری جایزه‌دار، از مقدار اعلام شده فراتر رفته باشد. در این نوشتار تلاش خواهد شد تا ضمن تحلیل محتوای پیام‌های بازرگانی جایزه‌دار تلویزیونی، تحلیلی انتقادی از نسبت آموزه‌های اسلامی با محتوای این تبلیغات ارائه شود.

اگر به اندازه کافی به فرهنگ و ارتباط میان تبلیغات و فرهنگ دقت داشته باشیم، توجه ما به سمت چگونگی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری تبلیغات در متغیرهای محیطی متعدد اقتصادی، سیاسی و محیط رسانه‌ای یک کشور جلب خواهد شد (Frith and Mueller, 2003: 55). جامعه ما نیز از این موضوع مستثنا نیست و فرهنگ آن متأثر از تبلیغات تجاری است. پژوهش‌های متعددی در خصوص بررسی ابعاد آثار تبلیغات تجاری بر سبک زندگی و رفتارهای اجتماعی انجام شده است که نشان می‌دهند تبلیغات موجود آثار نامطلوبی بر سبک زندگی دارد (نیرومند، ۱۳۹۱؛ قانع، ۱۳۹۲؛ بروجردی علوی و حداد، ۱۳۹۱).

۲. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کیفی محسوب شده که در دو مرحله داده‌های کیفی جمع‌آوری و با روش‌های متناسب با آنها تحلیل می‌شوند. به‌طور کلی تحقیق کیفی با داده‌هایی سروکار دارد که واقعیت‌های مورد مطالعه را به صورت کلامی، تصویری یا امثال آن نمایان کرده و مورد تحلیل قرار می‌دهد (بازرگان، ۱۳۸۹: ۲۹). گام نخست تحلیل محتوای کیفی تیزرهای تبلیغاتی جایزه‌دار است. تحلیل محتوا ابتدا با توصیف عینی، سیستماتیک و کمی محتوای بارز ارتباطات سروکار داشته اما طی زمان به تفسیر محتوای نهفته بسط یافت. اولین توصیفات از تحلیل محتوا در دهه ۱۹۵۰ به‌طور بارز کمی بوده است. این روش به‌طور بالقوه یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های پژوهشی در علوم اجتماعی است که در پی شناخت داده‌ها به تحلیل آنها می‌پردازد. تحلیل محتوا یک روش قابل قبول در بررسی‌های متنی خصوصاً در حیطه ارتباطات و رسانه‌های جمعی است. کثرت کاربرد تحلیل محتوا آن را از انحصار رشته‌ای خاص بیرون آورده است. به نظر می‌رسد هر چیزی

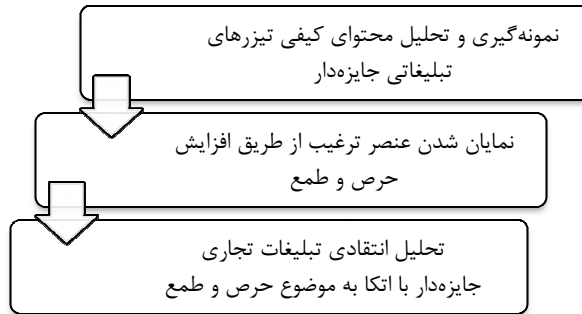
قابل تحلیل محتواست و هر تحلیل پدیده‌ای نمادین، تحلیل محتوا می‌شود (ادیب حاج باقری، پرویزی و صلصالی، ۱۳۸۹: ۲۵۲-۲۵۱).

زمانی که قرار است تحلیل محتوای کیفی انجام شود، بحث اصلی آن است که آیا تحلیل، تمرکز بر محتوای بارز دارد یا نهفته. هنگامی که متن با جنبه‌هایی از محتوا سروکار دارد اجزایی آشکار و پدیدار را توصیف می‌کند و بحث تحلیل بارز مطرح است و برعکس زمانی که متن با جنبه‌های ارتباطی محتوا سروکار دارد و تحلیل‌گر درگیر تفسیر معانی متن است به تحلیل محتوای نهفته اشاره می‌شود (همان: ۲۵۴). برای تحلیل محتوای تیزرهای تبلیغاتی، می‌توان هم به تحلیل محتوای سطح بارز و آشکار اکتفا کرد و هم به تحلیل محتوای سطح نهفته و پنهان پرداخت. در پژوهش حاضر به سطح تحلیل پنهان، عملاً ورودی صورت نگرفته است. البته به نظر می‌رسد در تحلیل سطح پنهان تیزرهای تبلیغاتی، استفاده از روش نشانه‌شناسی از کارآمدی بیشتری برخوردار است.

از آنجا که هدف پژوهش حاضر مطالعه موضوعی خاص است که در همه تیزرها نمود ندارد، روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند بوده و سعی شده تا تمامی تیزرهای جایزه‌دار پنج ماهه اول سال ۱۳۹۳ (۶۰ تیزر متفاوت) را شامل شود. برای اطمینان از کفایت نظری، از آخر سال ۱۳۹۲ به عقب برگشته و در نهایت مشاهده شد که با اضافه شدن تیزرهای جدید، عملاً کد جدیدی اضافه نمی‌شود. در این پژوهش، ۸۷ تیزر متفاوت جایزه‌دار بررسی شده‌اند که مربوط به ۱۶ برند متفاوت، غالباً مواد غذایی (شامل برنج، چای، رب گوجه و آب میوه و سایر مواد غذایی) و بخشی هم محصولات بهداشتی (دستمال کاغذی) هستند.

با این توضیح باید گفت که بخش اول به تحلیل محتوای تیزرهای جمع‌آوری شده می‌پردازد و بخش دوم به تحلیل دینی پرداخته خواهد شد. برای تحلیل انتقادی با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، محور اصلی بحث موضوع طمع و ولع ایجاد شده در این تبلیغات قرار گرفته است. البته می‌توان از ابعاد و منظرهای دیگری به این پدیده نگاه کرد که نیاز به پژوهش‌های مستقل دیگری است.

شکل ۲. نقشه پژوهش در تحقیق حاضر



۳. مصرف به‌مثابه ابزاری برای تحقق آرزو و امل

رفتار انسان معنادار است و معنادار بودن رفتار مرتبط با اعتباری بودن آن است. برای درک معنادار و اعتباری بودن یک رفتار، باید اهداف و ارزش‌های مبتنی بر آن را درک کرد و فهمید. فهمیدن اهداف، انگیزه‌ها، اغراض، هنجارها و ارزش‌ها، مقدمه‌ای بر شناخت کامل رفتار و تحلیل آن به‌ویژه در رفتار جمعی است (سیدی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۲). آنچه که هدایت‌کننده رفتار آدمی است، انگیزه است. انگیزه عبارت است از چرایی انجام یک کار توسط فرد. انگیزش یک حالت درونی است که تحریک‌کننده فعلی است که به‌وسیله افراد انجام می‌شود. درواقع فراهم‌کننده جهت روشن یا نتایج حاصل در پاسخ رفتار است (Khan, 2006: 104).

مصرف مهم‌ترین رفتار انسانی برای حفظ حیات اوست. انسان از طریق مصرف محصولات می‌تواند به نیازهای اساسی خود که بقای او در گرو آنهاست، پاسخ دهد. اما همین رفتار به انگیزه‌ها و دلایل مختلفی انجام می‌شود. در برهه‌ای از زمان این رفتار به‌منظور تأمین نیازهای مادی و فیزیولوژیک معنا می‌شد. در رویکرد سنتی، کارکرد مصرف منحصرأ در رفع نیاز افراد بود. به‌عبارت‌دیگر افراد با ایجاد احساس محرومیت و شدت گرفتن نیاز، به دنبال محصولی بودند تا به نیاز پاسخ دهند. ولی در قرون جدید مصرف صرفاً محدود به رفع نیازها برای حفظ بقا نبوده و با مقاصد و نیت‌های دیگری نیز همراه شده است (علیخواه، ۱۳۸۷: ۲۳۲).

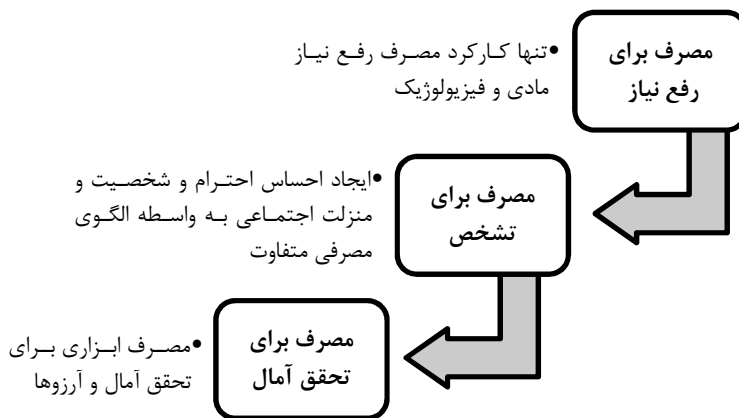
در سطح دوم، کارکرد مصرف منحصر در رفع نیاز مادی نماند و احساس شخصیت و هویت اجتماعی را برای افراد به همراه داشت. به عبارت دیگر سبک مصرفی نشانه‌ای برای نمایان ساختن هویت اجتماعی شد «افراد هویت خود، یعنی چه کسی بودن را از طریق آنچه مصرف می‌کنند، ایجاد می‌کنند» (غلامرضایی، ۱۳۸۹: ۱۳). به عبارت دیگر در دوران جدید، مصرف روندی را طی می‌کند که در آن خریدار کالا، از طریق به نمایش گذاشتن کالاهای خریداری شده، فعالانه در تلاش برای خلق و حفظ هویت خویش است (بوردیو، ۱۳۸۱: ۴۲). بنابراین مصرف با شکل و شرایطی که امروزه به خود گرفته است را می‌توان به صورت روندی اجتماعی و فرهنگی که شامل نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی است در نظر گرفت؛ نه صرفاً روندی اقتصادی و منفعت‌گرایانه (سیدی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

با این تغییر نگرش صورت گرفته، اصل مصرف و مصرف‌گرایی در اذهان جامعه به تدریج بازتعریف شده است و از شأن و منزلت خاصی برخوردار شده است. «مصرف‌گرایی با تغییر اندیشه مردم درباره مصرف پدید می‌آید. در زمان‌های گذشته مردم به تهیه کالاها و خدمات ضرور درجه اول و بعد کالاهای غیرضرور با اولویت و توان خرید خود می‌پرداختند و در تهیه و تولید مایحتاج خود نقش داشتند و این اندیشه رایج مردم بود اما برای اشاعه مصرف‌گرایی لازم بود این نوع نگرش تغییر یابد؛ بنابراین به وسیله تبلیغات از طریق وسایل ارتباط جمعی در نوع نگرش مردم تغییر داده شد و مردم در پی هر چه بیشتر مصرف کردن بودند و هستند. در این تغییر اصل اساسی این بود که مصرف تبدیل به یک ارزش و هنجار شد و مصرف‌گرایی دیگر نکوهیده نبود. نظام سرمایه‌داری از رسانه‌ها به عنوان ابزاری برای آماده‌سازی بسترهای فرهنگی و فکری مصرف‌گرایی بهره می‌گیرد و قشرهای اندیشه‌ور و متوسط را هدف خود قرار می‌دهد» (همان: ۱۵۴).

زمانی که در سال ۱۹۲۰ بازارها اشباع شد و تبلیغات کنندگان خواستند بدانند که چرا دیگر فروششان افزایش نمی‌یابد، اقتناع در تبلیغات تبدیل به یک موضوع مهم شد. آژانس‌های تبلیغاتی شروع به توسعه تئوری‌های مربوط به اقتناع در تبلیغات کردند تا پایه عقلایی برای رفتار خلاقانه را فراهم کنند (Brierley, 2005: 143). رویکردهای جدید

برای اقلان در سال ۱۹۲۰ در قالب تکنیک‌های تبلیغاتی «علت - چرایی»^۱ و «جو»^۲ طبقه‌بندی و منظم شد. تکنیک «علت - چرایی» برای تحریک تقاضا از طریق ایجاد یک دلیل برای خرید، مانند کمک به صرفه‌جویی در وقت، مدرن و به روز بودن، یا برای پذیرش اجتماعی طراحی شد (Ibid.: 132). نسخه بعدی این نوع تبلیغات در سال ۱۹۵۰ ارائه شد. این نسخه خیلی مبتنی بر تصمیمات عقلایی مصرف‌کننده بود، اما خیلی روشن‌تر تلاش کرد تا یک درون‌مایه برای تبلیغات بیابد. در واقع در این رویکرد هر تبلیغات باید یک پیشنهاد به مصرف‌کننده داشته باشد؛ یعنی هر تبلیغ باید به هر خواننده بگوید که این محصول را بخرد تا این منفعت ویژه را به‌دست‌آوری (Ibid.: 133). با این توضیح باید گفت این سنخ از تبلیغات در سطح اول گفته شده بر جنبه استفاده از منافع محصول متمرکز است. در سطح دوم بر ایجاد احساس شخصیت و هویت اجتماعی (به‌عنوان یکی از سطوح نیاز در مدل مزلو) و در سطح سوم، محتوای این تبلیغات بر حل نیازهای اقتصادی یا تحقق آمال و آرزوها به‌واسطه خرید محصولات و شرکت در قرعه‌کشی تأکید می‌کند.

شکل ۳. سیر تحول بازنمایی کارکردهای مصرف در تبلیغات تجاری



1. Reason-why
2. Atmosphere

۴. یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای تیزرهای جایزه‌دار

براساس تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته، ابتدا کدهای ناظر به نوشته‌های تیزرها، صوت، تصویر، صدا و همین‌طور معانی ضمنی برداشت شده، ثبت شدند. کدهای شبیه به یکدیگر مقولات و در نهایت مقولات شبیه به یکدیگر مفاهیم را تشکیل می‌دهند که خروجی یافته‌ها، در جدول ۱ آمده است.^۱

جدول ۱. نتایج حاصل از تحلیل محتوای تیزرهای جایزه‌دار

مفهوم	مقوله	کد
اطلاعات مربوط به قرعه‌کشی	میزان جایزه	در تیزرهای مختلف به همه یا برخی از این اطلاعات، اشاره شده است.
	تعداد برندگان	
	نحوه شرکت در قرعه‌کشی	
	زمان قرعه‌کشی	
	نحوه اعلام برندگان	
تاکتیک‌های افزایش حرص و ولع	مقدار جایزه و نحوه اعلام آن	<ul style="list-style-type: none"> • گفتن جایزه به میلیارد ریال، • غالباً جوایز با ارزش بالا (پول نقد، خودرو لوکس): ○ جایزه شگفت‌انگیز، ○ ده برابر وزن خانواده اسکناس صد هزار ریالی، ○ به تعداد ساعت‌های عمرتان اسکناس هزار ریالی،

ابعاد محتوای تبلیغات تجاری جایزه‌دار تبلیغاتی

۱. در اینجا به عنوان نمونه به داستان دو مورد از این تیزرها اشاره می‌شود: ۱. در یکی از تیزرها پسر جوانی را نشان می‌دهد که بدون اینکه قصدی برای خرید داشته باشد در حال عبور از کنار مغازه‌ای است که توجه‌اش را پوسترى که به شیشه مغازه زده شده است جلب می‌کند: دو میلیارد و چهارصد میلیون ریال جایزه برای یک نفر. در همین لحظه پسر جوان به خیال فرو رفته و خود را سوار بر ماشین لوکسی می‌بیند که می‌تواند با آن پول تهیه کند. در نهایت پسر جوان از رؤیا بیرون آمده و برای خرید محصول (برنج) اقدام می‌کند؛ ۲. در تیزر دیگری که محیط آرام یک رستوران را نشان می‌دهد، زن و شوهری سر میز غذا نشسته‌اند که زن برگه دستمال کاغذی را از جعبه آن خارج می‌کند. در این لحظه صدای عجیبی به گوش همه افراد می‌رسد: ده سال، ده سال ماهیانه پنج میلیون ریال! و ناگهان از آسمان انبوهی از اسکناس فرود می‌آید. در این لحظه سایر افرادی که با تعجب این اتفاق را نگاه می‌کردند با جیغ و فریاد از روی شادی و شغف به سرعت اقدام به استفاده از دستمال کاغذی می‌کنند.

کد	مقاله	مفهوم	
<ul style="list-style-type: none"> • نشان دادن تصویر جایزه (خودرو، دسته چک پول، سکه و ...) • جمع زدن کل جایزه برای برندگان (به ویژه در مواردی که جایزه برای یک نفر ارزش زیادی ندارد، مثل ۱۰۰۰ ربع سکه بهار آزادی - هزار شمش طلای گلریز جمعاً به وزن هزار گرم برای هزار نفر)، باز بودن در کیف و نشان دادن چک پول‌ها، افزایش جایزه از ۲۰ میلیون تومان به ۵۰ میلیون تومان، آرزو کردن و امیدوار بودن به برنده شدن خودرو لوکس، به نظر شما جایزه بعدی چای محسن چی می‌تونه باشه؟ • شما با ۲۴۰ میلیون تومان چه کار می‌کنید؟ • توصیه به تخیل کردن و آرزو کردن ماشین و خانه‌ای که به راحتی نمی‌توان به آن رسید، نشان دادن هوایمایی که از آن پول و شمش طلا می‌ریزد، ده برابر وزن خانواده اسکناس صد هزار ریالی. 			
<ul style="list-style-type: none"> • شگفت زده شدن برندگان با دیدن چک پول‌ها، جیغ کشیدن و فریاد شادی با دیدن انبوهی از اسکناس و سکه، خوشحال نشان دادن برندگان، نشان دادن خنده‌های برندگان در هنگام تحویل جایزه، پخش این جمله از زبان برندگان: از اینکه برنده شدم خیلی خوشحالم، ایجاد واکنش‌های غیرعادی و از خود بی خود شدن به واسطه شنیدن رقم جایزه، کاشکی یکی از آنها نصیب ما می‌شد (جوایز). 	<ul style="list-style-type: none"> • نشان دادن حالات رفتاری برندگان و واکنش‌ها به اعلام جوایز 		
<ul style="list-style-type: none"> • باورم نمی‌شه، من اصلاً باور نمی‌کردم، شما هم می‌توانید مثل برندگانی که نشان داده شده‌اند برنده شوید، 	<ul style="list-style-type: none"> • افزایش باور مخاطب به برنده شدن 		

مفهوم	مقوله	کد
		<ul style="list-style-type: none"> • امیدواریم شما یکی از ۲۶ برنده بعدی خودرو تویوتا باشید، • کدام کلید خودرو متعلق به شماست، • تو هم می‌تونی یکی از برندگان باشی، • امیدواریم هفته آینده اسم شما را اینجا (در لیست اسامی برندگان) ببینیم.
	ادعای سهولت در برنده شدن جایزه	<ul style="list-style-type: none"> • فقط کافی است شماره قرعه‌کشی را به سامانه بفرستید، • کافیه که کد را پیامک کنید تا برنده شوید، • تبرک بخر همان شب جایزه ببر، • خریدار به فروشگاه می‌رود و می‌بیند که با برداشتن محصولات تبرک، سر افراد تبدیل به ساعت می‌شود که با نشان دادن تصویر این صدا پخش می‌شود که به تعداد ساعت‌های عمرتان از تبرک جایزه بگیرید.
	تحریک از طریق زیاد بودن شانس برنده شدن	<ul style="list-style-type: none"> • شانس بالای برنده شدن سکه طلا، • دو برابر کردن شانس برنده شدن، • هر امتیاز احتمال برنده شدن شما را بیشتر می‌کند.
	تحریک برای عقب نماندن از دیگران برای برنده شدن جایزه	<ul style="list-style-type: none"> • نشان دادن فردی که به خاطر مصرف محصولی جایزه برده و دیگران برای برنده شدن جایزه به سرعت اقدام به مصرف می‌کنند، • تا زمان قرعه‌کشی هشت روز بیشتر باقی نمانده الان برو بخر.
	ایجاد اعتماد و اطمینان در مخاطب برای برنده شدن جوایز	<ul style="list-style-type: none"> • ماه مبارک رمضان بود که شرکت کردم، • به من الهام شده بود که برنده می‌شوم، • قرعه‌کشی در اعیاد مذهبی، • نعمت‌های الهی را قدر بدانیم، • خواست خدا بوده که برنده جایزه شدیم، • تا پنج ثانیه هیچ چیز نتونستم بگم، فقط گریه کردم، یک فرجی حاصل شد.
	اعتماد در مورد صحت	<ul style="list-style-type: none"> • تحویل دادن جایزه به برندگان،

مفهوم	مقوله	کد
	وجود جوایز و سلامت فرایند قرعه کشی	<ul style="list-style-type: none"> • کیف پر از پول در دست برندگان، • نشان دادن چک در دست برنده، • بفرمایید این جایزه شماست (گوینده جمله: نماینده شرکت)، • برداشتن کاور ماشین توسط برنده، • نشستن برنده در پشت فرمان و بستن در ماشین توسط مسئول اعطای جوایز شرکت، • اعلام برندگان در این خصوص که از طرف شرکت آمدند و جایزه را تحویل دادند، • گفتن مقدار جایزه توسط برنده: ۴۰ میلیون برنده شدم، • رفتن شرکت به منزل برندگان و تحویل جایزه به آنها، • مشخص کردن ساعت و تاریخ قرعه کشی و پخش برنامه زنده قرعه کشی از تلویزیون، • نوشتن زمان قرعه کشی و پخش زنده از صدا و سیما به صورت زیرنویس، • اعلام اسامی برندگان یکشنبه هر هفته در روزنامه.
	سطح درآمدی برندگان	<ul style="list-style-type: none"> • سطح درآمد متوسط، • در برخی منازل برندگان روی مبل (معمولی و نه لوکس) و برخی روی زمین نشسته‌اند، • نشان دادن دیوار حیاط کاهگلی، کوچه‌های معمولی، • غالباً افراد مستأجر و بدون منزل شخصی، • مشاغل برندگان: آشپزی، آرایشگری، دانشجو.
بازار هدف تبلیغات تجاری جایزه‌دار	بافت اجتماعی و فرهنگی برندگان	<ul style="list-style-type: none"> • برخی از برندگان زوج‌های جوان هستند، • بیشتر برندگان فرزندانشان کودک، نوجوان و برخی جوان هستند، • نشان دادن برندگان از شهرهای مختلف ایران، • نشان دادن بافت فرهنگی متفاوت و متنوع برندگان شامل نوع لباس، گویش و لهجه و مکان‌هایی از شهرهای مختلف، • نشان دادن برندگان خانم در انواع پوشش‌ها اعم از

مفهوم	مقوله	کد
		چادر و
	دلیل خرید محصول	<ul style="list-style-type: none"> • در غالب پیام‌های تبلیغاتی به دلیل خرید محصول اشاره نمی‌شود. • در غالب پیام‌های تبلیغاتی جایزه‌دار مؤلفه‌های اطلاعاتی در مورد محصول دیده نمی‌شود. • در برخی از تبلیغات علت خرید کیفیت بالا و وجود جایزه بیان شده است. • در موارد معدودی دلیل خرید محصول از زبان برندگان مطرح می‌شود: <ul style="list-style-type: none"> ○ طعم عالی و کیفیت، ○ محصول تازه، با کیفیت و خوشمزه، ○ محصولات محسن را به خاطر کیفیت آنها مصرف می‌کنیم.
کارکرد اصلی محصول برآوردن آمار و حل مشکلات اقتصادی	تصمیم اعلام شده توسط برندگان برای هزینه کردن جایزه (در مواردی که پول نقد به عنوان جایزه در نظر گرفته شده است)	<ul style="list-style-type: none"> - برندگان واقعی: • خرید خانه و درآمد از مستأجری، • هزینه درمان (سرطان)، • سرپرستی بچه‌های بی سرپرست، • رونق کسب و کار، • برای آینده بچه‌ها، • برای ادامه تحصیلات، • برای خرج زندگی. - برندگان غیرواقعی (بازیگران تیزرها): • قرض دادن، • هدیه خریدن برای عزیزان، • عوض کردن گوشی تلفن همراه. ○ نکته: موارد مصرف از زبان بازیگران از آنجا که این تیزرهای خاص، میزان جایزه در هر روز دو میلیون تومان است، متناسب با میزان جایزه در نظر گرفته شده است.
	تصویرسازی از جایگاه محصولات جایزه‌دار	<ul style="list-style-type: none"> • سمت چپ فرایند آماده شدن پلو و در سمت راست باز کردن رمز گاوصندوق پر از پول،

مفهوم	مقوله	کد
		<ul style="list-style-type: none"> • همراه کردن صدای شمارش پول توسط دستگاه پول شمار با ریختن برنج در بشقاب، • پوشاندن خودروی جایزه با برند محصولات، • نگه‌داری مواد غذایی در پارکینگ، • نصب دزدگیر برای مواد غذایی، • هماهنگ کردن زمان برای مصرف کالا (دم کشیدن چای و برنج) با حرکات مکانیکی ماشین، • یک گوجه هزار میلیارد ریالی، • توقع داشتن از محصول (برند) برای جایزه دادن به مصرف‌کنندگان، چای کیسه‌ای را در زیر آب جوش نگه می‌دارد و درحالی که چای در حال خفه شدن هست او را بیرون می‌آورد و این حالت شکنجه‌وار چند بار ادامه پیدا می‌کند تا حد جایزه تعیین شده به میزان مطلوب مصرف‌کننده برسد، • فرد برنده سوار خودروی جایزه شده و مجری سوئیچ ماشین را در قبال دریافت محصول از او می‌گیرد، • از محصول خریداری شده جایزه‌دار، چک پول به صورت دسته‌ای به زمین می‌ریزد، • نشان دادن ماشین قدیمی و قراضه که مالک آن محصولات جایزه‌دار را نخریده است و در مقابل مصرف‌کنندگان محصولات با خرید محصولات صاحب ماشین جدید می‌شوند، • چای خریداری شده که در داخل کابینت آشپزخانه قرار دارد به خودرو تبدیل می‌شود، • تبدیل شدن ماشین قدیمی به ماشین جدید با توصیه گوینده به خرید کالا، • ارسال سس گوجه به فضا درحالی که دود سفینه اسکناس‌هایی هستند که پشت سر هم خارج می‌شوند، • به رویاهات چشمک بزن (چشمک برند دستمال کاغذی)،

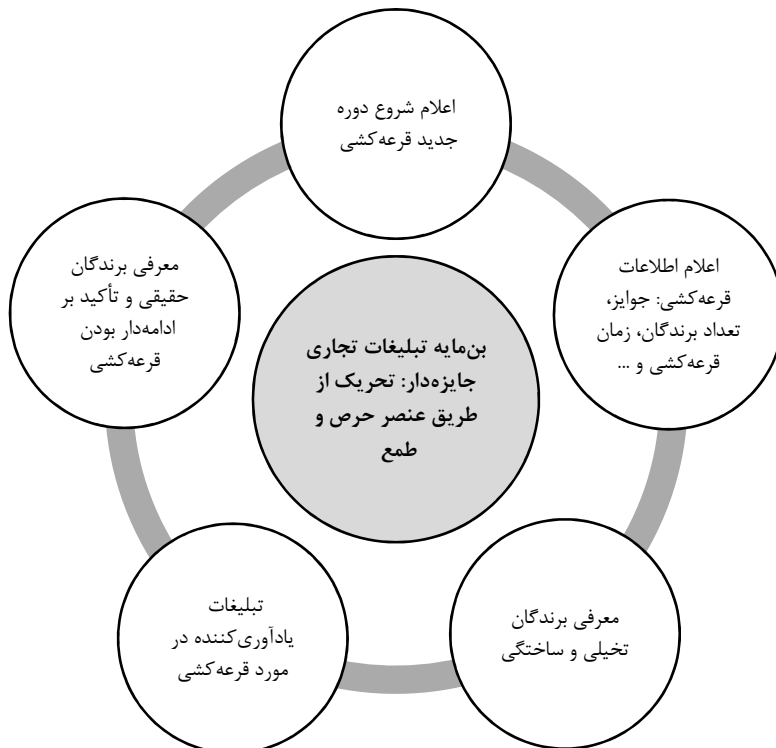
کد	مقوله	مفهوم	
<ul style="list-style-type: none"> • استفاده از یک برگ دستمال کاغذی و نتیجه آن افتادن انبوهی اسکناس روی زمین، • خریدار وارد برنج فروشی می‌شود و به فروشنده می‌گوید آمده‌ام ماشینم را ببرم. فروشنده می‌گوید قربان اشتباه آمده‌اید. فروشنده می‌گوید نه درست آمده‌ام ماشینم آنجاست و با دست یکی از کیسه‌های برنج را نشان می‌دهد، • بارش اسکناس روی برند درحالی که در اطراف اسم برند جوایز دیده می‌شود. 			

همچنین یافته‌های به‌دست آمده از بررسی صورت گرفته در مورد توالی و ترتیب پخش آگهی‌های جایزه‌دار، در مدل شکل ۴ آمده است که نشان می‌دهد ساختار محتوایی تبلیغات تلویزیونی جایزه‌دار در اپیزودهای^۱ مختلف در یک برنامه ترفیعی چگونه طراحی می‌شود. همان‌طور که در شکل نشان داده شده است، در اپیزود اول شروع جشنواره یا دوره جدید قرعه‌کشی به مخاطب اطلاع داده می‌شود. برای این کار می‌توان از عنصر ابهام و برانگیختن کنجکاوی مخاطب استفاده کرد تا توجه او بیشتر جلب شود. بعد از آنکه مخاطب با اصل وجود جوایز نفیس در ازای مصرف محصولات یک برند آشنا شد، در اپیزود بعدی تلاش می‌شود تا اطلاع دقیق‌تری از میزان جایزه، تعداد برندگان، زمان و دوره‌های قرعه‌کشی و ... اعلام شود. برای ایجاد اطمینان و اعتماد در مخاطب، برندگان غیرواقعی (بازیگران تیزر) که مخاطب نیز به راحتی متوجه آن می‌شود را نشان می‌دهند. در واقع در این مرحله از نمایش^۲ برای ایجاد اطمینان درخصوص وجود جوایز استفاده می‌شود. نمایش در مقابل سخنرانی^۳ قرار دارد؛ سخنرانی وقتی روی می‌دهد که یک منبع مستقیماً با مخاطبین صحبت کند و تلاش نماید آنها را از چیزی مطلع و به آن ترغیب کند.

1. Episode
2. Drama
3. Lecture

برخلاف آن در نمایش شخصیت‌ها با یکدیگر صحبت می‌کنند، نه با مخاطبین. بیننده استراق‌سمع‌کننده‌ای است که یک صحنه خیالی مربوط به کالا یا خدمت را مشاهده می‌کند (موون، ۱۳۹۲: ۲۶۹). در تبلیغ برخی از برندهای جایزه‌دار، این مرحله وجود ندارد و فقط به معرفی برندگان حقیقی در قالب سخنرانی در مرحله آخر اکتفا شده است. ایزودهای مرحله چهارم، وظیفه یادآوری اجمالی نام برند و وجود جوایز را برعهده دارند. در نهایت در انتهای دوره، زمانی که قرعه‌کشی انجام گرفت، ایزودهای معرفی برندگان واقعی پخش می‌شود. در این تیزرها ضمن معرفی برندگان، تحویل دادن جایزه به صورت تصویری و گفتاری نشان داده می‌شود تا اطمینان مخاطب به نهایت خود برسد.

شکل ۴. موضوعات مرحله‌بندی شده در ایزودهای تبلیغات تجاری جایزه‌دار



۵. تحلیل انتقادی از منظر اسلامی

نقد اصلی تبلیغات تجاری جایزه‌دار، بر مبنای یک اصل مهم در تبلیغات تجاری از منظر اسلامی ارائه خواهد شد. اما قبل از آن لازم است مقدماتی به اجمال برای تبیین اصل مدنظر بیان شود.

۵-۱. مقدمات

مقدمات بیان شده در این قسمت، به تبیین اجمالی مبانی جهان‌بینی اسلامی و تأثیر آن در حوزه مصرف می‌پردازد.

۱-۱-۵. مقدمه اول

از آنجا که نظام ایدئولوژیک مطلوب در جامعه مبتنی بر تعالیم توحیدی و الهی اسلام است، لذا بایسته‌ها و نبایسته‌های این نظام اعتقادی باید ملاک نظام‌سازی اجتماعی دینی در حوزه‌های مختلف، از جمله کسب و کار قرار گیرد. شناخت دنیا و نسبت آن با جهان پس از آن به‌عنوان بنیادی‌ترین مبنا باید در طراحی نظامات اجتماعی در حوزه کسب و کار مورد توجه قرار گیرد. آیات قرآنی درباره دنیا دو دسته است: دسته اول، آیاتی است که تکیه بر تغییر و ناپایداری این جهان دارد. در این آیات، واقعیت متغیر و ناپایدار مادیات، آن‌چنان که هست، ارائه می‌شود. برای مثال، گیاهی را مثل می‌آورد که از زمین می‌روید، ابتدا سبز و خرم است اما پس از چندی به زردی می‌گراید و خشک می‌شود. آنگاه می‌فرماید این است مثل زندگی دنیا.^۱ این دسته آیات بر آن است تا مادیات را از صورت معبود و کمال مطلوب خارج سازد. در کنار و حتی در ضمن این آیات، بی‌درنگ این نکته گوشزد می‌شود که ای انسان! جهانی دیگر پایدار و دائمی وجود دارد. زنهار که هستی را منحصر در همین امور گذرا پنداری. دسته دوم، آیاتی است که به صراحت می‌فرماید: آنچه قرآن آن را مذموم می‌شمارد، «دلبستگی و وابستگی»^۲، «قانع بودن و رضایت دادن»^۳ به امور مادی است.

۱. یونس: ۲۵؛ کهف: ۴۵؛ حدید: ۲۰.

۲. نجم: ۲۹.

۳. یونس: ۷؛ توبه: ۳۸.

این آیات جوهر منطق اسلام را درباره دنیا روشن می‌کند» (فقیه، ۱۳۸۱: ۵۴). دنیا به خودی خود، از جهت انتساب به حضرت حق، سراسر حق است و باطل و پستی در آن راه ندارد، بنابراین مذموم نیست؛ اما از جهت انتساب به بشر، متناسب با نگرش و استفاده انسان، گاه ممدوح (دنیاداری) و گاه مذموم (دنیاگرایی) است (احمدزاده، ۱۳۸۷: ۶۳).

۲-۱-۵. مقدمه دوم

از مسلمات و ضروریات اسلام است که جمع میان دنیا و آخرت از نظر برخوردار شدن از آن دو ممکن است. آنچه ناممکن است جمع میان آن دو از نظر هدف اصلی قرار گرفتن است و این مربوط به دل انسان و دل‌بستگی‌های اوست. خداوند به انسان دو قلب نداده است: «ما جعلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب: ۴). با یک دل نمی‌توان بیش از یک معشوق برگزید (مطهری، ۱۳۵۴: ۲۴۴). لذا آنچه مهم است، جهت‌گیری و غایت است؛ یعنی آیا دنیاخواهی برای خود دنیاست، یا دنیا برای هدف دیگری خواسته می‌شود. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است هر کسی که دنیا را برای بی‌نیاز بودن از مردم و مهربانی کردن بر همسایه‌اش بخواهد، خدا را ملاقات خواهد کرد درحالی که صورتش مانند ماه شب چهاردهم می‌درخشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۸). لذا باید گفت این طلب دنیا نه تنها مذموم نیست، بلکه ممدوح و شایسته است.

۳-۱-۵. مقدمه سوم

مصرف لازمه حیات انسان در دنیاست. زمانی که انسان مصرف را برای هدف عالی، یعنی کمال و سعادت اخروی بخواهد، از آنجا که عالم ماده، عالم محدودیت بوده و نیازهای انسان نیز محدود است، دنیاخواهی و میل به تمتع مادی انسانی که به دنیا این گونه می‌نگرد، محدود خواهد بود. درحالی که برای انسانی که همه هستی و عالم را در دنیای خاکی می‌بیند و می‌پندارد که با مرگ فانی خواهد شد، طبیعی است که هدفش را در حداکثر

کردن تمتع مادی از عمر محدود خود بداند.^۱ لذا از آنجا که «انسان اقتصادی در سرمایه‌داری در فعالیت‌های خویش از جمله فعالیت‌های مصرفی تنها این دنیا را ملاک قرار می‌دهد و به آخرت نمی‌اندیشد؛ تنها به خود و نیازهای خود می‌پردازد و دیگران را در نظر نمی‌گیرد. در این نظام اعتقاد بر این است که انسان باید آزاد باشد و هرکس در سایه این آزادی در جهت ارضای خواسته‌های معقول و نامعقول خود تلاش کند» (اسماعیلی، ۱۳۷۳: ۱۲۳).

۲-۵. انحرافات مصرفی در اثر تبلیغات تجاری جایزه‌دار

زمانی که هدف مصرف با توجه به مبانی جهان‌بینی مشخص شد، می‌توان رهنمون‌های سلبی و ایجابی برای تحقق این هدف را ارائه کرد. رهنمون‌های سلبی خطوط قرمز و منطقه ممنوعه را معرفی خواهد کرد؛ درحالی‌که رهنمون‌های ایجابی، بایسته‌ها و لوازم را ارائه می‌کند. احصای کامل و جامع این رهنمون‌ها، پژوهش مستقل و عمیقی را می‌طلبد که خارج از حوصله و توان نوشتار حاضر است. اما به نظر می‌رسد از جمله رهنمون‌های سلبی بسیار مهم در حوزه تبلیغات تجاری، ممنوعیت ایجاد ترغیب به محصول از طریق افزایش حرص و طمع در مخاطب و ایجاد امل و آرزو برای داشتن نداشته‌ها در اوست. به عبارت دقیق‌تر می‌توان این رهنمون‌های سلبی در حوزه تبلیغات تجاری اسلامی را به شکل ذیل صورت‌بندی کرد:

۱. یکی از کارکردهای نظام تبلیغات مصرف‌گرایانه سرمایه‌داری، تعرض به درآمدهای خانوارها به منظور تسلط بر قسمت دست نخورده و فراتر از نیاز منابع درآمدی آنهاست. توضیح بیشتر اینکه نظام ایدئولوژیک مادی‌گرا زمانی که گزاره‌ای همچون «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (ذاریات: ۱۹)» را نمی‌فهمد و عدالت و بازتوزیع درآمدی را هدف اصلی خود نمی‌داند و تمتع و لذت‌جویی در حد توان را توصیه می‌کند، باید برای بخش درآمدی هزینه نشده خانوارهایی که فراتر از نیازهایشان درآمد دارند، چاره‌ای بجوید! از آنجا که گزاره‌ای به نام بازتوزیع درآمدی برای مبارزه با بی‌عدالتی و ظلم، به‌عنوان یک اصل و هدف در سبک زندگی مصرف‌درآمدی آنها وجود ندارد، این امکان برای نظام لیبرال فراهم است تا با بسط حوزه مصرف از طرق مختلف، اجازه ساکن ماندن درآمدهای اضافه را ندهد. یعنی نظام بازاریابی مصرف‌گرا از طرق مختلف (مانند توسعه محصول، ایجاد منزلت اجتماعی برای مصرف، عرضه محصولات لوکس و ...) به این حوزه درآمدی حمله کرده و چون هم‌راستا با نظام ارزشی و اعتقادی مصرف‌کنندگان است، در کسب سود موفق عمل می‌کند.

- تشویق مخاطب به خرید نبایستی از طریق تحریک عنصر حرص و طمع انجام شود.
- تبلیغات تجاری نباید سرگرم شدن به آمال و آرزوهای مادی و دنیوی را در انسان ایجاد و یا تقویت کند.

شکل ۵ برخی از انحرافات مصرفی ایجاد شده در اثر تبلیغات تجاری جایزه‌دار که در واقع رهنمون‌های سلبی و خطوط قرمز شارع هستند را نشان می‌دهد. وجود رهنمون‌های سلبی ذکر شده منجر به انحراف از مصرف در راستای هدف مطلوب خواهد شد. در ادامه به تبیین اجمالی هر یک از موارد پرداخته می‌شود.

شکل ۵. انحرافات ایجاد شده به واسطه تحریک حرص و طمع



۱-۲-۵. ایجاد حرص و طمع

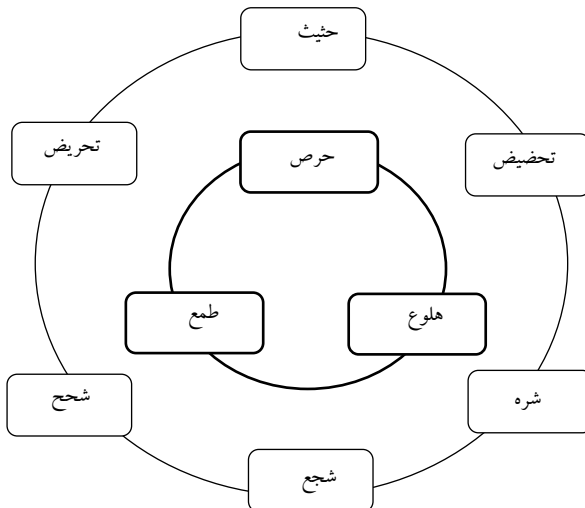
همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، درون‌مایه اصلی تبلیغات تجاری جایزه‌دار، عبارت

است از ترغیب مخاطب از طریق تحریک عنصر حرص و طمع. قبل از آنکه به بررسی آیات و روایات در موضوع طمع پرداخته شود، به اجمال حوزه معنایی حرص و طمع و واژگانی که در این حیطه قرار می‌گیرند، تبیین می‌شود.

۱-۱-۲-۵. حوزه واژگان در معنای حرص و طمع

شبکه واژگان عربی که می‌تواند مفهوم طمع در متون نقلی را روشن کند، در شکل ۶ نشان داده شده است. در این شکل، در دو حلقه مفاهیم ذکر شده‌اند که حلقه نخست و نزدیک‌تر به مرکز دایره مفاهیم اصلی هستند که به نظر می‌رسد ارتباط معنایی قوی‌تری با یکدیگر دارند که در قرآن نیز آمده‌اند. در حلقه دوم (حلقه بیرونی) مفاهیمی آمده که ارتباط معنایی کمتری با حوزه معنایی حرص و طمع دارند که البته برخی از آنها در قرآن کریم آمده است.^۱

شکل ۶. حوزه معنایی حرص و طمع



۱. حیث یک بار در آیه ۵۴ اعراف، از ریشه حرص سه آیه (نساء: ۸۴، انفال: ۶۵ و یوسف: ۸۵) و از ریشه تحضیض نیز سه آیه (حاقه: ۳۴، فجر: ۱۸ و ماعون: ۳) و از ریشه شجع در چهار آیه (نساء: ۱۲۸، احزاب: ۱۹، حشر: ۹، تغابن: ۱۶) آمده؛ اما دو کلمه دیگر در قرآن نیامده‌اند.

الف) طمع

طمع از صفات هلاک‌کننده و از نتایج حب دنیاست. البته اگر تمایل و میل صحیح در انسان باشد در این صورت طمع امری قبیح نبوده، بلکه پسندیده نیز هست. طمع مذموم تمایل به رسیدن به چیزی است که حق نیست، مانند تمایل به آنچه که در دست دیگران است و انسان حقی در آنها ندارد. مانند آیه شریفه «إِنَّ اتَّقِيْتَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» - این تمایل به چیزی است که اجازه و حقی در آن برای انسان نیست. یا در آیه شریفه «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا ... أَلَيْسَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ» تمایل به امری است که اسباب و شرایطی برای آن آماده نکرده است. اما طمع مستحسن، تمایل به امری صحیح و نیکو است درحالی که فرد استعداد آن را داشته و وسایل و مقدمات رسیدن به آن را تهیه کرده است. مانند: «وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي، وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا». در این دو آیه طمع به معنای امید و ضد یأس است. لذا حکم طمع برحسب اینکه نیت فرد چه باشد، در چه موردی طمع باشد و آنچه که متعلق به طمع است آیا فراهم شده است یا نه، باعث می‌شود طمع مستحسن یا قبیح باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۱۲۰-۱۱۸؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۳۸). در اکثر موارد استفاده طمع درخصوص موضوعاتی است که حصول نتیجه آن نزدیک است و ممکن هم هست که به معنای آرزو (امل) به کار گرفته شود (فیومی، بی تا، ج ۲: ۳۷۸).

طمع و کلمات ساخته شده از این ریشه ۱۲ بار و در ده سوره آمده است: بقره: ۷۵، مائده: ۸۴، اعراف: ۴۶ و ۵۶، رعد: ۱۲، شعراء: ۵۱ و ۸۲، روم: ۲۴، سجده: ۱۶، احزاب: ۳۲، معارج: ۳۸، مدثر: ۱۵. طمع و امید برای ورود به بهشت، بخشیده شدن گناهان، طمع برای ایمان آوردن و بازداشتن زنان پیامبر از اینکه به گونه‌ای رفتار کنند که افراد بیمار دل به طمع بیفتند از موضوعات محوری این آیات است. تنها در آیه ۱۵ سوره مدثر ارتباط محکمی از طمع با موضوع پژوهش وجود دارد که در آن شرح حال انسانی به تصویر کشیده شده که با وجود اینکه خداوند مال گسترده و اولاد به او عطا کرده، باز طمع دارد تا بیشتر به دست بیاورد که در آیات بعدی آن پاسخ چنین خواسته‌ای داده شده است.

ب) حرص

حرص به معنای علاقه شدید است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۱۹). برخی نیز گفته‌اند این رغبت و تمایل شدید همراه با فعالیت و کار است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۱۹۳). در خصوص مترادف‌های حرص، کلمه جَشَع ذکر شده است و آن یعنی شدت و نهایت اراده و آزمندی به چیز مطلوبی (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۹: ۲۵۱). راغب اصفهانی حرص را آزمندی، اراده و تصمیم زیاده از حد معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۷) و با این توضیح باید گفت حریص کسی است که تلاش پیگیری و مداوم در مورد چیزی دارد (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۱۶۵).

از این ریشه ۵ بار و در ۵ سوره کلماتی به کار رفته است که عبارت‌اند از: بقره: ۹۶، نساء: ۱۲۹، توبه: ۱۲۸، یوسف: ۱۰۳، نحل: ۳۷. سه آیه از این آیات مربوط به حریص بودن پیامبر در امر هدایت امت خود است. یک آیه مربوط به عدم امکان رعایت عدالت در بین زنان توسط شوهر است؛ هرچند او نسبت به رفتار عادلانه حریص باشد (نساء: ۱۲۹). در نهایت آیه ۹۶ سوره بقره مربوط به حریص بودن قوم یهود نسبت به زندگی مادی است که اگرچه این معنا از حرص مدنظر است اما در مقام تبیین حرص و موضوعات مرتبط با پژوهش حاضر نیست.

ج) هلوع

هلع عبارت است از تمایل به تنعم و برخورداری و لذت بردن که البته با آثاری همچون جزع کردن، سرعت، حرص و ولع، بی‌صبری و بی‌طاقتی، ناراحتی و نگرانی و ترس همراه است. برای کسی که هلوع است در حالتی که امید به برخورداری داشته باشد، حرص، شتاب، بی‌صبری و کم‌طاقتی می‌ورزد و در صورتی که از تنعم ناامید باشد، جزع و نگرانی و ناراحتی دیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۲۶۹). برخی دیگر هلع را معادل و برابر با حرص معنا کرده‌اند و یا اینکه فرد هلوع را با دو صفت جَزُوعٌ حَرِیصٌ معنا نموده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۳۷۴). به‌طور خلاصه باید گفت هلوع یعنی کم‌صبر و پرطمع

(قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۱۵۹). شدت طمع در انسان هلوع زیاد است که باعث بی‌صبری و بی‌طاقتی او شده است.

از این ریشه تنها در آیه ۱۹ سوره معارج کلمه «هلوع» آمده است. هلوع کسی است که هنگام برخورد با ناملايمات بسیار جزع می‌کند و چون به خیری می‌رسد از انفاق به دیگران خودداری می‌کند. هر انسانی در عهد کودکی و قبل از بلوغش مجهز به حرص شدید هست و این حرص شدید بر خیر صفتی کمالی است که اگر نبود به دنبال کمال و جلب خیر و دفع شر از خود بر نمی‌آمد، همچنان که قرآن کریم فرموده: «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» وقتی انسان به حد بلوغ رسید به عقل مجهز می‌شود آن وقت است که حرص شدید در ایام کودکی که او را در هنگام برخورد با شر به جزع درمی‌آورد و در هنگام رسیدن به خیر از بذل آن امتناع می‌کردند، مبدل به حرصی دیگر می‌شود که حرص شدید به خیر واقعی و فزع شدید از شر اخروی است. اما اگر انسان از آنچه عقلش درک می‌کند و فطرتش به آن اعتراف می‌نماید روی بگرداند و همچنان پایند هوای نفس خود باشد، خدای تعالی آن صفت غریزی‌اش را که آن را وسیله سعادت دنیا و آخرتش قرار داده بود، از او می‌گیرد و مبدل به وسیله شقاوت و هلاکتش می‌کند تا او را به اعراض از حق و جمع مال دنیا و گنجینه کردن آن وابدارد. خلاصه حرصی که منسوب به خداست حرص بر خیر واقعی است و حرصی که صرف جمع مال و غفلت از خدا می‌شود منسوب به خود انسان‌هاست، این خود انسان است که حرص خدادادی را مثل سایر نعمت‌ها به سوء اختیار و کج‌سلیقگی خود به نعمت مبدل می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۰-۱۸).

(د) سایر کلمات

شح در اصل به معنای منع و بازداشتن است. که البته بیشتر به معنای منع همراه با حرص به کار می‌رود. از این جهت شح به بخلی که همراه با حرص باشد اطلاق می‌شود. فرق بین شح و بخل در این است که شح، حرص در باز داشتن از خیر است و بخل منع داشتن و بازداشتن از حق. لذا به کسی که حقوق الهی را ادا نمی‌کند بخیل گفته می‌شود (راغب اصفهانی،

۱۴۱۲، ج ۶: ۲۱ و ۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۹۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۹۵). در حوزه معنایی شح، بخل پررنگ‌تر و برجسته‌تر است چرا که در معنای آن گفته‌اند شح بخل شدید است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۴۸).

حیث و حثوث به معنی سریع است و اصل آن به معنی وادار و ترغیب کردن به چیزی است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۰۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۱۶۵). همچنین گفته‌اند که حث به معنای عجله و شتاب در اتصال است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۲۹).

تحریض به معنی برانگیختن و ترغیب است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۲۰). می‌توان گفت که کلمه تحضیض مترادف با تحریض است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۰۳). الشره^۱ هم عبارت است از مطلق تمایل شدید داشتن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۲۶۹).

۲-۱-۲-۵. حرص و طمع در قرآن

روش تحقیق موضوعی در قرآن، غالباً با مشخص کردن حیطه معنایی و در نظر گرفتن کلمات شروع می‌شود. در ابتدا آیاتی که دارای آن کلمات (یا کلماتی از آن ریشه) باشند؛ احصا می‌شوند. تدبر اولیه با در نظر گرفتن سیاق آیات شکل‌دهنده یافته‌های اولیه خواهد بود و مراجعه به تفاسیر معتبر برای اعتبارسنجی یافته‌های تدبری، تکمیل‌کننده تحقیق موضوعی در قرآن است. در این پژوهش احصای آیات به طریق گفته شده کارآمدی لازم را نداشت، چرا که موضوع آیات احصا شده غالباً متفاوت با موضوع پژوهش بودند. در این شرایط از راهبرد حداکثری در پژوهش قرآنی که عبارت است از بررسی کل آیات قرآن کریم استفاده می‌شود. محقق در این راهبرد برای احصای آیات مرتبط با حوزه مورد مطالعه، مقید به کلیدواژه نخواهد شد و با بررسی کل آیات قرآن تلاش خواهد کرد تا ابعاد محتوایی موضوع مورد مطالعه

۱. در خصوص این کلمه و ربط و نسبت آن با حرص می‌توان به دو روایت از امیرالمؤمنین (ع) اشاره کرد: ۱. سِلَاحُ الْجِرْصِ الشَّرَّةُ. ۲. شِدَّةُ الْجِرْصِ مِنْ قُوَّةِ الشَّرَّةِ وَ ضَعْفُ الدَّيْنِ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۶) در واقع آنچه که محرک و تقویت‌کننده حرص است، قدرت شره و میل است.

شناخته شود. در کتاب فرهنگ قرآن این کار انجام شده است که در جدول زیر خلاصه‌ای از یافته‌های آن در قالب عوامل حرص، موانع حرص و پیامدهای آن آمده است (جدول ۲).

جدول ۲. حرص در قرآن

پیامدهای حرص	موانع حرص	عوامل حرص
<input type="checkbox"/> آخرت گریزی (بقره: ۹۶)	<input type="checkbox"/> امانتداری (معارج: ۱۸، ۱۹، ۲۲ و ۳۲)	<input type="checkbox"/> پندار جاودانگی (همزه: ۲ و ۳)
<input type="checkbox"/> استهزا (همزه: ۱ و ۲)	<input type="checkbox"/> انفاق (معارج: ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۵)	<input type="checkbox"/> شیطان (بقره: ۳۵ و ۳۶)
<input type="checkbox"/> بخل (عادیات: ۸)	<input type="checkbox"/> ایمان (حشر: ۹)	<input type="checkbox"/> ظلم (بقره: ۹۵ و ۹۶)
<input type="checkbox"/> بی توجهی به مساکین (فجر: ۱۸ و ۱۹)	<input type="checkbox"/> ترس از عذاب (معارج: ۱۹، ۲۲ و ۲۷)	<input type="checkbox"/> ناامیدی از آخرت (بقره: ۹۴ و ۹۶)
<input type="checkbox"/> بی صبری (معارج: ۱۹ و ۲۰)	<input type="checkbox"/> توجه به رزق خدا (طه: ۱۳۱)	
<input type="checkbox"/> خوردن مال یتیم (فجر: ۲۰-۱۷)	<input type="checkbox"/> عفت (معارج: ۱۹، ۲۲ و ۲۹)	
<input type="checkbox"/> ذلت (فجر: ۱۶ و ۲۰)	<input type="checkbox"/> عقیده به معاد (معارج: ۱۹، ۲۲ و ۲۶)	
<input type="checkbox"/> مخالفت با احکام (مائده: ۴۲ و ۴۴)	<input type="checkbox"/> نماز (طه: ۱۳۲)	
<input type="checkbox"/> مانع رستگاری (حشر: ۹)		

مأخذ: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۵: ۳۸۸-۳۸۶ و ۳۹۵-۳۹۳.

۳-۱-۲-۵. حرص و طمع در روایات

در لسان روایات آثار و نتایج گوناگونی برای حرص و طمع ذکر شده است که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: مبتلا شدن به فقر،^۱ از بین رفتن جوانمردی،^۲ بی‌حیایی،^۳ خارج‌کننده ایمان از قلب،^۴ مبتلا کردن انسان به عیب‌های زیاد،^۵ بستری برای خیانت،^۶

۱. امیرالمؤمنین (ع): الْحَرَصُ عِلْمٌ لِلْفَقْرِ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۵).

۲. امیرالمؤمنین (ع): لَأْمُرُوهَ مَعَ شَحٍّ (همان: ۲۹۶).

۳. امیرالمؤمنین (ع): لَا حَيَاءَ لِحَرِيصٍ (همان: ۷۶۹).

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَلَدِي يُثْبِتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ قَالَ الْوَرَعُ وَالَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ قَالَ الطَّمَعُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۱۷۱).

۵. امیرالمؤمنین (ع): الْحَرَصُ مَوْقِعٌ فِي كَثِيرِ الْعُيُوبِ؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۵).

۶. امیرالمؤمنین (ع): كَمْ مِنْ حَرِيصٍ خَائِبٌ وَ مُجْتَلِبٌ لَمْ يَخِبْ (همان: ۲۹۵).

انگیزه‌هایی برای فروفتادن در گناه،^۱ به خطر افتادن سلامتی انسان^۲ و ... اشاره کرد. در تعابیر مختلفی نتیجه حرص ذلت، شقاوت، رنج و خستگی معرفی شده است: الْحَرِيصُ تَعِبٌ - الْحَرِصُ ذُلٌّ وَ عَنَاءٌ - ثَمَرَهُ الْحَرِصِ النَّصَبُ - فِي الْحَرِصِ الْعَنَاءُ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۴) دلیل‌ترین مردم، کسی است که طمع کار، حریص و وسوسه‌گر باشد (همان: ۲۵۹). چراکه انسان حریص برده و بنده طمع‌هایش است (همان) و این بندگی و بردگی زمینه‌ای است برای خواری و ذلت او. لذا حریص در بند ذلت و خواری است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۱۷۰).

این موارد تنها بخشی از آثار و نتایج مخرب حرص و طمع است. تبلیغات تجاری جایزه‌دار که از طریق تحریک این عنصر سعی در فروش محصولات خود می‌کنند، در واقع تقویت‌کننده این رذیلت‌ها در مخاطبان تبلیغات تجاری بوده و به صورت غیرمستقیم علت بروز پیامدها و مسائل ناشی از آن نیز محسوب می‌شوند.

گذشته از این آثار، افزایش حرص و طمع در مخاطب آسیب مهم دیگری را به دنبال خواهد داشت. یکی از اصول تبلیغات تجاری از منظر اسلامی، ممنوعیت ایجاد مانع بر سر راه اعمال عقلانیت خریداران در فرایند تخصیص درآمدی خود به نیازهاست. توضیح مطلب اینکه مصرف‌کنندگان از درآمد محدودی برخوردارند و باید این درآمد خود را به گونه‌ای تخصیص بدهند که در ابتدا نیازهای اساسی و دارای اولویت برطرف شود. بر این اساس لازم است تخصیص درآمدها به صورت عقلایی صورت گیرد تا بیشترین منفعت و مطلوبیت مادی و اخروی برای مصرف‌کنندگان ایجاد شود.^۳ در روایت ذیل به صراحت

۱. امیرالمؤمنین (ع): الْحَرِصُ وَالْكَبِيرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى النَّفَقِ فِي الذُّنُوبِ وَالشَّرُّ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶: ۴۱۱).

۲. امیرالمؤمنین (ع): لَا تَجْتَمِعُ الصِّحَّةُ وَالنَّهْمُ. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۶).

۳. با این توضیح شاید بتوان گفت که نهی از سوگند خوردن، پوشاندن عیب کالا و نیز تعریف و تمجید از کالا در موقع فروش (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۳۸۳). به این دلیل که اینها از جمله مواردی است که منجر به اختلال در حاکمیت عقلانیت در معامله از جانب خریدار شده و ممکن است فرد خریدار تحت تأثیر عواملی خارج از حوزه عقلانیت قرار بگیرد.

طمع ایجاد شده به‌عنوان عاملی برای ذبح شدن عقل و از کار افتادن آن معرفی شده است:

• امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: قربانگاه عقل‌ها غالباً در پرتو طمع‌هاست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۱۷۰).

از این رو تبلیغات تجاری جایزه‌دار که از عنصر طمع برای تحریک مخاطب استفاده می‌کنند، در مسیر اعمال عقلانیت که لازمه انجام معاملات است خلل ایجاد کرده و پیامدهایی به دنبال خواهد داشت که پرداختن به آن خارج از حوصله این نوشتار است.

۲-۲-۵. مد عین به مال دیگری

کالاها و خدمات در تبلیغات تجاری موضوع تبلیغات هستند؛ موضوعاتی که ناظر به حیات مادی و دنیوی انسان بوده و میل درونی به آنها در طبیعت انسان‌هاست. انسان به‌طور طبیعی به‌سوی مادیات گرایش دارد، اما باید آن را مهار کند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۴۱۴). این مهار از چند جنبه مهم است: اول اینکه تأمین نیازهای مادی انسان، بستری است برای امتحان و آزمایش الهی برای انسان؛ یعنی یکی از موارد آزمون الهی در دنیا، نحوه پاسخ انسان به برآورده ساختن نیازهای درونی‌اش است. نظام مطلوب تبلیغات تجاری دینی، نایستی بستر و ظرفیت مخالفت با امر الهی را در انسان ایجاد کند. به عبارت روشن‌تر، تحریک حرص و طمع در انسان از طریق جلوه‌گری زیور و زینت دنیا، منجر به واکنش رفتاری انسان و فراتر رفتن از حدود قناعت، رضایت و شکر می‌شود. زمانی که فرد به داشته‌های خود قانع نبوده و فراتر از توان و استعدادش به دنبال تمتع از دنیا باشد، چاره‌ای ندارد جز تمسک به کسب مال از طرق نامشروع و حرام و این یعنی اثر و پیامد چنین تبلیغاتی ایجاد مسائل مختلف خواهد بود.

در طراحی نظام مطلوب تبلیغات تجاری در اسلام، یکی از اصول مهم و بنیادین که باید مورد توجه قرار گیرد، اصل عدم تشویق مد عین به متاع دنیوی است. تبلیغات تجاری نباید به‌گونه‌ای باشد که آرزوی داشتن مالی که در تملک دیگری است را در انسان ایجاد کند. تبلیغاتی که نشان می‌دهد فرد برنده با خرید یک بسته چای صاحب یک خودرو لوکس شده است، این میل و آرزو را در مخاطب ایجاد می‌کند که ای کاش او صاحب آن

جایزه می‌بود. یا تیزری با نشان دادن فرد برنده در حالی که جایزه خود را تحویل گرفته است به مخاطب می‌گوید شما هم می‌توانید یکی از برندگان ما باشید، تحریک‌کننده طمع فرد از طریق مد عین به مال دیگری است؛ در حالی که قرآن کریم مخاطبان را از آن باز داشته است:

● و به آنچه ما دسته‌هایی از آنان [کافران] را بدان برخوردار ساخته‌ایم چشم مدوز، و بر ایشان اندوه مخور، و بال خویش برای مؤمنان فروگسست (حجر: ۸۸).

● و زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، دیدگان خود مدوز، و [بدان که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است (طه: ۱۳۱).

مد عین به معنای مد دید آن است؛ یعنی نگاه را طولانی کردن. در این تعبیر مجاز عقلی به کار رفته و نگاه طولانی به هر چیز کنایه از شدت علاقه و محبت به آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۳۳). لذا مقصود از چشم دوختن به زینت زندگی دنیای آنان این است که داده‌های خدا را ننگرد و چشم حسرت به آنچه دیگران دارند بدوزد (همان، ج ۱۲: ۲۸۳). رسیدن به مقام رضایت از خداوند، در صورتی است که به زرق و برق دنیا خیره نشود. کسی که جذب جلوه‌های مادی شد، احساس کمبود و تبعیض می‌کند و از خدا راضی نمی‌شود (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۴۱۴).

۳-۲-۵. امل و آرزوهای طولانی

انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود از کار و تلاش دست برمی‌دارد. اما آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است: ۱. آرزوی طولانی، ۲. آرزوی بیش از عمل، ۳. آرزوی بدون عمل، ۴. آرزویی که انسان را سرگرم کند و ۵. آرزوی خیر داشتن از کار و افراد بد (همان، ج ۶: ۳۱۳).

در قرآن کریم کافرانی که آرزوها و آمال آنها را به خود مشغول کرده و سرگرم تمتع از دنیا هستند، مطرود شده از مسیر هدایت معرفی شده‌اند؛ تا جایی که خداوند خطاب به رسول هدایتش برای همه عالم می‌فرماید که این افراد را به حال خودشان رها بکن! بگذار سرگرم

آرزوها و تمتع‌شان باشند: بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو [ها] سرگرمشان کند، پس به زودی خواهند دانست (حجر: ۳).

«این تعبیر کنایه از این است که برای اثبات حقانیت دعوت و اثبات اینکه به زودی آرزو می‌کنند که ای کاش آن را پذیرفته بودند، با ایشان مواجه مکن» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۴۰). در لسان روایات آرزوی طولانی و اتباع از هوای نفس به‌عنوان دو خصلتی که بیشترین ترس در مورد آنها وجود دارد معرفی شده است که نتیجه آن فراموشی آخرت و بازداشتن از مسیر حق می‌شود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَالَ أَلَا إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَصْلَتَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْأَخْرَجَهُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۱۶۳). همچنین یکی دیگر از آثار داشتن آرزوهای دراز، عمل و رفتار نامناسب و غلط است: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَطَالَ أَمَلَهُ سَاءَ عَمَلُهُ (همان: ۱۶۴). تبلیغات تجاری جایزه‌دار با به تصویر کشیدن جوایز گران‌قیمت خود، آرزوی داشتن آنها را در مخاطب ایجاد می‌کند. در یک نمونه از این تبلیغات پسری نشان داده می‌شود که با دیدن جایزه محصولی به خیال فرو می‌رود و در همین لحظه گوینده تیزر می‌گوید: شما با ۱۱۰ میلیون تومان چی کار می‌کنید؟ و پسر در همین حال در خیالش، خود را نشسته پشت فرمان ماشین لوکسی می‌بیند!

۴-۲-۵. زینت دادن دنیا در نزد مخاطب

یکی دیگر از آسیب‌ها مسئله مهم زینت یافتن زندگی دنیا در نزد انسان‌هاست. «منشأ مبارزه با دین، دوستی دنیاست؛ چنان که منشأ یاری دین خدا ترک دنیاست. فرعون با آنکه می‌دانست حضرت موسی بر حق است، ولی در برابر او ایستاد؛ وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا (نمل: ۱۴)؛ و این نبود جز در اثر محبت به دنیا (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۷). زندگی دنیا در چشم کافران آراسته شده است، و مؤمنان را ریشخند می‌کنند و [حال آنکه] کسانی که تقوای پیشه بوده‌اند، در روز رستاخیز، از آنان برترند و خدا به هر که بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد (بقره: ۲۱۲).

ملاک و علت انحراف‌ها زینت یافتن زندگی دنیا در نظر مردم است، چون وقتی شیطان زندگی دنیا را در نظر زینت داد، او را وا می‌دارد تا از هوای نفس و شهواتش پیروی کند و هر حق و حقیقت را از یاد ببرد، تنها هدف و همتش رسیدن به شهوات و جاه و مقام باشد، هرچند بر سر راهش حقوقی پایمال شود، و نیز به منظور رسیدن به آن هدف هر چیزی را به خدمت می‌گیرد، که از آن چیزهایی که به خدمت می‌گیرد دین است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۶۵).

۵-۲-۵. از بین احساس قناعت

قناعت و رضایت احساس درونی نسبت به داشته‌هاست. بسیاری از اوقات با محرک‌های بیرونی، این احساس تخریب شده و میل به داشتن نداشته‌ها در انسان شعله‌ور می‌شود؛ درحالی که در اصل اگر انسان به همان چه داشت قناعت می‌کرد، نیازش برطرف شده بود. درواقع برانگیختگی نیازهای فیزیولوژیک تنها متأثر از فعل و انفعالات مادی و فیزیکی نیست، بلکه حالت روانی و احساسی در برانگیختگی آن مؤثر است. نبودن قناعت و راضی نشدن به داشته‌های مادی در تأمین نیازها، منجر به التهاب درونی شده که نتیجه آن برانگیختگی فرد برای تمتع بیشتر است. اگر احساس خواستن انسان در چارچوب نیاز واقعی نباشد، در این صورت اگر تمام دنیا به انسان داده شود باز عطش داشتن و خواستن در انسان زنده است:

• امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «ای فرزند آدم، اگر از دنیا بقدر کفایت بخواهی اندکی از دنیا تو را کفایت می‌کند و اگر بیش از کفایت بخواهی همه دنیا هم تو را بس نباشد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۱۷۶).

براساس روایت فوق، افزون‌خواهی انسان از حد کفایت و نیازش، بی‌حد و مرز خواهد بود. بر همین مبنا تبلیغات تجاری نایستی قناعت و رضایت مصرف‌کنندگان به داشته‌ها را مورد حمله قرار داده و از طریق شکستن این مرز، در پی ایجاد عطش در مخاطب برای خرید و مصرف باشند. آنچه که دستمایه تبلیغات تجاری جایزه‌دار قرار می‌گیرد، ایجاد

احساس ناراحتی و عدم رضایت در مخاطب با به تصویر کشیدن زینت و برق دنیا و القای این پیام ضمنی که «ای مخاطب! نشسته‌ای و به داشته‌های خود قانع‌ای درحالی که بین چقدر امکان برخورداری و تمتع مادی وجود دارد!» این دلهره و اضطراب روانی که از ظرفیت و طبیعت درونی هلوع بودن انسان به بهترین شکل استفاده کرده و با بیدار کردن و برانگیختن آن تنها و تنها درصدد منافع مالی شرکت است.^۱

۶-۲-۵. ایجاد حب دنیا

یکی از آسیب‌های نگرشی نسبت به دنیا که تأثیر بسیاری در حوزه رفتاری انسان دارد و بسیار مورد تأکید و هشدار در روایات قرار گرفته است، حب دنیا است که بزرگ‌ترین خطاها (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۴۰) و ریشه همه اشتباهات (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۸۰) است. میل به دنیا و حریص بودن نسبت به آن به اندازه کافی در انسان به طور فطری و غریزی قرار داده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳: ۱۰۷)؛ چرا که این میل به دنیا خواهی برای حفظ نظام اجتماعی و حیات انسانی ضروری است. لذا از آنجا که حفظ حیات انسانی در گرو بهره‌مندی از دنیا است، میل داشتن به دنیا امری فطری و درونی در همه انسان‌هاست؛ چرا که در غیر این صورت افراد برای حفظ حیات خویش و گسترش نسل تلاش نمی‌کردند. بر همین مبنا می‌توان گفت میل به دنیا و زینت‌های آن در عموم انسان‌ها وجود دارد: دوستی خواستی‌ها [ی گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله، مایه تمتع زندگی دنیا است، و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست (آل عمران: ۱۴).

۱. به‌عنوان نمونه می‌توان به تبلیغات رب گوجه فرنگی اشاره کرد که دو خانم را نشان می‌دهد که یکی به خرید منزل رفته و تلفن همراهش که شبیه به قوطی رب گوجه فرنگی است، زنگ می‌خورد و خانم دیگری به او می‌گوید: آیا رب گوجه خریدی؟ خانم اول پاسخ می‌دهد: نه آن را فردا می‌خرم. خانم دوم با نگرانی می‌گوید: تا قرعه‌کشی فقط هشت روز باقی مانده، زود برو بخور. خانم اول که دلهره و اضطراب پیدا کرده است می‌گوید: الان برمی‌گردم می‌خرم؛ فقط صبر کن به خواهرم هم بگم.

میل و حب به دنیا زمینه‌ای برای ایجاد حرص نسبت به آن^۱ و همچنین ایجاد آرزوهای دراز در عمل نمی‌تواند به آن برسد،^۲ می‌شود. آنچه که باید نسبت به آن توجه داشت و آن را زنده کرد، امر عقبی‌خواهی است که خفته در نهاد انسانی است و اگر نسبت به آن بی‌توجهی یا کم‌توجهی شود باعث می‌شود که میل طبیعی دنیاخواهی انسان فرماندهی رفتاری او را به دست گیرد:

• امیرالمؤمنین (ع): شما به اهتمام ورزیدن به آنچه تا آخرت همراهتان است، نیازمند تردید تا به آنچه در دنیا با شماست (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۴۵).

رذیلت دوستی دنیا به این سبب است که دوستی دنیا و مال و ثروتش در اکثر اوقات در روح انسان حالت طغیان به وجود می‌آورد و همین حالت باعث عصیان خداوند و آلودگی به گناه می‌شود (حقانی زنجانی، ۱۳۷۳: ۱۵۳).

۷-۲-۵. سایر انحرافات احتمالی به واسطه تبلیغات تجاری جایزه‌دار

تا به اینجا آثار انحرافی ذکر شده از منظر قرآنی و برای جامعه دینی است. اما آثار و پیامدهای مخرب دیگری بر تبلیغات تجاری جایزه‌دار مترتب است که احتمالاً منحصر در جامعه دینی نخواهد بود. احصای کامل و جامع این آثار پژوهش مستقلی می‌طلبد؛ اما به‌عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اگر یکی از کارکردهای تبلیغات تجاری را اطلاع و آگاهی مشتریان از محصولات مختلف و بالتبع آن ایجاد فضای رقابتی در بین تولیدکنندگان برای ارائه محصولاتی با کیفیت بالاتر و قیمت پایین‌تر بدانیم (Kotler and Keller Keviin, 2012: 15)، در این صورت این سؤال قابل طرح است که آیا جایزه‌دار کردن تبلیغات می‌تواند به فرایند رقابتی شدن برای افزایش کیفیت تولید و در نهایت بهره‌مند شدن مصرف‌کنندگان کمک کند؟

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِ بَابٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْجَرِّصِ مِثْلَةَ (كَلْبِي، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۱۹).

۲. قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ مِنْهَا بِثَلَاثِ خِصَالٍ هُمْ لَا يَفْقَهُ وَ أَمَلٍ لَا يُدْرِكُ وَ رَجَاءٍ لَا يَنْتَالُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۱۶۳).

۲. تشخیص مسئله در مصرف کننده برای شروع فرایند خرید، هنگامی رخ می دهد که ناهمخوانی بین حالت «واقعی بودن» و یک حالت «بودن مطلوب» ایجاد شود. چنانچه رضایت از حالت واقعی کاهش یابد یا اگر سطح حالت مطلوب فراتر از یک سطح بحرانی افزایش یابد، آنگاه مسئله تشخیص داده می شود که مصرف کننده را به واکنش تحریک می کند. حالت مطلوب تحت تأثیر عاملی است که بر آرزوها و موقعیت های مصرف کننده اثر می گذارد. تأثیراتی نظیر فرهنگ، خرده فرهنگ، گروه های مرجع و روندهای شیوه زندگی می توانند باعث شوند که شخص حال مطلوب خویش را تغییر دهد (موون، ۱۳۹۲: ۲۸۹-۲۸۸). تبلیغات تجاری جایزه دار با به تصویر کشیدن افراد که جوایز لوکس و گران قیمتی را برنده شده اند، وضعیت مطلوب در مخاطب را به اندازه تصاویری که مکرراً به نمایش گذاشته می شود، بالا می برد. یعنی به واسطه فاصله یافتن بیشتر با وضعیت مطلوب، احساس محرومیت بیشتری در او ایجاد می کنند.

در این حالت مصرف کننده به دنبال منع ایجادکننده محرومیت خواهد گشت و پاسخ های متفاوتی ممکن است به این سؤال بدهد. «وقتی که افراد منبع محرومیت خود را به عملکرد نظام سیاسی منتسب می کنند، در عمل میزان حمایت سیاسی آنان کاهش یافته است. منتها با توجه به شدت و گستره محرومیت نسبی، کاهش حمایت سیاسی می تواند صرفاً در سطح دولت روی کار باشد و باقی بماند و یا می تواند به سطوح رژیم سیاسی و در نهایت اجتماع سیاسی نیز سرایت کند. شدت و گستره بالای محرومیت نسبی از نظر سیاسی زمینه ساز خشونت های سیاسی است که در قالب ناآرامی ها، اعتراضات و شورش ها تحقق می یابند (علیخواه، ۱۳۸۷: ۲۴۷). در پژوهشی که هارمن^۱ با تکیه بر نظریه تدگار انجام داده است، به این نتیجه رسیده که سبب بروز اعتراضات کارگری در چین افزایش محرومیت نسبی در بین کارگران چینی است. او در ریشه یابی این امر معتقد است که دولت دنگ شیائوپینگ به مردم وعده داد که سطح زندگی چینی را ارتقا داده و به سطح ملل پیشرفته جهان برساند. در واقع محور اصلی تبلیغات دولت مذکور، اجرای برنامه مدرنیزاسیون در چین بود (همان: ۲۴۸).

به عبارت دیگر تبلیغات تجاری جایزه منجر به ایجاد محرومیت در مصرف کننده شده و اگر به دلایل مختلف منبع محرومیت به نظام سیاسی نسبت داده شود، اعتماد او به نظام سیاسی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، کاهش خواهد یافت.

۳. از سوی دیگر اگر افراد با تکیه بر راه‌ها و ابزارهای مشروع نتوانند به اهداف تأکید شده جامعه همچون مصرف، تحرک طبقاتی و پول دست یابند و جامعه نیز فکری به حال آنها نکند دچار سرخوردگی و احساس محرومیت خواهند شد. پس از احساس محرومیت آنان شیوه‌های عمل مختلفی را برخواهند گزید و نوع گزینش به روند جامعه‌پذیری و نوع تربیت آنان بستگی دارد (همان: ۲۵۴). بدون شک تعدی به اموال تحت تملک دیگران می‌تواند به عنوان یکی از پاسخ‌های برخی از مخاطبان به واسطه محرومیت احساس شده باشد. اگر این احساس محرومیت بسیار شدت یابد حتی می‌تواند امنیت اجتماعی جامعه را به خطر اندازد؛ چنانچه امیرمؤمنان (ع) فرمودند: *الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ* (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲: ۳۵۰) این روایت می‌فرماید ظلم و تبعیض و تفاوت و قرار گرفتن موقعیت‌های اقتصادی و درآمدهای کلان در انحصار یک عده و شیوع محرومیت و کمبودداری، مردم را به قیام مسلحانه وادار می‌کند (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۶: ۲۹).

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در بازطراحی، اصلاح و یا به کارگیری نظامات اجتماعی متعارف در جامعه اسلامی توجه به پیامدها و اثرات یک الگو یا مدل وارداتی، بسیار مهم و کلیدی است. بر این اساس تنها به دلیل عدم تناقض ظاهری الگو با چارچوب‌های اولیه فقهی نمی‌توان حکم بر برائت صادر کرد و الگو را به کار بست. در این نوشتار با تأکید بر این موضوع باید گفت که تبلیغات تجاری جایزه‌دار از همین موضوعات است که ظاهر و کلیات آن به نظر مخالف با قواعد فقهی نیست؛ اما آثار و پیامدهای مخرب آن بر تحلیل عمیق‌تر تأکید دارد. به ویژه اینکه با توجه به شرایط رکود تورمی حاضر، تبلیغات تجاری جایزه‌دار قوت گرفته و به نظر می‌رسد در شرایط حاضر ابزار کارآمدی برای افزایش سودآوری بنگاه‌هاست؛

اگر چه این سودآوری به آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جدی منجر می‌شود. بررسی روند تحولی تبلیغات تجاری نشان‌دهنده سه دوره اصلی تغییر است که تبلیغات تجاری جایزه‌دار ناظر به دوره اخیر آن است. در دوره اول تبلیغات تجاری اغلب با هدف آگاهی‌بخشی و معرفی محصول به مشتری به کار می‌رفت. در دوره دوم، مصرف به مثابه نمادی برای نشان دادن طبقه اجتماعی افراد، سبک زندگی و به‌طور کلی تر هویت افراد محسوب می‌شود که در تبلیغات تجاری ناظر به آن نیز بر این موضوع تأکید می‌شود. به این شکل که افراد با خرید و مصرف محصول تبلیغ شده، هویت اجتماعی و شخصیتی که در تبلیغ برای فرد مصرف‌کننده به تصویر کشیده، به فرد خریدار منتقل شده و او احساس می‌کند که همان هویت و شأنیت اجتماعی را داراست. اما موج سوم صورت گرفته در کشور، تبلیغات تجاری جایزه‌دار است که هدف از آن ترغیب افراد به خرید محصولاتی است که با خرید آنها شانسی برای تحقق آمال و آرزوهای افراد که در تبلیغات نیز به آن دامن زده شده، پیدا می‌کنند.

در پژوهش حاضر با تحلیل محتوای تیزرهای تلویزیونی جایزه‌دار مشخص شد که قسمتی از محتوای تبلیغات تجاری جایزه‌دار، به ارائه اطلاعاتی در خصوص جوایز، نحوه شرکت در قرعه‌کشی، زمان آن و ... اختصاص دارد. جوایز نمایش داده شده غالباً لوکس و بسیار گران هستند تا بتواند جذابیت لازم برای جلب توجه در مخاطب را داشته باشند. در این نوع تبلیغات، برای افزایش طمع و ولع در مخاطب روش‌های متعددی را مورد استفاده قرار می‌دهند که از جمله آنها می‌توان به مقدار جایزه و نحوه اعلام آن، نشان دادن حالت واکنش افراد در مقابل جوایز، ایجاد افزایش باور در مخاطب نسبت به برنده شدن، ادعای سهولت برنده شدن جایزه، تحریک از طریق زیاد بودن شانس برنده شدن و تحریک به‌منظور عقب‌نماندن از دیگران برای بردن جایزه اشاره کرد. علاوه بر ایجاد ولع، در راهبرد اساسی دیگری تبلیغات تجاری جایزه‌دار سعی می‌کنند اطمینان کافی در مخاطب نسبت به وجود جوایز را ایجاد کنند. برای این کار روش‌هایی مانند توسل به آموزه‌های دینی و اعتماد در مورد صحت وجود جوایز و سلامت قرعه‌کشی استفاده شده است.

بازار هدف تبلیغات تجاری جایزه‌دار، خانوارها با سطح درآمدی متوسط و بعضاً بدون مسکن شخصی است. در برخی از تبلیغات زوج‌های جوان و در برخی دیگر خانواده‌های پرجمعیت را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد وجه اشتراک هر دوی اینها وجود مسائل و مشکلات اقتصادی است و تبلیغات تجاری جایزه‌دار به واسطه جایزه خود می‌تواند گره‌گشای مسائل این دست از خانواده‌ها باشد؛ چنانچه در برخی از تبلیغات به صراحت به این موضوع که جایزه خرید محصول می‌تواند شما را به خواسته‌هایتان برساند پرداخته شده است. همچنین انواع قومیت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها، انواع پوشش‌های مربوط به زنان، تنوع در گویش‌ها و ... به‌عنوان جامعه هدف شناسایی شدند.

اصلی‌ترین محور محتوایی تبلیغات تجاری جایزه‌دار، تحریک و ترغیب مخاطب برای خرید از طریق برافروختن عنصر طمع و حرص به زندگی دنیاست. بر این اساس در تحلیل انتقادی با تکیه بر آیات و روایات نقش مخرب طمع و حرص در زندگی انسان و مسائل منبعث از آن نظیر ایجاد امل و آرزوی طولانی‌مدت، ایجاد حب دنیا، مد عین به مال دیگری و ... تلاش شد تا آثار مخربی که این تبلیغات برای جامعه اسلامی به همراه دارد، تا حدودی تبیین شود. خانوارهایی که به دلیل عدم تمکن مالی برای رسیدن به سطح درآمدی بالاتر، با دیدن سریال‌های تلویزیونی که بعضاً مروج سبک زندگی مصرفی و فاصله‌دار با اقشار متوسط جامعه است، افسوس و حسرت چنین زندگی را می‌خورند و تبلیغات تجاری نیز راهی برای رسیدن به آرزویشان را توصیه می‌کند و آن ترغیب مخاطبان به مصرف محصولات است که جوایز خیره‌کننده دارد، تا جایی که برنج، چای و رب گوجه‌ای که مشتری خریده تا نیازش را برطرف کند، ابزاری برای برطرف کردن نیاز غیرواقع‌بینانه و ساخته شده توسط همین تبلیغات شده است.

جامعه اسلامی که در آن آموزه‌های دینی بر قناعت و رضایت به داشته‌های مادی و رعایت اعتدال در مصرف و تمتع مادی تأکید می‌کنند، اما در نقطه مقابل نظام تبلیغات تجاری آن محرک طمع و افزایش حرص در افراد است، به اهداف خود نخواهد رسید. چرا باید عده‌ای تولیدکننده به جای وارد شدن در میدان رقابت با دیگران از طریق افزایش

کیفیت محصولات و کاهش قیمت، با گذاشتن جایزه‌های لوکس، خارج از محیط رقابتی مشتریان را به سوی خود جلب کنند و در مقابل آثار مخرب روانی، تربیتی و فرهنگی ایجاد کنند؟ این نوع تبلیغات تنها در جهت سودآوری شرکت‌هایی است که نمی‌خواهند به قواعد رقابت در بازار تن دهند و سعی می‌کنند از طرق غیرمتعارف توجه مشتریان را جلب کنند.

در نظام‌سازی اجتماعی دینی و طراحی الگوی پیشرفت در ابعاد مختلف، باید توجه داشت که عنصر طمع در بهره‌مندی مادی و دنیوی باید کنترل شده حفظ شود؛ نه به واسطه سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی نظام تبلیغاتی (اعم از تجاری و غیرتجاری) به‌عنوان محرک آن عمل کند. برخلاف نظام اقتصاد سرمایه‌داری که مصرف‌گرایی و طمع‌ورزی از ارکان جدایی‌ناپذیر آن محسوب می‌شود، در نظام اقتصاد اسلامی این خصیصه، محدوده ممنوعه به حساب می‌آید. تنظیم و طراحی سازوکارها در حوزه‌های مختلف الگوی پیشرفت باید به گونه‌ای باشد که وارد این مسیر انحرافی نشود. در تبلیغات تجاری مطلوب در الگوی پیشرفت، تحریک و برافروختن طمع مصرف‌کنندگان به‌منظور ترغیب آنها به خرید یک راهبرد سلبی محسوب می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم (ترجمه فولادوند).
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، ج ۲، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ. ق.). *لسان العرب*، ج ۲، ۸، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۴. ابوالحسین، احمد (۱۴۰۴ هـ. ق.). *معجم مقانیس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۵. احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۸۷). «دنیاگرایی آسیبی فرهنگی از منظر قرآن کریم»، *پژوهش‌های قرآنی*، سال چهارم، ش ۵۴ و ۵۵.
۶. ادیب حاج‌باقری، محسن، سرور پرویزی و مهنوش صلصالی (۱۳۸۹). *روش‌های تحقیق کیفی*، چاپ دوم، تهران، نشر و تبلیغ بشری.
۷. اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۷۳). «اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری»، *فقه*، ش ۱.
۸. بازرگان، عباس (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته*، تهران، نشر دیدار.
۹. بروجردی علوی، مهدخت و الهه ایرانی پورنظری (۱۳۹۰). «میزان انطباق تبلیغات بازرگانی شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران با دستورالعمل تبلیغاتی سازمان صدا و سیما»، *علوم اجتماعی*، ش ۵۴.
۱۰. بروجردی علوی، مهدخت و نسرین حداد (۱۳۹۱). «ارزش اخلاقی ارائه شده در تبلیغات بازرگانی تلویزیون جمهوری اسلامی ایران (برای فروش مواد غذایی به کودکان و نوجوانان)»، *مطالعات فرهنگ ارتباطات*، ش ۱۳.
۱۱. بوردیو، پیر (۱۳۸۱). *نظریه کنش اجتماعی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، نقش و نگار.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). *تصنیف غررالحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، چاپ هفتم، قم، مرکز نشر اسرا.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعه*، ج ۱۷، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۱۵. حسینی زبیدی، سیدمرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۳، ۹، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و توزیع.
۱۶. حقانی زنجانی، حسین (۱۳۷۳). *نظام اخلاقی اسلام*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۷. حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۸۰). *الحیاه*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ هـ. ق.). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، بیروت، دارالفکر المعاصر.
۱۹. خمینی، روح‌اله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، ج ۲۱، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ هـ. ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*، ج ۶، ۷، ۱۱، لبنان، دار العلم.
۲۱. سیدی‌نیا، سیداکبر (۱۳۸۸). «مصرف و مصرف‌گرایی از منظر اسلام و جامعه‌شناسی اقتصادی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۴.
۲۲. صاحب بن عباد (۱۴۱۴ هـ. ق.). *المحیط فی اللغه*، ج ۲، بیروت، عالم الکتاب.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ هـ. ق.). *مجمع البحرین*، ج ۴، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
۲۵. علیخواه، فردین (۱۳۸۷). «پیامدهای سیاسی مصرف‌گرایی»، *مجله تحقیقات فرهنگی*، ش ۱.
۲۶. غلامرضایی، علی اصغر (۱۳۸۹). «مبانی مصرف‌گرایی در دنیای جدید و اصول مصرف در اسلام با تأکید بر رسانه ملی»، *پژوهش‌های ارتباطی*، ش ۶۱.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ هـ. ق.). *کتاب العین*، ج ۳، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
۲۸. فقیه، حسین (۱۳۸۱). «دنیاگرایی و دنیاگرایی از دیدگاه قرآن»، *رواق اندیشه*، ش ۱۰.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، ج ۲، قم، منشورات دارالرضی.
۳۰. قانع، احمدعلی (۱۳۹۲). «آسیب‌شناسی فقهی و اخلاقی تبلیغات بازرگانی»، *مطالعات فرهنگ ارتباطات*، ش ۱۴.
۳۱. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۲. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲ هـ. ق.). *قاموس قرآن*، ج ۲، ۴، ۷، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ. ق.). *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۴. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ هـ. ق.). *بحار الأنوار*، ج ۱۰۰، ۷۰، ۶۶، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۵. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ هـ. ق.). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، ج ۲، مرکز الکتاب للترجمه و النشر.

۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۵۴). *سیری در نهج البلاغه*، چاپ دوم، تهران، صدرا.

۳۷. موفق، علیرضا و علی‌اصغر هادوی‌نیا (۱۳۸۸). «مبانی اخلاقی مصرف از دیدگاه مکاتب سودگرایی، وظیفه‌گرایی و اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۶.

۳۸. موون، جان (۱۳۹۲). *رفتار مصرف‌کننده (عوامل درونی و بیرونی)*، ترجمه عباس صالح اردستانی و محمدرضا سعدی، چاپ پنجم، تهران، آیلار.

۳۹. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ هـ. ق.). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۴۰. نیرومند، لایلا (۱۳۹۱). «میزان تأثیرگذاری تبلیغات تجاری تلویزیون بر مصرف‌گرایی مخاطبان»، *مطالعات رسانه‌ای*، ش ۷.

۴۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۵). *فرهنگ قرآن: کلید راهیابی به موضوعات و مفاهیم قرآن کریم*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

42. Brierley, Sean (2005). *The Advertising Handbook*, London, Routledge.

43. Frith, T. Katherine and Barbara Mueller (2003). *Advertising and Societies: Global Issues*, Peter Lang, New York.

44. Khan, Matin (2006). *Consumer Behavior and Advertising Management*, New Dehli, New Age.

45. Kotler, Philip and L. Keller Keviin (2012). *Marketing Management*, 14ed, Newjersey, Prentice Hall.

تحلیل اثر سرمایه اجتماعی دینی بر نوآوری (میان دانشجویان دکتری دانشگاه تربیت مدرس)

مرتضی عزتی،* مرضیه باغچقی**

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۱۰/۱۲	تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۴/۱۰
-------------------------	-----------------------

نوآوری یکی از نیازهای پایه‌ای توسعه است. برای رسیدن به هدف‌های توسعه علمی باید نوآوری علمی در کشور گسترش یابد. سیاستگذاری در زمینه توسعه علمی نیازمند شناخت درست از عامل‌های اثرگذار بر آن است. یکی از ویژگی‌های جامعه‌های دینی نفوذ و اثرگذاری برخی عناصر دینی در کارکردهای آن و در نتیجه مردم است. در اینجا کوشش می‌شود با پایه‌های علمی و ابزار به کار رفته در جهان، سنجش‌های برای اندازه‌گیری دسترسی به منابع سرمایه دینی ساخته شود و برای تحلیل اثر سرمایه اجتماعی دینی بر نوآوری علمی دانشجویان دکتری دانشگاه تربیت مدرس به کار برده شود. جامعه آماری دانشجویان دکتری دانشگاه تربیت مدرس بوده‌اند که بررسی بر روی دانشجویان دکتری چهار دانشکده اقتصاد و مدیریت، فنی و مهندسی، علوم انسانی و علوم پزشکی انجام شده است. روش گردآوری داده‌ها مصاحبه با ابزار پرسش‌نامه و تحلیل با روش‌های آماری و رگرسیونی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد دسترسی به منابع سرمایه دینی، سرمایه انسانی و عضویت در سازمان ملی نخبگان با اطمینان بالا بر نوآوری اثر داشته‌اند. همچنین سن نیز اثر مثبت داشته است که معناداری آن کمتر است. در برابر تأهل، جنس و دانشجوی حوزه بودن بر نوآوری، اثر معنادار نداشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی دینی؛ ژنراتور جایگاه؛ نوآوری؛ دانشگاه تربیت مدرس

* استادیار دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)؛

Email: mezzati@modares.ac.ir

** کارشناس ارشد اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس؛

Email: mbaghcheghi@modares.ac.ir

مقدمه

امروزه نوآوری، از مهم‌ترین عامل‌های رشد اقتصادی به‌شمار می‌رود. نوآوری از دیدگاه اقتصاددانانی مانند ژوزف شومپتر^۱ یا در نظریه‌های کارآفرینی^۲ یا نظریه رشد جدید رومر^۳ تحلیل شده است. مفهوم نوآوری در چهار دهه گذشته بسیار دگرگون شده است. در دهه ۱۹۵۰ نوآوری یک رویداد ناپیوسته به‌شمار می‌آمد که از دانش شکل گرفته از سوی پژوهشگران و مخترعان سرچشمه می‌گرفت، ولی امروزه نوآوری نتیجه فرایندی به‌شمار می‌رود که از همکاری گسترده بسیاری از عامل‌ها به‌دست می‌آید این دگرگونی در مفهوم نوآوری دو نتیجه را دربرداشته است: نخست اینکه نوآوری دیگر یک پدیده گسسته و فردی که تنها راه‌حل‌های فنی را در برداشته باشد، نیست و فرایندی است که همکاری‌های اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. دوم اینکه نوآوری دیگر تنها از راه ترکیب سرمایه‌های مادی (فیزیکی، مالی و مانند اینها) توضیح داده نمی‌شود و باید نقش سرمایه‌های نامشهود و به‌ویژه سرمایه اجتماعی نیز در آن دیده شود (Landry, Lamari and Amara, 2002: 192-205). از آنجا که سرمایه دینی نیز مانند سرمایه اجتماعی، نامشهود است انتظار می‌رود در فرایند نوآوری به‌ویژه در جامعه‌هایی که دین جایگاه ویژه دارد، نقش بسزایی داشته باشد.

در جامعه دانش پایه امروزی نوآوری به یک فرایند پیچیده تبدیل شده است و این فرایند فعالیت‌های نوآوری می‌توانند به گستره‌ای از گام‌ها مانند پژوهش، توسعه، آزمایش، گرفتن پروانه کار، بازاریابی و فروش تفکیک شود. می‌توان گفت امروزه در برابر سادگی فرایندهای گذشته، شمار عوامل درگیر، شمار پیوندهای میان عامل‌ها و اندازه دانش و اطلاعات در میان عامل‌ها، تفاوت‌های بسیار گسترده‌تری دارد. این عامل‌ها از نهادها و منابع دارای نفوذ اجتماعی در انسان‌ها و سازمان‌ها اثر بسیاری می‌پذیرند. یافته‌های پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهند که انگیزه درونی نقش بسیار مهمی در ایجاد خلاقیت و نوآوری

1. Joseph Shumpeter

2. Entrepreneurship

3. Paul Romer

داشته‌اند. چون سرمایه دینی فردی شکل‌دهنده و ساختار بخش رفتارهای فرد است نباید نقش آن را در جایگاه ایجاد و گسترش انگیزه درونی برای فراهم کردن زمینه نوآوری نادیده گرفت. ما در اینجا تلاش کرده‌ایم، ابزار به کار رفته برای سنجش سرمایه اجتماعی به نام ژنراتور منابع را با انتخاب گزینه‌های پیوندهای اجتماعی دینی فردی به جای پیوندهای اجتماعی دیگر، همان منطق و ابزار را به کار ببریم، با این تفاوت که پیوندهای انتخاب شده دینی هستند. در واقع می‌توان گفت این سنجه برداشت فردی از سرمایه اجتماعی دینی است. برای سادگی کار در این مقاله، آن را سرمایه دینی می‌نامیم.

در این نوشتار کوشش می‌شود نخست سنجه دسترسی به منابع سرمایه دینی ساخته شود و سپس با ابزار پرسش‌نامه، داده‌های آن گردآوری و رابطه آن با نوآوری برآورد شود. بر این پایه پس از نگاهی به پیشینه بررسی، الگوی تحلیلی، روش و پیمایش توضیح داده می‌شود و سپس برآوردها و تجزیه و تحلیل انجام می‌شود. در پایان نیز با تحلیل و نتیجه‌گیری، نوشتار را جمع‌بندی می‌کنیم.

۱. پیشینه

بررسی ما سه موضوع از بررسی‌های پیشین را به هم پیوند داده است. یکی سرمایه دینی و دیگری ابزار ژنراتور جایگاه و سومی نوآوری که پیوند آنها در بررسی‌های پیشین دیده نشده است. بر این پایه ما در پیشینه، سه دسته بررسی داریم.

۱-۱. سرمایه دینی

بررسی‌های بسیاری در زمینه اثر دین انجام شده است. ولی اندک بررسی‌هایی که با رویکرد سرمایه‌ای به دین نگریسته‌اند، اثر سرمایه دینی را بیشتر بر مصرف و رفتارهای مصرفی فردی آورده‌اند. این بررسی‌ها نیز توسعه‌چندانی نیافته‌اند. نکته مهم آن است که پیامد این نگاه آن شده است که دین در جایگاه یک سرمایه به‌ویژه در گستره اجتماعی دیده نشود و اثر سرمایه‌ای آن نیز نادیده گرفته شود. ما در این پژوهش با نگاه به پایه‌های اسلامی، مفهوم

کامل‌تری از سرمایه دینی را می‌بینیم.^۱ در زمینه سرمایه دینی در ایران با نگاهی نزدیک به دیدگاه ما، بررسی‌هایی شده است که در اینجا نگاهی به آنها می‌کنیم.

عزتی و عاقلی (۱۳۸۷: ۱۷-۱) در مقاله «سرمایه مذهبی: ماهیت، عناصر تشکیل و آثار آن» به تبیین اثر سرمایه دینی بر توسعه اقتصادی پرداخته‌اند. این بررسی در ایران برای نخستین بار با نگاه اسلامی، سرمایه دینی تعریف می‌شود و سرمایه دینی را دو بخش سرمایه دینی فردی و سرمایه دینی اجتماعی تقسیم کرده و توضیح داده است که سرمایه دینی در این چارچوب تعریف بهتری پیدا می‌کند. دو سرمایه دینی چنین تعریف می‌شود:

۱. سرمایه دینی فردی که به دین انتخابی، باورها، دانش، تجربه‌ها، ارزش‌ها و عادت‌های به‌دست آمده از ایمان دینی و یا درباره دین نزد فرد گفته می‌شود. عمق و گستردگی هر یک از این عامل‌ها، نقش پایه‌ای در اثرگذاری این سرمایه بر دوش دارند که پایه آن، رسوخ ایمان دینی فرد است. این عامل‌ها تحت تأثیر عامل‌هایی هستند که به آنها منابع ایجاد و گسترش سرمایه دینی می‌گویند. از جمله می‌توان منابع شخصی سرمایه دینی، ایمان و سرمایه دینی والدین و محیط و دارایی مادی را نام برد.

۲. سرمایه دینی اجتماعی که به مجموعه نهادها، قوانین و مقررات، ارزش‌ها، باورها، پیوندها، هنجارها، دانش، نمادها و سمبل‌های برخاسته و سازنده ساختار دینی جامعه گفته می‌شود. عناصر سرمایه دینی اجتماعی نیز همانند سرمایه دینی فردی با منابعی ایجاد و تقویت می‌شوند مانند: نظام آموزش‌ها (به‌ویژه آموزش‌های دینی)، قوانین و مقررات، محیط تاریخی و اجتماعی، کنش‌های اجتماعی فرد، کیفیت دین حاکم بر جامعه و سرمایه‌های مادی (فیزیکی و انسانی). پس از این بررسی، بررسی‌های دیگری در زمینه سرمایه دینی انجام شده است که یادآور می‌شویم.

بررسی‌های نظری در دسترس، مانند: عزتی (۱۳۸۸: ۳۹۵-۳۶۷) در مقاله «اثر سرمایه مذهبی بر مصرف»، با وارد کردن سرمایه دینی در چارچوب تابع مصرف (مخارج) فردی و

۱. برای آگاهی از مفهوم سرمایه دینی در مطالعات غیراسلامی به دادگر و عزتی (۱۳۸۱) نگاه شود.

اجتماعی اثر آن را بر مصرف فرد و اجتماع با دیدگاه نظری تحلیل کرده است. مهرگان و دلیری (۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۲۰) در مقاله «سرمایه مذهبی یا سرمایه اجتماعی، کدام یک برای اقتصاد مطلوب ترند؟» تعریف مقاله عزتی و عاقلی (۱۳۸۷) را بازگو کرده‌اند و درباره اثر سرمایه دینی بر توسعه توضیح داده‌اند. مهرگان و دلیری (۱۳۸۹: ۷۲-۵۱) در مقاله دیگری با نام «نقش سرمایه مذهبی (اخلاق) در توسعه اقتصادی» چگونگی تولید سرمایه دینی از نگرش‌های اخلاقی در افراد جامعه و چگونگی اثر سرمایه دینی بر شاخص‌های توسعه اقتصادی را توضیح می‌دهند. عسگری و توحیدی‌نیا (۱۳۸۶: ۱۲۰-۹۹) در مقاله «تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد و توسعه اقتصادی» به تبیین رابطه سرمایه اجتماعی (و معنوی و مذهبی) یک جامعه و رشد و توسعه اقتصادی آن پرداخته‌اند.

چند بررسی تجربی در سطح کلان در ایران نیز دیده می‌شود: مهاجری (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود اثر سرمایه دینی بر رشد اقتصادی استان‌های کشور را با روش اقتصادسنجی برآورد کرده است. او متغیر مکان‌های دینی فعال در کشور را جایگزین متغیر سرمایه دینی گذاشته است. صادقی، عزتی و شفیع (۱۳۹۲: ۸۴-۶۱) عامل‌های اثرگذار بر انفاق و رفتار تابع انفاق را با نگاه به آموزه‌های اسلامی بررسی و تابع انفاق در ایران را با روش اقتصادسنجی برآورد کرده‌اند، متغیری به نام سرمایه دینی را در تابع آورده‌اند که مجموع حسینه‌ها، مسجدها، زیارتگاه‌ها و دیگر جاهای دینی در حال کار است. عزتی و نجفی (۱۳۹۲: ۲۴۴-۲۲۵) در مقاله اثر سرمایه مذهبی و اقتصاد دانایی محور بر گسترش فعالیت‌های بازار قرض الحسنه در ایران با برآورد اقتصادسنجی این تابع، متغیری مانند متغیر کارهای پیشین را آورده‌اند. شهریاری (۱۳۹۲: ۱۸۴-۱۶۵) به برآورد اثرگذاری عامل‌های اقتصادی و سرمایه دینی بر شاخص سلامت با روش اقتصادسنجی پرداخته است که متغیر جایگزین سرمایه دینی همان متغیر پیشین است. عزتی و محمودیان (۱۳۹۳) در مقاله خود اثر سرمایه دینی بر کاهش فقر را بررسی می‌کنند. آنها در بررسی اقتصادسنجی خود، متغیر جمع مکان‌های دینی، جمع وقف‌ها و پرداخت‌ها به دیگران را جایگزین متغیر سرمایه دینی می‌گذارند.

چنانچه می‌بینیم این بررسی‌ها در نگاه نظری، تعریف خوبی از سرمایه دینی

آورده‌اند، ولی به علت نبود داده‌ها، نتوانسته‌اند متغیر یا سنججه خوبی برای اندازه‌گیری سرمایه دینی بیاورند. بر این پایه جا دارد تا در این زمینه بررسی‌های گسترده‌تری انجام شود تا بتوان سنججه‌ای درخور به‌دست آورد. در این پژوهش نگاه ما به سرمایه دینی، دسترسی فردی به منابع سرمایه اجتماعی دینی است که نشان‌دهنده اندازه دسترسی و بهره‌مندی پاسخگو از منابع سرمایه دینی در دسترس است. می‌توان گفت سخن از سرمایه دینی به این گونه، نو و ابتکاری است و تا این زمان ژنراتور جایگاه یا مانند آن برای اندازه‌گیری و تحلیل سرمایه دینی به کار برده نشده است. برای روشن‌تر شدن پیشینه، ژنراتور جایگاه را نیز توضیح می‌دهیم.

۱-۲. ژنراتور جایگاه

سنجش و اندازه‌گیری سرمایه دینی یکی از چالش‌های اصلی پژوهش‌های این زمینه است. ما در این پژوهش می‌خواهیم ژنراتور جایگاه را برای سنجش سرمایه دینی به کار بگیریم. ژنراتور جایگاه ابزاری است که برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی در سطح فردی به کار برده شده است (Lin and Dumin, 1986: 365-385; Lin, Fu and Hsung, 2001).

این روش دسترسی عضوهای شبکه‌ها را به جایگاه‌ها (پرستیژ جایگاه‌های ویژه) اندازه‌گیری می‌کند که نشان‌دهنده مجموعه منابع اجتماعی است که بر پایه اعتبار جایگاه‌ها در یک جامعه به‌دست می‌آید (Lin, 2001a: 1-38). هدف این ابزار شناسایی منابع گوناگون در شبکه فرد است. در این روش، اندازه دسترسی فرد به جایگاه‌ها و شدت و عمق پیوندی که فرد با دارندگان جایگاه‌های در دسترس دارد، سنجیده می‌شود. این ابزار نشان می‌دهد که هر کس چه اندازه به جایگاه‌ها دسترسی دارد و چه اندازه شبکه او دارای گوناگونی و گستردگی است.

در شیوه ژنراتور جایگاه، پرسش‌نامه به کار برده می‌شود و فهرستی از چند جایگاه به پاسخگو داده و از او پرسیده می‌شود که آیا عضوهای خانواده، دوستان و آشنایان او دارای این جایگاه‌ها هستند؟ بر این پایه دسترسی پاسخگو به منابع اجتماعی سنجیده می‌شود.

به کارگیری این شیوه، آسان و سریع است و امکان طراحی پرسش‌نامه آن متناسب با گروه‌های مختلف وجود دارد. طراحان می‌بایست برای تدوین پرسش‌نامه، تصور روشنی از منابع اجتماعی حاصل از جایگاه‌ها و پرستیژ آنها داشته باشند. برای جداسازی سرمایه دینی از سرمایه اجتماعی در پرسش‌نامه، جایگاه‌های دینی آورده می‌شود. این جایگاه‌های دینی به جای جایگاه‌های اجتماعی که در سرمایه اجتماعی سنجیده می‌شود آورده می‌شوند. مانند اینکه پرسیده می‌شود آیا شما رئیس یک مؤسسه خیریه را می‌شناسید یا آیا شما یک روحانی را می‌شناسید و جایگاه‌های دینی دیگر مانند اینها. به این گونه دسترسی پاسخگو به منابع دینی سنجیده می‌شود. گفتنی است که پرسش‌نامه ژنراتور جایگاهی که در این پژوهش به کار می‌رود در پایه بر پژوهش‌های انجام شده در هلند (Boxman, DeGraaf and Flap, 1991: 51-73; Moerbeek, 2001; Van Der Gaag and Snijders, 2005: 1-29) و آلمان (Volker, 1995; Volker and Flap, 1999: 17-34) استوار است.

کارهای یاد شده جایگاه‌ها (شغل‌ها و پست‌های) غیردینی را در پرسش‌نامه آورده‌اند، ولی ما پرسش‌نامه ویژه سرمایه دینی طراحی کرده‌ایم که همه پرسش‌های کار ما به جایگاه‌های دینی می‌پردازد تا سرمایه دینی سنجیده شود. چنین فرض شده است که این مجموعه از جایگاه‌ها نماینده خوبی از همه جایگاه‌های دینی در کشور هستند - که دسترسی به آنها برای دانشجویان دکتری امکان ایجاد منابع دینی را فراهم می‌کند. در این پرسش‌نامه پرسش پایه این است که آیا پاسخگو کسی را در هر یک از این جایگاه‌ها می‌شناسد. «شناختن کسی» در این پرسش‌نامه به معنای آن است که در روبه‌رو شدن با او (دارنده جایگاه)، پاسخگو بتواند نام او را به یاد آورده و به آسانی با وی گفت‌وگو کند. در پی آن از پاسخگو خواسته می‌شود که تعیین کند که دارنده آن جایگاه از آشنایان وی است یا، دوستان و یا عضوهای خانواده وی است. تفسیر درست در این بخش‌بندی و جداسازی میان آشنا، دوست و عضو خانواده به پاسخگو واگذار می‌شود (Van Der Gaag and Snijders, 2005: 1-29). برای آشنایی بیشتر با کاربرد این روش، نگاهی کوتاه به چند بررسی انجام شده با این روش می‌کنیم.

لین، فو و سونگ^۱ (۲۰۰۱: ۵۷-۸۱) در مقاله «ژنراتور جایگاه: روش‌های اندازه‌گیری برای پژوهش‌های سرمایه اجتماعی» کوشش کرده‌اند مفهوم سرمایه اجتماعی را ارزیابی و یک گزارش درباره توسعه یک روش ویژه برای اندازه‌گیری ژنراتور جایگاه تهیه کنند. جامعه آماری پژوهش بررسی بزرگسالان ۷۴-۲۰ ساله تایوان هستند که ۲۸۳۵ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی از میان آنها انتخاب شده‌اند (پیمایش شبکه‌های اجتماعی تایوان، ۱۹۹۷). از اصلی‌ترین نتیجه‌هایی که به آن رسیدند این است که نابرابری جنسیتی در دسترسی به سرمایه اجتماعی تا درجه زیادی بر پایه برتری شاغل بودن مردان و عدم برتری وظیفه‌خانه‌داری زنان است. بهره‌مندی مردان از دسترسی به سرمایه اجتماعی بسیار بیشتر است. این بررسی همچنین راه‌هایی را برای یکی کردن دو رویکرد اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی پیشنهاد می‌دهد: جایگاه شبکه و منابع اجتماعی.

ون در گاگ، اشنايدر و فلپ^۲ (۲۰۰۴: ۲۷-۴۸) در مقاله «مقیاس ژنراتور جایگاه و رابطه آنها با سایر مقیاس‌های سرمایه اجتماعی»، در پی این بوده‌اند که ببینند هر یک از ابزار اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی با کدام هدف سازگارتر است. این کار با مقایسه مقیاس‌های ژنراتور جایگاه با شاخص‌های ساخته شده از دیگر ابزارهای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی و بررسی رابطه درونی میان مقیاس‌های ژنراتور جایگاه انجام شده است. نتیجه آن بوده است که ژنراتور جایگاه برای بررسی‌های متداول برترین روش است.

ایناماسو و ایکدا^۳ (۲۰۰۸: ۱۷-۱) در مقاله «اثر سرمایه اجتماعی بر پایه جنسیت بر مشارکت سیاسی: با روش ژنراتور جایگاه بر پایه مجموعه داده‌های بررسی انتخابات ژاپن»، به بررسی اثر مستقیم گوناگونی شبکه بر مشارکت سیاسی با نمونه آماری ۲۱۳۴ نفر پرداخته‌اند. متغیرهای این پژوهش به سه دسته جدا شده‌اند: متغیرهای جمعیتی، متغیرهایی که اغلب برای توضیح رفتار مشارکتی در بررسی‌های سیاسی به کار می‌روند و متغیرهای شبکه غیر از تنوع وابستگی‌های ضعیف که به وسیله ژنراتور جایگاه اندازه‌گیری می‌شوند.

1. Lin, Fu and Hsung

2. Van Der Gaag, Snijders and Flap

3. Inamasu and Ikeda

نجارزاده، عزتی و سلیمانی (۱۳۹۲: ۲۱۲-۱۷۹) در مقاله «اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی در میان نخبگان» به بررسی دستاوردهای سرمایه اجتماعی در سطح فردی پرداخته و در این راه روش ژنراتور جایگاه با پرسش‌نامه را به کار می‌گیرند که در آن دو سرمایه اجتماعی پرستیژ بالا و پایین را اندازه‌گیری می‌کنند. جامعه آماری عضوهای بنیاد ملی نخبگان تهران با ۳۶۸ تن نمونه بوده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد تحصیل، تأهل و سن، اثر مثبت و جنسیت اثر منفی بر دسترسی به سرمایه اجتماعی پرستیژ بالا دارد. همچنین جنسیت، سن و تأهل، اثر مثبت بر دسترسی به سرمایه اجتماعی پرستیژ پایین و تحصیل، اثر منفی بر این سرمایه دارد. دسترسی به منابع سرمایه اجتماعی در میان مردان، متأهل‌ها، دارندگان دکتری و رشته‌های فنی و مهندسی بیشتر است.

نجارزاده، عزتی و سلیمانی (۱۳۹۳: ۱۰۴-۸۹) در مقاله «اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی در میان نخبگان استان تهران (با استفاده از تکنیک ژنراتور منابع)» به بررسی دستاوردهای سرمایه اجتماعی در میان اعضای سازمان ملی نخبگان استان تهران در سطح فردی پرداخته‌اند و در این کار روش ژنراتور منابع را به کار برده‌اند که در آن دو سرمایه اجتماعی پرستیژ بالا و پایین را اندازه‌گیری می‌کنند. یافته‌ها همانند یافته‌های بررسی پیشین ایشان است.

۳-۱. نوآوری

نوآوری یکی از مهم‌ترین موضوعات در اقتصاد، تجارت، تکنولوژی، جامعه‌شناسی و حتی مهندسی است. در مطالعات متعددی نوآوری تعریف و به آثار اقتصادی آن اشاره شده است.^۱ چون در این پژوهش منظور از نوآوری انجام کارهای علمی دارای نوآوری از سوی دانشجویان است نگاهی به تعریف نوآوری دانش‌بنیان می‌شود. نوآوری‌های دانش‌بنیان بیشتر بر پایه فرایند مدون و روند از پیش تعیین شده تعریف می‌شود. برای نمونه دوسی^۲ (۱۹۸۲): ۱۶۲-۱۴۷) می‌نویسد نوآوری دانش‌بنیان یک فرایند و روند است که می‌توان آن را یک روند حل مسئله شمرد. کلاین و روزنبرگ^۳ (۱۹۸۶: ۳۰۶-۲۷۵) نیز در کتاب خود گفته‌اند

۱. برای آشنایی با این تعریف‌ها رک.: خداداد حسینی (۱۳۷۸: ۴۸) و سودبرگ (swedberg, 2007: 1-17).

2. Dosi

3. Kline and Rosenberg

نوآوری دانش‌بنیان یک فرایند است که در بیشتر شرکت‌ها و آزمایشگاه‌های بزرگ پیگیری می‌شود. یک روند تعاملی است و شامل ارتباط رسمی و یا غیر رسمی بین شرکت‌هایی که در محیط‌های متفاوت فعالیت می‌کنند. لی‌باس، پیکارد و ساچیکی^۱ (۱۹۹۸: ۶۴۴-۶۲۵) نیز به بحث تعاملی بودن فرایند نوآوری دانش‌بنیان اشاره داشته‌اند: «نوآوری دانش‌بنیان یک روند متنوع یادگیری است که این یادگیری ممکن است از سه راه افزایش یابد: یادگیری با استفاده کردن، یادگیری با انجام دادن و یادگیری با به اشتراک گذاشتن». در اقتصاد دانایی محور، این توالی تجمعی نوآوری‌هاست که محصول یا فرایندی را بهتر کرده و موجب رشد اقتصاد به‌طور کلی می‌شود؛ از این رو در اقتصاد، نوآوری تغییری چشمگیر محسوب می‌گردد که سبب فزونی در ارزش - ارزش مشتری یا تولیدکننده - شود.

یکی از پرسش‌هایی که از دیرباز مطرح بوده چگونگی شکل‌گیری نوآوری است. پژوهشگران عوامل مختلفی را در شکل‌گیری و تولید نوآوری دخیل دانسته‌اند که عمده آنها را می‌توان در شخصیت و ویژگی‌های فرد، محصول (تولید) و محیط خلاصه کرد. از میان این عوامل محیط نقش برجسته‌ای در پرورش توان خلاقیت و نوآوری دارد. بسیاری از نوشته‌ها، محیط و تعامل درون و بیرون گروهی را عامل فراسازمانی ظهور نوآوری دانسته‌اند.

پژوهشگران پی برده‌اند که تغییر در محیط به‌منظور پرورش خلاقیت بسیار آسان‌تر از تلاش برای تغییر دادن افراد است (Bowkett, 2005). اکویل^۲ (۱۹۹۶) همچنین بر نقش محیط بر نوآوری تأکید داشته است. محیط را می‌توان به‌عنوان احساسات، برداشت‌ها و رویه‌های رفتاری تعریف کرد که زندگی سازمانی را شکل می‌دهد. همچنین محیط به درک افراد عضو گروه از سیاست‌ها، شیوه‌ها و رویه‌ها بازمی‌گردد (Reichers and Schneider, 1990: 5-39) وجود محیط خلاق از مهم‌ترین عوامل رشد خلاقیت است. در محیط نامطلوب برای پرورش خلاقیت از اندیشه‌های جدید و نو بیشتر انتقاد می‌شود و

1. Le Bas, Picard and Suchecki

2. Ekvell

تمایلات دگرگونی و تغییر با مقاومت و ممانعت تقابل می‌کنند. بر این پایه از عامل‌های اثرگذار بر نوآوری، دارایی‌های نامرئی مانند سرمایه اجتماعی و سرمایه دینی است. برداشت می‌شود که سرمایه اجتماعی (دینی) یکی از مهم‌ترین عامل‌های تحقق نوآوری باشد که می‌تواند بر افزایش نوآوری در کشور مؤثر باشد. در فضای اقتصاد نوآوری مدل‌هایی طراحی شده که اثر سرمایه اجتماعی را در نوآوری بررسی می‌کند. نگاهی به نمونه‌ای از آنها می‌کنیم.

سرمایه اجتماعی، پذیرش تغییر را به دلیل تقویت سطوح اعتماد در شبکه‌های اجتماعی محتمل‌تر می‌کند. بنگاه‌هایی که از سطح سرمایه اجتماعی بالاتری برخوردارند، در ایجاد فرایندهای نوآورانه در تولید موفق بوده‌اند. فونتاین^۱ (۱۹۹۸: ۸۵-۱۱۱) بیان می‌کند که اثربخشی نهادها و روابط بین‌بنگاهی و روابط بنگاه با دانشگاه موجب می‌شود منافع اقتصادی افزایش یافته و ظرفیت‌های نوآوری شکوفا شود. هولسینگ^۲، الفریم و استانگ (۲۰۰۸) در مقاله خود نشان داده‌اند که شبکه‌های اجتماعی و پتانسیل آن برای تبادل دانش در نوآوری مهم است و شبکه‌های قوی‌تر و یا گره‌های بیشتر در به منصفه ظهور رساندن نوآوری‌ها موفق‌ترند (اثر فزاینده نوآوری بر اثر کاهنده غلبه دارد). فردی در نوآوری موفق خواهد بود که در شبکه اجتماعی خود پیوندهای قوی با یک یا تعداد محدودی حامی رسمی و پرتوان مالی داشته باشد و در عین حال پیوندهای ضعیف با تعداد بیشتری از افراد داشته باشد. دخلی و دی کلرک^۳ (۲۰۰۴: ۱۲۸-۱۰۷) معتقدند که می‌توان اثر سرمایه اجتماعی بر نوآوری را به‌عنوان عامل شکل‌گیری و ایجاد محیط نوآورانه تبیین کرد. به‌طور کلی سرمایه اجتماعی موجب افزایش حس تعلق افراد به جامعه شده و منابع فردی و بنگاهی را با منافع ملی همسو می‌سازد. از سوی دیگر سرمایه اجتماعی موجب هم‌افزایی میان بخش خصوصی شده و از این راه می‌تواند بر نوآوری اثر گذارد.

1. Fountain

2. Hulsing, Elfring and Stam

3. Dakhli and Clercq

۱-۳-۱. شاخص‌های نوآوری

اندازه‌گیری فعالیت‌های نوآورانه بسیار پیچیده است (سویتاریز، ۲۰۰۱: ۳۴-۲۵)؛ زیرا نوآوری یک مفهوم کیفی است که شاخص‌سازی آن نیازمند استفاده از تقریب‌هایی است که هرچند به صورت کامل نشانگر اندازه نوآوری موجود در جامعه یا سازمان نیست اما فضا را برای مقایسه، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری روشن می‌کند. تاکنون شاخص‌های کاملی برای نوآوری ارائه نشده است و مشکل اصلی در شاخص‌سازی پدیده‌های نوآورانه چندبعدی بودن طبیعت و ذات نوآوری است که دربرگیرنده تغییرهای کیفیت در اقتصاد، استراتژی، عوامل ساختاری و سازمانی و مانند اینها می‌شود (Mendonca, Pereira and Godinho, 2004: 1385-1404).

با این وجود پژوهشگران برای مقایسه و اندازه‌گیری نوآوری آن را در سه دسته تکنولوژیکی، بازار و سازمانی گروه‌بندی کرده‌اند و برای اندازه‌گیری آن از شاخص‌های گوناگونی بهره‌جسته‌اند. در یک دسته‌بندی دیگر از شاخص‌های نوآوری می‌توان شاخص‌های داده‌شده را در سه حوزه جدا کرد. گروه نخست این شاخص‌ها به نهاده‌ها و سرمایه‌هایی که برای افزایش و رشد نوآوری صورت می‌گیرد توجه دارند. گروه دوم شاخص‌ها، به‌خود کالا و فرایند آن توجه دارند و گروه سوم نیز به بازاری که این کالا وارد آن شده است و یا خواهد شد توجه دارند و از این به بعد آن را شاخص نوآوری می‌دانند.

در بررسی‌های تجربی پیشین نوآوری با دو شاخص بسیار مهم یعنی حق ثبت اختراع و هزینه‌های صنعتی برای تحقیق و توسعه (R&D) اندازه‌گیری می‌شود. ولی امروزه شاخص‌های گوناگونی برای آن به کار می‌رود. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD, 1992) هفت شاخص برای ارزیابی و سنجش اندازه نوآوری معرفی کرده است. در این هفت شاخص از هر سه دسته شاخص‌ها - یعنی شاخص‌هایی که به سمت نهاده، محصولات و بازار در ارزیابی نوآوری توجه دارند - به کار برده شده است. این شاخص‌ها چنین

هستند: ۱. تعداد تولیدات نوآورانه توسعه‌ای،^۱ ۲. تعداد تولیدات نوآورانه بنیادی،^۲ ۳. تعداد فرایندهای تولید نوآوری شده،^۳ ۴. درصد فروش جاری به تولیدات نوآورانه توسعه‌ای،^۴ ۵. درصد فروش جاری به تولیدات نوآورانه بنیادی،^۵ ۶. هزینه‌های انجام شده برای نوآوری^۶ و ۷. تعداد حق ثبت اختراع‌های به دست آمده^۷ (Gotsch and Hipp, 2014: 18-30)

از میان این شاخص‌ها شماره ۶ و ۷ برای اندازه‌گیری طرف نهاده است. شماره ۱، ۲، ۳ برای اندازه‌گیری طرف محصولات، شاخص شماره ۴ و ۵ به اندازه‌گیری طرف بازاری نوآوری‌ها تمایل دارند.

پیمایش نوآوری جوامع^۸ نیز به معرفی شاخص‌های جدیدی برای ارزیابی و برآورد اندازه نوآوری اقدام کرده است که این شاخص‌ها چنین هستند:

۱. شاخصی که بر پایه جدید بودن برای بازار محصولات می‌باشد: درصدی از کل فروش محصولاتی که برای بازار شرکت جدید بوده‌اند.

۲. شاخصی که بر پایه انتشار دانش^۹ است: نوآوری‌های بر پایه انتشار دانش یک جنبه مهم و ضروری نوآوری است. انتشار دانش شامل سه حوزه است: الف) دانشی که تجسم یافته است^{۱۰}، ب) دانش شکل داده نشده^{۱۱} که به صورت مفهومی است و از انتشارات علمی انتخاب شده است. ج) دانشی که از همکاری با دیگر افراد به دست می‌آید. ۳. شاخصی که بر پایه چگونگی نوآوری شرکت‌هاست.

این شاخص‌ها در نشست اسلو از سوی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در سال ۲۰۰۵ انتشار یافته است. شاخص‌های دیگری نیز برای سنجش نوآوری مطرح شده است مانند:

-
1. INCRPROD
 2. RADIPROD
 3. INNOPROC
 4. SALEINCR
 5. SALERADI
 6. INVESALE
 7. PATENTS
 8. Community Innovation Survey (CIS)
 9. Diffusion
 10. Embodied Knowledge
 11. Disembodied Knowledge

علامت تجاری (Mendonca, Pereira and Godinho, 2004: 1385-1404)، شمار اختراع‌های ثبت شده، نرخ و سطح سواد و ثبت نام در مدارس، شاخص توسعه انسانی و همچون اینها. چون در این پژوهش منظور از نوآوری تعداد اختراع‌های ثبت شده، مقاله‌های علمی - پژوهشی، مقاله‌های ISI و تعداد جشنواره‌ها یا المپیادهای ملی و بین‌المللی است که دانشجویان در آنها رتبه به دست آورده‌اند. بر این پایه از میان شاخص‌های یاد شده برای سنجش نوآوری، شاخص‌های بر پایه محصول به کار برده می‌شود.

۲-۳-۱. پیشینه پژوهش‌های نوآوری

حیدری (۱۳۸۶: ۱۶۳-۱۲۹) در مقاله «نظام ملی نوآوری به عنوان چارچوبی برای تحلیل نوآوری: رویکردی نظری»، به ترسیم الگوی نظری می‌پردازد که نشان می‌دهد زمینه‌های خلق یک فکر نو، توسعه و در نهایت بهره‌برداری از آن در یک نظام اقتصادی چیست و اثر آن بر کارکرد نظام اقتصادی چگونه است.

سعیدی، عزیزی مهر، طوسی و تمیزی‌فر (۱۳۸۹: ۱۵۵-۱۳۱) به سنجش سرمایه اجتماعی درون سازمان و ارتباط آن با نوآوری سازمانی در واحد تندر ایران خودرو پرداخته‌اند. جامعه آماری ۲۸۳۷ تن و نمونه بررسی ۲۹۳ بوده است که نتیجه آن تأیید رابطه سرمایه اجتماعی و نوآوری است.

قاضی نوری و توسلی‌زاده (۱۳۸۷: ۵۸-۴۹) به ارزیابی کارایی و اثربخشی برنامه ملی فناوری نانو ایران با نظرسنجی از متخصصان پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که نظام ملی نوآوری بر پایه زیرساخت سرمایه اجتماعی شکل گرفته و توسعه پیدا می‌کند و اقتصاد یک کشور نیز بر پایه نظام ملی نوآوری آن کشور رشد می‌کند.

بهرامی، رجایی‌پور، آقاحسینی، بختیارنصرآبادی و یارمحمدیان (۱۳۹۰: ۵۰-۲۷) به بررسی رابطه چندگانه سرمایه فکری و نوآوری سازمانی پرداخته‌اند. جامعه آماری پژوهش اعضای هیئت علمی (۱۸۳۰ نفر) دانشگاه‌های دولتی استان اصفهان بوده و داده‌ها با پرسش‌نامه از نمونه گردآوری شده است. نتیجه رگرسیون چندمتغیره نشان

داد که رابطه سرمایه انسانی، سرمایه ساختاری و سرمایه رابطه‌ای با نوآوری اداری و فنی معنادار است.

ابوالقاسمی، مرادی، نریمانی و زاهد (۱۳۹۰: ۹۴-۸۶) به بررسی رابطه ساده و ترکیبی ابتکار شخصی، جهت‌گیری دینی و سرمایه اجتماعی سازمانی با کارکرد شغلی در کارکنان مراکز تولیدی پرداخته‌اند. جامعه مورد نظر کارکنان مراکز تولیدی (فقط مرد) شهر اردبیل در سال ۱۳۸۸ هستند که ۲۰۰ نفر (مرد) با نمونه‌گیری خوشه‌ای دو مرحله‌ای انتخاب شده‌اند. ابزار به کار رفته در این پژوهش عبارت‌اند از: مقیاس ابتکار شخصی، پرسش‌نامه جهت‌گیری دینی آلپورت ۱۹۶۸، مقیاس سرمایه اجتماعی سازمانی و پرسش‌نامه کارکرد شغلی. در این بررسی با روش ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه به روش هم‌زمان، این نتیجه به دست آمده است که کارکرد شغلی با ابتکار شخصی، سرمایه اجتماعی سازمانی و جهت‌گیری دینی درونی دارای همبستگی مثبت است. میان جهت‌گیری دینی بیرونی و کارکرد شغلی همبستگی معناداری وجود نداشته است. میان جهت‌گیری دینی درونی و کارکرد شغلی رابطه مثبت وجود دارد.

رضوانی و طغرابی (۱۳۹۰: ۵۳-۲۸) نقش آفرینی سرمایه اجتماعی سازمانی در گرایش به نوآوری سازمانی در شرکت‌های دانش‌بنیان را در شرکت‌های مستقر در پارک علم و فناوری دانشگاه تهران بررسی کرده‌اند. جامعه آماری کارکنان شرکت‌های دانش‌بنیان پارک علم و فناوری دانشگاه تهران (۹۵ شرکت) هستند. در این بررسی نتیجه گرفته شده است که با افزایش سرمایه اجتماعی سازمانی، گرایش به نوآوری سازمانی در شرکت‌های دانش‌بنیان افزایش می‌یابد.

مهدوی و عزیز محمدلو (۱۳۹۲: ۲۰۲-۱۷۹) اثر سرمایه اجتماعی بر رشد صنعتی را بررسی کرده‌اند. با داده‌های سری زمانی اقتصاد ایران نتیجه گرفته‌اند هم در بلندمدت و هم در کوتاه‌مدت افزایش سرمایه اجتماعی سبب تقویت و بهبود فناوری می‌شود. از سوی دیگر بهبود نوآوری نیز منجر به افزایش سطح تولید صنعتی می‌شود. در بیرون از کشور نیز بررسی‌هایی در زمینه رابطه سرمایه اجتماعی و نوآوری انجام شده است.

وستلاند^۱ (۲۰۰۴) در بررسی سرمایه اجتماعی، سیاست نوآوری و ظهور جامعه دانش محور، سوئد، ژاپن و ایالات متحده آمریکا را مقایسه کرده است. درباره نقش سرمایه اجتماعی، یعنی هنجارهای رسمی و روابط، در گذار از اقتصاد صنعتی به اقتصاد دانش محور در سه کشور پیشرفته اقتصادی: سوئد، ژاپن و ایالات متحده بحث می کند. تجزیه و تحلیل نشان داده است که این سه کشور، در طول دوران صنعتی به صورت متمایز ساخته شده اند. اما از نظر رشد، موفقیت، مدل ها با تفاوت های بزرگ در سرمایه اجتماعی و ساختار نهادی و سازمانی آن بیان شده اند.

کاسا، کالداریو و پارتس^۲ (۲۰۰۷) در بررسی سرمایه اجتماعی و کیفیت سازمانی به عنوان عوامل نوآوری: شواهدی از اروپا، رابطه بین عوامل مختلف نوآوری و محصولات جایگزین نوآوری را با داده های نمونه ۲۹ کشور اروپایی بررسی کرده اند و نتیجه گرفته اند که بسیاری از عوامل نوآوری به طور مستقیم در فعالیت نوآورانه اثر می گذارند، ولی هیچ الگوی روشنی از اثر آنها بر استفاده از نوآوری وجود ندارد.

اکواک و ترویل^۳ (۲۰۰۹: ۵۶۷-۵۴۴) در مقاله «سرمایه اجتماعی، نوآوری و رشد: مدارک و شواهد از اروپا» به بررسی اثر متقابل بین سرمایه اجتماعی، نوآوری و رشد اقتصادی در ۱۰۲ منطقه از اتحادیه اروپا در ۱۴ کشور با روش تحلیل با روش 3SLS پرداختند. آنها نوآوری را به عنوان یک مکانیزم مهم که سرمایه اجتماعی را به رشد اقتصادی تبدیل می کند شناسایی می کنند.

دوح و زولتان^۴ (۲۰۰۹: ۲۶۲-۲۴۱) در مقاله نوآوری و سرمایه اجتماعی، به بررسی کشوری با داده های مؤسسه پیمایش ارزش جهانی^۵ از ۵۰ کشور جهان، اثر سرمایه اجتماعی بر نوآوری با ایجاد یک معیار کلی تر از شاخص سرمایه اجتماعی متشکل از اعتماد عمومی و نهادی، فعالیت های نهادی و هنجارهای مدنی می پردازد. تجزیه و تحلیل آماری نشان می دهد

1. Westlund
 2. Kaasa, Kaldaru and Parts
 3. Akçomak and Ter Weel
 4. Doh and Zoltan
 5. World Value Survey Association

که سرمایه انسانی، کارآفرینی و تحقیق و توسعه با نوآوری رابطه مثبت دارند.

۲. روش پژوهش

در این بررسی روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه با ابزار پرسش‌نامه و روش تحلیل، روش تحلیل آماری است. جامعه آماری این پژوهش، دانشجویان دکتری دانشگاه تربیت مدرس هستند. بررسی موردی در این پژوهش بر روی دانشجویان چهار دانشکده علوم انسانی، علوم پزشکی، فنی و مهندسی و مدیریت و اقتصاد است که شمار نمونه دست کم ۵۰۰ نفر خواهد بود.

در این بررسی نمونه‌گیری نداریم و سرشماری از دانشجویان دانشکده‌های علوم انسانی، علوم پزشکی، فنی و مهندسی و مدیریت و اقتصاد است. پرسش‌نامه میان دانشجویان توزیع می‌شود و تا جایی پیگیری گردآوری انجام می‌شود که دست کم ۵۰۰ تن پاسخ دهند که ملاک بررسی ما می‌شوند.

در تحلیل یافته‌ها، پاسخ‌ها به پرسش‌ها چنین کدگذاری می‌شود: (۰) هیچ کس، (۱) آشنا، (۲) دوست و (۳) عضو خانواده. با این رده‌بندی افزایشی از پیوندها، تنها پیوندهای قوی‌تر کدگذاری می‌شود. این گونه که اگر پاسخگو در پاسخ‌نامه هم گزینه آشنا و هم دوست را برگزیده باشد، برای تحلیل یافته‌ها، گزینه دوست (کد ۲) ملاک می‌شود و هنگامی که دوست و عضو خانواده را با هم برگزیده باشد، عضو خانواده پاسخ وی می‌شود.

در اندازه‌گیری آماری نرم‌افزار SPSS به کار برده می‌شود. تجزیه و تحلیل رابطه‌ها با روش OLS و نرم‌افزار اقتصادسنجی^۱ ایویوز انجام می‌شود. این گونه که نخست داده‌های متغیرها، وارد این نرم‌افزار خواهد شد و پس از آن به آزمون مدل‌های آورده شده پرداخته خواهد شد. در بررسی برای عامل‌های جنسیت و رشته تحصیلی متغیرهای دامی (کدهای ۱ و ۰) داده می‌شود. سنجش و برآورد این مدل‌ها و ضریب همبستگی و ضریب‌های رگرسیون از تحلیل‌هایی است که در آزمون خواهد شد. متغیرهایی مانند سن، جنسیت و رشته تحصیلی، متغیرهای توضیح‌دهنده و سرمایه دینی متغیر وابسته هستند.

۳. پیمایش و یافته‌های آن

در این پژوهش برای اندازه‌گیری سرمایه دینی، روش ژنراتور جایگاه به کار برده می‌شود. در اینجا نخست ویژگی‌های آماری نمونه و ابعاد مختلف پرسش‌نامه توضیح داده می‌شود و سپس داده‌های پرسش‌نامه برای سرمایه دینی (با ابزار ژنراتور جایگاه) تحلیل شده و یافته‌ها آورده می‌شود. همچنین اثر برخی متغیرهای برونزا بر سرمایه دینی بررسی می‌شود.

۳-۱. نمونه آماری و ویژگی‌های آن

جامعه آماری این پژوهش، دانشجویان دکتری دانشگاه تربیت مدرس می‌باشند. برای افزایش همگنی دانشجویان و تحلیل بهتر در این پژوهش، گزینش خوشه‌ای روی دانشجویان دانشگاه با انتخاب چهار دانشکده انجام شده است. دانشجویان دانشکده‌های علوم انسانی و علوم پزشکی که دانش آنها در دو دامنه علم انسانی و علم طبیعی است و دانشکده‌های مدیریت و اقتصاد و فنی و مهندسی که دانش آنها در دو دامنه فنی‌ترین رشته‌های علوم انسانی و غیر علوم انسانی هستند. شمار آنها نزدیک ۱۴۰۰ نفر بوده است. پرسش‌نامه میان ۷۰۰ نفر از عضوهای جامعه توزیع شد که از این میان ۵۵۰ پرسش‌نامه بازگشت و از اینها، پرسش‌نامه‌های ناقص و پرسش‌نامه‌هایی که پاسخ آنها ناسازگار بود، کنار گذاشته شد و ۵۱۵ پرسش‌نامه بررسی شد که ویژگی‌های پاسخگویان در جدول ۱ پیوست آمده است. همان‌گونه که دیده می‌شود ۴۲ درصد پاسخ‌دهندگان مرد و بیش از ۵۷ درصد زن و ۶۴ درصد مجرد و ۳۶ درصد متأهل بوده‌اند. بیشتر نمونه دارای مدرک دکتری (۹۸ درصد) و تعداد کمی پست دکتری (۲ درصد) بوده‌اند و بیشتر در رشته‌های علوم انسانی (۳۵ درصد) و علوم پزشکی (۲۷ درصد) مشغول به تحصیل می‌باشند. از دید سنی نیز سن پاسخ‌دهندگان میان ۲۳ تا ۵۵ سال (میانگین سنی آنها ۳۰ سال) بوده‌اند.

۳-۲. پرسش‌نامه

پرسش‌نامه کار ما سه بخش دارد. بخش نخست ویژگی‌های کلی پاسخگویان است که

در پرسش نامه آورده شده است که پر کردن این بخش اختیاری است. بیش از ۹۰ درصد از پاسخگویان از نوشتن نام خودداری کرده‌اند، ولی در دیگر پاسخ‌ها همکاری خوبی داشته‌اند.

بخش دوم پرسش نامه پرسش‌های ژنراتور جایگاه است. پرسش نامه ژنراتور جایگاه در این پژوهش بر پایه پژوهش‌های انجام شده در هلند (Moerbeek, Boxman, De Graaf and Flap, 1991; Van Der Gaag, 2005; Volker, 1995; Volker and Flap, 1999) و آلمان (2001) می‌باشد که برای سرمایه اجتماعی به کار گرفته شده است، ولی ما پرسش‌های آن را جایگزین کرده‌ایم و پرسش نامه ویژه برای سرمایه دینی ساخته‌ایم. برای اندازه‌گیری سرمایه دینی این بخش دربرگیرنده ۲۰ پرسش است. در این بخش از پرسش نامه فرض شده است که این مجموعه از جایگاه‌ها، نماینده خوبی از همه جایگاه‌های دینی در کشور - که دسترسی به آنها برای دانشجویان دکتری امکان ایجاد منابع دینی را فراهم می‌کند - هستند. در این پرسش نامه پرسش پایه این است که آیا پاسخگو کسی را در هر یک از این جایگاه‌ها می‌شناسد.

در بخش سوم پرسش نامه که برای سنجش نوآوری است از پاسخگویان خواسته شده است تا شمار اختراعاتی ثبت شده، مقاله‌های علمی - پژوهشی، مقاله‌های ISI و جشنواره‌ها یا المپیادهای ملی و بین‌المللی که در آنها رتبه به دست آورده‌اند را بنویسند. در این بخش دو پرسش نیز از مشکل تأمین مالی نوآوری و شرایط کاربردی کردن نوآوری‌ها آورده شده است.

۳-۳. سنجش سطح نوآوری

پس از بررسی شاخص‌های گوناگون نوآوری در قسمت قبلی، تصمیم گرفته شد که از شاخص‌های نوآوری دانش محور با تأکید بر نوآوری‌های طرف محصول^۱ به کار برده شود. بر این پایه شمار اختراعات، تولیدهای علمی (مقاله علمی - پژوهشی و ISI) و موفقیت در جشنواره‌ها و المپیادهای ملی و بین‌المللی در جایگاه معیار گرفته شد.

بر این پایه در این پژوهش چهار پرسش برای اختراع، مقاله ISI، مقاله علمی - پژوهشی و موفقیت در جشنواره‌ها و المپیادها در جایگاه گویه‌های اصلی برای شاخص نوآوری به کار گرفته می‌شود و ترکیب پاسخ به این چهار پرسش، سنجه نوآوری پاسخگو را می‌سازد. جدول ۱ آماره‌های پایه‌ای این سنجه را نشان می‌دهد.

جدول ۱. آماره‌های سنجه نوآوری

ضرب تغییر	انحراف معیار	میانگین	
۰/۸۸	۴/۹۱	۴/۳۶	مقیاس نوآوری

در این بخش دو پرسش نیز درباره مشکل تأمین مالی نوآوری و شرایط کاربردی کردن نوآوری‌ها آورده شده است. جدول ۲ خلاصه پاسخ پرسش‌های نوآوری را نشان می‌دهد.

جدول ۲. خلاصه پاسخ به بخش نوآوری پرسش‌نامه

ردیف	موضوع	تعداد									
		کل		علوم انسانی		علوم پزشکی		مدیریت و اقتصاد		فنی و مهندسی	
		تعداد	درصد از کل	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱	عضو سازمان ملی نخبگان	۶۲	۱۲	۱۶	۲۶	۲۴	۳۹	۴	۶	۱۸	۳۰
۲	اختراع ثبت شده	۲۲	۴	۲	۹	۱۲	۵۵	۰	۰	۸	۳۶
۳	مقاله ISI	۲۸۲	۵۴	۵۸	۲۱	۱۰۲	۳۶	۴۸	۱۷	۷۴	۲۶
۴	مقاله‌های علمی - پژوهشی	۴۴۵	۸۶	۱۵۶	۳۵	۱۲۳	۲۸	۹۶	۲۱	۷۰	۱۶
۵	جشنواره یا المپیاد ملی و بین‌المللی که رتبه به‌دست آورده‌اند	۸۱	۱۵	۲۴	۳۰	۳۶	۴۴	۸	۱۰	۱۳	۱۶

در جدول ۲ دیده می‌شود که تنها ۱۲ درصد پاسخگویان عضو سازمان ملی نخبگان بوده‌اند که از اینها ۳۹ درصد دانشجویان علوم پزشکی هستند که بالاترین سهم را دارند و

پس از آنها به ترتیب دانشجویان فنی - مهندسی، علوم انسانی و مدیریت - اقتصاد عضو سازمان ملی نخبگان هستند.

بر پایه پاسخ‌های به دست آمده، ۴ درصد پاسخگویان اختراع ثبت شده داشته‌اند که از اینها بیشترین اختراع از دانشجویان علوم پزشکی (۵۵٪) و سپس فنی - مهندسی است. دانشجویان مدیریت و اقتصاد هیچ اختراع ثبت شده‌ای ندارند. همچنین از میان کسانی که ثبت اختراع داشته‌اند، ۱۲ نفر یک اختراع، ۳ نفر دو اختراع و ۷ نفر بیش از سه اختراع داشته‌اند. همچنین ۲۸۲ تن (۵۴٪) از جامعه مقاله ISI داشته‌اند که از اینها ۱۹۷ نفر یک یا دو مقاله و ۱۴ نفر بیش از ۶ مقاله و ۷۱ نفر نیز ۳ تا ۶ مقاله داشته‌اند. دانشجویان علوم پزشکی بیشترین مقاله را داشته‌اند (۳۶٪) و کمترین سهم را دانشجویان مدیریت و اقتصاد (۱۷٪) داشته‌اند. ۴۴۵ نفر (۸۶٪) از پاسخگویان مقاله علمی - پژوهشی داشته‌اند که از این میان ۱۸۸ نفر یک یا دو مقاله، ۲۳۱ نفر ۳ تا ۱۰ مقاله و ۲۶ نفر بیش از ۱۰ مقاله داشته‌اند. همچنین بیشترین مقاله‌های علمی - پژوهشی از دانشجویان علوم انسانی و کمترین آن از دانشجویان فنی - مهندسی بوده است. همچنین ۸۱ نفر (۱۵٪) در جشنواره‌ها و المپیادهای ملی و بین‌المللی رتبه برتر داشته‌اند که از اینها ۳۶ نفر یک بار، ۲۹ نفر دو بار و ۱۶ نفر سه بار یا بیشتر رتبه برتر به دست آورده‌اند. همچنین دانشجویان علوم پزشکی بیشترین رتبه برتر را داشته‌اند.

۳-۴. سنجش سرمایه دینی با ژنراتور جایگاه

جدول ۲ پیوست خلاصه پاسخ‌ها به بخش ژنراتور جایگاه پرسش‌نامه است. از آنجا که جامعه آماری دانشجویان دکتری هستند، دسترسی بیشتری به برخی از جایگاه‌های ویژه دارند و پیوند آنها با جایگاه‌های پرستیژ بالا بیشتر است. همان گونه که در جدول ۲ پیوست دیده می‌شود بیشترین پاسخ بلی به شناخت کسی که توانایی پاسخگویی به پرسش‌های دینی را داشته باشد (۶۰٪) و کمترین پاسخ بلی به شناخت مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنا یا مؤسس) یک مدرسه دینی (حوزه علمیه) (۹٪) است. به سخن دیگر بیشترین

دسترسی به کسی است که توانایی پاسخگویی به پرسش‌های دینی را داشته باشد و کمترین دسترسی به مدیر یک مدرسه دینی (حوزه علمیه) است.

از سویی می‌توان میانگین پاسخ به پرسش‌ها را بررسی کرد که نشان‌دهنده این است که پیوند پاسخگو با دارنده جایگاه تا چه اندازه است (این پاسخ‌ها به گونه‌ای نرمال شده‌اند که صفر به معنای نبودن پیوند و یک به معنای پیوندهای بسیار بالاست). نتیجه در جدول ۳ پیوست آورده شده است. عمیق‌ترین پیوند میان پاسخگویان و دارندگان جایگاه‌ها به ترتیب در کسی که توانایی پاسخگویی به پرسش‌های دینی را داشته باشد، دانشجو (طلبه) حوزه علمیه و عضو هیئت امنای مسجد هست (گره‌های قوی)^۱ و کمترین پیوند نیز با مرجع تقلید، روحانی نماینده مجلس یا وزیر و مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنای مؤسس) یک مدرسه دینی (حوزه علمیه) است (گره‌های ضعیف)^۲. بررسی‌ها نشان می‌دهد که داشتن پیوندهای ضعیف برای کنش‌های ایزاری (کنش‌هایی که کارکرد اصلی آنها به دست آوردن منافع مستقیم اقتصادی - اجتماعی است) سودمند است و در برابر پیوندهای قوی برای کنش‌های اظهاری (کنش‌هایی که کارکرد اصلی آنها به اشتراک گذاشتن سودها و برپایی حس همکاری است) کارکرد دارد.

۵-۳. پرستیژ جایگاه‌های دینی

برای شمارشی کردن یافته‌های پیمایش، باید پرستیژ جایگاه‌ها را اندازه‌گیری کرد. چون هیچ‌گونه رده‌بندی از پرستیژ جایگاه‌های دینی نداریم، در این پژوهش با پرسش‌نامه دیگری، پرستیژ جایگاه‌های دینی سنجیده شد. برای این کار پرسش‌نامه‌ای از جایگاه‌های دینی تهیه شد و به ۱۱ نفر از اندیشمندان علوم انسانی و اجتماعی داده شد و از آنها خواسته شد که دیدگاه مردم درباره اعتبار و پرستیژ این جایگاه‌ها را در برابر هر جایگاه بیاورند. میانگین امتیاز داده شده به هر جایگاه، پرستیژ جایگاه گرفته شد که در جدول ۴ پیوست آمده است. مالک

1. Strong Ties

2. Weak Ties

فروشگاه کالاهای دینی با میانگین امتیاز ۶ از پایین ترین پرستیژ و مرجع تقلید با میانگین امتیاز ۱۶/۸۳ از بالاترین پرستیژ برخوردار هستند (کمترین و بیشترین رده پرستیژ ۱ و ۲۰ می باشند). می توان جایگاه‌ها را در سه بخش با پرستیژ کم (میانگین امتیاز ۱ تا ۸)، پرستیژ میانه (میانگین امتیاز ۸ تا ۱۳) و پرستیژ بالا (میانگین امتیاز ۱۳ تا ۲۰) جدا کرد. ستون پایانی جدول بیانگر بخش پرستیژ هر جایگاه است. همان گونه که دیده می شود در بخش نخست ۳ جایگاه، در بخش دوم ۱۲ جایگاه و در بخش سوم ۵ جایگاه جای گرفته است.

۳-۶. سرمایه دینی پرستیژ بالا و پایین

با نتیجه به دست آمده از پرسش نامه‌های ژنراتور جایگاه و اندازه گیری پرستیژ می توان سرمایه دینی را اندازه گیری کرد. این گونه که با دو مفهوم «سرمایه دینی پرستیژ بالا» و «سرمایه دینی پرستیژ پایین» و شاخص سازی آنها به سنجش سرمایه دینی فردی پرداخت. این دو شاخص به ترتیب از جمع «جایگاه‌های بخش پرستیژ بالا که پاسخ دهنده به آنها دسترسی دارد» و «جایگاه‌های بخش پرستیژ پایین که پاسخ دهنده به آنها دسترسی دارد» به دست می آید. از سوی دیگر در بسیاری از بررسی‌ها مفهوم «پرستیژ کل در دسترس»^۱ به کار می رود. پرستیژ کل در دسترس، سنجه اندازه سرمایه است که پرستیژ جمع^۲ همه جایگاه‌های در دسترس برای هر کس را جداگانه اندازه گیری می کند (Flap and De Graaf, 1986; Hsung and Hwang, 1992). می توان این شاخص را برای سرمایه دینی نیز به کار برد.

پایایی (قابلیت اعتماد) این شاخص‌ها با اندازه ضریب آلفای کرونباخ^۳ در نرم افزار SPSS بررسی شده است. جدول ۳ اندازه این ضریب‌ها را برای شاخص‌های سرمایه دینی با پرستیژ بالا، سرمایه دینی با پرستیژ پایین و شاخص کل سرمایه دینی (کل پرستیژ در دسترس) نشان می دهد.

1. Total Accessed Prestige
2. Cumulative Prestige
3. Cornbach, S. Alpha Coefficient

جدول ۳. اندازه اعتماد به شاخص‌ها بر پایه ضریب آلفای کرونباخ

ردیف	شاخص	ضریب آلفای کرونباخ	ضریب آلفای کرونباخ استاندارد شده	شمار جایگاه‌ها
۱	سرمایه دینی با پرستیژ بالا	۰/۷۵	۰/۷۶	۵
۲	سرمایه دینی با پرستیژ پایین	۰/۹۶	۰/۹۷	۳
۳	سرمایه دینی (کل پرستیژ در دسترس)	۰/۷۲	۰/۷۲	۲۰

با نتیجه به دست آمده از تحلیل ضریب‌های پایایی آلفای کرونباخ، از آنجا که ضریب‌های پایایی ابزار پژوهش بیش از ۰/۷۰ هستند می‌توان گفت ابزار از ویژگی پایایی خوبی برخوردار است و با کنار گذاشتن هر یک از جایگاه‌ها (پرسش‌ها) اعتماد کم می‌شود. جدول ۴ یافته‌های سه سنجه سرمایه دینی به دست آمده را نشان می‌دهد. همان‌گونه که دیده می‌شود اندازه سرمایه دینی پرستیژ بالا از اندازه سرمایه دینی پرستیژ پایین بالاتر است. در اندازه‌گیری سرمایه دینی کل ۲۰ شغل، سرمایه دینی پرستیژ بالا ۵ شغل و سرمایه دینی پرستیژ پایین ۳ شغل آورده شده است. به علت اینکه دسترسی پاسخگویان به شغل‌های با پرستیژ میانه بیشتر بوده است، اندازه سرمایه دینی کل از دو مقیاس دیگر بسیار بیشتر است.

جدول ۴. یافته‌های سه بخش سنجه سرمایه دینی

ردیف	شاخص	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییر*
۱	سرمایه دینی با پرستیژ بالا	۱/۸۷	۲/۳۷	۱/۲۶
۲	سرمایه دینی با پرستیژ پایین	۱/۳۴	۱/۷۵	۱/۳۰
۳	سرمایه دینی کل (همه پرستیژ در دسترس)	۸/۲۹	۸/۳۵	۱

* ضریب تغییر با انحراف معیار تقسیم بر میانگین تعریف شده است.

تا اینجا داده‌های سرمایه دینی و نوآوری از نتیجه پرسش‌نامه در بخش ژنراتور موقعیت و نوآوری به دست آمد. می‌توان با این داده‌ها اثر سرمایه دینی بر نوآوری را برآورد کرد. مدل نظری برای سنجش اثر سرمایه دینی بر نوآوری ارائه می‌شود و سپس با

به کارگیری داده‌های سرمایه دینی و نوآوری رابطه سرمایه دینی با نوآوری در جامعه آماری بررسی می‌شود.

۴. مدل سازی

می‌توان با یک تابع تولید برای نوآوری که در آن برای سادگی فرض می‌شود یک عامل اصلی تولید نوآوری، سرمایه دینی است، تبیینی از رابطه سرمایه دینی و نوآوری داد. در زمینه چگونگی اثر سرمایه دینی در تابع تولید باید دانست که هر کسی زمان خود را برای کردارهایی مانند کار کردن، خوابیدن، تفریح کردن، رابطه با دیگران تخصیص می‌دهد. بر این پایه می‌توان تابع تولید را با زمان تخصیص داده شده به هر یک از اینکر دارها نوشت. می‌توان سرمایه دینی را به دو گونه کلی در این تابع آورد:

۱. سرمایه دینی هم عرض نیروی کار، سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی در مدل آورده شود.
۲. سرمایه دینی در جایگاه ضریب نیروی کار در مدل آورده شود (با این توجه که سرمایه دینی اثربخشی نیروی کار را افزایش می‌دهد).

برای تابع تولید نوآوری پیشنهادهای گوناگونی داده شده است، مانند تابع تولید لیونتیف، تابع تولید ترانس لوگ و تابع تولید کاب داگلاس. چون بیشتر مدل‌سازی‌های تابع تولید، تابع کاب - داگلاس را به کار برده‌اند (Brouwer and Kleinknecht, 1999)، ما نیز برای برآورد اثر سرمایه دینی بر نوآوری این تابع را به کار می‌بریم. بر این پایه مدل رگرسیونی زیر را می‌گیریم:

$$\ln(IN) = C + a*\ln(RC) + b*\ln(H) + c*MW + d*SP + e*AG + f*HS + g*EL$$

این معادله شکل خطی تابع کاب - داگلاس است که در آن C ثابت و $\ln(IN)$ ، $\ln(RC)$ و $\ln(H)$ نیز به ترتیب لگاریتم طبیعی نوآوری، سرمایه دینی و سرمایه انسانی هستند. متغیرهای EL ، HS ، AG ، SP ، MW و نیز به ترتیب بیانگر جنسیت، تأهل، سن، دانشجوی حوزه بودن و عضویت در سازمان نخبگان هستند که برای افزایش دقت به مدل افزوده شده‌اند. همان گونه که توضیح دادیم متغیر مجازی جنسیت (MW) با صفر برای زنان و یک

برای مردان، متغیر تأهل (SP) با صفر برای مجرد و یک برای متأهل بودن، متغیر دانشجوی حوزه بودن (HS) با صفر برای دانشجوی حوزه نبودن و یک برای دانشجوی حوزه بودن و متغیر عضویت در سازمان نخبگان (EL) با صفر برای عضویت نداشتن و یک برای عضویت داشتن تعریف می‌شوند. متغیر سرمایه انسانی نیز با شمار سال‌های سابقه کاری تعریف می‌شود.

۵. برآورد و تحلیل یافته‌ها

سه سنجه سرمایه دینی پرستیژ پایین، سرمایه دینی پرستیژ بالا و سنجه سرمایه دینی کل به دست آوردیم. برای برآورد اثر سرمایه دینی بر نوآوری، این سه سنجه را به کار می‌بریم و سه مدل با متغیرهای سرمایه دینی سه گانه یاد شده برآورد می‌کنیم. متغیرهای دیگر برای مدل‌ها یکسان است. این مدل‌ها با نرم‌افزار E-views برآورد می‌شوند. پس از برآوردهای مدل‌ها دیده می‌شود که برخی از متغیرها معنادار نیستند. بر این پایه برای اینکه ببینیم متغیرهای معنادار درست وارد مدل شده‌اند، یک بار نیز این سه مدل تنها با متغیرهای معنادار برآورد شده‌اند. در مدل یک، اثر سرمایه دینی پرستیژ بالا بر نوآوری را با متغیرهای زیر برآورد می‌کنیم.

$$\log(\text{IN}) = C(1) + C(2)\log(\text{HRC}) + C(3)\log(\text{H}) + C(4)\text{MW} + C(5)\text{SP} + C(6)\text{AG} + C(7)\text{HS} + C(8)\text{EL} \quad (1)$$

در این مدل C(1) تا C(8) ضریب‌های متغیرهای تعریف شده در بالا هستند. HRC نیز نشان‌دهنده سرمایه دینی پرستیژ بالاست. سه ستون نخست جدول ۵ نتیجه برآورد مدل یک را نشان می‌دهد. این نتیجه نشان می‌دهد که سرمایه دینی پرستیژ بالا، سرمایه انسانی و عضویت در سازمان نخبگان در سطح ۹۵ درصد اثر مثبت و معناداری بر نوآوری دارند و متغیرهای دیگر اثر معناداری بر نوآوری ندارند. همان‌گونه که روشن است کشش نوآوری نسبت به سرمایه دینی پرستیژ بالا برابر ۰/۶۳ است. کشش بیانگر آن است که ۱ درصد تغییر در سرمایه دینی پرستیژ بالا، نوآوری را ۶۳ صدم درصد افزایش خواهد داد. ازسوی دیگر کشش نوآوری نسبت به سرمایه انسانی ۰/۱۹ است این دو نشان می‌دهند اثر سرمایه دینی پرستیژ بالا بر نوآوری بیش از اثر سرمایه انسانی است.

آماره خوبی برازش (R^2) در این برآورد برابر با ۰/۵۱ است که برای یک برآورد مقطعی پذیرفتنی است. آماره دوربین واتسن نیز نزدیک ۲ است و در نتیجه فرض خود همبستگی اجزای اخلاص رد می‌شود.

در مدل دو، برای برآورد اثرات سرمایه دینی پرستیژ پایین بر نوآوری رابطه زیر را برآورد می‌کنیم.

$$\log(\text{IN})=C(1)+C(2)\log(\text{LRC})+C(3)\log(\text{H})+C(4)\text{MW}+C(5)\text{SP}+C(6)\text{AG}+C(7)\text{HS}+C(8)\text{EL} \quad (۲)$$

در این مدل نیز $C(1)$ تا $C(8)$ ضریب‌های متغیرهای تعریف شده در بالا برای مدل هستند. LRC نیز نشان‌دهنده سرمایه دینی پرستیژ پایین است. سه ستون میانی جدول ۵ نتیجه برآورد مدل دو را نشان می‌دهد. نتیجه برآورد نشان می‌دهد که سرمایه دینی پرستیژ پایین، سرمایه انسانی و عضویت در سازمان نخبگان در سطح ۹۵ درصد اثر مثبت و معناداری بر نوآوری دارند و دیگر متغیرها اثر معناداری بر نوآوری ندارند. همان‌گونه که روشن است کشش نوآوری نسبت به سرمایه دینی پرستیژ پایین ۰/۵۷ است. به سخن دیگر انتظار می‌رود که با افزایش دسترسی به مشاغل دینی که نزد مردم از رتبه و اعتبار کمتری برخوردار است، نوآوری افزایش یابد. هرچند کشش نوآوری نسبت به سرمایه دینی پرستیژ بالا (۰/۶۳) در مقایسه با کشش نوآوری نسبت به سرمایه دینی پرستیژ پایین (۰/۵۷) بیشتر است. شاخص خوبی برازش (R^2) در این برآورد برابر با ۰/۳۹ است که برای برآورد مقطعی پذیرفتنی است. آماره دوربین واتسن نیز نزدیک ۲ است و در نتیجه فرض خودهمبستگی اجزای اخلاص رد می‌شود.

برای برآورد اثر سرمایه دینی کل بر نوآوری نیز مدل سه مانند زیر به کار گرفته می‌شود.

$$\log(\text{IN})=C(1)+C(2)\log(\text{TRC})+C(3)\log(\text{H})+C(4)\text{MW}+C(5)\text{SP}+C(6)\text{AG}+C(7)\text{HS}+C(8)\text{EL} \quad (۳)$$

در این معادله $C(1)$ تا $C(8)$ ضریب‌های متغیرهای تعریف شده در بالا برای مدل

هستند. TRC نیز نشان‌دهنده سرمایه دینی کل است. سه ستون پایانی جدول ۵ نتیجه برآورد مدل سه را نشان می‌دهد. این نتیجه نشان می‌دهد که سرمایه دینی کل، سرمایه انسانی و عضویت در سازمان نخبگان در سطح ۹۵ درصد اطمینان اثر مثبت و معناداری بر نوآوری دارند و متغیرهای دیگر اثر معناداری بر نوآوری ندارند. همان‌گونه که روشن است کشش نوآوری نسبت به سرمایه دینی کل ۰/۸۰ است و اندازه آن از اندازه کشش هر دو سرمایه دینی پرستیژ بالا و پایین بیشتر است.

شاخص خوبی برازش (R^2) در این برآورد برابر با ۰/۷۷ است که برای یک برآورد مقطعی بسیار عالی است. آماره دوربین واتسن نیز نزدیک ۲ است و در نتیجه فرض خود همبستگی اجزای اخلاص رد می‌شود.

جدول ۵. نتیجه برآورد مدل‌های پایه

مدل سه			مدل دو			مدل یک		
آماره	ضریب	متغیر	آماره	ضریب	متغیر	آماره	ضریب	متغیر
-2.713858	-0.543510	C	-0.241842	-0.085578	C	2.843700	0.933997	C
22.02357	0.804442	LTRC	6.328712	0.578098	LLRC	8.478947	0.630879	LHRC
2.009539	0.047112	LH	2.900179	0.038713	LH	2.584647	0.192385	LH
-0.729702	-0.049516	MW	1.080384	0.123786	MW	0.553689	0.058258	MW
-1.375532	-0.091482	SP	0.266203	0.031282	SP	-0.220395	-0.022901	SP
1.382873	0.010209	AG	-0.543205	-0.042945	AG	-0.598175	-0.007506	AG
-0.175022	-0.021268	HS	0.885870	0.173441	HS	1.403223	0.298253	HS
2.310898	0.129337	EL	4.657558	0.790677	EL	2.007888	0.290033	EL
0.771502				0.399602			0.515493	آماره R^2
89.71577				12.17025			21.73506	آماره F
1.952130				1.985486			1.985560	آماره D-W

پس از برآوردهای مدل‌ها دیده می‌شود که برخی از متغیرها معنادار نیستند. بر این پایه برای اینکه ببینیم متغیرهای معنادار درست وارد مدل شده‌اند، یک بار نیز این سه مدل تنها با متغیرهای معنادار برآورد شده‌اند. جدول ۶ نتیجه برآورد این مدل‌ها را نشان می‌دهد.

چنانچه می‌بینیم نتیجه این برآوردها با مدل‌های بالا تفاوت معناداری ندارد. پس می‌توان یافته‌های بالا را پذیرفت.

جدول ۶. نتیجه برآورد مدل‌ها با کنار گذاشتن متغیرهای بی‌معنا

مدل سه			مدل دو			مدل یک		
آماره	ضریب	متغیر	آماره	ضریب	متغیر	آماره	ضریب	متغیر
-3.781126	-0.307921	C	7.637263	0.977189	C	7.721784	0.733499	C
23.47221	0.786953	LTRC	6.556057	0.610183	LLRC	9.793784	0.654522	LHRC
2.413271	0.082240	LH	2.268738	0.134155	LH	3.420888	0.178180	LH
		MW			MW			MW
		SP			SP			SP
		AG			AG			AG
		HS			HS			HS
2.365213	0.132336	EL	4.184443	0.734256	EL	2.816239	0.255153	EL
0.766395			0.328257			0.507905		آماره R ²
207.7793			21.50127			50.57423		آماره F
1.881355			1.920714			1.988576		آماره D-W

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این بررسی سنج‌های بر پایه یک روش علمی به کار رفته در جهان برای اندازه‌گیری سرمایه دینی طراحی شده است که بر پایه آن سرمایه دینی را در میان دانشجویان دکتری دانشگاه تربیت مدرس اندازه‌گیری و اثر آن را بر نوآوری دانشجویان تحلیل کرده‌ایم. در این بررسی داده‌ها با پرسش‌نامه از دانشجویان دکتری چهار دانشکده دانشگاه تربیت مدرس گرفته شد و تحلیل بر پایه آن انجام شد. یافته‌های ما نشان می‌دهد از میان چهار گروه تحصیلی، تحصیل در رشته‌های علوم انسانی اثر مثبت بر دسترسی به سرمایه دینی دارد. همچنین، مردان دسترسی بیشتری به سرمایه دینی دارند، متأهل‌ها دسترسی بیشتر به سرمایه دینی دارند، همچنین هر چه سن بالاتر رود دسترسی به سرمایه دینی بیشتر می‌شود. دانشجویان حوزه نیز دسترسی بیشتری به سرمایه دینی دارند. بر این پایه یافته‌های

برآوردهای آماری نشان می‌دهند سنجه ساخته شده با انتظارات نظری سازگار است و می‌تواند در جایگاه‌هایی که سرمایه دینی می‌تواند با پیوندهای میان انسان‌ها سنجیده شود و بیشتر نگاه کارکردی به آن داریم، به کار برده شود.

برآوردهای رگرسیونی اثر سرمایه دینی بر نوآوری نیز نشان می‌دهد بر پایه مدل نخست، سرمایه دینی پرستیژ بالا، سرمایه انسانی و عضویت در سازمان نخبگان اثر مثبت و معناداری بر نوآوری دارند و متغیرهای دیگر اثر معناداری بر نوآوری ندارند و کشش آن در میان متغیرهای مدل بیش از همه است. همچنین بر پایه مدل دوم، سرمایه دینی پرستیژ پایین، سرمایه انسانی و عضویت در سازمان نخبگان اثر مثبت و معناداری بر نوآوری دارند و دیگر متغیرها اثر معناداری بر نوآوری ندارند. همان‌گونه که دیده می‌شود کشش نوآوری نسبت به سرمایه دینی پرستیژ پایین کمتر از کشش سرمایه دینی پرستیژ بالاست. برآورد مدل سوم نیز نشان می‌دهد که سرمایه دینی کل، سرمایه انسانی و عضویت در سازمان نخبگان اثر مثبت و معناداری بر نوآوری دارند همان‌گونه که روشن است کشش نوآوری نسبت به سرمایه دینی کل بیش از کشش دیگر متغیرهاست و اندازه کشش آن از هر دو سرمایه دینی پرستیژ بالا و پایین نیز بیشتر است. یافته مهم دیگر این است که مدل سوم که سرمایه دینی کل را وارد کرده است توضیح‌دهندگی بسیار بیشتری نسبت به دو مدل دیگر دارد و این گویای آن است که ترکیب دو سرمایه دینی پایین و بالا در توضیح‌دهندگی نوآوری بسیار مهم‌تر از سرمایه دینی پرستیژ بالا یا پایین به تنهایی است. به سخن دیگر در جامعه ایران همه گونه‌های پیوندهای با جایگاه‌های دینی اثرگذاری ویژه خود را دارند و نه تنها جایگزین هم نیستند که می‌توان گفت مکمل هم هستند.

جدول ۱ پیوست. ویژگی‌های نمونه آماری

ردیف	زمینه	ویژگی	تعداد	درصد
۱	جنسیت	زن	۲۹۷	۵۷,۶۷
		مرد	۲۱۸	۴۲,۳۳
۲	تأهل	مجرد	۳۳۱	۶۴,۳
		متأهل	۱۸۴	۳۵,۷
۳	دانشکده	علوم انسانی	۱۷۸	۳۴,۶
		علوم پزشکی	۱۳۸	۲۶,۸
		مدیریت و اقتصاد	۱۰۰	۱۹,۴
		فنی و مهندسی	۹۹	۱۹,۲
۴	عضویت در بنیاد نخبگان	بله	۶۲	۱۲
		خیر	۴۵۳	۸۸
۵	دانشجوی حوزه (طلبه)	بله	۲۱	۴,۱
		خیر	۴۹۴	۹۵,۹
۶	نوع خانه	ملکی	۲۲۷	۴۴,۰۸
		سایر	۲۸۸	۵۵,۹۲
۷	شغل ۱	دولتی	۱۳۱	۲۵,۴
		بیکار و غیردولتی	۳۸۴	۷۴,۶
۸	شغل ۲	علمی	۱۵۶	۳۰,۳
		بیکار و غیرعلمی	۳۵۹	۶۹,۷
۹	دوره	روزانه	۵۰۵	۹۸,۱
		شبانه	۱۰	۱,۹
۱۰	استان کار	تهران	۱۲۶	۲۴,۵
		بیکار و دیگر استان‌ها	۳۸۹	۷۵,۵

جدول ۲ پیوست. خلاصه نتایج پرسش نامه ژنراتور جایگاه در زمینه سرمایه دینی

پاسخگویان

ردیف	آیا کسی را می شناسید که در هر یک از جایگاه های زیر باشد؟	پاسخ بلی		شمار کسانی که می شناسید					
				آشنا		دوست		عضوهای خانواده	
		شمار	درصد	شمار	درصد	شمار	درصد		
۱	مرجع تقلید	۵۲	۱۰,۱	۴۸	۹,۳	-	-	۴	۰,۸
۲	روحانی برجسته علمی	۱۶۳	۳۱,۷	۱۱۰	۲۱,۴	۳۰	۵,۸	۲۳	۴,۵
۳	روحانی نماینده مجلس یا وزیر	۵۵	۱۰,۷	۳۸	۷,۴	۱۵	۲,۹	۲	۰,۴
۴	روحانی مدیر در یک سازمان دولتی (غیرسازمانی که در آن کار می کنید)	۱۱۲	۲۱,۷	۶۳	۱۲,۲	۳۵	۶,۸	۱۴	۲,۷
۵	مسئول یا عضو دفتر مرجع تقلید	۶۴	۱۲,۵	۴۱	۸	۱۷	۳,۳	۶	۱,۲
۶	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنا یا مؤسس) یک مؤسسه یا بنیاد خیریه	۱۳۴	۲۶	۷۸	۱۵,۱	۳۲	۶,۲	۲۴	۴,۷
۷	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنا یا مؤسس) یک هیئت دینی	۱۵۴	۲۹,۹	۷۶	۱۴,۸	۴۹	۹,۵	۲۹	۵,۶
۸	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنا یا مؤسس) حسینیه، مهدیه، فاطمیه، زینبیه، امامزاده	۱۵۴	۲۹,۹	۹۲	۱۷,۹	۳۰	۵,۸	۳۲	۶,۲
۹	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنا یا مؤسس) مؤسسه قرص الحسنه	۹۶	۱۸,۶	۵۷	۱۱,۱	۱۱	۲,۱	۲۸	۵,۴
۱۰	امام جماعت مسجد	۱۹۲	۳۷,۳	۱۴۳	۲۷,۸	۳۳	۶,۴	۱۶	۳,۱
۱۱	امام جمعه	۷۴	۱۴,۴	۵۷	۱۱,۱	۱۴	۲,۷	۳	۰,۶
۱۲	عضو هیئت امنای مسجد	۱۷۸	۳۴,۶	۱۰۱	۱۹,۶	۱۹	۳,۷	۵۸	۱۱,۳
۱۳	مدیر کاروان حج یا کاروان زیارتی	۱۷۴	۳۳,۷	۹۷	۱۸,۸	۳۸	۷,۴	۳۹	۷,۶

ردیف	آیا کسی را می‌شناسید که در هر یک از جایگاه‌های زیر باشد؟	پاسخ بلی		شمار کسانی که می‌شناسید					
		شمار	درصد	آشنا		دوست		عضوهای خانواده	
				شمار	درصد	شمار	درصد		
۱۴	مالک فروشگاه کالاهای دینی	۶۱	۱۱,۹	۴۲	۸,۲	۱۱	۲,۱	۸	۱,۶
۱۵	نویسنده کتاب‌های دینی	۱۲۸	۲۴,۸	۹۵	۱۸,۴	۲۱	۴,۱	۱۲	۲,۳
۱۶	کسی که توانایی پاسخگویی به پرسش‌های دینی را داشته باشد	۳۰,۹	۶۰	۱۱۸	۲۲,۹	۶۹	۱۳,۴	۱۲۲	۲۳,۷
۱۷	دانشجو (طلبه) حوزه علمیه	۲۵۶	۴۹,۷	۱۲۲	۲۳,۷	۹۲	۱۷,۹	۴۲	۸,۲
۱۸	روحانی که استاد دانشگاه هم باشد	۲۱۲	۴۱,۲	۱۶۰	۳۱,۱	۳۶	۷	۱۶	۳,۱
۱۹	عضوهای درجه یک خانواده یک مرجع تقلید یا روحانی برجسته علمی	۵۸	۱۱,۳	۲۵	۴,۹	۱۲	۲,۳	۲۱	۴,۱
۲۰	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امانا یا مؤسس) یک مدرسه دینی (حوزه علمیه)	۴۸	۹,۳	۲۳	۴,۵	۱۶	۳,۱	۹	۱,۷

جدول ۳ پیوست. اندازه پیوندهای دانشجویان دکتری با صاحبان جایگاه‌های دینی

ردیف	جایگاه	پیوند	ردیف	جایگاه	پیوند
۱	مرجع تقلید	۰,۱۱	۱۱	امام جمعه	۰,۱۸
۲	روحانی برجسته علمی	۰,۴۶	۱۲	عضو هیئت امانای مسجد	۰,۶
۳	روحانی نماینده مجلس یا وزیر	۰,۱۴	۱۳	مدیر کاروان حج یا کاروان زیارتی	۰,۵۶
۴	روحانی مدیر در یک سازمان دولتی (غیر سازمانی که در آن کار می‌کنید)	۰,۳۳	۱۴	مالک فروشگاه کالاهای دینی	۰,۱۷
۵	مسئول یا عضو دفتر مرجع تقلید	۰,۱۸	۱۵	نویسنده کتاب‌های دینی	۰,۳۳
۶	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امانا یا مؤسس) یک مؤسسه یا بنیاد خیریه	۰,۴۱	۱۶	کسی که توانایی پاسخگویی به پرسش‌های شرعی را داشته باشد	۱

ردیف	جایگاه	پیوند	ردیف	جایگاه	پیوند
۷	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنا یا مؤسس) یک هیئت دینی	۰,۵	۱۷	دانشجو (طلبه) حوزه علمیه	۰,۸۳
۸	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنا یا مؤسس) حسینی، مهدیه، فاطمیه، زینبیه، امامزاده	۰,۴۸	۱۸	روحانی که استاد دانشگاه هم باشد	۰,۵۴
۹	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنا یا مؤسس) مؤسسه قرض الحسنه	۰,۳۱	۱۹	عضوهای درجه یک خانواده یک مرجع تقلید یا روحانی برجسته علمی	۰,۲۱
۱۰	امام جماعت مسجد	۰,۴۹	۲۰	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنا یا مؤسس) یک مدرسه دینی (حوزه علمیه)	۰,۱۵

جدول ۴ پیوست. رده بندی پرستیز جایگاه های دینی

ردیف	جایگاه	میانگین امتیاز	رده پرستیز	بخش
۱	مالک فروشگاه کالاهای دینی	۶	۱	۱
۲	مدیر کاروان حج یا کاروان زیارتی	۶/۳۳	۲	۱
۳	عضو هیئت امنای مسجد	۷	۳	۱
۴	مسئول یا عضو دفتر مرجع تقلید	۹	۴	۲
۵	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنا یا مؤسس) یک هیئت دینی	۹/۶۶	۵	۲
۶	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنا یا مؤسس) حسینی، مهدیه، فاطمیه، زینبیه، امامزاده	۹/۶۶	۶	۲
۷	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امنا یا مؤسس) یک مدرسه دینی (حوزه علمیه)	۱۰	۷	۲
۸	عضوهای درجه یک خانواده یک مرجع تقلید یا روحانی برجسته علمی	۱۰/۶۶	۸	۲

بخش	رده پرستیژ	میانگین امتیاز	جایگاه	ردیف
۲	۹	۱۰/۶۶	روحانی مدیر در یک سازمان دولتی (غیرسازمانی که در آن کار می‌کنید)	۹
۲	۱۰	۱۱	دانشجو (طلبه) حوزه علمیه	۱۰
۲	۱۱	۱۱	کسی که توانایی پاسخگویی به پرسش‌های شرعی را داشته باشد	۱۱
۲	۱۲	۱۱	امام جماعت مسجد	۱۲
۲	۱۳	۱۱/۶۶	امام جمعه	۱۳
۲	۱۴	۱۲/۳۳	روحانی نماینده مجلس یا وزیر	۱۴
۲	۱۵	۱۲/۳۳	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امانا یا مؤسس) مؤسسه قرض‌الحسنه	۱۵
۳	۱۶	۱۴/۳۳	نویسنده کتاب‌های دینی	۱۶
۳	۱۷	۱۴/۶۶	مدیر (یا عضو هیئت مدیره یا هیئت امانا یا مؤسس) یک مؤسسه یا بنیاد خیریه	۱۷
۳	۱۸	۱۴/۶۶	روحانی که استاد دانشگاه هم باشد	۱۸
۳	۱۹	۱۵/۳۳	روحانی برجسته علمی	۱۹
۳	۲۰	۱۶/۶۶	مرجع تقلید	۲۰

جدول ۵ پیوست. نتایج برآورد مدل

Dependent Variable: LIN

Method: Least Squares

Date: 10/10/14 Time: 01:13

Sample (adjusted): 1 512

Included observations: 151 after adjustments

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	0.933997	0.328444	2.843700	0.0051
LHRC	0.630879	0.074405	8.478947	0.0000
LH	0.192385	0.074434	2.584647	0.0107
MW	0.058258	0.105218	0.553689	0.5807
SP	-0.022901	0.103908	-0.220395	0.8259
AG	-0.007506	0.012549	-0.598175	0.5507
HS	0.298253	0.212549	1.403223	0.1627
EL	0.290033	0.144447	2.007888	0.0465

R-squared	0.515493	Mean dependent var	1.685543
Adjusted R-squared	0.491776	S.D. dependent var	0.815265
S.E. of regression	0.581201	Akaike info criterion	1.804085
Sum squared resid	48.30464	Schwarz criterion	1.963941
Log likelihood	-128.2084	Hannan-Quinn criter.	1.869027
F-statistic	21.73506	Durbin-Watson stat	1.985560
Prob(F-statistic)	0.000000		

Dependent Variable: LIN

Method: Least Squares

Date: 10/10/14 Time: 01:17

Sample (adjusted): 1 511

Included observations: 136 after adjustments

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-0.085578	0.353859	-0.241842	0.8093
LLRC	0.578098	0.091345	6.328712	0.0000
LH	0.038713	0.013348	2.900179	0.0044
MW	0.123786	0.114575	1.080384	0.2820
SP	0.031282	0.117512	0.266203	0.7905
AG	-0.042945	0.079058	-0.543205	0.5879
HS	0.173441	0.195786	0.885870	0.3773
EL	0.790677	0.169762	4.657558	0.0000

R-squared	0.399602	Mean dependent var	1.751267
-----------	----------	--------------------	----------

Adjusted R-squared	0.366767	S.D. dependent var	0.792565
S.E. of regression	0.630691	Akaike info criterion	1.973022
Sum squared resid	50.91474	Schwarz criterion	2.144354
Log likelihood	-126.1655	Hannan-Quinn criter.	2.042647
F-statistic	12.17025	Durbin-Watson stat	1.985486
Prob(F-statistic)	0.000000		

Dependent Variable: LIN

Method: Least Squares

Date: 10/10/14 Time: 01:18

Sample (adjusted): 1 512

Included observations: 194 after adjustments

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-0.543510	0.200272	-2.713858	0.0073
LTRC	0.804442	0.036526	22.02357	0.0000
LH	0.047112	0.046667	2.009539	0.0040
MW	-0.049516	0.067858	-0.729702	0.4665
SP	-0.091482	0.066507	-1.375532	0.1706
AG	0.010209	0.007383	1.382873	0.1684
HS	-0.021268	0.121518	-0.175022	0.8613
EL	0.129337	0.098663	2.310898	0.0015

R-squared	0.771502	Mean dependent var	1.446570
Adjusted R-squared	0.762902	S.D. dependent var	0.882578
S.E. of regression	0.429751	Akaike info criterion	1.189140
Sum squared resid	34.35152	Schwarz criterion	1.323897
Log likelihood	-107.3465	Hannan-Quinn criter.	1.243706
F-statistic	89.71577	Durbin-Watson stat	1.952130
Prob(F-statistic)	0.000000		

منابع و مآخذ

۱. آقایی فیشانی، تیمور (۱۳۷۷). *خلافت و نوآوری در انسان‌ها و سازمان‌ها*، تهران، انتشارات ترمه.
۲. ابوالقاسمی، عباس، سروش مرادی، محمد نریمانی و عادل زاهد (۱۳۹۰). «رابطه ابتکار شخصی، جهت‌گیری مذهبی و سرمایه اجتماعی سازمانی با عملکرد شغلی کارکنان مراکز تولیدی»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، سال دوازدهم، ش ۱.
۳. اعتصامی، منصور (۱۳۸۹). «جایگاه پیوند بین سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی در نظام اقتصادی اسلام»، رساله دکتری علوم اقتصادی دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع).
۴. الوانی، سیدمهدی (۱۳۷۲). *مدیریت عمومی*، تهران، انتشارات نی.
۵. بهرامی، سوسن، سعید رجایی‌پور، تقی آقاحسینی، حسنعلی بختیارنصرآبادی و محمدحسین یارمحمدیان (۱۳۹۰). «تحلیل روابط چندگانه سرمایه فکری و نوآوری سازمانی در آموزش عالی»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ش ۶۱.
۶. جهانگیری، جهانگیر و مهدی معینی (۱۳۸۹). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و هویت ملی: نمونه مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه شیراز»، *مجله علوم اجتماعی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
۷. حیدری، حسن (۱۳۸۶). «نظام ملی نوآوری به‌عنوان چارچوبی برای تحلیل نوآوری: رویکرد نظری»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۳۳.
۸. خداداد حسینی، سیدحمید (۱۳۷۸). «نوآوری در سازمان‌ها: مفهوم، انواع و فرایندها»، *مجله علمی پژوهشی اقتصاد و مدیریت*، ش ۴۲.
۹. دادگر، بداله و مرتضی عزتی (۱۳۸۱). «بررسی رابطه مذهب و رفتار مصرف‌کننده در دیگر ادیان (غیر اسلام)»، *فصلنامه مفید*، ش ۳۱.
۱۰. دلیری، حسن و نادر مهرگان (۱۳۸۹). «نقش سرمایه مذهبی (اخلاق) در توسعه اقتصادی»، *نشریه علمی ترویجی راهبرد یاس*، ش ۲۱.
۱۱. دموری، داریوش و محسن طاهری دمنه و امیررضا کنجکاو منفرد (۱۳۸۹). «واکاوی نقش مذهب شیعی در آفرینش سرمایه اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال یازدهم، ش ۳.
۱۲. رایبیز، استیفن (۱۳۶۹). *مبانی رفتار سازمانی*، ترجمه قاسم کبیری، تهران، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

۱۳. رضوانی، مهران و محمدتقی طغرای (۱۳۹۰). «نقش آفرینی سرمایه اجتماعی سازمانی در گرایش به نوآوری سازمانی در شرکت‌های دانش‌بنیان: مورد مطالعه شرکت‌های مستقر در پارک علم و فناوری دانشگاه تهران»، پژوهش‌نامه مدیریت تحول، ش ۶.
۱۴. سعیدی، علی‌اصغر، خیام عزیزی مهر، ندا طوسی و ریحانه تمیزی‌فر (۱۳۸۹). «سنجش سرمایه اجتماعی و ارتباط آن با نوآوری (مطالعه موردی واحد تندر ایران خودرو)»، توسعه کارآفرینی، سال سوم، ش ۹.
۱۵. سلطانی تیرانی، فلورا (۱۳۷۸). *نهادی کردن نوآوری در سازمان، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا*.
۱۶. شارپور، محمود (۱۳۸۷). «روند جهانی در سنجش سرمایه اجتماعی: اثرپذیری از حوزه سیاستگذاری اجتماعی»، *فرایند مدیریت و توسعه*، ش ۶۹-۶۸.
۱۷. شهرآرای، مهرناز و رضا مدنی‌پور (۱۳۷۵). «سازمان خلاق و نوآور»، *مجله دانش مدیریت*، ش ۳۳ و ۳۴.
۱۸. شهریاری، لیلیا (۱۳۹۲). «برآورد اثر سرمایه مذهبی بر شاخص سلامت در ایران»، *مجموعه مقاله‌های هفتمین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس*.
۱۹. صادقی، حسین، مرتضی عزتی و علی شفیعی (۱۳۹۲). «برآورد تابع انفاق در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، سال سیزدهم، ش ۲.
۲۰. عبداللهی، محمد (۱۳۸۷). «مسائل و راه‌حل‌های سنجش و تحلیل سرمایه اجتماعی در ایران»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۳۸ و ۳۹.
۲۱. عزتی، مرتضی (۱۳۸۲). «اثر ایمان مذهبی بر رفتار مصرف‌کننده»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ش ۱۱.
۲۲. _____ (۱۳۸۸). «اثر سرمایه مذهبی بر مصرف»، *مجموعه مقالات اصلاح الگوی مصرف، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی*.
۲۳. عزتی، مرتضی و علی شفیعی (۱۳۹۱). «برآورد اثر بازار مالی و سرمایه مذهبی بر انفاق در ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی*، سال دوازدهم، ش ۴۶.
۲۴. عزتی، مرتضی و لطفعلی عاقلی (۱۳۸۷). «سرمایه مذهبی: ماهیت، عناصر تشکیل و آثار آن»، *اولین همایش اقتصاد اسلامی و توسعه اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد*.
۲۵. عزتی، مرتضی و محدثه نجفی (۱۳۹۲). «برآورد اثر سرمایه مذهبی اقتصاد دانش‌پایه بر قرض‌الحسنه در ایران»، *مجموعه مقاله‌های هفتمین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس*.

۲۶. عزتی، مرتضی و مهرداد محمودیان (۱۳۹۳). «برآورد اثر انفاق بر کاهش فقر در ایران»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۵۳.
۲۷. عسگری، محمدمهدی و ابوالقاسم توحیدی‌نیا (۱۳۸۶). «تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد و توسعه اقتصادی»، دو فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال چهارم، ش ۸.
۲۸. فرنودیان، فرجاله (۱۳۷۰). «محتوای درسی و پژوهش خلاقیت دانش آموزان»، مجله رشد تکنولوژی آموزشی، سال ششم، ش ۵، ۶ و ۷.
۲۹. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹). پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران، جهان امروز.
۳۰. قاضی‌نوری، سیدسپهر و صادق توسلی‌زاده (۱۳۸۷). «ارزیابی برنامه ملی فناوری نانو ایران با کارت امتیازی متوازن و تبیین جایگاه سرمایه اجتماعی به‌عنوان حلقه مفقوده نظام ملی»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست علم و فناوری، سال اول، ش ۴.
۳۱. کتابی، محمود، محمد گنجی، یعقوب احمدی و رضا معصومی (۱۳۸۳). «دین، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی فرهنگی»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، ش ۲.
۳۲. کیانی‌بختیاری، ابوالفضل و علی‌اکبر موسوی موحدی (۱۳۸۷). «نوآوری چیست؟ مرور ادبیات، مصادیق و ارائه تعریف جامع»، ره یافت، ش ۴۲.
۳۳. مظلوم خراسانی، محمد و احمدرضا اصغرپور ماسوله (۱۳۸۴). «سنجش میزان سرمایه اجتماعی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ و عوامل مؤثر بر آن»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۴. مهاجری، مهدی (۱۳۹۰). «برآورد اثر سرمایه مذهبی بر رشد اقتصادی (استان‌های کشور)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
۳۵. مهدوی، ابوالقاسم و حمید عزیز محمدلو (۱۳۹۲). «سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر رشد صنعتی از طریق بهبود نوآوری و فناوری»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۱۰۲.
۳۶. مهرگان، نادر و حسن دلیری (۱۳۸۹). «سرمایه مذهبی یا سرمایه اجتماعی، کدام‌یک برای اقتصاد مطلوب‌ترند؟»، دو فصلنامه علمی تخصصی معرفت اقتصادی، ش ۲.
۳۷. نجارزاده، رضا، مرتضی عزتی و محمد سلیمانی (۱۳۹۲). «اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی در میان نخبگان»، فصلنامه مجلس و راهبر، ش ۷۶.

۳۸. _____ (۱۳۹۳). «اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی در میان نخبگان استان تهران (با استفاده از تکنیک ژنراتور منابع)»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ش ۱۶.
۳۹. نوغانی، محسن و احمدرضا اصغرپور ماسوله (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی رویکردها و شاخص‌های مورد استفاده در سنجش سرمایه اجتماعی»، فرایند مدیریت و توسعه، ش ۶۸-۶۹.
۴۰. هانس، وستلاند (۱۳۸۷). «سرمایه اجتماعی و نوآوری»، ترجمه زهرا رضایی، پژوهشنامه، ش ۲۹.
41. Afuah, Allan (1998). *Innovation Management*, Oxford University Press.
42. Akçomak, İ. Semih and ter Weel Bas (2009). "Social Capital, Innovation and Growth: Evidence from Europe", Department of Economics and MERIT Maastricht University, Paper Provided by Institute for the Study of Labor (IZA) in its Series IZA Discussion Papers with Number 3341, Published in, *European Economic Review*, Vol. 53, Issue 5.
43. Archibugi, D. and G. Sirilli (2001). The Direct Measurement of Technological Innovation in Business: The State of the Art, In: Thuriaux, B., E. Arnold and C. Couchot (2001), *Innovation and Enterprise Creation*, Luxembourg: European Commission.
44. Bakker, B. and Sieben, I. and Nieuwebeerta, P. and Ganzeboom, H. (1997). Scales for Prestige, Socio-Economic Status and Social Class for the Standard Occupational Classification 1992, *Sociale Wetenschappen*, No. 40(1).
45. Bourdieu, P. (1980). "The Production of Belief: Contribution to an Economy of Symbolic Goods, Media, Culture and Society", Vol-2(3).
46. Bowkett, Stephan (2005). *100 Ideas for Teaching Creatively*, London, Continuum.
47. Boxman, E., P. M. De Graaf and H. D. Flap (1991). "The Impact of Social and Human Capital on the Income Attainment of Dutch Managers", *Social Networks* 13.
48. Brouwer, E. and A. Kleinknecht (1999). "Innovation Output and Firm Propensity to Patent: An Exploration of CIS Micro Data", *Research Policy*, 28 (6).
49. Campbell, K. E. and B. A. Lee (1991). "Name Generators in Surveys of Personal Networks", *Social Networks* 13.
50. Campbell, K. E., P. V. Marsden and J. S. Hurlbert (1986). "Social Resources and Socioeconomic Status", *Social Networks* 8.
51. Cohen, D. and L. Prusak (2001). In *Good Company: How Social Capital Make Organizations Work* in Vilanova and Josa (2003). Department of Industrial Engineering and Management. Tampere University of Technology.
52. Coleman, James (1994). *Foundations of Social Theory*, Belknap Press, Cambridge, ma.
53. Dakhli, M. and D. Clercq (2004). *Human Capital, Social Capital, and*

- Innovation: a Multi-country Study, Entrepreneurship and Regional Development, 16, March.
54. Davis, W. (1991). The Innovators, In J. Henry and D. Walker (EDS) Managing Innovation, Sage Publications, London.
 55. De Jong, J. P. J. (2007). Individual Innovation: the Connection between Leadership and Employees, Innovation Work Behavior, Academisch Proefschrift.
 56. Doh Soogwan and J. Acs Zoltan (2009). Innovation and Social Capital: A Cross-country Investigation, Article Provided by Taylor and Francis Journals in its Journal *Industry and Innovation*, Volume (Year): 17 (2010) Issue 3.
 57. Dosi, G. (1988). "Sources, Procedures, and Microeconomics Effects of Innovation", *Journal of Economic Literature*, 26.
 58. _____ (1982). "Technological Paradigms and Technological Trajectories", *Res. Policy* 11(3).
 59. Egeland, Jesper and Johann P. Birkeland (2012). *Social Capital as a Source for Innovation* (An Explanatory Case Study of Two Companies Within the Oil and Gas Industry), Master Thesis of Copenhagen Business School.
 60. Erickson, B. H. (1996). "Culture, Class, and Connections", *American Journal of Sociology*, 102.
 61. Fine, B. (2002). "Those Social Capitalists", *Antipode* 34(4).
 62. _____ (2002). "The Fuck you up those Social Capitalists", *Antipode*, 34(4).
 63. Flap, H. (1999). "Creation and Returns of Social Capital: A New Research Program", *La Revue Tocqueville* XX (1).
 64. _____ (2002). No Man is an Island, in: E. Lazega and O. Favereau (Eds.): *Conventions and Structures*, Oxford University Press.
 65. Flap, H. and N. D. De Graaf (1986). "Social Capital and Attained Occupational Status", *Netherlands Journal of Sociology* 22.
 66. Fukuyama, F. (1995). *Trust: Social Virtues and the Creation of Prosperity*, New York Free Press.
 67. Fountain, J. E. (1998). Social Capital: A Key Enabler of Innovation, in; L. M. Branscomb and J. H. Keller, Editors, *Investing in Research and Innovation Policy: Creating a Research and Innovation Policy: Creating a Research and Innovation Policy that Works*, Mit Pres, Cambridge.
 68. Gotsch, Matthias and Christiana Hipp (2014). "Using Trade Marks to Measure Innovation in Knowledge-Intensive Business Services", *Technology Innovation Management Review*.
 69. Grootaert, C., D. Narayan, V. N. Jones and M. Woolcock (2004). "Measuring Social Capital", *World Bank Working Paper* No. 18.
 70. Growiec, J. and K. Growiec (2007). *Social Capital, Well-Being, and Earnings: Theory and Evidence from Poland*, Warsaw, Poland, Foundation of Polish Science.

71. Hanifan, L. (1920). *The Community Center*, Boston, Silver, Jokobs and Burdette Co.
72. Hargadon, A. (2003). *How Breakthroughs Happen: the Surprising Truth about How Companies Innovate*, Harward Business School Press.
73. Harper, R. (2002). *The Measurement of Social Capital in the United Kingdom*, Office for National Statistics.
74. Harper, Rosalyn and Maryanne Kelly (2003). *The Measurement of Social Capital in the United Kingdom*, Office for National Statistics.
75. Hsung, R. M. and Y. J. Hwang (1992). *Job Mobility in Taiwan: Job Search Methods and Contacts Status. XII Int, Sunbelt Soc. Network Conf. San Diego, February.*
76. Hulsing Willem, Tom Elfring and Wouter Stam (2008). *The Locus of Innovation in Small and Medium-sized Firms: the Importance of Social Capital and Networking in Innovative Entrepreneurship*, Erasmus Research Institute of Management, Report Series, Social Science Research Network (SSRN).
77. Inamasu Kazunori and Ken'ichi Ikeda (2008). *The Effect of Gendered Social Capital on Political Participation: Using the Position Generator Method on the JES3 Dataset*, Prepared for a Conference on Social Capital Held in May 29–30, Academia Sinica, Taipei, Taiwan.
78. Inglehart, R. (1997). *Modernization and Postmodernization*, Princeton University Press.
79. Kaasa, Anneli, Helje Kaldaru and Eve Parts (2007). "Social Capital and Institutional Quality as Factors of Innovation: Evidence from Europe", University of Tartu Faculty of Economics and Business Administration Working Paper No. 55-2007.
80. Katz, D. and L. Kahn (1978). *The Social Psychology of Organizations*, Wiley, New York.
81. Kawachi, I., D. Kim, A. Coutts and S. V. Subramanian (2004). "Commentary: Reconciling the Three Accounts of Social Capital", *International Journal of Epidemiology*, 33(4).
82. Kline .S. J. and N. Rosenberg (1986). *An Overview of Innovation*, in: R. Landau, N. Rosenberg (Eds.), *The Positive Sum Strategy. Harnessing Technology for Economic Growth*, National Academy Press, Washington DC.
83. Knack, S. and P. Keefer (1997). "Does Social Capital have an Economic Payoff? A Cross-country Investigation", *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 112, No. 4.
84. Lancee, B. (2005). *Information Distance: Towards a Network Model for Analyzing and Measuring Social Capital, A Case Study in the North of Chuquisaca, Bolivia*, University of Amsterdam: MS. Thesis.

85. Landry, Re'jean, Nabil Amara and Moktar Lamari (2002). *Does Social Capital Determine Innovation? To What Extent? CHSRF/CIHR Chair on Dissemination and Uptake of Research*, Department de Science Politique, Universite' Laval, Pav. Charles-Dre Koninck, bur. 4443, Quebec, PQ, Canada GIK 7P4. *Technological Forecasting and Social Change* 69.
86. Larson, T. J. (1993). "Middle Managers, Contribution to Implemented Information Technology Innovation", *Journal of Management Information System*, 10.
87. Laurence, A. M., C. D. Luke, K. Hollows, L. K. Ann and P. C. Anne (2008). "Social Capital Resources and Network Embeddedness: an Egonet Approach", *Presented to the TASA Annual Conference*, University of Melbourne.
88. Le Bas, C. and F. Picard and B. Suchecki (1998). "Innovation Technologique, Comportment de Re'seaux et Performance: Une analyses Urdonne'es Individuelles", *Rev. Econ. Polit.* 108(5).
89. Lin, N. (1982). *Social Resources and Instrumental Action*, in: Marsden, P. V. and Lin, N., (Eds.): *Social Structure and Network Analysis*, Beverly Hills, Sage Publication.
90. _____ (2001a). *Building a Network Theory of Social Capital*, In: Lin, N.; Cook, K.; Burt, R. S. (eds.) *Social Capital: Theory and Research*, New York, Aldine De Gruyter.
91. _____ (2001b). *Social Capital: A Theory of Social Structure and Action*, Cambridge: Cambridge University Press.
92. Lin, N. and M. Dumin (1986). "Access to Occupations Through Social Ties", *Social Networks*, 8.
93. Lin, N. and Y. Fu and R. Hsung (2001). *The Position Generator: Measurement Techniques for Social Capital*, in: Lin, N.; Cook, K.; Burt, R. S. (Eds.): *Social Capital: Theory and Research*, New York, Aldine De Gruyter.
94. Lofors, J. and K. Sundquist (2007). "Low Linking Social Capital as a Predictor of Mental Disorders", *Social Science and Medicine*, 64.
95. Malerba, Franco and Stefano Brusoni (2007). *Prespective on Innovation*, Cambridge.
96. Malmberg, Claes (2005). *Trademarks Statistics as Innovation Indicator? A Micro Study*, *Center for Innovation, Research and Competence in the Learning Economy (CIRCLE) Lund University* P.O. Box 117, Solvegatan 16, S-22100 Lund, SWEDEN, WP 2005/17.
97. Marsden, P. V. (1987). "Core Discussion Networks of Americans", *American Sociological Review* 52.
98. McCallister, L. and C. Fischer (1978). "A Procedure for Surveying Personal Networks", *Sociological Methods and Research* 7.
99. Mendonca, Sandro, Tiago Santos Pereira and Manuel Mira Godinho (2004).

- "Trademarks as an Indicator of Innovation and Industrial Change, Laboratory of Economics and Management Sant Anna School of Advanced Studies", Piazza Matiridella Liberta, 33-56127 PISA (Italy) LEM Working Paper Series, September 2004.
100. Moerbeek, H. (2001). *Friends and foes in the Occupational Career*, Nijmegen: Ph.D. Dissertation.
101. MOHR, L. B. (1969). "Determinates of Innovation in Organizations", *The American Political Science Review*, 63.
102. National Foundation of the Elite (2011). Report on Programs and Performance of the National Foundation of the Elites, Public Relations of the National Foundation of the Elites.
103. Nystrom, H. (1990). "Organizational Innovation", In: M. A. West and J. L. Farr (1990), *Innovation and Creativity at Work: Psychological and Organizational Strategies*, Chichester: Wiley.
104. OECD (1992). OECD Proposed Guidelines for Collecting and Interpreting Technological Innovation Data, Oslo Manual, Paris: OECD (Organization for Economic Co-operation and Development).
105. Olson, M. (1982). *The Rise and Decline of Nations: Economic Growth, Stagflation, and Social Rigidities*, New Haven: Yale University Press.
106. Putnam, R. (1993). "The Prosperous Community-Social Capital and Public Life", *The American Prospective*, 13.
107. Putnam, Robert (1995). "Tuning in, Tuning out: The Strange Disappearance of Social Capital in America, Newyork", *Political Science and Politics*.
108. Reichers, A. E. and B. Schneider (1990). Climate and Culture: an Evolution of Constructs, In: B. Schneider (1990). *Organizational Climate and Culture*, San Francisco: Jossey Bass.
109. Richad, L. Dapt (1992). *Organization Thory*, West Publishing Company.
110. Rosenfeild, R. and J. Servo (1992). *Facilitating Innovation in Large Organization*, From Chapter3, *Managing Innovation*, Edited by Henry and Walker, Sage Publications.
111. _____ (1990). Facilitating Innovation in Large Organizations, in M. A. West and J. L. Farr (EDS) *Innovation and Creativity at Work: Psychological and Organization Strategies*, John Wiley and Sons, West Sussen.
112. Serageldin, I. and C. Grootaert (2000). "Definition of Social Capital: An Integrated View", in: *Social Capital; A Multifaceted Perspective*, Edited by P. Dasgupta and I. Serageldin, Washington DC, The World Bank.
113. Schumpeter, J. A. (1934). *Theory of Economic Development*, Cambridge: Harvard University Press.
114. Shane, S. (2004). *A General Theory of Entrepreneurship: The Individual-*

- Opportunity*, Nexus: Edward Elgar Pub.
115. Snijders, T. A. B. (1999). "Friendship Networks Through Time: An Actor-Oriented Statistical Network Model", *Computational and Mathematical Organization Theory*, 5.
116. Solow, Robert M. (2000). *Notes on Social Capital and Economic Performance*, Massachusetts Institute of Technology.
117. Souitarise, V. (2001). "External Communication Determinants of Innovation in Context of a Newly Industrialized Country: A Comparison of Objective and Perceptual Results from Greece Technovation", 21.
118. Swedberg, R. (2007). *Rebuilding Schumpeter's Theory of Entrepreneurship*, Presented at the Conference on Marshall, Schumpeter and Social Science, Hitotsubashi University, Japan.
119. Tsai, W. and S. Ghoshal (1998). "Social Capital and Value Creation: The Role of Intrafirm Networks", *Academy of Management Journal*, Vol. 41, No. 4.
120. Tzeng, C. H. (2009). "A Review of Contemporary Innovation Literature: a Schumpeterian Perspective", *Innovation: Management, Policy, Practice* 11(3).
121. Van Der Gaag, Martin (2005). *The Measurement of Individual Social Capital*, Ph.D. Dissertation, Groningen, Ph.D. Dissertation.
122. Van Der Gaag, Martin, Gert Jan Appelhof and Martin Webber (2011). *Ambiguities in Responses to the Position Generator*, Submitted to *Sociologia E Politiche Social*, October 2011.
123. Van Der Gaag, Martin and Tam A. B. Snijders (2003a). "Proposals for the Measurement of Individual Social Capital", in: Flap, H. and Volker B. (eds.): *Creation and Returns of Social Capital*, London, Routledge.
124. _____ (2003b). *A Comparison of Measures for Individual Social Capital*, Paper Presented at the Conference: *Creation and Returns of Social Capital*, October 30-31, Amsterdam, Netherlands.
125. _____ (2004). *Proposals for the Measurement of Individual Social Capital*, In: Flap.
126. _____ (2005). "The Resource Generator: Social Capital Quantification with Concrete Items", *Social Networks*, 27(1).
127. Van Der Gaag, Martin, Tam A. B. Snijders and H. Flap (2004). *Position Generator Measure and their Relationship to other Social Capital Measures*, Vrije Universiteit Amsterdam, University of Groningen, Utrecht University.
128. Volker, B. (1995). *Should Auld Acquaintance be Forgotten?*, Institutions of Communism, the Transition to Capitalism and Personal Networks: The Case of East Germany, Amsterdam, Ph.D. Dissertation.
129. Volker, B. and H. Flap (1999). "Getting Ahead in the GDR: Social Capital and Status Attainment Under Communism", *Acta Sociologica*, 41(1).

130. _____ (1999). "Getting ahead in the GDR: Social Capital and Status Attainment Under Communism", *Acta Sociologica* 41(1).
131. Webber, M. (2003). *Can Social Capital Assist Recovery from Depression?*, A Research Proposal, MSc Thesis, Institute of Psychiatry, Kings College London, University of London.
132. Wellman, B. (1979). "The Community Question", *American Journal of Sociology*, 84.
133. Wellman, B., H. Bernie, B. Kristen and B. Jeffrey (2006). *Connected Lives: The Project*, in: *Networked Neighborhoods: The Online Community in Context*, edited by Patrick Purcell, Guildford, UK, Springer pub.
134. Westlund, Hans (Institutet för Tillväxtpolitiska Studier (ITPS)) (2004). *Social Capital, Innovation policy and the Emergence of the Knowledge Society: A Comparison Between Sweden, Japan and the USA*, Swedish Institute for Growth Policy Studies, ITPS.

ماهیت درآمد اختصاصی و وضعیت آن در قوانین بودجه

سیدمحمد رضا حسینی، * محسن فاتحی زاده **

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۸/۸	تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۴/۱۰
-----------------------	-----------------------

بر اساس ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی، درآمد اختصاصی برای مصرف خاص معین شده و در بودجه کل کشور به این عنوان منظور می‌شود. به‌طور کلی دستگاه‌های استفاده‌کننده از درآمد اختصاصی در سه دسته جای می‌گیرند: دسته اول دستگاه‌های وصول‌کننده درآمد دولت هستند؛ دسته دوم خدماتی اضافه‌بر وظایف حاکمیتی انجام می‌دهند و دسته سوم استقلال مالی آنها چنان اهمیتی دارد که قانونگذار برای ایشان درآمد اختصاصی ایجاد کرده است. آنچه از بررسی ایجاد درآمد اختصاصی برای دستگاه‌ها استنباط می‌شود این است که فلسفه وضع درآمد اختصاصی، یا جبران خدمتی است که مازاد بر وظایف حاکمیتی توسط دستگاه انجام می‌پذیرد و یا هدفی اساسی است که وضع قواعدی خاص برای درآمدهای عمومی را توجیه‌پذیر می‌سازد. البته روشن نبودن مفهوم امور حاکمیتی وضع و تعریف درآمد اختصاصی را با مشکل مواجه کرده است. در این مقاله، ضمن بررسی قوانین ناظر بر درآمد اختصاصی و برشمردن مزایا و معایب آن، ملاکی برای شناسایی و وضع درآمد اختصاصی ارائه شده است. نتیجه‌گیری این مقاله نشان می‌دهد درآمد اختصاصی در مورد دستگاه‌های گروه اول و سوم، در حقیقت اختصاصی‌سازی درآمد عمومی است، اما نوع درآمد اختصاصی گروه دوم به دلیل آنکه منشأیی جز امور حاکمیتی دارد، با دو گروه دیگر متفاوت است. بر این اساس، ایجاد درآمد اختصاصی در مورد گروه‌های اول و دوم خلاف اصل بوده و باید مضمیق و با توجیه قوی صورت پذیرد. در ایجاد درآمد اختصاصی برای گروه دوم نیز باید عدم خلل در انجام وظیفه حاکمیتی مبنای وضع باشد.

کلیدواژه‌ها: حقوق بودجه؛ درآمد اختصاصی؛ درآمد عمومی؛ درآمد - هزینه؛ جمعی - خرجی

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق خصوصی، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)؛
Email: s.mr.hosseiny@gmail.com
Email: m.fatehi@gmail.com

** دانشجوی دکتری اقتصاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛

مقدمه

اصل جامعیت که یکی از اصول ده گانه بودجه ریزی است مقرر می‌دارد «همه درآمدها و هزینه‌ها به صورت ناخالص در بودجه گنجانده می‌شوند. درآمدها به مصارف خاص اختصاص نمی‌یابد و هزینه‌ها از درآمد کسر نمی‌شوند» (لاینرت، ۱۳۸۷: ۱۶۶). یکی از دلالت‌های این اصل، اصل عدم تخصیص است. به موجب اصل اخیر درآمدهای خاص در بودجه نباید به مخارجی خاص اختصاص داده شود (فرزیب، ۱۳۸۷: ۴۰۴). درآمد اختصاصی را می‌توان استثنایی بر اصل عدم تخصیص تلقی کرد. این نوع درآمدها، ماهیتی دوگانه دارند که از یک طرف کاهش یا حذف آن می‌تواند انگیزه‌های کسب درآمد در برخی سازمان‌ها را کاهش دهد و از طرف دیگر گسترش آن می‌تواند چالش‌های موجود در نظام بودجه ریزی را از مرحله تهیه و تدوین گرفته تا اجرا و نظارت تشدید کند. به‌طور کلی می‌توان دستگاه‌های استفاده‌کننده از درآمدهای اختصاصی را در سه گروه دسته‌بندی کرد: گروه نخست، دستگاه‌های وصول‌کننده درآمدهای دولت محسوب می‌شوند. گروه دوم، دستگاه‌هایی هستند که ایجاد درآمد اختصاصی برای ایشان به واسطه خدماتی است که مازاد بر وظایف حاکمیتی خود ارائه می‌کنند و گروه سوم، دستگاه‌هایی هستند که به دلیل اهمیت استقلال مالی، قانونگذار درآمد اختصاصی را در قبال ارائه خدمات حاکمیتی برای ایشان پذیرفته است.

در بخش اول مقاله، قوانین ناظر بر درآمد اختصاصی بررسی می‌شود. بخش دوم به تعریف درآمد اختصاصی و مقایسه آن با نهادهای مشابه اختصاص دارد و در بخش سوم مزایا و معایب درآمد اختصاصی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. در نهایت در قسمت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، پیشنهادات لازم برای اصلاح قوانین و مقررات ارائه خواهد شد.

۱. بررسی قوانین ناظر بر درآمدهای اختصاصی

بعد از سال ۱۳۴۹ که در قانون محاسبات عمومی کشور برای نخستین بار درآمد اختصاصی تعریف شد، مهم‌ترین تحول در حوزه قانونگذاری لایحه قانونی راجع به درآمدهای

اختصاصی بود که در سال ۱۳۵۸ به تصویب رسید. اگرچه این لایحه به مقام اجرا درنیامد، اما اثر خود را بر تعریف درآمد اختصاصی در قانون محاسبات عمومی سال ۱۳۶۶ گذاشت؛ به طوری که مقرر شد ظرف سه سال از تصویب قانون درآمدهای اختصاصی حذف شود. با تصویب قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین در سال ۱۳۷۳، الزام به حذف درآمدهای اختصاصی از ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی برداشته شد. تحول دیگری که در امر قانونگذاری صورت گرفت، تصویب ماده (۲۲۴) قانون برنامه پنجم توسعه بود. یک تفسیر از این قانون این بود که قانونگذار با تصویب آن صلاحیت کمیته تخصیص در درآمد اختصاصی را به رسمیت شناخته است، تفسیری که علاوه بر مخالفت با اصول حقوقی، موجب نزدیک شدن درآمد اختصاصی به درآمد عمومی شد. در این بخش، سیر قوانین در مورد درآمد اختصاصی بررسی می شود.

۱-۱. قانون اساسی

اصل (۵۲) قانون اساسی، مقرر می دارد:

«بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.»

از این اصل دو برداشت ناظر بر درآمد اختصاصی استفاده می شود. نخست اینکه بودجه به معنای منابع و مصارف کل کشور، به صورت سالیانه تهیه و تصویب می شود. اصل سالانه بودن در این عبارت می تواند راهنمای اصل عدم تخصیص نیز باشد، بدین معنا که منابع و مصارف باید به صورت سالیانه تنظیم شود و نمی توان پیش از آغاز سال مالی و جدا از بودجه سالیانه برای منابع، مصرفی خاص تعیین کرد (اصل عدم تخصیص) بر این اساس، درآمد اختصاصی که به موجب آن، مصرفی مشخص برای درآمدی معین (جدای از بودجه) در نظر گرفته می شود با اصل (۵۲) قانون اساسی مغایرت دارد.

دومین رهیافت از این اصل که می‌تواند در مورد درآمدهای اختصاصی نیز کاربرد داشته باشد، صلاحیت دولت در تهیه لایحه بودجه است. به موجب اصل (۵۲) قانون اساسی، اختیار تهیه بودجه سالیانه کل کشور به دولت داده شده است؛ بدین معنا که دولت هرساله منابع و مصارف را با توجه به برنامه‌ریزی مشخص در همان سال و در حدود سیاست‌های کلی اقتصادی کشور تنظیم می‌کند. بنابراین، هر گونه محدودیت بر این اختیار دولت، مغایر با اصل (۵۲) قانون اساسی خواهد بود. درآمد اختصاصی، یکی از نمونه‌های مشخص از این تحدید صلاحیت است. اختصاص دادن بخشی از درآمد به مصرفی خاص در حقیقت بدین معناست که دولت ابتکار برنامه‌ریزی در آن بخش از درآمد را نخواهد داشت و در نتیجه صلاحیت او برای تهیه بودجه محدود خواهد شد.

نتیجه اینکه، اصل عدم تخصیص و صلاحیت دولت در تهیه بودجه که از اصل (۵۲) قانون اساسی برداشت می‌شود، درآمد اختصاصی را ممنوع کرده است.

۲-۱. قانون محاسبات عمومی

در ماده (۱۱) قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶^۱، درآمد اختصاصی به‌عنوان یکی از اجزای دریافت‌های دولت شمرده شده است. تعریف درآمد اختصاصی در ماده (۹) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۴۹ سابقه دارد.^۲ ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی ۱۳۶۶ نیز پیش از اصلاح، درآمد اختصاصی را به این صورت تعریف می‌کرد: «درآمد اختصاصی عبارت است از درآمدهایی که به موجب قانون برای مصرف یا مصارف خاص در بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد اختصاصی منظور می‌گردد و دولت موظف است حداکثر تا

۱. ماده (۱۱) - دریافت‌های دولت عبارت است از کلیه وجوهی که تحت عنوان درآمد عمومی و درآمد اختصاصی و درآمد شرکت‌های دولتی و سایر منابع تأمین اعتبار و سپرده‌ها و هدایا به استثنای هدایایی که برای مصارف خاصی اهدا می‌گردد و مانند اینها و سایر وجوهی که به موجب قانون باید در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز شود.

۲. ماده (۹) - درآمد اختصاصی عبارت است از درآمدهایی که به موجب قانون برای مصرف یا مصارف خاص در بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد اختصاصی منظور می‌گردد.

سه سال پس از تصویب این قانون، بودجه اختصاصی را حذف نماید». این موضوع بیانگر این است که قانونگذار با اشراف به اینکه درآمدهای اختصاصی با اصول بودجه‌ریزی در تناقض است و امری استثنایی به‌شمار می‌آید، تنها به صورت موقت با تداوم آن برای مدت سه سال آن هم در شرایطی که کشور در حال جنگ بود موافقت کرد. حذف درآمدهای اختصاصی و انتقال آن به درآمدهای عمومی، پیش از این نیز سابقه داشت. در «لایحه قانونی راجع به درآمدهای اختصاصی» مصوب ۱۳۵۸ که یکی از اولین مصوبات مالی پس از تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای اسلامی بود، به صراحت مقرر شد تا درآمدهای اختصاصی کلیه دستگاه‌های اجرایی به درآمد عمومی منتقل شود.^۱

علی‌رغم این سیر تاریخی، در سال ۱۳۷۳ درآمدهای اختصاصی بعد از سه سال نه تنها حذف نشد بلکه گسترش نیز یافته بود با تصویب ماده (۹۲) قانون «وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین» قسمت انتهایی ماده (۱۴) قانون محاسبات حذف شد و این رویه موقت به موضوعی دائمی در بودجه‌ریزی ایران تبدیل شد.^۲

ماده (۶۴) قانون محاسبات عمومی نیز زمان هزینه‌کرد درآمدهای اختصاصی را مشخص کرده و مانده وجوه درآمدهای اختصاصی در پایان سال را تعیین تکلیف می‌کند. البته قسمت انتهایی ماده که وضعیت مازاد درآمد اختصاصی را تعیین تکلیف می‌کند در قوانین مختلف تغییر کرده است. برای مثال در قانون بودجه سال ۱۳۹۴ کل کشور، مقرر شده است مازاد درآمد اختصاصی دستگاه اجرایی به همان دستگاه تعلق گیرد.

تبصره «۱» ماده (۷۲) قانون محاسبات عمومی، مصرف اعتبارات از محل درآمدهای اختصاصی براساس بودجه‌های مصوب را جز در مواردی که در این قانون برای آنها تعیین

۱. ماده واحده - کلیه درآمدهای اختصاصی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی به‌استثنای درآمدهای مستثنا شده در تبصره «۲۸» قانون بودجه سال ۱۳۵۸ باید به درآمد عمومی منتقل شود. درآمدهای اختصاصی مؤسسات دولتی که شمول مقررات عمومی نسبت به آنها مستلزم ذکر نام است نیز مشمول این حکم خواهند بود. لایحه قانونی راجع به درآمدهای اختصاصی؛ مصوب ۵۸/۹/۱۴.

۲. ماده (۹۲) - عبارت «و دولت موظف است حداکثر تا سه سال پس از تصویب این قانون بودجه اختصاصی را حذف نماید» از قسمت اخیر ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ حذف می‌شود.

تکلیف شده است تابع مقررات قانونی مربوط دانسته و در صورتی که دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط دارای مقررات قانونی خاص برای این موضوع نباشند اعتبارات مذکور را براساس قوانین و مقررات عمومی دولتی قابل مصرف دانسته است.

۳-۱. قانون وصول برخی از درآمدهای مالی دولت و مصرف آن در موارد معین
 قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین که در سال ۱۳۷۳ به تصویب رسید، دو تحول عمده داشت. نخست حذف الزام ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ به برچیده شدن درآمدهای اختصاصی ظرف سه سال؛ و دوم اضافه شدن دستگاه‌هایی که از درآمد اختصاصی استفاده می‌کنند. جدول ۱، دستگاه‌هایی را معرفی می‌کند که براساس قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مجاز به استفاده از درآمدهای اختصاصی شده‌اند.

جدول ۱. دستگاه‌های استفاده‌کننده از درآمدهای اختصاصی به موجب قانون وصول برخی از درآمدهای دولت

نام دستگاه	شماره ماده	محل کسب درآمد	محل مصرف	طبقه‌بندی دستگاه از نظر استفاده از درآمد اختصاصی
وزارت راه و ترابری	(۲۰)	نگهداری راه‌های اختصاصی سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و اشخاص حقوقی غیر دولتی	وزارت راه جهت نگهداری راه‌ها	گروه دوم
سازمان هواشناسی کشور ^۱	(۲۱)	خدمات و اطلاعاتی که بر اساس تعرفه مصوب هیئت دولت ارائه می‌دهد	معادل پنجاه درصد (۵۰٪) مبالغ فوق به جهت هزینه‌های تحقیقاتی آموزشی و تقویت کادر	گروه سوم

۱. از عبارت درآمد اختصاصی در این ماده استفاده نشده است.

نام دستگاه	شماره ماده	محل کسب درآمد	محل مصرف	طبقه‌بندی دستگاه از نظر استفاده از درآمد اختصاصی
			تخصیصی و تشویق کارکنان	
دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی وابسته به وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی	(۲۵)	ارائه خدمات آموزشی، دوره‌های آموزشی خاص، دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت در مقاطع مختلف تحصیلی و... فروش کتب و نشریات و نتایج تحقیقات فنی و اطلاعات تولیدی، حق امتیاز فرایند و محصولات تولید شده	دستگاه مربوط	گروه دوم
مرکز آموزش مدیریت دولتی	بند (۴۳) «ج»	انعقاد قرارداد و اخذ شهریه و کمک‌شهریه و کمک نسبت به برگزاری دوره‌های آموزشی و ...	جهت اجرا و توسعه برنامه‌های آموزشی مدیران و کارکنان دولت	گروه دوم
فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی	بند (۵۸) «۱»	فعالیت‌های تحقیقاتی و امور مشاوره‌ای و کارشناسی و فروش انتشارات و نتایج پژوهش‌ها	نگهداری امکانات و تجهیزات مربوط به فعالیت‌های یاد شده و نیز تحقیقات مربوط به زبان و ادب فارسی و ...	گروه دوم
فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران و پزشکی جمهوری اسلامی ایران	بند (۵۸) «۲»	فعالیت‌های تحقیقاتی، مشاوره‌ای و کارشناسی و فروش انتشارات و نتایج پژوهش‌ها و اطلاعات تولید شده	نگهداری امکانات و تجهیزات این فعالیت‌ها و نیز تحقیقات مربوط به حوزه‌های کاری خود و خرید کتاب و سایر هزینه‌های ضروری	گروه دوم

نام دستگاه	شماره ماده	محل کسب درآمد	محل مصرف	طبقه‌بندی دستگاه از نظر استفاده از درآمد اختصاصی
دیوان محاسبات کشور	(۶۰)	یک درصد (۱٪) مانده وجوه اعتبارات مصرف نشده سال‌های قبل	خرید تجهیزات مورد نیاز و تشویق کارکنانی که فعالیت مؤثری در راستای وظایف قانونی دیوان مذکور می‌دارند	گروه سوم

مأخذ: قانون وصول بخشی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین.

۴-۱. قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت

علاوه بر قانون محاسبات عمومی، در سایر قوانین نیز به موضوع مجوز استفاده از درآمدهای اختصاصی به دستگاه‌های مختلف پرداخته شده است. عمده دستگاه‌های دارای مجوز تحصیل درآمدهای اختصاصی در قانون «تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت»^۱ مصوب ۱۳۸۰ و نیز «قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین» مصوب ۱۳۷۳ آمده است. به استناد مواد مختلف این قوانین اغلب دستگاه‌های دارای جواز به نوعی خودمختاری در برآورد، تحصیل و هزینه کرد درآمدهای اختصاصی دست یافته‌اند. ضمناً این موارد در قالب کمک به این دستگاه‌ها اختصاص داده می‌شود. برای مثال مواد (۷۹، ۱۰۳ و ۱۰۴) قانون تنظیم، دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزش عالی را - که حدود ۱۲۰ دستگاه بوده و بخش اعظم درآمدهای اختصاصی را در اختیار دارند - از حیث برآورد، تحصیل و هزینه کرد درآمدهای اختصاصی تقریباً خودمختار کرده است (شیرینی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۳۶). همچنین ماده (۴۹) قانون برنامه چهارم توسعه این معنا را تحکیم بخشیده است. جدول ۲ دستگاه‌های استفاده‌کننده از درآمد اختصاصی را بر مبنای قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ نشان می‌دهد.

۱. مواد مختلفی در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۹۲ در قالب دو قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۱ و ۲ به این قانون اضافه شده است.

جدول ۲. دستگاه‌های استفاده‌کننده از درآمد اختصاصی براساس قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰

نام دستگاه	شماره ماده	محل کسب درآمد	محل مصرف	طبقه‌بندی از نظر استفاده از درآمد اختصاصی
وزارت آموزش و پرورش	(۱۴)	برگزاری مسابقات علمی و ورزشی، آزمون‌های ورودی، برقراری دوره‌های آموزش شبانه، تقویتی و جبرانی و کوتاه‌مدت	تأمین بخشی از اعتبار مدارس و دوره‌های مذکور	گروه دوم
وزارت آموزش و پرورش	(۱۵)	درآمد حاصل از ارائه خدمات در مراکز رفاهی شامل باشگاه‌های فرهنگیان، خانه‌های معلم و همچنین مراکز بهداشتی درمانی فرهنگیان	هزینه‌های تعمیر و نگهداری تجهیز، توسعه و بهره‌برداری از مراکز مذکور	گروه دوم
نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح	(۲۲)	انعقاد قرارداد پیمانکاری با دستگاه‌های اجرایی کشور برای اجرای طرح‌ها و پروژه‌های اجرایی	اجرای قراردادهای فوق و تقویت نیروی مربوطه و جایگزین استهلاك ماشین‌آلات	گروه دوم
هلال احمر جمهوری اسلامی ایران	(۲۳)	درآمدهایی که تحت عنوان جمعیت هلال احمر وصول می‌شود	هلال احمر	گروه سوم
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی	(۲۴)	صدور و تمدید و اصلاح مجوز ورود و ساخت دارو، مواد خوراکی، آشامیدنی،	دانشگاه‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی، درمانی و واحدهای ذی‌ربط	گروه سوم

طبقه‌بندی از نظر استفاده از درآمد اختصاصی	محل مصرف	محل کسب درآمد	شماره ماده	نام دستگاه
		<p>آرایشی و بهداشتی مواد اولیه و بسته‌بندی آنها و تجهیزات پزشکی و صدور پروانه برای مسئولان فنی آنها اعم از بیمارستان، درمانگاه، آزمایشگاه، رادیولوژی، داروخانه و مؤسسات وابسته به حرف پزشکی، صدور پروانه‌های دائم و موقت پزشکی، داروسازی، دندانپزشکی و مامایی صدور و اصلاح و تمدید پروانه کارخانه‌های داروسازی، مواد غذایی، آرایشی و بهداشتی و تجهیزات و ملزومات پزشکی و دندانپزشکی و آزمایشگاه، اجرای آزمایشات مربوط به آزمایشگاه‌های تشخیص طبی و حق آزمایش فرآورده‌ها و مواد آزمایشگاهی و</p>		

نام دستگاه	شماره ماده	محل کسب درآمد	محل مصرف	طبقه‌بندی از نظر استفاده از درآمد اختصاصی
		دارویی، آشامیدنی، بهداشتی آرایشی و بیولوژیک و کنترل کیفی انواع تجهیزات و دستگاه‌ها و ملزومات پزشکی و دندانپزشکی و فراورده‌های بیولوژیک ساخت داخل، استاندارد نمودن نقشه‌ها و صدور پروانه تأسیس بیمارستان و مراکز بهداشتی و درمانی و معاینات شورای عالی پزشکی و معاینه مشمولان وظیفه		
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی	(۲۵)	وجوه حاصل از فروش دارو و خدمات داروخانه‌های دانشگاه‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی، درمانی سراسر کشور (خارج از بیمارستان‌ها مراکز)	دانشگاه علوم پزشکی جهت هزینه‌های جاری و پرسنلی و خرید مجدد دارو	گروه سوم
سازمان بهزیستی کشور	(۲۹)	واگذاری واحدهای تحت پوشش	تأمین بخشی از هزینه‌های مراکز تحت پوشش سازمان بهزیستی	گروه سوم

نام دستگاه	شماره ماده	محل کسب درآمد	محل مصرف	طبقه‌بندی از نظر استفاده از درآمد اختصاصی
دانشگاه‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی	(۲۹)	پذیرش بیماران خارجی	دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی	گروه دوم
دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی	(۳۵)	پذیرش دانشجویان خارجی یا دانشجویان ایرانی که در دانشگاه‌های سایر کشورها مشغول به تحصیل هستند	دستگاه ذی‌ربط	گروه دوم
بنیاد ایران‌شناسی و فرهنگستان‌ها	(۳۵) و (۶۷)	پذیرش دانشجویان خارجی، ارائه امکانات و خدمات خود مانند چاپ، تکثیر و تجهیزات رایانه‌ای نتایج تحقیقات علمی و فنی و اطلاعات تولیدی و اطلاعات بانک‌های اطلاعاتی و کتب و نشریات و نوارهای صوتی و تصویری و صفحه‌های فشرده به متقاضیان	دستگاه ذی‌ربط	گروه دوم

مأخذ: قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰.

۵-۱. قانون برنامه پنجم توسعه

در قانون برنامه پنجم توسعه، تحولاتی اتفاق افتاده که منجر به تغییر رویه در مورد روند

هزینه کرد درآمد اختصاصی شده است. مفاد بندهای «ب، ا، و، ز^۳ و ح^۴» ماده (۲۲۴) این قانون، این تفسیر غلط را سبب شده است که کمیته تخصیص در درآمد اختصاصی همان صلاحیتی را دارد که در مورد درآمد عمومی از آن برخوردار است. این مسئله رویه اشتباهی را سبب شده که در تخصیص درآمد اختصاصی اتفاق می‌افتد. در این خصوص در بخش مقایسه درآمد اختصاصی با نهادهای مشابه توضیح داده می‌شود.

۲. تعریف درآمد اختصاصی و ویژگی‌های آن

برای شناخت ماهیت درآمد اختصاصی لازم است ابتدا مفهوم درآمد و سپس جنبه اختصاصی بودن آن تعریف شود. در ماده (۷۷) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰، «درآمد» به دادوستدهای بخش دولتی اطلاق شده است که ارزش خالص (ارزش کل دارایی‌ها منهای ارزش کل بدهی‌های بخش دولتی) را افزایش می‌دهد. با توجه

۱. «ب»: هرگونه پرداخت توسط خزانه از جمله پرداخت حقوق و مزایای مستمر دستگاه‌های اجرایی و موارد ضروری یا از محل تنخواه‌گردان خزانه فقط با تأیید و تخصیص اعتبار از سوی معاونت مجاز است.

۲. «و»: کلیه اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی و کمک‌ها و سایر اعتبارات و ردیف‌های مندرج در جداول قوانین بودجه سنواتی به شرح عناوین و ارقام جداول مذکور فقط در حدود وصولی درآمدها و سایر منابع عمومی به شرح عناوین و ارقام مندرج در جداول مربوط قوانین یادشده براساس مفاد موافقت‌نامه‌های متبادله دستگاه با معاونت و در حدود ابلاغ و تخصیص اعتبار از سوی معاونت، قابل تعهد، پرداخت و هزینه است.

۳. «ز»: در کلیه موارد قانونی انجام تعهد و هرگونه پرداخت و کمک مالی توسط دستگاه‌های اجرایی، فقط براساس مفاد موافقت‌نامه و بعد از تخصیص و در حدود آن مجاز است. همچنین در کلیه موارد قانونی هرگونه کمک غیرنقدی و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی از جمله عین، منفعت و مشابه آن شامل اموال منقول و غیرمنقول و نیز ردیون، مطالبات، حقوق و مانند آن در قالب فرم‌ها، شرایط و دستورالعمل‌های ابلاغی معاونت مجاز است. نسخه‌ای از این فرم‌ها ضمیمه موافقت‌نامه اعتبارات هزینه‌ای دستگاه خواهد شد. احکام این بند در خصوص نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی در حدود اعتبارات مندرج در قانون و مابه‌ازای یا معوض آن لازم‌الاجراست. شرایط موضوع این بند نباید مغایر قانون باشد.

۴. «ح»: انجام هرگونه تعهد و پرداخت در اجرای قوانین و مقررات مختلف از جمله ماده (۷۰) قانون محاسبات عمومی کشور بدون رعایت سقف اعتبارات مصوب و الزامات قانون در خصوص محدودیت‌های تخصیص و نیز شرح عملیات موافقت‌نامه‌های متبادله، ممنوع است.

به تعریف فوق از درآمد، انتظار می‌رود درآمد اختصاصی نوعی از درآمد باشد که در یک یا چند ویژگی با درآمد به مفهوم عام متفاوت است. اما ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ تعریفی از درآمد اختصاصی ارائه کرده که این انتظار را بی‌پاسخ می‌گذارد.

۱-۲. ویژگی‌های درآمد اختصاصی

ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی صراحت در این دارد که برای شناسایی درآمدی به‌عنوان درآمد اختصاصی، بررسی دو ویژگی لازم است:

• قانونگذار به آن عنوان درآمد اختصاصی اطلاق کرده باشد.

• محل مصرف این درآمد در قانون مشخص باشد.

در مورد تعریف ارائه شده در ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی، چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد: نخست اینکه، ویژگی دوم یعنی تعیین محل مصرف برای درآمد را نمی‌توان ملاک مناسبی برای تمیز این درآمد از سایر درآمدها دانست، چه اینکه در نهادهای درآمد - هزینه و جمعی - خرجی نیز محل مصرف درآمد مشخص شده است و از این نظر با درآمد اختصاصی اشتراک معنا دارند. دوم اینکه، موکول کردن شناسایی درآمد اختصاصی به تسمیه قانونگذار بدون اینکه ملاکی برای این نام‌گذاری وجود داشته باشد، باعث ابهام در فهم و برداشت‌های غلط از قانون می‌شود. به عبارت دیگر اینکه هر جا قانونگذار درآمدی را اختصاصی نامید، آن را بدون توجه به ماهیت درآمد، اختصاصی بنامیم، سبب خلط معانی خواهد شد. بنابراین، ملاک نخست نیز کفایت در شناسایی معنا نمی‌کند.^۱ بنابراین، به نظر می‌رسد ملاک ماده (۱۴) برای شناسایی درآمد اختصاصی کافی نیست و در موارد شک راهگشا نخواهد بود. در مقام اجرا، درآمدهای اختصاصی در خزانه تحت نام دستگاه تولیدکننده درآمد ثبت شده و برای انجام وظایف مشخص بدان تحویل

۱. برای نمونه می‌توان به مواد (۲۱ و ۲۲، ۳۹ و ۴۰) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت اشاره کرد، که خصوصیت تعیین محل مصرف را دارند و از این نظر درآمد اختصاصی تلقی می‌شوند، اما چون قانونگذار به آنها درآمد اختصاصی نگفته، با توجه به صراحت ماده (۱۴) درآمد اختصاصی نبوده و مشمول احکام آن نخواهند بود.

می‌شوند. یعنی مهم‌ترین تفاوت این نوع از درآمد با سایر انواع درآمدهای دولت این است که خزانه حق ندارد این درآمدها را در کنار سایر درآمدها طبقه‌بندی کرده و تخصیص دهد. همچنین محل مصرف درآمد اختصاصی در مجوز قانونی مربوط تعیین می‌شود، لذا مصرف آن جنبه عمومی ندارد و اساساً به دلیل محدودیت مصرف، این قبیل از درآمدها اختصاصی لقب گرفته‌اند. شناسایی قطعی درآمدها از لحاظ عمومی و اختصاصی موکول به پیش‌بینی آنها تحت عناوین درآمد عمومی و اختصاصی در بودجه کل کشور است (باباجانی، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

۲-۲. اثرات شناسایی درآمد به‌عنوان درآمد اختصاصی

شناسایی درآمدی به‌عنوان درآمد اختصاصی، اثراتی دارد که برخی از آنها با درآمد عمومی نیز مشترک است:

- تحصیل درآمد اختصاصی توسط وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مستلزم مجوز قانونی قوه مقننه است (مشترک).
 - نوع و میزان این درآمدها و همچنین نوع و میزان این هزینه‌ها باید تحت عنوان درآمد اختصاصی و اعتبارات اختصاصی قانون بودجه به ترتیب در قسمت درآمدها و اعتبارات بودجه سالانه کل کشور پیش‌بینی شود (مشترک).
 - وجوهی که تحت عنوان درآمد اختصاصی دریافت می‌شود به خزانه واریز می‌گردد (مشترک).
 - کمیته تخصیص در مورد آن صلاحیت تصمیم‌گیری ندارد و باید معادل درآمد کسب شده به‌دستگاه دارای درآمد اختصاصی، تخصیص داده شود (خاص).
- از این میان صلاحیت کمیته تخصیص در مورد درآمدهای اختصاصی، مسئله مهمی است که به دلیل عدم توجه کافی سبب تفاسیر و اجراهای متفاوت و متناقض شده است. همان‌طور که پیش از این ذکر شد، نخستین بار در قانون محاسبات عمومی سال ۱۳۴۹ عبارت درآمد اختصاصی در ماده (۹) تعریف شد. اگرچه با توجه به توضیحات فوق این

تعریف ناقص بوده است، اما برای فهم مقصود قانونگذار از این تعریف می‌توان به بند «الف» تبصره «۱» قانون بودجه سال ۱۳۵۰ رجوع کرد که براساس آن:

«وجوه درآمدهای اختصاصی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی به هر مبلغ که وصول شود قابل مصرف خواهد بود و خزانه مکلف است بلافاصله پس از وصول درخواست وجه، مبلغ لازم را در اختیار وزارتخانه یا مؤسسه ذی‌ربط بگذارند».

بنابراین، به نظر می‌رسد آنچه مدنظر قانونگذار در آن زمان بوده، ایجاد تأسیسی جدید تحت عنوان درآمد اختصاصی بوده تا بدون هیچ‌گونه محدودیتی، درآمدی را که یک دستگاه به دست می‌آورد به همان دستگاه تعلق گیرد و برای این مقصود محدودیت‌هایی که در مورد درآمد عمومی وجود دارد برطرف شود. این رویه، در مقام اجرا نیز عملیاتی شده و در مقام قانونگذاری نیز در طول سال‌های مختلف تأیید شد. بنابراین، هر جا عبارت درآمد اختصاصی به کار می‌رفت مقصود درآمدی بود که در صورت حصول، به دستگاه ایجادکننده درآمد تعلق داشته است.^۱ این رویه اجرایی پس از تصویب و اجرایی شدن قانون برنامه پنجم توسعه، تغییر یافت، به این معنا که صلاحیت کمیته تخصیص که پیش از این تنها در مورد درآمدهای عمومی وجود داشت، به درآمدهای اختصاصی توسعه پیدا کرده است. بنابراین، در وضعیت کنونی کمیته تخصیص این صلاحیت را پیدا کرد که با توجه به حدود و اختیارات مشخص شده در ماده (۳۰) قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱ و آیین‌نامه مصوب ۱۳۵۲، در مورد حدود تخصیص درآمد اختصاصی نیز تصمیم‌گیری کند. این اجرا اگرچه از نظر اصول بودجه‌ریزی قابل دفاع است اما از منظر حقوقی تفسیری مردود از ماده (۲۲۴) قانون برنامه پنجم توسعه به شمار می‌رود؛ چه اینکه درآمد اختصاصی تخصصاً از شمول ماده (۲۲۴) قانون برنامه خارج است و احکام پیش‌بینی شده در این ماده تنها ناظر بر درآمدهای عمومی است. پذیرش این نتیجه غلط این تالی فاسد را دارد که عملاً تفکیک بین احکام درآمد عمومی و اختصاصی را از بین می‌برد و تمایز این عبارات در قوانین را بدون معنا می‌سازد. به عبارت ساده‌تر، اگر قرار بود احکام درآمد اختصاصی با

۱. مراجعه کنید به سیری در قوانین و مقررات ناظر بر درآمد اختصاصی در بخش اول همین مقاله.

درآمد عمومی یکسان شمرده شود، اصولاً چه دلیلی بر تفکیک این دو عنوان وجود داشت؟ نتیجه اینکه، احکام ماده (۲۲۴) قانون برنامه پنجم قواعدی عام است که نمی‌تواند احکام خاص درآمد اختصاصی را تغییر دهد و احکام قانونی خاص حاکم بر درآمد اختصاصی به جای خود باقی است. لذا منظور از تخصیص در بندهای مختلف این ماده، نه به معنای اجازه به کمیته تخصیص برای مداخله در اختصاص درآمد، بلکه به معنای مجوز قانونی سازمان برنامه و بودجه برای دریافت اعتبارات مصوب از خزانه است.

۳-۲. مقایسه درآمد اختصاصی با نهادهای مشابه

درآمدهای دولت به دو دسته کلی تحت عناوین درآمدهای عمومی و درآمدهای اختصاصی تقسیم می‌شوند. درآمدهای عمومی به درآمدهایی اطلاق می‌شود که مصرف آن جنبه عمومی داشته و محدود به تأمین مالی هزینه خاصی نباشد. در مقابل درآمد اختصاصی به درآمدی اطلاق می‌گردد که برای تأمین مالی هزینه خاص اختصاص یافته و برای همان منظور نیز هزینه شود (همان: ۳۱۳).

درخصوص تفکیک درآمد عمومی و اختصاصی، دو رویکرد را می‌توان اتخاذ کرد. رویکرد اول توجه به نحوه تحصیل درآمد است. بر این اساس چنانچه درآمدی از طریق ارائه خدماتی خاص، خارج از حیطه اعمال حاکمیت به‌دست آمده باشد، درآمد عمومی نامیده شده و در صورتی که تحصیل درآمد ناشی از ارائه خدماتی خاص توسط دستگاه‌های اجرایی باشد، درآمد اختصاصی نام می‌گیرد.

رویکرد دوم که به آن اشاره شد و قانونگذار این ملاک را برگزیده است، توجه به نحوه هزینه‌کرد درآمدهای به‌دست آمده است. بر این اساس اگر برای هزینه درآمدی موارد مشخص و معین قانونی وجود داشته باشد، درآمد اختصاصی و اگر نحوه هزینه‌کرد آن به‌طور خاص تعیین نشده باشد درآمد عمومی نامیده می‌شود.

همان‌طور که ذکر شد، برای اینکه درآمدی در معنای عام اختصاصی تلقی شود باید «مصرف معین و مشخص»ی برای آن پیش‌بینی شده باشد. به غیر از این ویژگی - که ملاک

تمییز بین درآمد عمومی و اختصاصی است - ویژگی دیگر از ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی قابل استنباط است، اینکه درآمد در صورتی اختصاصی است که در قانون به این نام آمده باشد. همچنین ویژگی دیگری که درآمد اختصاصی دارد، لزوم واریز آن به خزانه است که اگرچه ویژگی مشترک با درآمد عمومی است اما می‌تواند ملاک تفکیک آن با سایر عناوین مشابه باشد. لازم به ذکر است، اگر درآمدی «مجوز لازم برای وصول» را نداشته باشد اصولاً از نظر قانونی درآمد محسوب نمی‌شود،^۱ بنابراین فرض می‌کنیم آنچه را که ما درآمد می‌نامیم این ویژگی را داراست و آن را در تحلیل‌های خود در نظر نمی‌گیریم. چنانچه درآمدی ویژگی‌های سه‌گانه ذکر شده را دارا باشد، می‌توان آن را درآمد اختصاصی به معنای خاص تلقی کرد. در صورتی که درآمدی فاقد شرایط سه‌گانه درآمد اختصاصی باشد، عناوین دیگری مانند «درآمد عمومی»، «درآمد - هزینه» و «جمعی - خرجی» بر آنها صدق می‌کند.

۴-۲. مقایسه درآمد اختصاصی با درآمد عمومی

ماده (۱۰) قانون محاسبات عمومی کشور، درآمد عمومی را به این صورت تعریف کرده است: «درآمد عمومی عبارت است از درآمدهای وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و مالیات و سود سهام شرکت‌های دولتی و درآمد حاصل از انحصارات و مالکیت و سایر درآمدهایی که در قانون بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد عمومی منظور می‌شود». اگرچه در این ماده ویژگی‌هایی چند برای شناسایی درآمد عمومی ذکر شده، آنچه که ملاک تمییز بین درآمد عمومی و اختصاصی است، نحوه مصرف این درآمدهاست. پیش‌بینی مصرف معین و مشخص برای درآمد آن را در دسته کلی درآمد اختصاصی و عدم پیش‌بینی مصرف معین برای درآمد آن را در دسته کلی درآمد عمومی جای می‌دهد.

۱. مستنبط از مواد (۳۷ و ۵۰) قانون محاسبات عمومی کشور این است که قانونگذار این نوع از وصولی‌ها و هزینه‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و بنابراین اطلاق عنوان درآمد به این نوع از وصولی‌ها قانوناً پذیرفته نیست. به قیاس اولویت وقتی این دریافتی‌ها را نتوان درآمد دانست، اطلاق درآمد عمومی و یا اختصاصی به آنها نیز مطلقاً پذیرفته نخواهد بود.

البته باید توجه داشت که درآمدهایی که در هر کدام از این دو دسته کلی قرار می‌گیرند، به دلیل تفاوت در ویژگی‌ها، عناوین دیگری پیدا می‌کنند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود. بنابراین، اگر موارد مصرف درآمد اختصاصی در قوانین و مقررات تعیین نشده باشد، خاص بودن مصرف درآمد نیز تحقق پیدا نخواهد کرد و در نتیجه آن درآمد را نمی‌توان اختصاصی دانست. این نوع از درآمد، چنانچه مجوز وصول آن در قوانین و مقررات وجود داشته باشد را می‌توان از جنس درآمد عمومی دانست، چه اینکه با تعریف درآمد عمومی که در ماده (۱۰) قانون محاسبات عمومی بیان شده مطابقت دارد.

۵-۲. درآمد - هزینه و تفاوت آن با درآمد اختصاصی

اگر درآمدی مجوز قانونی مصرف در موارد معین را داشته، ولی فاقد شرط دوم یعنی «درج تحت عنوان درآمد اختصاصی در قانون بودجه» باشد، نیز درآمد اختصاصی نخواهد بود. این نوع از درآمد از این جهت که در قانون بودجه ذیل عنوان درآمد عمومی طبقه‌بندی می‌شود با درآمد عمومی و از جهت اینکه مصارف آن معین شده است با درآمد اختصاصی مشابهت دارد. با توجه اینکه موارد مصرف این نوع از درآمدها مشخص شده، به نظر می‌رسد این درآمدها از جنس درآمد اختصاصی باشند و بنابراین می‌توان آنها را در دسته درآمد اختصاصی به معنای عام جای داد. شاید به همین دلیل است که عنوان «درآمد - هزینه» برای این نوع از درآمدها برگزیده شده است.

برای مثال تبصره «۴۹» قانون بودجه سال ۱۳۶۴، به وزارت علوم اجازه داده که هزینه برگزاری آزمون ورودی دانشگاه‌ها را از داوطلبان دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز کند. به موجب همین مجوز، خزانه کل معادل وجوه واریزی از این بابت را از محل اعتبارات هزینه‌ای که به همین منظور در بودجه پیش‌بینی شده در اختیار سازمان سنجش قرار می‌دهد تا صرف هزینه برگزاری آزمون ورودی دانشگاه‌ها (نظیر حق‌الزحمه طراحی سؤالات و ...) کند.

یا مطابق با ماده (۴۸) قانون وصول برخی از درآمدها «به سازمان نقشه‌برداری کشور

اجازه داده می‌شود درآمد حاصل از حق‌النظاره و سایر امور خدماتی و فروش نقشه را، وصول و به درآمد عمومی کشور واریز نماید. معادل هفتاد درصد (۷۰٪) مبلغ واریزی فوق از محل اعتباری که به همین منظور در قانون بودجه هر سال پیش‌بینی می‌شود در اختیار سازمان مزبور قرار می‌گیرد تا جهت هزینه‌های ایجاد مراکز نگهداری اسناد و احداث ساختمان آموزشکده نقشه‌برداری و تهیه وسایل و تجهیزات مورد لزوم، عقد قرارداد همکاری‌های علمی و فنی با اساتید و مراکز و مؤسسات آموزش عالی و تقویت کادر فنی و تخصصی و همچنین تحقیقات و مطالعات و برگزاری سمینارهای مربوط و تشویق و ترغیب کارکنان مصرف نماید» (همان: ۵۲۵-۵۲۱).

نکته مهم دیگر در تفکیک بین درآمد - هزینه و درآمد اختصاصی، وحدت دستگاه وصول‌کننده و مصرف‌کننده درآمد در درآمد اختصاصی است. به عبارت دیگر، درآمد اختصاصی به همان دستگاهی تعلق دارد که آن را ایجاد کرده و همان دستگاه است که می‌تواند آن را مصرف کند؛ اما در مورد درآمد - هزینه، این مورد صادق نیست و می‌توان درآمدی را که توسط دستگاهی ایجاد شده است، در قالب درآمد - هزینه توسط دستگاه دیگری به مصرف رساند. بنابراین، مهم‌ترین تفاوت درآمد اختصاصی با درآمد - هزینه را می‌توان موارد زیر دانست:

۱. اگرچه محل مصرف درآمد - هزینه و درآمد اختصاصی، در قانون مشخص شده است؛ اما در درآمد اختصاصی «وحدت دستگاه ایجادکننده و مصرف‌کننده» درآمد، این نوع از درآمد را از قالب درآمد - هزینه متمایز می‌کند.

۲. درآمد وقتی اختصاصی محسوب می‌شود که تحت همین عنوان در قانون آمده باشد، اما لزومی به ذکر عبارت درآمد - هزینه برای شناسایی تحت این عنوان نیست، و همین که قانونگذار مصرفی خاص برای درآمدی خاص معین کند، اصل بر درآمد - هزینه‌ای بودن آن است.

۳. منابع به صورت «درآمد - هزینه» طی سال مالی توسط خزانه‌داری کل کشور قابل

مصرف برای پرداخت سایر اعتبارات بودجه عمومی دولت نیز می‌باشد، اما درآمد اختصاصی تا پایان سال مالی مربوط صرفاً قابل اختصاص و مصرف در دستگاه اجرایی ذی‌ربط است، مگر اینکه تا پایان سال مالی دستگاه اجرایی نیاز به مصرف آن نداشته باشد و یا مازاد بر رقم پیش‌بینی شده در بودجه عمومی دولت وصول شود که در این صورت در پایان همان سال مالی قابل انتقال به حساب درآمدهای عمومی دولت خواهد بود.^۱

۴. منابع به صورت «درآمد - هزینه» پس از تخصیص توسط کمیته تخصیص اعتبار، قابل تعهد و مصرف است، لیکن مصارف از محل درآمدهای اختصاصی بدون صلاحیت داشتن کمیته تخصیص در مورد آن و در سقف درآمدهای وصولی مصوب، قابل تعهد و مصرف می‌باشد.

۶-۲. تفاوت درآمد اختصاصی با جمعی - خرجی

نهاد جمعی - خرجی نیز یکی از نهادهای مبهم در حقوق بودجه ایران است. عبارت جمعی - خرجی در قانون تعریف نشده است، اما سازوکاری مورد استفاده در بودجه‌ریزی است. این نهاد ماهیتی دوگانه دارد که در بعضی موارد با تهاوتر و در موارد دیگر با حواله تطبیق دارد. در مقام اجرا حالت جمعی - خرجی هنگامی اتفاق می‌افتد که یک دستگاه اجرایی هم‌زمان از خزانه طلبکار و به آن بدهکار شود. این مسئله در دو حالت متصور است. نخست اینکه، دستگاهی بابت تکالیف قانونی ملزم به پرداخت مبالغی به خزانه و در عین حال اعتباراتی برای پرداخت به دستگاه اجرایی مصوب شده باشد. برای مثال در بند «م»^۲ تبصره «۹» قانون بودجه سال ۱۳۹۴ مقرر شده تا معافیت مالیاتی آستان‌های مقدس

۱. ماده (۶۴) قانون محاسبات عمومی.

۲. بند «م»: آستان‌های مقدس و قرارگاه‌های سازندگی مکلفند در سال ۱۳۹۴ اظهارنامه مالیاتی و حساب سود و زیان درآمدهای سال ۱۳۹۳ مرتبط با سهام خود در شرکت‌ها و مؤسسات با فعالیت‌های اقتصادی نظیر صنعتی، معدنی، تجاری و خدماتی را تسلیم ادارات مالیات کرده و مالیات آن را براساس قانون مالیات‌های مستقیم پرداخت کنند. منابع درآمدی مالیاتی شرکت‌های تابعه آستان قدس رضوی موضوع این بند در قالب قانون بودجه به صورت جمعی - خرجی در اختیار این آستان قرار می‌گیرد.

و قرارگاه‌های سازندگی به صورت جمعی - خرجی محاسبه شود. این حکم کلی خود به دو حکم جزئی تقسیم می‌شود. نخست اینکه دستگاه‌های موضوع بند ملزم به پرداخت مالیات به خزانه هستند (بدهی به خزانه) و دولت هم‌زمان مکلف است همین مبلغ را به دستگاه‌ها پرداخت کند (طلب دستگاه‌ها از خزانه).

بنابراین، به موجب این حکم دستگاه‌های موضوع بند هم‌زمان از خزانه طلبکار و به آن بدهکار می‌شوند؛ که تسویه حساب این مبلغ با سازوکار جمعی - خرجی اتفاق می‌افتد. در این سازوکار، مبالغ تکلیف شده به دستگاه‌ها به صورت واقعی به خزانه واریز نمی‌شود، بلکه دریافت‌ها و پرداخت‌ها تنها به صورت حسابداری در اسناد خزانه ثبت می‌شوند. یک نتیجه‌گیری از این روش تسویه این است که به دلیل عدم واریز واقعی وجوه به خزانه، این سازوکار مغایر با اصل (۵۳) قانون اساسی است (حسینی، فاتحی‌زاده و تهرانی، ۱۳۹۱).

حالت دوم استفاده از جمعی - خرجی، زمانی است که یک دستگاه به دستگاه دیگر بدهکار و هم‌زمان بابت همان دین از خزانه طلبکار شده و از طرفی دستگاه دوم به خزانه بدهکار است. این حالت، ترکیبی از عقد حواله^۱ و تهاوتر است. در این فرض، دستگاه اول بابت دریافت خدمتی از دستگاه دوم، به آن بدهکار می‌شود. برای پرداخت مبلغ این بدهی اعتباری در بودجه مصوب شده است. بنابراین، در صورت اتخاذ رویه معمول، لازم است دستگاه اول، اعتبار مصوب را از خزانه دریافت کند و به دستگاه دوم پرداخت کند. اما با استفاده از سازوکار جمعی - خرجی این روش بدین گونه تغییر پیدا می‌کند که ابتدائاً دین دستگاه اول به دستگاه دوم به ذمه دولت منتقل (خزانه) منتقل می‌شود و سپس با بدهی دستگاه دوم به خزانه تسویه می‌شود.

برای مثال، در بند «ج» ماده (۵۱) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰، دولت مکلف شده برای تأمین حقوق ورودی تجهیزات پزشکی و توانبخشی مورد

۱. به موجب ماده (۷۲۴) قانون مدنی: «حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخص از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می‌شود. مدیون را محیل، طلبکار را محتال و شخص ثالث را محال علیه می‌گویند».

نیاز جانبازان اعتبارات لازم را به صورت جمعی - خرجی در بودجه سالیانه پیش‌بینی کند. سازوکار جمعی - خرجی در اجرای این حکم بدین صورت است که ابتدا دستگاه اجراکننده حکم تجهیزات پزشکی را وارد می‌کند و بابت حقوق گمرکی به گمرک بدهکار می‌شود. دستگاه واردکننده تجهیزات به جای اینکه اعتبار مصوب اختصاص یافته برای تأمین هزینه حقوق ورودی را مستقیماً از خزانه دریافت کند و به حساب گمرک واریز نماید، این دین را به ذمه خزانه منتقل می‌کند. بنابراین، از این پس گمرک از خزانه بابت حقوق ورودی تجهیزات پزشکی از خزانه طلبکار می‌شود (عقد حواله). خزانه با توجه به مطالبات و بدهی‌هایی که به گمرک دارد، مبلغ مورد نظر را تسویه حساب می‌کند (تهاتر).

با این توضیحات، درآمد اختصاصی تفاوت‌های زیر را با نهاد جمعی - خرجی دارد:

- در سازوکار جمعی - خرجی، واریز واقعی به خزانه صورت نمی‌گیرد و تسویه حساب به صورت دفتری در حساب‌های خزانه ثبت می‌شود.
- صلاحیت کمیته تخصیص در سازوکار جمعی - خرجی، متصور نیست، درحالی که تخصیص در مورد درآمد اختصاصی متصور است، اما قانونگذار صلاحیت کمیته تخصیص را در مورد این درآمدها محدود کرده است.
- در سازوکار جمعی - خرجی، هم‌زمان دین (بدهی دستگاه به خزانه) و طلب (طلب دستگاه از خزانه) با یکدیگر وجود دارند، اما در درآمد اختصاصی لزومی به وجود هم‌زمان این دو عنوان نیست، چراکه اصولاً ایجاد درآمد در درآمد اختصاصی مقدم بر هزینه آن است. جدول ۳ تفاوت درآمد اختصاصی را با نهادهای مشابه نمایش می‌دهد.

جدول ۳. مقایسه درآمد اختصاصی با نهادهای مشابه

درآمد	دارای مجوز قانونی وصول	درج تحت عنوان درآمد اختصاصی در قانون بودجه	تعیین مصرف معین و مشخص در قانون	واریز به خزانه	کمیته تخصیص	ایجاد کننده و مصرف کننده درآمد	وحدت دستگاه
درآمد عمومی	✓			✓	✓		
درآمد اختصاصی	✓	✓	✓	✓		✓	
درآمد - هزینه	✓		✓	✓	✓		
جمع - خرجی	✓		✓				

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳. مزایا و معایب درآمد اختصاصی

درآمد اختصاصی مانند سایر هر نهاد دیگری دارای مزایا و معایبی است که بسته به دستگاه اجرایی مربوطه و نیز چگونگی مجوز وصول و خرج درآمدهای اختصاصی متفاوت و متغیر خواهد بود. در این قسمت تحت دو عنوان معایب و مزایای درآمدهای اختصاصی مرور می‌شود. به‌طور کلی می‌توان دستگاه‌های استفاده‌کننده از درآمد اختصاصی را در سه طبقه کلی دسته‌بندی کرد:

۳-۱. دستگاه‌های وصول‌کننده درآمد دولت (گروه اول)

برخی از دستگاه‌های دولتی متولی اخذ حقوق دولتی مانند مالیات یا حقوق گمرکی را می‌توان در این دسته قرار داد. منشأ درآمد اختصاصی در این گروه درصدی از درآمد عمومی است که توسط این دستگاه‌ها کسب می‌شود. ویژگی مشترک این نوع دستگاه‌ها این است که مرجعی برای وصول درآمدهای عمومی محسوب می‌شوند. ایجاد درآمد اختصاصی برای این گروه از دستگاه‌ها تنها به این دلیل است که به‌عنوان دستگاهی برای وصول منابع دولت فعالیت دارند. مهم‌ترین این دستگاه‌ها شرکت ملی نفت ایران، سازمان

امور مالیاتی و گمرک است. برخی دستگاه‌های اجرایی مانند دیوان محاسبات کشور که در نظام اداری مالی دارای نقش با اهمیت هستند را نیز می‌توان در این دسته قرار داد.

۲-۳. دستگاه‌هایی که خدمتی مزاد بر وظیفه حاکمیتی ارائه می‌کنند (گروه دوم)
دستگاه‌های اجرایی به دلیل ظرفیتی که در اختیار دارند، گاه‌ا می‌توانند ضمن انجام وظیفه حاکمیت خود خدمتی مضاعف را ارائه کرده و در قبال آن درآمد کسب کنند. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، نیروهای نظامی، مراکز مطالعاتی و آموزش و پرورش از این نوع دستگاه‌ها هستند. ایجاد درآمد اختصاصی برای هریک از این دستگاه‌ها از طرفی می‌تواند انگیزه دستگاه را برای ارائه خدمت عمومی افزایش دهد، اما از طرفی این خطر را دارد که دستگاه از ایفای وظیفه حاکمیتی خود بازماند.

۳-۳. دستگاه‌هایی که ایجاد درآمد اختصاصی برای آنها به دلیل کمک به توسعه آنهاست (گروه سوم)

فعالیت برخی از دستگاه‌های حاکمیت از چنان اهمیتی برخوردار است که قانونگذار به آنها اجازه می‌دهد به منظور توسعه فعالیت خود و استقلال مالی، حتی از ارائه فعالیت حاکمیتی نیز کسب درآمد کرده و در راه گسترش فعالیت خود به کار گیرند. دستگاه‌هایی که خدمات پزشکی و درمانی ارائه می‌کنند در این گروه قرار دارند.

این گروه بخش مهمی از درآمدهای اختصاصی را کسب می‌کنند که شامل دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مراکز درآمدهای این گروه ناشی از ارائه خدمات آموزشی، پژوهشی، درمانی، بهداشتی، دارویی و ... است و مصارف آنها نیز در ارائه همین خدمات است. همان‌طور که گفته شد، هدف از ایجاد درآمد اختصاصی برای این نوع از دستگاه‌ها توسعه آنها از طریق استقلال مالی آنهاست.

دو نکته در مورد این تقسیم‌بندی قابل توجه است. نخست اینکه اگرچه در ماده (۸) قانون مدیریت خدمات کشوری امور حاکمیتی تعریف شده و برخی از مصادیق آن

برشمرده شده است، اما به دلیل کلی بودن عبارات این ماده و تکثر مصادیق آن، احصای دقیق امور حاکمیتی با استفاده از این ماده امکان ندارد. در موضوع درآمد اختصاصی این عدم صراحت سبب خواهد شد تا وظایف حاکمیتی دستگاه از وظایف غیرحاکمیتی آن قابل تفکیک نباشد و لذا نمی‌توان درآمد اختصاصی را بر مبنای تفکیک امور حاکمیتی از غیرحاکمیتی، طراحی کرد. نکته دوم اینکه، تقسیم‌بندی ارائه شده در این بخش صراحتاً توسط قانونگذار بیان نشده و بنابراین ممکن است با مصادیقی مواجه شویم که در این دسته‌بندی کلی قرار نمی‌گیرند. با وجود این ملاحظه، رویکرد قانونگذار به درآمد اختصاصی تاکنون به سمت این دسته‌بندی بوده است.

مشخص شد که رویکرد قانونگذار در ایجاد درآمد اختصاصی برای دستگاه‌ها یا کسب درآمد از خدمات مازاد بر وظایف حاکمیتی است که توسط این دستگاه‌ها ارائه می‌شود و یا به دلیل اهمیت استقلال مالی، کسب درآمد حتی در صورت ارائه خدمات حاکمیتی است. گروهی از دستگاه‌ها از این ملاک خارج‌اند که عمدتاً دستگاه‌های وصول‌کننده درآمدهای دولت هستند. با این توضیح می‌توان بین نوع درآمدهای اختصاصی که توسط دستگاه‌ها کسب می‌شود نیز تفکیک قائل شد. بر این اساس، درآمدهایی که توسط گروه اول ایجاد می‌شود، ماهیتاً درآمد عمومی بوده که به مصرف خاص این دستگاه‌ها می‌رسد. ایجاد مصرف خاص برای این نوع درآمدها برخلاف نوعی از درآمد اختصاصی که توسط گروه سوم ایجاد می‌شود، نه به این دلیل که استقلال مالی برای قانونگذار اهمیت دارد، بلکه به دلیل این است که دستگاه‌های گروه اول دستگاه‌های وصول‌کننده درآمد هستند، و این دلیلی غیرقابل توجیه است. درآمد اختصاصی نوع دوم، درآمدی است که از محل خدمتی مازاد بر انجام امور حاکمیت توسط دستگاه ایجاد می‌شود. منطق اقتضا می‌کند که این نوع از درآمد که به واسطه خدمتی علاوه‌بر وظیفه قانونی توسط دستگاه ایجاد شده متعلق به همان دستگاه باشد، البته مشروط بر آنکه این نوع فعالیت‌ها به وظایف حاکمیت دستگاه خدشه‌ای وارد نکند. چنانکه گفته شد روشن نبودن مفهوم امور حاکمیتی و مصادیق آن، تفکیک این نوع از درآمد را از سایر درآمدها مشکل

می‌کند. نوع سوم از درآمد، درآمدی است که از انجام امور حاکمیتی به‌دست می‌آید و به‌دستگاه ایجادکننده تعلق می‌گیرد. اصل اولی اقتضا می‌کند که تمامی درآمدهایی که منشأ آن ایفای وظایف حاکمیتی است در خزانه متمرکز شده و مطابق با سیاست‌ها و راهبردها هر ساله در قالب بودجه سالیانه بین دستگاه‌ها و نهادهای حاکمیت توزیع شود. اما استقلال مالی و ایجاد انگیزه گاهی چنان اهمیت دارد که قانونگذار وادار به کنار گذاشتن اصل عدم تخصیص شده و حتی برای درآمدهای عمومی هم مصرف اختصاصی طراحی می‌کند. البته این نوع اختصاصی کردن درآمدهای عمومی، ماهیت استثنایی دارد و باید با توجیه و استدلالات کافی ایجاد شود.

۳-۴. مزایای درآمد اختصاصی

الف) تمرکززدایی: تمرکززدایی مالی یکی از ارکان تمرکززدایی و کاستن از بار حجیم دولت و واگذاری امور به‌دستگاه‌های بخشی، استانی یا بخش خصوصی در قالب هیئت امناء و ... است. استفاده از درآمدهای اختصاصی می‌تواند حرکتی در جهت گسترش تمرکززدایی مالی محسوب شود.

ب) کاستن از چرخه دیوان‌سالاری دولتی: دستگاه‌های اجرایی برای انجام هر چه بهتر وظایف خود معمولاً با کمبود منابع مالی مواجه‌اند. تأمین این کمبودها معمولاً نیازمند قرار گرفتن در نوبت تخصیص و اولویت‌های تعیین شده در نهادهای نظارت مالی دولت مانند سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی است. به‌ویژه در شرایط کسری بودجه توقف تأمین منابع از طریق بودجه عمومی منجر به توقف در انجام وظایف دستگاه اجرایی مربوطه می‌شود. از این‌رو قانونگذار با تعبیه این سنخ از درآمدها سعی دارد بخشی از هزینه‌های دستگاه را جبران کرده و مشکلات این قبیل دستگاه‌ها را بدون معطل شدن در چرخه دیوان‌سالاری کلان دولت رفع کند.

ج) ایجاد انگیزه در انجام مأموریت: یکی دیگر از مزایای درآمدهای اختصاصی می‌تواند ایجاد انگیزه در دستگاه‌های اجرایی باشد. در این شرایط از ابزار درآمدهای

اختصاصی برای تشویق دستگاه اجرایی در راستای انجام وظایف آن دستگاه استفاده می‌شود. درآمدهای اختصاصی در این شرایط عمدتاً صرف جبران خدمات کارکنان و پرداخت بابت تشویق کارکنان مجموعه می‌شود.

(د) مهار درخواست‌ها از بودجه عمومی: الزام دستگاه‌های اجرایی به تأمین بخشی از هزینه‌های خود، می‌تواند تا حدی رشد درخواست‌های همه‌ساله دستگاه‌های اجرایی را مبنی بر تخصیص «منابع فزون‌تر» کنترل کند. بر مبنای این نگاه هر دستگاهی که بیشتر از همه بتواند هزینه خدمات خود را تحصیل کند در اولویت تخصیص منابع بیشتر قرار می‌گیرد و در غیر این صورت نوبت خود را به دیگری می‌دهد.

۳-۵. معایب درآمد اختصاصی

(الف) نقض اصول بودجه‌ریزی و در نتیجه بی‌انضباطی مالی: درآمد اختصاصی مخالف اصل عدم تخصیص است. طبق این اصل درآمدهای خاص نباید به مصارف خاص برسند بلکه باید همه درآمدها به خزانه واریز شود و در قالب بودجه سالیانه و مطابق با نیازهای بودجه‌ای دستگاه‌های مختلف و بر اساس قاعده توجیه هزینه‌ها به مصرف برسد. اصول (۵۲ و ۵۳) قانون اساسی و ماده (۳۹) قانون محاسبات^۱ به نوعی بیان‌کننده این اصول هستند.

(ب) ایجاد تناقض در اهداف دستگاه اجرایی: برخی از انواع درآمدهای اختصاصی می‌تواند به فلسفه وجودی دستگاه اجرایی مربوطه آسیب بزند. برای مثال قرار گرفتن بخشی از درآمد ناشی از کشفیات تخلف به صورت درآمد اختصاصی در اختیار دستگاه کشف‌کننده باعث می‌شود دستگاه اجرایی مربوطه به جای مبارزه ریشه‌ای با تخلف در جهت حذف آن به دلیل درآمدزایی از کشف تخلف به دنبال بالا بردن آمار کشفیات باشد.

۱. ماده (۳۹) قانون دیوان محاسبات: وجوهی که از محل درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار منظور در بودجه کل کشور وصول می‌شود و همچنین درآمدهای شرکت‌های دولتی به استثنای بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و شرکت‌های بیمه باید به حساب‌های خزانه که در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران افتتاح می‌گردد تحویل شود.

در این شرایط هدف اصلی دستگاه مربوطه در حذف فساد و تخلف به هدف فرعی و نازل کشف تنزل می‌یابد. فراتر از این با نگاه بدبینانه چه‌بسا دستگاه مربوطه برای افزایش احتمال کشف درصدد گسترش زمینه‌های ایجاد فساد برآید که در این وضعیت دستگاه اجرایی مربوطه به ضد خود تبدیل شده است (مانند ماده (۶۲) قانون وصول برخی از درآمدهای مالی دولت مصوب ۱۳۷۳ در مورد سازمان حفاظت محیط زیست).

ج) عدم شفافیت و عدم نظارت‌پذیری: مکانیزم دخل و خرج درآمدهای اختصاصی به‌طور کلی به‌دلیل آزادی عملی که در این نوع درآمدها در مقایسه با درآمدهای عمومی وجود دارد باعث می‌شود شفافیت کمتری داشته و امکان نظارت بر آنها نیز محدود باشد. طبق برخی از احکام قانونی (مانند ماده (۴۹) قانون برنامه چهارم و ماده (۱۰۳) قانون تنظیم در مورد دانشگاه‌ها) درآمدهای اختصاصی خارج از شمول قوانین عمومی بوده و به صورت کمک به‌دستگاه‌های مربوطه پرداخت می‌شود که در این شرایط اعمال نظارت دیوان محاسبات در این دستگاه‌ها کاملاً محدود است. به همین دلیل وجود درآمدهای اختصاصی به‌طور بالقوه می‌تواند احتمال بروز فساد را در دستگاه‌ها افزایش دهد.

د) حاکم شدن نگاه تجاری بر دستگاه‌های حاکمیتی: هدف از ایجاد دستگاه‌های حاکمیتی انجام وظایفی است که بخش خصوصی توان انجام آن را نداشته و در بسیاری موارد به‌دلیل عمومی بودن کالای حاکمیتی امکان وصول درآمد از آن وجود ندارد. از این رو با رشد میزان وابستگی این قبیل دستگاه‌ها به درآمدهای اختصاصی امکان اختلال در عرضه کالاهای عمومی و حاکمیتی بروز می‌کند.

ه) ایجاد رقابت در استفاده اختصاصی از درآمدهای عمومی: ترویج استفاده از درآمدهای اختصاصی سبب ایجاد رقابت در دستگاه‌های حاکمیتی‌ای که مسئول جمع‌آوری درآمدهای عمومی دولتی هستند شده و آنها را به تلاش برای تخصیص بخشی از درآمدهای عمومی به صورت خاص ترغیب می‌کند (مانند سازمان امور مالیاتی و مالیات، گمرک و حقوق ورودی، سازمان حفاظت محیط زیست و جرائم مربوطه و ...). به عبارتی گسترش درآمدهای اختصاصی بستر مناسبی برای بسط فضای رانت‌جویی به‌ویژه

در دستگاه‌هایی که وظیفه وصول درآمدهای دولت را برعهده دارند فراهم می‌آورد.

و) درآمدهای اختصاصی و بودجه‌ریزی عملیاتی: اگرچه افزایش اختیارات مدیران دستگاه‌های اجرایی - که با گسترش درآمدهای اختصاصی بیشتر می‌شود - از منظر بودجه‌ریزی عملیاتی مطلوب است ولی این آزادی عمل زمانی مفید است که سازمان اهداف مشخصی را اعلام و منابع خود را برای رسیدن به این اهداف به بهترین شکل به کار بندد. بودجه‌ریزی عملیاتی حکم می‌کند که در این راستا انواع اختیارات به مدیران داده شود ولی در ضمن باید با شاخص‌هایی نتایج کار مورد ارزیابی قرار گیرد. اما وقتی اهداف سازمان مشخص نشده و شاخص‌هایی برای ارزیابی آنها دیده نشود، افزایش اختیارات از طریق درآمدهای اختصاصی، نه تنها در راستای بودجه‌ریزی عملیاتی نیست، بلکه بی‌انضباطی مالی را نیز تشدید می‌کند.

۳-۶. مقایسه تطبیقی مزایا و معایب درآمدهای اختصاصی در گروه‌های مختلف

آثار دوگانه مثبت و منفی درآمدهای اختصاصی را که در بخش قبلی به صورت کلی برشمردیم را می‌توانیم به صورت موردی با وضعیت گروه‌های سه‌گانه مجاز در استفاده از درآمدهای اختصاصی تطبیق دهیم. حاصل این مقایسه تطبیقی در جدول ۴ آمده است، در این جدول هر گروهی که واجد ویژگی برشمرده شده در ستون سمت راست باشد به رنگ تیره و در غیر این صورت خانه مربوطه از جدول به رنگ سفید است.

بررسی آثار درآمدهای اختصاصی در مورد دستگاه‌های اجرایی وصول‌کننده درآمد نشان می‌دهد معایب آن بر مزایا غلبه دارد. در شرایطی که درآمد اختصاصی تأثیری در تمرکززدایی مالی در این دستگاه‌ها نداشته است؛ سه مزیت دیگر برای این دستگاه‌ها دارد به گونه‌ای که از چرخه دیوان‌سالاری دولتی در آنها می‌کاهد، باعث ایجاد انگیزه در انجام مأموریت شده و درخواست‌های آنها را از بودجه عمومی مهار می‌کند. اما در مقابل هریک از این مزیت‌های موردی برای دستگاه مربوطه؛ معایبی را نیز برای کل نظام مالی کشور دارد. در مقابل کاسته شدن از چرخه دیوان‌سالاری در یک دستگاه، نقض اصول

بودجه‌ریزی و در نتیجه بی‌انضباطی مالی در همه دستگاه‌ها گسترش می‌یابد، ایجاد انگیزه در انجام مأموریت با حاکم شدن نگاه تجاری بر دستگاه‌های حاکمیتی و مهار درخواست‌ها از بودجه عمومی با ایجاد رقابت در استفاده اختصاصی از درآمدهای عمومی خنثی می‌شود و حتی می‌توان گفت آثار منفی به دلیل اینکه به کل سیستم تحمیل می‌شود بسیار بیشتر از آثار مثبت خواهد شد.

جدول ۴. مقایسه تطبیقی مزایا و معایب درآمدهای اختصاصی در گروه‌های مختلف

عنوان	گروه‌های مجاز کسب درآمدهای اختصاصی آثار درآمدهای اختصاصی	دستگاه‌های اجرایی وصول‌کننده درآمد	دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مراکز پژوهشی	نیروهای نظامی دارای فعالیت اقتصادی
مزایا	تمرکززدایی اداری و مالی	×		
	کاستن از چرخه دیوانسالاری دولتی			
	ایجاد انگیزه در انجام مأموریت			
	مهار درخواست‌ها از بودجه عمومی			
معایب	نقض اصول بودجه‌ریزی و در نتیجه بی‌انضباطی مالی		×	×
	عدم شفافیت و عدم نظارت‌پذیری			
	حاکم شدن نگاه تجاری بر دستگاه‌های حاکمیتی		×	×
	ایجاد رقابت در استفاده اختصاصی از درآمدهای عمومی		×	×

مأخذ: همان.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله، ماهیت درآمد اختصاصی در قوانین بودجه بررسی شد. ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی، دو ویژگی را برای شناسایی درآمد اختصاصی از درآمدهای عمومی برشمرده است: ابتدا، برای آن مصرف خاصی پیش‌بینی شده باشد و دوم در قانون، تحت عنوان درآمد اختصاصی آمده باشد. مشخص است که این دو ویژگی برای شناسایی درآمد

اختصاصی از سایر عناوین مشابه کفایت نمی‌کند. این مطالعه نشان می‌دهد که در مجموع سه گروه از دستگاه‌های اجرایی از درآمد اختصاصی استفاده می‌کنند. دسته اول دستگاه‌های وصول‌کننده درآمدهای دولت هستند. دسته دوم درآمد اختصاصی را برای خدمتی اضافه بر وظایف حاکمیتی دریافت می‌کنند و دسته سوم، دستگاه‌هایی هستند که به دلیل اهمیت استقلال مالی، برای انجام وظایف حاکمیتی درآمد اختصاصی کسب می‌کنند. مطالعه مزایا و معایب درآمدهای اختصاصی نشان می‌دهد که به دلایلی چون نقض اصول بودجه‌ریزی و در نتیجه بی‌انضباطی مالی، ایجاد تناقض در اهداف دستگاه اجرایی، عدم شفافیت و عدم نظارت‌پذیری، حاکم شدن نگاه تجاری بر دستگاه‌های حاکمیتی، ایجاد رقابت در استفاده اختصاصی از درآمدهای عمومی و درآمدهای اختصاصی و بودجه‌ریزی عملیاتی، معایب ایجاد درآمد اختصاصی از مزایای آن بیشتر است. علاوه بر این؛ درآمد اختصاصی مغایر اصل عدم تخصیص در بودجه‌ریزی است و استفاده از درآمد اختصاصی باید محدود شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود:

۱. با توجه به اینکه تعریف درآمد اختصاصی در ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی نه بر مبنای تفاوت منشأ این درآمد با درآمدهای عمومی بلکه با توجه به نحوه مصرف آن صورت گرفته، لازم است تعریف دقیقی از درآمد اختصاصی بر مبنای تفاوت منشأ این نوع از درآمدها با درآمدهای عمومی ذکر شود. بر این اساس باید درآمد اختصاصی محدود به مواردی شود که دستگاه خدمتی مازاد بر وظایف حاکمیت خود انجام می‌دهد، مانند امور پژوهشی، ارائه خدمات علمی و آموزشی و ...

۲. در مورد دستگاه‌های وصول‌کننده درآمد دولت که تنها دلیل استفاده آنها از درآمد اختصاصی، رانتی است که بابت دریافت درآمدها در اختیار دارند، درآمد اختصاصی حذف شود. لازم به یادآوری است چنانچه تفاوت در ماهیت و منشأ کسب درآمد مورد نظر باشد، درآمد این گروه از دستگاه‌ها ماهیتاً عمومی و ایجاد درآمد اختصاصی برای ایشان در واقع اختصاصی کردن درآمد عمومی است.

۳. در مورد دستگاه‌هایی که بابت خدمات اضافه بر وظایف حاکمیتی درآمد

اختصاصی دریافت می‌کنند، لازم است این نوع کسب درآمد به گونه‌ای تنظیم شود که به وظایف حاکمیتی ایشان خللی وارد نیاید. برای عملیاتی شدن این پیشنهاد اولاً لازم است امر حاکمیتی به دقت تعریف شود و ثانیاً در مواردی که دستگاه می‌تواند درآمد اختصاصی داشته باشد احصا شود.

۴. در مورد دستگاه‌هایی که درآمد اختصاصی آنها بابت ارائه خدمات حاکمیتی است، لازم است اولاً استفاده این دستگاه‌ها از درآمد اختصاصی بسیار محدود باشد ثانیاً دلایل بسیار قوی و مستدل برای توجیه استفاده ایشان از این نوع درآمد وجود داشته باشد و ثالثاً مصادیق استفاده از این درآمدها در قانون مربوطه مصوب شود. با توجه به منشأ درآمد، این نوع از درآمدها نیز ماهیت درآمد عمومی دارند که البته به دلایل بسیار قوی، اجازه اختصاصی شدن آن داده شده است. شناسایی ماهیت این نوع درآمدها به عنوان درآمد عمومی، این حسن را دارد که تعیین محل مصرف، آنها را به درآمد - هزینه تبدیل می‌کند و در نتیجه قواعد حاکم بر درآمد - هزینه را به این نوع از درآمدها نیز تسری می‌دهد.

منابع و مآخذ

۱. باباجانی، جعفر (۱۳۸۳). *حسابداری و کنترل‌های مالی دولتی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. حسینی، سیدمحمدرضا، محسن فاتحی‌زاده و ایمان تهرانی (۱۳۹۱). «اصل (۷۵) قانون اساسی و اختیارات قوه مقننه در بودجه‌ریزی»، *مجلس و راهبرد*، ش ۷۰.
۳. شبیری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۷). *بودجه‌ریزی در ایران، بودجه و پارلمان*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۴. فرزیب، علیرضا (۱۳۸۷). *بودجه‌ریزی کاربردی در ایران*، شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
۵. لاینرت، یان (۱۳۸۷). *بودجه‌ریزی در جهان؛ چارچوب حقوقی نظام‌های بودجه‌ای*، ترجمه افشین خاکباز، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۶. قانون وصول بخشی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین.
۷. قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰.
۸. قانون محاسبات عمومی.

نظارت حرفه‌ای پارلمانی: مرجع و ضمانت اجرا (مطالعه موردی: قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان)

آزاد رضائی *

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۷/۹

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۶/۶

نمایندگان پارلمان به عنوان قسمی از حاکمان، کارکردهای مهم قانونگذاری و نظارت را برعهده دارند که طیف وسیعی از شهروندان و دیگر مقامات را تحت تأثیر قرار داده و مستقیماً با منافع عمومی در ارتباط است. به همین دلیل، ممکن است در هنگام انجام وظایف خود به طرق مختلف تطمع شده یا تحت نفوذ قرار گیرند. برای جلوگیری از بروز چنین تهدیداتی، روش‌های نظارتی خاصی در قالب قواعد رفتار پارلمانی پیش‌بینی شده است که به تنهایی وافی به مقصود نیستند و وجود سازوکارهای پسینی از جمله مرجع نظارت و ضمانت اجرای تضمین قواعد مذکور لازم می‌آید. لذا پرسش اساسی این است که مراجع و ضمانت اجرای نظارت حرفه‌ای پارلمانی (نظارت حرفه‌ای بر رفتار نمایندگان) کدام‌اند؟ به نظر می‌رسد، کشورهای پیشگام این حوزه، به شأن و منزلت نمایندگان توجه داشته و با توجه به آن، الگوهایی از مراجع نظارتی و ضمانت اجرا را پیش‌بینی کرده‌اند. در کشورمان، در این خصوص خلأهایی وجود دارد که شایسته است با توجه به شأن نمایندگان در این موارد نیز تدبیری اندیشیده شود.

کلیدواژه‌ها: نظارت حرفه‌ای؛ الگوی درون پارلمانی؛ الگوی برون پارلمانی؛ ضمانت اجرای انضباطی؛ ضمانت اجرای کیفی

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: azadrezai@yahoo.com

مقدمه

اصل «نظارت» به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق عمومی، اقتضا دارد تا اعمال اختیارات تمامی مقامات و مراجع حکومتی تحت کنترل قرار گیرد. فراگیری این اصل مستلزم آن است که نمایندگان پارلمان هم فارغ از آن نباشند، تا بدین طریق در جهت حفظ اعتماد عمومی به آنها گام برداشته شود. به علاوه، صیانت از اعتماد عمومی به نمایندگان، تضمین حاکمیت قانون و صیانت از تمامیت پارلمان تبیین کننده ضرورت نظارت حرفه‌ای بر رفتار نمایندگان است. لذا، نظارت حرفه‌ای بر رفتار نمایندگان اجتناب‌ناپذیر بوده و باید آن را به رسمیت شناخت. موضوع اعمال نظارت حرفه‌ای پارلمانی، تکالیف حرفه‌ای یا به تعبیر دیگر رفتار حرفه‌ای آنهاست. بدین توضیح که نمایندگان موظف‌اند برای حفظ جایگاه خود و پارلمان موازین رفتار حرفه‌ای پارلمانی را رعایت کنند. تکالیف حرفه‌ای در کنار تکالیف قانونی، ناشی از وضعیت حقوقی‌ای است که به موجب صلاحیت برای نمایندگان، همچون سایر مقام‌های عمومی در نظر گرفته شده است. نظارت حرفه‌ای بر رفتار نمایندگان اغلب در چارچوب «مجموعه قواعد رفتار پارلمانی»^۱ انجام می‌پذیرد (ویژه و رضائی، ۱۳۹۲ الف: ۱۸۵-۱۸۴). نهاد نظارت حرفه‌ای پارلمانی، اخیراً در نظام حقوقی کشورمان مورد توجه قرار گرفته و در این ارتباط، «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان» در تاریخ ۹۱/۱/۱۵ به تصویب رسید.

به تبع توجه به ضرورت نظارت مذکور، در خصوص روش‌های اعمال آن نیز تأمل شده است. این روش‌ها در دو دسته کلی روش‌های نظارت مالی و روش‌های نظارت غیرمالی جای می‌گیرند که تحت عنوان قواعد رفتار حرفه‌ای پارلمانی از آنها سخن به میان می‌آید. آنچه که موضوع نوشتار حاضر می‌باشد، ناظر بر صلاحیت دریافت شکایات،

۱. مجموعه اصول رفتاری است که بر صحت، شفافیت و صداقت در رفتار پارلمانی تکیه می‌کند. به بیان دیگر، عبارت است از بایدها و نبایدهای رفتاری که نمایندگان باید در حوزه فعالیت‌های خود برای ارج نهادن به شأن و حرمت نمایندگی رعایت کنند. این اصول رفتاری، به رغم اینکه از محتوای اخلاقی برخوردارند و نمایانگر اصول اخلاقی‌اند، از الزامات قانونی نیز بهره می‌گیرند و تخطی از آنها با ضمانت اجراها و سازوکارهای قانونی پاسخ داده می‌شود (ویژه و رضائی، ۱۳۹۲ ب: ۳۷).

رسیدگی به آنها و اعمال ضمانت اجرا یا برقراری نظم و انضباط در مقابل نقض قواعد رفتار پارلمانی است. در این خصوص، پیش‌فرض این است که مراجع صالح برای دریافت و رسیدگی به شکایات مربوط به نقض قواعد رفتار پارلمانی و ضمانت‌اجراهای آن، خاص و با توجه به منزلت نمایندگان و ویژگی‌های سمت نمایندگی اعمال می‌شود. برای نیل به صحت و سقم این موضوع، مبادرت به مطالعه مراجع نظارت حرفه‌ای بر رفتار نمایندگان و انواع ضمانت اجرای نقض قواعد رفتاری خواهیم کرد.

شایان ذکر است که در نظام حقوقی کشورمان، مرجع و ضمانت اجرای نظارت مذکور مورد توجه قرار گرفته، اما به نظر می‌رسد برای بهینه کردن امر نظارت حرفه‌ای بر رفتار نمایندگان و انطباق آن با مبانی‌اش از قبیل تضمین حاکمیت قانون و حفظ تمامیت پارلمان و همچنین، برای نیل به غایت نهاد نظارت حرفه‌ای - جلب یا ترمیم اعتماد عمومی به نمایندگان^۱ - لازم است در ماهیت و ترکیب مرجع و ضمانت اجراها تجدیدنظرهایی صورت پذیرد و با شأن نمایندگان منطبق شود. باید گفت که مرجع این نظارت و ضمانت اجرای آن اموری پسینی هستند که نه تنها نهاد نظارت حرفه‌ای پارلمانی (نظارت بر رفتار نمایندگان) را تکمیل می‌کند، بلکه بنابر عقیده برخی، جزء عواملی هستند که به کارایی قواعد رفتار پارلمانی کمک می‌نمایند (Stapenhurst and Pelizzo, 2004: 13-16). به همین دلیل سعی داریم در ادامه، به بررسی مرجع نظارت حرفه‌ای بر رفتار نمایندگان (الگوهای نظارت حرفه‌ای پارلمانی) و سپس انواع ضمانت اجرای تخلف از قواعد رفتاری پردازیم.

۱. مراجع نظارت حرفه‌ای پارلمانی

منظور از مرجع نظارت حرفه‌ای پارلمانی یا نظارت بر رفتار نمایندگان، نهادی است که بر نحوه اجرای قواعد رفتار پارلمانی نظارت داشته و در صورت عدم اجرای صحیح آنها، به این مسئله رسیدگی کرده و ضمانت اجرای متناسب را اعمال می‌کند.

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد مبانی و غایت نهاد نظارت حرفه‌ای پارلمانی رک: آزاد رضائی و فضل‌اله جوکار

توضیح اینکه، عنوان مرجع نظارت صرفاً بر نهاد رسیدگی کننده به نقض قواعد رفتاری و یا نهاد اعمال کننده ضمانت اجرا صدق نمی کند، بلکه نهاد حافظ اطلاعات مالی نمایندگان و مشاور نمایندگان در خصوص اجرای صحیح قواعد رفتاری و تفسیر این قواعد را هم در برمی گیرد. باید گفت، تفکیک میان صلاحیت نظارت بر نحوه اجرای قواعد رفتاری که اعم از مشاوره و تحقیق و تفحص در خصوص وقوع نقض قواعد است از یک سو و صلاحیت رسیدگی و اعمال ضمانت اجرای تخلف از این قواعد از سوی دیگر، از آن جهت حائز اهمیت است که در گذشته اغلب میان نهادهای مشاوره دهنده به نمایندگان در مورد منافع مرتبط با موضوعات مورد بررسی یا تعارض منافع و نهادهای رسیدگی کننده به نقض قواعد رفتاری این همانی قائل می شدند (Burgmann, 2003: 122).

برگمن^۱ از این مسئله، به عنوان معضلی قدیمی یاد می کند و پیشنهاد می دهد که راه حل بهتر، ایجاد دو نهاد است که یکی به ارائه مشاوره پردازد و دیگری بر اساس واقعیت های موجود قضاوت کند (Ibid.).

علی رغم نظر برگمن، پارلمان های دنیا برای نظارت بر رفتار حرفه ای اعضای خود الگوهای متفاوتی از مرجع نظارت را پذیرفته اند. به این ترتیب که برخی هر دو نوع صلاحیت مذکور را به مرجعی در داخل پارلمان و یا خارج از آن سپرده اند. برخی نیز به دلایل دیگری علاوه بر مخاطره آمیز بودن جمع دو صلاحیت مشاوره و تحقیق و تفحص با قضاوت، الگویی مرکب از مرجع نظارتی پارلمانی و غیرپارلمانی را پذیرفته اند. در ادامه طی سه مبحث، الگوهای سه گانه برون پارلمانی، درون پارلمانی و الگوی ترکیبی درون و برون پارلمانی را که اغلب محققان به آن اشاره کرده و کشورها نیز بدان گردن نهاده اند، بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. الگوی برون پارلمانی نظارت بر رفتار نمایندگان

در این الگو، نهادی مستقل و خارج از پارلمان ایجاد می شود. این نهاد صلاحیت بررسی

گزارش‌های اعلام منافع و هرگونه اعلام دیگر و همچنین، صلاحیت رسیدگی به شکایات مربوط به نقض قواعد رفتار پارلمانی را برعهده دارد. عضو یا اعضای این مرجع، ممکن است از سوی پارلمان یا یکی از قوای مجریه یا قضائیه و یا با همکاری آنها، منصوب شوند. اما در هر صورت مقام مستقلی بوده و جزء اعضای پارلمان نمی‌باشند. لازم به ذکر است که این مرجع عمدتاً تحت عنوان کمیسر اخلاقی معرفی می‌شود (Rathamarit and et al., 2008: 25).

مرجع برون‌پارلمانی ممکن است به شکل مرجعی مستقل از قوای سه‌گانه، مرجع قضایی یا شبه‌قضایی باشد (Power, 2008: 29). مرجع خارج از پارلمان عموماً از استقلال بیشتری نسبت به مداخله‌های نمایندگان یا گروه‌های پارلمانی برخوردار است. البته، اعمال نظارت توسط مرجع برون‌پارلمانی مصون از ایراد نیست. بسیاری از مصادیق رفتار حرفه‌ای نمایندگان جنبه جرم نداشته و رفتارهای خلاف شئون نمایندگی را دربرمی‌گیرد. بنابراین، اگر مرجع نظارت حرفه‌ای پارلمانی (نظارت بر رفتار نمایندگان) جزء نهادهای قوه قضائیه باشد، ممکن است مجازات‌های سنگینی برای اعمال خلاف شئون نمایندگی در نظر بگیرد (Rathamarit and et al., 2008: 26) که با آن تناسب نداشته و اصل تناسب ضمانت اجرا با نقض قواعد رفتاری را که در بسیاری از کشورها از جمله استرالیا به رسمیت شناخته شده است، نقض کند.

چالش دیگر این الگو، اعمال ضمانت اجرا بر نمایندگان خاطی است. مسئله این است که آیا یک مرجع مستقل از پارلمان، صلاحیت تحمیل ضمانت اجرا بر اعضای پارلمان که قواعد رفتاری را نقض کرده‌اند، دارد یا خیر؟ ظاهراً این مرجع، چنین صلاحیتی نداشته و برای اعمال ضمانت اجرا باید بر خود نمایندگان تکیه کرد^۱ که معمولاً برای چنین امری کمیسیون‌های اخلاقی پیش‌بینی می‌کنند (Ibid.)، زیرا این پارلمان است که مسئول کنترل اعضای خود بوده و اصولاً مسئولیت تضمین اجرای قواعد رفتاری اعضای خود را برعهده دارد (Integrity Commission, 2011: 28).

۱. منظور این است، که پس از بررسی نقض قواعد رفتاری از سوی کمیسر اخلاقی و رأی به متخلف بودن نماینده مورد نظر، وی نمی‌تواند در خصوص تحمیل ضمانت‌اجرا تصمیم‌گیری کند. لذا، باید خود نمایندگان در قالب کمیسیون‌های اخلاق پارلمانی به این مهم مبادرت کنند.

در زامبیا، از مرجع قضایی استفاده شده که اعضای آن توسط رئیس دیوان عالی از میان قضات سابق این دیوان انتخاب می‌شوند (Hulst, 2000: 129). بعضی از پارلمان‌های ایالت‌های استرالیا نیز مخصوصاً ولز جنوبی جدید، کوینزلند و استرالیا غربی به دنبال ایجاد کمیسیون‌های ضد فساد خارج از فرایند تقنینی بوده‌اند که بر نمایندگان نظارت کند (Kernot, 2003: 138).

در کشورمان، از لحاظ نظری با تفویض این نظارت به مرجعی خارج از مجلس مخالفت شده و آن را با «استقلال قوا»،^۱ مغایر می‌دانند (راجی و درویشوند، ۱۳۸۹: ۴). در حالی که، در استقلال قوا، اثرپذیری و اثرگذاری قوا بر یکدیگر که همان «نظارت» است و در مقابل «دخالت» قرار می‌گیرد، پذیرفته شده است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۷). لذا، اعمال حرفه‌ای پارلمانی از سوی نهادی خارج از مجلس، نه تنها با استقلال قوا مغایرت نداشته، بلکه با ماهیت آن سازگار است.^۲ از نقطه نظر عملی نیز، به موجب ماده (۱) «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان» این الگو در نظام حقوقی کشورمان پذیرفته نشده است. چنان‌که دیدیم، این الگو با وجود حفظ استقلال مرجع ناظر، با ایرادهای مهمی از جمله نقض صلاحیت پارلمان در تضمین اجرای قواعد رفتار پارلمانی، نقض اصل تفکیک قوا و عدم تناسب ضمانت اجراهای کیفری برای نقض قواعد رفتاری در فرض نظارت از طریق قوه قضائیه، مواجه است.

۲-۱. الگوی درون پارلمانی نظارت بر رفتار نمایندگان

در این الگو، کارویژه نظارت حرفه‌ای پارلمانی (نظارت بر رفتار نمایندگان) به نهادهای داخل پارلمان به‌ویژه کمیسیون‌های آن سپرده می‌شود که معمولاً به‌طور خاص برای انجام

۱. مندرج در اصل (۵۷) قانون اساسی.

۲. اما مسلماً اعمال این الگو از نظارت با اصل «تفکیک قوا» مابینت دارد، زیرا مطابق این اصل، پارلمان اختیار قابل توجهی برای اداره امور داخلی خود از جمله نظارت بر اعضایش دارد و اعمال آن توسط مرجعی غیر از پارلمان با تفکیک قوا مغایر است.

چنین امری ایجاد می‌شوند. این کمیسیون‌ها به کمیسیون‌های اخلاقی یا رفتاری موسوم هستند. البته، گاهی ممکن است اعمال این نظارت به نهادهای سابق‌التأسیس از جمله رئیس پارلمان سپرده شود. هرچند به نظر برخی «عملاً چنین چیزی رخ نمی‌دهد» (Rathamart and et al., 2008: 24). در این الگو، در صورت ادعای نقض قواعد رفتاری، کمیسیون اخلاقی به آن رسیدگی کرده و در صورت لزوم، بر عضو خاطی ضمانت اجرا تحمیل می‌کند (Power, 2008: 30). گرچه در برخی موارد، ممکن است کمیسیون مذکور گزارش نقض قواعد را به یکی دیگر از کمیسیون‌های پارلمان و یا مستقیماً به خود پارلمان ارائه داده (Stapenhurst and Pelizzo, 2004: 15) و مراجع اخیرالذکر، تصمیم به اعمال ضمانت اجرا بگیرند.

مزیت کلی نظارت درون پارلمانی، قابلیت بالای پذیرش آن از سوی نمایندگان است؛ زیرا نمایندگان بر چنین نظامی به دقت کنترل دارند (Rathamart and et al., 2008: 24). البته این الگو معایبی نیز دارد؛ زیرا اگر اراده کلی اعضای پارلمان شانه خالی کردن از اجرای قواعد رفتاری باشد، آنها به راحتی قادر به چنین کاری خواهند بود، لذا ممکن است این روش نظارتی به کلی منحل شود. به علاوه، رویه‌های حزبی می‌تواند بر نحوه رسیدگی این مراجع تأثیرگذار باشد و مسائل حساس و سرنوشت‌سازی طی این موارد و یا جدال‌های حزبی نادیده گرفته شوند. مثل تعدی و لطمه به حزب اقلیت از سوی حزب اکثریت که دارای سازوکار نظارت است. لذا، این الگو لزوماً اعتماد عمومی به اعضای پارلمان را موجب نمی‌شود، مخصوصاً اگر خود آنها نیز با طفره رفتن از اجرای قواعد رفتاری در جهت ایجاد اعتماد عمومی گام برندارند (Ibid.: 24-25). افزون بر اینها، در این الگو قانونگذار ناظر، خود به بازپرس^۱، قاضی^۲ و هیئت منصفه^۳ تبدیل شده (Power, 2008: 30) و می‌دانیم که اگر مقام ناظر همان مقام رسیدگی‌کننده یا قاضی باشد، احتمال فساد و قضاوت‌های جانبدارانه بالا می‌رود و به همین دلیل است که یکی کردن این دو مقام،

1. Investigator

2. Judge

3. Jury

مخالف اصول عدالت رویه‌ای است (راسخ، ۱۳۸۸: ۱۸). از لحاظ ضمانت اجرایی نیز، انتقادهایی بر الگوی نظارت درون‌پارلمانی وارد است، زیرا، ضمانت اجراهای واقعی در این الگو بیشتر جنبه سیاسی دارد (Burgmann, 2003: 123).

در استرالیا، به موجب «قانون قواعد رفتاری و استانداردهای اخلاقی»^۱ مجمع قانونگذاری خطه شمالی استرالیا، تمامی تخلفات ادعایی از قواعد رفتاری، برای بررسی و ارائه گزارش به کمیسیون امتیازات مجمع ارجاع می‌شود. اگر کمیسیون معتقد به نقض قواعد باشد، مجمع می‌تواند مجازات اهانت را بر متخلف اعمال نماید (Integrity Commission, 2011: 27-28). در نظام حقوقی کشورمان، از این الگو استفاده شده است. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، تأسیس «هیئت نظارت» در ماده (۱) «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان» با ترکیبی کاملاً پارلمانی، پیش‌بینی شده است: یعنی یکی از نواب رئیس به انتخاب هیئت‌رئیس، یک نفر از اعضای کمیسیون اصل (۹۰)، یک نفر از اعضای کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس و چهار نفر از سایر نمایندگان.

با رجوع به «قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۹ و اصلاحات بعدی آن، می‌بینیم که نواب رئیس برای عضویت در هیئت‌رئیس مجلس، باید اکثریت نسبی آرای نمایندگان صاحب رأی را به دست بیاورند.^۲ علاوه بر این، تبصره «۲» ماده (۱) «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان»، معرفی دو عضو کمیسیون اصل (۹۰) و کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس را همراه با چهار نفر از سایر نمایندگان، برعهده هیئت‌رئیس گذاشته است. یعنی، هیئت‌رئیس از میان داوطلبان کمیسیون‌های یاد شده و نمایندگان مجلس، ۶ نفر را با توجه به ترکیب هیئت نظارت، انتخاب و جهت رأی‌گیری به مجلس معرفی می‌کند. ملاک انتخاب نیز برای کلیه اعضای هیئت، کسب اکثریت مطلق آرای نمایندگان حاضر در مجلس است.^۳ مطابق ماده (۱) قانون نظارت، انتخاب یکی از نواب رئیس

1. Code of Conduct and Ethical Standards Act

۲. ماده (۱۵) قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی.

۳. ذیل تبصره «۲» ماده (۱) قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان.

مجلس هم برای عضویت در هیئت نظارت، برعهده هیئت‌رئیس مجلس گذاشته شده است. حال، هم ترکیب هیئت و هم فرایند انتخاب آنها مصون از ایراد نمی‌باشد؛ زیرا با کمی تأمل در نظام سیاسی ایران، می‌توان جبهه‌های سیاسی مختلفی را ملاحظه کرد که برای عضویت در مجلس با هم به رقابت می‌پردازند. بنابراین، معمولاً در برهه‌ای خاص یک یا چند جبهه که خط‌مشی نزدیک به هم دارند، اکثریت کرسی‌های مجلس را به‌دست می‌آورند. از آنجا که ملاک انتخاب نواب رئیس، با توجه به قانون آیین‌نامه داخلی کسب اکثریت نسبی می‌باشد، به احتمال زیاد اعضای جبهه یا حزب اکثریت به نایب‌رئیس مجلس درمی‌آیند. افزون بر این، چون ماده (۱)، عضویت یکی از نواب رئیس در هیئت نظارت را به انتخاب هیئت‌رئیس مجلس واگذار کرده و خود هیئت‌رئیس به اکثریت نسبی و حتی رئیس مجلس در مرحله اول به اکثریت مطلق انتخاب می‌شود، مسلماً اکثریت حزبی بر انتخاب یکی از نواب رئیس برای عضویت در هیئت نظارت مؤثر خواهد بود. علاوه بر این، از آنجا که به موجب تبصره «۲» ماده (۱) قانون نظارت، ۶ نفر دیگر عضو هیئت نظارت، باید توسط هیئت‌رئیس مجلس، به مجلس معرفی شوند و از سوی دیگر، باید اکثریت مطلق نمایندگان حاضر را نیز کسب کنند، بنابراین تهدید جبهه یا حزب اکثریت برای اعضای گروه‌های اقلیت کماکان وجود دارد. پس اگر یکی از داوطلبان عضویت در هیئت نظارت از گروه اقلیت باشد، کمتر احتمال معرفی وی از سوی هیئت‌رئیس‌ای که اغلب منتخب حزب اکثریت است، وجود خواهد داشت. حتی در صورت معرفی وی به مجلس برای رأی‌گیری در خصوص او، باز احتمال کسب اکثریت مطلق آرای حاضران توسط وی کم است. لذا با این فرایند، اعضای گروه اقلیت معمولاً نمی‌توانند به عنوان عضو، به هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان راه پیدا کنند، مگر به عنوان نماینده متهم به نقض قواعد رفتاری.^۱ از طرف دیگر، بنا بر موارد مذکور، اعضای حزب یا طیف اکثریت هم خود را مصون از نظارت یافته و این نهاد جدید، کاملاً به ابزاری برای زدو بندهای حزبی بدل خواهد شد.

۱. هرچند قواعد رفتار پارلمانی آن‌گونه که باید، در نظام حقوقی ما تعیین نشده و از این لحاظ با خلأ هنجاری مواجه هستیم.

چالش دیگر بر تبصره «۲» ماده (۱) این است که ظاهراً باید صلاحیت داوطلبان عضویت در هیئت - به جز یکی از نواب رئیس - به تأیید هیئت‌رئیس برسد و سپس، برای رأی‌گیری به مجلس معرفی خواهند شد. این مقرر از جهات متعددی قابل‌خداشه است: اول اینکه، اساساً داوطلبان عضویت در هیئت، مطابق ماده (۱) نماینده مجلس هستند و می‌دانیم که نمایندگان مجلس، قبل از ورود به مجلس توسط نهادهای صلاحیت‌دار متعددی از قبیل شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی (بررسی اعتبارنامه‌ها)، نهادهای امنیتی و ... مورد تأیید قرار گرفته‌اند. دوم، تأیید صلاحیت برخی از نمایندگان توسط همکاران خود آنها در هیئت‌رئیس، هیچ دلیل منطقی ندارد. چراکه می‌دانیم تمامی اعضای مجلس، حتی رئیس مجلس نیز به لحاظ شأن نمایندگی و پایگاه انتخابی، با سایر نمایندگان برابر است و اختیارات رسماً محدود اعضای هیئت‌رئیس صرفاً از باب مدیریتی و اداره مجلس یا به نمایندگی از اعضاست و ... چهارم، عضویت در هیئت نظارت، چندان جایگاه حساسی نیست که نیاز به تأیید صلاحیت داوطلبان تصدی آن داشته باشد. مضافاً اینکه، نظارت حرفه‌ای پارلمانی (نظارت بر رفتار نمایندگان پارلمان) یک امر ذاتاً پارلمانی است. در نتیجه، اشخاص به صرف اینکه دارای پایگاه انتخابی و واجد صفت نمایندگی باشند، صلاحیت لازم برای انجام این امر را دارند و دیگر نیازی به بررسی و تأیید صلاحیت ندارند. پنجم، و از همه مهم‌تر اینکه، چرا تمامی داوطلبان عضویت در هیئت نظارت - به جز یکی از نواب رئیس - به خود نمایندگان معرفی نمی‌شوند تا از میان آنها، شش نفر را مستقیماً به عنوان عضو هیئت نظارت انتخاب کنند؟ اینکه صلاحیت نمایندگان متقاضی عضویت باید به تأیید هیئت‌رئیس برسد و این هیئت فقط شش نفر را برای عضویت در هیئت، به نمایندگان معرفی کند؛ به نوعی سلب حقوق مجلس بوده و مغایر شأن نمایندگان است. حتی می‌توان یک گام پیش‌تر رفت و ادعا کرد که اساساً چه لزومی دارد یکی از اعضای هیئت نظارت، از میان نواب رئیس مجلس شورای اسلامی انتخاب شود.

نقد دیگر بر ترکیب عضوی هیئت نظارت، ناظر بر این است که چرا اساساً باید چینش عضوی این هیئت را منحصر به اعضای مجلس شورای اسلامی نمود؟ آیا نمی‌توان از میان

حقوق‌دان‌ها، سیاست‌مدارها و ... نیز افرادی را به اعتبار شخصیت حقیقی یا حقوقی آنها در هیئت جای داد و در این راستا، تا حدودی به سوی الگوی ترکیبی درون و برون پارلمانی گام برداشت؟ حتی می‌توان لزوم حضور اشخاص دیگری از قبیل حقوق‌دان‌ها، سیاست‌مدارها و ... را در هیئت به نحو دیگری توجیه کرد. توضیح اینکه، مطابق «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان»، هیئت نظارت اختیار اعمال ضمانت اجرا نیز دارد. حال در فرض اعمال ضمانت اجرا بر نماینده خاطی، وی باید از حقوق دادرسی منصفانه برخوردار باشد.^۱ به عنوان مثال، می‌بایست یک هیئت تجدیدنظر نیز در قانون پیش‌بینی می‌شد که الزاماً ضرورتی به داشتن ترکیب کاملاً پارلمانی نداشته و متشکل از اعضای برون پارلمانی باشد. چراکه ممکن است هیئت نظارت دچار اشتباه شده یا در برخی مواقع، تعارض منافع بین اعضای هیئت و نماینده متهم پیش بیاید و در رأی هیئت اثرگذار باشد (شکوهمند، ۱۳۹۰: ۹۴).

این در حالی است که در ماده (۸) قانون، هر چند نهاد تجدیدنظر در خصوص ضمانت اجرای بندهای «ث» الی «ح» پیش‌بینی شده است، اما اعضای آن عبارتند از رؤسای کمیسیون‌های دائمی مجلس و اعضای هیئت رئیسه. گفتنی است که ترکیب اعضای این هیئت همراه با نحوه انتخاب آنها (وجود پشتوانه طیف اکثریت مجلس)، موجب می‌شود تا اصول عدالت رویه‌ای و دادرسی منصفانه چنان که باید، تأمین نشوند. افزون بر این از ماده (۲) قانون مذکور چنین مستفاد می‌شود که هر هفت نماینده، به عنوان اعضای اصلی انتخاب خواهند شد و در هیچ جای قانون، به اعضای علی‌البدل اشاره نشده است. این در حالی است که مطابق ماده (۷) «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان»: «هرگاه موضوع رسیدگی هیئت، گزارش‌های واصله علیه یکی از اعضای هیئت مذکور باشد، وی حق شرکت در جلسه مربوط را ندارد».

بنابراین، در صورتی که علیه یکی از اعضای اصلی هیئت طرح شکایت شود، وی حق

۱. زیرا در بسیاری مواقع، رسیدگی این هیئت، شکل شبه‌قضایی به خود می‌گیرد.

شرکت در جلسه مربوطه را نخواهد داشت. در چنین حالتی، هیئت با حضور شش نفر از اعضای خود تشکیل جلسه خواهد داد و اگر در خصوص موضوع مورد بررسی، سه نفر از آنها موافق و سه نفر دیگر مخالف باشند، تکلیف موضوع مشخص نیست. این گفته در حالی است که اگر مقنن، انتخاب افرادی را به عنوان اعضای علی‌البدل پیش‌بینی می‌کرد، یکی از ایشان می‌توانست در جلسه مربوطه جایگزین نماینده متهم شده و از عقیم ماندن موضوع جلوگیری کند.

از این رو، تا زمانی که الگوی نظارت درون‌پارلمانی در کشورمان حاکم باشد، لازم است برای عملکرد هر چه بهتر آن، در ترکیب مرجع نظارت تجدیدنظر کرده و از گروه اقلیت نیز، اعضای جهت عضویت در آن تعیین شوند؛ زیرا در نظام‌های دموکراتیک معمولاً در تمامی ارکان نظارتی پارلمان، اعضای فراکسیون‌های اقلیت پارلمان دارای مسئولیت و نقش جدی هستند. آیا شایسته نیست در هیئت نظارت نیز چند نفر از نمایندگان گروه‌های اقلیت حضور داشته باشند تا امکان و شائبه هر نوع زدوبند سیاسی از میان برود؟ همچنین لزوم تجدیدنظر در فرایند انتخاب سایر اعضای هیئت، به وضوح احساس می‌شود. ضروری است که قانونگذار طی یک ماده یا حداقل، یک تبصره و در ذیل ماده مربوط به انتخاب اعضای هیئت، تعیین افرادی را به عنوان اعضای علی‌البدل، پیش‌بینی کند.

شایان ذکر است که برای هیئت مذکور در «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان»، صلاحیت‌های رسیدگی به گزارش‌های واصله در مورد رفتار خلاف شئون نمایندگان، تخلفات مالی یا اخلاقی و هزینه‌های غیرمعارف نمایندگان و ... و همچنین، صلاحیت اعمال ضمانت اجرای مقرر در نظر گرفته شده است. اما، برخلاف رویه اغلب پارلمان‌ها، مرجع نظارت بر نحوه اجرای قواعد رفتاری و ارائه مشاوره به نمایندگان در خصوص منافع مرتبط و متعارض مشخص نشده و نیز اشاره‌ای به مراجع ارائه گزارش نقض قواعد رفتاری نشده است.

افزون بر اینها، یکی از صلاحیت‌های اعطا شده به «هیئت نظارت»، در خصوص رسیدگی به گزارش‌های هیئت‌رئیس درباره غیبت، تأخیر و بی‌نظمی موضوع مواد (۷۸) تا

(۸۱) و (۸۸) تا (۹۱) «قانون آیین‌نامه داخلی مجلس» است. چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، قواعد رفتار حرفه‌ای ناظر بر انجام وظیفه نمایندگی بوده و عرصه‌هایی همچون خودداری از بروز تعارض منافع، اعلام تعارض منافع و مواردی که موجب تقدم منافع شخصی و گروهی بر منافع عمومی می‌شود را دربرمی‌گیرد. درحالی‌که غیبت، تأخیر و بی‌نظمی از جمله تخلفات انضباطی محسوب می‌شوند که از دایره قواعد رفتار حرفه‌ای پارلمانی خارج‌اند.

باید گفت ایجاد این هیئت خاص برای نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس، علی‌رغم مخالفت‌هایی است که با آن شده است. به نظر برخی، ممکن است «ایجاد کمیسیونی جدید به منظور تولی نظارت بر مجلس و نمایندگان، مقرون به صواب نباشد؛ چرا که حتی‌الامکان باید از امکانات و نهادهای موجود بهره جست و از تکثیر نهادها اجتناب کرد» (راجی و درویشوند، ۱۳۸۹: ۵). به نظر این گروه، نظارت بر مجلس و نمایندگان می‌تواند به نهادهای موجود در مجلس سپرده شود (همان). این گروه، معتقد به سپردن امر نظارت حرفه‌ای پارلمانی (نظارت بر رفتار نمایندگان) به هیئت‌رئیس مجلس شورای اسلامی هستند. آنها استدلال می‌کنند که با توجه به ماده (۲۳) قانون آیین‌نامه داخلی مجلس، هیئت‌رئیس مجلس نظم و انتظام امور مختلف مجلس را برعهده دارد و برخی از مصادیق نظارت بر نمایندگان مخصوصاً آنچه که با انتظام مجلس مرتبط است، می‌تواند با وظایف هیئت‌رئیس همخوانی داشته باشد (همان: ۶).

در این مورد نیز، همان نقدهای وارد بر مرجع درون‌پارلمانی به قوت خود باقی است و به صرف اجتناب از تکثیر نهادی، نمی‌توان نظارت هیئت‌رئیس را تجویز کرد. افزون بر این، اگر به فرض بتوان بخشی از مصادیق نظارت بر رفتار نمایندگان را که جنبه انتظامی دارند، به هیئت‌رئیس واگذار کرد، بخش‌های دیگر قواعد رفتاری را باید به چه نهادی واگذار نمود؟! شایان ذکر است، در نظر این گروه آنچه واجد اهمیت بوده، مسئله نظارت حرفه‌ای پارلمانی (نظارت بر رفتار نمایندگان) است و کمترین توجه به قواعد رفتاری نمایندگان معطوف نشده است. به نظر می‌رسد، این مسئله ناشی از ساده‌انگاری نهاد نظارت حرفه‌ای پارلمانی (نظارت بر رفتار نمایندگان) باشد. توضیح اینکه، طرفداران این گروه، به نظارت

بر رفتار نمایندگان به عنوان مقوله‌ای حرفه‌ای که ناظر بر اصول رفتار حرفه‌ای آنها باشد، نمی‌نگرند؛ بلکه چنین می‌پندارند که این نظارت، همان نظارت بر رعایت نظم و انتظام مجلس است. در حالی که می‌دانیم، نظارت حرفه‌ای ناظر بر حفظ شأن و منزلت نمایندگان و پارلمان بوده و مستلزم تعیین اصول و قواعد رفتار صحیح پارلمانی است. همین مسئله در «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان» هم انعکاس یافته است. زیرا به فلسفه نظارت بر رفتار نمایندگان و قواعد رفتار پارلمانی که پیش‌نیاز اعمال نظارت بر حسن اجرای آن است، پرداخته نشده و ضمن اشاره جزئی به ممنوعیت از دریافت هدایا، بیشتر به ترکیب و آیین رسیدگی مرجع نظارت و همچنین ضمانت اجراهای آن پرداخته شده است.

در کنار این مورد، اعتقاد به اعمال نظارت بر رفتار نمایندگان از سوی کمیسیون اصل (۹۰) نیز وجود دارد. اساس کمیسیون اصل (۹۰)، اصل نودم است. مطابق این اصل، صلاحیت کمیسیون یادشده محدود به شکایات از طرز کار قوای سه‌گانه شده است. قانون آیین‌نامه داخلی مجلس در راستای اجرای اصل نودم، در ماده (۳۲) هدف از تشکیل کمیسیون اصل (۹۰) را «سامان دادن و کارآمد سازی مجلس و نمایندگان خصوصاً نسبت به طرز کار قوای سه‌گانه» اعلام می‌کند.

از دیدگاه معتقدان به نظارت توسط کمیسیون اصل (۹۰)، «یکی از مسائلی که به سامان دادن و کارآمد سازی مجلس و نمایندگان کمک می‌کند، همانا نظارت بر رفتار نمایندگان است. طرز کار مجلس نیز که در اصل (۹۰) قانون اساسی مدنظر قرار گرفته است، با نظارت بر مجلس و نمایندگان قرابت انکارناشدنی دارد» (همان: ۱۱-۱۰). به نظر ایشان، به دلایل فوق‌الذکر، کمیسیون اصل (۹۰) می‌تواند مرجع مناسبی برای اعمال نظارت بر مجلس و نمایندگان باشد.

با این وجود، به نظر می‌رسد کمیسیون اصل (۹۰) به گونه‌ای آمبودزمن تلقی می‌شود و نمی‌توان صلاحیت نظارت حرفه‌ای بر رفتار نمایندگان را بدان سپرد؛ زیرا از لحاظ تعامل با پارلمان، رسیدگی فراقضایی و ضمانت اجرای نرم رسیدگی، شباهت‌های زیادی میان کمیسیون اصل (۹۰) و نهاد آمبودزمن در سایر کشورها وجود دارد (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۷۷-۱۶۷).

می‌دانیم که آموذمان نتایج رسیدگی خود را در قالب‌هایی همچون صدور توصیه‌نامه و گزارش‌ها به نهادهایی که قانون مشخص کرده ارائه می‌دهد (همان: ۱۷۸)، لذا مانند مراجع ناظر بر رفتار نمایندگان، خود صالح به اعمال ضمانت اجرا نمی‌باشد. افزون بر این، هدف کلاسیک آموذمان نظارت بر عملکرد مراجع دولتی است. کارویژه‌ای که از حوزه نظارت بر رفتار نمایندگان خارج است. به همین دلیل، اصولاً میان مراجع نظارت حرفه‌ای و آموذمان تفاوت وجود دارد و بالتبع، در خصوص کشورمان نیز نمی‌توان کارویژه نظارت بر رفتار نمایندگان را به کمیسیون اصل (۹۰) سپرد که نوعی آموذمان تلقی می‌شود. به علاوه، در صورت سپردن این کارویژه به کمیسیون اصل (۹۰)، به دلیل وابستگی آن به پارلمان و عدم استقلال نهادی، واجد همان چالش‌های الگوی درون‌پارلمانی خواهد بود. علاوه بر این، در حقوق عمومی اصل بر عدم صلاحیت است و باید به قدر متیقن اکتفا کرد.

۳-۱. الگوی ترکیبی (درون و برون پارلمانی) نظارت بر رفتار نمایندگان

برخی از کشورها برای نظارت بر نحوه اجرای قواعد رفتار پارلمانی، به جهت اجتناب از ایرادهای مربوط به هر یک از دو الگوی فوق، سازوکاری مرکب از نظارت برون‌پارلمانی و نظارت درون‌پارلمانی را به کار می‌گیرند که اغلب متشکل از «کمیسیون اخلاق پارلمانی»^۱ و «کمیسیون اخلاقی»^۲ است. مرجع درون‌پارلمانی این الگو کمیسیون‌های اخلاقی می‌باشند، هرچند گاهی ممکن است این مرجع خود پارلمان در کل باشد. اما مرجع خارج از پارلمان اغلب شخص مستقلی است که از غیر اعضای پارلمان انتخاب می‌شود. گرچه امکان دارد کمیسیون اخلاقی یا پارلمانی، به جای یک شخص حقیقی، هیئتی متشکل از چند عضو باشد.

در این الگو، سعی بر تقسیم وظایف میان دو نهاد مذکور است، به گونه‌ای که آنها به صورت مکمل انجام وظیفه کنند. این وظایف با توجه به تفکیک دو مرحله تحقیق و

1. Parliamentary Ethics Committee

2. Ethics Commissioner

رسیدگی که بیشتر در حقوق کیفری نمود دارد، به ترتیب میان کمیسرهای مستقل اخلاقی و کمیسیون‌های اخلاق پارلمانی تقسیم شده است. بدین صورت که کمیسر اخلاقی به دلیل استقلال نسبی آن از نهاد پارلمان، مسئول دریافت شکایات از نقض قواعد رفتاری، تحقیق در خصوص این شکایات و وقوع نقض یا عدم وقوع آن است. در صورت نقض قواعد توسط اعضای پارلمان، وی می‌تواند گزارش آن را به کمیسیون اخلاق پارلمانی ارائه کند. پس از این مرحله، نوبت به اعمال صلاحیت کمیسیون‌های اخلاقی می‌رسد که با توجه به گزارش‌های کمیسر اخلاقی، به مسئله نقض قواعد رسیدگی کرده و در صورت لزوم، به تصمیم‌گیری در خصوص تعیین و در نهایت تحمیل ضمانت اجرای متناسب می‌پردازد.

ایرادی که به الگوی سوم وارد است، ناظر به اعطای اختیار بیش از حدی است که به اعضای پارلمان برای اعمال ضمانت اجرا داده می‌شود. این اختیار تا جایی است که کمیسیون می‌تواند یافته‌ها و نتایج کمیسر را نادیده گرفته و تحت تأثیر دخالت‌های حزبی قرار گیرد. با وجود این در میان سه الگوی موجود، الگوی سوم به دلیل اینکه میان قضاوت مستقل و مالکیت پارلمان بر قواعد رفتاری تعادل ایجاد می‌کند، ارجحیت دارد (Power, 2008: 30). اصولاً این پارلمان است که مسئول تضمین اجرای قواعد رفتار پارلمانی است (Integrity Commission, 2011: 28) و تحمیل ضمانت اجرا از سوی مرجعی برون‌پارلمانی، هم ناقض مالکیت پارلمان بر قواعد رفتاری‌اش است و هم ناقض مسئولیت پارلمان در تضمین اجرای قواعد رفتاری. در واقع توسل به الگوی سوم، کمیسر اخلاقی را از اعمال ضمانت اجرا و در نتیجه نقض تناسب میان نقض قواعد رفتاری و مجازات‌های مقرر منع می‌کند.

چنین نظری موافق اصل تفکیک قوا نیز می‌باشد. اما از سوی دیگر، باید استقلال مرجع نظارت بر رفتار نمایندگان هم حفظ شود. لذا به نظر می‌رسد بهترین راهکار برای جمع میان اصل مذکور و حفظ استقلال مرجع نظارت، این الگو از نظارت است.

نظارت ترکیبی در نظام حقوقی انگلستان پذیرفته شده است. در نظام حقوقی این کشور، «کمیسر پارلمانی مستقل برای استانداردها»^۱ توسط مجلس عوام منصوب شده و

گزارش‌های خود را به مجلس عوام ارائه می‌دهد (Morris, 2011: 248). کمیسر به ادعاهای نقض قواعد رفتاری رسیدگی می‌کند، وی تحقیقات لازم را در خصوص آن انجام داده و نتایج بررسی خود را جهت رسیدگی به «کمیسیون استانداردها و امتیازات پارلمانی»^۱ تسلیم می‌کند (زارعی، ۱۳۸۴: ۸۸). در مواردی که کمیسر معتقد به نقض قواعد رفتاری است، کمیسیون مسئول تعیین و اعمال مجازات مناسب است (Power, 2008: 30). با وجود اینکه هدف از تأسیس کمیسر مستقل، رعایت استقلال و بی‌طرفی در فرایند رسیدگی به نقض قواعد رفتار پارلمانی است، در انگلستان این هدف دچار انحراف شده و همچنان تمایل به الگوی درون پارلمانی و عدم وجود رسیدگی مستقل پیدا کرده است. زیرا کمیسر پارلمانی از سوی مجلس عوام منصوب شده و برای منابع و مدارک رسیدگی، کاملاً وابسته به این مجلس بوده و در عین حال، برای یک دوره معین قابل تجدید منصوب می‌شود (Alder and et al., 1999: 82).

ایالات متحده آمریکا نیز اخیراً به این الگو روی آورده است. به این ترتیب که در کنار کمیسیون‌های اخلاق پارلمانی (نهاد درون پارلمانی)، «اداره اخلاق کنگره»^۲ ایجاد شده که اعضای آن از میان شهروندان عادی آمریکا و توسط رؤسای احزاب مجلس نمایندگان انتخاب می‌شوند و تا زمانی که عضو این اداره هستند، نمی‌توانند به نمایندگی کنگره یا عضویت دولت فدرال درآیند (نهاد برون پارلمانی). وظیفه این اداره، تحقیق و تفحص در خصوص شکایات مربوط به نقض قواعد رفتاری نمایندگان است که در صورت نقض قواعد، اسناد و مدارک مربوطه را جهت رسیدگی و اخذ تصمیم در مورد اعمال مجازات به کمیسیون‌های اخلاقی مجلس نمایندگان و سنا ارسال می‌دارد (وکیلان، ۱۳۹۰: ۶۸).

با عنایت به مطالب فوق، بهتر است که در کشورمان هم الگوی ترکیبی پذیرفته شود؛ زیرا علاوه بر مزایای ناشی از دخالت خود پارلمان در امر تحمیل ضمانت اجرا، دخالت نهاد

1. Parliamentary Committee on Standards and Privileges

2. Office of Congressional Ethics

غیر پارلمانی مستقل (کمیسیون اخلاقی) نیز، زمینه اعمال نظارت بی طرفانه و منصفانه تر را فراهم کرده و با توازن و کارآمدی بیشتر و بهتری در جهت اعمال نظارت گام برمی دارد. پیشنهاد عینی تر در این خصوص می تواند همان توصیه ای باشد که قبلاً و در ذیل مبحث «الگوی درون پارلمانی» مطرح شد. با این توضیح که در راستای انحصارزدایی از ترکیب عضوی هیئت، می توان در کنار اعضای نماینده از اشخاص دیگری چون حقوق دان ها، سیاست مدارها و ... نیز برای عضویت در هیئت استفاده کرد. ایراد بر این پیشنهاد می تواند این باشد که اساساً وظیفه اجرای قواعد رفتار پارلمانی و تحمیل ضمانت اجرا در صلاحیت پارلمان است، لذا اعضای غیر پارلمانی در این باره حقی ندارند. در پاسخ می توان گفت، اگر انتخاب اعضای غیر پارلمانی بر عهده نمایندگان پارلمان باشد، چنین ایرادی دیگر موضوعیت نمی یابد. با وجود این، می توان برای مصون ماندن از ایراد گفته شده، پیشنهاد تأسیس مرجع برون پارلمانی را داد که در کنار هیئت نظارت (مرجع پارلمانی) انجام وظیفه کند و متشکل از اعضای غیر پارلمانی همچون حقوق دان ها و ... باشد (مرجع مستقل).

مشابه همین راهکار را در نظام حقوقی ایالات متحده شاهد هستیم، چرا که مرجع برون پارلمانی (اداره اخلاق کنگره) را با حضور شهروندان عادی، تشکیل داده است. مداخله متخصصان و شهروندان عادی در امر نظارت حرفه ای نه تنها مغایر استقلال پارلمان و تفکیک قوا نیست، بلکه به جهت اینکه امکان رسیدگی آزادانه و به دور از ملاحظات سیاسی را تسهیل می کند، با استقلال پارلمان و منزلت نمایندگان سازگاری بیشتری دارد.

بنابراین می توان مدعی شد، الگوی ترکیبی از توازن برخوردار می باشد؛ زیرا هر چند اعطای اختیارات گسترده در تحمیل ضمانت اجرا به نهاد پارلمانی (کمیسیون اخلاقی)، امکان تأثیر پذیری حزبی و سیاسی را افزایش می دهد، اما دخالت نهاد مستقل (کمیسیون اخلاقی)، موجب می شود که رویه های حزبی حداقل در مرحله تحقیق و بررسی، چندان تأثیر نداشته باشند. افزون بر این، الگوی سوم از کارآمدی نیز برخوردار است چرا که مثل الگوی درون پارلمانی، از ضمانت اجراهای سیاسی خبری نیست و ضمانت اجراها به طوری که در ادامه ذکر خواهد شد، حقوقی و اغلب از نوع انضباطی و کیفری هستند.

گفتنی است الگوی سوم، علاوه بر اینکه موجب می‌شود اعمال ضمانت اجراهای ناشی از نقض قواعد رفتاری منحصراً در اختیار پارلمان قرار گیرد، سبب می‌شود که هر یک از مراجع صلاحیت‌دار اعم از کمیسیون اخلاقی پارلمانی، کمیسر مستقل و خود پارلمان در حدود اختیارات‌شان گام بردارند. به گونه‌ای که در نظام حقوقی آمریکا و در امر تحمیل ضمانت اجراها، اساساً کمیسیون‌های اخلاقی پارلمانی برای اعمال مجازات‌های خفیف وارد عمل می‌شوند اما در موارد جدی‌تر مثل عزل، مجلس رأساً اقدام می‌کند (Hulst, 2000: 128).^۱

۲. تبیین ضمانت اجرای نظارت حرفه‌ای پارلمانی

اکثر نظریه‌پردازان معتقدند قواعد رفتاری به خودی خود نقش ارزنده‌ای در تعریف استانداردهای رفتاری قابل قبول، راهنمایی نمایندگان و تشویق آنها به نشان دادن رفتار مناسب دارند. با این وجود، اعمال نظارت کارآمد بر نمایندگان و رعایت قواعد رفتاری برای حفظ یا اعاده اعتماد عمومی به آنها، مستلزم وجود سازوکارهای پسینی از جمله ضمانت اجراست و به نظر می‌رسد بدون ضمانت اجرا، اتخاذ روش‌های نظارت مالی و غیرمالی و تأسیس مراجع اعمال نظارت، کاری بس عبث خواهد بود. تحقیقات اخیر در رابطه با رفتار پارلمانی نیز از جمله تحقیق کمیسیون نولان نشان می‌دهد که اگر هدف از قواعد رفتار پارلمانی الهام بخشیدن به اعتماد عمومی باشد، وجود درجه‌ای از ضمانت‌های اجرایی لازم است (Integrity Commission, 2011: 25).

اهمیت اعمال ضمانت اجرا در تبیین مفهوم «حکومت مطلوب مدرن» است. هایگ پاتاپان^۲ میان مفاهیم کلاسیک و مدرن حکومت تمایز قائل می‌شود. در مفهوم کلاسیک، آموزش تقوا و پاکی هدف حکومت مطلوب بود، در حالی که در رویه‌های مدرن،

۱. به طوری که ذکر خواهیم کرد، اصولاً عزل نماینده در خلال دوره نمایندگی مغایر ذات نمایندگی سیاسی است و به لحاظ نظری، چنین امری امکان‌پذیر نیست.

حکومت مطلوب از طریق اعتماد به نهادها و فرایندهایی همچون «قانون اساسی‌گرایی (مشروطه‌طلبی)»^۱ و «تفکیک قوا»^۲ تأمین می‌شود. بعضی از اقداماتی که برای کنترل رفتار نمایندگان پیش‌بینی شده است، از قبیل الزامات مالی را می‌توان به عنوان نهادهای مدرن که در پی کنترل قدرت هستند، تلقی کرد. اما اقدامات دیگری همچون صرف قواعد اخلاقی بدون ضمانت اجرا و حتی کمیسره‌های اخلاقی، به دنبال آموزش تقوا و پاک‌دامنی و استفاده مناسب از قدرت بوده و مفهوم کلاسیک حکومت و حیات سیاسی را ترسیم می‌کنند. در حالی که نظام ضمانت اجرایی این قواعد، در مفهوم خود مدرن است؛ زیرا به دنبال تحدید قدرت می‌باشد (Ibid.: 25-26).

هنگامی که نماینده‌ای متهم به نقض قواعد رفتاری می‌شود، دو پرسش مطرح می‌گردد: نخست، در صورت نقض این قواعد چه ضمانت اجرایی باید اعمال شود؟ دوم، چه کسی تصمیم به تحمیل ضمانت اجرای مربوط می‌گیرد؟ در بخش قبل، در قالب الگوهای سه گانه مراجع نظارت بر رفتار نمایندگان به سؤال دوم پرداختیم لذا، در این بخش سعی داریم تا پاسخی برای سؤال اول بیابیم.

گفتنی است که «در برخی از کشورها مانند آرژانتین، قواعد رفتاری که مستقیماً ناظر بر رفتار نمایندگان باشد، وجود ندارد و در عوض، قوانین جزایی عمومی برای جلوگیری از رشوه‌خواری و سایر سوءاستفاده‌ها از سمت‌های عمومی وجود دارد که در صورت ارتکاب آنها از سوی نمایندگان، مرتکبین به مجازات این جرائم محکوم می‌شوند» (وکیلان، ۱۳۹۰: ۳۴). لذا باید گفت که این نوع ضمانت اجراها، ضمانت‌های مندرج در قواعد رفتار پارلمانی و ناظر بر رفتار حرفه‌ای نمایندگان نیستند؛ بلکه در این گونه موارد، نمایندگان نیز همچون سایر شهروندان در صورت ارتکاب جرائم عادی مشمول مجازات خواهند بود. لذا این نوع از ضمانت اجرا موضوع بحث ما نخواهد بود. آنچه موضوع بحث ماست، ضمانت‌های اجرایی است که اختصاص به نقض استانداردهای رفتار پارلمانی داشته و

1. Constitutionalism
2. The Separation of Powers

دقیقاً برای این موارد پیش‌بینی شده‌اند که به قرار ذیل هستند. به همین دلیل، نخستین ضمانت اجرایی که به ذهن می‌رسد، عدم انتخاب مجدد نماینده خاطی است که در مبحث اول، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. علاوه بر این، با بررسی قواعد رفتاری کشورهای مختلف، با دو نوع کلی ضمانت اجراهای کیفری و انضباطی مواجه می‌شویم که به ترتیب، موضوع مباحث دوم و سوم را تشکیل می‌دهند.

۱-۲. عدم انتخاب مجدد نماینده خاطی

با توجه به نظریه نمایندگی سیاسی، نمایندگان مصون از عزل به‌ویژه به واسطه اقدامات قوه قضائیه هستند^۱ (Rathamarit and et al., 2008: 20). اصولاً یکی از ویژگی‌های نمایندگی سیاسی، عزل‌ناپذیری نماینده در خلال دوره نمایندگی است؛ به همین دلیل نه تنها قوه قضائیه، بلکه هیچ نهاد دیگری حتی اکثریت اعضای پارلمان نیز حق عزل نماینده را ندارند. زیرا این ملت است که به نماینده مشروعیت می‌دهد نه سایر نمایندگان. بنابراین عزل نماینده متخلف از قواعد رفتار حرفه‌ای، باید توسط رأی‌دهندگان به عمل آید که عملاً از طریق سازوکار انتخابات و عدم انتخاب وی در دوره بعد انجام می‌پذیرد. این نوع ضمانت اجرا در نظام حقوقی آلمان به رسمیت شناخته شده و آینده سیاسی نماینده متخلف در گرو نظر رأی‌دهندگان است. در سند «کد رفتاری برای اعضای پارلمان و ثبت منافع مالی ایالت ولز جنوبی جدید»^۲ نیز، به عدم انتخاب مجدد نمایندگان متخلف از قواعد رفتار پارلمانی تأکید شده است (The Code of Conduct for Members of Parliament Preamble to the Code of Conduct, Parliament of New South Wales, for Members of Parliament).

هرچند، تصدیق چنین ضمانت اجرایی از لحاظ نظری صحیح است اما از لحاظ عملی، عدم انتخاب مجدد نماینده متخلف از قواعد رفتاری همواره قابل تصور نیست

1. The Code of Conduct for Members of Parliament of New South Wales.

۲. ماهیتاً نمی‌توان نماینده را طی دوره نمایندگی عزل کرد؛ زیرا عزل‌ناپذیری سمت نمایندگی، ذات ماهیت نمایندگی سیاسی را تشکیل می‌دهد و حذف یا نادیده گرفتن آن، سلب ماهیت نمایندگی را به دنبال دارد.

(Rathamarit and et al., 2008: 20).^۱ بنابراین، اعمال این نوع ضمانت اجرا به تنهایی برای مجازات تخطی از قواعد رفتار حرفه‌ای کارساز نبوده و در صورت عدم وجود ضمانت اجراهای دیگر، گاهی اوقات موجب دور افتادن از غایت حفظ یا ترمیم اعتماد عمومی می‌شود. در نتیجه، در کنار عدم انتخاب مجدد نمایندگان خاطی، ناگزیر باید به اعمال ضمانت اجراهای دیگری تن دهیم که در دو گروه ضمانت اجراهای کیفری و ضمانت اجراهای انضباطی قرار می‌گیرند.

گفتنی است به محض سخن از تخلفات رفتاری منتخبان ملت، اولین ضمانت اجرایی که به ذهن می‌رسد عدم انتخاب دوباره آنها از سوی رأی‌دهندگان است. بنابراین، برخلاف سایر ضمانت اجراها که از آنها سخن به میان خواهد آمد، در این نوع نیازی به تصریح در قوانین، مقررات و یا اسناد نیست؛ زیرا مجری آن اعضای ملت بوده و با توجه به اوضاع و احوال حاکم در این مورد تصمیم‌گیری می‌کنند.^۲ افزون بر این، ضمانت اجرای خاص تخلف از قواعد رفتار پارلمانی هم نیست، بلکه در هر زمان که رأی‌دهندگان از نمایندگان

۱. چه‌بسا نمایندگانی که به‌رغم نقض این قواعد، به دلایل مختلف در دوره بعد هم انتخاب می‌شوند. به علاوه، در اغلب نظام‌های حقوقی دموکراتیک، بنابر اصل تناوب قدرت و اختیارات عمومی، نمایندگی پارلمان نیز محدود به چند دوره شده است و نمایندگان پس از تصدی چند دوره کرسی پارلمان، برای همیشه یا مدتی خاص نمی‌توانند به عضویت پارلمان درآیند. حال اگر نماینده‌ای در دوره آخر نمایندگی خود قواعد رفتار پارلمانی را نقض کند، نظارت مردمی و عدم انتخاب وی دیگر موضوعیت نخواهد داشت. مسئله غامض دیگر، مشکل‌ساز بودن اعمال این نظارت پس از یک دوره کامل نمایندگی است. یعنی برای عدم انتخاب مجدد نماینده خاطی، شهروندان باید تا پایان دوره تصدی وی در پارلمان، انتظار بکشند و چنین امری با ضرورت تسریع در افزایش اعتماد عمومی و حفظ وحدت و تمامیت پارلمان در تعارض است (وکیلان، ۱۳۹۰: ۳۴). گرچه برخی پارلمان‌ها، از جمله پارلمان‌های ایالت‌های کانادا و ایالات متحده آمریکا برای جبران این نقیصه از عزل نمایندگان خاطی در خلال دوره نمایندگی استفاده می‌کنند (همان)، اما چنین روشی با ماهیت و ویژگی نمایندگی سیاسی که عزل‌ناپذیری آن در خلال دوره نمایندگی است، منافات دارد.

۲. با وجود این، نباید در ماهیت حقوقی ضمانت اجرای «عدم انتخاب مجدد نماینده خاطی» تردید کرد؛ زیرا همان‌طور که در بخش اول ذکر شد، این نوع ضمانت اجرا ناشی از تفویض اختیار قوه مؤسس به قوه مؤسس است که خود یک مقوله حقوقی می‌باشد.

خود ناراضی باشند، می‌توانند با رعایت شرایط فوق از جمله اعمال در هنگام انتخابات، بدان متوسل شوند.

۲-۲. ضمانت اجرای کیفری

ضمانت اجرای عدم رعایت قواعد رفتار پارلمانی اغلب دارای ماهیت انضباطی است. حتی در صورتی که نقض قواعد رفتار پارلمانی جنبه جرم به خود گیرد، باز هم بیشتر ضمانت اجرای انضباطی را اعمال می‌کنند و کمتر به مجازات‌های نقدی، حبس و ... متوسل می‌شوند (Ibid.: 21). با وجود این در برخی از پارلمان‌ها، مجازات‌های خاصی برای «جرایم اخلاقی»^۱ در نظر گرفته‌اند (Hulst, 2000: 127-128) که ماهیت کیفری دارد. در این موارد، کمیسیون‌های پارلمانی که برای رسیدگی و نظارت بر نحوه اجرای قواعد رفتاری مشخص شده‌اند، می‌توانند موضوع را به دادگستری ارجاع داده و در عین حال، نماینده را از حمایت‌های پارلمان محروم کنند. در این صورت، ممکن است نمایندگان مورد تعقیب، توقیف و بازپرسی قرار گرفته و محکوم شوند. با این وجود، نتیجه بستگی به نظام دادگستری دارد و همان‌طور که گفته شد، غالباً منتج به پوزش عمومی،^۲ احتمالاً مجازات نقدی^۳ و یا زندان^۴ می‌شود (Rathamarit and et al., 2008: 21).

در نظام حقوقی انگلستان، نقض یکی از قواعد رفتاری معادل اهانت به پارلمان است. در این راستا، مجلس عوام از لحاظ نظری مختار به اعمال مجازات حبس نسبت به مجرمان است، اما به ندرت ممکن است به آن متوسل شود. تعلیق برای یک دوره معین و عزل نماینده از سمت نمایندگی^۵ مجازات‌های رایج‌ترند (Hulst, 2000: 128).

همانند نظام انگلستان، در ایالت تاسمانیای استرالیا به موجب بخش ۴۱ آیین‌نامه داخلی

1. Ethical Offences

2. Public Embarrassment

3. Fine

4. Jail

۵. ضمانت اجرای عزل نماینده یا سلب سمت نمایندگی از سوی پارلمان یا سایر بخش‌های حکومتی، جزء ضمانت اجرای انضباطی است، لذا تفصیل آن در گفتار بعدی خواهد آمد.

مجلس ایالتی،^۱ «هر یک از اعضای محکوم به اهانت از سوی مجلس، باید بنابر صلاح‌حدید مجلس جزای نقدی که نباید بیش از ۴۰ دلار باشد را پردازند. اگر مبلغ مذکور فوراً پرداخت نشود، می‌توان عضو را برای مدتی که نباید از ۱۴ روز تجاوز نماید، بازداشت کرد و به ازای هر روز بازداشت، ۴ دلار از وی اخذ شود. عضو پارلمان می‌تواند به جای پرداخت ۴۰ دلار، بازداشت را انتخاب کند» (Integrity Commission, 2011: 27).

ملاحظه می‌کنیم که کشورها در اتخاذ و اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری، شدت و قاطعیت زیادی به کار نمی‌گیرند و بیشتر ضمانت‌اجراهای انضباطی را جایگزین می‌کنند. این نکته بیانگر توجه کشورها به شأن و منزلت نمایندگان است و گمان نیز این است که چنین رویه‌ای با اصل برابری همگان منافات ندارد. زیرا، این دسته از ضمانت‌اجراها در قبال نقض قواعد رفتار پارلمانی که در هنگام انجام وظایف نمایندگی رخ می‌دهد، اعمال می‌شود و نه در قبال جرائم عادی نمایندگان.

۲-۳. ضمانت‌اجراهای انضباطی

اغلب نقض‌های قواعد رفتار پارلمانی از جمله عدم ارائه اعلامیه‌های منافع به طور عمدی یا درج اطلاعات نادرست در آن، تحویل فرم‌های اعلام منافع به طور ناقص یا گمراه‌کننده، بی‌توجهی به اخطارهای مأمور ثبت منافع در خصوص اعلام تغییرات در آنها و شرکت در مذاکره و تصمیم‌گیری در مورد موضوع‌هایی که نماینده تعارض منافع در آن خصوص را اعلام نموده، می‌تواند منجر به اقدام انضباطی شود (Lochrie, 2003: 21).

ضمانت‌اجراهای انضباطی‌ای که وجود دارند عبارتند از: انتقاد شفاهی، ذکر نام فرد متخلف در صحن علنی به وسیله رئیس مجلس، توییح کتبی با درج در پرونده، قطع جزئی یا کلی برخی مزایا و کمک‌هزینه‌هایی که برای انجام وظایف نمایندگی به نماینده اعطا می‌شود، از دست دادن ارشدیت یا ریاست کمیسیون، محرومیت از شرکت در رسیدگی‌ها و امور مجلس در خصوص موضوعی خاص یا به طور کلی، تعلیق موقت از سمت نمایندگی و

در نهایت اخراج از پارلمان یا سلب سمت نمایندگی (وکیلان، ۱۳۹۰: ۳۴) و ... در شدت ضمانت اجراهای انضباطی تنوع زیادی وجود دارد. در جزایر فیجی نقض قواعد رفتاری ممکن است به از دست دادن سمت نمایندگی منجر شود. در هند، نقض این قواعد با توبیخ، تذکر، حبس، تعلیق از نمایندگی، عزل و عدم صلاحیت برای عضویت در پارلمان مجازات می‌شود. در ژاپن، ضمانت اجراهای در نظر گرفته شده عبارت‌اند از: تذکر برای رعایت استانداردهای رفتاری، تذکر برای خودداری از حضور در پارلمان برای یک دوره معین و تذکر برای استعفا از ریاست کمیسیون‌های پارلمان (Stapenhurst and Pelizzo, 2004: 13). این سه نوع ضمانت اجرا به انتخاب «شورای مشورتی در اخلاق سیاسی»^۱ اعمال می‌شود. به عبارت دیگر، اگر شورا به بی‌اساس بودن شکایت از نماینده پی ببرد، می‌تواند برای اعاده حیثیت نماینده اقدام کند (Hulst, 2000: 129). در انگلستان، ضمانت اجراها عبارتند از توبیخ یا تذکر، تعلیق از عضویت پارلمان و عزل. البته، در خصوص مجلس لردهای انگلیس باید گفت مشمول هیچ ضمانت اجرای انضباطی‌ای نیستند و به استثنای جرم خیانت، اعضا را نمی‌توان از طبقه لردها عزل،^۲ تعلیق^۳ یا منفصل^۴ کرد. در ایالات متحده آمریکا هم، ضمانت اجراهای سرزنش، توبیخ، جزای نقدی و سلب سمت نمایندگی در نظر گرفته شده است (Stapenhurst and Pelizzo, 2004: 13). از زمانی که کمیسیون‌های رفتار پارلمانی در هر دو مجلس کنگره ایجاد شدند،^۵ دو نماینده از سمت خود عزل و هشت نماینده نیز توبیخ شده‌اند. به ۲۲ نماینده و ۹ سناتور تذکر داده شده و یک سناتور نیز توبیخ شده است (Amer, 2009 a: 167). البته به موجب قطعنامه ۴۹۷۵ مصوب مجلس نمایندگان، اگر یکی از اعضای این مجلس مرتکب سوءاستفاده از اعتماد عمومی شناخته شود، پرداخت حقوق به وی را به تعویق می‌اندازند (Ibid., 2009 b: 631). در ایرلند،

1. Deliberative Council on Political Ethics

2. Deprive

3. Suspend

4. Expel

۵. منظور کمیسیون انتخابی استانداردها و رفتار مجلس سناست که در سال ۱۹۷۷ به کمیسیون انتخابی اخلاقی تغییر نام یافت و همچنین، منظور کمیسیون استانداردهای رفتار رسمی مجلس نمایندگان است که در سال ۱۹۶۷ ایجاد شد.

«در صورتی که نمایندگان قواعد رفتاری را نقض کنند با سه مجازات مواجه می‌شوند که عبارتند از: انتقاد علنی، جریمه‌های مالی و تعلیق از حضور در جلسات پارلمان. در هلند نمایندگان پارلمان می‌توانند همکاران خاطی خود را شفاهاً توبیخ کرده یا او را به رعایت قواعد رفتاری توصیه نمایند و یا به طور کتبی توبیخ کنند» (وکیلیان، ۱۳۹۰: ۳۴). در نظام حقوقی الجزایر، اگر کمیسیون اعلام دارایی‌ها، به تغییرات وارده در دارایی نماینده که از تشریح رضایت‌بخش آن عاجز بوده است، پی ببرد؛ آن را در گزارش سالانه‌اش قید می‌کند. ضمانت اجرای دوم چنان که قبلاً گفته شد، جنبه کیفری دارد و برای اعلامیه‌های نادرست منافع در نظر گرفته شده است. آخرین ضمانت اجرا سلب صلاحیت از نماینده است که ناظر بر عدم ارائه گزارش دارایی‌ها در موعد مقرر می‌باشد (Hulst, 2000: 61). برخلاف کشورهای چون انگلستان، ایالات متحده آمریکا و ژاپن، در برخی دیگر از کشورها مانند مجارستان، اسپانیا و اوروگوئه، با اعمال ضمانت اجراهای شدید مخالفتند. برای نمونه، اعضای پارلمان مجارستان تا زمانی که گزارش اعلام منافع خود را ارائه نداده باشند، از حقوق و مزایای خود محروم‌اند، هر چند ممکن است اعلامیه‌های نادرست مشمول اقدامات شدیدی شود، اما نماینده در نتیجه چنین عملی هیچ‌گاه مجبور به استعفا نخواهد شد (Ibid.: 61-62).

به گمان ما، نه رویه کشورهای چون مجارستان، اسپانیا و اوروگوئه صحیح است و نه رویه کشورهای سخت‌گیری همچون ژاپن؛ زیرا اصل بر این است که ضمانت اجرا باید متناسب با ماهیت نقض قواعد رفتاری باشد (Kernot, 2003: 140). علاوه بر این، ضمانت اجراها باید در اوضاع و احوال معین، معقول باشند (Lochrie, 2003: 21). بنابراین نمی‌توان برای نقض‌های شدید قواعد رفتاری، ضمانت اجرای خفیف و یا بالعکس را در نظر گرفت. اصل تناسب ضمانت اجرا با نقض قواعد، به‌صراحت در نظام حقوقی استرالیا به رسمیت شناخته شده است (Kernot, 2003: 140). باید گفت که در نظام حقوقی ایران اصل مذکور به‌طور کلی در ماده (۶) «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان» مورد اشاره قرار گرفته اما به‌طور دقیق معین نشده که به لحاظ نقض هر یک از تکالیف و استانداردهای رفتاری، کدام‌یک از ضمانت اجراهای مذکور در ماده (۶) باید اعمال شود؛ زیرا، اساساً

یکی از ایرادات وارد بر قانون فوق، عدم اشاره کامل و درست به تکالیف حرفه‌ای یا همان قواعد (استانداردهای) رفتار حرفه‌ای پارلمانی است.^۱ با این وجود، در همان ماده (۶)، به تطابق ضمانت اجرا با اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب تخلفات از قبیل شرایط و موقعیت ارتکاب آنها به خوبی توجه شده است. ماده (۶) «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان» در این خصوص مقرر می‌دارد: «هیئت با توجه به اهمیت تخلفات و شرایط و موقعیت ارتکاب آنها نسبت به اعمال یک یا چند مجازات ... تصمیم می‌گیرد ...».

شایان ذکر است که ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در نظام حقوقی کشورمان به موجب همین ماده، غالباً دارای ماهیت انضباطی هستند.^۲ ماده (۲) قانون فوق‌الذکر نیز در مقام احصای صلاحیت‌های هیئت نظارت، از مواردی سخن می‌گوید که مصداق تخلف اخلاقی، مالی و به‌طور کلی نقض قواعد رفتار حرفه‌ای (تکالیف حرفه‌ای) هستند و رسیدگی به اعمال مجرمانه نماینده را در صلاحیت هیئت قرار نمی‌دهد، مگر صرفاً از بعد انتظامی.^۳ می‌دانیم که نتیجه نقض تکالیف حرفه‌ای و انضباطی نیز، اعمال ضمانت اجرای انضباطی است، نه ضمانت اجرای کیفری. لذا، از این بعد هم می‌توان حدود صلاحیت

۱. برای مطالعه کامل این تکالیف رک: محمدرضا ویژه و آزاد رضائی (۱۳۹۲) ب: ۷۴-۳۵.

۲. «... الف) تذکر شفاهی بدون درج در پرونده، ب) تذکر کتبی با درج در پرونده، پ) اخذ تعهد کتبی مبنی بر عدم تکرار تخلف، ت) کسر حقوق از یک ماه تا یک سال به میزان یک‌دوم، ث) محرومیت از عضویت در مجامع و شوراها یا کمیته‌های تحقیق و تفحص، ج) محرومیت از نامزدی برای عضویت در هیئت‌رئیس مجلس و هیئت‌رئیس کمیسیون‌ها، چ) اعلام یک یا چند تخلف نماینده در جلسه غیرعلنی توسط رئیس مجلس، ح) اعلام یک یا چند تخلف نماینده در جلسه علنی توسط رئیس مجلس ...».

۳. ماده (۲) - «هیئت صلاحیت رسیدگی به امور زیر را دارد:

الف) گزارش‌های واصله درباره سوءاستفاده و تخلف مالی یا اخلاقی نماینده و درآمدها و هزینه‌های غیرمتعارف وی،

ب) گزارش‌های مربوط به رفتار خلاف شئون نمایندگی،

پ) گزارش‌های واصله درباره اعمال خلاف امنیت ملی کشور و سایر اعمال مجرمانه از بعد انتظامی،

ت) گزارش‌های هیئت‌رئیس درباره غیبت، تأخیر و بی‌نظمی نماینده موضوع مواد (۷۸) تا (۸۱) و (۸۸) تا (۹۱)

آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی ...».

هیئت نظارت را صرفاً به اعمال ضمانت اجراهای انضباطی محدود کرد. هرچند به موجب تبصره «۵» ماده (۲)^۱ و تبصره «۱» ماده (۶)، امکان اعمال ضمانت اجراهای دیگری از سوی قوه قضائیه که دارای ماهیت غیرانضباطی هستند، وجود دارد.^۲

گفتنی است که ضمانت اجراهای مذکور در ماده (۶) به جهت شدت و ضعف، از انحراف معیار کمی برخوردارند. بدین توضیح که تفاوت فاحشی میان ضمانت اجرای بند «الف» با ضمانت اجراهای مذکور در سایر بندها و مخصوصاً بند «ح» از لحاظ شدت و ضعف وجود ندارد. افزون بر این، با تعمق در نظام حقوقی کشورهای پیشگام این عرصه، ملاحظه خواهیم کرد که کشور ما از جهت فراوانی و تعدد ضمانت اجراهای انضباطی نسبت به آنها برتری دارد. این امر نیز، نقطه قوت «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان» محسوب می‌شود؛ زیرا موارد نقض استانداردهای رفتار پارلمانی متعدد است، در نتیجه لازم است برای واکنش مناسب نسبت به چنین تخلفاتی و در راستای اصل تناسب ضمانت اجرا با تخلفات، ابزارهای ضمانت اجرایی متعددی در اختیار داشته باشیم.

نکته حائز اهمیت دیگر، مسئله عزل نمایندگان متخلف از سمت نمایندگی است که کشورهایی چون ایالات متحده آمریکا، انگلستان، هند، الجزایر، زلاندنو و جزایر فیجی آن را اعمال می‌کنند. البته در زلاندنو تحمیل این ضمانت اجرا با تردید مواجه شده است (Morris, 2011: 250). در حالی که در دیگر کشورهای مذکور به کرات مورد استفاده واقع شده و حتی نظر بر این است که این ضمانت اجرا شأن و موقعیت پارلمان را در مقابله با کسانی که استانداردهای مورد انتظار رفتاری را تنزل داده‌اند، ترمیم می‌کند. این دسته معتقدند که در واقع عزل نماینده خاطی به حفظ مشروعیت قوه مقننه در انظار عمومی کمک می‌کند (Ibid.: 251). این در حالی است که در سند کد رفتاری برای اعضای پارلمان و ثبت منافع

۱. تبصره «۵» ماده (۲): «هیئت ضمن رسیدگی به تخلفات موضوع این قانون، مراتب کیفری آن را به مرجع قضایی ذی صلاح اعلام می‌نماید».

۲. تبصره «۱» ماده (۶) قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان: «در صورتی که هیئت تشخیص دهد داریی نماینده به ناحق افزایش یافته است، ... [موضوع را] جهت رسیدگی به دستگاه قضایی ارسال می‌نماید».

مالی ولز جنوبی جدید، به برکناری نمایندگان توسط رأی‌دهندگان صرفاً از طریق عدم انتخاب مجدد آنها تأکید شده است (The Code of Conduct for Members of Parliament of New South Wales, Preamble to the Code of Conduct for Members of Parliament). در این ایالت به ماهیت عزل نماینده پی برده‌اند، زیرا با برکناری نمایندگان از طریق عدم انتخاب مجدد آنها توسط رأی‌دهندگان متفاوت است و منظور، عزل نماینده یا سلب سمت از وی توسط پارلمان یا کمیسیون‌های پارلمانی در خلال دوره نمایندگی است. می‌دانیم که نظریه نمایندگی از یک سو، اصالتاً واجد پایگاه ملی بوده و سلب آن از شخص نماینده نیز تنها توسط خود ملت ممکن است. از سوی دیگر، از آنجاکه یکی از ویژگی‌های نمایندگی عزل‌ناپذیری آن است، لذا سلب این سمت از نماینده باید پس از اتمام دوره نمایندگی وی انجام پذیرد.

بنابر مراتب فوق، سازوکار سلب سمت نمایندگی باید حتماً واجد دو شرط: ۱. اعمال از سوی اعضای ملت و ۲. اعمال آن پس از دوره نمایندگی باشد و آنچه کشورهایی همچون ایالات متحده آمریکا، انگلستان، هند، الجزایر و ... در پیش گرفته‌اند، با ماهیت نمایندگی سیاسی سازگار نیست. در کشورمان هم، تبصره «۱» ماده «۶» (قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان) اعلام می‌دارد: «در صورتی که هیئت تشخیص دهد دارایی نماینده به ناحق افزایش یافته است، تا قبل از انتخابات دوره بعد موضوع را به اطلاع شورای نگهبان می‌رساند...».

در بدو امر به نظر می‌رسد، این سازوکار از مصادیق ضمانت اجرای عدم انتخاب مجدد نماینده خاطی می‌باشد، اما مطابق مطالب پیش گفته، عدم انتخاب مجدد نماینده خاطی باید توسط رأی‌دهندگان صورت گیرد. همچنین عبارت «تا قبل از انتخابات دوره بعد»، بیانگر نظارت شورای نگهبان بر امر داوطلبان انتخابات مجلس شورای اسلامی است؛ تا بدین وسیله، شورای محترم نگهبان به عنوان مرجع ناظر بر صلاحیت داوطلبان عضویت در مجلس شورای اسلامی، از تأیید یا به تعبیری احراز صلاحیت وی برای انتخابات دوره بعد، ممانعت به عمل آورد. فارغ از اینکه مفهوم نظارت در اصل، پسینی بوده و مقام ناظر همیشه پس از انجام عمل یا در حین انجام آن (انجام بخشی از عمل)، مبادرت به اعمال

نظارت می‌کند (راسخ، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۶)؛ در قانون اساسی ایران^۱ به عنوان مصداق اعمال اراده قوه مؤسس، مسئله نظارت بر داوطلبی انتخابات مجلس شورای اسلامی و به تبع آن، بررسی صلاحیت نماینده متخلف از قواعد رفتار پارلمانی برای دوره بعد، به صراحت مدنظر قرار نگرفته است.^۲ لذا نمی‌توان سازوکار پیش‌بینی شده در تبصره «۱» ماده (۶) «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان» را در چارچوب عدم انتخاب مجدد نماینده خاطی تفسیر کرد، بلکه ظاهراً، نوعی عزل نماینده توسط شورای نگهبان است.

۳. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

ملاحظه شد که مراجع نظارت بر رفتار نمایندگان در قالب یکی از الگوهای سه‌گانه برون‌پارلمانی، درون‌پارلمانی و ترکیبی از این دو تعریف می‌شوند. از آنجا که مرجع برون‌پارلمانی مطابق با جایگاه و استقلال نمایندگان و پارلمان نمی‌باشد، تقریباً مطرود واقع شده است. الگوی درون‌پارلمانی هم که در کشورمان اعمال می‌شود، مغایر با شأن نمایندگی است؛ چرا که بخشی از جایگاه و شأن نمایندگان منوط به اعتماد عمومی نسبت به آنهاست که بنابر موارد مذکور در قسمت دوم، با این الگو تحقق نمی‌یابد. به همین دلیل،

۱. اصل (۹۹) قانون اساسی: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد».

۲. گفتنی است که در خصوص ماهیت نظارت شورای نگهبان مذکور در اصل (۹۹) قانون اساسی، از اواخر دهه ۶۰ شمسی اختلافات زیادی میان صاحب‌نظران و همچنین سیاستمداران در گرفت که علت اصلی تفسیر شماره ۱۲۳۴ مورخ ۱۳۷۰/۳/۱ شورای نگهبان در مورد اصل مذکور شد و پس از آن نیز، این اختلافات کماکان ادامه یافته است. گروهی با استدلال‌های متفاوت، با تفسیر شورای نگهبان و مفاد ماده (۳) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ و ماده (۳) قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۵ موافقت نموده و قائل به نظارت استصوابی و صلاحیت شورا نسبت به تشخیص صلاحیت داوطلبان مجلس هستند (برای اطلاعات بیشتر رک: عمیدزنجانی، ۱۳۸۲؛ مصدق، ۱۳۷۸؛ مرتضایی، ۱۳۹۰). گروه دیگر در مقام مخالفت با اعطای صلاحیت نظارت استصوابی به شورای نگهبان با روش‌ها و استدلال‌های متفاوت به نتیجه‌ای واحد که همانا رد نظارت استصوابی شورای نگهبان و رد مبانی تفسیر این شورا است، نائل شده‌اند (برای مطالعه بیشتر رک: هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۵۹؛ راسخ، ۱۳۸۸: ۱۰۴-۱۰۲؛ شعبانی، ۱۳۸۸: ۱۸۳-۱۸۰).

گرایش عمومی به سوی ترک این الگو و جایگزینی آن با الگوی ترکیبی است که در عین نظارت کارآمد، مطابق با جایگاه و استقلال نمایندگان و پارلمان می‌باشد. الگوی ترکیبی دارای این امتیاز است که از معایب و ایرادهای دو الگوی دیگر به دور بوده و با اصول حقوقی از جمله تفکیک قوا سازگاری دارد. همچنین، دغدغه قضاوت بی‌طرفانه را از بین برده و تسلط و مالکیت پارلمان نسبت به قواعد رفتاری را محترم می‌شمارد.

ضمانت اجرای نقض قواعد رفتار پارلمانی هم در سه دسته جای می‌گیرند: عدم انتخاب مجدد نماینده متخلف از نقض قواعد رفتاری که به تنهایی کارساز نمی‌افتد، ضمانت اجرای کیفری و ضمانت اجرای انضباطی. در کشورهای پیشگام عرصه نظارت بر رفتار نمایندگان، علی‌رغم وجود ضمانت اجرای کیفری، همچنان شأن نمایندگان از نظر دور نمانده است؛ زیرا همان‌طور که گفتیم، این بخش از نظارت را به گونه‌ای اتخاذ کرده‌اند که با شأن نمایندگان منافاتی نداشته باشد. شایسته توجه است که در خصوص ضمانت اجرای انضباطی چنین دغدغه‌ای اصولاً موضوعیت نمی‌یابد. با وجود این در برخی از کشورها، به عزل نماینده از سمت وی در خلال مدت نمایندگی اشاره شده که چنین امری به دلیل ماهیت خاص نمایندگی سیاسی، آن چنان که بر وکیل اعمال می‌شود، در مورد نماینده قابلیت اعمال ندارد. در اینجا باید فرضیه نوشتار حاضر را مورد تحلیل قرار دهیم، بدین توضیح که نمی‌توان گفت تمامی کشورهای پیشگام عرصه نظارت حرفه‌ای بر نمایندگان، الگوهای نظارت و ضمانت اجرای تخلف از قواعد رفتاری را مطابق با شأن و منزلت نمایندگان اتخاذ کرده‌اند. چنین ادعایی در خصوص کشورهایی که الگوهای نظارت درون پارلمانی یا برون پارلمانی و ضمانت اجرای عزل نماینده در خلال دوره نمایندگی را پیش‌بینی کرده‌اند، به وضوح نمایان است و نه تنها موجب دور افتادن از غایت جلب یا ترمیم اعتماد عمومی به پارلمان می‌شود، بلکه عواقب وخیمی را هم به دنبال دارد. بنابراین، به دلیل مواردی چون بی‌اعتنایی کلی به شأن نمایندگان و نقض استقلال مجلس یا توجه افراطی به شأن ایشان، ابتر ماندن نهاد نظارت و نقض اصول عدالت رویه‌ای، پیشنهاد می‌شود:

۱. در نظام حقوقی کشورمان از الگوی ترکیبی که مزایای آن ذکر شد، تبعیت شود. البته

تا زمانی که قانونگذار کشورمان مبادرت به اتخاذ این الگو نکرده است، بایستی حداقل در ترکیب و نحوه انتخاب اعضای هیئت نظارت کنونی که از نوع درون پارلمانی است، تجدیدنظر کند. بدین ترتیب که اولاً، انتخاب اعضای هیئت نظارت به خود نمایندگان واگذار شود و هیئت‌رئیس مجلس نقشی در معرفی یا عدم معرفی داوطلبان عضویت در هیئت به مجلس نداشته باشد. ثانیاً و به موازات این امر، سهمیه‌ای نیز برای احزاب یا جناح‌های اقلیت جهت عضویت در هیئت اختصاص یابد. بدین طریق، چون دوره فعالیت هیئت، کل دوره مجلس است، در ابتدای هر دوره سهمیه‌ای به حزب یا احزاب اقلیت اختصاص خواهد یافت. ثالثاً، از میان متخصصان و به‌ویژه حقوق‌دان‌ها، افرادی در هیئت جای داده شوند تا هم استقلال پارلمان لحاظ گردد و هم شأن و منزلت نمایندگان و مجلس تضمین شود^۱ و از ایرادهای ناظر بر عدم تأسیس مرجع ترکیبی فعلاً مصون بماند. رابعاً، توصیه می‌شود در جهت استمرار کار هیئت نظارت، انتخاب اعضای علی‌البدل نیز مدنظر مقنن قرار گیرد.

۲. قانونگذار کشورمان که به درستی به ضمانت اجراهای انضباطی محوریت داده، رگه‌هایی از ضمانت اجراهای کیفری را نیز، البته با توجه به شأن نمایندگان پیش‌بینی کند.

۳. مواردی چون عزل نماینده متخلف، توسط مراجعی که برخی از صلاحیت‌هایشان با یکدیگر همپوشانی دارد، کنار گذاشته شود.

۴. قانونگذار، به صراحت برای نقض هر یک از تکالیف حرفه‌ای، مجازات خاصی مقرر کند تا هیئت نتواند از خلأ عدم وجود تناسب میان ضمانت اجرا و تخلفات سوء استفاده کرده و برای نمایندگان حزب یا جبهه اقلیت، ضمانت اجرای سنگین‌تر و برای هم‌فکران خود، مجازات سبک‌تر تعیین نماید، زیرا در غیر این صورت، نمی‌توان به حفظ یا اعاده شأن و منزلت نمایندگان امیدوار بود. این مهم نیز مستلزم احصای تکالیف حرفه‌ای پارلمانی در قانون نظارت بر رفتار نمایندگان است که متأسفانه توسط مقنن به فراموشی سپرده شده است.

۱. زیرا مداخله متخصصان و حتی شهروندان عادی (نظام حقوقی آمریکا) در امر نظارت حرفه‌ای، نه تنها مغایر استقلال پارلمان و تفکیک قوا نیست، بلکه به جهت اینکه امکان رسیدگی آزادانه و به دور از ملاحظات سیاسی را تسهیل می‌کند، با استقلال پارلمان و منزلت نمایندگان سازگاری بیشتری دارد.

منابع و مآخذ

۱. راجی، سیدمحمدهادی و ابوالفضل درویشوند (۱۳۸۹). «مرجع صالح نظارت بر مجلس و نمایندگان»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات حقوقی، شماره مسلسل ۱۰۴۰۰.
۲. راسخ، محمد (۱۳۸۸). *نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی*، تهران، دراک.
۳. رضائی، آزاد و فضل‌اله جوکار (۱۳۹۳). «مبانی نظارت بر رفتار حرفه‌ای نمایندگان پارلمان»، *تعالی حقوق*، ش ۸.
۴. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۴). *مطالعه تطبیقی مجالس قانونگذاری*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۵. شعبانی، قاسم (۱۳۸۸). *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، چاپ ۳۵، تهران، نشر اطلاعات.
۶. شکوهمند، عباس (۱۳۹۰). «نظارت بر نمایندگان از طریق خود نمایندگان امکان‌پذیر نیست»، *ماهنامه مهرنامه*، ش ۱۲.
۷. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). «شورای نگهبان و نظارت بر انتخابات»، *حکومت اسلامی*، ش ۳۰.
۸. _____ (۱۳۸۹). «تفکیک یا استقلال قوا»، *حقوق در پرتو نظریه و کارکرد*، زیر نظر عباسعلی کدخدایی، تهران، جنگل، جاودانه.
۹. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چاپ دوازدهم، تهران، میزان.
۱۰. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ مجلس شورای اسلامی.
۱۱. قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۷۸/۷/۱۸ مجلس شورای اسلامی.
۱۲. قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۶۵/۵/۹ مجلس شورای اسلامی.
۱۳. قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان، مصوب ۱۳۹۱/۱/۱۵ مجلس شورای اسلامی.
۱۴. مرتضایی، احمد (۱۳۹۰). «بررسی قلمروی نظارت شورای نگهبان»، *مجله معرفت*، ش ۱۶۵.
۱۵. مصدق، محمد (۱۳۷۸). «شورای نگهبان و نظارت استصوابی یا استطلاعی؟»، *ماهنامه دادرسی*، ش ۱۴.
۱۶. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی کمیسیون اصل نود و نهاد آمبودزمان (نهاد نظارت و بازرسی)»، *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، سال هفدهم، دوره جدید، شماره پیاپی ۵۷.
۱۷. وکیلان، حسن (۱۳۹۰). «نظارت بر رفتار نمایندگان»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات حقوقی، شماره مسلسل ۱۲۲۲۱.
۱۸. ویژه، محمدرضا و آزاد رضائی (۱۳۹۲ الف). «مبنای اعمال نظارت حرفه‌ای پارلمانی: منزلت نمایندگی و پارلمان»، *نشریه حقوق اساسی*، سال دهم، ش ۱۹.
۱۹. _____ (۱۳۹۲ ب). «روش‌های نظارت بر رفتار حرفه‌ای نمایندگان پارلمان؛ با تأکید بر حقوق ایران»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مجلس و راهبرد*، سال بیستم، ش ۷۴.

۲۰. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۶). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)*، جلد دوم، چاپ چهاردهم، تهران، میزان.

21. Alder, John and et al. (1999). *Constitutional and Administrative Law*, Second Edition, London, Macmillan.
22. Amer, Mildred (2009 a). "Enforcement of Congressional Rules of Conduct: An Historical Overview", In: *Congress of the U.S: Committees, Rules and Procedures*, Edited by: Sela G. Thomason, New York, Nova Science Publishers, Inc.
23. _____ (2009 b). "Congressional Gifts and Travel: Proposal in The 109th Congress", In: *Congress of the U.S: Committees, Rules and Procedures*, Edited by: Sela G. Thomason, New York, Nova Science Publishers, Inc.
24. Beetham, David (2006). *Parliament and Democracy in the Twenty-First Century: a Guide to Good Practice*, Geneva, Inter-Parliamentary Union.
25. Burgmann, Meredith (2003). "Constructing Codes: Pitfalls and Challenges", In: *Ethics and Political Practice: Perspectives on Legislative Ethics*, Edited by: Noel Preston and Charles Sampford, London, The Federation Press, Routledge.
26. Hulst, Marc Van Der (2000). *The Parliamentary Mandate: A Global Comparative Study*, Geneva, Inter-Parliamentary Union.
27. Integrity Commission (2011). *Codes of Conduct for Members of Parliament, Ministers and Ministerial Staff in Tasmania*, Tasmania, Report of Integrity Commission for Parliament.
28. Kernot, Cheryl (2003). "Codes and Their Enforcement: Necessary but not Sufficient for Ethical Conduct", In: *Ethics and Political Practice: Perspectives on Legislative Ethics*, Edited by Noel Preston and Charles Sampford, London, The Federation Press, Routledge.
29. Lochrie, James (2003). *Meeting Procedures: Parliamentary Law and Rules of Order for the 21st Century*, Lanham, Maryland and Oxford, The Scarecrow Press.
30. Morris, Caroline (2011). "Misbehaving Members of Parliament and How to Deal with Them", In: *Reconstituting the Constitution*, London, Springer-Verlag Berlin Heidelberg.
31. Power, Greg (2008). "Establishing Standards of Parliamentary Conduct: an Overview of Issues Relating to codes of Conduct for Parliamentarians", Available online at: <http://www.pogar.org/publications/legislature/2007/cairo/coc/power-e.pdf>
32. Rathamarit, Niyom and et al. (2008). *Codes of Conduct for Parliamentarians (A Comparative Study)*, Bangkok, King Prajadhipok's Institute.
33. Staphenurst, Rick and Riccardo Pelizzo (2004). *Legislative Ethics and Codes of Conduct*, Washington, D.C., World Bank Institute.
34. The Code of Conduct for Members of Parliament and the Pecuniary Interest Register, Parliament of New South Wales, available online at: [http://www.parliament.nsw.gov.au/prod/parlment/publications.nsf/key/CodeofConduct/\\$File/18+Code+of+Conduct.pdf](http://www.parliament.nsw.gov.au/prod/parlment/publications.nsf/key/CodeofConduct/$File/18+Code+of+Conduct.pdf)

نقش سرمایه فرهنگی در رفتارهای اجتماعی زیست محیطی (مطالعه تجربی: شهر شیراز)

الهام واقفی،* منصور حقیقتیان**

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۴/۳۰	تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۴/۱۰
------------------------	-----------------------

هدف اصلی این پژوهش، سنجش رفتارهای اجتماعی زیست محیطی و شناخت نقش سرمایه فرهنگی و ابعاد آن بر رفتارهای اجتماعی زیست محیطی است و به عبارت دیگر، پاسخ به این سؤال که آیا با افزایش و یا کاهش سرمایه فرهنگی، بر رفتارهای اجتماعی زیست محیطی تغییری به وجود می آید یا خیر؟ روش تحقیق حاضر با رویکرد کمی تحقیق و روش پیمایش به انجام رسیده است. نمونه تحقیق ۳۸۵ نفر از افراد بالای ۱۸ سال ساکنان شهر شیراز را تشکیل می دهند. داده های آن از طریق پرسش نامه ساختاریافته گردآوری و با استفاده از نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده اند. چارچوب نظری این تحقیق تلفیقی از آرا پیر بوردیو و پارادایم جدید زیست محیطی است. در این تحقیق رفتارهای اجتماعی زیست محیطی در چهار بخش امکانات و شرایط، دانش، نگرش و رفتارهای زیست محیطی سنجیده شده است. نتایج به دست آمده نشان می دهد که ضریب رگرسیون متغیر سرمایه فرهنگی برابر ۰/۴۱، ضریب رگرسیون استاندارد شده متغیر برابر ۰/۳۹، ضریب تعیین متغیر سرمایه فرهنگی برابر ۰/۱۵۶ و ضریب تعیین تعدیل یافته نیز برابر با ۰/۱۵۸ است. بدین معنا که متغیر سرمایه فرهنگی توانسته ۱۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته یعنی رفتارهای اجتماعی زیست محیطی را تبیین کند. مقدار F نیز برابر ۵۹/۷۵ به دست آمده که دارای سطح معناداری ۰/۰۰۰ می باشد. بر این اساس ضریب تعیین به دست آمده نیز معنادار است.

کلیدواژه ها: سرمایه فرهنگی؛ رفتار اجتماعی زیست محیطی؛ نگرش؛ دانش؛ شیراز

* دکترای تخصصی جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان (نویسنده مسئول)؛

Email: evaghefi@ymail.com

** دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان؛

Email: mansour_haghighatian@yahoo.com

مقدمه

یکی از راهکارهای اجتناب از آسیب رساندن به محیط زیست و جلوگیری از تخریب آن، تغییر رفتار انسان‌ها به سمت سوی ابعاد طبیعت‌گرایانه است. بنابراین، درک نگرش‌های زیست‌محیطی هدف اساسی و اولیه محققان در دستیابی به بینش‌های جدید در راستای کمک به تحقیقات در زمینه رفتارهای زیست‌محیطی است. مطالعات سیرز (۱۹۸۵) نشان می‌دهد که چهار سطح تغییر در فرد وجود دارد. ابتدا دانش فرد می‌باید تغییر پیدا کند (آموزش)، این تغییر در دانش موجب تغییر نگرش و تغییر نگرش موجب تغییر رفتار فردی و تغییر رفتار فردی موجب تغییر رفتار گروهی می‌شود. به این ترتیب تغییر نگرش فرد نسبت به دانش فردی وی به زمان بیشتری نیاز دارد. تغییر در نگرش فرد می‌تواند بر رفتار وی و در نهایت بر رفتار گروهی (اجتماعی و سازمانی) وی تأثیر گذارد (اسماعیلی، ۱۳۸۶). وجود رشد آگاهی و دانش مردم نسبت به اهمیت محیط‌های طبیعی، به‌خصوص تالاب‌ها هنوز درک واقعی از اهمیت، کارکرد و حساسیت این زیستگاه‌های حیاتی بسیار پایین است. تالاب‌ها، اراضی حدواسط بین اکوسیستم‌های خشکی و آبی هستند که فراهم‌کننده کالاهای و خدمات بسیاری از جمله کنترل سیل، حفظ کیفیت آب، زیستگاه حیات وحش و کنترل فرسایش خاک هستند (Sugumaran, Harkan and Gerjevic, 2004).

آلودگی آب رودخانه‌ها را در حقیقت می‌توان شاخص آلودگی محیط‌زیست در اثر فعالیت‌های انسانی به حساب آورد، زیرا رودخانه‌ها تنها منابع آبی هستند که مسیر طولانی را از میان شهرها، روستاها و مناطق صنعتی و کشاورزی طی می‌کنند و به انواع گوناگون آلاینده‌ها، آلوده می‌شوند. بنابراین از وقایع مهم در بوم‌سازگان آبی، مطالعه آثار آلودگی‌ها بر کیفیت آب و تنوع و پراکنش زیستی کفزیان رودخانه می‌باشد (Rosenberg and Resh, 1993). از سوی دیگر، باید اذعان داشت که افزایش دانش زیست‌محیطی نیز منجر به ایجاد تغییر در نگرش‌های زیست‌محیطی افراد می‌شود و از این طریق نقشی تأثیرگذار در رفتارهای زیست‌محیطی دارد، اما تاکنون تحقیقات اندکی با هدف تمرکز بر دانش زیست‌محیطی و یا رابطه بین دانش و نگرش‌های زیست‌محیطی صورت

گرفته است (Arcury, 1990). نکته اینجاست که دانش تنها عامل تأثیرگذار بر نگرش‌های زیست محیطی و نهایتاً رفتار اجتماعی زیست محیطی افراد، نیست. علاوه بر دانش، متغیرهای دیگری همچون امکانات و شرایط زیست محیطی و متغیرهای دموگرافیکی همچون جنس، سن، تحصیلات، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، وضعیت شغلی، محل زندگی و درآمد نیز به واسطه ایجاد تغییر در نگرش‌ها، می‌توانند نقشی تأثیرگذار در رفتارهای زیست محیطی افراد داشته باشند (Ai He and Greenberg, 2008).

سرمایه بودن فرهنگ به معنای به رسمیت شناختن عناصر فرهنگی مانند ایده‌ها، آگاهی‌ها، ارزش‌ها و نهادهای فرهنگی به عنوان دارایی‌های غیرمادی و مادی است. براساس تعریف کنوانسیون رامسر، تالاب عبارت است از مناطق مردابی، آبگیر، توربزار و مجموعه‌های آبی به صورت طبیعی، مصنوعی، دائم یا موقت با آب ساکن، جاری، شیرین، لبشور، یا شور مشتمل بر آن دسته از آب‌های دریایی که عمق آب در کشتند پایین، از ۶ متر تجاوز نکند (Beazley, 1993). هدف اصلی کنوانسیون رامسر که در سال ۱۹۷۱ به امضای کشورهای متعدد از جمله ایران رسید، حفاظت و استفاده خردمندانه از تالاب‌ها از طریق اقدامات ملی و همکاری‌های بین‌المللی به منظور دستیابی به توسعه پایدار است (Jones and et al., 2009).

حفاظت زیستگاه‌های طبیعی و حمایت از تنوع زیستی آنها به‌ویژه زیستگاه‌ها و اکوسیستم‌هایی که در معرض آسیب و خطر نابودی می‌باشند امری الزامی تلقی می‌شود. با نگرش به بسیاری از سایت‌های ایرانی کنوانسیون رامسر (Anonymous, 1999) و اهمیت حفظ آنها، درمی‌یابیم شناسایی این اکوسیستم‌ها به‌عنوان منابع مفید طبیعی و ذخایر ارزشمند ژنتیکی، مهم و حیاتی می‌باشد و ارتقای برنامه‌های مدیریتی مرتبط با آنها لازم و ضروری است. توسعه پایدار از محیط زیست و هم‌زیستی با طبیعت حمایت می‌کنند. انسان غالباً در حال تغییر چشم‌اندازهاست که می‌تواند یک اثر دراماتیک روی جامعه گیاهی و جانوری و در نتیجه سلامت اکوسیستم داشته باشد. تحقیقات اساسی بر توسعه مدل‌های مختلف در جهان که می‌تواند در ارزیابی ریسک اکولوژیک مورد استفاده قرار گیرد صورت گرفته و تمام تلاش آنها متمرکز بر ارزیابی احتمال یک نتیجه نامطلوب مشخص

ناشی از عوامل آلاینده است. انواع بسیاری از ارزیابی‌های زیست‌محیطی وجود دارد که هر کدام از نظر اهداف، رشته‌ها و مخاطب متفاوت هستند (Suter, Gillett and Norton, 1994). تأکید فعالیت‌های ارزیابی ریسک عمدتاً متمرکز بر شناسایی و بررسی آلاینده‌ها، آثارشان بر جوامع گیاهی و جانوری و الگوهای زیستی فرایندهاست (EPA, 2007).

از مؤلفه‌های توسعه پایدار می‌توان به انسان، کودکان و جوانان، زنان، محیط زیست و فرهنگ اشاره کرد. یکی از مسائل روز جهان مسئله حفظ محیط زیست است. فاجعه زیست‌محیطی نه تنها آرامش و امنیت را از زندگی انسان می‌رباید بلکه سلامتی و هستی را تهدید می‌کند. واژه «سرمایه» مفهومی دیرپا در علوم اجتماعی است که در حوزه‌ها و سطوح تحلیلی گوناگونی برای فهم و تبیین واقعیت‌های اجتماعی به خدمت گرفته شده است (فیلد، ۱۳۸۸). تعدادی از کارشناسان، مشکلات محیط زیست کشور را نقص قوانین محیط زیست نمی‌دانند، چرا که معتقدند قوانین موجود به حد کافی حامی سلامت محیط زیست است. بسیاری از کارشناسان، مقداری از مشکلات محیط زیست کشورمان را متوجه مردم می‌دانند و معتقدند که بی‌مهری آنها به محیط زیست و تنوع‌زیستی؛ بسیار زیاد و غیرقابل توجیه است. قبل از این، مفهوم سرمایه تنها برای سرمایه انسانی و سرمایه طبیعی بازتولید شده به کار می‌رفت اما بعدها مفهوم سرمایه به حوزه فرهنگ و هنر نیز راه یافت و مفهوم سرمایه فرهنگی به وجود آمد (تراسبی، ۱۳۸۲).

در حوزه محیط زیست پاک فرهنگ عنصر مهمی در ایجاد یک شهر پایدار می‌باشد. به نظر می‌رسد درک ماهیت رفتار فرد، در گرو شناخت نگرش‌های فرد نسبت به آن موضوع است و نیاز به آگاهی از نگرش‌ها و رفتارهای زیست‌محیطی افراد به شدت احساس می‌شود. از آنجاکه عموماً نتایج حاصل از تحقیقات زیست‌محیطی در کشورهای مختلف متفاوت بوده و قابلیت تعمیم در سطح جهانی را دارا نیستند، لذا نیاز به انجام تحقیقی مستقل در داخل کشور و ارائه راهکار در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، پرداختن به مسئله رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی از دیدگاه جامعه‌شناسی محیط زیست، امری نسبتاً جدید در جهان بوده و در ایران نیز - اطلاعات موجود نشان

می‌دهد - تحقیقات کمی در این زمینه صورت گرفته است. هدف نهایی حفاظت محیط زیست در خصوص محیط اجتماعی، توسعه و افزایش آگاهی‌های زیست محیطی در سطح جامعه و نیز تقویت فرهنگ زیست محیطی در سطوح مختلف اجرایی است. مسئله اصلی این تحقیق بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی از بعد نهادینه بر رفتارهای اجتماعی زیست محیطی و پیامدهای ناشی از آن بر شهر شیراز است. هدف کلی و اساسی این تحقیق بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی از بعد عینیت یافته بر رفتارهای اجتماعی زیست محیطی و از اهداف فرعی می‌توان به سنجش دانش زیست محیطی، سنجش نگرش زیست محیطی، سنجش آگاهی زیست محیطی و بررسی رابطه بین متغیرهای جمعیتی و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی شهر شیراز است.

۱. مواد و روش‌ها

ژان کازینو وسایل ارتباط جمعی را موجب نزدیکی سلیقه‌ها و خواسته‌های یک جامعه می‌داند و از آن با عنوان «توده‌سازی»^۱ یاد می‌کند. این اصطلاح بدین معناست که با ورود وسایل ارتباط جمعی به جامعه، خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های خاص و مجزا ناپدید می‌شوند و به نوعی همه ساکنان یک جامعه تشابه می‌پذیرند (ساروخانی، ۱۳۸۶). نظریه رویکرد مسئولیت فرهنگی مسئولیت‌پذیری از ویژگی‌های مورد نظر در اغلب نظریات توسعه بوده است. مسئولیت فرهنگی شامل مدیریت فرهنگی و رفتارهای مسئولانه شهروندان در حوزه‌های مختلف زندگی شهری است (افراسیابی، ۱۳۸۸).

نظریه بوم‌گرایی به‌جای نوگرایی تجربه ناموفق روش توسعه کنونی، به خصوص در شهرها، سبب شده است که مفهوم نوگرایی و تغییر همه ابعاد که تنها مسیر دستیابی به تعالی تلقی می‌شد، از بین برود و بوم‌گرایی و هماهنگی با طبیعت ارزش و اعتبار بیشتری کسب کند. مفهوم بوم‌شهر، در برابر شهر نوگرا قرار می‌گیرد. از ویژگی‌های شهر نوگرا، حجم زیاد ورودی به شهر در برابر حجم زیاد خروجی از شهر، بدون ملاحظات بومی و طبیعی

آن است. مراد از بوم‌شهر، ایجاد شهری با ورودی کمتر از مصالح و مواد و خروجی کمتر از مواد زائد و ضایعات و آلودگی‌هاست (ترنر، ۱۳۷۶).

نظریه جامعه مخاطره‌آمیز، این نظریه توسط اولریک بک مطرح شده است به نظر او دگرگونی اخیر جوامع باختری با تأکید بر مسائل زیست‌محیطی بر بهداشت اثرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی زیست‌محیطی به‌طور اعم و تولید مبتنی بر علم و فناوری به‌طور اخص اشاره دارد. از نظر بک، دانش و آگاهی اشاعه و انتقال این ریسک‌ها مهم هستند. اصل احتیاط جنبه مهمی از رابطه میان نظریه اجتماعی و ریسک‌های زیست‌محیطی را تشکیل می‌دهد (بری، ۱۳۸۱). ژرژ تومه معتقد است میزان احترام شهروندان هر جامعه به اخلاق محیطی و حفاظت از محیط طبیعی، از جمله معیارهای سنجش میزان توسعه فرهنگی در آن جامعه محسوب می‌شود. فرهنگ و جامعه باهم در تعامل هستند و فرهنگ هدایت‌کننده عملکرد افراد جامعه است. با تغییر فرهنگ، می‌توان رفتار مردم را تغییر داد اما فرهنگ فقط یک عامل یا یک واژه و عبارت نیست، بلکه دنیای گسترده‌ای است. فرهنگ متشکل از عادات و آداب است، عاداتی که طی زمان شکل گرفته‌اند و مردم مطابق آنها رفتار می‌کنند (تومه، ۱۳۸۰). نظریه رفتار اجتماعی برنامه‌ریزی شده همبستگی پایین میان دانش و عمل و همچنین توانایی محدود نگرش‌ها برای پیش‌بینی رفتار، اغلب نظریه‌پردازان و متخصصان حوزه کاربردی را مأیوس می‌کند، «نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده» یا TPB^۱ را به‌منظور ارائه یک مدل تبیینی کامل‌تر صورت‌بندی کرد. طبق نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده، رفتار تا اندازه‌ای تابع نگرش‌های آشکار است، سه پیشایندهای رفتاری عبارت‌اند از: نگرش، هنجارهای ذهنی و کنترل ادراک شده.

چارچوب نظری این تحقیق نیز متناسب با اهداف مورد نظر و با توجه به شرایط جامعه آماری از نظریه تلفیقی سرمایه فرهنگی بوردیو و پارادایم جدید زیست‌محیطی استفاده شده است. پیر بوردیو نظریه‌پرداز سرمایه فرهنگی، از جمله متفکران برجسته جامعه‌شناسی در فرانسه است. به اعتقاد او، منبع نابرابری در جامعه بیشتر ماهیت فرهنگی دارد تا اقتصادی (شارع‌پور و خوش‌فکر، ۱۳۸۱). از نگاه بوردیو، سه نوع سرمایه در جامعه ایفای نقش

می کنند که تعیین کننده قدرت اجتماعی و نابرابری اجتماعی اند. سرمایه اقتصادی، منابع مالی را توصیف می کنند. سرمایه اجتماعی مربوط به این می شود که شما چه کسی را می شناسید. سرمایه فرهنگی که دارای ابعاد متفاوتی از جمله دانش عینی درباره هنرها و فرهنگها، سلیقه و ترجیحات فرهنگی، مهارت ها و بلد بودن فرهنگی مانند نواختن آلات موسیقی و توانایی تشخیص خوب و بد است (اسمیت، ۱۳۸۷)، اغلب مکانیسم مهمی در بازتولید سلسله مراتب اجتماعی در نظر گرفته می شود (روح الامینی، ۱۳۷۴).

بورديو معتقد است که بازتوليد فرهنگي (ناشي از آموزش و پرورش) يکي از مهم ترين راه هايي است که از آن طريق ساختار طبقاتي بازتوليد می شود و به عبارت ديگر، بازتوليد اجتماعي از طريق نهادهاي آموزشي صورت می گيرد (شارع پور و خوش فکر، ۱۳۸۱).

انواع سرمایه فرهنگی: از نظر بورديو سرمایه فرهنگي می تواند به سه شکل وجود داشته باشد: در حالت متجسد، يعنی به شکل خصائل ديرپاي فکري و جسمي، در حالت عينيت يافتگي به شکل کالاهای فرهنگي (تصاویر کتابها، لغت نامهها، ادوات، ماشين آلات و ...) که ردپا يا تحقق نظريهها يا نقد اين نظريهها و ... است. حالت نهادينه شده، عينيت يابي سرمایه فرهنگي به شکل مدارک و مدارج آموزشي يک راه خنثي کردن خواصي است که نشان می دهد سرمایه متجسد با جسم فرد حد و مرز يکسان دارد. اين عينيت يابي چيزي است که موجب تفاوت ميان سرمایه خودآموخته از يک سو و سرمایه فرهنگي مستظهر به مدارج آموزشي و امتيازات ضمانت شده و از نظر رسمي مستقل از شخص حامل، از سوي ديگر است (بورديو، ۱۳۸۴).

پارادایم جديد زيست محیطي^۱ که دانلپ و کاتون طرح کرده اند ابزار مناسبی برای سنجش نگرش های مربوط به محیط زیست فراهم می کند و می تواند به عنوان چارچوبی برای توضیح رفتار زیست محیطی در نظر گرفته شود (Dunlap and Van Liere, 1978). مقاله حاضر با رویکرد کمی تحقیق و با استفاده از روش پیمایش به انجام رسیده است. نمونه تحقیق ۳۸۵ نفر از افراد بالای ۱۸ سال ساکنان شهر شیراز را تشکیل می دهند. داده های آن از طریق پرسش نامه ساختاریافته گردآوری شده و با استفاده از نرم افزار SPSS

در دو سطح توصیفی و استنباطی استفاده شد. در قسمت آمار استنباطی با توجه به ماهیت و سطح سنجش متغیرها، از روش‌های پیشرفته آماری نظیر رگرسیون یک متغیره و چندمتغیره، آزمون T، و تحلیل پراکنش بهره گرفته شده است. نظریه استرن (۲۰۰۰) چهار نوع متغیر علی مؤثر بر رفتار زیست محیطی را مطرح می‌کند:

۱. عوامل نگرشی، شامل هنجارها، باورها و ارزش‌ها؛
 ۲. عوامل زمینه‌ای،^۱ شامل تأثیرات بین فردی، انتظارات اجتماع، تبلیغات، قوانین حکومتی، سایر عوامل قانونی و نهادی، هزینه‌ها و انگیزه‌های گذرا؛
 ۳. قابلیت‌های شخصی، شامل دانش و مهارت‌ها، داشتن وقت کافی برای انجام رفتار، قابلیت‌های عمومی و منابعی نظیر سواد، پول، قدرت و موقعیت اجتماعی، متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر سن، تحصیلات، نژاد و درآمد؛
 ۴. عادت و راهرفت عادت به روش عملکرد استاندارد، یک عامل کلیدی مؤثر بر رفتار معنادار و سازمان یافته زیست محیطی.
- فرهنگ محتوای کانونی روابط اجتماعی و مبین شیوه زندگی واحدهای اجتماعی است (جانعلیزاده چوب بستی، خوش فر و سپهر، ۱۳۸۹).
- به منظور دستیابی به پایایی به محاسبه ضریب «آلفای کرونباخ» برای این طیف پرداخته شده است (جدول ۱).

جدول ۱. آزمون پایایی طیف بین سرمایه فرهنگی (بعد نهادینه) و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی

ردیف	متغیرها	ضریب پایایی آلفای کرونباخ
۱	سرمایه فرهنگی	۰/۷۲
۲	رفتارهای اجتماعی زیست محیطی	۰/۷۷
۳	امکانات و شرایط زیست محیطی	۰/۷۵
۴	دانش زیست محیطی	۰/۴۵

ردیف	متغیرها	ضریب پایایی آلفای کرونباخ
۵	نگرش زیست محیطی	۰/۶۰
۶	رفتارهای زیست محیطی	۰/۷۶
۷	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	۰/۸۲
۸	بعد عینیت یافته سرمایه فرهنگی	۰/۷۰

در این تحقیق، رفتار معنادار زیست محیطی از لحاظ مفهومی به اعمال واضح و قابل مشاهده‌ای اشاره دارد که توسط فرد و در پاسخ به محیط زیست انجام می‌شود (Chin Ivy, Lee and Chaun, 1998). در مورد نگرش‌های زیست محیطی می‌توان گفت، مجموعه احساسات خوشایند یا ناخوشایند در مورد ویژگی‌های محیط فیزیکی یا مسائل مرتبط با آن است (Bloom and Trumbell, 2007).

دانش زیست محیطی مشتمل بر دو گونه است: دانش زیست محیطی و دانش افراد درباره مصرف انرژی. طبقه‌بندی دانش بدین دلیل مورد توجه بود.

از نظر فریک، کیسر و ویلسون (۲۰۰۴) سرمایه فرهنگی به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. **سرمایه تجسمی فرهنگی:** حافظه، مهارت‌های تجربی و رفتاری و معلومات کسب شده، از سرمایه‌های بدنی و فردی محسوب می‌شوند. از مشخصه‌های این سرمایه، می‌توان به پیوستگی و درون‌یافتگی آن اشاره کرد. این سرمایه، دارایی‌ای است که به شخص و خلق و خوی وی بدل شده است.

۲. **سرمایه عینی فرهنگی:** مجموعه میراث‌های فرهنگی، آثار ادبی و شاهکارهای هنری و جز اینها را سرمایه عینی فرهنگی می‌نامند. سرمایه فرهنگی عینیت یافته دارای یک رشته از ویژگی‌هاست که تنها می‌توان از طریق رابطه سرمایه فرهنگی عینیت یافته با سرمایه فرهنگی بدنی و فردی آن را معین کرد. این سرمایه (مانند کتاب، تابلوهای نقاشی، آلات موسیقی و ...) به لحاظ مادی از طریق صاحبانش قابل انتقال است (البته تنها از لحاظ مالکیت حقوقی قابلیت انتقال دارد).

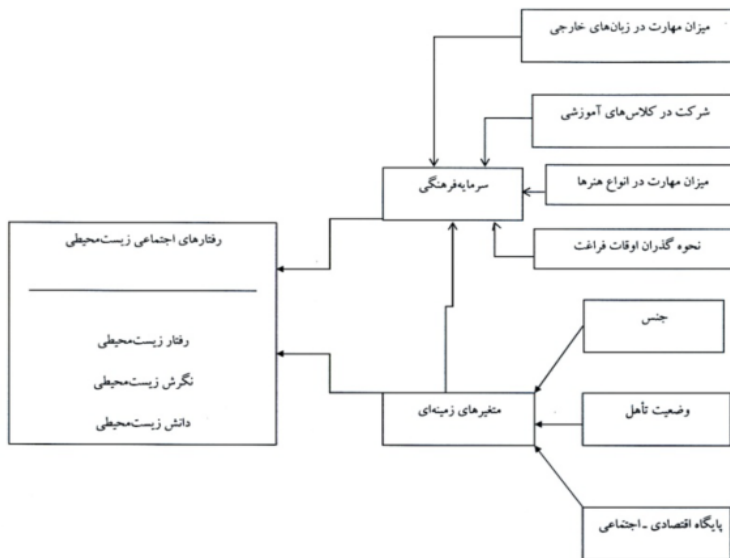
۳. **سرمایه نهادی و ضابطه‌ای:** مدارک تحصیلی، مدارک حرفه‌ای و کارا از نمونه‌های سرمایه نهادی و ضابطه‌ای هستند. مدارک تحصیلی سند تخصص فرهنگی است که به

دارنده‌اش ارزش قراردادی تضمین شده‌ای ارائه می‌دهد (صالحی امیری، ۱۳۸۶).

۲. فرضیات تحقیق

۱. بین متغیرهای زمینه‌ای (جنس، وضعیت تأهل، پایگاه اقتصادی و اجتماعی) و رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی رابطه معناداری وجود دارد.
۲. بین سرمایه فرهنگی (بعد عینیت یافته) و رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی رابطه معناداری وجود دارد.

شکل ۱. روند نمای تحقیق



در نمونه آماری حداقل سن ۱۹ و حداکثر آن ۶۳ سال در شهر شیراز است. میانگین سن پاسخگویان برابر با ۳۳ سال است که ۵۱/۲ درصد آنها را مردان و ۴۸/۸ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. ۸۵/۲ درصد از پاسخگویان را قوم فارس و ۱۴/۸ درصد را قوم غیرفارس تشکیل می‌دهند، ۴۶ درصد از آنها مجرد و ۵۴ درصد متأهل هستند. از میان کل

پاسخگویان، ۳۴/۳ درصد دارای منزلت شغلی پایین، ۴۰/۵ درصد دارای منزلت شغلی متوسط و ۲۵/۲ درصد نیز دارای منزلت شغلی بالا می‌باشند. ۴۱/۷ درصد شاغل، ۴۲/۱ درصد بیکار و ۱۶/۳ درصد دانشجو هستند.

در حالی که امکانات و شرایط زیست محیطی شهر را ۳۶/۶ درصد از پاسخگویان (۱۴۱ نفر) در سطح پایین، ۲۹/۶ درصد (۱۱۴ نفر) در سطح متوسط و ۳۳/۸ درصد (۱۳۰ نفر) در سطح بالا ارزیابی کرده‌اند. بدین ترتیب اکثر پاسخگویان امکانات و شرایط زیست محیطی شهر را در سطح پایین ارزیابی نموده‌اند. توزیع پاسخگویان برحسب دانش زیست محیطی ۳۷/۷ درصد از پاسخگویان (۱۴۵ نفر) در سطح پایین، ۴۰/۳ درصد (۱۵۵ نفر) در سطح متوسط و ۲۲/۱ درصد (۸۵ نفر) در سطح بالا قرار دارند. بدین ترتیب اکثر پاسخگویان از لحاظ دانش زیست محیطی در سطح متوسط قرار دارند. توزیع پاسخگویان برحسب نگرش زیست محیطی بیانگر آن است که ۳۴ درصد از پاسخگویان (۱۳۱ نفر) از لحاظ نگرش زیست محیطی دارای نگرش غیرمسئولانه، ۴۸/۶ درصد (۱۸۷ نفر) مسئولانه ۱۷/۴ درصد (۶۷ نفر) دارای نگرش مسئولانه‌ای نسبت به مسائل زیست محیطی دارند. بدین ترتیب اکثر پاسخگویان نسبت به مسائل زیست محیطی نگرش حدوداً مسئولانه‌ای دارند. توزیع پاسخگویان برحسب رفتارهای اجتماعی زیست محیطی حاکی از آن است که ۳۴ درصد از پاسخگویان (۱۷۰ نفر) از لحاظ رفتارهای اجتماعی زیست محیطی دارای نگرش غیرمسئولانه، ۳۷/۹ درصد (۱۴۶ نفر) تا حدودی مسئولانه و ۱۷/۹ درصد (۶۹ نفر) نیز دارای رفتارهای اجتماعی مسئولانه‌ای نسبت به مسائل زیست محیطی می‌باشند.

همان گونه که مشاهده می‌شود بیشتر پاسخگویان دارای رفتارهای غیرمسئولانه نسبت به مسائل زیست محیطی می‌باشند. وضعیت جنس و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی چنانچه نشان می‌دهد میانگین رفتارهای اجتماعی زیست محیطی مردان برابر با ۷/۶ است، در حالی که میانگین رفتارهای اجتماعی زیست محیطی زنان برابر با ۷/۰۴ است. ملاحظه می‌شود که مردان در مقایسه با زنان، رفتارهای زیست محیطی مسئولانه‌تری دارند. وضعیت جنس و میزان سرمایه فرهنگی همان طور که ملاحظه می‌شود میانگین سرمایه

فرهنگی مردان برابر با ۵/۰۵ است، در حالی که میانگین سرمایه فرهنگی زنان برابر با ۵/۴۹ می‌باشد. ملاحظه می‌شود که زنان در مقایسه با مردان، سرمایه فرهنگی بالاتری دارند. توزیع پاسخگویان بر حسب تحصیلات یافته‌ها حاکی از آن است که ۱۶/۲ درصد پاسخگویان دیپلم، ۲۸/۸ درصد فوق‌دیپلم، ۲۵/۹ درصد دارای تحصیلات لیسانس، ۲۰/۲ درصد فوق‌لیسانس و بالاخره ۸/۹ درصد نیز دارای تحصیلات دکترا هستند. بدین ترتیب بیشترین فراوانی مربوط به افراد دارای تحصیلات فوق‌دیپلم و کمترین فراوانی به افراد با سطح تحصیلات دکترا می‌باشد. وضعیت تحصیلات و میزان سرمایه فرهنگی همان‌طور که ملاحظه می‌شود میانگین سرمایه فرهنگی پاسخگویان دارای تحصیلات دیپلم برابر با ۳/۴۴، پاسخگویان دارای تحصیلات فوق‌دیپلم ۵/۲۶، افراد دارای تحصیلات لیسانس ۵/۱۶، افراد دارای تحصیلات فوق‌لیسانس ۷/۸۰ و افراد دارای تحصیلات دکترا ۷/۴۲ می‌باشد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با افزایش تحصیلات بر میزان سرمایه فرهنگی افراد افزوده می‌شود.

وضعیت تحصیلات و رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی همان‌طور که ملاحظه می‌شود میانگین رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی پاسخگویان دارای تحصیلات دیپلم برابر با ۶/۸۵، پاسخگویان دارای تحصیلات فوق‌دیپلم ۶/۹۳، افراد دارای تحصیلات لیسانس ۷/۰۱، افراد دارای تحصیلات فوق‌لیسانس ۷/۷۱ و افراد دارای تحصیلات دکترا ۸/۶۷ است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با افزایش تحصیلات بر رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی مسئولانه پاسخگویان افزوده می‌شود. وضعیت تأهل و رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی مجردان برابر با ۷/۳۷ است، در حالی که میانگین رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی متأهل‌ها برابر با ۷/۳۹ می‌باشد. ملاحظه می‌شود که متأهل‌ها در مقایسه با مجردها رفتارهای زیست‌محیطی مسئولانه‌تری دارند. توزیع پاسخگویان بر حسب میزان وقت اختصاصی به فعالیت‌های فرهنگی گوناگون از میان مکان‌هایی که پاسخگویان خیلی کم از آنها بازدید می‌کنند؛ به ترتیب کنسرت‌های موسیقی با ۷۱/۲ درصد، تئاترها با ۶۸/۸ درصد و موزه‌ها با ۵۳/۵ درصد بیشترین درصد را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین پارک‌ها

از جمله مکان‌های فرهنگی است که برای گذراندن اوقات فراغت از آن استفاده می‌کنند.

۱-۲. آزمون فرضیات جزئی تحقیق

فرضیه اول: به نظر می‌رسد بین جنس و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی آنان رابطه معنادار وجود دارد (جدول ۲).

در حالی که این آمار در مورد ۱۲/۶ درصد است. سطح معناداری ($S=0/032$) مؤید رابطه فوق می‌باشد اما با توجه به مقدار ضریب χ^2 که برابر ۰/۲۳ است به نظر می‌رسد که این رابطه چندان قوی نباشد (جدول ۳).

جدول ۲. توزیع رفتارهای اجتماعی زیست محیطی بر حسب جنس

ردیف	رفتارهای اجتماعی زیست محیطی (جنسیت)	غیرمسئولانه	حدوداً مسئولانه	مسئولانه	جمع
۱	مرد	۲۸/۳	۴۸/۷	۲۳/۰	۱۰۰
۲	زن	۳۰/۸	۵۶/۶	۱۲/۶	۱۰۰

$$X^2=6/91 \quad S=0/032$$

$$V \text{ کرامر} = 0/23 \quad S=0/032$$

جدول ۳. نتایج آزمون همبستگی بین جنس و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی

ردیف	آزمون	مقدار آزمون	سطح معناداری
۱	X^2	۶/۹۱	۰/۳۲
۲	V کرامر	۰/۲۳	۰/۳۲

فرضیه دوم: به نظر می‌رسد بین وضعیت تأهل و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی آنان رابطه وجود دارد (جدول ۴). به این معنا که تفاوت زیادی بین مجردها و متأهلان در رفتارهای اجتماعی زیست محیطی وجود ندارد. سطح معناداری ($S=0/17$) مؤید گفته فوق است (جدول ۵).

جدول ۴. توزیع رفتارهای اجتماعی زیست محیطی بر حسب وضعیت تأهل

ردیف	رفتارهای اجتماعی زیست محیطی (وضعیت تأهل)	غیر مسئولانه	حدوداً مسئولانه	مسئولانه	جمع
۱	متأهل	۲۴/۹	۵۵/۹	۱۹/۲	۱۰۰
۲	مجرد	۳۱/۷	۴۶/۶	۲۱/۶	۱۰۰

جدول ۵. نتایج آزمون همبستگی بین وضعیت تأهل و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی

ردیف	آزمون	مقدار آزمون	سطح معناداری
۱	X^2	۴۷/۳	۰/۱۷
۲	کرامر V	۰/۰۹	۰/۱۷

فرضیه سوم: به نظر می‌رسد بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی آنان رابطه معنادار وجود دارد (جدول ۶).

نتایج نشان می‌دهد بین پایگاه افراد و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی رابطه وجود دارد. این تفاوت معنادار است. مقدار ضریب کندال b با ۰/۳۵ درصد و سطح معناداری آن مؤید این مطلب است ($S=۰/۰۰۱$) (جدول ۷).

جدول ۶. توزیع رفتارهای اجتماعی زیست محیطی بر حسب پایگاه اقتصادی - اجتماعی

ردیف	رفتارهای اجتماعی زیست محیطی - پایگاه اقتصادی - اجتماعی	غیر مسئولانه	حدوداً مسئولانه	مسئولانه	جمع
۱	پایین	۲۹/۴	۵۷/۱	۱۳/۵	۱۰۰
۲	متوسط	۴۱/۰	۳۰/۳	۲۸/۷	۱۰۰
۳	بالا	۰/۰	۸۷/۲	۱۲/۸	۱۰۰

جدول ۷. نتایج آزمون همبستگی بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی

ردیف	آزمون	مقدار آزمون	سطح معناداری
۱	گاما	۰/۲۲	۰/۰۰۱
۲	کندال b	۰/۳۵	۰/۰۰۱

۱-۱-۲. ابعاد سرمایه فرهنگی

بین سرمایه فرهنگی (بعد عینیت یافته) و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی آنان رابطه معنادار وجود دارد (جدول ۸). نتایج حاصل از انجام آزمون‌های گاما و کندال b درباره رابطه بین سرمایه فرهنگی (بعد عینیت یافته) و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی بیانگر رابطه نسبتاً ضعیفی بین دو متغیر فوق است. مقدار ضریب کندال b با ۰/۰۹ درصد و سطح معناداری آن مؤید رابطه نسبتاً ضعیفی بین دو متغیر فوق است ($S=0/000$) (جدول ۹).

جدول ۸. توزیع رفتارهای اجتماعی زیست محیطی بر حسب (بعد عینیت یافته سرمایه فرهنگی)

ردیف	رفتارهای اجتماعی زیست محیطی (بعد عینیت یافته سرمایه فرهنگی)	غیر مسئولانه	حدوداً مسئولانه	مسئولانه	جمع
۱	پایین	۵۰/۰	۵۰/۰	۰/۰	۱۰۰
۲	متوسط	۲۷/۵	۴۴/۴	۲۸/۱	۱۰۰
۳	بالا	۲۴/۳	۵۶/۹	۱۸/۸	۱۰۰

جدول ۹. نتایج آزمون همبستگی بین (بعد عینیت یافته سرمایه فرهنگی) و رفتارهای

اجتماعی زیست محیطی

ردیف	آزمون	مقدار آزمون	سطح معناداری
۱	گاما	۰/۱۴	۰/۰۰۰
۲	کندال b	۰/۰۹	۰/۰۰۰

۲-۱-۲. ابعاد رفتارهای اجتماعی زیست محیطی

۱-۲-۱. سرمایه فرهنگی و امکانات و شرایط زیست محیطی

فرضیه: به نظر می‌رسد بین سرمایه فرهنگی و امکانات و شرایط زیست محیطی رابطه معنادار وجود دارد (جدول ۱۰).

نتایج حاصل از انجام آزمون‌های گاما و کندال b درباره رابطه بین سرمایه فرهنگی و امکانات و شرایط زیست محیطی شهر بیانگر عدم وجود رابطه بین دو متغیر فوق می‌باشد. مقدار

ضریب کندال b با ۰/۰۸- درصد و سطح معناداری آن مؤید گفته فوق است ($S=۰/۱۵۶$) (جدول ۱۱).

جدول ۱۰. توزیع امکانات و شرایط زیست محیطی بر حسب سرمایه فرهنگی

ردیف	امکانات و شرایط زیست محیطی سرمایه فرهنگی	پایین	متوسط	بالا	جمع
۱	پایین	۱۶/۷	۳۱/۴	۵۲/۰	۱۰۰
۲	متوسط	۴۲/۶	۴۰/۶	۱۶/۸	۱۰۰
۳	بالا	۳۱/۸	۳۰/۸	۳۷/۴	۱۰۰

جدول ۱۱. نتایج آزمون همبستگی بین سرمایه فرهنگی و امکانات و شرایط زیست محیطی

ردیف	آزمون	مقدار آزمون	سطح معناداری
۱	گاما	-۰/۱۱	۰/۱۵۶
۲	کندال b	-۰/۰۸	۰/۱۵۶

۲-۲-۱-۲. سرمایه فرهنگی و دانش زیست محیطی

فرضیه: به نظر می‌رسد بین سرمایه فرهنگی افراد و دانش زیست محیطی آنان رابطه معنادار وجود دارد (جدول ۱۲).

یافته‌های حاصل از انجام آزمون‌های گاما و کندال b درباره رابطه بین سرمایه فرهنگی و دانش زیست محیطی افراد بیانگر وجود رابطه بین سرمایه فرهنگی افراد و دانش زیست محیطی آنان است. مقدار ضریب کندال b با ۰/۳۱ درصد و سطح معناداری آن مؤید وجود رابطه بین دو متغیر فوق می‌باشد ($S=۰/۰۰۰$) (جدول ۱۳).

جدول ۱۲. توزیع دانش زیست محیطی بر حسب سرمایه فرهنگی

ردیف	دانش زیست محیطی سرمایه فرهنگی	پایین	متوسط	بالا	جمع
۱	پایین	۳۷/۷	۶۲/۳	۰/۰	۱۰۰
۲	متوسط	۴۰/۰	۴۶/۵	۱۳/۵	۱۰۰
۳	بالا	۴۱/۲	۰/۰	۵۸/۸	۱۰۰

جدول ۱۳. نتایج آزمون همبستگی بین سرمایه فرهنگی و دانش زیست محیطی

ردیف	آزمون	مقدار آزمون	سطح معناداری
۱	گاما	۰/۴۰	۰/۰۰۰
۲	کندال b	۰/۳۱	۰/۰۰۰

۳-۲-۱-۲. سرمایه فرهنگی و رفتارهای زیست محیطی

فرضیه: به نظر می‌رسد بین سرمایه فرهنگی افراد و رفتارهای زیست محیطی آنان رابطه معنادار وجود دارد (جدول ۱۴).

یافته‌های حاصل از انجام آزمون‌های گاما و کندال b درباره رابطه بین سرمایه فرهنگی و رفتارهای زیست محیطی افراد بیانگر وجود رابطه بین سرمایه فرهنگی افراد و رفتارهای زیست محیطی آنان است. مقدار ضریب کندال b با ۰/۴۵ درصد و سطح معناداری آن مؤید وجود رابطه نسبتاً قوی بین دو متغیر فوق می‌باشد ($S=0/000$) (جدول ۱۵).

جدول ۱۴. توزیع رفتارهای زیست محیطی بر حسب سرمایه فرهنگی

ردیف	رفتارهای زیست محیطی سرمایه فرهنگی	غیر مسئولانه	حدوداً مسئولانه	مسئولانه	جمع
۱	پایین	۶۷/۲	۳۲/۸	۰/۰	۱۰۰
۲	متوسط	۵۴/۸	۱۱/۰	۳۴/۲	۱۰۰
۳	بالا	۳۰/۴	۵۷/۸	۱۱/۸	۱۰۰

جدول ۱۵. نتایج آزمون همبستگی بین سرمایه فرهنگی و رفتارهای زیست محیطی

ردیف	آزمون	مقدار آزمون	سطح معناداری
۱	گاما	۰/۶۰	۰/۰۰۰
۲	کندال b	۰/۴۵	۰/۰۰۰

فرضیه: به نظر می‌رسد بین سرمایه فرهنگی افراد و نگرش زیست محیطی آنان رابطه معنادار وجود دارد (جدول ۱۶).

یافته‌های حاصل از انجام آزمون‌های گاما و کندال b درباره رابطه بین سرمایه فرهنگی و نگرش زیست‌محیطی افراد بیانگر وجود رابطه بین سرمایه فرهنگی افراد و نگرش زیست‌محیطی آنان می‌باشد. مقدار ضریب کندال b با ۰/۴۱ درصد و سطح معناداری آن مؤید وجود رابطه نسبتاً قوی بین دو متغیر فوق است ($S=0/000$) (جدول ۱۷).

جدول ۱۶. توزیع نگرش زیست‌محیطی بر حسب سرمایه فرهنگی

ردیف	نگرش زیست‌محیطی سرمایه فرهنگی	ضعیف	متوسط	قوی	جمع
۱	پایین	۶۷/۲	۳۲/۸	۰/۰	۱۰۰
۲	متوسط	۳۴/۲	۵۲/۳	۱۳/۵	۱۰۰
۳	بالا	۲۷/۵	۷۵/۵	۰/۰	۱۰۰

جدول ۱۷. نتایج آزمون همبستگی بین سرمایه فرهنگی و نگرش زیست‌محیطی

ردیف	آزمون	مقدار آزمون	سطح معناداری
۱	گاما	۰/۵۴	۰/۰۰۰
۲	کندال b	۰/۴۱	۰/۰۰۰

۳. آزمون فرضیه کلی تحقیق

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد بین سرمایه فرهنگی افراد و رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی آنان رابطه معنادار وجود دارد (جدول ۱۸).

سرمایه فرهنگی افراد بر نوع رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی آنان تأثیر می‌گذارد. مقدار ضریب کندال b با ۰/۳۰ درصد و سطح معناداری آن مؤید وجود رابطه بین دو متغیر فوق می‌باشد ($S=0/000$). به گونه‌ای که سرمایه فرهنگی پایین میان افراد با رفتارهای زیست‌محیطی غیرمسئولانه‌تر و سرمایه فرهنگی بالای افراد با رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی مسئولانه‌تر همراه است (جدول ۱۹).

جدول ۱۸. توزیع رفتارهای اجتماعی زیست محیطی بر حسب سرمایه فرهنگی

ردیف	رفتارهای اجتماعی زیست محیطی (سرمایه فرهنگی)	غیر مسئولانه	حدوداً مسئولانه	مسئولانه	جمع
۱	پایین	۳۴/۴	۶۵/۶	۰/۰	۱۰۰
۲	متوسط	۴۲/۶	۳۰/۳	۲۷/۱	۱۰۰
۳	بالا	۳۱/۴	۵۲/۰	۱۶/۷	۱۰۰

جدول ۱۹. نتایج آزمون همبستگی بین سرمایه فرهنگی و رفتارهای اجتماعی زیست محیطی

ردیف	آزمون	مقدار آزمون	سطح معناداری
۱	گاما	۰/۴۲	۰/۰۰۰
۲	کندال b	۰/۳۰	۰/۰۰۰

۴. جمع بندی و نتیجه گیری

ویسی و زرنردیان (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «ارزیابی سطح آگاهی و دانش شهروندان از محیط زیست» به این نکته اشاره دارند که دانش و آگاهی اساس نگرش و رفتار برای تعاملی دوستانه با محیط زیست می باشند. صالحی (۲۰۰۸) در پایان نامه دوره دکتری در کشور انگلستان تحت عنوان «فاکتورهای اساسی نگرش ها و رفتارهای زیست محیطی» به بررسی فاکتورهای اساسی نگرش ها و رفتارهای زیست محیطی پرداخته است. محقق مذکور براساس نمونه ۷۲۲ نفری از افراد ۱۸ سال به بالای ساکن در مناطق شهری و روستایی ایران به بررسی موضوع مطرح شده، پرداخته است. صالحی عمران و آقامحمدی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی دانش، نگرش و مهارت های زیست محیطی معلمان آموزش دوره ابتدایی استان مازندران» به نقش نظام های آموزشی در آموزش رفتارهای زیست محیطی در کاهش بحران های زیست محیطی اشاره دارند. ویدگن (۱۹۹۸) در مطالعه ای با عنوان «پارادایم جدید زیست محیط و هنجارهای شخصی» به بررسی اهمیت نسبی معیارهای شخصی (احساس گناه و خجالت) و آگاهی از پیامدهای زیست محیطی با رفتارهای مسئولانه زیست محیطی در مقیاس پارادایم جدید زیست محیطی پرداخته است.

الدرواس (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «تطبیق آرچر و بوردیو در برابند ثنوری کنش» معتقد است که کنش انسان‌ها به‌عنوان نتایج برآمد از کنش و واکنش‌های متمادی و پی‌درپی بین شرایط و انعطاف‌پذیری (پاخورد) می‌باشد. توماس (۲۰۱۰) در مقاله «تشخیص ناتوانی: والدین، امتیاز و تحصیلات ویژه» عنوان می‌کند والدینی که از سرمایه فرهنگی و اقتصادی بیشتری بهره‌برده‌اند بهتر می‌توانند در شناساندن، متقاعد کردن و انتقال دادن سرمایه‌ها به فرزندان‌شان موفق‌تر باشند.

نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد ضریب رگرسیون متغیر سرمایه فرهنگی برابر با ۰/۴۱ و ضریب رگرسیون استاندارد شده متغیر فوق برابر با ۰/۳۹ می‌باشد. ضریب تعیین متغیر سرمایه فرهنگی برابر ۰/۱۵۶ و ضریب تعیین تعدیل یافته نیز برابر با ۰/۱۵۸ می‌باشد. بدین معنا که متغیر سرمایه فرهنگی توانسته است ۱۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته یعنی رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی را تبیین کند. مقدار F نیز برابر با ۵۹/۷۵ به‌دست آمده که دارای سطح معناداری ۰/۰۰۰ است. بر این اساس ضریب تعیین به‌دست آمده نیز معنادار می‌باشد. در بخش آمار استنباطی به بررسی روابط بین متغیرها و آزمون فرضیات جزئی و کلی تحقیق پرداخته شد. رابطه بین جنس، وضعیت تأهل، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی با رویکرد مدیریت شهری معنادار شد. رابطه بین بعد عینیت یافته سرمایه فرهنگی و رفتارهای اجتماعی زیست‌محیطی تأیید شدند.

منابع و مأخذ

۱. اسلامی، غلامرضا (۱۳۸۱). «مواجهه با مشکلات و توسعه درون‌زا»، نشریه صفا، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۴.
۲. اسماعیلی، فرزانه (۱۳۸۶). «بررسی نگرش زیست محیطی دانش آموزان سوم دبیرستان شهر تهران»، پایان نامه کارشناسی.
۳. اسمیت، ف. (۱۳۸۷). *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه حسن پویان، چاپ دوم، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴. افراسیابی، حسین (۱۳۸۸). *بررسی راهکارهای توسعه فرهنگ شهر شیراز از دیدگاه کارشناسان فرهنگی و جوانان*، شیراز، شهرداری شیراز.
۵. بری، جان (۱۳۸۱). *محیط زیست و نظریه اجتماعی*، ترجمه حسن پویان و نیره توکلی، انتشارات سازمان محیط زیست.
۶. بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۴). *شکل‌های سرمایه، در سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*، گردآوری کیان تاج‌بخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، نشر شیرازه.
۷. بیانیه کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه آینده (۱۹۸۷). دانشگاه آکسفورد، نیویورک.
۸. تراسبی، دیوید (۱۳۸۲). *اقتصاد و فرهنگ*، ترجمه کاظم فرهادی، تهران، نشر نی.
۹. ترنر، تام (۱۳۷۶). *شهر همچون چشم‌انداز*، ترجمه فرشاد نوریان، تهران، شهرداری، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۱۰. تومه، ژرژ (۱۳۸۰). *توسعه فرهنگی و محیط زیست*، ترجمه محمود شارع‌پور، چاپ اول، انتشارات باز.
۱۱. جانعلیزاده چوب‌بستی، حیدر، غلامرضا خوش‌فر و مهدی سپهر (۱۳۸۹). *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال ششم، ش ۲۰.
۱۲. روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۴). *زمینه فرهنگ جامعه‌شناسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. ساروخانی، باقر (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی ارتباطات*، تهران، اطلاعات.
۱۴. شارع‌پور، محمود و غلامرضا خوش‌فکر (۱۳۸۱). «رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان، مطالعه موردی شهر تهران»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰.
۱۵. صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۸۶). *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*، تهران، نشر ققنوس.
۱۶. صالحی‌عمران، ابراهیم و علی آقامحمدی (۱۳۸۷). «بررسی دانش، نگرش و مهارت‌های زیست محیطی معلمان آموزش دوره ابتدایی استان مازندران»، *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ش ۹۵.

۱۷. عزیزی، محمد مهدی (۱۳۸۰). «توسعه شهری پایدار»، نشریه صفا، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۳.
۱۸. فیلد، جان (۱۳۸۸). *سرمایه اجتماعی*، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رمضانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات کویر.
۱۹. نصیری، حسین (۱۳۷۹). *توسعه پایدار چشم انداز جهان سوم*، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۲۰. ویسی، هادی و اردوان زرنیدیان (۱۳۹۱). «ارزیابی آگاهی و دانش شهروندان از محیط زیست»، فصلنامه علمی ترویجی آموزش محیط زیست و توسعه پایدار، ش ۱.
21. Ai He, S. and M. Greenberg (2008). *Motivating In Sustainable Energy Consumption in the Home. Dept of Computer Science, University of Calgary.*
22. Ajzen, I. (1985). From Intentions to Action: A Theory of Planned Behavior. In J. Kuhl and J. Beckman (eds.), *Action-Control: From Cognition to Behavior.*
23. Anonymous (1999). *Monograph on Selected Medicinal Plants*, Geneva, WHO (1).
24. Arcury, A. T. (1990). "Environmental Attitude and Environmental Knowledge", *Human Organization*, Vol. 49.
25. Beazley, M. (1993). *Wetlands in Danger. Reed International Books Limited, Singapore.*
26. Bloom, J. W. and D. Trumbell (2007). "Evaluation of Environmental Attitudes: Analysis and Results of a Scale Applied to University Student", *Journal of University of Zaragoza.*
27. Chin Ivy, T., C. K. Lee and G. K. Chaun (1998). "A Survey of Environmental Research of Geographical and Environmental Education. Vol.6, No.3.
28. Dunlap, R. E. and K. D. Van Liere (1978). "The new Environmental Paradigm", *Journal of Environmental Education*, 9, 10-19.
29. Dunlap, R. E. and W. R. Cotton (1979). "Environmental Socioligy", *Annual Review of Socioligy*, 5.
30. Eldervass, D. (2007). "Reconciling Archer and Bourdieu in an Emergentist Theory of Action", *Sociological Theory*, Vol. 25, No. 4.
31. EPA (2007). *Framework for Metals Risk Assessment*, EPA 120/R-07/001.
32. Frick, J., F. Kaiser and M. Wilson (2004). "Environmental Knowledge and Conservation Behavior: Exploring Prevalence and Structure in a Representative Sample", *Personality and Individual Differences*, Vol. 37.
33. Jones, K., Y. Lanthier, P. Voet, E. Valkengoed, D. Taylor and D. Fernandez-Prieto (2009). "Monitoring and Assessment of Wetlands Using Earth Observation: The GlobWetland Project", *Journal of Environmental Management*, 90.
34. Rosenberg, D. M. and V. H. Resh (1993). *Freshwater Biomonitoring and Benthic Macroinvertebrates*, Chapman and Hall, New York.
35. Salehi, S. (2008). *A Study for Factors Underpinning Envoinrmental Altituder and Bahavoiurs*, The University of Leeds.
36. Scout, Allen Jan (2014). "City, Rivers of the World", Translation, Pantea

Lotfe Kazemy, Thran Publication Processing and Urban Planning.

37. Stern, P. (2000). *Environmental Problems and Human Behavior*, 2nd edn. Boston, Pearson Custom Publishing.
38. Sugumaran, R., J. Harken and J. Gerjevic (2004). *Using Remote Sensing Data to Study Wetland Dynamics in Iowa*, Iowa Space Grant (Seed) Final Technical Report, University of Northern Iowa, Cedar Falls.
39. Suter, G. W., J. W. II. Gillett and S. B. Norton (1994). Issue Paper on Characterization of Exposure, In: *Ecological Risk Assessment Issue Papers*. Washington, DC: Risk Assessment Forum, U. S. Environmental.
40. Thomas, M. (2010). "Distinwishing Disability: Parents, Privilege and Special Education Contemporary Sociology", *A Journal of Reviews*, Vol. 39, No. 2.
41. Widegen, O. (1998). "The New Environmental Paradigm and Personal Quality, and Biodiversity Protection", *Journal of Enviornment and Behavior*, 34.

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب سیبا ۲۰۸۰۲۰۹۰۴۲۹۰۲۱۷، به نام تمرکز وجوه درآمد عمومی مرکز پژوهش‌ها نزد بانک ملی شعبه بلوار کشاورز کد ۱۹۰ واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۳۲۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۳,۰۰۰ ریال.

ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.

نشانی: تهران، خیابان شهید سپهد قرنی، بعد از چهارراه شاداب، پلاک ۱۳۱، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام به نشانی

زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کد پستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی - پژوهشی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی - پژوهشی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

خلاصہ انجمنی مقالات

The Role of Cultural Capital Effect in Environmental Social Behaviors (Case Study: Shiraz City)

Elham Vaghefi, Mansour Haghghatian

The main objective of this research is to assess the environmental social behaviors and to understand the role of cultural capital and its dimensions to environmental social behaviors. In other words, the purpose of this study is to answer the question of whether an increase or decrease in cultural capital would change environmental social behaviors. The article research method was researched through a quantitative approach, and was conducted through a survey method. The sample is from 385 residents of the Shiraz City aged over 18 years. Its data were collected through a structured questionnaire and were analyzed by SPSS software. The theoretical frame of this survey is a combination of opinions from Pierre Bourdieu and new environmental paradigm. In this study, environmental social behaviors have been measured in four sections: environmental facilities and requirements, environmental knowledge, environmental attitude and environmental behaviors. The results show that the regression coefficient of cultural capital variable is equal to 0.41. The standardized regression coefficient of mentioned variable is equal to 0.39. The determination coefficient of cultural capital variable is equal to 0.156 and the modified determination coefficient is also equal to 0.158. This means that the cultural capital has been able to explain the 15 percent of the dependent variable changes, or environmental social behaviors. F value is obtained equal to 59.75 with a significance level of 0.000. Therefore the obtained coefficient of determination is also significant.

Keywords: *Cultural Capital; Environmental Social Behavior; Attitude, knowledge; Shiraz*

Authority and Sanction of Professional Monitoring on Conduct of Parliamentarian (With Looking at Monitoring of Parliament on Conduct of Parliamentarians Act)

Azad Rezaei

Parliamentarians as part of the rulers, have the important function of Legislation and Monitoring that affect wide range of citizens and other officials and is directly related to the Public Interest. Thus, Representatives may be bribed or influenced in perform their duties in different ways. To prevent such threats, special methods of monitoring have been anticipated in framework rule of parliamentary conduct that alone is not enough and existence of posteriori mechanisms including monitoring authority and sanction of guarantee of mentioned rules is necessary. So, the main question is that what is the authorities and sanction of monitoring on professional conduct of Representatives? Seems, the pioneer countries in this field, have respected to the dignity of Representatives and with regard to that, have anticipated models of monitoring authority and sanction. In this regard, in our country there are gaps that should be device rede with regard to dignity of Representatives.

Keywords: *Professional Monitoring; The Pattern of Extra- Parliamentary; The Pattern of Internal-Parliamentary; Disciplinary Sanction; Criminal Sanction*

The Nature of Dedicated Revenue and Its Status in Budget Laws

Seyed Mohammadreza Hosseini, Mohsen Fatehizadeh

According to Article 14 of the Public Accountancy Act, dedicated revenue is allocated to specific use, and in the national budget is approved with the same title. In general, the systems using dedicated revenue fall into three categories. The first group are the collector apparatuses of the government revenue. The second group are apparatuses that give services in addition to governmental ones. And the third group are apparatuses which are allocated a dedicated revenue by legislators due to importance of their financial independence. What is understood from studying the establishment of dedicated revenue for apparatuses is that the philosophy of establishing the dedicated income, is either a service in addition to governmental tasks given by an apparatus, or a fundamental objective that justifies the establishment of special rules for public revenues. However, vagueness of the governmental affairs' concept have made the establishment and definition of dedicated revenue problematic. In this article, the rules of dedicated revenue and its advantages and disadvantages are evaluated. Besides, a criterion for establishment of dedicated revenue is presented. The results suggest that dedicated revenue of the first and third groups' apparatuses is, in fact, dedicating the public revenue. But the type of the dedicated revenue of the second group is different from other two groups because it has a source other than governmental affairs. Accordingly, the establishment of dedicated revenues for the first and second groups is in contrary with the principle and should be made narrow and done with strong justification. Also, in establishing a dedicated revenue for the second group, non-interference in doing governmental tasks should be base of establishment.

Keywords: *Fund Salary; Dedicated Revenue; Public Revenue; Income-Expense; Collective-supportive*

Analyzing the Impact of Religious Social Capital on Innovation (among Doctoral Students of TMU)

Morteza Ezzati, Marzieh Baghchaghi

Innovation is one of the fundamental needs for development. In order to achieve scientific development goals, scientific innovation should be developed in the country. Policymaking in the field of scientific development requires accurate knowledge of factors affecting it. One of the characteristics of religious societies is influence and effect of some of religious elements in its functions and thus people. Here an attempt is made to make a criterion, which measures access to religious capital resources, through scientific bases and utilized tools in the world, and that criterion is used to analyze the impact of religious social capital on scientific innovation of Doctoral students of Tarbiat Modarres University (TMU). The statistical population is PhD students of TMU, and the survey was conducted on PhD students from four faculties: Economics and Management, Engineering, Humanities and Medical Sciences. The data collection method is interviewing by means of questionnaire, and the analysis is conducted through statistical and regression methods. The results suggest that access to religious capital resources, human resources and membership in National Elites Foundation with high reliability have an impact on innovation. Moreover, age has a positive effect that its significance is less. Adversely, the marital status, gender and being the student of Hozeh don't have a significant impact on innovation.

Keywords: *Religious Social Capital; Position Generator; Innovation; Tarbiat Modares University*

Introduction and Calculation of the Composite Index of Economic Justice Regarding Islamic Perspective in Iran

Saeed Masoudipour, Mesbaholhoda Bagheri

Assessment of ups and downs of justice or the impact of policies on improvement or deterioration of justice depends on introduction of an index for justice. Due to insufficiency of distributive justice indices (poverty and inequality) to represent the dimensions of economic justice in Islam, this paper aims to introduce a new composite index, which can help to monitor the strategic objectives of the Islamic Republic, for economic justice. For this reason, the theoretical basis of economic justice firstly and then the combined index methodology are introduced. Afterwards, based on an elite two-staged Delphi, weighting dimensions of index is identified, and for the first time combined index of economic justice is calculated during 2000 first decade, and validity of that is confirmed by W. Candle Test. The results show that the all index trend has declined with slight slope. In the final years of the mentioned period, the components of supporting property rights and adherence to the agreements and transactions declined. During the entire period, the components of the optimal utilization of resources and the right of future generations of natural resources have had an inconvenient situation.

Keywords: *Economic Justice; Islam; Iran's Economy; Index; Poverty and Inequality*

Formulation of Effective Indicators for Investment in Foreign Countries and Classification of Countries by Means of Multiple Attribute Decision Making (MADM) Techniques

Mohammad Hasannejad, Amir Shariffar

One of the main objectives of the companies is to attend international markets and expand their activities abroad. In case that selection of the destination country for investment be along with expertise studies, it will be a profitable source for companies. Due to the importance of this topic, numerous institutions are active in the field of risk ranking and risk assessment of different countries that each one focuses on a particular aspect. In this study, affecting factors for investment in foreign countries are formulated according to local experts' opinions and based on that, the optimized countries for investment have been determined.

In the first place, quantitative indices are extracted from library studies and reports issued by international institutions, and qualitative indices affecting the choice of target countries have been determined based on expertise interviews. In the second place, based on 16 indicators derived from the previous step, and by means of Analytical Hierarchy Process (AHP) and Technique for Order Preference by Similarity to Ideal Solution (TOPSIS) decision making techniques, 47 selected countries have been compared and ranked. It is worth noting that the 16 indicators are classified into 3 main factors: The ease of action in business, macro economy's status and the capital market of the country' status.

Keywords: *Foreign Investment; Business Climate; Multi-criteria Decision-making Technique; Analytic Hierarchy Process (AHP); Decision-making Technique (TOPSIS) Model*

A Comparative Study of Poverty Trap in Academic Generations in Iran

Mirhossein Moosavi, Batool Azari

Education is one of the most important factors in economic development that has a major impact on the alleviation of poverty and inequality. Since education, as one of the most effective factors in economic development, can play a significant role in increasing welfare, this study aims to examine the impact of education on probability of poverty trap occurrence in income dynamics in Iran. Poverty trap is a self-reinforcing process that leads to poverty continuance. In fact, poverty traps reproduce and perpetuate poverty, and the economy is caught in a vicious circle, in which poverty grows and a more favorable situation is created for the incidence of poverty. In this paper, due to shortage of panel data, semi-panel data have been used. The performance tracking of each generation over the time is the characteristics of these data. The results indicate that in both generation groups on average, income level of householders is not within the poverty trap.

Keywords: *Dynamic Semi-panel Approach; Income Dynamism; Poverty Trap*

Investigating the Effect of Direct Tax on the Income Distribution in Iran

Mahdieh Rezagholizadeh, Majid Aghaei

Due to importance of the income distribution in society and the consequences of unfair income distribution, identification of various angles of this phenomenon is so urgent. As one of the most important institutions of the country, government can achieve a fair income distribution by implementing appropriate fiscal policies such as tax. Therefore government provides income equality of different population deciles and makes progress in fair income distribution. Given the importance of taxes in income distribution, the impact of direct taxes implementation on income distribution is tested through Auto Regressive Distributed Lag (ARDL) Method during the period 1978-2012, and their relationship to economy of Iran is investigated by testing existing theories in this context.

The experiential results of this study indicate that implementing tax on people's income improved income distribution and reduced inequality in different deciles income during the study period in Iran. Based on the findings, if the government identifies various layers of population with different incomes cautiously, and implements this policy properly, it can be very effective in income inequality reduction, and so poverty reduction.

Keywords: *Income Distribution; Fiscal Policies; Direct Taxes; Auto Regressive Distributed Lag Method (ARDL)*

How of the Impact of Anti-Missile Defense on the Strategic Balance between the United States of America and Russia

Mohammad Hosseinzadeh, Aghdas Saberi

During the Cold War, the United States of America deployed anti-missile defense systems within its territory on the pretext of neutralizing the missile and nuclear threats of Soviet Union. By the end of the Cold War and the decline of the Soviet threat, Washington proposed the threat of the emerging missile countries and declared neutralizing this threat as its purpose for deploying missile defense systems. In the meanwhile, many studies written about the purpose of missile defense systems also claim that the U.S deployed these systems to cope with emerging missile countries. However, some countries, including Russia deny these claims and believe that the U.S. leaders have efforts to achieve strategic superiority through the inefficient strategic balance. The present descriptive- analytical paper attempts to show that while it is true that one of the purposes of the U.S for deploying missile defense systems is dealing with emerging missile countries but the main goal is eliminating the strategic balance. In fact it interprets the U.S. objectives of these systems in a more strategic framework. Therefore, The main question this paper wants to answer is "How do the anti-missile systems Influence on Strategic balance of nuclear?". In this way the main hypothesis of the paper is " the defensive systems create challenges for strategic nuclear balance by challenging Russia invasion strength, deepening arms gap, providing space superiority possibility, promoting defense systems, tracing long- range missiles ,and having impact on the threshold level of opponent dissatisfaction.

Keywords: *Anti-missile Defense System; Strategic Balance Based on Deterrence; Strategic Defense; Nuclear Superiority; Arms Gap, Space Supremacy*

An Analysis of the Characteristics of Regional Development Management in Iran during the Periods before and After the Islamic Revolution (1907 to 2015)

Keramatollahe Ziari, Alireza Mohammadi

According to most of regional researchers' agreement, regional development policies in Iran have been associated with problems since last decades that in some cases have led to instability of regional development. In explaining this, the absence of favorable and efficient management of regional development is emphasized. This paper aims to analyze the situation of regional development management in both periods before and after the Islamic Revolution of Iran. This article is reviewing and descriptive from the scope of methodology, and uses the documentary method for assessing situation of regional development management. The results suggest: Firstly, the structure of regional development management was highly authoritarian, state-centered, non-participatory and focused on economic growth and was dependent on oil revenues and failed to bring about balanced development of regions before the Islamic Revolution. Secondly, despite generating the political and administrative structures and institutions of regional development, the available managerial pattern does not respond regional needs yet after the Islamic Revolution. Therefore, the modification of the regional development management is urgent. Finally, some proposals are presented to reform the favorable existing system of regional development management.

Keywords: Regional Development Management; Regional Governance; Iran

The Structure of Social Control Discourses of Majlis (Comparing Discourse Trend in Second, Sixth and Seventh Runs of Majlis)

*Mohammadjavad Zahedi, Amir Maleki, Parvaneh Danesh,
Ali Mirzamohammadi*

Crime prevention methods in the shape of legislation is a limited meaning of social control that has motivated the creation of discourses in different parliamentary runs of Islamic Consultative Assembly (Majlis). These discourses are impressed by social and political changes. Although from first runs of Majlis the general movement of the discourses of social control sways from articulation of punishment element towards rehabilitation and then prevention, there are returns and reversed movements depending on social conditions. Altogether, discourse of punishment can be distinguished from discourse of reparation and discourse of valued return.

Although the reformist discourse of the sixth Majlis had fundamental similarities with the leftist discourse of the second Majlis, it abandoned emphasis on punishment and articulated more elements inside it in comparison with that. The discourse of seventh Majlis on social control in a non-simultaneous dialogue with the tracks of reformist discourse, articulated element of value inside it. In general movement of the social control discourses, although criminalization still continues to live on due to committing new crimes, the decriminalization simultaneously revives by prevention and differentiating limits of crime and non-crime.

Keywords: *Social Control; Discourse; Islamic Consultative Assembly; Law; Social Changes*

The criterias of determination provisions in annual Budget Law

Mohamad Ghasemi Sheshdeh, Mohamad Barzegar Khosravi

Usually every year the budget laws legislated by Islamic Consultative Assembly contains a number of provisions that are not in a position to explain the implementation of the budget and are not legislation. One of the important questions is about the range of inserting these provisions and the regulation of legislating these provisions in addition to legislating budget law. One of the main challenges of the budget system in Iran is whether a specific nature can be defined for "funds" contained in Article 52 of the Constitution, and based on that some criteria be presented to prevent the insertion of provisions lacking budgetary nature in the budget law?

The study method is library research. This article tries to introduce a theoretical framework based on expertise and legal viewpoints so that the substantive elements of budget be specified. At this point, based on the presence or absence of the substantive elements, an explanation of budgetary provisions and its features is offered. According to studies, the elements of "expecting sources and incomes of country," "estimation and allowance of doing costs the country", "being time-limited", "legal purposes and programs" and "being approved by the competent authorities" are substantive elements of the budget. Therefore with regard to the substantive elements of the budget, budgetary provisions can be considered as ones that specify the executive mechanisms regarding the collecting way of receipts and doing disbursements, determine the goals and executive plans of the government, and in other permanent laws of the country, there be no provision regarding them.

Keywords: *Budget; The Budget Legislation; Substantive Elements of the Budget; The Budget Provisions*

English Abstracts

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Jalali, K.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Sadrinia, H.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Ghasemi Sheshdeh, M. (Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Masoudi Asl, I. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, Tehran University)

Pourseyed, B. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Seyednourani, S. M. R. (Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, Tehran University)

Sohrabbour, S. (Professor, Faculty of Mechanical Engineering, Sharif University of Technology)

Tari, F. (Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Yousefi, M. Gh. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Editorial Advisory Board:

Abasi Shovazi, M. J.; Arab Mazar, A. A.; Ardebili, M. A.; Asgari, A.; Asghari, S. M.; Bonianian, H.; Eftekhari, A.; Esmaeili, M.; Faghihi, A.; Farhangi, A. A.; Fouladi, M.; Ghasemi Sheshdeh, M.; Gholipour, R.; Jabal Ameli, F.; Kachoueian, H.; Koolaei, E.; Nayebi, H.; Pazhouyan, J.; Pourhossein, R.; Sepehri, M.; Seyednourani, S. M. R.; Sobhani, H.; Souri, A.; Tari, F.; Vakilian, H.; Vosoughi, M.; Yasrebi, S. A. M.; Zanganeh, S.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center,

No. 131, After Shadab Crossroad, Sepahbod
Gharani Ave., Tehran, Iran

Publication: +9821-83357158

Fax: +9821-83357157

Subscription: +9821-83357742

www.nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

Editor: Amin Eskandari, Sh.

English Abstracts: Mirzababaei, E.

Lay Out: Sanavi, N.

Designer: Ashourzade, A.

Site Issues: Sanavi, N., Atarodi, A.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.